بعون صانع بیکمین و مکان فضل و کمال خلاق زمین و آسمان

چند اوراق یکتائی رنگش جام جهان نما که از کرشمش احوال اکثر علمای هند بمنصهٔ شهود جلوه گر گشته

موسوم به

تذکرهٔ علمای هند

تصنیف

عالم المعی فاضل لوذعی محقق بی مثال جناب رحمان علی صاحب ممبر کونسل معظم ریاست ریوان

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع لکهنو بحسن طبع خوبی شد





بسم اللہ الرحمن الرحیم
ہست کلید در گنج حکیم



حمد بیحد و ثنای لاتعد حکیمی راست عَلَّمَ بِالْقَلَمِ و سپاس بیقیاس علیمی را عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ حکیمی که زبان
گرو بیان را بکلمهٔ سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا گویا ساخته و علیمی که دل انسان ضعیف البنیان را
بتذکار وَمَا اُوْتِيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيْلًا تسلیه داده بتعلیم رَبِّ زِدْنِيْ عِلْمًا پرداخته تعالی شانه و لا یزال
سلطانه از ہزار درود و سلام مروح مشام نثار بارگاہی باد که کوس نبوتش غریو اَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ
بذروهٔ افلاک وصیت اَنَا مَدِيْنَةُ الْعِلْمِ بگوش املاک رسانیده صلی اللہ علیه و علی آله و اصحابه الطیبین
الطاہرین الہادین المہدیین پس آن پوشیده مباد که بر زبوم ہندوستان که جزو اوسش اہم بلاد
جہان ست از بدو شیوع اسلام تا این ایام بسیاری از علمای عظام و فضلای کرام گذشتند
و نامی از خود گذاشتند بقول مولانای جامی قدس سره السامی؎ ز دانایان بود این نکته مشهور
که دانش در کتب داناست در گور؛ احصای اسامی گرامی شان بجز عالم الغیب که داند که بحیز
تحریر در آرد مگر طبع حریص که مجبول مَا لَا يُدْرَكُ كُلُّهٗ لَا يُتْرَكُ كُلُّهٗ است بمقتضای؎ کار دنیا کسی
تمام نکرد؛ آنچه گیرید مختصر گیرید؛ ہر چه دریافت نمی گذارد پس تراجم برخی ازان طائفهٔ عالیه که
از کتب سلف و تحریرات رائقهٔ معاونین باعز و شرف بین الہمیدان پیوسته درین وجیزه
موسومه تذکرهٔ علمای ہند ملقب به تحفة الفضلاء فی تراجم الکملاء بر می نگارم و از
اخلاق حسنهٔ ناظرین با تمکین چشمی دارم که بعثرات و زلات قلم ژولیده رقم این فاقد الاستعداد
دستگیری فرموده بذیل اصلاح عیب پوشی را کار فرمایند و اللہ المستعان و علیه التکلان

و این کتاب مرتب ست به ترتیب حروف هجا تا نظار کتاب را بتلاش ترجمه عالمی دقت رو نه نماید
و ذکر ماخذ و معاونین در خاتمه خواهد آمد انشاء الله تعالی

حرف الالف

مولانا ابو حفص ربیع محدث بصری ابن صبیح السعدی البصری بر طالبان اخبار مخفی و مستتر نیست که اوان شیوع ملت اسلامیه بممالک هند از دست محمد بن قاسم ابن عقیل ثقفی که ابن عم و داماد حجاج ابن یوسف ثقفی بود در عهد خلافت ولید بن عبد الملک بظهور آمد یعنی محمد بن قاسم بعمر هفده سالگی با لشکر مجاهدین بروز پنجشنبه دهم رمضان سال نود و سه و بقولی سال نود و نه هجری ملک سنده را از داهر بن چچ مرزبان سنده مفتوح نموده رایات اسلامی دران دیار مرتفع فرموده و داهر مذکور در ناوردگاه کشته شد همان زمان یا پس ازان صاحب ترجمه دران دیار قدوم آورده بالجمله وی از تبع تابعین و کملای محدثین است از حسن بصری و عطار روایت می کند و از وی سفیان ثوری و وکیع و ابن مهدی راوی اند و وی رحمة الله علیه صدوق و عابد و مجاهد بود و گویند که وی اول مصنفین در امت اسلامیه است که بسال یکصد و شصت هجری بملک سنده رحلت فرمود رضوان الله علیه

مولوی ابو الحسن فرنگی محلی ابن مولوی عبد الجامع ابن مولوی محمد نافع ابن مولوی عبد العلی بحر العلوم بعد حفظ قرآن مجید تحصیل علوم درسیه بخدمت مولوی عبد الحکیم نموده و بیعت از مولوی حافظ عبد الوالی کرده هفتدهم ذی الحجه سال دوازده صد و هشتاد و دو هجری بعالم جاودانی ازین جهان فانی درگذشت

مولوی ابو الحسن نصیر آبادی ساکن قصبه نصیر آباد مضاف لکهنؤ عالم عامل صاحب ورع و تقوی بود بیعت و خلافت سلسله نقشبندیه از مولوی مراد الله فاروقی نسبا و المجددی المظهری مشربا تهانیسری موطنا مرید و خلیفه مولوی نعیم الله بهرایچی مرید و خلیفه حضرت مرزا مظهر جانجانان قدس الله تعالی اسرارهم داشت عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشید و باتباع سنت سنیه می کوشید دوم شعبان سن دوازده صد و هفتاد و دو هجری

رحلت فرموده بجنت آرمید

شاه ابوسعید عمری دهلوی تلمیذ مفتی شرف الدین رامپوری و مولانا رفیع الدین دهلوی بود و اجازت عامه از مولانا عبد العزیز دهلوی حاصل کرده و بیعت طریقه نقشبندیه از شاه غلام علی دهلوی داشت بروز عید الفطر وقت صبح سال دوازده صد و چهل و شاه جری در ٹونک وفات یافته غفر الله له

میر ابو الغیث بخاری در عهد جلال الدین محمد اکبر شاه عالمی متصوف آیتی بود از آیات الٰهی در مجلس لطیف او بجز قال الله و قال الرسول و اذکار مشایخ هرگز ذکری دیگر نبود در سال نهصد و نود و پنج هجری بعارضه قولنج بمقام لکهنو وفات یافته نعش او بدهلی آورده مدفون کردند و میر ستوده سیر تاریخ فوتش یافته اند

شیخ ابو الفیض فیضی خلف اکبر و شاگرد شیخ مبارک ناگوری در سن نهصد و پنجاه و چهار[۹۵۴] هجری متولد شده ذهن ثاقب و فکر صائب داشت بعمر چهارده سالگی فراغ علمی حاصل نموده در اقسام علوم همچو شعر و معما و عروض و قافیه و تفسیر و تاریخ و لغت و طب و خط و انشا عدیم النظیر بود در اوایل تخلص فیضی شعر میگفت در اواخر بتقریب برادر خرد خود ابو الفضل که ویرا علامی می نوشتند بغرض تعلی ازان وزن تخلص فیاضی اختیار نمود و در سن نهصد و هفتاد و چهار[۹۷۴] هجری به بارگاه اکبر شاه رسیده و بخطاب ملک الشعرا ممتاز شد او را قصیده ایست طویل در مدح اکبر بادشاه موارد الکلم در علم اخلاق بعبارت عزلی بحروف مهمله و سواطع الالهام تفسیر قرآن بصنعت اهمال باتمام رسیده و صلهٔ آن ده هزار روپیه اکبر شاه ویرا داد و میر حیدر معمای تاریخ اتمام آن در سورهٔ اخلاص یافته و ترجمه فارسی لیلاوتی مصنفهٔ پنڈت بهاسکر بیدری که در سن ششصد و[۶۲۲] بست و دو هجری تصنیف کرده بود و ترجمهٔ راماین منظوم فارسی و مثنوی نلدمن و دیوان فارسی که دران پانزده هزار ابیات اند از تصانیف مشهورهٔ فیضی اند تاریخ دهم صفر سن یکهزار و چهار[۱۰۰۴] هجری بمقام اکبر آباد فوت شده مدفون گشت بنابر مشهور فیضی بمذهبی مقید نبود

ابو الفضل علامی پسر دوم شیخ مبارک ناگوری است در سن نهصد و پنجاه و هشت[۹۵۸]

ہجری متولد شدہ بعمر پانزدہ سالگی از علوم معقول و منقول فراغ حاصل کردہ تجرد و عزلت پیش نظر داشت مگر باصرار احباب در سال نوزدہم جلوس اکبری ملازمت بادشاہ اکبر حاصل نمودہ تفسیر آیۃ الکرسی موسومہ تفسیر اکبری کہ ازان تاریخ تالیف برمی آید نوشتہ پیشکش بادشاہ کردہ بالطاف خسروی مخصوص گشتہ اول بخدمت منشی گری زان بعد بعہدۂ وزارت سرفراز گشت و در اندک زمانی بخاطر بادشاہ آنچنان جا گرفت کہ محسود امرا و شاہزادگان شد و تخلص خود علامی میکرد بروقت مراجعت از دکن باشارۂ شاہزادہ سلیم یعنی جہانگیر راجہ ہرسنگہ دیو بوندیلہ تاریخ چہارم ربیع الاول سنہ یکہزار و یازدہ ہجری ابو الفضل را قتل کردہ و سرش بریدہ نزد شاہزادۂ سلیم کہ در الہ آباد مقیم بود فرستاد شاہزادہ بغایت خوش شد و اکبر شاہ تاسف خورد تحریرات و مآثر کتاب ابو الفضل و آئین اکبری و اکبر نامہ و عیار دانش و رسالہ اخلاق وغیرہ یادگار قابلیت وی ہستند او ہم حسب شہرت مقید بمذہبی نبود

حافظ شاہ ابو اسحاق خلف و خلیفہ شاہ ابو الغوث گرم دیوان فاروقی بہیروی کہ بسال یازدہ صد و ہفتاد و ہشت ہجری رحلت فرمود ویرا گرم دیوان ازان گویند کہ جسم مبارکش در بعض اوقات بخرق عادت بدرجۂ غایت گرم میشد کہ نان گندم بران توان پخت ویرا دو خلیفہ نامور بودند یکی شاہ معشوق علی غازیپوری و دوم فرزند ارجمندش مظہر محاسن اخلاق شاہ ابو اسحاق ذات شریفش نادرۂ روزگار مذکر شیم صحابۂ کبار بود زہد و تقوی شعارش و احراز اسرار شریعت دثارش افادہ در تصحیح و تنقید احادیث نبویہ علیہ الصلوۃ والتحیۃ ملکۂ وہبی داشت و بتعلیم علوم ظاہر و باطن میپرداخت و در مواظبت سنت سنیہ اندکی تغافل نمی ورزید در امر معروف و نہی منکر ہر صغیر و کبیر و غنی و فقیر را یکسان می دید بسال دوازدہ صد و سی و چہار ہجری بریاض رضوان آرمید بہیروی نسبت بموضع بہیرا بابای مکسورہ موحدہ مخلوط بہا و یای مثناۃ تحتانیہ معروف و رای مہملہ بعدش الف قریہ ایست بضلع اعظم گدہ از چڑیاکوٹ جانب شمال شش کروہ فاصلہ دارد

حکیم ابو الفتح گیلانی ولد مولانا عبد الرزاق جامع کمالات از ملازمان اکبر شاہ بروز پنجشنبہ نوزدہم شوال سنہ ۹۹۷ سال نود و ہفتم از صدی دہم ہجرت رحلت نمود

شیخ ابو الفتح علائی قریشی کالپوی مرید و نبیرهٔ سید محمد گیسو دراز جامع علوم ظاهر و
باطن بود بزیارت حرمین شریفین مشرف شده و کتاب عوارف المعارف پیش نسبت سید
گیسو دراز گذرانیده و مثال خلافت و اقتدا یافته از مصنفات است شرح تکمیل و زبدهٔ ارشاد
در تصوف و قبرش بکالپی است برابر مسجد جمعه

قاضی ابو الفتح بلگرامی عرف قاضی کمال در عهد جلال الدین محمد اکبر بادشاه خدمت
قضای بلگرام داشت و در علوم فقه علم یکتائی می افراخت بعمر هشتاد و چهار سالگی در سنه یکهزار
و یک هجری رحلت کرد

خواجه ابو الفتح کشمیری دانشمند محقق و عالم مدقق مشهور بود در علم کلام ید طولی داشت
شاگرد خواجه حیدر چرخی است در تحقیقات مسائل فقهیه بی انباز بود و کتاب سیف الساجین رد تشنیع
اهل تشیع از تصنیفات اوست در صدی یازدهم هجری بدار بقا رحلت کرد جزاه الله خیرا ست
رفت اندر هزار و یکصد سال بتاریخ وفات اوست

شیخ ابو الفتح تهانیسری از فحول علمای روزگار و از اعیان متبحرین عالی مقدار بود سند
حدیث از سید رفیع الدین محدث داشت و پنجاه سال در اکبرآباد درس علوم عقلی و نقلی گرم نمود
و بسی مستعدان چالاک از دامن افادهٔ او برخاسته اند مولوی عبد القادر بدایونی مصنف
منتخب التواریخ از تلامذهٔ اوست

مخدوم ابو القاسم سندی ابن مفتی داؤد طالب علم صاحب مدرسه سرآمد روزگار بود
بسیاری طلبهٔ علوم را بفیض کلی وافی رسانیده اورنگ زیب عالمگیر ویرا از طرف خود وکیل شرعی
قرار داده بود بسال هزار و صد و سیزده هجری فوت شد مخدوم رحمت الله سندی ذهب العلم
من السند تاریخ فوتش یافته

قاضی ابو المعالی ساکن آگره شاگرد و خلیفه و داماد عزیزان بخاراست او در فقه چنان
دستگاهی داشت که اگر بالفرض و التقدیر جمیع کتب فقه حنفی از عالم برافتادی او از سر نو
میتوانست نوشت در سنه نهصد و شصت و نه هجری از توران بهند آمده در آگره مقیم شده
همانجا وفات یافته سال وفاتش بدریافت نرسید ملا عبد القادر بدایونی مؤلف منتخب التواریخ

و میر غیاث الدین الملقب نقیب خان از و مستفید شده اند

شیخ ابو المکارم اسمعیل ابن شیخ صفی الدین ردولوی دوازدهم ربیع الثانی سال هفتصد هشتاد و نه هجرت ولادت یافته چهل روزه بود که پدرش ویرا بپای سید اشرف جهانگیر سمنانی پیر خود انداخت سید موصوف فرمود اینهم مرید من ست بالجمله شیخ ابو المکارم در سایهٔ عاطفت پدر بزرگوار خود تربیت یافته بشانزده سالگی از جمیع علوم متعارفه فراغ حاصل کرده و شب و روز بدرس و تدریس و ذکر و فکر بسر می برد او رحمة الله علیه سیزدهم ربیع الاول روز چهارشنبه وقت عصر سال هشتصد و شصت هجرت از دار فانی بعالم جاودانی رحلت فرمود ویرا چهار فرزند بود عبد الصمد عزیز الله عبد القدوس حبیب الله عرف مخدوم منهن عبد الصمد و عزیز الله و حبیب الله از فیض تربیت پدر بزرگوار ارادت و خلافت خاندان چشتیه نظامیه حاصل کردند و شیخ عبد القدوس بخاندان چشتیه صابریه فیضیاب شده قصبهٔ گنگوه را محط انوار و هدایت و ارشاد ساخت

حاجی ابراهیم محدث اکبرآبادی بزهد و تقوی و ورع و درس علوم دینیه خصوصا علم حدیث قیام داشت تقید بشرع و تورع ویرا مانع اختلاط و ارتباط با مردم بود همواره امر معروف و نهی منکر می نمود هرگاه حسب الطلب در عبادتخانهٔ اکبر بادشاه می آمد بمراسم تکلفات و آداب ملوک مقید نمی شد و پیوسته وعظ و نصیحت می گفت و سال وفاتش بدریافت نرسید رحمة الله علیه

سید ابراهیم ایرجی ابن معین بن عبد القادر حسینی دانشمند کامل بر سایر علوم عقلی و نقلی و رسمی و حقیقی عبور نموده کتب بسیار از هر علوم مطالعه کرده و تصحیح فرموده و مشکلات آنرا چنان حل کرده که هر کرا ادنی مناسبتی باشد نظر در کتاب او کافی بود و احتیاج استاد نداشت و الحق که در دهلی در زمان او هیچ کس بدانش او نبود وی بوجه ناحق شناسی اهل روزگار در زاویهٔ خود بمطالعه و تصحیح کتب مشغول بودی و درس کم گفتی با این همه نسبت او بسلسلهٔ علیهٔ قادریه بر همه غالب بود وی مرید شیخ بهار الدین قادری شطاری است در سن نهصد و بست هجری بدهلی در اواخر عهد سلطان سکندر لودی آمده شیخ عبد الله دهلوی و میان لادن و مولانا عبد القادر صابون گر و دیگر کارآگهان نامور به بزرگی او گرویدند و در عهد اسلام شاه در سن نهصد و پنجاه و سه هجری وفات یافته در مقبرهٔ سلطان المشایخ مدفون است ایرجی

شمس الدین شیبانی از اولاد امام محمد شیبانی صاحب امام اعظم ابو حنیفه بود مولدش نارنول
و منشای او اجمیر و مرقد او ناگور است تلمذ و ارادت بخدمت خواجه حسین ناگوری داشت
در سن هیژده سالگی فراغ حاصل کرده انواع علوم را درس میگفت قاضی مجد الدین پدرش را
هفت پسر بودند همه دانشمند و متقی و متدین و بزرگترین ایشان احمد مجد در علم و عمل بهمه فایق
و جامع علوم شریعت و طریقت و ورع و تقوی و ذوق و حالت بود و در امر معروف و نهی منکر
جانب از بجد یکه پیش وی غنی و فقیر و خویش و بیگانه درین باب مساوی بودند گاهی ملاحظت
رانجو در راه نمی داد و ارباب دنیا را نزدش قدری نبود در آوان طالب علمی با دانشمندان
بحث کردی و بزبان عربی و فارسی تقریر نمودی و در مجالس ملوک و امرا در آمدی و بحث
کردی هم در عنفوان شباب مرید خواجه حسین ناگوری شد و از بحث و جدل و در آمدن بمجالس
ملوک توبه کرد و علم طریقت پیش پیر خود خوانده در سن هیژده سالگی از نارنول باجمیر آمد و هفتاد
سال دران بقعه شریفه بزهد و ورع در باخت و بانواع خیرات عمر بسر برد و در اجمیر روش
او این بود که نیم شب بروضه خواجه بزرگ می آمد و نماز تهجد میگزارد و تا نماز چاشت تکلم نمی کرد
بعد فراغ درس علوم دینیه میگفت و بعد قیلوله تلیله برمیخاست و تا عصر باوراد مشغول بودی
و بعد از ان تفسیر مدارک میان اهل مجلس بیان فرمودی چنانکه سلوک طریق مشایخ وی بود
نقل است که وی میگفت وقتی همراه اقربای خود برای مدد معاش به مندو رفتم و من دران
ایام خرد سال بودم شیخ محمود دهلوی شیخ الاسلام در مندو بود و صدارت علما با وی تعلق داشت
در نماز پیش از امام تحریمه بست چون از نماز فارغ شد هیچ کس از دانشمندان که در صف اول
پهلوی او بودند بوی چیزی نگفت چون دیدم که همه مداهنت میکنند من پیشتر آمدم و شیخ الاسلام
گفتم که این نماز تو درست نیست که تحریمه پیش از امام بستی شیخ الاسلام منفعل شده اعاده
نماز کرد منقول است که رسم سلاطین مندو چنان بود که مردم با ایشان پشت خم کرده و سبابه
بر زمین نهاده سلام می کردند قاضی احمد مجد و قاضی ادریس دهلوی که دانشمندان بودند
با آن وضع سلام نکردند که بدعت است السلام علیکم گفتند و برابر بادشاه نشستند پادشاه
انصاف بایشان داد و قاضی ادریس را قاضی اجمیر ساخت و چهار دیه بوی داد و امر فتوی

[illegible]

که مورد ثنی قاضی احمد مجد بود بوی مسلم داشت قاضی احمد مجد را بدرجهٔ غایت محبت با ولاد رسالت پناه صلعم بود و در عموم احوال بانفس نفیس و کم شو پوشیدی و اکثر اوقات صرف کلاه بر سرش بودی و جز نماز دستار بر سر کمتر بستی و شیر دار و در مجلس تدکیر نشستی و ماقال الله وقال الرسول بهیبت و عظمت تمام گفتی چنانکه زهرهٔ ملوک آب شدی و تعظیم خود از کس نمی پسندید لبعد مدتی متوجه ناگور شد که مسکن پیر وی ست و بتاریخ بست و نهم صفر سال نهصد و بست و هفت هجری الله اکبر گویان جان بحق تسلیم کرد و در روضهٔ مخدوم بزرگ سلطان التارکین در پایان پیر خود مدفون گشت ملا محمد نارنولی که مردی صالح و مقبول و مرید قاضی احمد مجد و مورخ وقت بود تاریخ فوتش چنین یافته سه نظر بسته بود احمد مجد شیبان ؛ زدون خدا هجو زاهد زشاهد ؛ که تاریخ آن پیر خود نارنولی برآورد از جملهٔ شیخ زاهد ؛ رحمة الله علیهم اجمعین

مولانا شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی ابن مولانا شیخ عبدالاحد فاروقی

نسب آنحضرت به بست و هشت واسطه بجناب امیرالمومنین سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله عنه می پیوندد وی رحمة الله از بزرگان سرهند بلکه باعث فخر اهل هند عالم ربانی و مجدد الف ثانی جامع بود میان علوم ظاهر و باطن و دلیلی بود ساطع بر شرافت نوع انسانی در سال هفتاد و یکم از صدی دهم هجرت بساحت وجود قدم رنجه فرمود و بصغر سنی از حفظ قرآن مجید فراغت یافته بتحصیل علوم همت او در آورد اولا از والد ماجد خود بعض علوم استفاده نمود در سیالکوٹ رفت و از مولانا کمال الدین کشمیری نزیل سیالکوٹ کتب معقول بتحقیق و تدقیق تمام خواند و علم حدیث از مولانا یعقوب کشمیری اخذ کرده باز بخدمت مولانا عبدالرحمن محدث که از کبرای محدثین هندوستان بود حدیث مسلسل بواسطهٔ واحد و اجازت تفسیر و صحاح سته و دیگر مفردات یافته بعمر هفده سالگی از تحصیل علوم ظاهر فراغ حاصل کرده بدرس و تصنیف مشغول شد خلافت سلسلهٔ چشتیه از والد خود داشت و اجازت بیعت قادریه وغیره از شیخ سکندر کنهیلی یافته بهوای حجاز محمل شوق بسته بدهلی رسید در آنجا با حضرت خواجه محمد باقی بالله الکلی قدس سره دولت ملاقات دست داد بطریقهٔ علیه نقشبندیه بخدمت ایشان بیعت کرد و در دو ماه و چند روز نسبت حضور سلسلهٔ نقشبندیه حاصل نمود چنانچه بعد از آن

ایام حضرت خواجہ یکی از مخلصان خود رقم فرمودند کہ شیخ احمد نام مردی از سرہند کثیر العلم
قوی العمل روزی چند با فقیر نشست و برخاست کردہ بسیار از روزگار اوقات خود مشاہدہ
نمودہ بآن می ماند کہ آفتابی شود کہ عالم از در روشن شود انتہی وہمان زمان آوازۂ آنحضرت
بلند شدہ آستان شان محط رحال ومجمع اصحاب کمال گشت علمای دور ونزدیک وامرای
ترک وتاجیک بشرف حضور بہرہ ور گردیدند ومشایخ ارادت آوردند وسلسلۂ شان از ہند
تا ماوراء النہر وروم وشام ومغرب رسید وذات با برکات شان آیتی بود از آیات ربانی ونعمتی بود
از نعمای یزدانی نزاعی کہ درمیان علمای کرام وصوفیۂ عظام از ہزار سال بود ایشان یکدست کردند
ومورد ومصداق حدیث صلہ شدند چہ ایشان درمیان علمای ظاہر وصوفیہ صلہ بودند کہ اختلاف
فریقین را در وحدت وجود بلفظ راجح داشتند صبر ورضا وتسلیم وشفقت بر خلق وصلۂ رحم و
رعایت ارباب حقوق وسبقت در سلام ولینت در کلام شیمۂ کریمۂ ایشان بود با این ہمہ
تمسک بہ کتاب وسنت لاہمین یک فضیلت مقادم ہزار فضایل تواند بود منقول ست کہ
علمای ظاہر بین پیش سلطان جہانگیر ابن اکبر شاہ شکایت کردند کہ شیخ احمد دعوی میکند کہ مقام
وی بالای مقام صدیق اکبر است چون سلطان شیخ را طلبیدہ از حقیقت حال استفسار کرد
شیخ جواب داد کہ شما برای خدمتی ادنی خادم خود را پیش خود می طلبید وبراہ مہربانی بوی سخنی
پوشیدہ می گوئید ضرور است کہ آن خادم ادنی بعد طی کردن مقامات امرای عالی درجہ بشما می
رسید وباز آن خادم مراجعت کردہ بمقام خود ایستادہ می شود پس بدین آمد ورفت لازم نمی آید
کہ مرتبہ خادم ادنی بالای امرای نامدار باشد پادشاہ خاموش ماندہ رو از عتاب گردانید بعد رفتن
مردی از حضار بارگاہ شاہی بشاہ معروض داشت کہ تکبر شیخ بہ بینید کہ سجدہ بشما نکردہ حال آنکہ
شما ظل اللہ وخلیفۂ او ہستند پادشاہ پر غضب شدہ ویرا در قلعہ گوالیار محبوس کرد شاہجہان
پسر جہانگیر کہ بشیخ خلوصی داشت قبل از آمدنش بیارگاہ شاہی افضل خان وخواجہ عبد الرحمن
مفتی را مع بعض کتب فقہ نزد شیخ فرستادہ پیغام دادہ بود کہ علما سجدۂ تحیت جہت سلاطین
جائز داشتہ اند شما را باید کہ وقت ملاقات پادشاہ را سجدہ کنید ومن ضامن می شویم کہ از
سلطان بشما ضرری نخواہد رسید شیخ رح بجوابش گفت کہ اجازت سجدہ رخصت است وعزیمت

آنست که بجرم ادای حرف دیگر یا سجده نکرده شود القصه شیخ تا سه سال در حبس ماند و بعده
جهانگیر بادشاه دیده برین شرط از قید برآورد که بلشکر سلطانی بوده همراهش گشت کند
چنانچه شیخ چندی به لشکر سلطانی حاضر ماند پس ازان از بادشاه رخصت وطن یافته بسرهند
رونق افروز شده بروز سه شنبه بست و هشتم صفر سال سی و چهارم از صدی یازدهم هجرت
بجوار رحمت ایزدی پیوست و بسرهند مدفون گشت تاریخ وفاتش رفیع المراتب یافته اند
نورالله مضجعه تصانیفه الانیقه رسالهٔ تهلیلیه رسالهٔ اثبات نبوت رسالهٔ مبدء و معاد
رسالهٔ مکاشفات غیبیه رسالهٔ آداب المریدین رسالهٔ معارف لدنیه رسالهٔ رد الشیعه
تعلیقات العوارف شرح رباعیات خواجه باقی بالله رح مکتوبات در سه مجلد **تذنیل**
حدیث شریف ان الله یبعث لهذه الامة علی راس کل مائة سنة من یجدد لها امر دینها که در سنن
ابی داود وغیره کتب معتبره مروی ست مراد از راس مائة باتفاق اهل حدیث آخر صد سالست
و علامات و شروط مجدد آنست که وی عالم باشد بعلوم ظاهر و باطن و نفع از تدریس و تالیف
و تذکیر او شایع باشد در احیای سنن و محو بدعات سرگرم بود و در آخر یکصدی و اول صدی
دیگر اشتهار علوم و شیوع انتفاع از و باشد پس فضائل و اوصاف مولانا شیخ احمد با علی صوت
ندا می کند که وی رحمة الله علیه مجدد است نه مجدد مائة بل مجدد الف ثانی و از صد تا هزار فرق
مبین است - سهرند بکسر سین مهمله و سکون های هوز و کسر رای مهمله و سکون نون و در آخر دال
مهمله شهریست در میان دهلی و لاهور بر شارع عام کذا ذکره حسان الهند فی سبحة المرجان
مولانا احمد احمدآبادی ابن مولانا سلیمان قدس سرهما اصل زاد بوم ایشان کروت
مولانا سلیمان مذکور وارد احمدآباد گجرات گردید و از خدمت شیخ عبدالحق دهلوی کسب فیوض
نموده فاضل متبحر گشت تصانیف عالیه از و یادگار ماند پسرش مولانا احمد که یگانه روزگار
بود در همه علوم دست رسا داشت و در اکثر علوم تصانیف نادره دارد علم معقول بدیار
گجرات از و رواج یافته منجمله مصنفاتش فیوض القدس نام کتابیست در علم کلام که آنرا از
الهامات قدسیه توان گفت اکثر تحصیل وی پیش مولانا محمد شریف بوده شرح مواقف
و اکثر علوم عقلیه از مولانا ولی محمد خانو و تصوف از میان شیخ فرید اخذ کرده و ریاضی پیش

شاہ قباد مخاطب بہ دیانت خان گذرانید و اجازت حدیث و بعض علوم از والد خود مولانا سلیمان گرفتہ بتاریخ بست و یکم جمادی الثانی سال یازدہ صد و دوازدہ ہجری بعالم قدس شتافتہ مولانا نور الدین گجراتی شاگردش تاریخ وصال وی درین مصرعہ یافتہ سے شمعی کہ بود بچمن علم گل شدہ ۵ مرقد پدر و پسر در احمد آباد گجرات است

ملا احمد رام پوری کہ بولایتی شہرت داشت شاگرد مولوی برکت آلہ آبادی بعلوم درسیہ خصوصاً در فلسفہ ماہر بود و سلسلۂ تلمذ اکثر علمای رام پور بوی منتہی می شود

ملا احمد عبد الحق فرنگی محلی ابن ملا محمد سعید بن ملا قطب الدین الشہید السہالوی تحصیل علوم بخدمت عم خود ملا نظام الدین نمود و در جنب وی بتدریس مشغول گشت و اعتبار تمام در ارباب و اراکین شہر لکھنؤ پیدا کردہ در امور خانہ داری عم خود را سبکدوش میداشت تصانیفش شرح سلم و حواشی زواہد ثلثہ یادگار ماند

ملا احمد حسین فرنگی محلی ابن ملا محمد رضا پسر چہارم ملا قطب الدین الشہید السہالوی کتب درسیہ متعارفہ بخدمت عم خود ملا نظام الدین تحصیل نمودہ فاضل کامل گشت و بتدریس علوم عمر گرانمایۂ خود بسر بردہ در اواخر عمر او را بسفر فیض آباد پیش آمد در آنجا بیمار شدہ بوطن می آمد در اثنای راہ وفات یافتہ ملا حبیب اللہ فرنگی محلی از تلامذۂ اوست

ملا احمد انوار الحق فرنگی محلی ابن ملا احمد عبد الحق بن ملا محمد سعید بن ملا قطب الدین سہالوی چون در فطرت ازلی محبت الٰہی در دلش ریختہ بودند در عالم طفولیت بخدمت والد خود می نشست و از برکات انفاس طیبۂ او استفادہ می برد کتب درسیہ بخدمت مولوی احمد حسین و ملا محمد حسن خواندہ تکمیل علوم ظاہر بخدمت مولوی عبد العلی بحر العلوم نمودہ بعمر ہفدہ سالگی بخدمت والد خود فایز بہ بیعت گشتہ توجہ خاطر بمعقولات نداشت کتب منقول البتہ منظور نظرش بودند الغرض اوقات شریفش بعبادت الٰہی بسر می برد و نفسی بدون ذکر و شغل بر باد نمی داد حالات شریفش از خوارق عادات مفصلاً در اغصان اربعہ مذکور است بست و ششم شعبان روز سہ شنبہ یک پاس روز ماندہ سال دوازدہ صد و سی و شش ہجری روح مبارکش از حجرۂ قالب برآمدہ برفیق اعلیٰ پیوست در باغ خود واقع لکھنؤ مدفون شد

شاعری مادهٔ تاریخ فوتش در مصرعه رحمت حق برتربت انور باد ثه یافته

شیخ احمد لاهوری بن عبد الله بن شیخ محمد بن محمد جمال الدین دوانی دین ابو الکبره لوی محمد اشرف لکهنوی بود اسلافش از دوان که قریه ایست در شیراز بوده اند وقتیکه اهل تشیع بر ایران زمین استیلا یافتند وقتل ونهب اهل سنت از دست شان بظهور آمده جدم شیخ بپشاور رسید همانجا شیخ احمد متولد شد علوم عقلیه ونقلیه اکتساب کرد وازاشاره رهبر حقیقی تبرکات گزید طبیب حاذق بود بمداواة فقرا وغربا می پرداخت وباغنیا التفات نمی شد وهمواره بریاضات وبدرس علوم اشتغال داشت در سن یکهزار وهفتاد وهفت هجری وفات یافته در بهنه مدفون گردید بهنه دهی ست از دهات سیالکوث مضافات لاهور

مولوی احمد حسن قنوجی فرزند کلان مولوی سید آل حسن قنوجی جامع علوم عقلیه ونقلیه بتاریخ نوزدهم رمضان یوم شنبه وقت اشراق سال دوازده صد وچهل وشش هجری متولد شده علوم مروجه ببلاد متفرقه بخدمت اساتذهٔ چند آموخت شاعر قوی الحافظه جید الذهن بود ودر آخر بجانب تلمذ مولوی عبد الجلیل کولی درآمد واجازت حدیث از شاه عبد الغنی مجددی دهلوی یافته در سال دوازده صد وهفتاد وشش هجری باراده حج بیت الله از وطن روانه شده بمقام برودده ملک گجرات رسید نزد مولوی غلام حسین قنوجی مقیم شد ودر آنجا بمرض تپ بیمار گشته نهم جمادی الاولی بروز جمعه سال دوازده صد وهفتاد وهفت هجری رحلت فرمود بعد نماز جمعه در تکیه ماتریدیه مدفون گشت طاب الله ثراه

مولوی احمد الله پانی پتی فرزند وتلمیذ قاضی ثناء الله پانی پتی ومرید مرزا مظهر جانجانان دهلوی ماهر فقه وحدیث صاحب ورع وتقوی بود در سال یازده صد ونود وهشت هجری بعالم جوانی سوی عالم جاودانی شتافت

شیخ احمد فیاض امیتهوی از فحول علمای کبار صاحب تقوی وریاضت ومجاهده بود بحالت بیماری صعب قرآن مجید را در یکسال یاد کرده اکثر کتب متداوله برزبان داشت اگر شاگردی درخواندن غلط کردی صحت آن بیاد گفتی تفسیر وحدیث وسیر وتاریخ خوب میدانست قرآت فاتحه عقب امام روا داشتی همعصر شیخ نظام الدین امیتهوی بود دیده شیخ

نظام الدین مذکور در سال نہصد و ہشتاد و یک ہجری وفات یافتہ تاریخ وفات شیخ احمد معلوم نشد

قاضی احمد اللہ بلگرامی عرف محمد عثمان ابن قاضی محمد احسان وی بجلیۂ علوم آراستہ بود خصوصاً بفقہ و حدیث در بلگرام نظیری نداشت تا سال نود و ششم صدی دوازدہم بر مسند قضای بلگرام متمکن بود بلگرام را در زمان پیشین سری نگر میگفتند بالجملہ آن قصبہ عمدہ خیز و معدن علمای و فضلای نامدار بود از قنوج بسمت شمال مایل بشرق بفاصلۂ پنج کروہ واقع است و در وسط آن ہر دو شہر دریای گنگ بفاصلۂ دو نیم کروہ می گذرد

مفتی احمد ابوالرحم فرنگی محلی ابن مفتی محمد یعقوب بعد تحصیل کتب درسیہ بدرس اشتغال داشت و مزاولت کتب فقہیہ بسیار نمودہ مفتی مند بن شہور بود مدتی عدالت فوجداری در عہد نواب سعادت علیخان لکھنوی باو تفویض ماند نواب موصوف بردیانت و امانت وی اعتمادی داشت بقضای الٰہی بیمار شدہ وفات یافت رحمۃ اللہ علیہ

مولوی احمد رضا خان بریلوی سلمہ اللہ تعالیٰ ابن مولوی نقی علیخان بن مولوی رضا علیخان متوطن بریلی روہیلکھنڈ تاریخ دہم ماہ دہم یوم السبت سال ہفتاد و دوم از صدی سیزدہم بعرصۂ دنیا قدم نہاد جد شریفش بروز عقیقۂ وی مبشر شدہ گفت خوابی دیدم کہ تعبیر آن فاضل و عارف شدن این فرزند ست بالجملہ صاحب ترجمہ بعمر چہار سالگی از خواندن قرآن مجید فراغت یافتہ و بعمر شش سالگی بماہ ربیع الاول بر سر منبر بحضور جمع کثیر رسالۂ میلاد شریف خواند تمامی علوم درسیہ از معقول و منقول بخدمت والد ماجد خود تحصیل نمودہ بتاریخ چہار دہم شہر شعبان سال ہشتاد و ششم از صدی سیزدہم فاتحۂ فراغ خواند و ہمان تاریخ جواب استفتای رضاعت نوشتہ والد ماجد وی کار رضا دی نویسی باو سپردہ و در سال نود و چہارم صدی مذکور بخدمت سید شاہ آل رسول مارہروی شرف بیعت حاصل نمودہ مثال خلافت و اجازت جمیع سلاسل و سند حدیث یافتہ و در سال نود و پنجم صدی مذکور بمعیت والد ماجد خود بزیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً مشرف شدہ از اکابر علمای آن دیار اعنی سید احمد دحلان مفتی شافعیہ و عبدالرحمان سراج مفتی حنفیہ سند

والفاروق **مما یتعلق باہل بیت النبوۃ والصحابۃ** ۸۸ احیاء القلب المیت بنشر
مناقب اہل البیت ۸۹ اطلال السحابۃ فی اجلال الصحابۃ ۹۰ رفع العروش الخاویۃ من ادب الامیر
معاویۃ ۹۱ الاحادیث الراویۃ لمناقب الصحابی معاویۃ **مما یتعلق بالاولیاء الکرام** ۹۲
الاہلال بفیض الاولیاء بعد الوصال ۹۳ انہار الانوار من یم صلوٰۃ الاسرار ۹۴ ازہار الانوار
من ضیاء صلوٰۃ الاسرار ۹۵ طوالع النور فی حکم السرج علی القبور ۹۶ مجیر معظم شرح قصیدۃ اکسیر اعظم
مما یتعلق بالمسائل النزاعیۃ ۹۷ حیاۃ الموات فی سماع الاموات ۹۸ منیر العین
فی حکم تقبیل الابہامین ۹۹ نسیم الصبا فی ان الاذان تحول الوبا ۱۰۰ البارقۃ الشارقۃ علی
مارقۃ المشارقۃ **مما یتعلق بفن الحدیث** ۱۰۱ النجوم الثواقب فی تخریج احادیث الکواکب
۱۰۲ نور عینی فی الانتصار للامام العینی ۱۰۳ الروض البہیج فی آداب التخریج - اگر پیش ازین کتابی
درین فن یافتہ نشود پس مصنف را موجد تصنیف ہذا می توان گفت **مما یتعلق بالفقہیات**
۱۰۴ عبقری حسان فی اجابۃ الاذان ۱۰۵ حسن البراعۃ فی تنفیذ حکم الجماعۃ ۱۰۶ ازکی الہلال فی
ابطال ما احدث الناس فی امر الہلال ۱۰۷ الاحلی من السکر لطلبۃ سکر روسر بفتح رای مہملہ
وسکون واو وسین مفتوحہ در آخر رای مہملہ ساکنہ نام جماعت تجار انگریز است کہ در شاہجہانپور
کارخانہ شکر وقند اجرا کردہ اند واستخوان حیوانات سوختہ زغال آن تصفیہ شکر وغیرہ می نمایند
۱۰۸ اجود القری لمن یطلب الصحۃ فی اجارۃ القری ۱۰۹ النیرۃ الوضیۃ فی شرح الجوہرۃ المضیئۃ
۱۱۰ جلی مجلیۃ فی ان المکروہ تنزیہا لیس بمعصیۃ ۱۱۱ الامر باحترام المقابر ۱۱۲ البارقۃ اللمعا
علی طائح نطق بکفر طوعا ۱۱۳ المقالۃ المسفرۃ عن احکام البدعۃ المکفرۃ ۱۱۴ احکام الاحکام
فی التناول من ید من مالہ حرام ۱۱۵ فصل القضا فی رسم الافتا ۱۱۶ العطایا النبویہ
فی الفتاوی الرضویہ **من ابواب شتی** ۱۱۷ مقامع الحدید علی خد المنطق الجدید ۱۱۸
اعتبار الطالب بمبحث ابیطالب ۱۱۹ السعی المشکور فی ابداء الحق المہجور ۱۲۰ فوز الآمال
فی الاوفاق والاعمال ۱۲۱ ما قل وکفی من ادعیۃ المصطفی - بماہ جمادی الآخر سن سیزدہ
صد ہجری برخی از مفضلین بریلی وبدایون وسنبھل ورامپور وغیرہ کہ سرخیل شان مولوی
محمد حسن سنبھلی بودند در بلدہ بریلی فراہم شدہ خواستند کہ بصاحب ترجمہ درباب تفضیل آں

مناظرہ کشائید صاحب ترجمہ با وجود ملالت طبع و استعمال منضجات ادلاس سوال نوشتہ
پیش سرگروہ آن طایفہ فرستاد بمجرد معاینۂ سوالہ مذکورہ سرگروہ مناظرین بسواری عجلہ
دخانی بعجلت تمام جانب وطن تشریف فرماشدند دیگر معاونین شان بزاویہ من سکت
سلم پناہ بردند چنانچہ قدری تفصیل این واقعہ در رسالہ فتح خیبر مطبوع شدہ ست زان بعد
اعلان مناظرہ مبحث مذکور منجانب صاحب ترجمہ عموماً مطبوع شدہ شایع گشت تا الی
یومنا ہذا از جای صدای بر نخاست ذالک فضل اللہ یوتیہ من یشاء واللہ ذو الفضل العظیم
تصانیف وی تا این زمان قریب ہفتاد و پنج مجلد رسیدہ اند سلمہ اللہ تعالی

ملا احمد زین جونپوری عالم متبحر و حامل و متوکل و متورع و متبرک مرید شیخ معروف
جونپوری بود و شیخ معروف مرید مولانا الہ داد شارح کافیہ و ہدایہ و بزدوی و مدارک ست
و وی مرید راجہ حامد شاہ مانک پوری بود

مولانا احمد تھانیسری مرید شیخ نصیر الدین اودہی دہلوی در فضائل و علوم ظاہری
بسیاری ماہر بود بعد معاودت امیر تیمور گورگانی مولانا از دہلی بکالپی آمدہ متوطن شد
وہمان جا وفات یافتہ اندرون قلعہ کالپی مدفون گردید اورا قصیدہ الیست دالیہ
درنعت کہ در وداد فصاحت وبلاغت دادہ چند بیت ازان شیخ المحدثین دہلوی در
اخبار الاخیار نقل کردہ قابل دیدست

قاضی احمد غفاری قزوینی از اولاد امام نجم الدین عبد الغفار ست کہ صاحب
کتاب حاوی در مذہب شافعی گذشت فاضل ومنشی و مورخ و خوش طبع بیعدیل بود
کتاب نگارستان در عجایب حالات و غرایب واقعات و کتاب نسخ جہان آرا کہ ہمش
تاریخی ست در مجمل تواریخ عالم از زمان آدم تا حضرت خاتم صلعم از تالیفات اوست
در آخر حال وست از وزارت بادشاہزادگان عراق باز داشتہ متوجہ زیارت
بیت الحرام گردیدہ و آن سعادت را دریافتہ از بندر و ابل ہندوستان می آمد ناگاہ
دست قضا در رخت ہستی وی خلل انداختہ در سال نہصد و ہفتاد و پنج ہجری بعالم لقا
کشید یفعل اللہ ما یشاء ویحکم ما یرید

مولوی احمد بخش سندیلی ابن مولوی سید عبد الله ساکن سندیله اخذ علوم از والد ماجد خود و نیز مولوی اعز الدین سندیلی و مولوی حیدر علی سندیلی کرده مرید و خلیفه پدر خود بود طلبه ظاهر و باطن را از فیض مزید میر سید کمتر درس میداد و مرید میکرد سال وفاتش معلوم نشده در باغ امرهره واقع قصبه سندیله پائین والد خود بخاک آسود علیه رحمة الله الودود

شیخ احمد عرب یمنی شروانی ابن شیخ محمد یمنی شروانی در اواخر صدی دوازدهم یا با وائل صدی سیزدهم هجری بهندوستان آمده و سیاحت شهرهای کلان نموده اکثر بکلکته مقیم بودی در فن ادب عرب مهارتے کامل داشت از تصانیف وی نفحة الیمن فیما یزول بذکره الشجن که بپاس خاطر متی نزدن صدر المدرسین کلکته تالیف نموده و مناقب حیدریه که بطیب خاطر غازی الدین حیدر فرمانروای لکهنو تصنیف کرده و شمس الاقبال فی مناقب ملک بهوپال و انشای عجب العجائب مشهوراند و اظهار لیاقت علمی وی می کنند سال وفاتش بدریافت نرسیده

مولوی احمد علی عباسی چریاکوٹی از اکابر و مشاهیر علمای هندوستان است بجمیع فنون متداوله مهارتی تمام داشت علی الخصوص در اصول فقه و فلسفه اولی علم بلندی می افراشت بسال یکهزار و دوصد هجری از کتم عدم بمنصه شهود قدم وجود نهاده در عنفوان شباب در وطن مالوف خود به تحصیل علوم کمرهمت بسته طرفی از صرف و نحو بخدمت مولوی حافظ غلام علی عباسی که از گرامی ناموران مرز بوم چریاکوٹ بودند اخذ فرموده بعد ازان چون داعیه تحصیل کمال در دلش راسخ بود لهبی برنیامد که ردای ره نوردی بر زیل امل بسته و خار عنا در پای جهد و طلب شکسته بخدمت مشاهیر علمای هند پیوسته از انجا که طبع صافی و رای ثاقب داشت هیچ دری از درهای علم نبود که بروکشاده نه شد فنون ریاضیه را از مولوی غلام جیلانے بهمراهی مولوی حیدر علی رامپوری و نیز بتعلیم ایشان به تکمیل آورده و فلسفه و فقه و اصول و بلاغت را از بلاد بعیده حاصل کرده و تحصیل علم قرأت و تجوید زمام تعلم بدست قاری نسیم رامپوری سپرده و آنرا بانجام رسانیده و اعمال سلوک که درویشان از برگزیده آفاق حضرت حافظ ابو اسحاق رح

ساکن بہیرا گرفته و در ایام تحصیل داد سیاحت داده و بعهد تمام دہلی ہر ہنری فتاده بعمر سی سالگی از جمیع فنون درسیه وغیر درسیه طرف بسته بوطن باز آمد و برسم ازدواج ومناکحت پرداخت وزان بعد بمسند افاده فنون و درس علوم نشسته جمعی کثیر را از فنون مختلفه بهره مند گردانید در تعلیم وی را طریقه خاصه بود که ہیچ متعلم بی بهره وافی نمی ماند علمای معاصرینش از طرز تعلیم وی معترف بکمالش بودند بتصانیف کمتر متوجه میشد مگر باقتراح بعض احباب به تسوید اجزای چند در بعض علوم پرداخته که بعضی ازان ناتمام مانده و برخی را اکمل ساخته ہمچو انوار احمدی حاشیه قال اقول وشرح سلم العلوم بانجام نرسیده و نور النواظر در علم مناظره باتمام رسانیده وہمچنین رسائل او در فنون مختلفه فی الجمله موجود اند و از ارشد و اشهر تلامذه وی علمای موصوف الذیل ہستند مولوی نصر الله خان خویشگی خورجوی ومولوی علی عباس چریاکوٹی ومولوی نجم الدین چریاکوٹی ومولوی عنایت رسول چریاکوٹی صاحب ترجمه علیه الرحمه بماه ذی حجه سال دوازده صد وہفتاد و دو ہجری رخت ہستی بروضه رضوان ربست علیه الرحمة والغفران - **چریاکوٹ** قصبه ایست مردم خیز در سواد اعظم گڈه بہیرا به یای موحده مکسوره مخلوط بہای مختفی ویای مثناة تحتانیه معروف ورای مهمله مفتوحه تا آخرش

الف قصبه ایست بسواد اعظم گڈه مسکن مشایخ عظام

قاضی احمد علی سندیلی ابن سید فتح محمد ساکن سندیله شاگرد و داماد مولانا حمد الله سندیلی دانشمند متبحر کثیر الدرس والتصانیف ذکی وذہین بود از پیشگاه سلاطین دہلی بعهدهٔ قضای قصبه سندیله عز امتیاز داشت مولوی حیدر علی ابن مولانا حمد الله ہم ازو مستفید شده حاشیه میرزاہد رساله وحاشیه میرزاہد ملا جلال وحاشیه میرزاہد شرح مواقف وشرح سلم العلوم وحاشیه منهیه بر شرح سلم ورساله فرائض حنفی از تصنیف انیق او یادگار اند در اواخر صدی دوازدهم ہجری رحلت فرموده بقصبه سندیله در صحن امام باڑه سید غلام حسین مدفون گشت

طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه

خواجه اختیار الدین عمر ایرجی آبا واجداد او از کبرای خطه ایرج بودند و بمنصب عهده داری متعین ومنصوب آخر الامر او را جذبه دست داد بکلی ترک حطام دنیاوی نموده

آنچه از ادرارات و انعامات متعین داشت همه را بالطوع و رغبت گذاشته در طلب علم و طریقه
زهد قدم صدق نهاد و در خدمت قاضی محمد سادی که از اساتذه عهد و صلحای روزگار و مرید
و خلیفه شیخ نصیرالدین محمود بود تحصیل علم کرد و به نعمت خلافت و اجازت مشرف گشت
وفاتش چهاردهم محرم سن هشت صد و نه هجری واقع شد و بمقام ایرج مدفون گشت علیه الرحمة والرضوان
حکیم ارزانی دهلوی نامش محمد اکبر بن حاجی محمد مقیم در عصر فیض اثر بادشاه جاه
ابوالمظفر محی الدین اورنگ زیب عالمگیر غازی طبیبی حاذق مرید خاندان قادریه بود مطب
مرجعی و تالیف کتب طبیه بسر می برد از تصانیف او کتب ذیل مشهور اند میزان الطب حدود الامراض
منتخب اکبری - مجربات اکبری - مفرح القلوب شرح قانونچه - قرابادین قادری - طب اکبر که در سال یازده صد
و هشت هجری ترجمه کتاب شرح اسباب و علامات تالیف نموده تاریخ تالیف آن در لفظ شرح اسباب و علامات
بعد حذف اعداد حروف علت که چهار الف و یک واو است مؤلف موصوف خود یافته
قاضی ارتضا علی خان گوپاموی ابن مصطفی علیخان در سال یازده صد و نود
و هشت هجری متولد شده بخدمت مولوی حیدر علی سندیلی علوم عقلی و نقلی اخذ کرده و فن
ادب از مولوی محمد ابراهیم بلگرامی آموخته جامع شریعت و طریقت بود در سن دوازده صد
و بست و پنج هجری نزد والد خود بمدراس رسیده در آن وقت والد وی قاضی مدراس بود
بعد وفات پدر خود هم بران منصب ممتاز شده بافاده علوم می پرداخت بر صدرا و
میرزاهد ملا جلال وغیره حواشی و شروح نوشته که مطرح انظار علمای کرام اند نفایس الارتضائیه
و نقود الحساب و رساله فرائض و شرح قصیده برده نیز از تصانیف مشهوره وی اند در
سال دوازده صد و پنجاه و یک هجری وفات فرموده
مولوی ازهار الحق فرنگی محلی ابن ملا احمد عبدالحق و برادر عینی ملا احمد انوار الحق
تا شرح جامی بخدمت مولانا عبدالعلی بحرالعلوم خوانده بسبب روانگی مولانا موصوف جانب
روهیلکهند کتب متوسط و اکثری از مطولات منقول بخدمت ملا احمد حسین تحصیل نموده
کتب معقول پیش ملا محمد حسن استفاده کرد ازان بعد بنابر درس و تکمیل به شاهجهان پور
نزد مولانا بحرالعلوم رفت و ازانجا معاودت نموده مدتی در وطن خود لکهنو بدرس

مصروف ماند پس تبلاش معاش بطرف رای بریلی روانه شد شاه لال مرحوم او را غنیمت
شمرده بخانه خود جالیش داد ند و بخدمت وی طلبه علم برای تدریس ہجوم کردند در مسجد شاه
مذکور درس میداد و از شاه موصوف بسلسله نقشبندیه بیعت کرده و از انجا ہمراه مولانا بحرالعلوم
روانه بہار شده در انجا درس بطلبه میداد و باز واپس بوطن آمده بکار درس مشغول ماند بعمر
ہفتاد سالگی از عالم فانی بملک جاودانی خرامید

شیخ اسحاق لاہوری ابن شیخ کاکو دانشمند متبحر و متوکل و متورع دایم درس میگفت
جامع جمیع علوم و صوفی مشرب و ہمیشه بحق مشغول می بود تا نامی پرسید ند سخنی میگفت شیخ
سعدالله و شیخ منور از تلامذه او مشہور اند سن شریفش از صد متجاوز شده بسال نهصد و نود
و شش ہجرت رحلت فرمود

مفتی محمد اسد الله آبادی ابن مفتی کریم علی بزرگی خاندان ایشان بر ہمگنان ظاہر
و ہویداست دانشمند ذکی و متقی با وصاف حمیده و اخلاق پسندیده آراسته و پیراسته بود نسبت
تلمذ به مولانا فضل رسول بدایونی داشت ہنگامیکه در فتح پور مفتی عدالت بوده فقیر جامع الاوراق
شرح عقاید نسفی و مشکوة شریف در خدمت بابرکت شان سبقاً خوانده باز قاضی القضاة
صدر آگره و در اخیر صدر الصدور جونپور شده بتاریخ یکم جمادی الاول یوم دوشنبه سال
سیزده صد ہجری لا آله الا انت گویان جان بجان آفرین سپرده بمحله چہار ساری منحلات
جونپور مدفون شدند طاب الله ثراه

مولوی اسد علی سندیلی پدر وی شیخ صادق علی از فیض آباد آمده مرید دربان شاه
سندیلی شده ہمانجا سکونت اختیار کرده اسد علی بقصبه مذکور ولادت یافت از علمای وقت
کتب درسیه باتمام رسانیده و تمام عمر ملازم درس و تعلیم بوده بست و ہشتم ربیع الثانی
سال دوازده صد و نود و ہشت ہجری روز جمعه رحلت فرموده بسندیله مدفون گشت

مولوی اسلمی مدراسی نام وی محمد سعید ہست دانشمندی متبحر از تلامذه ارشد
ملک العلمای مدراس بود کتاب تحفه اثنا عشریه مصنفه مولانا شاه عبد العزیز دہلوی را
از فارسی بعربی ترجمه نموده کتاب سفینة النجات ہم از تصانیف اوست علیه الرحمه

سید اسمعیل بلگرامی دانشمند متبحر بود به سال یازده صد و شصت و چهار هجری وفات یافته

شیخ اسمعیل لاهوری از عظمای محدثین و مفسرین بود و اول کسی ست که علم حدیث و تفسیر به لاهور آورده و هزارها مردم در مجلس وعظ وی مشرف باسلام می شدند در سال چهار صد و چهل و هشت هجری به لاهور درگذشت

اسمعیل عرب از اقران شیخ حسین تبریزی در ریاضیات و حکمت و طب بی نظیر بود و بنابر شرکت مکانی با شیخ حسین داشت و طلبه را از یمن صحبت شریف ایشان ابواب فیض بر روی می کشود بوجه اثاث البیتی که داشت شبی او را دزدان شهر بعهد جلال الدین محمد اکبر شاه کشتند

سید اشرف سمنانی وی را سید اشرف جهانگیر گویند از اکابر علمای ربانی و کاملان صاحب کرامت و تصرفات ست در سیاحت با امیر کبیر سید علی همدانی قدس سره رفیق بود عاقبت بجانب هندوستان افتاد و در حلقهٔ ارادت شیخ علاء الدین در آمد و او را پیش از ارادت مقامات عالیه کشف و کرامت حاصل بود در حقائق و توحید سخنان عالی دارد و او را مکتوبات است مشتمل بر تحقیقات غریبه و با قاضی شهاب الدین دولت آبادی معاصر بود غالبا قاضی از وی تحقیق بحث ایمان فرعون که در فصوص الحکم اشارتی بدان واقع شده ست کرده بود او در ینباب بوی مکتوبی نوشت که در اخبار الاخیار شیخ المحدثین دهلوی نقل کرده مزار سید اشرف در کچھوچھه است نام مبارکش را در دفع جن بغایت موثر میدانند و او را ملفوظاتی است مسمی به لطائف اشرفی که یکی از مریدان او جمع کرده

شیخ اعظم ثانی لکهنوی ابن شیخ ابو البقا ابن شیخ موسی بن شیخ ضیاء الدین کرمانی از علمای فحول و دانشمند متبحر جامع بود میان علوم ظاهری و باطنی و ارادت به شیخ ابو الفتح جونپوری داشت شیخ ضیا لکهنوی و شیخ سعد الدین خیرآبادی از ارشد تلامذه وی اند و با شیخ سعد الله کندوری قرار معاصرت و محبتی تام داشت گویند وی را در علم فقه مرتبه بلند و پایه ارجمند بود در تقریر مسئلهٔ فقهیه بیانی صافی و تقریری وافی میکرد وی را در علم فقه رسائل متعدده اند شیخ ضیاء الدین ابجدوی در عهد هلاکو خان از کرمان به هندوستان آمده

جهت ملاقات شاه سمرقندی به لکهنو رسیده و به سبب علاقهٔ محبت او شان در ان بلده توطن اختیار کرد شیخ اعظم ثانی سه عقب ذیل گذاشته وفات یافته سال وفاتش معلوم نشد ۱ شیخ محمد عرف شیخ قاضی ۲ شیخ احمد فیاض ۳ شیخ نصیر الدین - اولاد هر یکی از انها در لکهنو و دیوه و اُنام موجود اند

مولوی افهام الله سندیلی ابن مولوی سید فتح الله بن سید شاه غلام علاء الدین مخدوم زاده سندیله اکتساب علوم متداوله از والد خود و مولوی عبد الله و مولوی احمد بخش سندیلیان و مولوی انوار الحق و مولوی سراج الحق لکهنویان نموده علم طب از حکیم مرزا محمد علی لکهنوی طبیب شاهی کرده احسان حسین خان و مظفر حسین خان فرزندان سبحان علیخان کمبوه و مولوی محمد علیخان لکهنوی از تلامذه صاحب ترجمه بوده اند بجز شرحی مختصر بر میزان الصرف تالیفی ازو یافته نشد بمقام نانپاره ضلع بهرایچ وقتیکه ملازم راجه منور علیخان بود ازین جهان لی بنیان رخت هستی بر بسته همانجا مدفون گشت علیه الرحمة والغفران

مولوی اکبر علی سندیلی ابن مولانا حمد الله سندیلی شارح سلم العلوم و برادر کلان مولوی حیدر علی سندیلی اکتساب علوم ظاهره از والد ماجد خود نموده عالم متبحر بود مگر بدرس و تدریس بوجه اذکار و اوراد و چله کشی اتفاقی نمیکرد و مرید شاه قدرت الله مرحوم صفی پوری بود و شرح بسیط بر حزب البحر از تصانیف شریفه او یادگار روزگار است تاریخ بست و هفتم شعبان سال دوازده صد و بست خواه بست و پنج هجری ازین دار فانی بعالم جاودانی شتافت و بمقابر قدیم صاحبان سندیله واقع موسی پور بخاکش سپردند علیه رضوان الله العلی الاعلی

مولوی آل حسن قنوجی ابن اولاد علی از سادات حسینی بخاری بلده قنوج در سال دوازده صد و ده هجری متولد شده اولاً علوم درسیه از مولوی عبد الباسط قنوجی تحصیل کرده سپس به لکهنو رفته بخدمت علمای آنجا مثل مولوی محمد نور و غیره مستفید گشت و در سال دوازده صد و سی و سه هجری بدهلی رفته بجرگه تلامذه مولانا عبد العزیز و مولانا رفیع الدین منسلک شده اجازت کتب تفسیر و حدیث بدست آورد و مرید و خلیفه سید احمد مجاهد بریلوی و شریک جهاد با وی بود عمر عزیزش بدرس و افاده و موعظه بسر برد و مؤلفاتش بزبان هندی

و فارسی و عربی بسیار انداز انجملہ راہ سنت و ہدایۃ المومنین و نور الوفا من مرآۃ الصفا
و رسالہ در معنی کلمہ طیبہ و رسالہ رد تعزیہ و رسالہ آداب تذکیر و رسالہ آداب بیعت و رسالۃ الاختصاص
فی الحدود و القصاص و تقویۃ الیقین فی رد عقاید المشرکین و غیرہ از مولفات مفیدۂ
وی اند بسال دوازدہ صد و پنجاہ و سہ ہجری رحلت فرمود تاریخ وفاتش در مات بخیر ۱۲۵۳
یافتہ اند از اعقاب او مولوی سید صدیق حسن خان بہادر زوج ثانی رئیسہ بہوپال اند
ذکر شان در حرف صاد بیاید انشاء اللہ تعالی

مولانا الہ داد جونپوری از اکابر علمای جونپور بیک واسطہ شاگرد قاضی شہاب الدین
دولت آبادی و مرید راجی حامد شاہ مانک پوری بود عمر عزیزش در افادہ علوم و تصانیف
صرف کردہ در تحریر و تقریر و تنقیح مطالب علمی قدرتی تام و حظی وافر داشت تصانیف
عمدہ و معتبر دارد از انجملہ شرح ہدایہ در فقہ بچند مجلدات ضخیمہ و شرح بزدوی و حاشیہ بر حاشیہ
ہندی و حاشیہ تفسیر مدارک از و یادگار روزگار اند شیخ عبد الحق محدث دہلوی در اخبار الاخیار
نقل کردہ کہ شیخ حسن بن طاہر و مولانا الہ داد صاحب ترجمہ در سلوک طریق علم رفیق یکدیگر
می بودند و در میان ایشان مودتی عظیم بود چون شیخ حسن ابن طاہر در سلسلہ راجی حامد شاہ
مانکپوری در آمد مولانا الہ داد گفت کہ میان حسن شما عزت طالب علمان برباد دادید وے
فرمود شما نیز لختی بخدمت ایشان برسید امتحان کنید تا ما را معذور دارید روز دیگر ہر دو بار قصد
ملازمت راجی حامد شاہ کردند مولانا الہ داد مسئلہ چند از ہدایہ و بزدوی کہ بسبب اشکال موسوم
بودند تصور کردہ با خود راست کرد چون بخدمت سید رسیدند وی رحمۃ اللہ علیہ بہمان عادت
خود از سرگذشت احوال خود حکایت کرد کہ رفع اشکال مولانا الہ داد از و گردید پس مولانا نیز
مرید وی شد و بسلوک طریق مجاہدہ و ریاضت مشغول گشت و در سال نہصد و سی و دو ہجری
وفات یافتہ نور اللہ مرقدہ

میان الہ داد لکھنوی مولوی عبد القادر بدایونی در منتخب التواریخ تحریر فرمودہ
کہ میان الہ داد از دانشمندان مستعد صاحب تصرف بود طبعی وقاد داشت و ذہن نقاد در فقہ
و اصول فقہ و عربیت نظیرش نہ بود در نحو رسالہ موسومہ قطبی با یراد مثال در عبارت نوشتہ

از تصنیفات او دو چیز غریب دیدم اول رساله که از طول چهارده سطر و از عرض نیز همان قدر سطور بجدول نوشته بودند و احکام و مسائل چهارده علوم ازین استخراج می یافت دوم رساله قبطون نام برنج مقاله که عبارتی بروش مقامات حریری داشت و تصنیفات دیگر هم دارد انتهی ملخصاً حال وفاتش جائی یافته نشد

مولانا اله داد سلطانپوری اصل وی از قریه بنوده توابع سندیله است تلمذ نزد عبدالله مخدوم الملک نموده بشرافت حسب و نسب ممتاز از اعاظم علما و اکابر فقرای هند بود در عهد اکبر بادشاه چندگاه بصدارت صوبه پنجاب بعده بقضائی اله آباد منصوب گردید و بجزوی معاش که داشت قانع بود او را تصانیف بسیار است کتاب کشف الغمه و منهاج الدین از تالیفات وی مشهور اند در سال یکهزار و شش هجری رحلت کرد طاب الله تعالی ثراه

مولانا اله داد لنگرخانی لاهوری منسوب به محله لنگرخان از محلات لاهور و اکثر علوم متداوله ماهر و متبحر بود در تشرع و تورع و تقوی و صلاح بنائی داشت و پیوسته بدرس مشغول می بود و هرگز بخانه ارباب دنیا نرفته و از ملوک زمانه حاجتی نخواسته و مدد معاش نگرفته غفر الله له

مولانا اله داد امروهی ملا مستعد و خوش طبع شیرین سخن خوش صحبت ندیم پیشه بود مطائبه طبع داشت در ملازمت اکبر بادشاه در سلک سپاهیان انتظام یافته در سال نهصد و نود هجری در نواحی سیالکوٹ ودیعت حیات سپرده بنواح امروهه مدفون گشت نور الله مرقده

شیخ الله یار خیرآبادی از علمای متبحر بود در ابتدای احوال سالها بدرس و افاده گذرانید که بسیار دانشمندان صاحب کمال از و وارث ماندند آخر الامر بالکل رجوع بطریقه صوفیه نموده خط ارشاد از شیخ صفی خلیفه شیخ سعد الدین حاصل کرد ذوق سماع و حالت وجد بر و غالب آمد قدم از ابواب اهل دنیا کوتاه گردانید تا آنکه استدعای ضیافت کسی هم قبول نکردی در سال نهصد و نود و سه هجری وفات یافته نور الله ضریحه

حکیم امام بخش نامش احمد الله ساکن قصبه کیرت پور ماهر علوم عقلی و نقلی طبیب حاذق از تلامذه حکیم محمد اسحاق دهلوی ملازم راجه تکیت رای مدار المهام نواب آصف الدوله بهادر رئیس ملک اوده بود کتاب آداب الاطبا و شرحش موسوم بمعرکة الآرا هر دو بزبان عربی

ورسالہ خلاصۃ الطب در بیان ستہ ضروریہ بزبان فارسی از تصانیف اوست والد ماجد مسودا وراق حکیم شیر علی مرحوم نسبت تلمذ بوی دارند سال وفاتش بدریافت نرسید علیہ الرحمۃ والغفران

حافظ امان اللہ بنارسی ابن نور اللہ ابن حسین بنارسی حافظ قرآن مجید جامع معقول ومنقول حاوی فروع واصول در عہد اورنگ زیب عالمگیر بعہدۂ صدارت لکھنو کامیاب بود درسن یازدہ صد وسی وسہ ہجری بمقام بنارس وفات یافتہ ہمدرنجا مدفون شد کتب مرقومہ ذیل از تصانیف او یادگار اند مفسر در اصول فقہ۔ محکم الاصول شرح مفسر مذکور وحواشی بر تفسیر بیضاوی وعضدی وتلویح وحاشیہ قدیمہ وشرح مواقف وحکمۃ العین وشرح عقاید دوانی ورشیدیہ وبر مباحثہ میر باقر علی استرآبادی وملا محمود جونپوری در مسئلہ حدوث دہری محاکمہ تحریر کردہ وبا قاضی محب اللہ بہاری مصنف سلم العلوم ہنگامیکہ ملا محب اللہ قاضی لکھنو بود مذاکرہ علمی میداشت

شیخ امان اللہ پانی پتی نامش عبد الملک بن عبد الغفور از علمای صوفیہ موحدین شاگرد شیخ مودود لاری ومرید شیخ محمد حسن بن شیخ حسن ابن طاہر جونپوری بود او را در علم توحید وتصوف کتب ورسائل بسیار اند از انجملہ رسالہ موسومہ اثبات الاحدیہ وشرح لوائح جامی قدس سرہ السامی از تصانیف اوست تاریخ دوازدہم ربیع الآخر سال نہصد وپنجاہ وہفت ہجری ازین دار فنا بدار بقا شتافت مدفنش پانی پت است سقی اللہ ثراہ

مولوی امان اللہ دہلوی بن مولوی خیر الدین عالم فاضل ومتورع کامل در صغر سن از علوم درسیہ فراغت یافتہ محسود اقران گشت در حسن اخلاق وعموم اشفاق آشنا وبیگانہ نزدش مساوی بودند تصانیف رائقہ وتالیف فائقہ از و یادگار اند امیر الامرا نواب خان دوران خان وزیر محمد شاہ بادشاہ دہلی بوی خلوص داشت واز حضور بادشاہ بہ منصب شیخ الاسلام سربلندی یافتہ در جنگ نادر شاہ درانی بیازدہ صد وپنجاہ ویک ہجری مقتول شد

مولوی امان علی احمد آبادی خلف حکیم شیر علی متوطن احمد آباد نارہ وبرادر کلان مولف کتاب علوم متعارفہ اولا مختصرات از مولوی ثابت علی ساکن بہکا ضلع الہ آباد

خواندہ وکتب مطولات پیش مولوی محمد سعید رام پوری داماد مفتی شرف الدین گذرانیدند و عالم طالب زوالدما پیدخود و اکتساب نمودند ورع و تقوی شعار و دثار شان بود حسب الطلب مہاراجہ ابشناتھ سنگھ فرمان روای ریوان از فتح پور آمدہ بتاریخ بست و چہارم ربیع الاول سال دوازدہ صد و پنجاہ و ہفت ہجری بمنصب خطابت مشاہرہ یکصد و بست روپیہ ملازم شدند دران وقت مسلمانان سکنہ خاص ریوان و متعلقات آن بہ لاعلمی و صحبت ہنود ومانند آنہا از پابندی صوم و صلوۃ بمراحل دور بودند بلکہ برخی باسمای ہنود موسوم بودند میمنت قدوم شان بسیاری از مسلمانان پابند صوم و صلوۃ پنجگاہ شدند از عوام فرخی ہیچ نمی گرفتند و دوا از نزد خود می دادند یازدہم شوال روز شنبہ وقت عصر بمقام احمدآباد نارہ سال دوازدہ صد و پنجاہ و ہشت ہجری بخدمت مولانا عبدالہادی فتح پوری خلیفہ رفیع الدین عرف مولوی ذوالفقار علی بیعت بسلسلہ قادریہ و نقشبندیہ مجددیہ کردہ خلافت ہر دو سلسلہ حاصل نمودند و اکثر مردم این دیار را بحلقہ ارادت خود آوردند سیزدہم ذی الحجہ روز جمعہ سال دوازدہ صد و ہفتاد و دو ہجری انتظام پرمٹ کل ریاست سپرد کردیدہ و تا حیات بر عہدہ منتظم پرمٹ مقرر ماندند بتاریخ بست و چہارم ربیع الاول سال دوازدہ صد و ہشتاد و ہفت ہجری بمقام ریوان رحلت فرمودہ ہم درانجا مدفون شدند حکیم ابوخان دہلوی تاریخ فوتش چنین بنظم آوردہ ع صد افسوس حضرت امان علی ؛ بجنت شدند از جہان منتقل ؛ کنون سال رحلت چگویم بتو ؛ سر ہوش رفت از غم درد دل ؛ ۱۲۸۲ **تصانیف** مثنوی نجم خورشید بزبان اردو و حسن البیان فی تفسیر الابان - موضح البدیات - تیسیر العسیر فی تراکیب لاکاسیر رسالہ لذع الکلب - دو رسالہ خواص سور قرآنی بنظم اردو و فارسی - ترجمہ منظوم چہل حدیث - رد الوثیقہ در رد مذہب نصاری - عجائب التدابیر فی علاج البواسیر والنواسیر - مجربات متین - قرابادین متین نا تمام

مولانا حاجی امداد اللہ سلمہ اللہ ساکن تھانہ بھون جامع علوم ظاہر و باطن بیعت و خلافت سلاسل چشتیہ صابریہ قدوسیہ و چشتیہ نظامیہ قدوسیہ و قادریہ قدوسیہ نقشبندیہ مجددیہ قدوسیہ و سہروردیہ قدوسیہ و کبرویہ قدوسیہ از جناب فیض مآب قبلہ حقیقت

وکعبہ معرفت حضرت میانجیو شاہ نور محمد جھجھانوی دارند بسی از علمای اعلام ہیچو مولوی رشید احمد گنگوہی و مولوی محمد قاسم نانوتوی و مولانا و مرشدنا حافظ حاجی محمد حسین محب اللٰہی العمری الاٰلہ آبادی بحلقۂ ارادت حضرت ایشان درآمدند وبمراد دلی خود با فیضیاب شدند چنانچہ حضرت ایشان در ضیاء القلوب تحت وصایای خود ارشاد فرمودہ اند و نیز ہر کس ازین فقیر محبت و عقیدت و ارادت دارد مولوی رشید احمد و مولوی محمد قاسم سلمہما کہ جامع جمیع کمالات علوم ظاہری و باطنی اند بجای من فقیر بلکہ بدارج فوق از من شمارند اگرچہ بظاہر معاملہ برعکس شد کہ او شان بجای من و من بمقام او شان شدم و صحبت او شان را غنیمت دانند کہ اینچنین کسان درین زمان نایاب اند و از خدمت ایشان فیضیاب بودہ باشند فقط الحق کہ ذات ستودہ صفات حضرت ایشان فی زماننا یادگار سلف است بزمانہ غدر بعد حصول برات خود از محصنہ بہ مکہ معظمہ ہجرت فرمودہ مقیم اند یار برکت آثار و مرجع صغار و کبار اند و ہموارہ بحرم شریف درس مثنوی مولانا روم میدہند غذاے روح وضیاء القلوب و تحفۃ العشاق وجہاد اکبر و ارشاد مرشد و درد غمناک از تصانیف حضرت ایشان مشہور اند مولوی محمد یعقوب نانوتوی و حافظ محمد یوسف تھالوی و مولوی کرامت علی انبالوی و مولوی محمد ابراہیم اجراوری از خلفای مجاز حضرت ایشا نند فقیر حقیر مسود اوراق نیز بتوسط دستگیری مولانا و مرشدنا حافظ محمد حسین الہٰ آبادی بزمرۂ خدمۂ خدام حضرت ایشان درآمدہ اجازت و بیعت بہر سلاسل یافتہ اللہم وفقنی لما تحب و ترضی واجعل آخرتی خیراً من الاولے

مولوی امیر الدین علی امیٹھوی ہرگاہ کفرۂ ہنود مسجد عالمگیری واقع ہنومان گڈھی متعلقہ او دہ را کہ از معابد شہیرۂ ہنود ست شہید کردند دران معرکہ شاہ غلام حسین بہ حمیت اسلام تاریخ سیزدہم ذیقعدہ سال ہفتاد و یکم بعد صدی دوازدہم ہجری شہید گردید مولوی امیر الدین علی مرحوم جہت انتقام خون شاہ غلام حسین وجہاد بمقابلہ بیراگیان ہنومان گڈھی پی سپر جمعی کثیر از غازیان جان سپار دست بدست شد اند علمای سنی و شیعہ بہ پس و پیش افتادند کسی بفقدان شرایط فرضیت جہاد لب کشادہ دیگری

شرط امامت پیش نهاده واجد علی شاه فرمانروای لکهنو وعدهٔ تصفیه منازعت میکرد و از جانب رزیدنٹ جهت انسداد قتال وجدال قدغن شدید بشاه بود و زیر مستزاد درین قیل وقال چندی توقف رو نمود چون بقابلیه ولتمندان هنود قطع امید رو نمود امیر المجاهدین عزم بالجزم بسوی مقصود کرده روانه شد بارلو فرنگی افسر فوج فرمانروای لکهنو بحکم حاکم وقت سدراه شده بمقام شجاع گنج فوج بارلو غازیان را محاصره کرده از طرفین نوبت بمقابله رسیده بتاریخ بست وششم صفر روز چهارشنبه سال هفتاد و دوم از صدی سیزدهم هجری امیر المجاهدین شربت شهادت چشیده بروضهٔ رضوان شتافت شکر الله سعیه درهمین سحر بعض ارادتمندان او عرض کرده بند که اکنون موقع دیگر گون است اگر فرمایید شما را بجای محفوظ برم بجوابش بیساخته از زبان حق ترجمانش این مصرعه برآمد ع سر میدان کفن بر دوش دارم ؛ طالبان تاریخ بعد شهادتش چون غور کردند اعداد مصرعه برجسته مطابق سال شهادت برآمد منشی ظهیر الدین خلف منشی مسعود بلگرامی تضمین آن کرده وهو هذا قطعه تاریخ شهیدان کفن پوش ؛

چه حاجت تا سنش بس برنگارم ؛ که خود فرمود آن میر شهیدان ؛ سر میدان کفن بر دوش دارم

مولوی امین الله فرنگی محلی ابن مولوی محمد اکبر ابن مفتی ابو الرحم ابن مفتی محمد یعقوب حافظ و فاضل درس بطلبه میداد و یک پسر مسمی بمولوی عبد الحلیم گذاشته بتاریخ بست ونهم جمادی الثانی سال دوازده صد و پنجاه و سه هجری بعارضهٔ دق جهان گذران را پدرود نمود

مولوی اوحد الدین بلگرامی عالم وحید العصر و فرید الدهر در علم ادب و انشای عربی تلمیذ شیخ احمد عرب یمنی شروانی مؤلف نفحة الیمن بود از تصانیف او کتاب نفایس اللغات است که دران زبان اردوی هندوستانی را که مرکب از فارسی و عربی و ترکی و هندی است اصل لغت قرار داده عربی و فارسی آنرا بیان کرده الحق ایجادی نموده که پیش ازان هیچ کتابی از کمن عدم بمنصهٔ وجود شاید جلوه گر نشده باشد اتمام آن بعهد محمد علی شاه بادشاه اوده تاریخ هفتم رجب سال دوازده صد و پنجاه و سه هجری بظهور پیوسته سال وفات صاحب ترجمه معلوم نگردید شکر الله سعیه

ادریس گوالیاری دانشمندی مناظر مجادل در عهد اکبر بادشاه بود و در وادی

اصول و فروع بی نظیر روزگار جودت طبع بمثابه داشت که در وقت بحث چون کار بنقل می افتاد صفحه صفحه و ورق ورق عبارت را بیادمی خواند و می گفت که این عبارت فلان کتاب ست در اینجا به بینید و خصم را الزام میداد چون تفحص میکردند اثرے ازان در کتاب نمے یافتند

حرف الباء الموحده

مولانا بدرالدین اسحاق دهلوی ابن علی بن اسحاق دهلوی بدر او اہل حال اہل علم بود در اوایل حال تحصیل علم می کرد و در طلبهٔ علوم بجوش طبعی و حدت ذهن ممتاز بود بعد اتمام تحصیل علوم مروجه متوجه بخارا شده با جودهن رسید آوازهٔ کمال حضرت شیخ فریدالدین گنج شکر شنیده مشتاق خدمت او شده بملازمتش رسید شیخ چون او را قابل دید بنامادی و دامادی خود مخصوص گردانید و خرقهٔ خلافت بخشید ویرا رساله ایست مسمی باسرار الاولیا که دران ملفوظات گنج شکر جمع کرده و در علم تصریف کتابے نظم کرده و غایت تبحر و فصاحت را در انجا کار فرموده

قبرش در صحن مسجد جامع قدیم اجودهن است

شیخ بده بهاری دانشمندی راسخ و طبیبی حاذق بود که شیرشاه سور از غایت اعتقاد کفش پیش پای او می نهاد وی بارشاد قاضی شهاب الدین دولت آبادی شرحی معتبر نوشته

مولوی برهان الدین ساکن دیوه دانشمند فقیه و محدث که ظاهر و باطنش بصلاح و تقوی آراسته بود تمام عمر خود بتذکیر و موعظهٔ خلایق بسر برده هزارها مردم بهدایت و ارشادش عادات قبیحهٔ غیر مشروعه را ترک کردند و براه راست آمدند از تصانیف او چند رسائل که بخط مسود او راق گذشتند همه مفید و بذیل مذکور اند مؤلف در ایام صبی از دیدار پر انوارش مشرف شده بود مثال مبارک وی هنوز که بشصت و یک سال رسیدم از خیالم نرفته تصانیفه تاریخ بست و نهم ربیع الثانی روز سه شنبه سال دوازده صد و چهل هجری مباحثه بمسائل مختلف فیها در میان علمای دهلی واقع شده سرگروه فریق اول حامی السنة مولانا رشیدالدین خان و سرخیل فریق ثانی ماحی البدعة مولانا عبدالحی بودند چون مباحثه باختتام تقریری و تحریری هردو فریق بنظر صاحب ترجمه در آمد وی رحمة الله علیه رساله بطور محاکمه

تحریر فرموده که بر رسالہ ہا که مشهور و قابل دیدنست - رسالۂ تحقیق لا و زان بکار آمد صدقه و زکوة و مهر بسال دوازده صد و چهل و هفت نوشته - رسالۂ احکام عید الفطر و رسالۂ احکام عید الاضحیٰ حسب استدعای بعض علمای احمد آباد نگاره در سال دوازده صد و پنجاه هجری تحریر کرده - رسالۂ نکاح - رسالۂ منع اشارة تشهد - رسالۂ نذر و ذبیحه - رسالۂ تحقیق براویح رسالۂ کفارۂ میت - از تصانیف وی آند رحمة الله علیه وعلی اسلافه

شیخ برہان الدین نسفی دانشمندی کامل حال بود اگر شاگردی بخدمت او آمدی تا چیزی بخواند او گفتی که اول بر من سه شرط بکن تا چیزی ترا بیاموزم از آن جمله شرط اول اینست که طعام یکوقت خوری تا دوجای علم خالی ماند دوم آنکه ناغه نکنی اگر یکروز ناغه کنی دوم روز ترا سبق نگویم سوم آنکه چون مرا در راهی پیش آئی ببین که سلام کنی زود بگذری دست و پا افتادن و تعظیم زیادت درمیان راه نکنی

شیخ برہان الدین محمود بلخی بن ابی الخیر اسعد البلخی رح از اکابر علمای وقت سلطان غیاث الدین بلبن متصف بوفور علم و دانش و وجد و سماع جامع بود میان علوم شریعت و طریقت در عهد صبی بصحبت مولانا برہان الدین مرغینانی صاحب ہدایه رسیده و بشارت علم یافته بسال هشت صد و هشتاد و هفت هجری وفات یافته قبرش جانب شرقی حوض شمسی واقع دہلی است که آنرا تختہ گویند مردم آند یار خاک قبرش باعتقاد فتح باب علم اطفال را میخورانند رحمة الله علیه

بہاء الدین زکریا ملتانی خلیفه شیخ شہاب الدین سہروردی نام نامیش زکریا کنیت وی ابو محمد لقبش بہاء الدین القرشی الاسدی ثم الملتانی شیخ الاسلام و از اکابر اولیای ہند صاحب کرامات ظاہره و مقامات باہره جامع بود بعلوم ظاہری و باطنی از بغداد بملتان شرف قدوم ارزانی فرموده اکابران بلده بروی حسد بردند کاسه پر از شیر بخدمتش فرستادند مشیر باینکه درین شہر گنجایش دیگری نیست شیخ الاسلام این معنی را دریافته گلی بر شیر کاسه نهاده پیش آن جماعه فرستاد مومی بر آنکه درین شہر جای ما ہمچو گل بر شیر خواہد بود اکابر ملتان از حسن لطافتش حیران ماندند و از اغنیای شاکر بوده وی را تصانیف عدیده

خاصہ لعلم سلوک ہستند تاریخ ہفتم صفر سال ششصد و شصت و یک ہجری رحلت فرمود و مرقدش بملتان ست رحمۃ اللہ علیہ و علی اسلافہ

شیخ بہار الدین مفتی آگرہ بغایت مردی بزرگ عالم و عامل و معمر و متبرک و متدین بود و در سخاوت و اعانت مسلمانان یگانہ عصر از اولاد شیخ الاسلام بہار الدین زکریا در سال ہفتصد و شصت و شش ہجری وفات یافت تغمدہ اللہ بغفرانہ

شیخ بہکھاری کاکوروی نامش نظام الدین ابن امیر سیف الدین است بسال ہشت صد و نود ہجری ولادت یافتہ جامع علوم ظاہر و باطن بود در علوم ظاہر بمولانا ضیار الدین مدنی محدث و قاضی عبد اللطیف ہرانی نسبت تلمذ داشت و در اوائل کتب درسیہ متعارفہ از والد خود تحصیل کردہ و در اکتساب علم باطن مرید سید ابراہیم ایرجی است کہ نبیرۂ سید عبد الرزاق ابن غوث الثقلین شیخ عبد القادر جیلانی بود و کتاب منبع در اصول حدیث و معارف در تصوف و ترجمہ رسالہ لمعات قادری مصنفہ سید عبد الرزاق از تصانیف شریفہ او یادگار اند تعبیر نود و یک سال بسال نہصد و ہشتاد و یک ہجری وفات یافتہ در قصبہ کاکوری مدفون شد جملہ مخدوم زادگان کاکوری از اولاد امجاد او ہستند از آن جملہ شاہ محمد کاظم و شاہ تراب علی قدس اللہ سرہما شہرۂ آفاق بودند مولوی محمد محسن نیز از اولاد وید کہ در نظم و نثر نظیر خود ندارند قصاید نعتیہ سراپای رسول اکرم ہنام و مثنوی صبح تجلی در میلاد مبارک وغیرہ اند کی از بسیار و مشتی نمونہ از خروار تصنیف بدیع او شان ہست سلمہ اللہ تعالی

شیخ بہکھاری جونپوری ابن شیخ الہ داد جونپوری یکی از علمای فحول عہد دولت سلطان سکندر لودی بود منقول ہست کہ سلطان روزی علمای دیار خویش را جمع کردہ بیک جانب شیخ عبد اللہ تلبنی و شیخ عزیز اللہ تلبنی و جانب دیگر شیخ الہ داد جونپوری پسرش شیخ بہکھاری را در بحث معارض ساختہ آخر چنان معلوم شد کہ آن دو بزرگوار در تقریر و این دو عزیز در تحریر فائق اند و اللہ اعلم

شیخ بہلول دہلوی علم حدیث را خوب ورزیدہ در صحبت اہل فقر و فنا رسیدہ

باهل دنیا کاری نداشت در عهد اکبر شاه بافاده وافاضه طلاب مشغول بود

شاه بهلول جالندهری عالم عامل وفاضل کامل شاگرد سید عبدالرشید شیخ قلندرالت
داشت مرید شاه جیکهه چشتی لاهوری بود ولده کتاب بعلوم مختلفه تصنیف کرده از آنجمله فوائدالا
وشرح دیوان حافظ شیراز و احوال نامه از مصنفات اوست در سال یکهزار و یکصد و
هفتاد هجری رهگرای علیین شد نور الله مرقده

شیخ پهاڑ لکهنوی ابن محمد شریف از اولاد شیخ سعد الله کندوری فراز جامع بود دیان
شریعت وطریقت اول فطرت بر نشار تقوی وصلاح برآمد بر عصمت ذاتی نشو ونما یافته
بعد تحصیل علوم دینی به تهذیب اخلاق وتبدیل صفات موفق شده از زهاد وقت گردید
ومسن ومعمر ومتبرک بود وبافاده علم اشتغال داشت وافضل ترین اعمالش این بود که کتب
بسیار جمع کرده وتصحیح فرموده ومشکلات آنرا چنان حل نموده که هرکرا ادنی مناسبتی باشد
نظر در کتاب او کافی بود وحاجت استاد نداشت وباوجود این لطافت کتب دهی او
در امداد طلبه مشهور وقت بود سال فوتش بدریافت نرسید شکر الله سعیه

ملا بیکس غزنوی بیکسی تخلص میکرد بوفور فضایل وصنوف کمالات اتصاف داشته
وبزیارت حرمین شریفین رسیده بهندوستان آمد بعضی کتب احادیث مثل مشکوة المصابیح
درحرب وشمائل النبی صلعم بر میر مرتضی شریفی وغیره گذرانیده بجهت استیلای ضعف پیری متوجه
وطن مالوف فرزین شده بمنزل پشاور ندای ارجعی از پیک اجل شنیده در سال نهصد وهفتاد
وسه هجری بجوار رحمت ایزدی پیوست

پیر محمد شروانی ملا خوش فهم اعلی ادراک بود مجلسی شگفته داشت از شروان بقندهار
بخدمت خانخانان بیرم خان آمده نشو ونما یافت وبعد از فتح هند خطاب خانی بعده
خطاب ناصر الملکی یافته در ملک الوه بآب نربدا غرق شده هلاک گشت

شیخ پیر محمد لکهنوی دانشمندی بود بعلوم ظاهری وباطنی صاحب التصانیف الرائقه
والتالیفات اللائقه آبای کرامش از سادات منڈیاهون سواد جونپور بودند کتب درسیه
در جونپور وحرمین شریفین ودهلی واجمیر وقنوج تحصیل کرده به لکهنو آمده مدتی بمقام شاه

مینا قدس سره بوده ریاضات و مجاهدات می کشید و فاتحه بعد فراغ بخدمت مولوی قاضی عبد القادر لکهنوی خواند و در باطن از روح پرفتوح حضرت شاه مینا ادام الله فیضه فیها تربیت می یافت بعده بخدمت شاه عبد الله سیاح چشتی پیوست و در لفیهٔ اولی بنعمت ارادت و خلافت وی کامیاب شد و اجازت سکونت لکهنو یافت و حسب وصیت پیر خود مدام بدرس و افاده علوم مشغول بودی انچه از فتوحات یافتی براه خدا صرف میکردی و بجز قوت یکروزه برای خود نگرفتی اکثری از علمای نامدار فاتحه فراغ از و خواندند بعد وفاتش که در سال هشتادوم از صدی یازدهم بوقوع آمده شیخ محمد آفاق که سر حلقهٔ مریدان وی بود بجایش منصوب گردید مرقد شیخ پیر محمد بر بلندی لب دریای گومتی در شهر لکهنو زیارتگاه ست و به ٹیله شاه پیر محمد شهرت دارد

حرف التاء المثناة

شیخ تاج الدین دهلوی ولد شیخ زکریا اجودهنی دهلوی از علمای عهد اکبر شاهی شاگرد رشید شیخ امان پانی پتی بود از تصانیف او شرح لوائح و شرح نزهة الارواح است گویند که هم باعث بر فتور اعتقاد اکبر شاه بود

مولوی تراب علی لکهنوی ابن شیخ شجاعت علی بن مفتی فقیه الدین بن مفتی محمد دولت بن مفتی ابو البرکات مصنف فتاوی جامع البرکات نامش رکن الدین محمد و کنیت وی ابو البرکات ست سلسلهٔ نسبتش به مصعب بن زبیر می پیوندد بزرگانش باشندهٔ دهلی اند در سال دوازده صد و سیزده ہجری تولد یافته لفظ پر خوند دار [۱۲۱۳] ماده تاریخ ولادت اوست الغرض وی بخدمت مولوی سید مخدوم لکهنوی و مولوی محمد اسمعیل لندنی و مولوی مظهر علی لکهنوی و مولوی ظهور الله لکهنوی اکتساب علوم نموده فایق الاقران گشت و بدرس و افادهٔ طلبه عمر خود بسر برده تاریخ دوازدهم صفر سال دوازده صد و هشتاد و یک ہجری [۱۲۸۱] بمقام قصبه محمد آباد ضلع اعظم گڑه رحلت فرموده همدرانجا مدفون شد در لفظ خارج ماده فوت او یافته اند و را تصانیف بسیار اند از انجمله برخی بذیل مذکور می شوند - شمس الضحی لازالة الدجی - التکملة العلی للوار الهدی - القراضة الغالبه - مصفاة الاذهان فی تحقیق البیان

البشرۃ الکاملہ منبیہ مصفاۃ الاذہان - التحقیقات البدیعۃ الشوکیہ فی توہین الفوات السعدیہ التحقیقات الزکیہ فی التوہمات السعدیہ - حاشیہ شرح ملای جامی ناتمام - ازالۃ العضل عن اشعار المطول - الترشیح الجلی فی مسایل المرور امام المصلی - القول الصواب فی مسائل الخضاب العجالۃ الدقیقہ فی مسائل العقیقہ - سبیل النجاح الی تحصیل الفلاح - التعلیق المرضی علے شرح القاضی - التعلیق الاحسن علی شرح ملاحسن - حاشیہ شرح سلم مولوی حمداللہ سندیلی - شوکۃ الحواشی لازالۃ الغواشی حاشیہ صدرا - لجۃ الروایات فی اجوبۃ الواقعات ناتمام - الملالین علی الجلالین ناتمام - شرح فارسی قصیدہ بردہ - ترجمہ فارسی قصیدہ تنترانی - تحصیل الجزہ بآداب العمرہ - شرح فارسی تحصیل الجبرہ - مسالک السداد فی مسایل الاخراد - ہدایۃ الانام فی آداب الاحرام - تحصیل التخضع بآداب التمتع - الفوز المبین بآداب البلد الامین ہردو ناتمام اند - موائد القرب فی آداب الاکل والشرب - درک المآرب فی آداب اللحی والشوارب - شرح شمس بازغہ ناتمام - التحقیقات الکمالیہ فی ابطال ارتدادات الکلالیہ العجالۃ المبکیہ - سوار الطریق لابطال اقوال الزندیق - ہدایۃ النجدین الی مسائل العیدین قرۃ العینین فی ابطال مسح الرجلین - رسالہ در فضایل حضرت صدیق رضہ - رسالہ در فضایل حضرت عثمان رضہ - رسالہ معراجیہ وغیرہا

شاہ تراب علی کاکوروی ابن شاہ محمد کاظم قلندر از دانشمندان صوفیہ در علم تصوف دستگاہی کامل داشت ویرا معدن تہذیب اخلاق میتوان گفت مطالب رشیدی و اصول عشرہ و دیوان اشعار وغیرہ از تصانیف وی مشہور اند او را دو فرزند ارجمند یعنی مولوی شاہ حیدر علی و مولوی شاہ تقی علی بودند کہ ہردو کمال ظاہر و باطن داشتند

مولوی تفضل حسین خان کشمیری معروف بخان علامہ کہ بذات خود شیعی مذہب شدہ مولدش سیالکوٹ و منشای او شاہجہان آباد دست در علوم عقلیہ و نقلیہ بہرہ وافی داشت خصوصاً در علوم ریاضیہ شہرہ آفاق بود در شاہجہان آباد از مولوی وجیہ تلمیذ ملا نظام الدین سہالوی و کتب معقول و ریاضیات از مرزا محمد علی ابن میرزا خیر اللہ مہندس استفادہ نمودہ و بہ لکھنؤ از ملا حسن فرنگی محلی میرزاہد شرح مواقف سبق گرفتہ

ودیگر کتب حکمیہ ہمچو شفاء وغیرہ بطور خود مطالعہ کردہ در محافل بخاریہ علم انی اعلم ما لا تعلمون
برافراشت وہنگامیکہ اتالیق نواب سعادتعلی خان بود در الہ آباد بمولوی غلام حسین کنی
شاگرد مولوی برکت الہ آبادی بتوسط مولوی دلدار علی طرح مباحثۂ منطق انداخت و در
بنارس از شیخ محمد علی حزین نیز استفادہ علوم نمودہ ونزد دانشمندان فرنگ اعزازے
تام داشت زبان عربی وفارسی وانگریزی ولاتینی نیکو میدانست بغایت سادہ رنگین
بود چندی بوکالت آصف الدولہ ممتاز بودہ باز بنیابت نواب موصوف ممتاز گشت
آن زمان ہم سادہ روی را از دست ندادہ در بان بدرخود مقرر نکردہ ہر کس با دیر سید
بعد فوت آصف الدولہ در عہد نواب سعادتعلیخان لکھنوی از نیابت مستعفی شد و بمطالعہ
کتب وافادہ طلبہ علوم میگذرانید از تصانیف معتبرہ او کتابی در فن ہیئت حکمای فرنگ
و دو نسخہ دیگر در جبر ومقابلہ وغیرہ اند بمقام کلکتہ بعارضہ فالج ومالیخولیا مبتلا شدہ جہت
تبدیل آب وہوا بہ لکھنؤ میرفت کہ مابین کلکتہ ومرشد آباد بتاریخ ہیجدہم شوال سال ہزار
و دو صد و پانزدہ ہجری درگذشت غفر اللہ ذنوبہ

ملا تقی الدین ششتری در عہد جلال الدین محمد اکبر بادشاہ علوم عقلی ونقلی نیکو میدانست
وطبع نظم داشت بحکم اکبر شاہ شاہنامہ فردوسی بعبارت نثر نوشتہ بقول ملا عبد القادر
بدایونی قماش را پلاس وریسمان را پنبہ کردہ

مولوی تقی علی کاکوروی ابن شاہ تراب علی قلندر بن شاہ محمد کاظم قلندر ساکن
قصبہ کاکوری مضاف لکھنؤ تلمیذ مولوی محمد مستعان کاکوروی بود ہموارہ بدرس وافادہ
طلاب مشغول بودی کتاب روض الازہر فی مآثر القلندر از وی یادگار است عمر دراز یافتہ
بتاریخ ہفتدہم رجب سن دوازدہ صد ونود ہجری بروز چہارشنبہ بعد ساعتی بالاے
دوازدہ ساعت نہاری رحلت فرمود

حرف الثاء المثلثہ

مولوی ثابت علی ساکن بہکا ابن شیخ نہال الدین صدیقی ساکن موضع بہکا
متصل پورہ مفتی پرگنہ چایل ضلع الہ آباد شاگرد رشید مولانا محمد اشرف لکھنوی کتب منطقیہ

مہارتی کامل داشت اکثر درس وتدریس شان بذریعہ ملازمی امرای وقت بود ہنگامی کہ جناب شان جہت تعلیم مولوی محمد عمر برادرزادہ مولوی محمد ظہور محلی شہری بمقام غازی پور ملازم بودند مؤلف اوراق شرح جامی بخدمت شان تحصیل کردہ وفات شریفش ہفتم ربیع الاول روز دوشنبہ سال دوازدہ صد وہشتاد ودو ہجری بموضع بہکا مسکن مالوف اتفاق افتاد

قاضی محمد ثناء اللہ پانی پتی از اولاد شیخ جلال الدین کبیر الاولیا پانی پتی قدس سرہٗ اند زبدهٔ علمای پرہیزگار وعمدهٔ اتقیای روزگار بودند بعمر ہفت سالگی حفظ قرآن شریف نمودہ تا زمان شانزدہ سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند ودر ایام تحصیل صد وپنجاہ کتاب سوای کتب درسیہ بمطالعہ خود درآوردند نخستین بیعت بخدمت شاہ محمد عابد سنامی قدس سرہ نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت مرزا مظہر جانجانان شہید قدس سرہ المجید کسب کمالات کردند وبزبان حضرت ایشان بلقب علم الہدی سرفراز گشتند ومولانا شاہ عبدالعزیز قدس سرہ العزیز بہ لقب بیہقی وقت یاد میفرمودند مدت العمر در افاضہ فیض ظاہر وباطن واشاعت علوم وفصل خصومات وافتای سوالات وحل معضلات مصروف می بودند ودر علم تفسیر وفقہ وکلام وتصوف ید طولی میداشتند خصوصاً فقاہت وی بمرتبہ رسیدہ بود کہ چندین کتب ورسائل درین علوم تصنیف فرمودہ ومکاتیب بسیار در جواب اسولۂ مشکلہ تحریر فرمودہ اند تفسیر مظہری کتابیست بس ضخیم در ہفت مجلد کلان والسیف المسلول کہ آنرا شمشیر برہنہ ہم می گویند در رد مذہب شیعہ وارشاد الطالبین ورسالہ مالابد منہ وتذکرۃ الموتی والقبور وتذکرۃ المعاد وحقوق الاسلام کہ بحقیقۃ الاسلام شہرت دارد ورسالہ در حرمت واباحت سرود ورسالہ حرمت متعہ ورسالہ شہاب ثاقب ودیگر کتب ورسالہ کہ از سی عدد متجاوز خواہند بود از تصانیف حضرت ایشان ست وفات شریف قاضی موصوف الرجب غرہ رجب سال دوازدہ صد وبیست وپنج ہجری بوقوع آمد مولوی حافظ محب اللہ پانی پتی مادہ رحلتش در آیۂ کریمہ فہم مکرمون فی جنت النعیم یافتہ علیہ الرحمۃ والمغفرۃ من الغفور الرحیم

حرف الجیم

شیخ جان محمد لاهوری دانشمند ماهر شریعت و طریقت مقتدای زمانه به محله پرویزآباد
که بیرون لاهورست سکونت داشت در صغر سن بخدمت شیخ عبدالحمید خلیفه شیخ اسمعیل
عرف میان کلان لاهوری تحصیل علم می کرد روزی همراه اوستاد بخدمت میان موصوف
حاضر بود که میان سابق الذکر بوی فرمود که اگر عالم شوی بمن تکرار احادیث خواهی کرد
شیخ جان محمد بحیا و ادب ساکت ماند باز باشارت اوستاد عرض کرد که اگر توجه شریف
فائز المرام خواهم شد بالضرور بخدمت خواهم رسید میان موصوف دست بر داشته
بحق وی دعا نمود که مستجاب شد وی در چند ماه استعداد ی بهم رسانید که شیخ عبدالحمید از
تعلیمش خود را قاصر یافته او را بشیخ تیمور لاهوری سپرد و بخدمت شیخ تیمور لسبی نگذشت
که فاتحه فراغ برخواند روزی جاذبه قلبی میان کلان وی را بخود کشید چون جان محمد بخدمتش
حاضر آمد میان کلان با و معانقه کرده نعمت باطن عطا فرمود و گفت که حسب وعده بروز
دوشنبه و جمعه نزدم تکرار احادیث کرده باشند چنانچه تا حیات میان موصوف بایام معینه
حاضر آمده تکرار احادیث میکرد و بهر حدیث که شبهه عاید میشد میان کلان بتوسط مراقبه
از حضور پر نور رسالت پناهی صلی الله علیه و آله وسلم تصحیح آن میکرد وی رحمة الله علیه
بسال یازده صد و بست هجری رحلت فرموده در پرویزآباد مدفون گشت میگویند که بعد
چند سال بمقدم محله مذکور در منام گفت که نعش مرا برآورده متصل مرقد میان کلان مرحوم
مدفون کن ورنه بمحله تو بلاے سخت نازل خواهد شد صباح آن مقدم مذکور نعش مبارک
وی را از مدفن برآورده قریب میان کلان مدفون ساخت رحمة الله علیه

سید جان محمد بلگرامی ابن سید معین الدین در سال هزار و هشتاد و سه هجری ولادت
یافته اولاً قرآن مجید حفظ نموده بتحصیل علوم متعارفه قدم نهاد و در جمیع علوم لایق و فایق
گشت و خط نسخ خوب می نوشت بشوق زیارات از بغداد و سر من رای و نجف و کربلا
وطوس به بیت الحرام رسیده بعد ادای مناسک حج بمدینه منوره بتمنا ے موت رخت
اقامت انداخت و در مسجد نبوی بتصحیح مصاحف می پرداخت و همدران بقعه کریمه

ن یازده صد و چهل و سه هجری رحلت فرموده در لفتیح مدفون شد

بان محمد لاهوری از اعاظم مشائخ و اکابر علمای لاهور بود بر و زجمعه چه خلق خدا از دور و نزدیک بخدمت وی حاضر شده بهره وافی و حظ کافی از علم و عمل حاصل میکردند در سن دوازده صد و شصت و هشت هجری بلاهور در گذشت

شیخ چاین میوانی ساکن سهنه و آن قصبه ایست در ملک میوات هیزده کروه از دهلی از علمای صوفیه صافیه و مشاهیر خلفای شیخ عبد العزیز دهلوی بود بر جاده فقر استقامت تام داشت و کتب تصوف مثل فصوص الحکم و نقد النصوص وغیره را بطالبان اهل استحقاق درس میگفت در آخر عمر جلال الدین محمد اکبر شاه را نسبت وی اعتقادی عظیم پیدا شده در بعضی مهمات استمداد از وی نموده و در عبادتخانه قریب محل شاهی جای از برای او معین ساخته شبها بخلوت با وی میداشت بادشاه چون نماز معکوس را از و مشاهده نمود نسبت معکوس شد شیخ در سال نهصد و نود و هشت هجری در گذشت

مولوی جعفر ساکن ڈلمو مضافات لکهنو عالم صاحب ورع و تقوی بود در سال دوازده صد و سی و دو هجری وفات یافته

سید جلال کشمیری ابن سید جمال عالم و عامل و حافظ کتب فقه و حدیث و تصوف بود متصل مقابر آبا و اجداد خود خانقاهی ساخته با تقای تمام بسر می برد در دوازده صد و هفتده هجرے رحلت کرد

شیخ جلال تهانیسری خلیفه عبد القدوس گنگوهی قدس سرهما جامع علوم ظاهری و باطنی بود با فاضه علوم دینیه و نشر معارف یقینیه اشتغال داشت آخر حال از علوم رسمیه اعراض نموده از جلوت بخلوت آمده اوقات شریفش بختم قرآن مجید و نوافل و درود و دعا مربوط بود سنین عمرش بنود و سه رسیده و بغایت ضعیف و نحیف گشته پوستے و استخوانی مانده بود با آنکه قوت نشست و برخاست نداشت و همه وقت از کم قوتی و بی قوتی تکیه زده خفته بودی آلین که استماع اذان فرمودی بی مدد دیگری برخاسته و نعلین پوشیده و عصا بدست گرفته بخودی خود بآداب طهارت و صلوة قیام نمودی

دباز برسم معهود بر بستر خفتی در سن نهصد و هشتاد و نه هجری عالم فانی را پدرود کرد در لفظ شیخ الاولیا تاریخ رحلتش یافته اند

مولانا جلال الدین مانکپوری جد مولانا حسام الدین مانکپوری ست مردی بزرگ و عالم و عابد و صابر و متقی بود وی بعد از نماز خفتن تا زمانیکه مردم بیدار می بودند بخواب میرفت بعد ازانکه مردم بخواب میرفتند بر می خاست تا بامداد نماز کردے و هر روز چهل و یک بار سوره یس بخواندی و بعد نماز چاشت تعلیم علم دین میکرد و خوردن او از کسب کتابت مصحف می نوشت و دهلی میفرستاد به پانصد تنگه هدیه می شدی و هرگز بی وضو قلم نگرفتی واگر در ملک وقتی بر رعیت غارت گری شدی دران ایام گوشت نخوردی شاید که گوشت از مواشی مغروقه باشد و وی ارادت شیخ محمد خلیفه نظام الدین اولیا قدس سره داشت

مولوی جلال الدین احمد بنارسی بن مولوی عبد الاعلی بنارسی بسال دوازده صد و بست و یک هجری متولد شده بخدمت والد خود و نیز مولوی احمد اسد بنارسی علوم متعارفه اکتساب نموده سند حدیث از مولوی عبد الحق محدث بنارسی یافته عامل بالحدیث و متبع سنت نبوی و قانع و متقی بود و جید الحفظ آنچنان بود که در یکروز یک پاره کلام مجید حفظ نموده وقت شب بماه رمضان بتراویح می خواند فرهنگ اخوان الصفا و فاتحة الصواب فی قرائة فاتحة الکتاب و زبدة القوانین در صرف و نحو و شرح کافیه ناتمام و قواعد اردو ناتمام از تصانیف اوست بکالج بنارس بعهده مدرسی اول مغزز بود و بسال دوازده صد و هفتاد و نه هجری بعمر پنجاه و هشت سال انتقال فرمود

مولانا جلال الدین رومی که بس اوستادی متفنن بود دائما در منصب افاده سبق علوم دینی در مدرسه فیروز شاهی واقع دهلی در عهد فیروز شاه پادشاه میداد و متعلمان را همواره تفسیر و حدیث و فقه تعلیم میکرد

قاضی جلال الدین ملتانی دانشمند متبحر حق گو و حق پسند بود در ابتدای حال تجارت کردی و در اواسط بدرس مشغول شد و چندسال در آگره اقامت فرمود و بعد عزل قاضی یعقوب بامر اکبر پادشاه بعهده قاضی هند مباهی گشت در دیانت و امانت

بنفس نفیس خود بہترین قضاۃ بود اما بشومی پسر ناخلف بدیانت بجانب دکن اخراج یافت حکام آنجا را کہ آوازہ رسوخ او در دین اسلام و اظہار کلمۃ الحق شنیدہ بودند در تعظیم و تکریم او باقصی الغایۃ کوشیدند از آنجا بزیارت بیت اللہ الحرام مشرف شد و ہمانجا داعی اجل را لبیک اجابت فرمود علیہ الرحمۃ والرضوان

سلطان جلال الدین قریشی دانشمندی متبحر و درویشی صاحب حالت مجذوب مشکل بود اکثر احوال سر و پا برہنہ بودی و در بیابانہا گشتی و از پوشش بر مقدار ستر عورت اکتفا کردی و علوم عقلی و نقلی درسی و تحقیقی ہمہ بر زبان داشت و گاہی کہ در تقریر آن اقتادی بیانی وافی کردی بہیچ چیز ہیچ کس تعلق نداشت بزبان عربی و فارسی و ہندی سخن گفتی مشرب قلندریہ داشت از عبادات بر فرایض و سنن اقتصار کردی فصوص الحکم و سایر کتب تصوف یاد داشت چندگاہ در دہلی تشریف داشت و در بیانہ و آگرہ و نواحی آن نیز می بود عمر او بست و پنج سال بود در سن نہصد و چہل و ہشت ہجری وفات یافتہ در بعض قریات مندوہ مدفون شد رحمۃ اللہ علیہ

سید جلال الدین حمید عالم بن سید محمد ابو المجد محبوب عالم احمد آبادی گجراتی دوم جمادی الاول بسال ہزار و شصت و دو ہجری ولادت یافتہ علم ظاہر و باطن از پدر بزرگوار خود آموختہ برتبہ کمال رسیدہ رسالہ مرآت الرویا در تعبیر خواب و رسالہ مفتاح الحاجات در اعمال و اشغال از وشان یادگار ماند شب بستم ذی الحجہ سال ہزار و صد و چہاردہ ہجری جہان فانی را پدرود فرمود و در احمد آباد گجرات بر آسود

مولوی سید جلال الدین برہانپوری عرف اللہ والی صاحب شاگرد مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی عارف وقت زاہد و عابد و محدث بود در سال دوازدہ صد و ہفتاد و سہ ہجری در برہانپور وفات یافتہ

شیخ جمال الدین احمد ہانسوی الخطیب انتساب او بامام اعظم ابو حنیفہ کوفی است از اعاظم خلفای شیخ فرید الدین گنج شکر قدس سرہما جامع کمالات ظاہر و باطن بود صاحب ترجمہ رسائل و اشعار دارد کہ در میان مردم یافتہ می شوند از انجملہ رسالہ ملہمات بزبان عربی

جامع کمالات متفرقه است که در اوصاف فقر بیان فرموده قبرش در قصبهٔ انسی است
مزار و متبرک به

ملا جمال الدین کشمیری برادر ملا کمال الدین دانشمند متبحر و مرید بابا فتح اعد حقانی بود شب و روز شغل بدرس و تعلیم داشت ابو الفقرا شیخ نصیر الدین و بابا نصیب الدین و شیخ اسمعیل چشتی از تلامذهٔ وی اند ادب کلغانه بیک قمیص و بوریا بسر می برد مرقدش کشمیر است

مولوی جمال الدین فرنگی محلی ابن ملا علاء الدین شارح فصول اکبری از کتب درسیه فراغت حاصل کرده بملک مدراس رفته بنا بر تعلیم نواب غلام غوث خان رئیس کرناتک بمشاهره دو صد و پنجاه ملازم شد همدر انجا بتاریخ هشتم ربیع الثانی سال دوازده صد و پنجاه و شش هجری وفات یافته مدفون گشت

مولانا جمال لاهوری ساکن محلهٔ تله منحلات شهر لاهور اعلم علمای وقت جامع جمیع علوم شاگرد ملا اسماعیل اچی خوش تقریر و منفع گوی در عهد اکبر بادشاه مدرس مدرسهٔ لاهور بود میگویند از عمر هشت سالگی بافادهٔ طلبه مشغول شده مباحث دقیقهٔ معقول و منقول آسانی خاطر نشان شاگردان می ساخت صاحب صلاح و تقوی و متخلق باخلاق حمیده بود تفسیر شیخ فیضی را اکثری او اصلاح داده اُوچی نسبت باوچ بضم اول و سکون واو و جیم فارسی مشدد قریه ایست مشهور از توابع ملتان و اوچ بزبان پنجابی بلند را گویند چون آبادی آنقریه بر زمین بلند واقع شده لهذا آنرا اوچ نامیدند

شیخ جمال دهلوی فاضل خردمند متخلص بجلالی مرید شیخ سماء الدین رح دهلوی بود از هند بخراسان رفته و بعد فوت سلطان حسین مرزا از خراسان بهند آمده بمصاحبت سلطان سکندر لودی و بابر شاه و همایون شاه بسر برده و هر یکی از شاهان صدر الذکر احترامش میکردند کتاب سیر العارفین از تصانیف مشهورهٔ اوست در سال نهصد و چهل و دو هجری رحلت نمود خسرو هند وای تاریخ فوت اوست

مفتی جمال خان دهلوی ابن شیخ نصیر الدین و برادر میان لادن تلمیذ پدر خود از طائفهٔ کنبوه اعلم العلما زمان خود و در علوم عقلیه و نقلیه خصوصاً فقه و کلام و عربیت

وتفسیر بی نظیر بود بر شرحین مفتاح محاکمه کرده وکتاب عضدی را چهل مرتبه از اول تا آخر درس داده وهمیشه درس گفتی وافادهٔ علوم دینی فرمودی وبخانهٔ ملوک وسلاطین نرفتی وپیوسته نزد حکام معزز ومحترم بودی اکثر شاگردانش دانشمند شده اند وعمرش از نود گذشته بود که در سن نهصد وهشتاد وچهار هجری بدار البقا رحلت فرمود **تصانیفه** شرح عضدی شرح مفتاح شرح انوار الفقه وغیره

جواد ساباط مردی بود از عرب اصل نام وی جواد ساباط لطفی بن ابراهیم ساباط الساباطی وبعد ارتداد از ملت محمدیه بملت مسیحیه بنام ناتانائیل ساباط شهرت یافته بسال دوازده صد وبیست ودو هجری در کلکته بشیخ احمد عرب شروانی ملاقی شده او در ظرافت سخن ونقل نوادر وغرایب وایراد مضحکات وعجائب یکتای روزگار بود در علوم مختلفه تصانیف دارد **ومصنفاته** القواعد الفکریه فی الصرف والنحو بالفارسیه۔ ضروریات الصرف۔ ربط الحمار فی رد الاستعذار وآن کتابیست از تصنیف مولوی باقر مدراسی در اثبات اجتهاد امیر معاویه۔ مقدمة العلوم در منطق۔ الموجز النافع در عروض۔ مختصر در قوافی۔ الانموذج الساباطی در عروض وقوافی۔ التحفة الباقیه در صنائع وبدائع۔ شراب الصوفیه در اصول تصوف۔ السهام الساباطیه در مجربات خود۔ الوظایف الساباطیه در ادعیه که برای خود انشا نموده۔ موجز الرمل مختصر فاطمة الرمل۔ وهمانا که ساباطیه در صرف ونحو هندی وغیرها کتب ورسائل بزبان عرب وفارس تالیف نموده ونیز قصاید غرا او دارد

جوهر ناتهه کشمیری از علمای نامدار کشمیر است محدث وجامع علوم عقلیه بود اکثر علوم بمدرسه سلطان قطب الدین کشمیری تحصیل کرده بحرمین شریفین رفته بعد ادای مناسک حج بیت الله بتحصیل حدیث متوجه شده واز اکابر علما واجله محدثین آن دیار اجازت حدیث حاصل نموده واز ملا علی قاری هروی وابن حجر مکی اجازت حدیث بسند معنعن یافته وبکشمیر معاودت کرده بگوشه انزوا والعبادت خالق مشغول گشت وبغرض استرزاق حلال پیشه رسیدن پشم که از آن دوشاله می سازند اختیار کرده ودرس علوم دینیه هم میکرد

از تلامذہ اشہری ملا محمد ٹوپیگر و محشی شرح جامی است صاحب ترجمہ بسال ہزار و بست
وشش ہجری وفات یافتہ در کشمیر جانب شرقی مرقد ملا حسین خباز مدفون شد

ملا جیون امیٹھوی نام او شیخ احمد ابن ابی سعید بن عبد اللہ بن عبد الرزاق بن
خاصۃ الله صدیقی نسبا الحنفی مذہبا المکی اصلا الصالحی لقبا الامیٹھوی مولدا قوت حافظہ
بنایتی داشت کہ قصیدہ بشنیدن یکبار یاد میگرفت و عبارت کتب درسیہ ملاحظہ
کتاب زبانی میخواند اولا قرآن مجید حفظ کردہ کتب درسیہ از علمای عصر خود تحصیل نمود
فاتحہ فراغ بخدمت ملا لطف اللہ ساکن کوڑہ جہان آباد خواند پس از ان بحضور محی الدین
اورنگ زیب بادشاہ باریاب شدہ بادشاہ موصوف بتعظیم و توقیر تمام پیش آمدہ بحلقہ
تلامذہ وی درآمد و تا زندگی پا از جادہ اوش بیرون ننہاد همچنین اولاد بادشاہ موصوف
مراعی آداب او بودند ملا محمد وح الذکر عمر عزیزش را با فادہ درس و تصنیف صرف نمودہ
بزیارت حرمین شریفین مشرف شدہ از غرہ ربیع الاول سن یازدہ صد و پنج ہجری تسوید
نور الانوار شرح منار آغاز کردہ بہفتم جمادی الاول سال مذکور در حرم شریف مدینہ منورہ
بلا اعانت کتابی باختتام رسانیدہ و نیز تفسیر احمدی در شرح آیات احکامی از تصانیف
شہیرہ اوست در یازدہ صد و سی ہجری بدہلی وفات یافتہ نعش او را بامیٹھی بردہ دفن کردند
طاب اللہ ثراہ وجعل الجنۃ مثواہ

حرف الحاء المہملۃ

میان حاتم سنبھلی شاگرد و مرید شیخ عزیز اللہ طلبنی سنبھلی در عہد خود من حیث الجامعیۃ
خصوصا در علم کلام و اصول و عربیت و فقہ بی ہمتا و مرتاض و صالح و متقی بود میگویند
شرح مفتاح و مطول را از بای بسم اللہ تا تای تمت چہل مرتبہ درس گفتہ ہمچنین حال کتب
دیگر قیاس باید کرد چون ملا علاء الدین لاری حاشیہ عقاید نسفی مصنفہ خود را بدعوی تمام
نزد میان پیش کرد وی بعد از مطالعہ چندان تدقیق فرمود کہ ملا را ہیچ جواب نماند بالجملہ
تا ہفتاد سال بر مسند افادہ و ارشاد متمکن بود و در سال نہصد و شصت و ہشت یا نہ ہجری
از دار دنیا درگذشت

حافظ کو ملی مشهور بحافظ تاشکندی دانشمند متبحر بود خصوصاً در عربیت در خدمت ملا عصام الدین اسفراینی تلمذ نموده جمیع علوم نیک میدانست و بسیار افاده فرموده سپاهی وضع بود در سن نهصد و هفتاد و هفت هجری بهند آمده بملازمت اکبرشاه مشرف شده تفسیر سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم بحضور شاه گذرانیده قریب چهل هزار روپیه صله یافته براه گجرات متوجه حرمین شریفین شد

حاجی محمد کشمیری اصلش از همدان است یکی از بزرگانش همراه سید علی همدانی بکشمیر آمده رخت اقامت انداخت حاجی محمد در آنجا متولد شده و بدهلی رسیده کسب فضائل نموده و در اکثر علوم برتبه کمال رسیده بفقر و عبادت بسر می برد و بامور دنیوی ملوث نمی شد روز پنجشنبه نوزدهم صفر سال هزار و شش هجری وفات یافته ع نوزدهم بود ز شهر صفرش ماده تاریخ فوت اوست

شیخ حبیب الله قنوجی از مشایخ کبار بلده قنوج عالم علوم درسیه مروجه معاصر مولوی علی اصغر قنوجی در سلوک و تصوف توغل عظیم داشت و همگی همتش بهدایت و ارشاد خلق الله مصروف بود جواهر خمسه و تذکرة الاولیاء و روضة النبی و انیس العارفین و الفاضل فی الفقه از تصانیف لطیفه اوست و او از شاه عبد الجلیل الهٰ آبادی بیعت و ارادت داشت در سال یازده صد و چهل هجری در قنوج وفات یافته بباغ خودش مدفون گشت

ملا حبیب الله فرنگی محلی ابن ملا محب الله بن ملا احمد عبد الحق بن ملا محمد سعید بن ملا قطب الدین الشهید السهالوی اکثر کتب درسیه بخدمت برادر کلان خود ملا محمد مبین تحصیل نموده و بعضی از ان بخدمت عم خود ملا ازهار الحق اکتساب کرده کتب مطوله از ملا احمد حسین و معقولات در خدمت ملا محمد حسن خواند بوجه فقدان معاش متوجه درس نشد شب شانزدهم ذی قعده سال دوازده صد و بست و شش هجری وفات یافته ع شد بعرش برین حبیب الله ماده تاریخ رحلت اوست

مولانا حسام الدین مانک پوری ابن مولانا خواجه ابن مولانا جلال الدین مرید و خلیفه شیخ نور قطب عالم پنڈوا از اعیان مشایخ وقت خود عالم بود بعلوم شریعت

وطریقت او را ملفوظاتی است رفیق العارفین نام کہ یکے از مریدانش جمع کرده
حکیم حسن گیلانی بحذاقت شہرت داشت وعلمش نیچنان بود اما بہ مکارم اخلاق
ومحامد اوصاف موصوف بود سوم محرم سال یکہزار و چہار ہجرے وفات فرمود
شیخ حسن بن طاہر جونپوری والداو شیخ طاہر از ملتان بطلب علم باین دیار
افتاد مدتی در بلدہ بہار سکونت کرد وپیش شیخ بدہ حقانی تحصیل علم نمود وہم در بہار
شیخ حسن پسرش متولد شد واز عنفوان شباب در اثنای تحصیل علم طالب حق وامنگیر حال او
گردید کہ مرید راجی حامد شہ مانکپوری گشت اورا رسائل در سلوک وعلم توحید اند از انجملہ
کتاب مفتاح الفیض ست در علم سلوک وی از مشائخ جونپور است در زمان سلطان
سکندر لودی از جونپور باسندہای او بدہلی قدوم آورده در کوشک بجی منڈل کہ نام برج
حصار سلطان محمد تغلق است با اہل وعیال سکونت ورزید وہم در انجا بتاریخ بست
وچہارم ربیع الاول سن نہصد وده ہجری وفات یافتہ قبرش ونیز قبر اکثر اولاد وی
درآنجاست علیہ الرحمۃ
حسن علی موصلی شاگرد رشید شاہ فتح اللہ در سال فتح کابل بملازمت اکبر بادشاہ
رسیده مامور بتعلیم شاہزاده بزرگ گشت وچندگاه شیخ ابو الفضل نیز خفیہ از و تعلیم
فن ریاضی وطبیعی وسایر اقسام حکمت گرفت ودقایق وغوامض علوم را از وکسب کردی
وبعد چندی ترک وظیفہ کرده عازم گجرات شد در انجا مرزا نظام الدین احمد وپسرش
محمد شریف از و استفاده علوم غریبہ عقلیہ نموده بدرجہ کمال رسیدند بعد زمانی ابو الفضل
وغیره مقربان شمہ از فضائل وکمالات او در مجلس شاہی مذکور ساختند کہ فرمان طلب
اور فت صاحب ترجمہ بلاہور آمد وقت کورنش اورا تکلیف سجده نمودند وازین معنی
آزار یافتہ در سن نہصد ونود وہشت ہجری عازم وطن گردید
مرزا حسن علی صغیر محدث لکھنوی ساکن محلہ یحیی گنج منحلات لکھنؤ ملقب
بہ میرک جمال الدین المعروف بمرزا از سادات علویست خود را ہاشمی مینوشت سند
حدیث از مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی یافتہ صدہا مردم علم حدیث از و استفاده نمودند

سیدی مولوی ابو الخیر محمد معین الدین المشهدی الکروی سند حدیث از ایشان داشتند رساله تحفة المشتاق فی النکاح والصداق از تصانیف مشهوره وییست ونیز کتابے موسوم به برهان الخلافة وفتاوی بزبان فارسی بدو منسوب میکنند وبعضی میگویند که مذهب شافعی میداشت منشی خادم علی سندیلی مولف تاریخ جدولیه به سال دوازده صد وبست وشش هجری بمقام باند استفیض خدمت او شده ودر اواخر سلطنت نصیر الدین حیدر شاه اوده بمقام لکهنو بمرض استسقار حلت فرموده هم درانجا مدفون شد سقی الله ثراه
مرزا حسن علی کبیر محدث لکهنوی ساکن محمود نگر منجلات لکهنو شاگرد مولوی حیدر رسالے سندیلی بود

مولانا حسن صغانی لاهوری ابن محمد بن حسن بن حیدر صغانی صغان بصاد مهمله مفتوحه وغین معجمه شهریست از شهرهای ماوراء النهر معرب چغان بزرگانش ازانجا آمده بلاهور رخت اقامت انداختند مولانا حسن بتاریخ پانزدهم صفر سن پانصد وهفتاد وهفت هجری در لاهور متولد شده نشو ونما یافت واز پدر خود تحصیل علوم کرده مولانا موصوف فقیه کامل ومحدث عامل وعالم ربانی واقف احکام ومعانی بود در سن ششصد وپانزده هجری به بغداد رفته مقیم شد وبعلوم عدیده کتب فائقه تصنیف کرده وهمانجا قبل از تکمیل تصنیف کتاب العباب در لغت در سن ششصد وپنجاه هجرے وفات یافته حسب وصیت خود همان سال بمکه معظمه مدفون شد منجمله تصانیف مشهوره او کتب ذیل متداول اند شوارد در لغت شرح القلادة السمیطیه فی توشیح الدریدیه - کتاب الافتعال - کتاب العروض - مشارق الانوار - مصباح الدجی - الشمس المنیرة - شرح البخاری - درة السحابة وشرح درة السحابة در علم حدیث - کتاب الفرائض - کتاب العباب ناتمام - وغیره

امیر حسن بن علا سنجری دهلوی او را درمیان فضلای عصر عرقی ومکانی دیگر بود خود درمیان مریدان شیخ نظام الدین اولیا بقربت وعنایت شیخ امتیازی داشت در حسن معاملت وصفای سریرت وسایر صفات حمیده یگانه روزگار بود

با وصاف تصرف متصوف و با امیر خسرو مصاحبت و معاصرت داشت و در ابدح غیاث الدین بلبن قصاید ست و در کلام امیر خسرو مدح سلطان مذکور رکثرا میرحسن را کتابیست مسمی بفوائد الفواد و دران ملفوظات شیخ نظام الدین قدس سرہ جمع کردہ در غایت متانت الفاظ و لطافت معانی و کتاب مذکور در میان خلفا و مریدان شیخ نظام الدین قدس سرہ ہمچو دستوریست

مولوی حسین علی سندیلی ولد غلام مرتضی دراصل باشندہ قصبہ صفی پور از اولاد ہمشیرہ مخدوم عبد الصمد عرف شاہ صفی صفی پوری ہستند سلسلہ نسب شان بعبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہما میرسد از چہار پشت بواسطہ مادری بقصبہ سندیلہ قیام پذیراند مولوی حسین علی بسال دوازدہ صد و چہل بہ سندیلہ متولد شدند و بخدمت پدر خود و نیز علمای فرنگی محل کتب فارسے و عربی تحصیل نمودہ فراغ حاصل کردہ بافادہ طلبہ اشتغال دارد دیوان اشعار فارسے و شرح چہل کاف و آمد نامہ منظوم از تصانیف اوست و بخدمت سید شاہ محمد احسن سرہندی بختیار نگری بسلسلہ قادریہ ارادت دارند و نیز مجاز اخذ بیعت بسلسلہ قادریہ و چشتیہ و سہروردیہ از شاہ خادم صفی صفی پوری ہستند سلمہ اللہ وابقاہ

سید حسین شاہ متخلص بحقیقت کہ فی الحقیقۃ در فضائل و کمال بجای خود شاہی بود و بہ منصب میر منشی رئیس مدراس سربلندی داشت و یرا تصانیف بسیار اند ازانجملہ کتاب خزینۃ الامثال ست کہ دران امثال عربی و فارسی و ہندی بسال دوازدہ صد و پانزدہ ہجری جمع آوردہ بخاتمہ کتاب مذکور می نگارد کہ چون دریں خزینہ عامرہ نقود امثال عربیہ و فارسیہ و ہندیہ پرُاست بنا برعایہ دیباچہ اش در ہر سہ السنہ حسن اتمام پذیرفت و بعد اختتام خامہ و زبانم اشعار تاریخش نیز در ہر سہ زبان گفت سہ مبین اتممت ہذہ النسخۃ ٭ مستعینا بربی المتعال ٭ سال تاریخ خواستم کہ کنم ٭ ہم زنامش عیان براہل کمال ٭ کرخزینہ سے خرچ شاید عدد ٭ بولا ہاتف خزینۃ الامثال ٭

خواجہ حسین ناگوری از اولاد شیخ حمید الدین ناگوریست جامع میان شریعت

وطریقت وحقیقت ومرید شیخ کبیر بود و در ولایت گجرات مدتی بخدمت پیر خود بوده تحصیل علوم کسبی و وهبی نموده بوطن اصل رجوع فرمود از تصانیف او تفسیر نور النبی است که هر جزوی از قرآن مجلدی جدا نوشته وحل تراکیب وبیان معنی قرآن از انچه در تفسیرها می باشد به تفصیل وتسهیل تمام تربیان فرموده و بر قسم ثالث مفتاح شرحی نوشته رسایل ومکتوبات دیگر نیز دارد و گویند که سوانح شیخ احمد غزالی را نیز شرحی کرده است و وی اول کسی است که بر بالای قبر خواجه معین الدین چشتی اجمیری عمارت روضه بنیاد نهاد و وی به تعلیم علوم دین وتلقین طریق ارباب یقین مشغول وبغایت مولع محبت حضرت سرور کائنات صلعم بود وهرچه از خانه وباغ وچاه داشت همه را بآنحضرت نسبت کرده وقف نموده بود در سن نهصد ویک هجری وفات یافته رحمة الله علیه

ملا حسین هروی از فرزندان شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی است در علوم معقول شاگرد مولانا عصام الدین وملا حنفی بود و در شرعیات تلمذ نزد خاتم العلماء والمحدثین شیخ ابن حجر ثانی نموده و در وادی سلامت شعر وانشاء صنائع وبدائع وحسن تقریر وفصاحت وبلاغت وظرافت ولطافت بی نظیر بود دیوان اشعار فارسی با تمام رسانیده از پیشگاه اکبر شاه بنظم نمودن سنگهاسن بتیسی مامور شده بود مگر بانجام نرسید وی در سال نهصد وهفتاد ونه هجری از هندوستان رخصت وطن حاصل کرده شیخ فیضی که تربیت یافته او بود در لفظ دام ظلله تاریخ آن یافت همدران نزدیکی به کابل ازین عالم درگذشت

مولوی حسین علی قنوجی ابن مولوی عبد الباسط قنوجی شاگرد پدر خود بود و بحیات پدر خود بدرس وافاده طلبه علوم میپرداخت تمرین المتعلم در میان صیغ مشکله ازو یادگار است بعد پنج ماه از فوت والد خود بعمر بست وچهار سالگی در سال دوازده صد وبست وسه هجری ازین جهان بعالم جاودان رفت بوّأه الله فی دار النعیم

مولوی حسین احمد ملیح آبادی ابن شاه علی احمد بن شاه علی امجد والد وی از سرهند به لکهنو تشریف آورده از انجا بقصبه ملیح آباد مضافات لکهنو رخت اقامت

اندا نت صاحب ترجمہ بتاریخ بست و پنجم صفر سال دوازده صد و یک ہجری بہ ملیح آباد متولد شده بخدمت مولوی ظہور الله لکہنوی و مولوی عبد الرحیم ساکن کلکتہ و مرزا حسن علی محدث صغیر ساکن لکہنو محلہ یحیی گنج و مولوی سید مخدوم لکہنوی و مولوی نور الحق لکہنوی و مولانا شاه عبد العزیز دہلوی و شیخ عمر محدث مکی و حکیم محمد صادق فیض آبادی و مولوی حیدر علی سندیلی اکتساب علوم متداولہ نموده ہمواره بدرس و عبادت وارشاد طالبان مشغول بوده بہ تصنیف کمتر متوجہ بود رسالۂ جواز قرارت فاتحہ خلف امام و ده رسالہ دربیان بیعت و شرح رسالۂ مولوی رفیع الدین دہلوی دربیان وجود و چند رسائل در تصوف و حلیہ نبوی صلعم از تصانیفش بر صفحہ روزگار یادگار ماند چہارم رمضان سن دوازده صد و ہفتاد و پنج ہجری وفات یافتہ بجوار والد خود در مقابر موضع دودہیا متصل ملیح آباد مدفون شد

مولوی حفیظ الله فرنگی محلی ابن ملا حبیب الله ابن ملا محب الله فرنگی محلی برادر خرد مولوی ولی الله ذہین و ذکی بوده باستعداد تمام کتب درسیہ تحصیل کرده خدمت داروغگی عدالت فیض آباد از سرکار شاه لکہنو داشت ہمدران حالت بدرس طلبہ میپرداخت بستم ربیع الثانی سال دوازده صد و ہفتاد و نہ ہجری رحلت فرمود

حکیم الملک گیلانی نامش شمس الدین در حکمت و طب جالینوس زمان و مسیح دوران ملازم اکبر شاه و خیر خواه بندگان خدا و آشنا پرور بود پیوستہ طلبہ را درس گفتی و بی ایشان طعام نخوردی و بخانہای مردم کم رفتی بسال نہصد و ہشتاد و ہشت ہجری بزیارت حرمین شریفین رفتہ ہمانجا سفر آخرت پیش آمد

حکیم دانا سیالکوٹی نامش ملا محمد صادق ابن مولانا کمال الدین سیالکوٹی است جامع علوم عقلیہ و نقلیہ بود نور الدین محمد جہانگیر بادشاه شہره کمالش شنیده او را بمحفل خاص بار داده ہرگاه مباحثہ علماے اہل تسنن و تشیع پیش آمدی وی از اہل سنت مناظر و مجیب بودی و ملا حبیب الله شیعہ را خاموش کردی بعد وفات بخانہ خود واقع محلہ جالتہ مدفون گردید

مولوی حمداللہ سندیلی ولد حکیم شکراللہ ولد شیخ دانیال ولد پیر محمد صدیقی وز ارشد تلامذہ ملا نظام الدین بن ملا قطب الدین شہید سہالوی عالم عامل و طبیب حاذق بود در قصبہ سندیلہ منضافات لکھنو مدرسہ کلان بنا نہاد و بجہت مصارف مدرسہ چندوجہ از پیشگاہ بادشاہ وقت معاف یافتہ عمر گرامی خود بدرس و افادہ طلبۂ علوم می گذرانید از پیشگاہ شاہ دہلی مخاطب بفضل اللہ خان بود نواب ابوالمنصور خان صوبہ دار اودہ بوی دستار بدل برادرانہ داشت بسیاری علما و فضلای نامدار از سایہ دامن تربیتش سر برآوردہ اند کہ نام نامی شان درج ذیل است قاضی احمد علی سندیلی داماد صاحب ترجمہ۔ مولوی احمد حسین لکھنوی۔ ملا باب اللہ جونپوری۔ مولوی محمد اعظم قاضی زادہ سندیلہ۔ مولوی عبداللہ ابن مولوی زین العابدین مخدوم زادہ سندیلہ واز مولوی حمداللہ مرحوم الترجمہ تصانیف ذیل مشہور و متداول اند شرح تصدیقات سلم العلوم معروف بحمداللہ و حاشیہ شمس بازغہ و حاشیہ صدرا و شرح زبدۃ الاصول عاملی وفات او بمقام دہلی در سال یازدہ صد و شصت ہجری بوقوع آمدہ جانب غرب و جنوب از مزار حضرت قطب الدین اوشی قدس سرہ مدفون گشت غفر اللہ لہ

قاضی حمید الدین ناگوری در عہد شمس الدین التمش بادشاہ بود نام شریفش محمد ابن عطاست از مشایخ متقدمین ہندوستان جامع بود میان علم ظاہر و باطن مرید و خلیفہ شیخ شہاب الدین سہروردی اما بر مشرب او وجد و سماع غالب آمدہ کہ دران مولع و متوغل بود و او را تصانیف بسیار است بزبان عشق و ولولہ سخن می کند از انجملہ طوالع شموس در اسمای حسنی وی بسال ششصد و پنج ہجری بجوار رحمت حق پیوست

شیخ حمید الدین الصوفی السعیدی الناگوری السوالی کنیتش ابواحمد و لقبش سلطان التارکین ہست از اعاظم خلفای خواجہ بزرگ معین الدین سنجری اجمیری و اکابر علمای صوفیہ صافیہ رضوان اللہ علیہم اجمعین از اولاد سعید بن زید منجملہ عشرہ مبشرہ رضی اللہ عنہم بود عمری دراز یافتہ و اول مولودیست کہ بعد فتح دہلی بخانہ مسلمانان پیدا شدہ از زمان حضرت خواجہ معین الدین تا اوائل وقت

شیخ نظام الدین اولیا باقی بود و را تصانیف بسیار اند از انجملہ نسخہ اصول الطریقہ مشہور ترست وفاتش بست و نہم ربیع الثانی سال ششصد و ہفتاد و سہ ہجری وقوع یافتہ مرقدش در ناگور است پزار و تبرک بہ سوا لے موضعی است از مواضع ناگور کہ شہر یست

بسر زمین مارواڑ

مولانا حمید قلندر دہلوی فاضلی شاعر بود مرید شیخ نظام الدین اولیاست و در صحبت بعضی خلفای شیخ انچہ مقتضی قابلیت و استعداد باشد استفادہ کرد و اول رفیق مولانا برہان الدین غریب بود و جملہ ملفوظات او جمع آوردہ بعد ازان در ملازمت شیخ نصیر الدین محمود افتادہ و از ملفوظات او نیز جمع نمود انرا خیر المجالس نام کرد ابتدای تالیف آن در سن ہفتصد و پنجاہ و پنج ہجری بود و انجام آن در سال ہفتصد و پنجاہ و شش ہجرے صورت بست

شیخ حمید سنبھلی علامہ زمان یکتای دوران بہ تفسیر دانی قران مجید معروف و دقیقہ رسی فرقان حمید موصوف بود ہمایون بادشاہ بوی عقیدہ راسخ داشت میگویند کہ وی در زمان تسخیر ہندوستان بہ نوبت ثانی جہت استقبال ہمایون شاہ بکابل رفت و از بسکہ بادشاہ را با و اعتقاد بود روزی برا شفت و گفت کہ اوشنیدم تمام لشکر شما را رافضی دیدم بادشاہ پرسید شیخ چرا چنین میگوید گفت در ہر جا نام لشکریان شما یار علے و کفش علی و حیدر علے یافتم و ہیچ کس را ندیدم کہ بنام یاران دیگر بودہ باشد بادشاہ بہم برآمد و قلم کہ بدستش بود بر زمین زدہ گفت نام پدر کلانم خود عمر شیخ است دیگر نمی دانم و برخاستہ بحرم سرا شد و باز آمدہ بملائمت و رفق شیخ را بر حسن عقیدہ خویش اطلاع داد نتیجہ این حکایت عصوبت شیخ حمید بر تسنن و خوش عقیدگی و حسن خلق ہمایون بادشاہ ست رحمہما اللہ تعالی

قاضی حمید الدین دہلوی عمدۃ العلما قدوۃ الفضلا عمر خود را بدرس صرف کردہ شرح ہدایۃ الفقہ از تصنیفات مشہورہ اوست بسال ہفتصد و شصت و چہار ہجری بدار البقار حلت فرمود

حمید الدین نارنولی عالم متصوف بود تیسیر البرکات شرح دلایل الخیرات از تالیف
اوست که دران اختلافات نسخ متن بیان کرده

ملا حیدر کشمیری ابن خواجہ فیروز بعمر ہفت سالگی قرآن مجید حفظ نموده از علمای
وقت ہچو بابا قطب الدین وجوہر ناتھ اولاً استفاده کرده زان بعد از کشمیر بدہلی رسید
وبخدمت شیخ المحدثین دہلوی فقہ وحدیث وتفسیر تکمیل نموده به کشمیر واپس آمد حاکم
آنجا ہر چند برای قضای آن بلده گفته وے ازان منصب ابا کرد وفاتش در سال ہزار
وپنجاه وہفت ہجری بظہور پیوسته

قاضی حیدر کشمیری المخاطب بقاضی خان از علمای کبار وفقہای نامدار کشمیر شاگرد
ملا عبد الرشید زرگر بود بوجہ عسرت معاش از وطن مالوف به لشکر محی الدین محمد
اورنگ زیب عالمگیر بادشاه پیوست وبتوسط سیادت خان صدر الصدور
بخدمت بادشاه رسیده اولاً بتعلیم شاہزادگان مامور شد بازبقضای دہلی
سربلندی یافته بدیانت وعدالت وی بادشاه بغایت رضامند شده ویرا بخطاب
قاضی خان ممتاز فرمود در سال یازده صد وبست ویک ہجری بعارضہ اسہال بملک
دکن وفات یافته نعش وے به کشمیر آورده بیرون شہر درباغ بچه پوره زیر زمین سپردند

مولوی حیدر علی سندیلی ابن مولوی حمد الله سندیلی تلمیذ والد ماجد خود وقاضی
احمد علی سندیلی بود وتکمیل از ملا باب الله جونپوری شاگرد پدر خود کرد عالم متبحر
طبیب حاذق وشاعر بود از تلامذه مشاہیرش قاضی ارتضا علیخان گوپاموی
ومولوی دلدار علی لکہنوی مجتہد شیعه ومولوی سید محمد پسر مولوی دلدار علی مرحوم
ومولوی نور الله فرنگی محلی وحافظ غلام میر سندیلی ومولوی احمد بخش سندیلی ومولوی
نجف علی وقاضی جلال الدین آسیونی ومولوی محمد علی بدایونی وحاجی امین الدین
کاکوروی ومولوی اعز الدین سندیلی ومولوی حسین احمد ملیح آبادی ومرزا حسن علی
محدث کبیر ساکن لکہنؤ محله محمود نگر ومولوی رجبعلی چریاکوٹی اند حاشیه میرزاہد رساله
وتعلیقات میرزاہد ملا جلال وتعلیقات شرح سلم مولوی حمد الله وتکمله تمام شرح سلم

مولوی حمد الله از تصانیف مشهوره او هستند بتاریخ ششم رجب سال دوازده صد و بست و پنج هجری وفات یافته در صحن مدرسه پدر خود به سندیله مدفون شد علیه الرحمة والغفران

مولوی حیدر علی رامپوری اولاً از مولوی عبد الرحمن قهستانی دکهنی وثانیاً از مولوی محمد جیلانی رامپوری اکتساب علوم کرده تکمیل تحصیل نمود و بدختر مولوی محمد جیلانی مذکور کتخدا گشت در علم طب ید طولی داشت باواخر عهد نواب احمد علیخان به تونک رفته در انجا عزت وشانی یافت میگویند سند علم حدیث از مولانا عبد العزیز دهلوی یافته در تونک درس وطبابت میکرد همانجا وفات یافت تاریخ وفاتش معلوم نیست از مولفات وی صیانة الاناس عن وسوسة الخناس بزبان اردو ورساله رفع الیدین بفارسی مشهور اند

مولوی حافظ حیدر علی فیض آبادی در علم مناظره وکلام فایق الاقران بود خصوصاً در فن مناظره با شیعه فی زماننا نظیری نداشت مطالعه کتب شیعه زیاده تر منظرش بود عمر شریفش از هفتاد و پنج متجاوز شده قریب پنج سال میگذرد که در حیدرآباد دکن بملازمت فرمان روای آنجا یاردوصدروپیه مشاهره می یافت همانجا رحلت فرمود مدفون گشت اکنون پسرانش در انجا ملازم وموجود اند علاوه کتب مذکوره ذیل دیگر مصنفاتش تمام وناتمام در مناظره شیعه هستند تصانیفه المشهوره منتهی الکلام - رساله در نکاح ام کلثوم - نضارة العینین عن شهادة الحسنین - کاشف الاثام عن تدلیس المجتهد القمقام - ازالة الغین عن بصارة العین درسه جلد - الداهیة الحاطمة علی من اخرج من اهل بیت الفاطمة - رویة الثعالب والغرابیب فی انشار المکاتیب رساله در بیعت مرتضوی

حرف الخاء المعجمة

خانخانان دهلوی نامش عبد الرحیم پسر محمد بیرم خان خانخانان است بچهاردهم صفر سال نهصد وشصت وچهار هجری در لاهور متولد شده در قابلیت واستعداد

ممتازه و یکتای وزگار بود و بزبان فارسی و ہندی و سنسکرت اشعار نیکو میگفت واقعات بابری از تصانیف وی ست بعمر هفتاد و دو سالگی در سال ہزار و سی و دو ہجری وفات یافته در دہلی مدفون گشت

مولوی خادم احمد فرنگی محلی بن مولوی محمد حیدر بن مولوی محمد مبین که محفل وعظ در مسجد فرنگی محل بر طریق ابای خود می آراست واز وعظ وی رونق فرنگی محل بود و بیعت از پدر خود مولوی محمد حیدر مرحوم داشت میگویند ہنگامیکه مولوی امیر الدین علی امیٹھوی بحمیت اسلامی جہت مقابله بیراگیان ہنومان گڈہی بسال ہفتاد و یکم بعد صدی دوازدہم کمر ہمت بسته بود وی ہم بشمول دیگر علمای زرخواہ حسب اشارہ نواب نقی علیخان بفہمایش مولوی امیر الدین علی سابق الوصف لب کشاده ہمدران زمان بتاریخ دہم ذی الحجه سال مذکور مولوی خادم احمد بعارضه فرود آمدن روده مبتلا شده واقع دوازدہم وقت ظہر طائر روح پر فتوحش بعالم بالا پر واز نمود منشی الطاف حسین منشی خزانه سلطانی تاریخ رحلتش فی البدیہه چنین بسلک نظم کشیده ؎ درین مقام سرای فانی نه کعبه نی کنشت باشد ؞ نه طفل باشد نه پیر باشد نه خوب باشد نه زشت باشد ؞ نه تخت باشد نه تاج باشد ؞ مملکت نے خراج باشد ؞ نماند این ہیچ قصر و ایوان نه در نه دیوار خشت باشد ؞ نه پست باشد نه اوج باشد نه بحر باشد نه موج باشد ؞ بماند البته تام آنکس ہر آنکه نیکو سرشت باشد ؞ بعین حسرت شده روانه چو خادم احمد ازین زمانه رقم زد الطاف مہر سالش الہی او در بہشت باشد ؞ فاعتبروا یا اولی الابصار ببینند که در ہمان قرب زمان بہ لکہنو و مرزبان آن از دست انگلشیان چہا بر روے کار ظہور یافته تصانیفه دو رساله عربے و فارسی در بیان دایره ہندیه۔ تعلیقات متفرقه بر شرح وقایه۔ رساله حاصل محصول متعلقه فوائد ضیائیه

مولوی خرم علی بلہوری از مشاہیر فقہای بلہور شاگرد خاندان مولانا شاه عبد العزیز دہلوی بود ہمواره در قلع بدعت و احیای سنت می کوشید چنانچه رسائل مولفه وی بران دلالت میکنند وی رحمة الله علیه در سال دوازده صد و پنجاه و

هشت هجری حسب الامر نواب ذو الفقار بهادر رئیس باندا ترجمه در المختار شرح تنویر الابصار از کتاب النکاح بزبان اردو آغاز کرده باه رجب سن دوازده صد و هفتاد هجری تا آخر کتاب باتمام رسانید پس از آن باه محرم بسال دوازده صد و هفتاد و یک هجری ترجمه کتاب الحج مکمل نموده از شروع کتاب تا باب الاذان ترجمه نوشته بودند که همدرین سال داعی اجل را لبیک اجابت گفته رهگرای عالم بقا شدند بعد وفات شان مولوی محمد احسن نانوتوی حق تالیف ترجمه مذکور از ورثه مولوی خرم علی مرحوم خرید فرموده آنرا مکمل کرده نامش غایة الاوطار نهادند که عدد وی دوازده صد و شصت و چهار می برآید که آنزمانه درمیان ۱۲۶۰ه و ۱۲۷۰ه هجری است رساله منع قرات فاتحه خلف الامام وترجمه مشارق الانوار و آداب الحرمین و نصیحة المسلمین از وی یادگار اند

امیر خسرو دهلوی خسرو شاعران نامدار و سرآمد متصوفان معرفت شعار جامع علوم ظاهر و باطن بود وی سلطان الشعرا و برهان الفضلا است نام شریفش ابو الحسن بن امیر سیف الدین محمود از امیرزاده های هزاره بلخ بود در قصبه مومن آباد عرف پتیالی تولد یافته اشعار آبدارش از چهار صد هزار زاید اند و مشهور است که نود و نه کتاب در سلک نظم کشیده از انجمله تغلق نامه و کتاب قران السعدین در بیان داستان ملاقات ناصر الدین بغراخان حاکم بنگاله با پسرش معز الدین کیقباد بادشاه دهلی است و وی نسبت فنافی الشیخ با مرشد خود مولانا شیخ نظام الدین اولیا قدس سره داشت بعد شش ماه از فوت پیر خود بشب جمعه هیژدهم شوال سال هفتصد و بیست و پنج هجری بجوار رحمت حق پیوست پائین مرشد خود در دهلی مدفون گشت رحمة الله علیه

مولانا خواجه مانکپوری پدر مولانا حسام الدین مانکپوری دانشمند متجر و متقی بود فقر بسیار می کشید وقتی سه فاقه شده بود که شخصی پیش وی برای استفتا آمد و پارهٔ زر نیز آورد وی زر مذکور را بجا جنبش باز گردانید مردم خانه عتاب کردند نماز شام رسید ملک معین الدین در مانکپور فرود آمده بود دعای میخواند او را لفظی مشکل شد پرسید در ینجا عالمی هست گفتند مخدوم مولانا خواجه دانشمند نامی است طلبیده آن لفظ را حل کرده

ملک معین الدین همان قدر زر که مستفتی آورده بود باز یادت جامه وطعام پیش آورد بعد ازان باهل خانه گفت چون همت کردیم و مال مشکوک باز گردانیدیم خدا تعالی مارا از وجه حلال عطا کرد رحمة الله علیه

خواجه محمد قنوجی بن عبدالرحمن قنوجی عالم عارف وسالک بود از سادات رسول واز حقایق جیده وفضائل شهیره داشت بحرمین شریفین رفته واز مشایخ آن دیار مستفید شده بقنوج مراجعت فرمود از تصانیف او کتابیست در علم تصوف وسلوک موسوم به هدایة السالکین الی صراط رب العالمین در قنوج وفات یافته تاریخ فوتش معلوم نشد

خواجه محمد دهلوی ابن مولانا بدرالدین اسحاق از اولاد دختری شیخ فریدالدین گنج شکر است قدس سره جامع علوم وحاوی فنون بود در علم حکمت وموسیقی نیز کمالی داشت وبکمال ذوق وشوق وعبادت موصوف بود وی شیخ نظام الدین اولیا را در نماز امامت میکرد از ملفوظات شیخ نظام الدین کتابی مسمی بانوار المجالس جمع کرده رحمة الله علیه

مولانا خورجگی کالپوی مرید وخلیفه شیخ نصیرالدین محمود وشاگرد مولانا معین الدین عمرانی واوستاد قاضی شهاب الدین دولت آبادی بود وپیش از آمدن امیر تیمور گورگان از دهلی برآمده بکالپی متوطن شد ودر همانجا بسر برد وقبرش بیرون شهر کالپی است

خواجه بهاری لاهوری فقیه محدث مفسر واقف اسرار حقانی بود واولا از مسکن خود حاجی پور قصبه گوده پور به نیت تحصیل آمده بخدمت شیخ جمال الاولیا منجو اندپس بلاهور آمده بخدمت ملا محمد فاضل لاهوری دستار فضیلت بست وبخانه وی سکونت اختیار کرد وبالآخر مرید وخلیفه حضرت میان میر گشت در سال هزار وشصت هجری وفات یافته بلاهور مدفون گردید

شاه خوب الله اله آبادی نامش محمد یحیی برادرزاده وداماد وخلیفه شیخ محمد افضل اله آبادی بحر امواج علم شریعت وطریقت بود وبعمر سیزده سالگی از تحصیل علوم متعارفه فراغ حاصل نموده موافق تربیت وتعلیم پیر خود مدارج سلوک را طی کرده هم پهلو مرشد خود برآمد وبعد مرشد خود تمام عمر امور خلافتش انجام داد کتب ورسائل بسیار

تصنیف کرده از انجملہ القول الصحیح فی صلوة التسبیح والکلام المفید فیما یتعلق بالشیخ والمرید والکلمات المؤلفہ فی المقاصد المختلفہ وبضاعۃ مزجاۃ وماخذ الاعتقاد فی شان الصحابۃ واہل بیت الامجاد وتزیین الاوراق فی مخرق الطباق وخلاصۃ الاعمال ووفیات الاعلام بہ نمط نفحات الانس ملا جامی وچہار مجلد مکتوب در اظہار حقیقت تصوف مشہور ومعروف اند شب دوشنبہ یازدہم جمادی الاول سال یکہزار ویکصد وچہل وچہار ہجری بجوار رحمت حق آسوده وبجنب پیر ومرشد خود در الہ آباد مدفون گشت کان الشیخ قطبا

تاریخ رحلت اوست

حرف دال مہملہ

داتا گنج بخش لاہوری نام شریفش علی مخدوم غزنوی ست شجرہ نسب او بامام حسن بن علی رضی اللہ عنہما منتہی می شود از اولیای متقدمین جامع علوم ظاہر وباطن عابد زاہد متقی مظہر خوارق وکرامات حنفی المذہب بود علاوه مرشد خود شیخ ابو الفضل بن حسن ختلی با دیگر مشایخ کبار ہمچو شیخ ابو القاسم گورگانی وابو سعید وابو الخیر وابو القاسم قشیری محدث صحبت یافتہ فوائد کثیرہ حاصل کرده ودر آخر باشاره مرشد خود از غزنی بلاہور آمده ہنگامہ فضیلت ومشیخت گرم نمود در روز بدرس وتعلیم وشب بہ تلقین بسر می فرمود بسی علما وصلحا از دامن تربیت او برخاستند تصانیف بسیار ازو یادگار ماند از انجملہ کشف المحجوب شہرت دارد بسال چہار صد وشصت وپنج ہجری رحلت فرموده در خانقاه خود بلاہور زیر زمین آسود

ملا درویزه پشاوری جامع علوم ظاہری وباطنی مرید وخلیفہ سید علی خواص بود در دفع زنادقہ وملاحده ورفضہ بغایت می کوشید وآنہا مباحثہ کرده ملزم ساختے خصوصا با عیسی ملحد وبایزید ملحد کہ خود را پیر روشن تام نہاده بود دستبردہا کرد می کتاب مخزن الاسلام بزبان پشتو تالیف نموده ناتمام ماند پسرش ملا عبد الکریم او را باتمام رسانید ہر قدر از تصنیف ملا درویزه ست دران علاوه معارف وحقایق تذکره احکام شرع شریف بسیار است وانچہ از تکمیل پسرش عبد الکریم است دران اکثر حقایق ومعارف

مذکور شده و مخزن الاسلام را از دو شرحی است مسمی بشرح کلمات باقیات مولانا درویزه
درسال یکهزار و چهل و هشت هجری وفات یافته

حافظ دراز پشاوری نامش محمد حسن واعظ ابن حافظ محمد صادق واعظ ابن حافظ محمد اشرف خوشالی پشاوری در فقه و حدیث و اصول یگانه روزگار از دودمان علم و فضل بود اکثر علوم از والده ماجده خود که عالمه و فاضله بود تحصیل نموده بر مسند افادت و افاضت متمکن شده تمام عمر گرامی بدرس طلبه و تالیف کتب صرف کرده تیسیر الباری شرح فارسی صحیح بخاری و تفسیر سوره یوسف و تفسیر والضحی و معراج نامه و وفات نامه و حاشیه شرح قاضی مبارک بر سلم و حواشی تتمه اخوند یوسف وغیره رسائل و کتب از تصانیف اوست بعمر شصت و یک سالگی بعد دو دوازده صد و شصت و سه هجری ازو رحلت فرمود

بابا داود مشکوتی کشمیری از علمای نامدار کشمیر در فقه و حدیث و تفسیر و حکمت و معانی ید طولی داشت و حافظ مشکوة المصابیح بود بدین وجه او را مشکوتی می گفتند علوم متداوله بخدمت خواجه حیدر چرخی اکتساب کرده و علم باطن پیش بابا نصیب الدین و خواجه محمود نقشبندی حاصل نمود کتاب سرار الاخبار در حالات سادات و درویشان کشمیر و اسرار الاشجار و منطق الطیر منظوم از تصانیف اوست و بسال هزار و نود و هفت هجری وفات یافت در کشمیر متصل عیدگاه مدفون گشت

مولوی سید دلدار علی لکهنوی مجتهد الشیعه ابن مولوی معین الدین بن عبد الهادی رضوی درسال یکهزار و یکصد و شصت و شش بقصبه جایس یا نصیرآباد متولد شده و او اول کسی ست که در اهل تشیع به هندوستان دعوی اجتهاد کرده و جمعه و جماعت دران مذهب بظهور آورده در مبادی احوال علوم عقلیه را از فضلای هندستان مثل سید غلام حسین دکنی اله آبادی و مولوی حیدر علی ولد ملا حمد الله سندیلی و مولوی باب الله شاگرد ملا حمد الله سندیلی استفاده نموده و بعد فراغ از عقلیات در کربلای معلی از آقا باقر بهبهانی و سید علی طباطبائی اکتساب علوم فقه و حدیث و اصول کرده و در مشهد مقدس از سید مهدی بن سید هدایت الله استفاده و اجازت یافته بوطن مالوف رجوع نمود

وبافاده وتعلیم مطالب مذهبی میکوشید کتب ذیل از تصانیف ونیز اساس الاصول۔
مواعظ حسنه۔ شرح باب الصوم حدیقة المتقین مصنفه اخوند مجلسی۔ وشرح باب الزکوة
ازکتاب مذکور۔ وعماد الاسلام در پنج مجلد کلان وشهاب ثاقب وصوارم الالهیات
وحسام الاسلام واحیاء السنه ورساله ذوالفقار ورساله غیبت ورساله جمعه وحاشیه برشرح
هدایه حکمت ملاصدرا ومنتهی الافکار ومسکن القلوب ورساله ذهبیه ورساله آثارة الاحزان
درعهد سلطنت غازی الدین حیدر بادشاه اوده بمقام لکهنؤ بشب نوزدهم رجب سن
یکهزار ودوصد وسی وپنج هجری وفات یافته درمقبره حسنیه واقع لکهنؤ مدفون شد تجاوز الله
عن سیآته وی درسال دوازده صد وبست وهفت هجری مسجدی تعمیر فرموده شاعری
تاریخ آن گفته وهو هذا ؎ دلبر زهرا ودلدار علی * کامل اندر اجتهاد واتقا * ساخت
چون مسجد شده تاریخ آن * مسجد اقصای ثانی شد بنا * بالآخر صاحب الترجمه درعهد سلطنت
غازی الدین حیدر بادشاه اوده بمقام لکهنؤ بشب نوزدهم رجب سن یکهزار ودوصد
سی وپنج هجری وفات یافته درمقبره حسنیه مدفون شد

مولوی دین محمد سندیلی ابن وجیه الدین ابن شیخ عبدالسمیع قاضی زاده سندیله
دانشمندی محدث ومدرس بود توکل وتقوی شعار خود داشت دراوائل صدی سیزدهم
جهان فانی را بدرود نمود

حرف ذال معجمه

مولوی ذاکر علی سندیلی ابن مولوی اکبر علی ابن مولوی حمدالله سندیلی شارح
سلم العلوم جوانی فارغ التحصیل بود از والد ماجد خود ونیز مولوی حیدر علی سندیلی تربیت
وتعلیم یافته بعالم جوانی ازین جهان فانی هنگام غسل غدیر آلی که آنرا بهندی تالاب گویند
روبروی والد خود غریق بحر شهادت گردید ؎ این ماتم سخت است که گویند جوان مرد
امطر الله علیه شآبیب الرحمة والغفران

حکیم ذکا خان ساکن آگره طبیب حاذق درسلک ملازمان مادهوجی سیندهیا والی
گوالیار انتظام داشت درسن دوازده صد ونه هجری وفات یافته قبرش اندر احاطه

درگاہ شاہ علاء الدین واقع اکبرآباد موجود ہست وآنرا از سنگ مرمر ساختہ اند بران تاریخ فوت وی منقوش ہست وہو ہذا ۵ ذکا خان عالم قانون حکمت ؛ کہ وادی عمل کل بر دست او بوس ؛ شب آدینہ و بستم زشوال ؛ بعزم کوچ زو زبین کوچکہ کوس ؛ خرد گفت از سر افسوس تاریخ ؛ شد از دنیا مسیح وقت افسوس

حرف الرا المہملہ

راجح ابن داؤد احمد آبادی نہم صفر سنہ ۸۷۱ ہشتصد و ہفتاد و یک در احمد آباد ولادت یافتہ صرف ونحو ومنطق وعروض وغیرہ از محمد بن محمود مقری حنفی درس گرفتہ وعلم معانی و بیان از مخدوم بن برہان الدین وعلم ہیئت وکلام بخدمت محمد بن تاج الحنفی اکتساب نمودہ در جملہ فنون تبحر پیدا کرد وطبع مائل بشعر داشت واجازت الفیہ حدیث از سخاوی گرفتہ در سال نہصد و چہار ہجری رحلت فرمود

رحمت اللہ سندی از اکابر علمای عاملین بود از سند بمدینہ طیبہ اقامت گزید در سال نہصد و نود ہجری بمکہ معظمہ رحلت فرمود

حافظ رحمت اللہ الہ آبادی اصلش از پنجاب ست در صبی ہر دو چشمانش بعارضہ چیچک بی بصر شدند چون بسن تمیز رسید قرآن مجید باندک زمانی یاد کرد وکتب صرف ونحو از علمای عصر زبانی خواندہ ہمچنین کتب اکثر علوم از اساتذہ وقت خواند بنہایت ذکی الطبع وجید الحافظہ بود میگویند کہ از شنیدن سہ کرت عبارت کتب ورق ورق بیاد میگرفت قاموس اللغۃ در شش ماہ یاد کردہ کتب صحاح ستہ بر زبان داشت در الہ آباد متاہل شدہ رخت اقامت انداختہ بچہار دہم رمضان المبارک روز شنبہ سال دوازدہصد و نود و سہ ہجری ازین جہان رحلت فرمود رحمۃ اللہ علیہ

مولوی رحمت اللہ فرنگی محلی پسر سوم مولوی نور اللہ بن ملا محمد ولی بن قاضی غلام مصطفی بن ملا محمد اسعد بن ملا قطب الدین سہالوی شاگرد عم خود ملا ظہور اللہ از تحصیل علوم درسیہ فراغت یافتہ بمقام غازیپور زمانیہ طرح اقامت افگند و مدرسہ موسومہ چشمہ رحمت ترتیب دادہ تعلیم علوم متداولہ شعار خود از معقولات و منقولات

بطلبہ میداد خلقی از فیض وی کامیاب می شدند بتاریخ شانزدہم جمادی الاول سن سیزدہ صد و پنج ہجری بناز پیور رحلت فرمودہ مدفون گشت

شیخ رزق اللہ دہلوی عم کلان شیخ عبدالحق محدث دہلوی متخلص بمشتاقی مردی فاضل و کامل و عارف از نوادر روزگار و از مردم سلف یادگار جامع فضائل صوری و معنوی بود و طبع موزون در ہندی و فارسی داشت در رسالہای ہندی او ہمیں وجوت زنجن بیش ارباب شوق و ذوق مقبول و مشہور اند تخلص او در ہندی راجن و در فارسی مشتاقی در سال ہشتصد و نود و ہفت ہجری رحلت فرمود و رمشتاق حتم تاریخ وفات او شیخ المحدثین دہلوی یافتہ رحمہا اللہ

مولوی رستم علی قنوجی ابن مولوی علی اصغر قنوجی در سال یازدہ صد و پانزدہ ہجری متولد شدہ از مختصرات تا مطولات کتب درسیہ بخدمت والد خود تحصیل کرد بعد وفات پدر فاتحہ فراغ در سال یازدہ صد و چہل ہجری بخدمت ملا نظام الدین لکہنوی خواند و بمسند افادہ و افاضہ جانشین پدر گردید تفسیر صغیر کہ در ایجاز عبارت بجلالین ہمدوش است و شرح منار در غایۂ اختصار از تصانیف شہیرہ اوست در سال یازدہ صد و ہفتاد و ہشت ہجری رحلت فرمودہ

مولانا رشید الدین خان دہلوی از ارشد تلامذہ مولانا رفیع الدین دہلوی ذہن وقاد و طبع نقاد و در علم کلام کمالی وافر داشت شوکت عمریہ بجواب بارقۂ ضیغمیہ بمقدمہ متعہ وغیرہ رسائل در رد مذہب اہل تشیع از تصنیفاتش یادگار روزند در سال دوازدہ صد و چہل و نہ ہجری طایر روحش باوج علیین پرواز کرد برد اللہ مضجعہ

مولوی رضا حسن خان کاکوروی ابن امیر حسن خان از مخدوم زادگان کاکوریست سیزدہم ذیقعدہ یوم پنجشنبہ سال دوازدہ صد و چہل و شش ہجری ولادت یافتہ حاجی محمد سعید بغدادی چند قطعہ تاریخ ولادتش بزبان عرب نظم نمودہ از انجملہ این است ؎ شرف العصر مولود وفاق و مادہ ثانی معدن الخیر قد زان الوجود در ذہانت و فطانت دہی داشت بعمر سیزدہ سالگی از تحصیل علوم متعارفہ فراغ یافتہ

خصوصاً در انشای عربی و فارسی نظماً و نثراً گوی سبقت از اقران ربوده مشارالیه اهل کمال گشت مصنفاتش در بنگال مشهور و معروف اند منجملهٔ آن قصیده انموذج الکمال بموزن و قافیه قصیده برده در سال دوازده صد و شصت و چهار هجری تصنیف فرموده چنانچه بخاتمهٔ آن می فرماید ~~ تم المدیح فقد ارخت موتمناً * اسداً زلل الایجاز والتتم * و شرح آن بدوازده صد و شصت و پنج هجری نوشته و در آنوقت نوزده ساله بود دیگر مطارح الاذکیا در حل عویصات علوم مختلفه است و این هر دو کتاب بنظر مولف رسید ندالحق که از آن لیاقت علمی مصنف ظاهر می شود آخر باقتضای کل نفس ذائقة الموت در عین شباب بملک بنگاله سفر آخرت گزید رحمة الله علیه

مولوی رضا علی خان بریلوی ابن محمد کاظم علیخان بن محمد اعظم شاه ابن محمد سعادت یارخان بهادر از اجله علمای بریلی ملک روهیلکهند بود از عائلهٔ افاغنه بریچ است بزرگان شان پیش سلاطین دهلی بر عهده های جلیله بمنصب شش هزاری سرفراز و ممتاز بودند وی بسال بست و چهارم صدی سیزدهم هجرت متولد شده بخدمت مولوی خلیل الرحمن مرحوم بمقام ٹونک تحصیل علم درسی کرده بعمر بست و سه سالگی از اکتساب علوم متداوله فراغ یافته مشارالیه اماثل و اقران گشت خصوصاً در علم فقه مهارت کامل داشت تذکیر پر تاثیر وی مشهور و معروف است بالجمله لینت کلام و سبقت سلام و زهد و قناعت و حلم و تواضع و تجرید از خصائص وی توان شمرد دوم جمادی الاولی سال هشتاد و دوم صدی سیزدهم ازین سرای فانی بود رحلت فرمود رضی الله عنه بریچ بباء موحده تازی و رای ثقیلهٔ هندیه هر دو مفتوح و یای تحتانی ساکن و جیم فارسی موقوف گروهی از افاغنه اند که ایشان را روهیله نیز گویند

شاه رضا لاهوری قادری شطاری از اکابر علمای و کملای مشائخ لاهور صاحب فتوی و ارشاد بود و فتوحات ظاهر و باطن هر انچه بدو پیوسته در پنجاب بکسی میسر نگشت بتاریخ دوازدهم جمادی الاول سال هیزدهم از صدی دوازدهم رحلت فرموده مرقدش بلاهور است

شیخ رضا رفیقی کشمیری ابن محمد بن مصطفی رفیقی کنیت وی ابوحمزه است بسال دوازده صد و پنج هجری متولد شده از پدر بزرگوار و اعمام و جد مادری خود شیخ نعمت الله بن اشرف تو بیگر و علوم تحصیل کرده فقیه و محدث و مفسر گشت و بدرس علوم مذکور اشتغال داشت و بر هر که دمه بسبقت سلام میکرد و از بس حلیم و رحیم و متواضع بود بماه شعبان سنین دوازده صد و هفتاد و شش هجری رحلت فرمود

میر رضی الدین از علمای کشمیر فاضل کامل و متبحر بود در زمان تسلط مرزا حیدر به محله قطب پوره مدرس مقرر شده با کثر علوم تالیفات جیده دارد دختر وی بحبالهٔ نکاح ملا فیروز در آمد مولوی فقیر محمد لاهوری در حدایق حنفیه مطبوعه مطبع نولکشور بصفحه ۳۷۷ اولاً وفاتش در سن نهصد و پنجاه و شش هجری نوشته باز بهمان صفحه در ذیل ترجمه میر موصوف وفات او در سن نهصد و شصت هجری تحریر میفرمایند ندانم که صحیح کدام است و وجه تکرار ترجمه چیست بجز اینکه بر مسامحت قلم تاریخ محمول شود

مولوی رضی الدین ولد حبیب الدین قاضی کانپور که بزیور رضا و تسلیم آراسته بود بحکم قضا در سال دوازده صد و شصت و دو هجری در بلده کانپور از دولت سرای فنا بدار القضای بقا شتافت مولانا محمد سلامت الله کشفی ادام الله برکاته تاریخ وفاتش چنین یافته ؎ نهال باغ شرف مولوی رضی الدین ؛ قضا نهفته بخاکش چو آفتاب بمیغ ؛ ز پیر عقل چو سال وفات او جستم ؛ ز غصه گفت بمن ہائے ہائی ہای دریغ ۱۲۶۲

میر سید رفیع الدین محدث ساکن آگره آبای کرامش همه علما و صلحا بوده اند و او نیز دانشمند و محدث بود و بغایت جود و سخاوت و خلق و لطف داشت در معقولات شاگرد مولانا جلال الدین دوانی بود و در حدیث شاگرد شیخ شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی الحافظ المصری است و اصلش از شیراز بود و تولد او هم در انجا است در زمان سلطان سکندر لودی بدهلی تشریف آورد و سلطان سکندر را در حق او اعتقادی عظیم پیدا شد وی باذن سلطان سکندر در آگره اقامت فرمود وفات او در سال نهصد و پنجاه و چهار هجری شده قبرش هم در انجاست که خانهٔ او بود رحمة الله علیه

مولانا رفیع الدین دهلوی ابن شاه ولی الله دهلوی از اجلهٔ علمای وقت بود مقدمة العلم و رسالهٔ عروض و کتاب التکمیل و رسالهٔ دفع الباطل و اسرار المحبة و ترجمهٔ قرآن مجید بزبان اردو تحت اللفظ از تصانیف وی هستند گاهی شعر هم گفتی چنانچه غزل مولانا عبد الرحیم دهلوی را که در بیان ماهیة نفس بجواب غزل عربی شیخ الرئیس بود مخمس نموده بسال دوازده صد و چهل و نه هجری رحلت فرمود رفع الله درجاته فی الجنان

مولوی رفیع الدین مرادآبادی ابن فرید الدین علم حدیث بخدمت مولوی خیر الدین سورتی شاگرد شیخ محمد حیات سندی و نیز بخدمت شاه ولی الله محدث دهلوی حاصل نموده و با مولانا شاه عبد العزیز دهلوی صحبتهای تحقیق و تدقیق داشت مرید شیخ محمد غوث لاهوری بود و بحرمین شریفین رفته بحج و زیارت مشرف شده و کتابی در حالات حرمین شریفین تالیف کرد کتاب قصر الآمال بذکر الحال والمآل و سلوا الکئیب بذکر الحبیب و ترجمهٔ عین العلم و شرح اربعین نووی و کنز الحساب و تذکرة المشائخ و کتاب الاذکار و تذکرة الملوک و شرح غنیة الطالبین و تاریخ افاغنه مشهورترین از مصنفات وی‌اند پانزدهم ذی الحجه سال دوازده صد و سیزده هجری در مرادآباد بمرض استسقا وفات یافت

مولوی روح الله لاهوری در سال یازده صد و هفتاد و یک هجری متولد شده باکتساب علوم پرداخت در صرف و نحو و منطق و معانی و حدیث و تفسیر دانی نظیر خود نداشت شاگرد رشید مولوی محمد سلیم لاهوری بود حکام عهد یعنی رنجیت سنگه و غیره ادب وی بنهایت میکردند دران زمان که شورش سکهان در لاهور بدرجه غایت رسیده بود از دست که در لاهور آثار شرع جاری داشت فتوای او نزد علمای عصر مقبول می‌شد در مکه معظمه رفته بسی روز بماه رمضان شریف قرآن مجید حفظ کرد صاحب تصانیف بود و بوقت مراجعت در معموره یمن بسال دوازده صد و چهل و چهار هجری وفات یافته ......

شاه رؤف احمد مصطفی آبادی نقشبندی مجددی مصطفی آبادی برادرزادهٔ

شاه ابو سعید دهلوی فقیه و محدث و مفسر بود کسب علوم ظاهر از مولانا شاه عبد العزیز
کرد و خرقه خلافت خاندان نقشبندیه از شاه غلام علی یافته در بهوپال مقیم شده
تفسیر رؤفی بزبان اردو تالیف نمود که آغاز آن در دوازده صد و سی و نه و اختتام
آن در دوازده صد و چهل و هشت هجری بظهور رسیده و نیز دار المعارف در بیان
ملفوظات مرشد خود و دیوان رافت در اشعار هندی و فارسی از تصنیفات اوست
و در اشعار رافت تخلص میکرد و از بهوپال بعزم زیارت بیت الله روانه شده
بسواری جهاز در سال دوازده صد و سه هجری انتقال فرمود

حرف زای معجمه

مولانا شاه زاهد بخاری احمد آبادی محدث و فقیه حنفی المذهب مرید شاه
عالم گجراتی درس علوم میداد تاریخ ششم شعبان سال هشتصد و نود و سه هجری وفات
یافت و به احمد آباد گجرات مدفون گشت

ملک زین الدین و زبر الدین ایشان دو برادر گود رعلماے کرام
معدود نیستند مگر از اسخیای روزگار و صلحای امت و محب العلم و العلما بودند
لهذا ذکر شان درین مختصر بمقتضای المرء مع من احب تیمنا و تبرکا کرده مے آید
ملک زین الدین از وکلای خانجهان که از نبی اعمام سلطان سکندر لودی ست
توفیق بر خیرات و مبرات رفیق حالش بود و بعلاقه صلاح و تقوی و خدمتگذاری
اکثر مشایخ و علمای وقت را با وی محبتی و رجوعی بود وی همواره تلاوت قرآن مجید
بحالت قیام میکرد رحلی ساخته که تا سینه وی بلند بود بر ان قران مجید می نهاد و استاده
تلاوت میکرد و تمام متعلقان او از خدمتگاران وغیره از نصف اخیر شب برای
تهجد بر میخاستند و تا وقت چاشت در منزل او جز باشارت دست و زبان بوجه
شغل اوراد وغیره کاری نمی شد گویند که ویرا شب جمعه بروح مطهر رسول الله صلعم
مقداری چند من برنج قبول می پختند بر هر برنجی سه کرت قل هو الله احد خوانده می دمیدند
و در ایام مولد آنحضرت صلعم هر روز یک هزار تنکه زیاده میکرد تا روز دوازدهم

دوازده ہزار تنکه خرج می شد تنکه بالفتح وکاف عربی بمعنی قرص رائج خواه از زر باشد خواه نقره یا مس واین معرّب تنکه است

ملک زبر الدین بخدمت وملازمت برادر که در درگاه سلطانی داشت اکتفا کرده روزگار به تجرد می گذرانید وقریاتیکه در حوالی دہلی بودند بملکیت گرفته بعلما وصلحا وصوفیان خوش بیگذرانید چون ہر دو برادران التزاما بروز چہارشنبه دعاے شہادت خود میکردند ہمچنان شد که ایشان میخواستند یعنی زین الدین در سنه نہصد و بست وشش ہجری مسموم وفات یافت وزبر الدین ہمراه سلطان ابراہیم ابن سلطان سکندر لودی در سن نہصد وسی ودو ہجری شہید شد قبر او جانب غربی حوض شمسی واقع دہلی است

زین العابدین دہلوی عرف شیخ اڈہن دہلوی جد مادری شیخ عبد الحق محدث دانشمند کامل متورع ومتعبد ودر غایت خشوع وانکسار وتادب ووقار بود وہمان وضع وآداب که درمیان مردم می بود در درون خانه نیز بودی وزبانش دائم بذکر الله می رفت وحلیه در غایت جمال ونورانیت داشت که انوار علم وتقوی از جبینش می لائح بود واکثر احوال صائم بودی ودر لقمه احتیاط تمام داشتی سلطان ابراہیم بن سلطان سکندر لودی ویرا بجابت خویش خواند قبول نکردی مرید مولانا سماء الدین وشاگرد مولانا عبد الله تلنبی است رحمة الله علیهم وفات او در سال نہصد وسی وچہار ہجری بظہور پیوسته قبرش جانب غربی حوض شمسی در دہلی است

شیخ زین الدین خوافی تخلص وفائی صدر مستقل ظہیر الدین محمد بابر شاه بوفور دانشمندی موصوف بود واو را مسجدیست در آگره ومدرسه که آن طرف آب جون واقع شده وصاحب کمالات صوری ومعنوی وذو معما وتاریخ وبدیہه گوئی وشعر وسائر جزئیات نظم ونثر وانشا بیعدیل زمان خود بود میگویند که بمجلس اول که بابر بادشاه را ملازمت نموده پرسید که سن شما چند باشد وی فی البدیہه گفت که قبل ازین به پنج سال چہل ساله بودم وحالا چہل ساله ام وبعد پنج سال دیگر چہل سال تمام می شود از پنج

قطعہ ہذا ــــ غم گریبان گیر شد سر در گریبان چون کشم ؛ شوق دامنگیر آمد پا بدامان چون کشم ؛ ای گریبانم ز شوقت تار و دامن چاک چاک ؛ بی تو پا در دامن و سر در گریبان چون کشم ؛ وی تاریخی نوشتہ مشتمل بر فتح ہندوستان و شرح غرائب آن و داد سخنوری در آن داده و فاتش در حدود چنار گڈه بسال نهصد و چهل و دو واده در مدرسہ خود باگره مدفون گشت

خواجہ زین الدین علی ہتور کشمیری رانبواری از علمای کشمیر شاگرد شیخ یعقوب صرفی و ملا شمس الدین پال و مرید شیخ حمزه بود در اواسط عمر بحرمین شریفین رفته و از شیخ ابن حجر مکی اجازت حدیث یافته بکشمیر واپس آمد و بتدریس علوم صارف الاوقات بود بعد وفات بمحله رانبواره که مسکن وی است مدفون گشت

مولوی زین الدین کشمیری ابن خواجہ عبد اللطیف دانشمند کامل ذکی الطبع بود طبع موزون داشت اشعار فصیح میگفت و راکل حلال کمال محتاط بود در عمر پنجاه و دو سالگی بسال یازده صد و پنجاه و پنج هجری وفات یافته بمحله رانبواری منحلات کشمیر قریب خواجہ زین الدین علی جد خود مدفون شد

حرف سین مهمله

مولوی سخاوت علی عمری جونپوری ساکن قصبہ منڈیاہون مضاف جونپور کثیر الدرس والتذکیر که از ذات جامع صفات شان مرطلبه علوم رافیضی عام بود ولادت ایشان در سن دوازده صد و بست و شش هجری و قوع یافته از مولوی قدرت علی ردولوی و مولوی عبد الحیٔ دہلوی و مولوی محمد اسمعیل دہلوی و مولوی احمد اللّٰہ انامی اکتساب علوم نقلیه و عقلیه فرموده بدرس و افاده طلبه ہمہ تن متوجہ بود و مسجد جامع جونپور که از تعمیرات سلاطین شرقیه است بقبضه اہل تشیع مرکز بدعات شنیعه بود متخلص فرموده در انجا مدرسه ربانیه قرآنیه قایم کرد و تا حال جاریست و نماز پنجگانه و جمعه می شود و صدہا کسان حافظ قرآن از و می برآیند برای چندی در باندا بعهد نواب ذو الفقار بہادر مرحوم مدرس مدرسه آنجا بود و مسود اوراق دو کرت بحضرت ایشان

شرف یاب شد اول در مچهلی شهر بمکان اوستادی مولانا محمد شکور غفر الله له دوم در فتحپور بفرودگاه مفتی محمد اسد الله مرحوم ذات پاکش مهربان بحال طلبه یافتم وی بحج بزیارت بیت الله الحرام مشرف شده بعد از انجا ششم شوال سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری جان بجان آفرین تفویض نموده بجنة المعلی مدفون گشت القویم فی احادیث النبی الکریم در حدیث و رساله اسلم در منطق و رساله تقوی در رد بدعات و عقائد اسرار و و رساله کلمات کفر و رساله اسرار فقر و جواب سوالات تسعه از مولوی شیخ محمد مچهلی شهری و رساله غرض نیک در مناظره شیعه و رساله عرفان در اوقات و رساله تعداد لغات و غیرها از تصانیف مشهوره او هستند بسی علمای نامدار از زیر دامن تربیتش خاستند از آنجمله مولوی سید خواجه احمد نصیرابادی و مولوی کرامت علی جونپوری و مولوی رجب علی جونپوری و مولوی محمد شریف جونپوری و ملا غلام محمد جگدیس پوری اعظم گدهی و مولوی شیخ محمد مچهلی شهری و مولوی محمد یعقوب بهاری و مولوی شجاعت حسین و مولوی محمد عمر غازیپوری و مولوی غلام جیلانی بانیرپوری غازیپوری و مولوی فیض الله مئوی اعظم گدهی و مولوی رحیم الله ساکن ضلع بستی مشهور اند و برا حق تعالی چهار فرزند ارجمند عطا فرموده یکی مولوی محمد دوم مولوی حکیم محمد جنید سوم مولوی محمد شبلی چهارم مولوی حافظ ابو الخیر محمد مکی ذکر این چهار به محل خود خواهد آید ان شاء الله تعالی

مولوی سراج الحق بدایونی ابن مولوی فیض احمد بدایونی اند عالم کامل و فاضل مکمل ذهن نقاد و طبع وقاد دارند ولادت شان در سال دوازده صد و چهل و شش هجری بمنصه وجود جلوه ظهور افگند اظهار الحق نام تاریخی اوشان است اکثر کتب مرجه پیش والد ماجد خود گذرانیده و تکمیل تحصیل بخدمت خال خود مولوی نور احمد بدایونی نمودند و شرف بیعت از مولوی شاه فضل رسول بدایونی یافته با فاضه و افاده همه تن متوجه هستند درین جزو زمان که علم در کتاب و علما در گور اند ذات شریفش را از مغتنمات توان شمرد رساله سراج الحکمه در فلسفه و شرح رسائل معمیات بهاء الدین عاملی و شرح میزان منطق و حاشیه بر کتاب معتقد منتقد و رسائل طبیعه و دیوان عربی

و فارسی از تصانیف شان طرح انظار علمای وقت اند سلمہ اللہ وابقاہ در قاہ الی مایشاہ
حکیم سراج الدین شاہ جہان آبادی از مشاہیر اطبای شاہجہان آباد علامہ زمان بود در تصانیف و کتابت شہرئی داشت چراغ دین و انتخاب بحر الکلام علم رموز و عقل افزا و حکمت ایمانی و سراج منیر و سراج ہدایت و لب لباب مثنوے مولانای روم و دستور العمل علمای متقدمین و عقلای سابقین و مجموعہ گل و ریاحین و قانون العلاج از تالیف اوست
سراج الدین علی خان اکبر آبادی آرزو تخلص محقق زبان فارسی چراغ ہدایت و تذکرہ شعرا موسوم بمجمع النفایس و تنبیہ الغافلین متضمن خوردہ گیری شیخ علی حزین گواہ فضل اوست علاوہ فارسی در ریختہ گوئی ہم کمالی داشت بروقت بربادی دہلی حسب الاشارہ نواب سالار جنگ بہ لکھنؤ رفتہ ہمانجا در سال یازدہ صد و شصت و نہ ہجری وفات یافت
مولوی سید سرفراز علی سندیلی ولد میر محفوظ علی ولد میر محمد صالح کہ سلسلہ نسبتش بہ سیدنا موسی کاظم رضی اللہ عنہ میرسد در سال دوازدہ صد و سی و شش ہجری ولادت یافتہ بخدمت علمای زمان خود اکتساب علوم مروجہ متداولہ نمودہ فراغ حاصل کرد از ابتدای تعلم تا حال اشتغال بہ تعلیم طلبہ دارند و خلیفہ مجاز شاہ غلام رسول کانپوری رحمۃ اللہ علیہ اند سلمہ اللہ وابقاہ
شیخ سعد اللہ بنی اسرائیلی لاہوری از شاگردان رشید شیخ اسحاق بن کاکو لاہوری سیت خود را بنی اسرائیلی میگفت اطوار مختلف داشت ابتدا متشرع بود بیکبار ترک تقلید نمودہ مرتکب جمیع نواہی شدہ با مطربہ تعلق پیدا کردہ بارہش سفید در بازار میگذشت ؎ زین پیش گرچہ خلق گرفتی ز ما سبق ٭ عشق آمد و نماند نشانی ز ما سبق ٭ و مردم خاکپای او را از بس حسن عقیدہ بجای توتیا می کشیدند و عقیدہ ولایت باو داشتند و دران حالت در عین نخاس درس میگفت و از اسباب جمعیت ہرچہ داشت در عشق آن نگار در باخت بشی با و شراب می خورد کہ جمعی از محتسبان باتفاق

طلبه که نسبت تلمذ باو داشتند هجوم نموده بجهت اصلاح حال او از راه دیوار بخانهٔ او
درآمده و آلات ملاهی و مناهی شکسته خواستند که او را تعزیر نمایند همان سخن را بزبان
آورد که به خلیفهٔ ثانی امیر المومنین عمر رض گفته بودند که اگر ما یک ناشروع کرده ایم شما سه
ناشروع را ارتکاب نموده اید پس شما تعزیر سزاوارترید که به تجسس بی اذن از راه
دیوار سر زده و بخانه درآمدید آنجماعه منفعل و خجل شده بازگشتند بعد ازان توفیق توبه
نصوح یافته و کتاب احیاء العلوم را دستور خود ساخته پیوسته بعبادت و ریاضت
می گذرانید و تصانیف بسیار مفید و عالی نوشته ازانجمله شرحی بر جواهر القرآن مصنفه
امام غزالی ست جلال الدین محمد اکبر بادشاه او را بخلوت طلبیده پرسیدند که از کدام
قومی گفت از جماعه نویسندها که ایشان را بزبان هندی کایسته می گویند بادشاه را این
بی تکلفی او بسیار خوش آمد صحبتی ممتد بوی داشتند او هرگز سائلی را محروم نگذاشته باوجود
آنکه از اسباب تجارت و زراعت فارغ بوده و مدد معاش از جانب بادشاه هم نداشت
معلوم هیچکس نمیشد که آنهمه صرف و بذل و ایثار از کجا بود و خلایق درین امر حیران بودند
بعد ازانکه بسن هشتاد سالگی کم و بیش رسیده ازین سرای مجازی درگذشت و اصاغر
و اکابر به تشییع جنازه او متجاوز از الوف رفته نعش پاک را بتبرک بر سر و دوش می گرفتند

کجای نهادن قدم نبود التائب من الذنب کمن لا ذنب له

شیخ سعد الله کندوری فراز لکهنوی ابن شیخ سمار الدین لکهنوی جامع بود جمیع
علوم نقلی و رسمی و حقیقی سطوت و شوکت ظاهر و باطن داشت و از اغنیای شاکر ببذل
و ایثار مشهور بود از بسکه طعام وافر بر فقرا و محتاجان ایثار میکرد دویرا کندوری فراز
گفتندی و از زبان فیض ترجمان مخدوم شیخ قیام الدین ملقب بشیخ الاسلام گشت
ارادت و خلافت خاندان چشت از والد ماجد خود یافته و خرقه سهروردیه از سید
اجمل جونپوری گرفته او را هشت پسران بودند - بدیع الدین - فرید الدین -
شیخ بدهی - شیخ جهانگیر - امین الدین - سعد الدین - فخر الدین - رکن الدین
صفات و بزرگی وی متجاوز از حد احصاست برخی ازان شیخ رحمت الله لکهنوی

در تذکرۃ الاصفیا تحریر کردہ این مختصر گنجایش آن ندارد بالجملہ وفاتش بست وسوم ربیع الثانی سن ہشتصد وبست ونہ ہجری واقع شدہ پائین پدر خود بہ لکھنؤ مدفون گشت شیخ رحمت اللہ مولف تذکرۃ الاصفیا در کلمہ رحمۃ اللہ علیہ تاریخ فوتش یافتہ کندوری بالفتح ودال مہملہ مضموم سفرہ ودستارخوان

شیخ سعد اللہ بیانوی در علم نحو نظیر خود نداشت سالہا ملجا وملاذ طلبہ علم واہل سلوک وصایم الدہر بود از شیر وگیاہ ومیوہای بیابانی افطار میکرد واز صغرسن بار ارادت شیخ محمد غوث بر دوش نہادہ آخرالامر حیرت برو غالب آمدہ سکوت ورزید ودر حجرۂ تنہائی عزلت گزید کہ فرزندان را ہم بجز درہ نمی داد تا در سال ہشتصد وہشتاد ونہ ہجری ازین جہان درگذشت وبخانقاہی کہ در بیانہ تعمیر کردہ بود مدفون گشت برد اللہ مضجعہ بیانہ بروزن بہانہ قصبہ ایست قریب بھرت پور

حافظ سید سعد اللہ بلگرامی فاضل بیبدل عالم عدیم المثیل شاگرد ملا عبدالرحیم قاضی مراوآباد شاگرد ملا عبدالحکیم سیالکوتی درسال یکہزار ویکصد ونوزدہ ہجری وفات یافت

مولانا سعد اللہ سلونی ابن عبدالشکور سبط شیخ پیر محمد سلونی در صغرسن باندک زمانی از تحصیل علوم فراغ یافتہ بر مسند درس وتصنیف جلوہ افروز شد وبزیارت حرمین شریفین فائز گشت ودر مکہ معظمہ تا دوازدہ سال قیام فرمود واہل حرمین شریفین بدو اعتقادی راسخ داشتند شیخ عبداللہ بصری مکی صاحب ضیاء الساری شرح صحیح بخاری بطریقہ قادریہ مرید او گردید مخدوم ہاشمی سندہی از ارشد تلامذہ اوست مولانا سعد اللہ از مکہ معظمہ معاودت کردہ بہ بندر سورت رخت اقامت انداخت ومرجع خلایق شد شرح ہدایۃ الحکمۃ ورسالہ کشف الحق وشرح مثنوی مولانا روم ورسالہ تحفۃ الرسول از تالیفاتش یادگار ماند بتاریخ بست وہفتم جمادی الاول سال یکہزار ویکصد وسی وشت ہجری بہ بندر سورت وفات یافتہ ہمانجا مدفون گشت علیہ الرحمۃ والغفران وی را دو فرزند عبدالعلی وعبدالولی بودند پسر ثانی در کمالات علمی ثانی پدر بود عزلت بکنف میکرد مولوی محمد صادق نہٹوی شاگرد اوست

مولوی مفتی سعد الله مرادآبادی ولادت شریف او در سال هزار و دو صد و نوزده هجری وقوع یافته که تاریخش از لفظ ظهور حق و بیدار بخت بر می آید در اوایل بسن صبی از کتب فارسیه ضروریه فراغت یافت من بعد شوق طالب العلمی در سر افتاد برامپور رفته شروع در صرف و نحو نمود پس از ان بمقام نجیب آباد شرح جامی وغیره از مولوی عبد الرحمن قهستانی خوانده استعدادی تام بهم رسانیده بدهلی تشریف آورده بر آخوند شیر محمد ولایتی و مولوی محمد حیات پنجابی و مفتی محمد صدر الدین خان صدر الصدور اکثر کتب درسیه تحصیل کرده در سال هزار و دو صد و چهل و سه هجری به لکهنؤ وارد شده از مولوی محمد اشرف لکهنوی و مولوی محمد اسمعیل مرادآبادی و میرزا حسن علی محدث و مفتی ظهور الله لکهنوی فرنگی محلی رجوع آورده بعد فراغ علمی وازدواج خود اولاً بعهده مدرسی مدرسه شاهی و ثانیاً بتالیف بعض مجلدات تاج اللغات ترجمه قاموس ثالثاً بعهده افتای کچهری کوتوالی تا مدت بست و نه سال مامور ماند همدرین ایام بسفر حج بیت الحرام توفیق یافته از شیخ جمال مکی سند جدید علم حدیث گرفته بلکهنؤ مراجعت فرموده بانصرام عهده افتا مصروف شد بعد عزل امجد علی شاه حسب الطلب نواب یوسف علیخان که تلمیذ وی بود برامپور رسیده خدمت قضا و افتا و مرافعه وغیره بدو تفویض یافت و تا عهد نواب کلب علیخان رئیس رامپور بدستور بعهدهٔ مفوضه مامور بود و در تاریخ چهاردهم رمضان روز یکشنبه سال هزار و دو صد و نود و چهار هجری بمقام رامپور داعی اجل را لبیک گفته رحلت فرموده همانجا مدفون گشت طاب الله ثراه دو فرزند ارجمند مسمیان لطف الله و بشارت الله عقب خود گذاشت هر دو برامپور قیام پذیر اند حکیم لطف الله در تاریخش چند اشعار عربی گفته مقطع آن که شامل ماده تاریخ است اینست۔ فانا اللطف خضت تاریخا + لبنی موته وما افتاده + قبوحه الجمیل یا بشری + قیل ثنواه طاب طیب ثراه + مولوی محمد یحیی تاریخش چنین گفته ؎ تاریخ وفات گفت یحیی + گنجینهٔ علم و فضل صد آه + مسود اوراق در ۱۲۶۴ھ هجری بمقام لکهنؤ که جهت طلب علم در انجا وارد بود صاحب ترجمه را دید

خشک مزاج یافت وبا اصاغر کم توجهی می نمود از تصانیف را لقم او کتب ذیل یادگار اند مفید الطلاب فی خاصیات الابواب۔ القول الفصل فی همزة الوصل عقود الاحیا فی مجهول اختیار وانقاد نوادر الاصول فی شرح الفصول در علم صرف غایة البیان فی تحقیق السبحان۔ رسالهٔ ترکیب بسم الله در نحو خلاصة النوادر نوادر البیان فی علم القرآن رساله منه فی وجود الغنة در قرات۔ القول المانوس فی صفات القاموس نور الصباح فی اغلاط الصراح ترجمهٔ بعض مجلدات قاموس در علم لغت ترجمهٔ فقه اکبر و وصیت نامه امام ابو حنیفه و ترجمه حقیقة الاسلام و هدایة النور فیما یتعلق بالاطفال والشعور۔ زاد السبیل الی دار الخلیل و حواشی مالابدمنه و رساله طهر متخلل در دینیات حاشیه بر شرح سلم مولوی حمد الله سندیلی و شرح ضابطة التهذیب و شرح خطبه قطبی در منطق۔ رساله قوس قزح و رساله تناسخ و رساله تحقیق علم واجب در حکمت و رساله سبع عرض شعیره موسومه مفید البصیره در حساب۔ حاشیه بر شرح چغمینی در هیأت رساله تشبیه و استعاره در علم بیان رساله عروض با قافیه و میزان الافکار شرح

معیار الاشعار و قصیده لامیه فارسیه وغیرها

شیخ سعد الدین لکهنوی بن شیخ الاسلام شیخ سعد الله کندوری فراز لکهنوی جامع بود میان علم ظاهر و باطن و مدام بدرس و افاده علوم دینیه اشتغال داشت و در مدرسه وی طلبه مستعد رجوع میکردند طبع شریفش مائل بشعر بود تخلص او سعدی است از نتائج فکر اوست ؎ چو داری مونسی چون قل هو الله ٭ خطی در کش بگرد ماسوی الله ٭ وله چون دوست موافق است سعدی ٭ سهل ست جفای هر دو عالم ٭ وله گر به بر عیوب کس نکنی ٭ خنده بر عیب دیگران چه زنی ٭ بست و نهم جمادی الاول سال هشت صد و هشتاد و یک هجری رحلت بدار البقا فرموده اعداد مخدوم قطب الاولیاء موافق سال وفاتش افتاد

شیخ سعد الدین خیرآبادی پدرش قاضی خیرآباد بود شیخ اولاً از حفظ قرآن مجید فراغ نموده بحلقه تلمذ مولانا اعظم لکهنوی در آمد تکمیل تحصیل علوم کرده مرید شیخ مینا لکهنوی گشت بعد وفات پیر خود بخیرآباد وطن مالوف خود رفته بدرس و ارشاد صارف الاوقات ماند

دوازدہ صد وسہ ہجری رحلت کرد تصانیفہ المشہورۃ کمالین حاشیہ جلالین ۔ محلی
شرح موطا کہ آغاز در سن دوازدہ صد و پانزدہ ہجری تصنیف نمود تاریخ آن ہوالفوز
الکبیر ست ۔ ترجمہ فارسی صحیح بخاری ترجمہ فارسی شمایل ترمذی ۔ رسالہ اصول حدیث
بزبان عربی

مولانا محمد سلامت اللہ بدایونی کانپوری ابن شیخ برکت اللہ صدیقی رئیس
بدایون عالم العلوم کالشمس بین النجوم ذات بابرکاتش مستغنی از توصیف و تعریف
است مولف اوراق نیز چندی خوشہ چینی خرمن فیض آن بزرگوار نمودہ رسالہ الاسناد
کہ وقت اعطای سند بہ مخدومی مولوی شاہ محمد عادل ارشد تلامذہ خود جناب موصوف
بزبان فارسی تصنیف فرمودہ اند بنابر بیان ترجمہ شریف کافی ست ازان رسالہ
ترجمہ حالیہ بر سبیل اختصار حوالہ قلم نمودہ مے آید و ہو ہذا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

میگوید سلامت اللہ بدایونی مولد صدیقی نسب حنفی مذہب قادری مشرب کہ فقیر
تحصیل کتب درسیہ متداولہ از خدمت چند فضلای عصر نمودہ اولاً در حداثت
سن از خدمت مولانا ابو المعالی بن مولانا عبد الغنی بدایونی کہ سلسلہ درس ایشان
بہ ملا جلال الدین دوانی میرسد استفادہ کردہ در عرض مدت دو سال زمیزان صرف
تا شرح جامی بر کافیہ و شرح تہذیب یزدی خواندم بعد ازان از خدمت مولوی
ولی اللہ رحمہ اللہ از تلامذہ مولانا باب اللہ جونپوری بودند تحصیل قطبی و میر
و میبذی و رشیدیہ مناظرہ بعمل آمد بعد ازین ہنگامیکہ مولوی صاحب بداعیہ ضرورتے
مراجعت بوطن خود فرمودند حسب ارشاد ہدایت بنیاد حضرت پیر و مرشد برحق
سید شاہ آل احمد مارہروی قدس سرہ العزیز بخدمت شریف مولانا محمد مجد الدین عرف
مولوی مدن صاحب کہ دران زمان از کلکتہ مراجعت فرمودہ عزت افزای سکنہ
بریلی بودند حاضر شدہ تکمیل تحقیق و تدقیق کتب درسیہ متعارفہ از زواہد ثلاثہ و قاضی
مبارک و حمد اللہ شرح سلم و مطول تفتازانی و صدرا و شمس بازغہ و شرح عقاید جلالی

بالا یوسف وحاشیه ملا کمال الدین وہدایه فقه حنفی ومسلم الثبوت وبیضاوی وغیر آن
اتفاق افتاد وجناب مولانا بفرط عنایت در اندک فرصت ہر قدر ہا که از ذخیرهٔ مبلغ
معلومات به تحویل خود بدولت داشتند تفویض من ہیچکاره فرمودند وحق اینست که جمیل
تحقیقات وتدقیقات که معارک آرا ومزال اقدام علما وفضلاست از یمن ارشاد جناب
ممدوح در کیسه استعدادم فراہم شد والله لتشاعت لمن یشاء وبعد طی مرحلهٔ تحقیق
وتدقیق کتب درسیه برطبق فرمان واجب الاذعان جناب پیر ومرشد برحق قدس سره
ذخیره اندوز سعادتها از خدمت سراپا موہبت مولانا شاه عبد العزیز دہلوی انار الله
برہانه گردیده در صدد تحقیق وتنقیح وسند کتب احادیث وتفاسیر افتادم وفائده
ازین مائدهٔ حامده گرفتم چنانچه صحاح سته وکتب تفاسیر را از حضور مولانای ممدوح
ومولانا رفیع الدین برادر کوچک ممدوح که تبحر تام در جمله علوم خاصه علم حدیث وتفسیر
داشتند معرض سند رسانیدم تا آنکه از فیض مجالست وخدمت این ہر دو بزرگ
فہم معانی احادیث وادراک حقایق ودقایق تفسیر بمذاق طبعم حاصل شد آخر کار جناب
مولانای ممدوح تفقد کریمانه بحال این خاکسار فرموده به اجازت صحاح سته
ومشکوة المصابیح وحصن حصین وکتاب المسلسلات ودیگر کتب احادیث وتفاسیر
ورسائل مصنفه خود ونیز کتب مولفه والد ماجد خود سرفراز فرموده رخصت فرمودند
مجملاً فقیر سند کتب درسیه تمام وکمال از خدمت مولانا مجد الدین شاہجہانپوری
دارد وسند کتب احادیث وتفاسیر قراةً وسماعةً ودرایةً واجازةً از زبدة المحدثین
واسوة المفسرین مولانا شاه عبد العزیز دہلوی وبرادر ایشان مولانا رفیع الدین ان
وحضرت ایشان از والد ماجد خود شان مولانا شاه ولی الله محدث دہلوی دارند
وحضرت ایشان حال اسانید متنوعه خود را در کتاب الارشاد الی مہمات الاسناد
به تمامتر تفصیل نوشته اند انتہی ملخصاً مولانا صاحب الترجمه حین حیات خود مسجدی
بمقام کانپور وطن خود در سال یکہزار ودوصد وشصت وہفت ہجری تعمیر فرمودند
که تاریخ بنای از فقرہای - ان ہذا الا بیت الله - وما ہذا الا مسجد الفردوس - وما

ہوالغنی الحمید می برآید چونکہ نفس قدسی آنحضرت مفید عام و مفیض انام بود صدہا علما
و فضلای نامی زیر سایہ و امان تلمذ و درس آن خاتم العلما برخاستہ اند با این ہمہ کتب
مصنفہ حضرت معزی الیہ دال بر ذخیرۂ علمی شان موجود اند از انجملہ کتب ذیل ہستند
تحفۃ الاحباب و معرکۃ الآرا و برق خاطف در مناظرۂ اہل سنت و شیعہ و تحریر الشہادتین
شرح سر الشہادتین در بیان شہادت سید الشہدا رضی اللہ عنہ و خدا کی رحمت خرد
و کلان در بیان میلاد سرور کائنات علیہ الصلوٰۃ والتحیات و رسالۂ شہاب ثاقب
در سقوط کواکب و حقایق احمدیہ در علم حقایق و تجرالتوحید در بیان شطحیات اولیا
اللہ و اسرار العاشقین در حل اقوال و اشعار عربیہ و فارسیہ بطریق صوفیہ کرام و رسالہ
کشفیہ بجواب ایرادات بعض ج بلکہ بوجہ ناواقفیت از اصطلاحات حافظ شیراز
بر چند اشعار حافظیہ وارد نمودہ اند و ترجمہ دو تا رسالہ شیخ محی الدین بن العربی در بیان
لطایف موسومہ معاینات صوفیہ و مکاشفات قدسیہ و رسالہ نفحات حالات و رسالہ
اشباع الکلام فی اثبات المولد والقیام و رقعات کشفی و شرح مثنوی گلگشتی و رسالہ
الوان در بیان جواز و عدم جواز الوان و رسالہ در تحقیق جواز مصافحہ و معانقہ عیدین
و رسالہ مجموعہ استفتہا کہ اجوبہ ہر یک خود تحریر فرمودہ اند و رسالۃ الاسناد در بیان
کیفیت تحصیل علوم مختلفہ متداولہ و استحصال اسناد علوم از اساتذہ۔ مولانا را طبع
شعرگوئی ہم بود بنابران تخلص خود کشفی میکردند و دیوان کشفی کہ مجموعہ اشعار آبدار
فارسی ست مشتی نمونہ از خرواری بہ میزان فہم باید سنجید چند اشعار از دیوان مذکور
بطور انموذج نوشتہ می شوند سہ آنانکہ بر خیال تو جان را فدا کنند ؛ بینند اگر بدیدہ
جمالت چہا کنند ؛ محو نظارۂ رخ خوب تو دیدہ است ؛ آنی کہ خاکپای ترا توتیا کنند ؛
ترسم کہ رفتہ رفتہ فتد طشت من ز بام ؛ یاران اگر کلافہ عشق تو وا کنند ؛ غیر از جفا
ندید دل من ز مہوشان ؛ این ہم حکایتی است کہ خوبان وفا کنند ؛ بیمار عشق بہ نشود
از دم مسیح ؛ بیہودگی نگر کہ طبیبان دوا کنند ؛ تنہا نہ من بکرد وگرد او ز وجد تم ؛ رندان تمام
تکیہ بدوش عصا کنند ؛ آئینہ را بدست نگیرند زینہار ؛ خوبان اگر معاینۂ یار ما کنند ؛

زاہد تو حق شناس فی راہ خود بگیر ÷ خاصان حق ہمیشہ بمن اقتدا کنند ÷ تردامنم مبادا نگرند ابانگ
بر آسمان ÷ نام مرا وظیفہ بیاض دعا کنند ÷ حرف حزین بگفتہ حافظ نمی رسد ÷ کشفی تو نیستی
کہ ترا مرحبا کنند ÷ باجملہ ہر کمالی را زوالی ست و کل نفس ذائقۃ الموت مسکن دل ہر صاحب
خیالی آمد ثم آنکہ آن آفتاب فلک تحقیق و تدقیق واقع سوم رجب یوم شنبہ سال یکہزار
و دو صد و ہشتاد و یک ہجری زیر افق عدم پنہان شدہ و رکاب نور پیش مسجد خودش بزمین
سپردند طاب اللہ ثراہ و جعل الجنۃ مثواہ قطعہ تاریخ وفات آن مرجع العلوم بر سنگ
بالین مزارش چنین کندہ اند قطعہ مظہر کشف و کرامات جناب کشفی ÷ ہادی راہ خدا کاشف
راز عرفان ÷ شدہ برخاستہ خاطر چو ازین گلشن دہر ÷ رفت در چشم زدن جانب باغ
رضوان ÷ سال تاریخ قلمبند نمودم ارشد ÷ یوم ہفتہ سوم از ماہ رجب شد ز جہان ÷

حاجی سلطان تہانیسری بزیارت مکہ معظمہ و مدینہ طیبہ مشرف شدہ و علوم نقلیہ
را خوب ورزیدہ و مدتی مدید در خدمت اکبر بادشاہ بودہ حسب الحکم بادشاہ موصوف
چہار سال بہ ترجمہ کتاب مہابھارت موسوم برزم نامہ بطریق انفراد و استقلال
اشتغال داشتہ بنای کہ از نقیب خان شروع شدہ بود از و با تمام رسید ہنگام ترجمہ
نویسی مہابھارت یکی از وی پرسید کہ این چیست کہ می نویسید گفت کہ حرف دہ ہزار
رسالہ را بزبان حال موافق میسازم

قاضی سماء الدین الملقب بقتلق خان وزیر سلطان حسین شرقی کہ اعلم العلماء
وقت بود در سال ہشت صد و ہشتاد و چہار ہجری بدست سلطان بہلول لودی اسیر
شدہ بزندان رفت و از محبس مومنان رہائی یافت

مولانا سماء الدین دہلوی جامع بود میان علوم رسمی و حقیقی و تقوی و ورع
از دنیا زیادہ بر مایحتاج اختیار نکردہ و پیش مولانا شار الدین شاگرد میر سید
شریف جرجانی تلمذ کردہ و از ملتان بسبب بعضی وقائع بر آمدہ مدتہا در رنتہنبور و بیانہ
وغیرہ گذرانیدہ بدہلی آمدہ توطن کرد مرید شیخ کبیر است و سن ہم کبیر داشت در آخر
حاسہ بصرش رفتہ بود حق سبحانہ تعالی بیواسطہ علاج بصارت را بوسے رد کرد

برلمعات شیخ فخر الدین عراقی حواشی نوشتہ کہ بحل معانی آن کافی و وافی است و رسالہ مفتاح الاسرار ہم از تصانیف اوست تاریخ ہفتدہم جمادی الاول سن نهصد و یک وفات یافتہ قبر او در دہلی بالای حوض شمسی است رحمہ اللہ و مولانا تراب علی لکھنوی از اولاد امجاد ستان ہستند

مولوی ستار الدین احمد بدایونی ابن مولانا محمد شفیع بن مولانا عبد الحمید ابن مولانا محمد سعید ابن مولانا محمد شریف ابن مولانا محمد شفیع بدایونی ولادت وی در سال دوازدہ صد و نوزدہ ہجری بظہور پیوستہ چنانچہ ظہور حق نام تاریخی اوست اکثری از علوم درسیہ بخدمت مولانا فضل امام خیر آبادی و علم حدیث و تفسیر بخدمت مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی تحصیل نمودہ فوائد معتمدہ در نحو و حاشیہ قاموس و لغت و دیگر مسودات عربیہ از تالیفاتش یادگار اندوی رحمۃ اللہ علیہ بیعت بخدمت عم خود مولانا عبد المجید عین الحق داشت بماہ محرم سال دوازدہ صد و ہفتاد و ہشت ہجری رحلت فرمودہ

سید احمد گیسو دراز کالپوی جامع علوم ظاہر و باطن مرید پدر خود سید محمد کالپوی بود گیسو دراز کردنش بمتابعت سید محمد گیسو دراز بود کہ در دکن آسودہ اند کتاب جوامع الکلم بعبارت عربی در شرح اسمای حسنی و مشاہدات بزبان فارسی در حقایق و معارف از تصنیفات اوست در سال یکہزار و پنجاہ و ہشت رحلت فرمای عالم بقا شد قدس اللہ سرہ

سید احمد مجاہد رای بریلوی گو بظاہر بہ جرگہ علمای ظاہر معدود نبود مگر باطن او بنور علم الٰہی معمور بودہ وی از خاندان سادات تکیہ رای بریلی است کہ دران خاندان عالی ہمیش از بن بسیاری از اولیاء اللہ گذشتہ اند ہمچو شاہ علیم اللہ کہ وفاتش در سال ہزار و نود و شش ہجری و شاہ محمد عدل عرف شاہ لال متوفی سن یازدہ صد و نود و دو ہجری سید احمد قدس سرہ مرید و خلیفہ مولانا شاہ عبد العزیز مرحوم بود در سال دوازدہ صد و سی و ہفت ہجری بزیارت بیت اللہ مشرف شدہ بسال دوازدہ

صد و سی وہشت ہجری مراجعت نمودہ بمسکن خود رسیدہ ہشتم جمادی الثانی سال دوازدہ صد و چہل و یک ہجری روز دوشنبہ وقت عصر از تکیہ رای بریلی بعزم جہاد فی سبیل اللہ ہجرت فرمودہ بتاریخ بست وچہارم ذیقعدہ سال دوازدہ صد و چہل و شش ہجری متصل بالاکوٹ واقع ملک پنجاب شربت شہادت چشید شکر اللہ سعیہ

سید محمد دہلوی بن سید مبارک بن سید محمد بن سید محمود کرمانی جامع کتاب سیر الاولیا کہ دران احوال مشائخ چشتیہ جمع نمودہ وی بصغر سن بشرف بیعت شیخ نظام الدین اولیا قدس سرہ مشرف شدہ وبعد از وبخدمت خلفای او بودہ از شیخ نصیر الدین محمود کہ اجل خلفای شیخ موصوف بود تربیت یافتہ رحمۃ اللہ علیہ

سید محمد گیسو دراز ساکن گلبرگہ ابن یوسف الحسنی الدہلوی خلیفہ راستین شیخ نصیر الدین محمود چراغ دہلی جامع بود میان سیادت وعلم وولایت وشانی رفیع ورتبتی منیع وکلام عالی داشت دراوائل حال بدہلی تشریف داشت بعد رحلت فرمودن پیر خود بدیار دکن رفت وقبولی عظیم یافت وہمانجا رحلت فرمود واو را گیسو دراز ازان گویند کہ روزی او باچندی دیگر از مریدان پالکی شیخ نصیر الدین محمود برداشتہ بودند وقت برداشتن گیسوی او بسبب درازی در پایہ پالکی بند شد واو بسبب رعایت ادب واستغراق بر برآوردن گیسو مقید نہ شد وہم بران وضعی کہ واقع شد مسافت بعیدہ قطع کرد چون شیخ برین معنی اطلاع یافت خوشحال شدہ این بیت انشا فرمود

بیت ہر کو مرید سید گیسو دراز شد ٭ واللہ خلاف نیست کہ او عشق باز شد ٭ بعض مریدانش کہ محمد نام داشت ملفوظاتش موسوم بجوامع الکلم جمع کردہ واز تصنیفات خاص وی کتاب اسمار ہست کہ حقایق ومعارف بزبان رمز وایما والفاظ واشارات بیان نمودہ

مفتی سید محمد لاہوری بن مفتی غلام محمد لاہوری صاحب علم وعمل بود کتاب خلاصۃ المدایح وفقہ محمدی ومخزن الفرایض از تالیفات اوست باراد زیارت حرمین شریفین قدم براہ سفر نہادہ کہ ناگاہ متصل ملتھن کوٹ سفر آخرتش پیش آمد روانہ دار البقا گردید

سید محمد قنوجی از فرق سادات رسول واز اوستاد اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ
ماہر علوم ریاضیہ وادبیہ بود حاشیہ مطول از تصانیف اوست

مولوی سید محمد برہانپوری ابن شاہ فضل اللہ نایب رسول اللہ دانشمند بزرگ و
عارف سترگ بعد وفات پدر وسادہ آرای افادہ علوم در برہانپور شد از تصانیفش
کتاب تحفۃ المرسلہ مشہور ومعروف ست

سید محمد مکی الدہلوی ابن سید جعفر المکی متبحر دانشمند خلیفہ شیخ نصیر الدین محمود
چراغ دہلی در توحید وتفرید مقام عالی داشت کتاب بحر المعانی و دقایق المعانی
وحقایق المعانی ورسالہ اسرار روح ورسالہ پنج نکات وبحر الانساب در بیان
نسب اہل بیت از تصانیف اوست بعہد سلطان بہلول لودی در سن ہشت
صد ونود ویک ہجری رحلت فرمود

میر سید محمد امروہی عالم باعمل صاحب صلاح وتقوی وورع بود از سید جلال
تلمیذ سید رفیع الدین در بدایون تحصیل علوم کردہ بعد از تحصیل کمالات بدرس وافادہ
مشغول شد ودر آخر در سلک ملازمان درگاہ بادشاہی برتبہ اختصاص رسیدہ
بمنصب میر عدلی عز امتیاز یافت ودرین منصب جلیل القدر طریق عدالت
وانصاف وصدق وامانت سلوک داشتے تا زمانیکہ اودر بار اکبری بود دیچ بتدعی
وملحدی را قدرت رخنہ انداختن در دین اسلام نبود بعد ازو نام میر عدلی بر سایر دم
بازی ہ عاریتی گشت درسن نہصد وہشتاد ونہ ہجری بحکومت بھکر فایز شدہ
ہمانجا درسن نہصد وہشتاد وشش ہجری بجوار رحمت حق پیوست

سید محمد بلگرامی ابن سید عبد الجلیل الحسینی الواسطی بلگرامی در علم ادب کمالی داشت
شاگرد سید طفیل محمد اترولوی بود واستفادہ فنون عربیہ وفروع ادبیہ از والد خود
کردہ کتاب الجمر الاشرف من المستظرف منتخب کتاب مستطرف از مولفات اوست
کہ در سال یکہزار ویکصد وپنجاہ وپنج ہجری انتخاب کردہ ہشتم شعبان شب شنبہ
سال یکہزار ویکصد وہشتاد وپنج ہجری وفات یافتہ در بلگرام مدفون شد طاب اللہ ثراہ

شیخ سیف الدین سرہندی ابن شیخ محمد معصوم ابن شیخ احمد مجدد قدس سرہم جامع علوم عقلیہ و نقلیہ بود اکتساب علوم از والد ماجد خود کردہ و ہم در طریقت مریدوی و بہ لقب محی السنہ مشہور بود و بار باب دنیا تعلق نداشت بمجرد شنیدن نام اللہ تعالی حالتی بروی طاری میشد در سال ہزار و نود و ہشت ہجری وفات یافتہ قدس سرہ

حرف الشین المعجمہ

شاہ احمد شرعی ساکن چندیری دانشمندی متبحر و درویشی کامل کبیر السن جامع جمیع علوم عقلیہ و نقلیہ و رسمیہ و حقیقیہ بود در دیار چندیری ملک مالوہ توطن داشت وی در جواب ابیات صاحب کشاف کہ در طعن اہل سنت و جماعت دارد اشعاری ہمان وزن و قافیہ گفتہ است اشعار صاحب کشاف وجماعۃ سمّوا ہواہم سنۃ وجماعۃ حمر لعمری موکفہ ؛ قد شبہوہ بخلقہ فتخوفوا ؛ شنع الوری فتستروا بالبلکفہ ؛ جواب شاہ احمد شرعی عجبا لقوم ظالمین تلقبوا ؛ بالعدل مافیہم لعمری معرفہ ؛ قد جاءہم من حیث لا یدرونہ ؛ تعطیل ذات اللہ مع نفی الصفہ ؛ وفات او در سن نہصد و بیست و ہشت ہجری بوقوع پیوستہ شیخ عبد الغنی بہنیتی کہ دانشمند متشرع و متعبد بود شاگرد اوست

شیخ شاہ محمد فاروقی از اکابر علمای جونپوری بورع و تقوی موصوف و ہموارہ بافادہ و درس علوم مصروف بود ملا محمود جونپوری نبیرہ اوست شیخ موصوف در سال ہزار و سی و دو ہجری وفات یافتہ روح اللہ روحہ

شرف الدین احمد منیری ابن یحیی المنیری وی از مشاہیر مشائخ ہندوستان است چہ احتیاج کہ کسی ذکر مناقب وی کند او را تصانیف عالیہ است از جملہ تصانیف او مکتوبات مشہور و لطیف ترین تصانیف اوست بسیاری از آداب طریقت و اسرار حقیقت دران اندراج یافتہ و بر آداب المریدین نیز شرحی نگاردہ و وے مرید خواجہ نجیب الدین فردوسی است قبر شیخ شرف الدین در بہار است یزار و یتبرک وے رحمۃ اللہ علیہ در سال ہفتصد و ہشتاد و دو ہجری وفات یافتہ

مفتی شرف الدین رامپوری ماہر علوم فلسفہ و منطق مشہور است داماد

ملا احمد ولایتی بود در سال دوازده صد و پنجاه و شش ہجری ہنگامیکه از کلکته برامپور میرفت در اثنای راه بر فتح پور ہنسوه بنا بر فاتحه خوانی قبر مولوی محمد سعید داماد خودش که بدرگاه سید شاه راجی قدس سره مدفون اند بمسکن برادر کلانم حکیم احسان علیخان فرود آورده دران وقت راقم ہیچمدان صغیر السن بود لاکن ہنوز حلیه او بصفحهٔ خیالم مرتسم ست که وی میانه قد سیاه رنگ سفید ریش نحیف الجثه ضعیف القوی بود از تصانیف او سراج المیزان در منطق و شرح سلم تا لا یجد و لا یتصور و بعض فتاوای فقیه مشهور اند

حکیم شریف خان دہلوی طبیب مشہور و معروف است عجالهٔ نافعه و تالیف شریفی و علاج الامراض و دستور الفصد و حاشیه نفیسی و حاشیه شرح اسباب وغیره از تصانیف اوست وفاتش در سال دوازده صد و سی و یک ہجری واقع شده شاعری تاریخ فوتش تخمین یافته

سه دریغا ازین دار فانی گذشت ؛ حکیم و طبیب و لطیف و ظریف ؛ خرد گفت سال وفاتش بمن ؛ صد افسوس مرزا محمد شریف ؛

مولانا شعیب دہلوی پدرش ملا منہاج در صغر سن از لاہور بقصد تحصیل علم در دہلی آمد و در تحصیل علوم ریاضات شاقه کشید بعده در عہد دولت سلطان بہلول لودی مفتی شہر شد و ہمین جا سکونت ورزید مولانا شعیب عالم و عامل در صورت و سیرت ملک تمثال بود و در وعظ و تذکیر بی نظیر زمان خود و قتیکه وعظ گفتی و قصه آن خواندے در مجلس مجال عبور از ان راه نبودی اگرچه خود بار گران بر سر داشتی ایستاده شدی و استماع نمودی و او را در وعظ بحسب اختلاف مقامات وجد و وجید حالات عارض شدے جمیع اکابر و علمای شہر دہلی در پای وعظ او حاضر شدندی و اکثر از موالی و آہالے شہر در ابتدا شاگرد او بودند بسال نہصد و سی و شش ہجری وفات یافته قبرش در دہلی بر بالای حوض شمسی است نور الله مرقدهٗ

قاضی شمس الدین شیبانی دانشمند متبحر بود از دہلی در زمان تغلق شاه بنارنول رفت در بدایت حال که ہنوز سنت نکاح در دست او نیامده بود بقصد زیارت خانه کعبه برآمد و چون بگجرات رسید در مسجدی در آمده واعظی معتزلی مذہب بر منبر بر آمده و تقریر مذہب

اعتزال که در مادهٔ خلق افعال عباد است کرد و گفت این دست منست اگر بگشایم من بگشایم
و اگر ببندم من ببندم هیچکس را از حاضران قوت مجادله او نبود قاضی شمس الدین گفت
اگر قدرت بدست تست چرا دست بر پشت برنه بندی حاکم گجرات را این دخل وی
خوش آمد و جاریه که از دار الحرب آورده بودند پیش کش او کرد و از وی اولاد شد
حق سبحانه در اولاد او برکت داد و علم بخشید رحمة الله علیهم اجمعین یکی از اولاد او بنام تاج
الافاضل بود از وی شیخ پسر شدند همه دانشمند و متقی یکی از پسران او قاضی مجد بود پدر شیخ
احمد مجد که ذکر او در حرف الف گذشت و او را هفت پسر همه عالم و عامل بودند
مولانا شمس الدین یحیی اودهی وی از تلامذه مولانا فرید الدین شافعی است که
شیخ الاسلام اوده بود از اوده بنابر تحصیل علم بدهلی قدوم آورده و بخدمت مولانا ظهیر الدین
بهکری تلمذ نموده از مشاهیر علمای شهر دهلی گشت بیشتر مردم شهر در تلمذ وی انتساب می کردند
و با آن نسبت مفتخر و متبجح بودند گویند او را شرحی است بر مشارق الانوار در آن نقل کرده
که ما تادب بنی قط وی روزی با مولانا صدر الدین نام وی بخدمت شیخ نظام الدین
اولیا قدس سره آمد شیخ پرسید در شهر می باشید چیزی تعلم می کنید گفت آری بخدمت مولانا
ظهیر الدین بهکری اصول بزدوی میخوانیم شیخ ایشان را از بعضی مواضع که باشکال مشهور
اند پرسید گفت که سبق ما تا همین جا رسیده است انحرف بر ما نیز مشکل مانده است شیخ آن را
حل کرد ایشان را اعتقاد در حق شیخ راسخ شد بعد از مدتی مولانا شمس الدین یحیی مرید شد
و بمرتبهٔ کمال رسید و از اعاظم خلفای شیخ گشت و میان یاران اعلی شیخ معظم و مکرم و صاحب
صدر شد و از تکلفات و مراعات رسم و عادات مبرا و از تعلق تزویج معرا بود و کمتر کسی را
مرید گرفتی شیخ نصیر الدین محمود که از تلامذه اوست در مدح وی گفته شعر سألت العلم من
احیاک حقا ٭ فقال العلم شمس الدین یحیی ٭ بزمانیکه سلطان محمد تغلق شاه دهلی تیغ قهر و سیاست
بر خلایق خصوصا بطائفه مشایخ آخته بود مولانا شمس الدین یحیی را طلبید و گفت مثل تو دانشمندی
اینجا چکنند بکشمیر برو و در بتخانهای آنجا بنشین و خلق خدا را باسلام دعوت کن مولانا از پیش
سلطان برای تهیه اسباب سفر برآمد و گفت که من شیخ را بخواب دیده ام که مرا می طلبد بردم

چه میگویند من بخدمت خواجه خود میروم ایشان مرا کجا می فرستند فردای آن روز بر سینه او
دنبلی بر آمد و بیمار افتاد این خبر بسلطان رسید حکم کرد که او را بدرگاه ما بیارند مبادا که بهانه
میکرده باشد درهمین اثنا بسال هفتصد و چهل و هفت هجری ازین عالم رحلت فرمود قبر او
در یاران چبوتره در دهلی است رحمة الله علیه

مولوی حافظ محمد شوکت علی صدیقی سندیلی ابن چودهری مسند علی ابن چودهری
منصب علی تاریخ نوزدهم محرم الحرام یوم خمیس سال دوازده صد و سی و چهار هجری
ولادت یافتند جد شان چودهری منصب علی بخوشی نبیره اولین خود هزار روپیه
صرف فرمود هرگاه عمر شریفش قریب بسه سال رسید دنبلی زیر کمر بر آمد که از صدمه آن
اعصاب پا متشنج شده هر دو پا لاغر و کوتاه گشتند و مانع رفتار شدند با وجود تداوی اطبای
عصر ازان آفت مخلصی دست نداد بعمر چهار سال و چهار ماه و چهار روز که معمول شرفای
مسلمانان هندوستان است رسم تسمیه خوانی بظهور پیوست حفظ قرآن مجید از سید فتح الله
سندیلی و حافظ محمد ابراهیم خیرآبادی نموده بچهار سال فراغت یافته در خدمت مولوی سید
تقیه الله سندیلی و ملا اسرار قل بخاری قدری مستفید شدند بعده والد ماجد شان یعنی چودهری
مسند علی مولوی تراب علی ابن شیخ شجاعت علی لکهنوی را که دانشمند متبحر بودند بمشاهره
پنجاه روپیه نقد باضافه خوراک و پوشاک و صرفه چند طلبه بنابر تعلیم صاحب ترجمه ملازم کردند
که در مدت قلیله از کتب درسیه بخدمت مولوی معزی الیه فراغ حاصل کردند لیکن والد ماجد
شان چودهری مسند علی قبل از فراغش داعی اجل را اجابت لبیک گفته رهگرای عالم بقا شدند
اعمام شان چودهری حشمت علی و چودهری عظمت علی که موجود بودند تقریب فراغ بکشاده
پیشانی تمام بصرف پانزده هزار روپیه بانجام رسانیدند جزاهم الله خیرا درین تقریب
بسیاری از علما و صلحا و طلبه و حفاظ و اطبا و حجاج و مشایخ مدعو بودند صاحب ترجمه بعد نماز
جمعه وعظ آیه کریمه وعلم آدم الاسماء الآیه گفتند بعده سوره فاتحه و حدیث انما الاعمال
بالنیات خواندند و علمای موجودین از دست خاص دستار فضیلت بفرق مبارکش
بستند مولوی تراب علی را یکهزار روپیه نقد و دو شاله و رومال وغیره اعمام صاحب ترجمه

تذکر کردند علی ہذا القیاس دیگر علمار حسب حال بذل نمودند مشارالیہ بدرس و تربیت طلبہ علوم مصروف اند و از مولوی سید حسین احمد ملیح آبادی و شاہ خادم صفی صفی پوری و شاہ نوازش احمد صفی پوری و شاہ محمد علی صفی پوری بیعت و خلافت سلاسل قادریہ و چشتیہ و شہروردیہ حاصل نمودہ و صدہا مردم مریدانش ہستند مولف ہیچمدان را در تالیف این تذکرہ از حضرتش امدادی کامل رسید کہ ادای شکرش بہزار زبان ہم نمی تواند کرد سلمہ اللہ و ابقاہ و اوصلہ الی ماتمناہ تصانیفہ الشہیرہ حاشیہ شرح جامع الاستبصار فی الاستغفار۔ علم الیقین فی مسائل الاربعین ثمرات الانظار فیما مضی من الآثار غایۃ الادراک فی مسائل السواک انوار الہدی فی تحقیق الصلوۃ الوسطی۔ کشف المستور عن وجہ السحور کتب زیر تالیف ختمہا اللہ بالخیر رسالہ درباب طہارت مصلی۔ رسالہ انشراح الصدر بلیلۃ القدر۔ رسالہ بجواب بطلان خلافت خلفای ثلثہ۔ افاضۃ المنافع بمسایل اختلاف المطالع در تحقیق رویت ہلال۔ عقد اللولو المسجور فی تکملۃ کشف المستور

انہام السایل بجواب مایۃ مسایل۔ انشار خروافزا تاریخ سندیلہ

قاضی شہاب الدین دولت آبادی ابن شمس الدین بن عمر الزاولی در دولت آباد متولد شدہ از قاضی عبد المقتدر دہلوی و مولانا خواجگی تلمیذ مولانا معین الدین عمرانی اکتساب علوم کردہ ہرگاہ لشکر امیر تیمور متوجہ دہلی شد قبل رسیدنش بدہلی قاضی شہاب الدین ہمراہ اوستاد خود مولانا خواجگی از دہلی بکالپی شتافت مولانا خواجگی بکالپی رخت اقامت انداخت و قاضی بجونپور رفت سلطان ابراہیم شرقی قدوم قاضی مغتنم شمردہ باعزاز و تعظیم تمام پیش آمدش و اورا بملک العلما ملقب کرد قاضی وسادہ افادہ و درس بجونپور مزین فرمود و بتصنیف کتب معروف گردید از انجملہ بحر مواج تفسیر قرآن مجید بزبان فارسی و حاشیہ کافیہ و کتاب ارشاد در نحو کہ دران تمثیل ہر مسئلہ در ضمن عبارت ادا کردہ فقیر کتاب مذکور بہ کتب خانہ مولانا مفتی علی کبیر مچھلی شہری دیدہ بود و بدائع البیان در فن بلاغت و شرح بزدوی در اصول فقہ و شرح قصیدہ بانت سعاد و رسالہ در تقسیم علوم بعبارت فارسی و مناقب لسادات و فتاوای ابراہیم شاہی وغیرہ

از تصانیف وی مشہور اند تاریخ بست و پنجم رجب سال ہشت صد و چہل و نہ ہجری رحلت فرمودہ بجونپور جانب جنوب مسجد سلطان ابراہیم کہ بنام مسجد اٹالہ شہرت دارد مدفون شد مولف اوراق در سال شصت و یکم صد می سیزدہم ہجری وقتیکہ از مہل شہر بنارس بجونپور رفت مرقدش را زیارت کردہ نور اللہ مرقدہ صاحب تاریخ فرشتہ نوشتہ کہ اصل او از غزنین است در دولت آباد دکن نشو و نما یافتہ سلطان ابراہیم شرقی در تعظیم و توقیر او بسیار میکوشید و بروزہای متبرک در مجلس سلطان ابراہیم بر کرسی نقرہ می نشست گویند وقتی قاضی را مرضی طاری شد سلطان بعیادت او رفتہ بعد از تفتیش احوال و اظہار لوازم مہربانی قدحی پر از آب کردہ گرد سر مولانا گردانیدہ بنوشید و گفت بارخدایا ہر بلای کہ در راہ او باشد نصیب من گردان و او را شفا بخش از ینجا عقیدہ آنصاحب تخت و تاج نسبت علمای شریعت محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم معلوم میتوان کرد کہ تا چہ غایت بود

شہاب الدین معمائی در فن معماگوئی مہارت کاملہ داشت ہمراہ بابرشاہ بہند آمدہ در سلک ندمای مقرب او انتظام داشت رسالہ در تبیین و توضیح علم معما از تصنیفات اوست بسال نہصد و چہل و دو ہجری بعہد ہمایون شاہ فوت شدہ شہاب الثاقب تاریخ فوت اوست

ملا شکر کشمیری از احفاد بابا عثمان گنائی و علمای نامدار کشمیر محدث و فقیہ جامع علوم عقلی و نقلی بود ملا فیروز مفتی برادر زادہ اوست پیش علمای شہر خود کتب درسیہ گذرانیدہ بحرمین شریفین رفتہ و از ابن حجر مکی اجازت حدیث یافت باز بہ کشمیر آمدہ بافادہ طلبہ علوم میپرداخت کہ اجلش در رسید بمحلہ قلاش پورہ مدفون گشت

حکیم شیر علی احمد آبادی بن حکیم محی الدین صدیقی والد ماجد این مسود اوراق اول کتب درسیہ طبیہ بحضرت والد خود تحصیل فرمودہ بعد ازان بمقام لکھنو پیش حکیم امام بخش مرحوم تلمیذ حکیم محمد اسحاق خان دہلوی مغفور مطب نمودہ فن طبابت را بحذاقت رسانید و بسرکار نواب آصف الدولہ بہادر بعہدہای معزز مثل تحصیلدارے و فوجداری

ملازمت کرده بعمر پنجاه ونه سالگی... خانه نشین شده به معالجه مرضی میپرداخت و از کسی خواہان
چیزی نمی شد و اوقات شبانروزی بتلاوت قرآن مجید و ورد دلایل الخیرات و صلوٰۃ پنجگانه
صرف می نمود و ی غفر الله له بعد فراغ نماز چاشت و اشراق بر سریر یکه نشستگاه او بود
نشسته به پرسش احوال مرضی که موجود بودند می پرداخت و ہر یکی را علاج مناسب تجویز میفرمود
حتی الامکان نسخه قلیل الاجزا و کثیر المنفعت تجویز میکرد و بخانه کسی نمی رفت و از اہل
برادری و مردم مفلوک الحال چیزی نمی گرفت آنچه از اغنیای بیرونی بدو می رسید ہمه
بمداوات غربا صرف می نمود و برا طریق معالجه عجیبی بود که تعلق بدید و شنید ندارد روزی
طفلی را پیش وی آوردند که بدرد گوش بیہوش بود و می گفت که چیزی در گوشم می کاود
والد مرحوم فرمود که نی حقه بیارید چون نی آوردند او را از کارد که در قلمدانش بود ہمچو قلم
تراشیده در گوش ماؤف طفل نهاد و بطرفی دیگر فتیله سوزان نهاد بسبب بر شیا مدکه طفل
تبسم گردید ہرگاه نی را بزمین زدند بچه ہزار پا که آنرا کنکهجوره گویند بر آمد مردمان شسدر شدند
زنی خمیازه کرده ہر دو دست بالای سر برده چنان دستهایش کشیده ماندند به ہیچ تدبیر
فرود نمی آمدند والد مرحوم فرمود کسی که با این زن رشته مضحکه داشته باشد دفعتاً دست
خود زیر ناف زن برد ہمچنین کردند زن ماؤف ہر دو دست دفعتاً فرود آورد باوائل
ماه شعبان المعظم سال دوازده صد و پنجاه و شش ہجری حضرت قبله گاہی بعارضه تپ
و اسهال کبدی مبتلا شدند حکیم مردان علی و حکیم احسان علی مولف طب احسانی خلاف
حضرت شان که از مولف پسران کلان تر و دران وقت موجود بودند ہر یکی طبیب
حاذق بود بمداوی کوشیدند لاکن ع قضای نبشته نباید ستردو به تدبیری کارگر نشد
بتاریخ چهاردہم رمضان المبارک سال مذکور وقت نماز عشا کلمه طیبه گویان بعمر هفتاد و پنج
سالگی جان بحق تسلیم فرموده بمقابر آبائی واقع احمد آباد مدفون شدند ہفت پسر یعنی حکیم
مردان علی و حکیم علی رضا و حکیم احسان علی و مولوی حکیم امان علی و حافظ قربان علی و حکیم
فرمان علی و بنده رحمان علی مولف و پنج دختر اعقاب خود گذاشتند و جمله اولاد پسری
و دختری از ذکور و اناث خرد و کلان شصت کس وقت وفات آنجناب زنده و موجود

بودند یکروز قبل از وفات همه را پیش خود طلبیده یگان یگان را پرسش فرموده رخصت
نمودند مؤلف اوراق دران وقت از سال یازدهم ماهی چند تجاوز کرده بود شعرای
وقت تاریخ وفات آن سرور که نوک ریز خامه فرمودند ثبت ذیل اند از انجمله
از شیخ نیاز محی الدین سلونی شیر علی لقمن طبابت به ملک هند ٭ بوداست بی مبالغه
با بوعلی سهیم ٭ رحلت بخلد کرد ز دار الشفای دهر ٭ در خانه بلغ خلد برضوان بود ندیم ٭
تاریخ آن بدیهه ز طبع صحیح ریخت ٭ افسوس بعلاج طبابت شده سقیم از مولوی
کفایت علی کافی مرادآبادی ٭ شیر علی نی کیا انتقال ۱۲۵۶ ٭ تو کافی مناسب ہے بہر
ثواب ٭ یہی سال تاریخ لکھدیجیے ٭ بہ لوح لحد خادم بوتراب ۱۲۵۶ از صنعت مرادآبادی
حکیم شیر علی ثانی فلاطون تھے ٭ دیہ جا پا اپنے اب سیر کیجے جنت کی ٭ یہی ہے سال وفات
انکا صنعت از سر آه ٭ ہزار حیف مسیح ۱۲۵۶ زمان نے رحلت کی ٭ از شاعری لکھنوی
چو رفت از جہان شیخ عالی نسب ٭ کہ راز خفی بود بر وی جلی ٭ خرد از سر حید تاریخ گفت ٭
بود باب علی حشر شیر علی ٭ ۱۲۵۶

حرف الصاد المهمله

ملا صادق حلوائی سمرقندی علامه زمان رتبه او ازین عالی ترست که در شمار شعرا
درآورده شود ملای خوش فهم وخوش بیان پرماده بود بعد از تردد بسیار بهندوستان آمد
وکشان کشان توفیق رفیق او شده بزیارت بیت الله و اماکن شریفه آن دیار برده در سن
نهصد وهفتاد وهشت هجری مراجعت نموده قصد وطن مالوف کرد در اثنای راه مرزا محمد
حکیم ویرا بکابل تکلیف توقف فرموده سبق شروع کردوی در شعرگوئی سلیقه خوب
وفطرتی عالی داشت صاحب دیوانست از نتیجه طبع اوست ٭ دل گم شد وغیر
دهم کس نشان ازو ٭ در خنده است لعل تو دارم گمان ازو ٭ وله ضمیر دوست چو آئینه
در مقابل ماست ٭ درو معاینه پیداست آنچه در دل ماست ٭ وله درد عشقت کز تو
پنهان در دل وجان داشتم ٭ شد عیان از چهره ام هر چند پنهان داشتم ٭
سید صبغة الله بروجی ناشش سید مجد الدین بن سید روح الله حسینی شاگرد

شیخ وجیه الدین گجراتی و خلیفه او بود زمانی حسب اشاره پیر خود بدرس و ارشاد مشغول ماند و گروهی عظیم از خلایق بجانشهٔ تلمذ و ارادت او در آمد از ان بعد بحرمین شریفین رفته شرف زیارت حاصل کرده بوطن خود باز آمد و در سال نهصد و نود و نه هجری بمالوه قدوم آورده و از انجا باحمد نگر آمده تا سالی با یاسی برهان الملک مرزبان مالوه مقیم بوده باراده حرمین شریفین رهگرای بیجاپور گشت سلطان ابراهیم بیجاپوری بخدمات لایقه پیش آمده سامان سفر مهیا کرده و بر جهاز خاص سوار کرده سمت حرمین روانه نمود رسید موصوف مع توابع و خدام بحرمین رسیده بعد شرف یابی زیارت در جبل احد قریب مدینه منوره رخت اقامت انداخت و جواهر خمسه محمد غوث گوالیاری را معرب نمود کتاب الوحدة و رسالهٔ ارادة الدقایق فی شرح مرآة الحقایق و ما لا بد للمرید از مصنفات اوست احمد شناوی و حسن قراقی و حبیب الله و عبد العظیم از تلامذه وی اند در سال هزار و پانزده هجری بمدینه طیبه علی صاحبها الصلوة والتحیة رحلت فرمود رضی الله عنه بَرَوَج بفتح بای موحده و سکون رای مهمله و فتح واو و جیم بر وزن جعفر شهریست لب دریا بگجرات

صدر جهان پهانوی ساکن پهانی که دیهی است از توابع قنوج سیدی فاضل خوش طبع بود و کسب کمالات در خدمت شیخ عبد النبی صدر الصدور گنگوهی کرده بسعی شیخ موصوف چندین سال مفتی ممالک محروسه بود از ان بعد همراه حکیم همام بالچیگری نزد حاکم توران زمین رفته و باز آمده بصدارت سرفراز شد

قاضی صدر الدین جالندهری ثم اللاهوری در عهد اکبر بادشاه قاضی هند زبروچ ملک گجرات دانشمند متبحر از تلامذه مخدوم الملک عبد الله سلطانپوری اوست بود در تحقیقات از و فایق بوده اعتقاد باهل تصوف و طبع خوش داشت با این همه بساده لوحی خود آنچنان مغلوب حسن ظن بود که اگر کسی را بشیوهٔ تجرید یافتی گو آنکس مبتدع بودی بملازمتش رفتی و دست بسته ایستادی روزی یکی از عیدجان عیار با و گفت که خضر علیه السلام دایم همراه من میباشد قاضی در پایش افتاده گفت که مرا بمام رد چیال گفت الحال مرا فکر کد خدائی دختر دامنگیرست و آن موقوف به هفت صد تنگه است

بعد از فراغ خاطر ازین کار ترا بخضر ملاقی سازم قاضی فی الحال هفت صد تنگه داد و بعد از دو روز آنکس پیش قاضی آمده گفت بیا که خضر است تو نایم قاضی را بدریا برد و بسیار طویل القامت و قاضی کوتاه قد بود در آبی که تا حلق بود در رفته استاد گفت بیا که این جا خضر است قاضی گفت من شناوری نمیدانم چگونه بیایم مرد گفت ترا بجای خضر دلالت کردم اگر تو نتوانی آمد گناه من نیست

صدر الدین حکیم دهلوی عمده ترین اطبای وقت و دیار و در صناعت طب مهارت تامه بود از اجله خلفای شیخ نصیر الدین محمود است در طفولیت منظور نظر شیخ نظام الدین اولیا نیز شده قصهٔ پیدایش وی بدعای سلطان المشایخ و بر بودن پریان ویرا بنا بر معالجه بیمار در اخبار الاخیار مذکور است از تصانیف وی صحایف است بس فصیح و متین مشتمل بر معارف و حقایق رحمة الله علیه

مفتی صدر الدین دهلوی اصلش از کشمیر است وی در دهلی متولد شده اکتساب علوم نقلیه بخدمت مولانا شاه عبد العزیز و مولانا عبد القادر و مولانا محمد اسحاق نموده و علوم عقلیه از مولوی فضل امام خیرآبادی اخذ کرده فایق الاقران شد از سرکار انگلیشیه بعهدهٔ صدر الصدوری و افتای دهلی سربلندی داشت با مروت و احسان بود اکثر طلبه مدرسه دار البقا را که زیر جامع مسجد دهلی بود طعام و لباس میداد بسال دوازده صد و هفتاد و سه هجری که زمان غدر بود باتهام فتوای جهاد منصب و جایداد منقوله و غیر منقوله از دست رفت و تا چند ماه نظر بند بود بعد تحقیقات رها شده جایداد غیر منقوله باز یافت جایداد منقوله که در معرض البیع لمن یزید در آمده واپس نشد ازان بعد هم بدرس می پرداخت طبع موزون داشت اشعار عربی و فارسی و اردو میگفت و آزرده تخلص می بود و بسیاری مردم از بلاد و امصار بعیده آمده ازو مستفید می شدند بوجه کثرت درس و افتا بتصانیف کم توجهی داشت رسالهٔ منتهی المقال فی شرح حدیث لا تشد الرحال و در المنضود فی حکم امرأة المفقود و اجوبه کثیره استفتاها ازو یادگار اند تا دو سال بمرض فالج مبتلا بوده بعمر هشتاد و یک سالگی بروز پنجشنبه بست و چهارم ربیع الاول سال دوازده صد و هشتاد و پنج هجری وفات نمود مولوی ظهور علی المخاطب به شمس الشعرا تاریخ وفاتش

چنین یافته ــه چو مولانای صدرالدین که در عصر خود امام اعظم آخر زمان بود ؛ زهی صدر الصدور نیک منش ؛ بعدل و داد چون نوشیروان بود ؛ بروز پنجشنبه کرد رحلت ؛ که این عالم نه جای جاودان بود ؛ ربیع الاول و بست و چهارم ؛ وداع او سوی دار الجنان بود ؛ ظهور افسوس آن اوستاد ذی قدر ؛ پدر وارم بدانشه مهربان بود ؛ چراغش هست تاریخ ولادت ؛ کنون گفتم چراغ دو جهان بود ؛

۱۲۸۵

مفتی صدرالدین لکهنوی از اولاد شیخ محمد عرف شیخ قاضی پسر اکبر شیخ اعظم ثانی بود عالم مسن و بزرگ طبع شعرگوئی داشت در زمانیکه ارادت خان فوجدار لکهنو بلیت اقامت خود محله ارادت نگر آباد کرد و عمارت عالی ترتیب داد صاحب ترجمه در مدح خان مذکور و تعریف عمارت قصاید و غزلیات نوشته از انجمله اینست ــه همه آفاق چون جسم و جهان را جان ارادت خان ؛ صفات عالیاتش گوهرست و کان ارادت خان ؛ شود آباد هر جای که افتد یک نگاه او ؛ خراب آباد گیتی را سزد سامان ارادت خان ؛ **وله ایضا** هر سوخته کان به ارادت نگر آید ؛ گر چوب خشک است که بابرگ تر آید ؛ جای است مصفا که اگر دیدهٔ یعقوب ؛ اندر نظر آرد غم یوسف بسر آید ؛ وفاتش در سال هزار و هفتاد و پنج هجری واقع شده پسرش محمد صادق تاریخ وفاتش و تاریخ بنای مسجد که در سن یازده صد و نه تعمیر شده اینچنین یافته ــه شده تاریخ وصال وی و تاریخ بنا ؛ که بود خانهٔ جنت زئی دوست خدا ؛

۱۱۰۹ ۱۰۷۵

مولوی سید صدیق حسن خان بهادر ابن مولوی سید آل حسن قنوجی کنیت شان ابو الطیب است بسال دوازده صد و چهل و هشت هجری بقنوج متولد شده علوم درسیه مروجه بخدمت مفتی صدرالدین خان دهلوی و علوم تفسیر و حدیث و غیره از علمای یمن و هند مثل قاضی حسین بن محسن انصاری و شیخ عبد الحق بن فضل الله هندی و شیخ محمد یعقوب دهلوی مهاجر برادر مولوی محمد اسحاق دهلوی اکتساب فرمود از هر یکی اجازت عامه تامه یافته بمطالعه کتب متنوعه علوم متعدده پرداخت تا اینکه مطیهٔ سفرش بریاست بهوپال که از ممالک مالوه است رحل اقامت انداخت دران بلده ترقیات

روزافزون استقبالش کرد بوزارت ونیابت چہ گفتہ آید بز وجیت رئیسہ بھوپال در سال
دوازدہ صد وہشتاد وہشت ہجری رسیدہ بخطاب نوابی وخانی کامیاب گردید نشان
مجیدی درجۂ ثانیہ از سلطان عبد الحمید خان عثمانی یافتہ دو فرزند ارجمند از بطن زوجہ
دیگر دارد یکی میر نور الحسن خان طیب دوم میر علی حسن خان طاہر ہردو صاحب علم
وثروت مثل پدر اند کتب مولفہ صاحب ترجمہ بزبان ہندی وفارسی وعربی کہ در مطابع
بھوپال ومصر وقسطنطنیہ وغیرہ مطبوع شدند اسامی آنہا بذیل مذکور اند ابجد العلوم
اتحاف النبلاء - الاحتواء - الادراک - الاذاعہ - چہل حدیث - افادۃ الشیوخ - اکسیر
فی اصول التفسیر - اکلیل الکرامہ فی تبیان مقاصد الامامہ - الانتقاد الرجیح فی شرح الاعتقاد
الصحیح - بدور الاہلہ - بغیۃ الرائد فی شرح العقائد - البلغۃ الی اصول اللغہ - بلوغ السول من
اقضیۃ الرسول - تمیمۃ الصبی - ثمار التنکیت فی شرح ابیات التثبیت - الجنۃ فی
الاسوۃ الحسنۃ بالسنہ - حجج الکرامہ فی آثار القیامہ - الحرز المکنون من لفظ المعصوم
المامون - حصول المامول من علم الاصول - الحطہ بذکر الصحاح الستہ - حل الاسئلۃ المشکلۃ
خبیئۃ الاکوان - دلیل الطالب الی ارجح المطالب - ذخر المحتی من آداب المفتی -
رحلۃ الصدیق الی البیت العتیق - الروضۃ الندیہ فی شرح الدرر البہیہ - ریاض الجنہ
فی تراجم اہل السنہ - السحاب المرکوم - سلسلۃ العسجد فی ذکر مشایخ السند - شمع انجمن
صافیہ شرح شافیہ - ضالۃ الناشد - ظفر اللاضی بما یجب فی القضاء علی القاضی - العبرۃ
مما جاء فی الغزو والشہادۃ والہجرۃ - العلم الخفاق من علم الاشتقاق - عون الباری
بحل ادلۃ البخاری - غصن البان - غنیۃ القاری - فتح البیان فی مقاصد القرآن -
فتح المغیث بفقہ الحدیث - الفرع النامی من الاصل السامی - قصد السبیل - قضاء الارب
قطف الثمر - کشف الالتباس - رد شیعہ - لف القماط - لقطۃ العجلان - مثیر ساکن
الغرام - مراتع الغزلان - مسک الختام شرح بلوغ المرام - منہج الوصول - الموعظۃ الحسنۃ
نشوۃ السکران - نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام - الوشی المرقوم - ہدایۃ السائل
یقظہ اولی الاعتبار - جمادی الثانی شب پنجشنبہ سال سیزدہ صد وہفت ہجری
۱۳۰۷

سیف الدین بن محمد معصوم الملقب بعروۃ الوثقی بن مولانا شیخ احمد مجدد الف ثانی سرہندی دانشمند متبحر و محدث معتبر جامع علوم ظاہر و باطن تارک الدنیا زاہد طالب الٰہ بود نواب نصیر الدخان مرزبان رامپور ہر چند حبت بخشی گری فوج خود طلبی شد وی قبول ننمودہ دوام بمطالعہ کتب حدیث و تفسیر و اوراد اشتغال داشت بروز پنجشنبہ بست و پنجم شعبان سال دوازدہ صد و بست و شش ہجری بدار البقا شتافت

حرف الضاد المعجمہ

خواجہ ضیاء الدین برنی مولف تاریخ فیروز شاہی کہ بسال پنجاہ و ہشتم صدی ہشتم ہجری اتمام یافتہ و دران کتاب تواریخ ہشت نفر شاہان کہ در مدت نود و پنج سال سلطنت کردہ اند از غیاث الدین بلبن تا فیروز شاہ ذکر نمودہ وی مرید شیخ نظام الدین اولیا است مجموعہ لطائف و ظرائف بود و از ہر گونہ کلمات و حکایات یاد داشت و در آخر بواسطہ لطافت طبع و فن ندیمی کہ داشت بخدمت سلطان محمد تغلق متمکن و مستقل گشت و بعد از و در دولت فیروز شاہ بایحتاج کفایت کرد و گوشہ گرفت کتاب حسرت نامہ در تصوف ہم از تصانیف اوست و بعد وفات در جوار روضہ شیخ نظام الدین اولیا مدفون گشت رحمۃ اللہ علیہ میگویند بزمان شیخ نظام الدین اولیا قدس سرہ سہ کس بنام ضیاء الدین بود یکی قاضی ضیاء الدین سنامی کہ منکر شیخ بود دوم خواجہ ضیاء الدین برنی صاحب ترجمہ کہ معتقد و مرید شیخ علیہ الرحمہ بود سوم خواجہ ضیاء الدین نخشبی کہ نہ منکر بود و نہ معتقد

خواجہ ضیاء الدین نخشبی بدایونی مرید شیخ فرید کہ نبیرہ و خلیفہ شیخ حمید الدین ناگوری است او را تصنیفات بسیار است از انجملہ سلک السلوک۔ عشرۂ مبشرہ۔ کلیات و جزئیات طوطی نامہ وغیرہ کتاب سلک السلوک در شیرین بیانی و رنگین زبانی مشہور است و مشتمل حکایات لطیفہ کہ اثری تام دارد وی رحمۃ اللہ علیہ در سال ہفتصد و پنجاہ و یک ہجری وفات یافتہ نور اللہ مرقدہ

قاضی ضیاء الدین سنامی دانشمند متبحر در دیانت و تقوی مقتدای وقت معاصر

شیخ نظام الدین اولیا قدس سرهٔ بود و بر جادهٔ شریعت بغایت قدم راسخ داشت و دایم شیخ از جهت سماع احتساب کردی و شیخ با وی جز معذرت و انقیاد پیش نه آمدی و در تعظیم صاحب ترجمه علیه الرحمه دقیقه نامرعی نگذاشتی او را کتابی است مسمی بنصاب الاحتساب حاوی بر دقایق و آداب احتساب و انواع بدعت و احکام سنت میگویند که شیخ نظام الدین اولیا در مرض موت قاضی ضیاء الدین بعیادت وی رفت قاضی دستارچه خود را بر پای انداز شیخ انداخت شیخ دستارچه بر چید و بر چشم نهاد شیخ تا که پیش وی بنشست قاضی چشم با وی دو چار نکرد و چون برخاست و بیرون آمد آواز فوتش برخاست شیخ میگریست و تاسف میکرد که یکذات حامی شریعت بود حیف که آن نیز نماند رحمة الله علیهما در تذکرهٔ ضیاء الدین سنامی زاید از سه هزار مردم حاضر میشدند نقل است که وقتی شوارب شیخ شرف الدین ابو علی قلندر پانی پتی بغایت دراز شده بود کسی را مجال آن نبود که امر بقص آنها کند مولانا ضیاء الدین سنامی که جوش شریعت در بر داشت مقراض بر گرفت و محاسن شریفش در دست گرفته قص شوارب کرد گویند که بعد ازان شیخ ابو علی قلندر همیشه محاسن خود را بوسیدی و گفتی که این در راه شریعت محمدیه گرفته شده است قدس سرهٔ

حافظ ضیاء الله بلگرامی از سادات واسطی بلگرام و فضلای عالی آن مقام است حافظ و قاری قرآن مجید و عالم کامل بود همواره بدرس طلبه اشتغال داشت در نثر و نظم عربی و فارسی بلند پایه بود منشآتش بعد فوت او بدو دفتر ترتیب یافته و میر عبد الجلیل بلگرامی بران دیباچه نوشت وی بسال هزار و یکصد و نه هجری از دار دنیا بآخرت رحلت نمود

حرف الطاء المهمله

سید طفیل محمد اترولوی ابن سید شکر الله الحسینی اترولوی البلگرامی دانشمند متبحر جامع علوم ظاهر و باطن طبع موزون داشت بتاریخ هفتم ذیحجه سال یکهزار و هفتاد و سه هجری در قصبه اترولی متولد شده بعمر هفت سال بمعیت عم خود سید حسن الله بشاهجهان آباد رفت و در آنجا اکتساب علوم آغاز کرد و سبق اول میزان الصرف از سید حسن عرف رسول نما که از مشاهیر عرفای دهلی بود خواند و از ابتدا تا شرح جامی از عم خود سید حسن الله

قرارت کرده بعمر پانزده سالگی مجروسه بلگرام آمده دیگر کتب درسیه از سید مربی بلگرامی و سید سعد الله بلگرامی و قاضی علیم الله گنجیدوی و مولانا قطب الدین شمس آبادی استفاده نموده و بعد فراغ علمی در بلگرام رخت اقامت انداخته عمر خود در خدمت علوم شریف صرف نمود و گروهی کثیر از فاضل از وکامیاب شدند تاریخ بست و چهارم ذیحجه سال یکهزار و یکصد و پنجاه و یک هجری وفات یافته باغ محمد دیگر واقع بلگرام مدفون گردید اشرق الله ضریحه - اَترولی بضم همزه و سکون تای فوقانیه و فتح رای مهمله و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانیه قصبه ایست از توابع اکبرآباد

شیخ طیب رفیقی ابن احمد بن مصطفی بن معین الدین رفیقی کنیت او ابو المصطفی در یازده صد و نود و یک هجری ولادت یافته فقیه و محدث بود و بعد خواندن قرآن مجید علوم متعارفه ظاهر و باطن از پدر بزرگوار و عم و بنی عم خود اخذ نموده و دست ارادت بدست پدر داده بصحبت اولیا و مشایخ عظام مستفیض گشت و از میان عبد المجید تعلیم طریقه قادریه و کبرویه و شطاریه یافته و جمعی غفیر از علما و فضلا بخدمتش مستفید شدند و در آخر عمر خود بمسجد معتکف شده بقیام لیل و صیام نهار میپرداخت و بعلم حدیث و فقه و سلوک و معرفت کتب متعدده تصنیف کرده حامی مذهب حنفی بود دیره و زدوشنبه ماه شوال سال دوازده صد و شصت و شش هجری وفات یافته

حرف الظاء المعجمه

مولوی ظهور الحق فرنگی محلی ابن مولوی ازهار الحق تحصیل علوم مرسومه متعارفه نموده قرآن مجید حفظ کرده اشتغال بقرأت آن و تفسیر بیضاوی و مطالعه کتب حدیث میداشت و توجه به معقولات هرگز نمی کرد و برای رفع عسرت سفر کلکته و مدراس و حیدرآباد اختیار کرد لاکن زیادت از نصیب نیافت النصیب یصیب الغرض تمام عمر به تنگی بسر کرد

مولوی ظهور الله فرنگی محلی ابن مولوی محمد ولی بن مفتی غلام مصطفی در سن هزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری ولادت یافته از والد ماجد خود و عم بزرگوار ملا محمد حسن

اکتساب علوم کرده در عهد یمین الملک سعادت علیخان نواب لکهنؤ بعهدهٔ افتا سباهی
گشت پس بوجوهی چند که خداوند تعالی داند از عهده افتا معزول شده برفاقت حکیم
مهدی علیخان نائب نواب موصوف رسیده بسفارش وی بست روپیه ماهوار از
سرکار نواب مییافت بعد وفات سعادت علیخان پسرش غازی الدین حیدر ثانیا
او را بر عهدهٔ مذکور منصوب کرد تعلیقات حاشیه زاهدیه بر شرح تهذیب منطق وحاشیه
بر دو جزء شمس بازغه از تصانیف اوست و بدرس اشتغال داشت در عصر خود نامے
برآورده قومی بخدمت او تحصیل علوم کرده جمعی از فیض او کامیاب گشته

حرف العین المهمله

ملا عالم کابلی عارف تخلص ملائی شیرین ادائی خوش طبع موزون حرکاتی بود زمان
بحث وغیر آن سخنهای گفت که از خنده هلاک بایستی شد از بیاض خود تقریری در بحث
شرح مقاصد نوشته واشعاری کرده که این عبارت از کتاب قصد است که از جمله
مصنفات کاتب است وهمچنین تجدید در مقابل شرح تجرید ویکده حاشیه بر مطول
نوشته وگفته که این تقریر نقل از کتاب طول ست که در برابر مطول واطول ست
دتالیفی در شرح حال مشائخ هند بنام فواتح الولایه نوشته ع‍لصل الجرس ولالة العقل
بحر الجود عوالم الآثار هم از تالیف اوست بسال نهصد ونود ودو هجری وفات یافته
مولوی عالم علی مرادآبادی ابن سید کفایت علی ابن سید فتح علی ساکن قصبه
نگینه ضلع بجنور وارد مرادآباد عالم وحافظ وطبیب وقاری بود در خدمت اساتذه
ذیل تلمذ یافته مولوی فرید الدین سهارنپوری ملا غفران رامپوری حافظ شبراتی
رامپوری مولوی محمد رامپوری مفتی شرف الدین رامپوری مولانا مملوک علی
نانوتوی مولانا محمد اسحاق دهلوی حکیم نصر الله خان تلمیذ حکیم شریف خان دهلوی حکیم
غلام حیدر خان دهلوی مولوی نوازش علی نگینوی مولوی ظهور علی نگینوی رساله
فضایل صیام ورساله فضایل رسول مقبول صلعم ورساله قرات ضاد معجمه ورساله
تعدد جمعه وشرح ضابطه شرح تهذیب یزدی از تصانیف مشهوره وی اند تا ایجم

رمضان المبارک روز پنجشنبہ مابین عصر و مغرب سال دوازده صد و نود و پنج ہجری بعمر شصت و ہفت سالگی رحلت فرمود بباغ جنان باد مسکن بماده تاریخ فوتش یافته اند
حافظ عبداللہ اعظم گڈہی ساکن قصبہ مو ضلع اعظم گڈہ مولف رسالہ تسہیل القرآن وغیرکہ باوصاف حسبی آراستہ وبفضایل کسبی پیراستہ است اکثر کتب درسیہ از فاضل صدوق مولوی محمد فاروق عباسی چریاکوٹی خوانده وبعض کتب حدیث از مولوی نذیر حسین محدث نزیل دہلی سماعت نموده مدتی بمدرسہ چشمہ رحمت غازیپور بتدریس بسر برده وصدہا طلبہ علوم را افاده واد مگر بوجہ عصبیت مسلک قشریان حدیث از پایہ خویش انحطاط پذیرفتہ سلمہ اللہ تعالے
شیخ عبداللہ تلبنی ابن شیخ الہداد عثمانی تلبنی وی تاج العلما سراج الفضلا و یگانہ عصر در معقول و منقول و یکتای دہر در فروع و اصول بود مدتی بوطن خود قصبہ تلبنہ مضاف ملتان بدرس وافاده طلاب اشتغال داشت ہنگام خرابی ملتان بعہد سلطان سکندر لودی بدہلی آمده رخت اقامت انداخت وعلم معقول را دران دیار رواج داده قبل ازان بغیر از شرح شمسیہ وشرح صحایف از علم منطق وکلام در ہند شایع نبود میگویند زیاده از چہل عالم تحریر و متبحر از پای دامن شیخ عبداللہ مثل میان لادن و جمال خان دہلوی ومیان شیخ لودی ومیران سید جلال بدایونی وغیره برخاستہ اند چون سلطان سکندر بوقت درس پیش شیخ عبداللہ می آمد بتقریب آنکہ مبادا خلل درسبق طلبہ افتد پنہان درگوشہ مجلس آہستہ می نشست وبعد از فراغ درس سلام علیک گفتہ بایکدیگر صحبت میداشتند بدیع المیزان شرح میزان منطق از تصانیف اوست وفات وی در سال بست و دوم صدی دہم بود و لنکف لہم الدرجات العلی تاریخ رحلتش یافتہ اند
آخوند عبداللہ کشمیری ابن خواجہ محمد فاضل ٹوہنگر دوی شاگرد ملا محمد محسن و امان اللہ شیخ الاسلام از فحول علمای کشمیر و مرید و خلیفہ قاضی شاہ بود سیر و سیاحت پشاور ولاہور کرده بہ منصب افتای کشمیر سر بلندی یافت بالآخر تارک شده بعبادت الہی

مشتغل گشت با محمد عثمان و بابا عبدالله و ملا عبدالمومن و میر محی الدین قادری و
رنیانی و محمد حسین و ملا نورالدین و قوام الدین محمد مفتی علمای کشمیر از تلامذه وی اند و به تشنیف
شوال سال یازده صد و هشتاد و یک هجری وفات یافت

شیخ عبدالله مدنی او و شیخ رحمت الله مدنی سندی دو عزیز بودند از فقهای صوفیه
از مدینه مطهره بدین دیار تشریف آوردند و افاده علم حدیث نبوی صلی الله علیه واله
وسلم نموده طلبهٔ این دیار ایشان را شیخین می گفتند خواجه عبدالشهید عبدالالٰهی ری
سفر بودند که این شیخین یادا از ان شیخین می دهند که ابوبکر صدیق و عمر فاروق باشند
رضی الله عنهما هر کدام آیتی در علم و عمل و تقوی و ورع بودند تقطیر ایشان از ان مقامات
شریفه بدین دیار کس بیامده ایشان از یاران خاص و خلفای شیخ علی متقی بودند بعضی
حکام که از جانب سلطان روم بمکه معظمه می آمدند و شیخ اعتقاد و بندگی بسیار داشتند
شیخ از برای اکثر اصحاب و خدام و فقرای خود وظیفه از ایشان میگرفتند الا ایشان را
و بندگی شیخ عبدالوهاب را زیرا که وجوه این مال خالی از شبهه نبود ولد شیخ رحمة الله علیه
قاضی عبدالله از ولایت سند در بعضی حوادث روزگار بقصد زیارت سید کائنات
صلی الله علیه واله وسلم و توطن دران مقامات بابرکات با جمعی کثیر از فرزندان و اهل و
عیال برآمده چندگاه در احمدآباد اقامت نموده با شیخ علی متقی صحبت داشت و بعد از
وصول بمقامات شریفه در مدینه منوره توطن فرمود و در اندک مدت درگذشت
و این شیخ عبدالله یار و مصاحب قاضی عبدالله بود و نشو و نمای ایشان در مدینه منوره
بود و سالها دران مقامات شریفه بدرس و عبادت گذرانیده بجهت بعضی حوادث
و بواعث در حدود سن سبع و سبعین و تسعمایه درین دیار آمدند بعد از عود چندگاه در
احمدآباد که حکم وطن اصلی ایشان داشت اقامت نمودند و در آخر هر دو بزرگ بتفاوت
چند سال در حین مرض که قوت حس و حرکت مفقود بود از احمدآباد برآمده عزیمت آن
مقامات شریفه نموده برآمدند و تا وصول بمکه معظمه فرصت یافته عنقریب بدار البقا رحلت
فرمودند رحمة الله علیهما

سید عبداللہ لاہوری ابن سید عبدالخالق بیاکری از سادات عظام و مشایخ کرام سلسلہ قادریہ جامع علوم عقلیہ و نقلیہ بود تمام عمر شریف خود در تعلیم و تدریس فقہ و حدیث و تفسیر بسر بردہ و سائلی را از در فیض مظہر خود رد نکردہ در سال نہصد و چہل و سہ ہجری رحلت فرمودہ بلاہور در جوار قرار سید جان محمد مدفون گشت

ملا عبداللہ سلطان پوری از قوم انصار آبای او در سلطان پور سکونت اختیار کردہ بودند از فحول علمای زمان و یگانہ دوران بود خصوصاً در علم فقہ و تعلیلات گوی سبقت ربودہ در عربیت و اصول و فقہ و تاریخ و سایر نقلیات تصانیف لائقہ و رائقہ دارد از آنجملہ کتاب عصمۃ الانبیا و شرح شمایل النبی صلعم مشہور اند از ہمایون بادشاہ بہ مخدوم الملک و شیخ الاسلام مخاطب شدہ در ترویج شریعت غرا ہمیشہ سعی بلیغ می نمود سی تعصب بود تا اینکہ دفتر ثالث روضۃ الاحباب را میگفت کہ از میر جمال الدین محدث نیست در ینباب مولوی عبدالقادر بدایونی با او مکالمہ کردہ کہ تفصیلش در منتخب التواریخ مذکور است ملا موصوف در عہد اکبر شاہ آنچنان متمول شد کہ بعد فوتش سہ کرور از خزانہ او برآمد وی بعہدہ وکالت دیوانخانہ عالی سرفراز بود در سال نہصد و نود ہجری وقت انصراف از مکہ معظمہ در احمد آباد گجرات رحلت کرد سلطانپور از مضافات لاہور است

مولوی عبداللہ سندیلی ابن سید زین العابدین مخدوم زادہ قصبہ سندیلہ شاگرد مولوی محمد اسد سندیلی و مرید شاہ عبدالباسط امیٹھوی بود و اجازت خاندان چشت از شاہ قدرت اللہ قدوائی صفی پوری حاصل نمودہ در علوم ظاہری و باطنی مہارت کامل داشت بروز پنجشنبہ بعد نماز عصر و روز جمعہ وقت نماز جمعہ حالت مجذوبانہ بروی طاری می شد سوای این دو روز در بقیہ ایام سالکانہ بسر می برد مزارش در مقابر باغ امر ہرو قصبہ سندیلہ است

عبداللہ شطاری ابن شیخ بہلول سندیلی دانشمند متصوف صاحب تصانیف انیق بود کتاب سراج السالکین و انیس المسافرین و اسرار الدعوات و کنز الاسرار و اشکال الشطاریہ و شرح رسالہ غوثیہ وغیرہ از تصانیف اوست و آقع بست و سوم جمادی الاول سن ہزار و دہ ہجری در بلدہ آگرہ رحلت فرمود رضی اللہ عنہ

شیخ عبدالله بدایونی از نواحی سامانه که مسکن آبا و اجداد وی بود بجانب دهلی سفر اختیار کرده بقرات قرآن و طلب علم مشغول شد بالآخر جمعی از علمای نامدار و مشایخ کبار را دریافته از فحول دانشمندان عهد گشت دست ارادت بشیخ عبدالباقی چشتی بدایونی روح الله روحه داده و نیز بخدمت شیخ صفی قدس سره پیوسته به تکمیل رسیده و نعمت علم ظاهر از اکثر معتمدان وقت خویش یافت خصوصاً از شیخ لادن دهلوی و سید جلال بدایونی و بعد وفات سید جلال قایم مقام او شده سالها در بدایون بدرس افاده فرمود و خیلی از دانشمندان نامی از درس او برخاستند و بروش سلف اشیای ضروری و مایحتاج از بازار بخانه خود بر داشته می آورد و در اثنای راه جماعه طلبه را سبق نیز می فرمود هر چند طلبه منع تضرع می نمودند و می گفتند که این خدمت مایان بجا آریم قبول نمی داشت و با وجود اجازت از بزرگواران مقید شیخی و مریدی نبود بلکه احتراز تمام از آن وادی داشت ملا عبدالقادر بدایونی شرح صحایف در علوم کلام و تحقیق در علم اصول فقه بخدمت وی استفاده نموده وی در منتخب التواریخ می نویسد که مشکلات اشکالات دقیق می آوردند هرگز ندیدم که او را در افاده و افاضه و حل آن ابحاث شریفه و نکات غامضه احتیاج بمطالعه کتب افتاده باشد از آنکه جمیع نظریات پیش او بدیهی بودند بالجمله به سن نود سالگی زنده بود تاریخ وفاتش جائی بنظر مولف نرسید

مولوی حافظ عبدالله بلگرامی حنفی مذهب قادری مشرب ابن سید آل احمد واسطی بلگرامی بتاریخ بست و یکم جمادی الاول سال دوازده صد و چهل و هشت هجری بقصبه بلگرام ولادت یافته سلسله نسبتش بحضرت زید بن زین العابدین بن سیدنا حسین بن سیدنا علی کرم الله وجهه می پیوندد و بعضی بزرگانش از مدینه منوره بشهر واسط آمده رخت اقامت انداختند و از اولاد امجادش سید محمد صغری در سال ششصد و چهارده هجری بقصبه بلگرام که سابق از آن نامش سری نگر بود آمده متوطن گشت و از وی چند قبایل متفرع و منشعب شدند از انجمله پنج بیگه یعنی اولاد برادران پنجگانه اند و بهمان قبیله پنج بیگه صاحب ترجمه منسوب است بالجمله مولوی عبدالله بعمر دوازده سالگی بعد ختم قرآن مجید و کتب مروجه فارسی از وطن خود بهمراهی والد خود نزد خال خود سید فرزند حسین عرف گهورے میان بکانپور آمده بتحصیل کتب عربیه مصروف شد

در ضمن آن از حفظ قرآن مجید فراغت یافت کتب صرف و نحو و مختصرات منطق بخدمت بعض تلامذه جناب مولانا محمد سلامت الله بدایونی کانپوری خوانده بعده از قطبی تا شرح سلم حمد الله خاص بخدمت معزی الیه اکتساب نموده و بقیه کتب منطق و فلسفه و قصاید عربیه بخدمت مولانا فضل حق خیرآبادی بمقام رامپور و لکهنؤ استفاده کرد از آن بعد دیگر کتب درسیه فقه و حدیث و تفسیر وغیره بریاست الور از مولوی نور الحسن کاندهلی که در معقولات تلمیذ مولانا فضل حق خیرآبادی و در حدیث شاگرد مولانا محمد اسحاق دهلوی بودند باتمام رسانیده بکانپور معاودت نموده باز بخدمت مولانا محمد سلامت الله مرحوم بیضاوی شریف خوانده بماه شوال سال دوازده صد و هفتاد و شش هجری سند فراغ حاصل فرمود و نیز از سید احمد دحلان مفتی شافعیه و مدرس مسجد بیت الله الحرام سند فقه و حدیث و تفسیر یافته و بخدمت حافظ عبد العزیز دهلوی خلیفه سید شاه آل احمد مارهروی عرف اچهے میان صاحب بسلسله قادریه شرف بیعت شده و سند خلافت یافته بمنصب مدرسی مدرسه عربیه بنارس در سرکار انگریزی عز امتیاز داشت تصانیف رایقه یادگار گذاشته بتاریخ یکم رمضان روز یکشنبه سال سیزده صد و پنج هجری از دار فانی بعالم جاودانی رحلت فرمود شاعری تاریخ فوتش چنین یافته قطعه نیکو سیرت چو عبد الله حافظ ٭ سوی ملک بقا ناگاه رفته ٭ بسال رحلتش هاتف ندا داد ٭ بجنت پاک عبد الله رفته ٭ تصانیفه رساله صرف الافاضه فی کشف الاضافه در بیان اضافت ٭ عجاله هادیه در حرمت شطرنج و گنجفه وغیره ٭ حاشیه هدایه فقه از کتاب البیوع تا کتاب الشفعه ٭ تحفه جلیه حاشیه هدیه سعیدیه در علم حکمت طبعی ٭ مفیض فارسی در قواعد فارسی ٭ تشریح النحو عربی و قواعد نحو بزبان اردو که در صله آن از سرکار انگریزی دو صد روپیه عطا شده ٭ فیض الصرف قواعد صرف عربی بزبان اردو ٭ دفتر عصمت تذکره زنان شاعرات ٭ تشریح الانشاء ٭ شاهد نظم شرح گلدسته دانش ٭ حل غوامض شرح اشعار اردو و علاوه آن رسایل بر دو فرقه وهابیه و قصاید و مکاتیب عربی و قطعات تواریخ عربیه و فارسی از ایشان یادگار اند

مولوی عبد الاعلی فرنگی محلی خلف اکبر ملا عبد العلی بحر العلوم بن ملا نظام الدین بن ملا قطب الدین الشهید السهالوی تحصیل کتب درسیه بخدمت پدر بزرگوار خود نموده چندے

اشتغال تدریس داشت در مدرس بیمار شد که یاس از حیات او رو داد از والد خود رخصت وطن خاست هر چند والد ماجد شان مانع شد که درین بیماری مسافت بعیده چگونه طی خواهد گشت از اراده خود باز نه آمد رخصت شده روانه لکهنو گردید و در اثنای راه در سال دوازده صد و هفت هجری وفات یافته شاعری تاریخ فوتش چنین گفته ع زین جهان رفت چو عبد الله یافت در خلد مقام اعلی ۴ بست و هشتم از مه شعبان بود ۴ رحلت از عالم اجسام نموده گفت

تاریخ وفاتش رضوان ۴ کرد آرامگه خود بجنان ۴

مولوی عبد الاعلی بنارسی ابن حاجی شاه کریم الله الصدیقی النقشبندی از نواح غازیپور زمانیه آمده در بنارس سکونت پذیر شد صاحب ترجمه علیه الرحمه بسال دوازده صد و چهار هجری ولادت یافته علوم ظاهریه متعارفه از والد ماجد خود و نیز علمای عصر تحصیل فرموده فایق الاقران گشت و علم باطن از والد خود شاه کریم الله تعلیم و تلقین یافته بدرس و افاده طلبه شاغل قانع و صاحب ورع و تقوی بود کتاب هدایة المسلمین و تهذیب المنطق منظوم فارسی وغیره از تصانیف وی یادگار ماند بمقام بنارس در مدرسه موسومه جی نراین کالج بعهده مدرس اول عربی ممتاز بود ازان مستعفی شده بعبادت الهی اوقات شریفش صرف می نمود که در سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری بعمر هفتاد سالگی ازین جهان فانی بعالم جاودانی شتافت در مقابر شاهزادگان بنارس مدفون گردید روح الله روحه الاسنی

سید عبد الاول زیدپوری بن علاء الحسینی آبا او از زیدپور بوده اند که قصبه ایست از مضافات جونپور بعد ازان بولایت دکن رفتند ولادتش همدران جا شد و همانجا تحصیل علوم نمود ارادت به بعضی از اولاد سید محمد گیسو دراز داشت جامع جمیع علوم عقلی و نقلی و رسمی و حقیقی بود در اکثر علوم تصنیفات دارد فیض الباری شرح صحیح بخاری رسالهٔ فرایض منظوم رسالهٔ فارسی در تحقیق نفس منتخب کتاب سفر السعادة از تصانیف وی مشهور اند و علاوه آن بر اکثر کتب حواشی و شروح و تعلیقات دارد در آخر عمر بطلب خانخانان محمد بیرم خان بدهلی آمده در سال نهصد و شصت و هشت هجری برحمت حق پیوست

خواجه عبد الباقی باقی بالله دهلوی نقشبندی امام وقت و مقتدای زمانه جامع کمالات

ظاہر و باطن زاہد و متقی متشرع متبع ایل تہمید مخزن سجایای پسندیده بود در اوائل از کابل بہ قنوج قدوم آورده و بعد تحصیل علوم فقه و حدیث و تفسیر وغیره دست ارادت بخواجه محمد آلسکی خلیفه خواجه درویش محمد داده مرید وی شد و بعد تکمیل کمالات باطن خرقهٔ خلافت یافته رونق افروز دہلی گشت و بدرس و تلقین خلایق بسر می برد وی رحمة الله علیه نہایت کم گو و کم خور و کم خواب بود بعد نماز عشاء تا نماز تہجد روزانه دو مرتبه قرآن شریف ختم نمودی از اجلهٔ خلفای وی مولانا شیخ احمد سہرندی مجدد الف ثانی است بست و پنجم جمادی الاخری سال یکہزار و دوازده ہجری بدہلی رحلت فرموده متصل قدم رسول به محله کھنکھنک گیران مدفون شد

مولوی عبد الباسط بن مولوی رستم علی قنوجی در حدیث و تفسیر و اصول و فروع ید طولی داشت تفسیر ذوالفقار خانی می نوشت که قبل از اتمام تفسیر عرش در سال دوازده صد و بست و سه ہجری تمام شده بجوار رحمت حق پیوست غفر الله له رسالهٔ عجیب البیان فی علوم القرآن ہم از تصنیفات اوست

مولوی عبد الباسط فرنگی محلی ابن مولوی عبد الرزاق بن مولوی جمال الدین احمد کتب درسیه بخدمت والد خود خوانده فارغ التحصیل گشته حفظ قرآن مجید نمود جوان صالح و عابد بود و سلسلهٔ بیعت بمولوی عبد الوالی داشته بسرکار نواب نظام حیدرآباد بمشاہره چہار صد روپیه ملازم شده بتاریخ بست و دوم ذیحجه سال دوازده صد و نود و پنج ہجری در عنفوان شباب به گلگشت رضوان خرامید رحمه الله تعالی

مولوی عبد الجامع فرنگی محلی ابن مولوی محمد نافع بن مولانا عبد العلی بحر العلوم تحصیل کتب درسیه نموده بتوجه پی معاش صورت درس بظهور نرسیده به حیدرآباد دکن رفته درانجا بتاریخ بست و سوم شوال دوازده صد و ہفتاد و دو ہجری وفات یافته به پہلوی قبر مولوی محمد غضنفر مدفون شد

مولوی شیخ عبد الجلیل سندیلی ابن حافظ نوازش علی بن بشارت علی بماه ذیحجه سال دوازده صد و ہفتاد و سه ہجری متولد شده اولاً قرآن مجید حفظ کرده مختصرات صرف و نحو بخدمت والد ماجد خود گذرانیده بخدمت مولوی حافظ شوکت علی سندیلی و مولوی سید محمد علی

دوکوہی و مولوی محمد کمال عظیم آبادی و مولوی حکیم عبد الحمید عظیم آبادی و مولوی مقیم الدین ساکن
کوٹ ممریز متعلقہ دیرۂ اسمٰعیل خان و حکیم عبد العلی لکھنوی تکمیل علوم درسیہ نمودہ فی الحال مدرس
مدرسۂ شوکت الاسلام سندیلہ اند از ایام تحصیل تا اینوقت اشتغال بتدریس طلبہ دارند رسالہ
ہدایۃ الکبری لانتقال الدوار من درجۃ الی الاخری و رسالۃ البرق الخاطف فی علوم النبض
والمعارف و رسالۃ الشہاب الثاقب علی منکری رویۃ اللہ الواجب از تالیف وی اند
سلمہ اللہ تعالی۔ **دوکوہی** نسبت بہ دوکہ و آن قصبہ ایست از مضافات جالندہر شوکۃ الاسلام
مدرسہ ایست کہ از مولوی حافظ محمد شوکت علی رئیس سندیلہ در سندیلہ بنا فرمودہ زر کثیر بامداد
اساتذہ و طلبہ صرف می فرماید جزاہ اللہ خیرا

سید عبد الجلیل بلگرامی ابن سید احمد حسینی واسطی ولادتش بتاریخ سیزدہم شوال سن یکہزار
و ہفتاد و یک ہجری در بلگرام وقوع یافتہ اخذ علوم عقلی و نقلی از مولانا غلام نقشبند لکھنوی
کردہ فائق الامثال والاقران گردید و سند حدیث از سید مبارک محدث بلگرامی شاگرد شیخ نور الحق
حاصل نمودہ در تفسیر و حدیث و تاریخ و لغت و ادب و شعر گوئی مہارتی و بزبان عربی و فارسی
و ترکی و ہندی طلاقتی وافر داشت و بہر زبانی تصنیفی رشیق و تالیفی انیق از و یادگار اند از عہد
اورنگ زیب تا زمان فرخ سیر از شاہان دہلی بعہدۂ بخشیگری و سوانح نگاری باعزاز تمام بسر برد
ہرگاہ در سن یازدہ صد و یازدہ ہجری اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ قلعہ ستارہ فتح نمود میر عبد الجلیل
در یک شب یازدہ قطعہ تواریخ آن فتح نظم نمودہ رسالہ موسومہ گلزار فتح شاہ ہند و طوطی نامہ
فیروزی شاہ عالمگیر ترتیب دادہ بحضور شاہ گذرانیدہ مورد الطاف خسروانہ شد و طرفہ اینکہ
از ہر دو نام رسالہ مذکور تاریخ فتح قلعہ ستارہ بر می آید و قطعہ تاریخ آز آن رسالہ کہ بطرز استنباط
گفتہ است بنا بر نزہت ناظرین حوالہ قلم می شوند **قطعہ تاریخ در عربی** بلا توجہ سلطان الانام
الی رب السموات فی تائید اسلام ٭ اقر اہامہ فی اصل خنصرہ ٭ تو ردیا فادر افتتاح کہام ٭ فستار ہی
افتتاح الاسم مفتحا ٭ حصنا لمن عبدوا احجار اصنام ٭ نظرت فی الفات وہی اربعۃ ٭ فمن
فوق ابہامہ من غیر ابہام ٭ وجدتہن لعام الفتح حنیئذ ٭ رقیما علی سنۃ من ہذا ابہام ٭ النکہ تلک
ید بیضاء قد ترعت ٭ للناظرین فی المعجز السامی ٭ ہذا البدیع من التاریخ انشاءہ عبد الجلیل

بتائیدات الہام ؎ ایضاً بفارسی چو شہ ابہام زیر خنصر آورد ؎ بورد اسم اعظم در شمارہ ؎ قلاع کفر شد مفتوح فی الحال ؎ ز تیغ او عدو شد پارہ پارہ ؎ ز انگشتان شہ بر تد ابہام ؎ برابر چار الف کردم شمارہ ؎ بعینہ بود شکل سال ہجری ؎ پی تاریخ تسخیر ستارہ ؎ ہمین تاریخ گفتن اختر علیست ؎ شد از عبد الجلیل این آشکارہ ؎ سید جلیل القدر مذکور الصدر شب شنبہ تاریخ بست و سوم ربیع الآخر سال یازدہ صد و سی و ہشت ہجری در بلدہ شاہجہان آباد رحلت فرمودہ مقام بلگرام بوطن خود مدفون گردید نور اللہ مضجعہ سید غلام علی آزاد حسان الہند در آیہ کریمہ للذین احسنوا الحسنی و زیادۃ تاریخ فوتش یافتہ

مولوی عبد الحق رامپوری خلف ملا محمد عمران رامپوری شاگرد والد خود بود در سال دوازدہ صد و نود و دو ہجری بملک کہن رحلت کرد

شیخ عبد الحق دہلوی ابن سیف الدین بن سعد اللہ بن الترک الدہلوی بخاری کنیت او ابو المجد بود یکی از اجدادش از بخارا آمدہ بدہلی سکونت پذیر شد وی رحمۃ اللہ علیہ بماہ محرم سال نہصد و پنجاہ و ہشت ہجری ولادت یافتہ تاریخ ولادت او شیخ اولیاست و از بدو شعور ہمت بطاعت حق و طلب علم بستہ قریب بلوغ اکثر علوم دینیہ فرا گرفت و بعمر بست و دو سالگی از فضائل و کمالات فراغ حاصل نمودہ قرآن شریف حفظ کرد بالجملہ فقیہ و محدث بقیۃ السلف و حجۃ الخلف جامع علوم ظاہر و باطن بود علم حدیث بہ محروسہ ہندوستان از وی شیوع یافتہ و ویرا قبولیت خداداد حاصل بود کہ فردی از افراد دانش پژوہان داد پسند بانکارش لب نکشادہ وی در عنفوان شباب بحرمین شریفین متوجہ شدہ و مدتی دران دیار پر انوار با علما و مشائخ وقت خصوصاً شیخ عبد الوہاب متقی خلیفہ و جانشین شیخ علی متقی صحبتہا داشتہ تکمیل فن حدیث را بدرجہ اعلی رسانیدہ و با برکات فراوان مراجعت بوطن مالوف فرمودہ بنشر علوم و افادہ خلائق مشتغل گشت میگویند کہ تصنیفاتش خرد و کلان از صد متجاوز اند کہ فی زماننا باعث فخر علما و دستور العمل او شایان ہستند چون طبع موزون داشت در شعر تخلص حقی میکرد اشعارش بشمار ابیات تقریباً بر پنج لک میرسند مرید سید موسی قادری بسلسلہ قادریہ بود در اوائل با شیخ احمد سرہندی مجدد الف ثانی خلافی داشت مگر بعمر اخیر از خیال خود باز آمدہ بتصفیہ پرداخت وفاتش در سال یکہزار و پنجاہ و دو ہجری در دہلی بظہور آمدہ مرقدش بمقبرہ قطب صاحب بر کنار حوض شمسی است ہزار و یکبار بہ تاریخ فوت او

در فخر العلا یافته اند تصانیفه الشهیره لمعات شرح عربی مشکوة ؛ اشعة اللمعات شرح فارسی
مشکوة ؛ شرح سفر السعادت ؛ شرح فتوح الغیب ؛ مدارج النبوة ؛ شرح اسماء الرجال بخاری ؛
اخبار الاخیار ؛ جذب القلوب ؛ زبدة الآثار ؛ جامع البرکات ؛ مرج البحرین ؛ زاد المتقین فی فتح المنان
فی مناقب النعمان ؛ ما ثبت بالسنة ؛ حلیه سید المرسلین ؛ چهل رساله

مولوی عبد الحق بنارسی ابن مولوی فضل الله باشنده قصبه نیوتنی مضاف لکهنو متوطن
بنارس که نسب وی بحضرت عثمان ابن عفان می پیوندد در سال دوازده صد و شش هجری
ولادت یافته چنانچه از لفظ افضل رسول تاریخ ولادت بر می آید چون از ایام صبا شوق حدیث
خوانی در دل جی منزل او ریخته بودند بنابران رخت سفر برداشته کمر همت بتجسس تحقیق آن علم
شریف بسته بدهلی رفت و پیش مولانا عبد القادر و با مولوی محمد اسمعیل شهید دهلوی هم سبق گشت
ازان بعد بشهر صنعا ملک یمن رسیده از قاضی محمد بن علی بن الشوکانی سند قرآن و حدیث که نام آن
اتحاف الاکابر فی اسناد الدفاتر است حاصل کرده مشار الیه امثال و اقران گردید گویند که وی بعث
حج بیت الله کرده یکی ازان همراهی سید احمد رای بریلوی و مولوی محمد اسمعیل دهلوی بود در حج اخیر
بمقام بمبئی سال دوازده صد و هشتاد و شش هجری بعمر هشتاد سالگی رحلت فرموده در مسجد الخیر مدفون گشت
که از لفظ افضل رسول تاریخ فوت وی بر می آید و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء وی تارک التقلید بود
از تصانیف او الدر الفرید فی المنع عن التقلید مشهور است و سواء الطریق تصنیف مولانا مرزا علی صاحب
لکهنوی از نام مولوی عبد القادر رسندیلی در رد همین الدر الفرید هست مولوی جلال الدین احمد
بنارسی مدرس اول گورنمنت کالج بنارس و مولوی حمید الدین احمد مدرس کالج مذکور از ارشد تلامذه وی اند

مولوی عبد الحق خیرآبادی شاگرد پدر خود مولوی فضل حق خیرآبادی بعلوم عقلیه سرامد امثال خود
بدربار رئیس رامپور معززانه بسر می برد از تصانیف شان حاشیه غلام یحیی و تسهیل الکافیه و شرح
هدایة الحکمة و جواهر غالیه شرح میرزاهد امور عامه مطبوع و شایع اند سلمه الله و بقاه

ملا عبد الحکیم سیالکوٹی علامه زمان سرامد اقران خود شاگرد رشید مولانا کمال الدین کشمیری و خواجه
تاش حضرت علامه ربانی شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی قدس سره بود و بحضرت مجدد عقیدت
راسخ داشت و حضرت مجدد او را آفتاب پنجاب میگفت در عهد جهانگیر ابن اکبر شاه در سیالکوٹ مسکن خود

بدرس علوم افادہ میداد ہرگاہ شاہجہان ابن جہانگیر سریرآرای سلطنت گردید وصیت وی
بہ قدردانی علماء فضلا اقطار عالم را گرفت ملا موصوف باستانۂ سلطنت علیا رسیدہ یافتن انعام
واکرام مباہات حاصل کرد شاہجہان ملا را دو مرتبہ در ترازو بانقرہ سنجیدہ بدو بخشید کہ ہر مرتبہ
شش ہزار روپیہ بوزنش برآمدند وعلاوہ آن چند دیہات مرفوع القلم او را عطا فرمود ملا تمام عمر
خود بدرس وتصانیف بسر برد مشہور است کہ یک لک روپیہ ماہواری از سلطان وقت مییافت
تا اینکہ بتاریخ شانزدہم ربیع الاول سال ہزار وشصت ویہفت ہجری جان بحق تسلیم کردہ در
سیالکوٹ مدفون شد منجملہ تصانیف او کتب ذیل مشہور اند ٭ حاشیہ تفسیر بیضاوی ٭ تکملہ حاشیہ
عبدالغفور بر فوائد ضیائیہ ٭ ترجمہ فارسی غنیۃ الطالبین ٭ حاشیہ مقدمات اربعہ تلویح ٭ حاشیہ مطول
حاشیہ شرح مواقف ٭ حاشیہ شرح عقاید تفتازانی ٭ حاشیہ شرح عقاید دوانی ٭ حاشیہ بر حاشیہ خیالی
حاشیہ شرح شمسیہ ٭ حاشیہ شرح مطالع ٭ الدرر الثمینہ فی اثبات الواجب تعالی ٭ حواشی بر حواشی
شرح حکمۃ العین ٭ حواشی بر حواشی ہدایۃ الحکمۃ میبذی ٭ حواشی بر حواشی مراح الارواح

مولوی عبدالحلیم لکھنوی ابن مولوی عبدالرب بن بحرالعلوم مولانا عبدالعلی بن ملا نظام الدین
بن ملا قطب الدین سہالوی تحصیل کتب درسیہ مختصرات ومتوسطات از والد خود مولوی عبدالرب
ومولوی دایم ومطولات از مولوی نورالحق مرحوم نمودہ شب وروز بدرس مصروف بود وصلاح
وتقوی شعار ودثار خود گردانیدہ شب بیداری ویاد الہی می گذرانید وہمگی ہمت خود بخدمت طلب
علوم معطوف داشت ودر ماندہی بمسافران بعید الوطن مشار الیہ بود الحق کہ ذات ستودہ صفاتش
جامع ظاہر وباطن بود وبیعت از شاہ نجابت اللہ کرسوی داشت محرر سطور در سال دوازدہ
صد وشصت وچہار ہجری بہ لکھنو بہرہ یاب صحبتش شدہ بغایت خلیق ومسافر نواز یافت بست و
چہارم صفر روز پنجشنبہ سال دوازدہ صد وہشتاد وہشت ہجری جان بحق تسلیم نمود فقرہ وا اسفا
موت الاعلم موت العالم مادہ تاریخ وفاتش یافتہ اند ودو عقب خود گذاشتہ یکی مولوی عبدالحلیم
دوم مولوی محمد نعیم ہر دو عالم وبر جادہ آبای مستقیم اند ٭ شرح کافی بزبان فارسی ٭ تفسیر بسم اللہ
در فارسی ٭ ترجمہ فارسیہ دقایق الحقایق ٭ حاشیہ شرح سلم مولوی حمد اللہ ٭ شرح دائرۃ الوصول الی
علم الاصول ٭ شرح جلدین آخرین ہدایہ ٭ شرح چہل کاف در فارسی ٭ شرح رسالہ نظامیہ

در بیان وضو بر رسول مقبول صلعم ٭ مجرد در علم صرف ٭ زبدة النحو ٭ حاشیه تفسیر بیضاوی ٭ شرح رسایل الارکان ٭ حاشیه بر حاشیه زاهدیه بر شرح تهذیب ملا جلال الدین دوانی ٭ حاشیه بر کمالیه شرح عقاید جلالی ٭ جدول الصرف فارسی ٭ جدول النحو فارسی از تصانیف زلیقه او یادگار

اند قدس الله روحه الاقدس

مولوی عبد الحلیم فرنگی محلی ابن مولوی امین الله بن مولوی محمد اکبر بن مفتی احمد ابو الرحم بن مفتی محمد یعقوب بن ملا عبد العزیز بن ملا محمد سعید بن ملا قطب الدین الشهید السهالوی بیازدهم شعبان سال دوازده صد و سی و نه بمقام لکهنؤ متولد شده بعمر ده سالگی از حفظ قرآن مجید فراغت یافته بتحصیل علوم درسیه کمر همت بست و بخدمت والد ماجد خود مولوی محمد امین الله و مفتی ظهور الله و مفتی محمد اصغر و مولوی نعمت الله و مفتی محمد یوسف علمای فرنگی محل بعمر شانزده سالگی از اکتساب علوم درسیه متداوله خاندان قطبیه شهیدیه فراغ حاصل کرده دانشمند متبحر جامع علوم عقلی و نقلی حاوی فنون فرعی و اصلی گشته بمسند آرای درس و افاده گردید و بسال دوازده صد و شصت هجری بشهر باندا مضاف بوندیل کهند رفته رئیس آنجا نواب ذو الفقار بهادر که قدردان علما و فضلا بود باعزاز و اکرامش پیش آمده ویرا مدرس مدرسه خود گردانید و مدتی بران کار مامور ماند بوطن خود لکهنؤ واپس آمده یکسال در وطن مالوف متوقف شده بشهر جونپور قدوم آورده حاجی امام بخش مرحوم که یکی از روسای نود دولت آن شهر بود بکمال قدردانی پیش آمده بمدرسه امامیه حنفیه که خود بانی آن مدرسه بود ویرا مدرس مقرر کرد که سالی از علم وی دران بقعه بهره اندوز گشت و تا نه سال بدان منصب معزز بوده بسال دوازده صد و هفتاد و شش هجری بوطن مراجعت کرد و دست بیعت بدست مولوی عبد الوالی قادری فرنگی محلی داده در سن هفتاد و هفت هجری بعد صدی دوازدهم بحیدرآباد دکن تشریف برده سید تراب علیخان سالار جنگ مدار المهام آن مرزبوم که متصف باوصاف حمیده کالشمس بین النجوم بود ویرا مدرس مدرسه نظامیه مقرر ساخت درین سفر بمقام ریوان که بشاهراه دکن واقع است آن چراغ دودمان قطبیه غیرت که دیباج الاد فروغ اعزاز بخشیده بود در انوقت مولوی عبد الحی خلف الصدق شان صغیر السن قطبی میخواند و بسال هفتاد و نهم بعد صدی دوازدهم هجری از حیدرآباد بحصول رخصت عازم زیارت حرمین

شریفین زادہما اللہ تشریفاً و تعظیماً شدہ بخدمت علما و مشایخ آن دیار پر انوار فائز گشتہ مستفید گردید ازانجملہ بمکہ معظمہ از مولانا محمد جمال حنفی و از مولانا احمد بن زینی دحلان شافعی اجازت و سند علم حدیث و دیگر علوم معقول و منقول حاصل کردہ در سن دوازدہ صد و ہشتاد ہجری بزیارت طیبہ علی صاحبہا الصلوٰۃ والتحیہ شرف اندوز شدہ از مولانا علی مدنی شیخ الدلائل سند دلائل الخیرات و از مولانا محمد بن محمد العرب الشافعی مدرس مسجد نبوی سند حدیث و تفسیر و غیرہ و از مولانا عبد الغنی ابن مولانا ابو سعید مجددی دہلوی نزیل مدینہ منورہ اجازت حدیث و تفسیر و فقہ وغیرہ و از مولوی عبد الرشید بن مولانا احمد سعید مجددی دہلوی اجازت قصیدہ بردہ و حزب البحر یافتہ مالامال از فیض و برکات حجاز در سن دوازدہ صد و ہشتاد و دو ہجری بہ حیدرآباد رونق مراجعت بخشیدہ بانصرام حکومت عدالت نظامیہ مشغول گشت پس ازان بماہ جمادی الاخریٰ سال ہشتاد و سوم بعد صدی دوازدہم از ہجرت باستحصال رخصت بوطن مالوف تشریف آوردہ از سنت نکاح خلف خود مولوی عبد الحی مرحوم فراغت یافتہ در سال ہشتاد و چہارم بماہ جمادی الثانی از لکھنؤ رخت سفر حیدرآباد کہ در حقیقت سفر آخرتش توان گفت بربست و بماہ شعبان سال مذکور دران بلدہ رسیدہ بکار متعلقہ خود مصروف بود کہ ناگاہ عارضہ سل و دق بماہ صفر المظفر سن ہشتاد و پنجم بعد صدی دوازدہم بجثہ لطیفش عارض شدہ بتاریخ بست و نہم شعبان المعظم روز دوشنبہ سال مذکور طائر روح پر فتوح او از قفس عنصری پرواز نمودہ بشاخسار جنان نشیمن گرفت و حسب وصیت در پائین قبر شاہ یوسف قادری کہ از کبار اولیای دکن اند مدفون گشت شعرای وقت قطعات عدیدہ متضمن تاریخ رحلتش بسلک نظم کشیدند ازانجملہ مولوی عبد الاحد صاحب گنجی ایں چنین گفتہ ؎ العالم والعارف باللہ تعالیٰ ۞ قدم الی اللہ بحمد و ثنا ۞ بہست انجام المتوقی بیقین ۞ قد شرفنا اللہ بتبصر لقاء ۞ و دیگری این مصرعہ گفتہ ؎ واقف راہ خدا مولوی عبد الحلیم و در لفظ غفرہ نیز تاریخ فوتش یافتہ اند تصانیفہ الرائقہ التحقیقات المرضیہ حل حاشیہ میر زاہد رسالہ - القول الاسلم حاشیہ شرح سلم ملا حسن - کشف المکتوم فی حاشیۃ بحر العلوم - القول المحیط فیما یتعلق بالجعل المؤلف والبسیط - حل المعاقد فی شرح العقائد - التعلیق الفاضل فی مسئلۃ الظہر الکل معین الناصحین فی رد المغالطین - الافصاحات لمبحث المختلطات - کشف الاشتباہ فی شرح

السلم المرام – المیبان الحبیب فی شرح ضابطة التهذیب – کاشف الظلم فی اقسام الحکم – العرفان
در منطق – نظم الدرر فی سلک شق القمر – التحلیه شرح التسویه مؤلفه شیخ محب الله آبادی –
نور الایمان فی آثار حبیب الرحمن – برکات الحرمین – ایقاد المصابیح فی صلوة التراویح – الاکام
فی تحقیق الدعا – غایة الکلام فی بیان الحلال والحرام – خیر الکلام فی مسائل الصیام – القول الحسن
فیما یتعلق بالنوافل والسنن – عمدة التحریر فی مسائل اللون واللباس والحریر – قمر الاقمار حاشیه نور الانوار
حاشیه نفیسی شرح موجز – الاقوال الاربعه – و دیگر کتب مثل حاشیه هدایه و حاشیه جمیع المیزان و حاشیه
حاشیه قدیمه ناتمام ماند که اجلش در رسید عطر الله روحه

مولوی عبد الحمید خان رام پوری ابن ملا غفران رامپوری از برادر خود ملا محمد عمران
و نیز مولوی ارشاد حسین رامپوری اکتساب علوم نموده بدرس و افادهٔ طلبه اشتغال دارد بسال
دوازده صد و نود و هشت هجری در قصبه سندیله حسب التماس مولوی حافظ شوکت علی رئیس
سندیله قدوم آورده بود سلمه الله تعالی

مولوی عبد الحمید بدایونی ابن مولوی محمد سعید بدایونی بسال دوازده صد و پنجاه و دو هجری
ولادت یافته از مولوی محمد طیب برادر کلان خود تحصیل علوم متداوله نموده شرف بیعت
از حضرت شاه سید آل احمد قادری مارهروی قدس سره حاصل ساخته کامل و مکمل شد بسال
دوازده صد و سی و پنج هجری رحلت فرمود روح الله روحه

مولوی عبد الحی دهلوی شاگرد و داماد مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز از جمله
معاونان نامی سید احمد مجاهد رای بریلی بود و در فقه حنفی دستگاهی کامل داشت رسالهٔ نکاح ایامی
و فتاوای متفرق از تالیف اوست تاریخ هشتم شعبان روز یکشنبه سال دوازده صد و چهل
و سه هجری بعارضهٔ بواسیر رحلت فرمود

مولوی عبد الحی فرنگی محلی ابن مولوی عبد الحلیم ابن مولوی محمد امین از اولاد امجاد ملا
قطب الدین سهالوی بود کنیت او ابو الحسنات ست بمقام باندا در عشرهٔ اخیرهٔ ذیقعده سال
شصت و چهارم از صدی سیزدهم هجری ولادت یافته از عمر پنج سالگی بحفظ قرآن مجید مشغول شده
بده سالگی ازان فارغ گشت و بجامع مسجد جونپور اولاً امامت تراویح کرده در یازده سالگی بخدمت

والد خود تحصیل علوم متعارفه آغاز نموده بهفده سالگی فارغ شده با فادهٔ طلبه بجنب اوستاد
می پرداخت و کتب علم ریاضی از مولوی نعمت الله فرنگی محلی خال والد خود که از مهرهٔ آن علم بود
تحصیل کرده همراه والد ماجدش هنگامیکه بحیدرآباد میرفت مؤلف اوراق بمقام ریوان
از دیدارش مسرور شده وی در انحال که صغیر السن بود ذکاوت طبع وجودت حافظه از جبینش
می درخشید وی رحمة الله علیه دو مرتبه بزیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً مشرف
و مباهی گشته اولاً بسال دوازده صد و هفتاد و نه هجری بمعیت والد خود و ثانیاً بعد در سال دوازده
صد و نود و دو هجری و از سید احمد دحلان شیخ الشافعیه بمکه معظمه اجازت جمیع ما حصل له من الشیوخ
و همچنین از والد خود یافته عالم از تعلیم و درسش فیضیاب گشت و بسی از فاضل نامدار از سایه
دامن فیضانش برخاستند بالجمله صاحب ترجمه علیه الرحمة کثیر الدرس و التصنیف بدان مرتبه بود که
صیت افاضه و اشاعت علومش در حیات وی اکناف عالم را برگرفت قریب به مجددیت رسید
بست و نهم ربیع الاول سال چهاردهم صدی چهارم از هجرت یوم دوشنبه وقت شب بعارضه صرع
بمقام لکهنو این جهان بی بود را پدرود فرموده همانجا مدفون گردید جز دختری عقبی نگذاشت آن صبیه
دو صد روپیه ماهوار از نظام حیدرآبادی یابد سید عبد العلی شرفی تخلص تاریخ فوتش چنین گفته ؎
ای مولانا محمد عبد حی ٭ شاد در خلد از میان ما برفت ٭ آستانش سجده گاه خلق بود ٭ قبلهٔ هندوستان
ما برفت ٭ گفت شرفی مصرع سال وفات ٭ وای اوستاد زمان ما برفت ٭ ایضاً از مولوی
محمد سعید عظیم آبادی حسرت تخلص ؎ کرد رحلت جناب عبد الحی ٭ فاضل لکهنوی فطین و
ذکی ٭ گفت سال وفات او حسرت ٭ شد فرنگی محل ز علم تهی ٭ تصانیفه الرائقه عمدة الرعایه حاشیه
شرح وقایه ٭ مجموعه خطب سالتمام ٭ الفلک المشحون فی الانتفاع بالمرهون ٭ نزهة الفکر فی سبحة
الذکر ٭ تحفة الطلبة فی تحقیق مسح الرقبة ٭ الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل ٭ القول الجازم فی
سقوط الحد بنکاح المحارم ٭ نفع المفتی والسائل بجمع متفرقات المسائل ٭ الفلک الدوار فی
رؤیة الهلال بالنهار ٭ القول المنشور فی هلال خیر الشهور ٭ الافصاح عن شهادة المرأة
فی الارضاع ٭ تحفة النبلاء فی جماعة النساء ٭ الکلام الجلیل فیما یتعلق بالمندیل ٭ الاجوبة الفاضلة
للاسولة العشرة الکاملة ٭ الهسهسة بنقض الوضوء بالقهقهة ٭ خیر الخبر فی اذان خیر البشر ٭ سباحة

الکاوی فی الجہر بالذکر • النافع الکبیر لمن یطالع الجامع الصغیر • رفع الستر عن کیفیۃ ادخال المیت
و توجیہ القبلۃ فی القبر • طرب الاماثل فی تراجم الافاضل • ترویح الجنان بتشریح حکم شرب الدخان •
ردع الاخوان عن محدثات آخر جمعۃ رمضان • آکام النفائس فی اداء الاذکار بلسان فارس •
زجر الناس علی انکار اثر ابن عباس • الانصاف فی حکم الاعتکاف • امام الکلام فیما یتعلق بالقراءۃ
خلف الامام • غیث الغمام • الآثار المرفوعۃ فی الاخبار الموضوعۃ • دافع الوسواس فی اثر ابن
عباس • رسالہ احکام غیبت اردو • فوائد بہیہ فی تراجم الحنفیہ • امتحان الطلبۃ فی الصیغ
المشکلۃ • التبیان فی شرح المیزان • چہار گل در صرف • تحبیر الکلام فی تصحیح کلام الملوک ملوک
الکلام • ازالۃ الجمد فی اعراب اکمل الحمد در نحو • ہدایۃ الوری الی لواء الہدی • تعلیق ملا
غلام یحیی بر حاشیہ زاہدیہ قطبیہ • مصباح الدجی فی لواء الہدی • نور الہدی لحملۃ لواء الہدی
• علم الہدی • حل المغلق فی بحث المجہول المطلق • الکلام المتین فی تحریر البراہین • تیسیر العسیر
فی مبحث المثناۃ بالتکریر • الافادۃ الخطیرۃ فی بحث نسبۃ سبع عرض شعیرۃ • التعلیق العجیب بحل
حاشیۃ الجلال علی التہذیب • تکملہ حاشیہ والد خود بر نفیسی • الہدیۃ المختاریہ شرح الرسالۃ العضدیۃ
در مناظرہ • القول الاشرف فی الفتح عن المصحف • زجر ارباب الریان عن شرب الدخان •
احکام القنطرۃ فی احکام البسملۃ • غایۃ المقال فیما یتعلق بالنعال در علم فقہ • حسرۃ العالم بوفات
مرجع العالم در ترجمہ والد خود • اردو • الخیر فی الاستیاک بسواک الغیر • مقدمۃ الہدایہ • خیرۃ الہدایہ •
التحقیق العجیب فی التثویب • تحفۃ الاخیار فی احیاء سنۃ سید الابرار • الحجۃ علی ان الاکثار فی التعبد
لیس ببدعۃ • الکلام المبرور فی رد القول المنصور • ہدایۃ المعتدین فی فتح المقتدین •
وغیر آن از تعلیقات متفرقہ بر کتب متعددہ و سیزدہ کتب دیگر اند کہ صاحب ترجمہ در رسالۂ نفع
کبیر اسامی آنہا تحریر فرمودہ • اسمای گرامی تلامذہ مولوی عبد الحی فرنگی محلی کہ بعد تکمیل و فراغ
بحصول سند ممتاز شدند مولوی عبد العزیز ساکن عمیر ضلع اعظم گڈھ مولوی بدیع الزمان لکھنوی
مولوی وحید الزمان لکھنوی مولوی محمد عبد الاحد الہ آبادی مولوی سید مرتضی شیعی ساکن
نونہرہ ضلع غازیپور مولوی عبد الباری ساکن نگرنہسہ مولوی محمد حسین الہ آبادی مولوی
علی حیدر خان ساکن خانس پور پرگنہ ملیح آباد مولوی عبد الکریم پنجابی مولوی بشارت کریم

مولوی عبدالغفور ساکن رمضان پور مولوی عبدالغنی بہاری مولوی فدا حسین ساکن
محی الدین نگر مضاف بہار مولوی ابو الحسن مرحوم ترہتی مولوی عین القضاۃ حیدرآبادی
مولوی عبدالعزیز فرنگی محلی مولوی نظام الدین فرنگی محلی مولوی عبدالرحمن ساکن صاحب گنج
مولوی حافظ محمد شعیب ولایتی مولوی اکبر خان مرحوم ولایتی مولوی محمد اسحاق ساکن منہی
مولوی سلیمان ساکن پھلواری ضلع عظیم آباد مولوی عبدالقادر ولایتی مولوی سید امین نصیرآبادی
مولوی محمد ہارون نصیرآبادی مولوی ظہور الاسلام فتحپوری مولوی لطف الرحمن عظیم آبادی
مولوی مظاہر الحق عظیم آبادی محمد ابراہیم آرآبادی مولوی محمد تقی اعظم گڈہی مولوی محمد نذیر لکھنوی
مولوی شیر محمد ولایتی مولوی آزاد خان مرحوم مولوی عبدالغنی بہاری مولوی محمد یسین آروی
مولوی قادر بخش سہسرامی مولوی محمد حسین نصیرآبادی عرف صاحب میان مولوی سید محمد
رسان کابلی مولوی عبداللہ ساکن چاندپارہ ضلع اعظم گڈہ مولوی ابوالفضل محمد حفیظ اللہ ساکن
بندول ضلع اعظم گڈہ مولوی محمد عثمان ساکن چتارہ ضلع اعظم گڈہ مولوی افہام اللہ فرنگی محلی مولوی
عبدالماجد بہاگلپوری مولوی قاسم یار ساکن کڑا ضلع الہ آباد مولوی سید اعجاز حسین ساکن
سونی پت مولوی محمد عثمان ساکن کہنڈوا ضلع اعظم گڈہ کذا فی کنز البرکات مصنفہ مولوی محمد حفیظ اللہ
سابق الذکر سلمہ اللہ کہ سند علمی در سال اخیر صدی سیزدہم از مولوی عبدالحی مرحوم یافتہ اند

مولوی عبدالرب فرنگی محلی پسر خورد مولانا عبدالعلی بحر العلوم از خردسالی ہمراہ والد
خود در شاہجہان پور و رامپور و بہار و مدراس ماند و مولانا کوشش بلیغ در تعلیم و تدریس او و
و کتب درسیہ تمام و کمال با وی تعلیم ساخت و شب و روز متکفل امور او می بود با جملہ مولانا او را
باموال خطیر بغرض کتخدا شدنش بوطن فرستاد وی بہ لکھنؤ آمدہ از نکاح خود فارغ گردید و زر کثیر
کہ از مدراس آوردہ بود ہمہ بہ فضولی و مسرفی وی برباد رفت کہ افلاسش رو نمود بعد وفات
مولانا بحر العلوم وی و برادرزادہ اش عبدالواجد بمدراس رفتند چنانچہ تفصیل آن بذیل ترجمہ
مولوی عبدالواجد خواہد آمد آخر کار ترک تدریس و درس کردہ بیافتن دو صد روپیہ از سرکار
نواب مدراس و یکصد و ہفتاد و پنج روپیہ از سرکار انگریز معاوضہ جاگیر راضی شدہ تدریس بمولوی
عبدالواجد سپردہ بہ لکھنؤ آمد و تا حیات خود علوفہ مذکورہ بتوسط رزیڈنٹ لکھنؤ می یافت

کذا فی الامتحان الاربعہ

مولوی عبد الرب دہلوی جامع معقول و منقول ماہر فروع و اصول کامل فنون علم و ادب حاوی اسرار لغت عرب کہ وعظ پر تاثیرش شہرۂ آفاق بود مسجد جامع بمقام سمارنپور بصرف زر کثیر تعمیر فرموده بماه محرم سال نهم صدی چهاردهم ہجری بمقام دہلی رحلت فرمود طاب اللہ ثراه بیدل سهسرای تاریخ وفاتش چنین گفته قطعه تاریخ جناب مولوی عبد رب آن کہ وقت وعظ دل میشد شکارش ٭ درین ماه محرم جان بحق شده زہی رحمت کہ بارد بر مزارش ٭ رقم زد سال رحلت

کلک بیدل ٭ درود ایزدی باد انثارش

مولوی عبد الرزاق فرنگی محلی ابن مولوی جمال الدین احمد بن مولوی علاء الدین فرنگی محلی بسال دوازده صد و سی و هفت ہجری متولد شده چون هشت ساله گشت پرورش مولوی جمال الدین بمدراس رفت وی بمقتضای فطرت بتحصیل علوم اشتغال نموده اوائل از مولوی نور کریم دریابادی کتب مختصره خوانده بقیه کتب بخدمت مفتی محمد اصغر و مفتی محمد یوسف فرنگی محلی تکمیل فرمود و کتب درسیه حدیث و تفسیر بخدمت مولوی حسین احمد ملیح آبادی گذرانیده و تمامی کتب حدیث از مرزا حسن علی محدث لکهنوی قرات نمود زان بعد چند کتب حدیث از حضرت ملا محمد حسین مدنی قرات نمود که مولوی حسین احمد و مرزا حسن علی مع دیگر محدثین سماعتش بنظر مودند و کتب عقاید و سلوک و تصوف از مولوی عبد الوالی مرشد خود استفاضه نموده زان بعد قرآن مجید در یکسال حفظ نموده بسال دوازده صد و پنجاه و چهار ہجری فراغ کلی حاصل کرده و اجازت بیعت سلسله قادریه و چشتیه از مولوی عبد الوالی و نیز پدر خود یافته بعد وفات مرشد خود سلسله درس و تدریس منقطع فرموده اشتغال بیاد حق شعار و دثار خود ساخت و در سن سیزده صد و هفت ہجری در اواخر ماه صفر انتقال فرموده در باغ مولوی انوار صاحب مدفون شدند

مولوی سید عبد الرحمن لکهنوی عالم متورع بیعت و خلافت سلسله چشتیه داشت و در مسجد پنڈاین واقع بلده لکهنؤ مقیم بود همدر انجا بتاریخ ششم ذیقعده سن دوازده صد و پنجاه و ... ہجری وفات یافته در صحن مسجد مذکور مدفون گردید روح الله روحه و ایشان عالم و خادم سادات و قانع و متوکل و عزلت نشین بودند و رساله کلمة الحق و رساله کاسرة الاسنان در توحید از تصانیف

شان هست و مولع در نیس سرود و غنا بسیار بودند

مولوی عبدالرحمن ساکن قصبه بهدوهی ضلع مرزاپور عالم متقی و واعظ تارک الوطن که در مسجد نارگهاث واقع شهر مرزاپور مشوکانه بسری برد در سال دوازده صد و هشتاد و پنج هجری رحلت فرمود

مولانا عبدالرحیم دهلوی عمری نسب حنفی مذهب نقشبندی مشرب جامع فنون عقلی و نقلی حاوی علوم اصلی و فرعی محدث بود و از اخلاف امجادش مولانا شاه ولی الله دهلوی و مولانا شاه اهل الله دهلوی هستند ع این خانه تمام آفتاب است و دوازدهم صفر در سال یکهزار و یکصد و سی و یک هجری وقت چاشت رحلت فرمود

مولوی عبدالرحیم صفی پوری ابن عبدالکریم صفی پوری دانشمند متبحر در علوم ادبیه حظی وافر داشت از تصانیف او شرح قصیده سبعه معلقه و غایة البیان فی علم اللسان در بیان قواعد صرفیه والمسالک البهیه فی القواعد النحویه و ضرورة الادیب فی المونث السماعی و منتهی الارب فی کلام العرب ترجمه قاموس در چهار جلد مشهور اند تاریخ وفاتش معلوم نشد

مولانا عبدالرشید جونپوری ابن شیخ مصطفی ابن عبدالحمید لقب او شمس الحق بود و تخلص رشیدی شاگرد شیخ فضل الله جونپوری و مرید پدر خود شیخ مصطفی مرید شیخ محمد مرید شیخ نظام الدین امیتهوی قدس الله اسرارهم از اولیای کبار و علمای کرام بود در اوایل حال تدریس و افاده علوم شغل داشتی از ان بعد ترک کرده بمطالعه کتب حقایق اکتفا کرد و از اختلاط امرا و اغنیا احترازی داشت شاهجهان بادشاه اوصاف حمیده او شنیده مشتاق ملاقاتش گشت فرمان بدست کسی بطلب او فرستاد مولانا قبول نکرد و از گوشهٔ عزلت پای خود بیرون ننهاد تصانیف مفیده دارد منجمله آن رشیدیه در مناظره و زاد السالکین و شرح اسرار الخلوة و رساله محاکم مربوط و حاشیه شرح مختصر عضدی و حاشیه فارسی بر کافیه ابن حاجب و مقصود الطالبین در اوراد و دیوان شعر فارسی مشهور اند و حادثهٔ وفاتش اینچنین مشهور است که بعد فراغ سنت فجر چون در فرض آغاز کرده وقت گفتن تحریمه طایر روحش بآشیان جنت بسال یکهزار و هشتاد و سه هجری پرواز نمود ادخله الله بحبوحة الجنان

مولوی محمد عبدالسبحان ابن شیخ محمد محسن ساکن احمدآباد نناره فاضل علام حاجی بیت الله الحرام طبیب حاذق حامل قرآن از بدو سن شعور بصلاح و تقوی آراسته بلکه مولف اوراق هیداند

که از طلوع تا وقت اخیر صلوة فریضه از و فوت نشده باشد او جمله علوم ظاهریه و باطنیه و خلافت ارشاد از مولوی فخر الدین احمد الٰه آبادی حاصل نمود تمام عمر شریف به هدایت و ارشاد و تدریس علوم مثل اوستاد خود بسر برده مولوی عبد الحمید خلف مولوی حیدر حسین جونپوری و مولوی محمد عبد الکافی برادر زاده صاحب ترجمه از شاگردان اوشان صاحب استعداد و لیاقت موجود اند مجمله کتب مصنفه شان رساله اسرار الصلوة ـ قصه منظومه حضرت اسمعیل ع ـ قصه منظومه حضرت سلیمان ع ـ التهدید فی وجوب التقلید ـ دلایل قاطعه در تحقیق فرقه ناجیه ـ خیر المقاله فی ازالة الجهاله مطبوع شده شایع اند آخر کار ربعه شصت و سه سالگی تاریخ بست و یکم محرم الحرام یوم جمعه سال یکهزار و سه صد و سه هجری بمقام الٰه آباد از دار فانی بعالم جاودانی رخت زندگی بربست و در گلاب باڑی که مقبرهٔ اهالیان دایره شاه اجمل مرحوم ست مدفون شد غفر الله له

ملا عبد السلام لاهوری شاگرد میر فتح الله شیرازی فقیه و مفسر بود از شاگردان وی ملا عبد السلام ساکن قصبه دیوه مضاف لکهنو مشهور است بر تفسیر بیضاوی حواشی برجسته دارد بسال یکهزار و سی و هفت هجری وفات یافته

قاضی عبد السلام بدایونی ابن عطاء الحق محدث و مفسر بود تفسیر زاد الآخرة منظوم بزبان اردو قریب دو لک شعر بسال دوازده صد و چهل و چهار هجری تصنیف کرده از زاد الآخرة سال تالیفش برمی آید در سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی شتافت نور الله مرقده

مولوی عبد السلام ساکن هسوه ابن سید شاه ابو القاسم نقشبندی ساکن قصبه هسوه که متصل فتح پور ست در سال دوازده صد و سی و چهار هجری ولادت یافته نام تاریخی او سید ریاض الحسن مردی متقی بود که از بدو سن شعور ورع و تقوی را دثار خود کرده بعد حفظ قرآن ابتدا اکثر کتب درسیه از عم خود مولوی سراج الدین احمد خوانده بعدهٗ از مولوی محی الدین گرهی و مولوی محمد معین لکهنوی وغیره تکمیل نموده و سند صحاح سته از مولانا شاه عبد الغنی دهلوی گرفته در سال دوازده صد و شصت و یک هجری فراغ علمی حاصل نمود و بخدمت شاه احمد سعید مجددی بیعت و خلافت سلسله نقشبندیه یافته و در سن دوازده صد و هشتاد و دو هجری مشرف

شیخ اکبر و زیارت روضهٔ منوره شد همدرانجا از شیخ احمد ملان مکی شافعی تکمیل حدیث نمود و بافاده و افاضهٔ خلایق میپرداخت بعارضهٔ دبل در ماه شوال سال دوازده صد و نود و نه هجری رحلت فرمود، شیخ محمد علی طلیق تخلص ساکن قصبهٔ مسوه در فقره نور الله تربته تاریخ وفاتش یافته

ملا عبد الشکور تیلو کشمیری از علمای نامدار صاحب ورع و تقوی بود پیش خواجه حیدر چرخی وغیره علمای وقت تلمذ نموده بتدریس منقولات اشتغال داشت اورنگ زیب عالمگیر پادشاه زر کثیر که جهت قوت علمای کشمیر فرستاده بود از آن چیزی قبول نکرده بسال سیزدهم از صدے دوازدهم هجری رحلت فرمود ملا محمد اشرف شاگرد و استاد زادهٔ او قصیدهٔ عربی در مرثیه او گفته دران قصیده مادهٔ تاریخ وفاتش چنین یافته ع لامات بوفاته علوما

قاضی عبد الصمد چرپاکوٹی ابن قاضی ابو الحسن بن ملا محمد ماه بن قاضی منصور عباسی طبعی عالی و ذهنی صافی داشت بعد تحصیل علوم از پدر دانش آموز برای حصول سند قضا که منصب موروثی او بود بحکم پدر بزرگوار بدهلی شتافته و در انجا بمجمع علما در فضل و کمال امتیاز یافته تا آنکه ارکان شاهی ویرا در فقه و اصول و دیگر علوم منقول و معقول یگانه دیدند بحکم محمد شاه فرمانروای شاهجهان آباد بمنصب قضای پرگنه چرپاکوٹ و دیگر مقامات پسندیدند مگر او رحمة الله علیه قضای پرگنه خود که آبای کرامش از عهد قدیم بران مامور بودند قبول فرمود و دیگر مقامات را به مستحقان قدیم ارزانی نمود و از دهلی بچرپاکوٹ مراجعت کرد و در خوبی فصل خصومات و حسن تعلیم فنون در سیر گنج نیکنامی بر آورد یگانهٔ آفاق حافظ محمد اسحاق از تلامذهٔ اوست صاحب ترجمه علیه الرحمه در سال هفتاد و یکم از صدی دوازدهم هجرت در گذشت قاضی منصف مادهٔ تاریخ وفاتش یافته اند رحمة الله علیه علی الولا

شیخ عبد العزیز دهلوی ابن حسن بن طاهر جونپوری از مشاهیر مشایخ چشتیه و از اکابر علمای صوفیهٔ صافیه رضوان الله علیهم مظهر معرفت و محبت و بعلوم شریعت و طریقت و حقیقت عالم بود و بسماع و تواجد وظیفه داشت مرید پدر خود شیخ حسن بود و همواره معتکف بودی و بحاجت روائی خلایق کوشش بلیغ نمودی و در علوم ظاهریه هم کامل مکمل بود و تفسیر عرائس مع عوارف و فصوص الحکم و شروحش بتلامذه درس گفتی و صاحب تصانیف مشهوره است از آنجمله رساله عینیه است که در مقابل رسالهٔ غیریه شیخ امان پانی پتی نوشته و بسیاری از مسائل غامضه وحدت وجود موافق کشف

ارباب شهود دراینجا مذکور شده ملا عبدالقادر بدایونی مولف منتخب التواریخ نیز از وی بعض کتب ورسائل تصوف استماع واستفاده نموده وی رحمة الله علیه در جونپور بسال هشت صد ونود وهشت هجری متولد شده بعمر یک ونیم سالگی همراه والد خود بدهلی تشریف آورده تاریخ ششم جمادی الاخری سن نهصد وهفتاد وپنج هجری شهباز روحش باوج بقا پرواز نمود قطب طریقت نماند ماده تاریخ فوتش یافته اند وچون مشار الیه در تصانیف ومکاتیب خود را ذره حقیر عبدالعزیز می نوشت از ذره حقیر نیز تاریخ رحلتش یافته می شود

مولانا عبدالعزیز دهلوی ابن مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی در سال یازده صد وپنجاه ونه هجری ولادت یافته وبه غلام حلیم اسم تاریخی موسوم گشت وبعمر پانزده سالگی بخدمت والد ماجد خود از تحصیل علوم عقلیه ونقلیه وتکمیل کمالات غیبیه وجلیه فارغ شده بعد پدر بزرگوار متکی ارکیه درس وارشاد گردید بالجمله وی جامع علوم بلکه آیتی از آیات الهی بود هر انچه در توصیفش خامه وزبان بر طراز دستی ست از خرواری واندکی ست از بسیاری رساله سر الشهادتین وبستان محدثین وتحفه اثنا عشریه وعجاله نافعه وفتح العزیز تفسیر سوره بقره دو پاره اخیر قرآن مجید از تصانیف شهیره وی اند هفتم شوال سال دوازده صد وسی ونه هجری ازین جهان بی بنیان بعالم جاودان رحلت فرمود شاعری تاریخ فوتش چنین گفته

بی سرو پا گشته اند از پی تاریخ او اجل
عقل ودین لطف وکرم فضل وهنر علم وعمل

ملا عبدالعلی بحر العلوم لکهنوی ابن ملا نظام الدین بن ملا قطب الدین الشهید السهالوی در اواخر عمر پدر بوجود آمده بعمر هفده سالگی از جمله کتب درسیه وعلوم متعارفه بخدمت پدر بزرگوار فراغ حاصل نموده بعده پدرش همان سال ارتحال فرمود بعد وفات پدر بمطالعه کتب معقول ومنقول مشغول گشت ومطالب غامضه بخدمت ملا کمال الدین که تلمیذ خاص پدرش بود پیش میکرد در اوائل حال صاحب ترجمه علیه الرحمة را سانحه عظیم بوطنش لکهنو پیش آمده که بدان سبب روانه شاهجهان پور گشت حافظ الملک حافظ رحمت خان رئیس آن شهر قدومش از مغتنمات شمرده باعزاز واکرام تمام پیش آمده وجه معقول برای مدارف وی مقرر ساخت تا حیات حافظ الملک همدر انجا مقیم بوده بتدریس طلبه اشتغال داشت بعد کشته شدن حافظ الملک مرحوم نواب

[illegible] خان

فیض الله خان رئیس رامپور طلب مولانا موصوف را برامپور برد و در آنجا نیز بتعلیم و تدریس مشغول بود
لیکن بوجه قلت کفاف مولانا را برخاسته خاطری بود که درین اثنا منشی صدرالدین بهاری ویرا
برای تدریس مدرسه خود که در بهار بنا نهاده بود خرج معتدبه فرستاده طلبید چنانچه ملا عبدالعلی
از رامپور جانب بهار روانه شده در اثنای راه از رای بریلی ملا ازهار الحق را که در آنجا مقیم بود
همراه خود به بهار برد و منشی صدرالدین باعزاز و اکرام پیش آمده چهار صد روپیه ماهوار برای
ذات خاص مولانا و یکصد روپیه ماهوار برای ملا ازهار الحق علاوه مصارف طلبه مقرر کرده
داد و مدتی در آنجا رونق افروز وساده تدریس ماند بعد چندی مفتریان وقت در میان وے
و منشی صدرالدین رنجشی پیدا کردند از آنجا هم برخاسته خاطر گردید این خبر به نواب والا جاه
محمد علی خان رئیس کرناتک وغیره رسید خطی بطلب مولانا مع خرچ بخدمتش فرستاد که مولانا روانهٔ
مدراس شد چون آنجا رسید نواب موصوف مع عزیزان و امیران استقبالش نموده باعزاز تمام
بمحل خود برده و مدرسه کلان بنا نموده مولانا را در آن مدرسه بتدریس طلبه مشغول گشت از سرکار
نواب موصوف بحرالعلوم خطاب یافت بعد وفات نواب محمد علی خان پسرش عمدة الامرا و بعده
عظیم الدوله نبیره محمد علی خان بر مسند ریاست نشستند و عمر مولانا به هشتاد و سه سالگی رسیده بعوارض
جسمانی مبتلا گشته دوازدهم رجب سال دوازده صد و سی و پنج هجری رحلت فرموده در مدراس
مدفون گشت بجایش مولوی علاء الدین که شاگرد و داماد او بود مقرر گردید تصانیفه الشهیره
ارکان اربعه در اصول فقه و حاشیه بر میرزاهد رساله و حاشیه بر حاشیه زاهدیه بر شرح تهذیب
جلالیه و حواشی ثلاثه بر حاشیه زاهدیه امور عامه جدیده و قدیمه و شرح سلم مع حاشیه منهیه و عجاله
نافعه مع منهیه و فواتح الرحموت شرح مسلم الثبوت و تکمله بر شرح ملا نظام الدین بر تحریر ابن همام
و تنویر الابصار شرح فارسی منار و حاشیه بر شرح صدرای شیرازی و شرح مثنوی مولانا روم
و شرح فقه اکبر و هدایة الصرف و رساله در احوال قیامت و رساله توحید وغیره

مولوی عبدالعلی فرنگی محلی با بوتراب شهرت داشت پسر چهارم مولوی عبدالجامع بن
مولوی محمد ناصح ابن مولوی عبدالعلی بحرالعلوم ست بعد حفظ قرآن مجید جمله کتب درسیه تکمیل کرده
فاتحه فراغ خواند صاحب استعداد و مرید مولوی عبدالوالی فرنگی محلی بود و درس میداد در

عین شباب بعارضهٔ سل و دق مبتلا شده بتاریخ دوم جمادی الاول سال دوازده صد و نود و دو هجری لاولد به لکهنو وفات یافت رحمه الله

مولوی حافظ عبد العلی نگرامی در سال دوازده صد و سی و دو هجری به قصبهٔ نگرام از مضافات لکهنؤ متولد شده در اوائل کتب مروجه فارسیه از خال خود مولوی حافظ علیم الله نگرامی تحصیل کرده پس از آن به لکهنؤ رفته از چند علمای وقت مستفید شده فاتحهٔ فراغ علمی پیش محمد انور علی لکهنوی خوانده و اجازت جمله علوم ظاهریه از حافظ علیم الله سابق الذکر عن مرزا حسن علی محدث لکهنوی عن مولانا شاه عبد العزیز دهلوی یافته مرید قاضی سید عبد الکریم بریلوی بود و از شاه گلزار کشتوی خلیفهٔ قاضی ممدوح تلقین و اجازت جمله خاندانهای طریقت حاصل کرده اسامی کتب مؤلفهٔ صاحب ترجمه این است تفسیر آیات الاحکام رد المبتدعین تحقیق الامور فی الفاتحة والنذور التحریر فی المزامیر السکین المسلول علی من انکر کون مسح الرقبة من سنة الرسول- التحقیق فی المولد والقیام- نور الایمان فی تائید مذهب النعمان- الیواقیت اللطیفة فی تائید مذهب ابی حنیفة رساله درباب حفاظ شیعه- هدایة الانام الی خرقة المشایخ العظام- رساله تنزیه حق- رساله مولود شریف مسوده اوراق در سن دوازده صد و شصت و چهار هجری بمقام لکهنؤ به خدمت صاحب ترجمه مشرف شد بسیار خلیق و منکسر النفس یافت خدایش بیامرزد در وقت شب بست و هشتم ماه شوال سال هزار و دو صد و نود و شش هجری رحلت فرمود به نگرام مدفون گشت انا لله و انا الیه راجعون نگرام بنون مفتوح و کاف فارسی ساکن و رای مهمله مفتوحه و الف و میم موقوف

مولوی عبد العلی خان رام پوری ابن ملا محمد عمران بن ملا محمد غفران رامپوری شرف تلمذ بخدمت جد امجد خود یافته حافظ و قاری بود در سن دوازده صد و نود و هفت هجری رحلت فرمود

مولوی عبد العلی قنوجی ابن مولوی علی اصغر قنوجی شاگرد برادر خود مولوی رستم علی مروج عالم علوم عقلیه و نقلیه بود حاشیه شرح منار در اصول فقه از تصانیف اوست بموضع بندگی متصل کوڑا جهان آباد ضلع فتح پور هسوه رحلت فرمود سال فوتش معلوم نشد-

مولوی عبد العلی اسلام آبادی ابن منت علی از شرفای اهل اسلام آباد چاٹگام است بروز پنجشنبه [illegible] دوازده صد و شصت و دو هجری ولادت یافته کتب درسیه فارسیه پیش اساتذه وقت گذرانیده بعمر

چهارده سالگی میزان الصرف آغاز کرده بمدت نه ماه از درس مجموعهٔ صرف و نحو فارغ شده بکلکته رفت
و بمدرسه سرکار انگریزی معمور شده طرح اکتساب علوم انداخت و بهر سالی از جماعتی بجماعتی ترقی میشد
و اساتذه هر جماعت بر وی شفقتها ارزانی داشتند تا بر جمیع مماثلان خود گوی سبقت می ربود و بپاداش انعام
مباهی میگشت و در اثنای تحصیل علوم متداوله لاهل اسلام بزبان انگریزی هم مهارت معتدبه پیدا کرد
و بعد ازان مدرسه بمنصب درس زبان فارسی مقرر شد الحال عربی پروفیسر مدرسه هوگلی است سلمه الله تعالی کتاب
صحیفة الاعمال و مرآة الاحوال مصنفهٔ او مشتمل است از غرر واری دسطیست از طومار تی - اسلام آباد

نام چاتگام مضاف ممالک بنگال است

ملا عبد الغفور لاهوری لقب او رضی الدین از عمده ترین تلامذه مولانا عبد الرحمن جامی
قدس سره السامی بود حاشیه فوائد ضیائیه بمتانت تمام نوشته که تکمله آن ملا عبد الحکیم سیالکوتی نموده است

در سن نهصد و دوازده هجری جان بجان آفرین سپرد طاب الله ثراه

شیخ عبد الغفور اعظم پوری از علمای مشاهیر وقت مرید شاه عبد القدوس چشتی بود صاحب
کمالات صوری و معنوی بود و در متابعت حضرت ختمی پناه صلعم توفیق رفیق داشت اکثر اوقات
بدرس علوم دینیه فرمودی بحسن صورت و خوبی سیرت سرآمد اهل زمان بود مرید گرفتی و خلایق را وعظ
و نصیحت فرمودی در تصوف رسائل متعدده نوشته چون عمرش بدایره ابنای الثمانین اعتقاد اب
قدم نهاد بسال نهصد و هشتاد و پنج هجری بدار البقا رحلت فرموده باعظم پور مدفون گشت اعظم الله شأنه

اعظم پور قصبه ایست از توابع سنبهل

شیخ عبد الغنی بدایونی از علمای صوفیه قدس الله اسرارهم در ترک دنیا امام وقت بود در تجرید
شبلی روزگار بود در اوائل که طلب علم در بدایون میکرد حال بر وی غالب می آمد و احیانا تا یکپاس کم و بیش
در حین سبق خوانی از شنیدن نغمه بی شعوری ماند تا آخر بنابر بعضی علائق که سر راه طالبان آگاه میگردد
سه در راه خدا کر رهزن ماند و آن راه زنان همین زنانند در طلب کفاف بدهلی رفت و بملازمت
تاتار خان حاکم آنجا که در لباس اهل جاه از اهل الله بود رسید و ارادت شیخ عبد العزیز دهلوی
آورد و تحصیل تمام کتب متعارفه و متداوله در خدمتش نمود و سالها درس گفت یکبار جذبه
عنایت ازلی گریبانگیر او شد و از همه اشتغال برآمده چندگاه در خانقاه شیخ خود در سلک رو بینان

مرتاض انتظام یافته به مجاهدت و ریاضت اشتغال گرفته بعد از تحصیل کمال بیرون از آبادانی بجانب قدمگاه حضرت رسالت پناه صلعم در مسجدی که مشهور بمسجد خانجهان است سکونت ورزید و پیوسته باعتکاف میگذرانید و با آنکه عیال بسیار داشت راه سلوک را بقدم توکل می سپرد چون در سن یکهزار و سه هجری خانخانان بخدمتش رسیده التماس نصیحتی نمود فرمود که اتباع سنت محمد صلی الله علیه وسلم لازم گیر

مولوی عبدالغنی دهلوی ابن ابو سعید العمری بماه شعبان سال یکهزار و دوصد و سی و پنج هجری در دهلی متولد شده اولاً حفظ قرآن مجید نمود بعده از والد خود مولوی شاه ابو سعید و مولوی مخصوص الله ابن مولانا رفیع الدین دهلوی و مولوی محمد اسحاق دخترزاده مولانا عبدالعزیز و شیخ محمد عابد سندی و شیخ ابوزاهد اسمعیل رومی اخذ علوم کرده بدرس حدیث مشغول گشت مرید و خلیفه والد خود بود و ذیلی بر سنن ابن ماجه تالیف نموده نامش انجاح الحاجه است علاوه آن دیگر مولفات دارد بعد بغاوت و تسلط انگریزان بدهلی بمکه معظمه رفته و از انجا بمدینه منوره رخت اقامت انداخته همدران بقعه متبرکه بماه محرم سال دوازده صد و نود و شش هجری رحلت فرمود قطعه تاریخ وفات

شاه عبدالغنی وحید زمان ؛ نازش علم و عارف بالله ؛ سال نقلش شنیده‌ام از هاتف ؛ بهترین محدثین ای آه

مولوی سید عبدالفتاح گلشن آبادی ابن سید عبدالله حسینی از سادات نقویه ساکن گلشن آباد عرف ناسک عالم باعمل فاضل اجل بخدمات موالی وقت مثل سید میان سورتی و مولوی شاه عالم ساکن بروده و مولوی بشارت الله کابلی و ملا عبدالقیوم کابلی و مفتی عبدالقادر تهانوی و مولوی خلیل الرحمن ساکن مصطفی آباد عرف رامپور و مولوی فضل رسول بدایونی و مولوی محمد اکبر کشمیری و معلم ابراهیم با عکاظ تحصیل علوم متعارفه و متداوله نموده در سن دوازده صد و شصت و چهار هجری بعد امتحان سند افتا یافته در سال دوازده صد و هفتاد و یک هجری به منصب افتای عدالت ضلع خاندیس ممتاز گشت و در سال دوازده صد و هشتاد و چهار هجری بمدرسه الفنسٹن واقع بندر بمبئی مدرس عربی و فارسی شده اکنون از سرکار انگلشیه پنشن یافته بوطن مالوف خود مقیم اند و نیز از سرکار سابق الذکر به خطاب جسٹس آف پیس و خان بهادر معزز و مباهی است مدام بتدریس و موعظت و تالیف کتب مفیده اوقات عزیزش بسر می

سلمہ اللہ تعالی مولوی سید نظام الدین و شیخ قطب الدین و قاضی سید بچو میان خاندیسی از تلامذہ وی
و برادر و فرزندار جمند ہستند مولوی سید امام الدین احمد و سید سراج الدین محمد ابقاہما اللہ سراج العلوم
تصانیفہ الانیقہ تحفہ محمدیہ فی رد وہابیہ تائید الحق جامع الفتاوی در چہار جلد خزینۃ العلوم در دو
جلد۔ فارسی آموز در دو حصہ۔ تشریح الحروف فارسی خزینہ دانش۔ کلید دانش فارسی۔ کلید دانش
ہندی اشرف القوانین مصادر الافعال۔ مجامع الاسما تعلیم اللسان۔ تحفۃ المقال۔ اشرف الانشا
جغرافیہ عالم۔ باقیات الصالحات۔ دیوان اشرف الاشعار۔ رحمۃ للعالمین۔ تاریخ روم
تاریخ اولیا وغیرہ۔

مولوی شاہ عبد القادر بدایونی ابن مولوی شاہ معین الحق فضل رسول بدایونی ولادت
شان در ہفتدہم رجب سال دوازدہ صد و پنجاہ و سہ ہجری علی صاحبہا الصلوۃ والسلام وقوع
یافتہ مظہر حق نام تاریخی ویست اللہم اجعلہ کاسمہ الشریف اکثر کتب درسیہ پیش مولوی نور احمد بدایونی
و بعض کتب ہمچہ شروح سلم العلوم و شرح اشارات و محاکمات وغیرہ بخدمت مولانا فضل حق
خیرآبادی گذرانیدہ مشار الیہ بین الاقران گشت و بشرف بیعت و خلافت از والد خود سعادت
اندوز گردیدہ با پای والد خود ہنگام زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ تشریفا بخدمت شیخ الفقہا
والمحدثین مولانا شیخ جمال عمر مکی اخذ حدیث فرمودہ بافادہ علوم دینی و تالیف کتب دینیہ می پردازند
رسالہ احسن الکلام فی تحقیق عقاید الاسلام بزبان عربی و رسالہ سیف الاسلام المسلول علی المناع
بعمل المولد والقیام بزبان فارسی و رسالہ حقیقۃ الشفاعہ علی اہل السنۃ والجماعہ و شفاعۃ السایل
بتحقیق المسایل مشتمل بر جواب دو صد سوال در فقہ و عقاید و دیوان عربی در نعت شریف نبوی
صلعم کہ در اثنای راہ سفر مدینہ طیبہ مشتمل بر ذکر آثار خیر الامصار سنوح خاطر عاطر شدہ از تصانیف
شان مرغوب اہل العلم اند ماسوای مذکور الصدر دیگر کتب و رسایل زیر تالیف اند اللہم تممہا بالخیر
الغرض ذات جامع البرکات حضرت سابق الصفات از مغتنمات توان شمرد اللہم زد فی معالیہ
و بارک فی ایامہ و لیالیہ خصوصا امداد دیگر در تالیف این کتاب بہیچمدان از انجناب رسید ادای شکر
آن بقول شخصی ؎ اگر ہر موی تن گردد زبانم ٭ ادای شکر او کی می توانم ٭ ناگزیر بدین فقرہ دعائیہ
ختم کلام می نمایم عمر اللہ الوقت بحیاتہ و افاض علیہ سجال ہبابہ

شیخ عبدالقادر مفتی ثم المکی بن شیخ ابوبکر مفتی مکهٔ معظمه از احفاد شیخ محمد طاهر پٹنی فصیح و بلیغ دانشمند جید و فقیه مستند بود اکتساب علوم از شیخ عبدالله انصاری مکی شافعی کرده از تصانیفش ترتیب او فتاوی در چهار جلد و مجموعة المنشآت مشهور است در یازده صد و هشتاد و سه هجری رحلت فرمود

شاه عبدالقادر اورنگ آبادی متخلص به مهربان معروف به فخری اصلش از سادات نقویه نیشاپور است بعض اسلافش از آنجا به قصبهٔ کنتور مضافات لکهنؤ آمدند والد ماجدش شرف الدین خان به اورنگ آباد وارد شده قاضی بلدهٔ روضه گردید و در آنجا صاحب ترجمه در سال یازده صد و چهل و سه هجری متولد شده حفظ قرآن مجید و اکتساب علوم عقلیه و نقلیه کرده بتدریس می پرداخت و خرقهٔ قادریه در بر داشت در شاعری شاگرد غلام علی آزاد بلگرامی بود تمام عمر شریفش در هدایت و ارشاد بسر کرد در اواخر صدی دوازدهم بمدراس رفت نواب والاجاه رئیس آندیار به بزرگی و حسن عقیده بوی پیش آمده همانجا در سال دوازده صد و چهار هجری وفات یافته در خانقاه واقع قصبهٔ میلاپور مضاف مدراس مدفون گردید

مولوی عبدالقادر لکهنوی ابن شیخ سلطان از اولاد مولانا قطب الدین محدث ابن مولانا خضر محدث مردی بود بزرگ بغایت متقی از دنیا زیاده بر قدر مایحتاج اختیار نکردی و از محاصل چند بیگه مدد معاش که قریب موضع کسمنڈی پرگنهٔ ملیح آباد بود صرف مایحتاج خود و فقرا می ساخت چون در اصل فطرتش شعار تقوی و ورع غالب بود مردانه قدم در ساحت کسب علوم گذاشت و جابجا خصوصا به بلدهٔ لاهور تحصیل و تکمیل علوم نموده مکرم و مبجل شده با برکت و کرامت بوطن مألوف لکهنو معاودت فرمود وی در زمان خود بفضل و علم مشارالیه اقران بود و عادت معهوده داشت که بعد نماز عشا تا که مردم بیدار می بودند می خسپید چون مردم می خفتند او برخاستی و تا بامداد بنماز و اشغال باطن مشغول بودی بعد نماز چاشت بتعلیم و افادهٔ طلبه می پرداخت تا چهل سال بر مسند درس و افاده جا داشت شیخ پیر محمد لکهنوی و اکثر علمای شهر و جوار از تلامذهٔ وی اند صاحب ترجمه چهار خلف الصدق خود گذاشته رحلت فرمود سال رحلتش دریافت نشده غالباً در اواسط صدی یازدهم بوده باشد مرقدش در لکهنؤ بجوار خانهٔ ولیست برد الله مضجعه

مولوی عبدالقادر سلهٹی ابن مولوی ابوالنصر محمد ادریس صدر الصدور بن مولوی ابوسعید

محمد محمود ندیم نواب مرشدآباد الملقب بعاقبت محمود بن مولوی محمد کلیم خلیفه مرزا مظهر جانجانان قدس سره ابن محمد رفیع بن محمد صالح بن عبدالکریم فاروقی مدنی ثم الهروی ثم الهندی الپنجابی السلهتی کنیت وی ابو محمد است علوم متعارفه بخدمت مولوی رمضان الله اکتساب کرده وی تلمیذ مولوی فضل الرحمن قاضی القضات شاگرد مولوی غلام سبحان قاضی القضاة بنگال وی شاگرد مولوی معظم الدین تلمیذ مولانا عبدالعلی بحر العلوم بود صاحب ترجمه شام و پگاه خود بدرس علوم و تصانیف بسر می برد منجمله کتب مصنفهٔ او که بنظر راقم الحروف گذشتند رساله رد المعقول در رد فرقه وهابیه والفواید القادریه فی شرح العقاید النسفیه والجواهر الفاخره در عقاید اهل سنت والدر الازهر فی شرح الفقه الاکبر مشهور اند سلمه الله تعالے

شیخ عبدالقادر احمدآبادی بن عبدالله العیدروس یمنی حضرموتی هندی کنیت او ابو بکر لقبش محی الدین بود بروز پنجشنبه بستم ربیع الاول سال نهصد و هفتاد و هشت هجری در احمدآباد گجرات متولد شده بخدمت علمای وقت اکتساب علوم نموده دانشمند متبحر گشت و علوم عجیبه و فنون غریبه بتصانیف و تالیف شائع کرد کر از و یادگار ماند و بسال هزار و سی و هشت هجری در احمدآباد رحلت فرمود تصانیفه الفتوحات القدسیه فی الخرقة العیدروسیه الحدائق الخضرة فی سیرة النبی و صحابه العشرة المنتخب المصطفی فی مولد المصطفی الدر الثمین فی بیان المهم من الدین اتحاف الحضرة العزیزه بعیون السیرة الوجیزه المنهاج الی معرفة المعراج الانموذج اللطیف فی اهل بدر الشریف اسباب النجاة والنجاح فی اذکار المساء والصباح الحواشی الرشیقه علی العروة الوثیقه المنح الباری بختم البخاری تعریف الاحیاء بفضائل الاحیاء عقد اللآل بفضائل الآل بغیة المستفید شرح تحفة المرید النفحة العنبریه فی شرح تمیمن العذبیه غایة القرب فی شرح نهایة المطلب اتحاف اخوان الصفا شرح تحفة الظرفا صدق الوفا بحق الاخاء النور السافر فی اخبار القرن العاشر وغیرها وغیرها

مولانا عبدالقادر دهلوی ابن مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی در تفسیر و حدیث و فقه شانی بلند داشت موضح القرآن ترجمه قرآن مجید بزبان اردو بکمال فصاحت تحریر فرموده که بماهران محاوره اردو مخفی نیست نهم رجب سال دوازده صد و چهل و دو هجری رحلت فرمود

مولوی عبدالقادر سندیلی ابن مولوی شاه جمیل الدین بن مولوی اظهر علی ابن مولوی اصغر علی بن مولوی حمدالله سندیلی نوزدهم محرم سال دوازده صد و سی و چهار هجری یوم پنجشنبه در قصبه سندیله

متولد شده از حافظ مولوی شوکت علی سندیلی و مولوی سید فقیہ الله سندیلی و مولوی عبد الحکیم فرنگی محلی و مولوی تراب علی لکھنوی اکتساب علوم متعارفه نموده فراغ علمی حاصل ساخت و مرید والد خود بود بمقامات ناگود و جھانسی وغیره بذریعه نوکری تعلیم قیام داشت بسیاری از طلبه از و مستفید شدند واقع نوزدهم ذیحجه سن دوازده صد و هفتاد و دو ہجری وفات یافته قریب مزار والد خود بیش دروازه مدفون گشت

ملا عبد القادر بدایونی ابن ملوک شاه از اکابر بلده بدایون شاگرد شیخ مبارک ناگوری بفضل و کمال متصف بود بملازمان اکبر شاه منسلک شده در محفل خلوت بار داشت آخر بانتخاب و ترجمه کتب ہند مامور میشد کتاب رامائن بفارسی ترجمه کرده و تاریخ کشمیر منتخب نموده و در تاریخ گوئی مهارتی وافر داشت کتاب منتخب التواریخ که از تاریخ بدایونی نیز میگویند بر حق گوئی و فضل و کمال او دلیل است و صحیح کتاب مذکور بتاریخ بست و سوم جمادی الثانی سال یکهزار و چهار ہجری اتمام پذیرفته تاریخ اتمامش صاحب ترجمه چنین یافته قطعه شکر لله که با تمام رسید منتخب از کرم ربانی سال تاریخ ز دل جستم و گفت انتخابی که ندارد ثانی مراد از ثانی دو حرف اند یکی نون که ثانی حرف اول ست دوم یای مثناه تحتانی که ثانی حرف آخر ست چون اعداد دو حرف مذکور که شصت اند از لفظ انتخابی خارج شوند سال اتمام کتاب بر می آید ترجمه سنگاسن بتیسی موسوم بنامه خرد افزا که از ان تاریخ ترجمه سے بر آید نیز از صناعت اوست

شیخ عبد القدوس گنگوہی صاحب علم و عمل از اکابر علمای صوفیه صافیه مرید شیخ محمد بن شیخ عارف بن شیخ احمد عبد الحق ردولوی بود و اعتقاد کامل بروحانیت شیخ احمد عبد الحق ردولوی داشت کتاب انوار العیون قریب ہفت فن از تصانیف اوست در سال نهصد و چهل و پنج ہجری رحلت فرمود رضی الله عنه

مولوی عبد القدوس فرنگی محلی پسر اکبر مفتی محمد یعقوب بن ملا عبد العزیز حافظ قرآن بود کتب معقول از پدر خود و کتب منقول از ملا محمد حسن تحصیل کرده جامع معقول و منقول شد و به تعلیم و تدریس می پرداخت و از وفات پسر خود عبد السلام که استعداد خوب و خط مرغوب داشت رنجها کشیده وفات یافت

ملا عبد الکریم کاکوروی ابن حافظ شهاب الدین ابن شیخ بهکهاری کاکوروی بعمر سیزده سالگی

از کتب درسیہ فراغ یافتہ بطور سیاحت بدہلی رسید و بمزار فائض الانوار خواجہ قطب الدین اوشی چندی مراقب بودہ بحلقۂ خواجہ باقی باللہ قدس سرہٗ نیز نشستہ بکاکوری تشریف آوردہ عمر گرانمایہ بتدریس وارشاد خلایق واذکار باطنی بسر برد تا آنکہ برحمت حق پیوست سال وفاتش بدریافت نرسید

حاجی عبد الکریم لاہوری عالم باعمل وفاضل بی بدل مرید شیخ نظام الدین بلخی بود شرح فصوص الحکم فارسی واسرار عجیبہ وربیان ذکر وشغل چشتیہ از تصانیف اوست ودر سال یکہزار وچہل وپنج ہجری ازین جہان رحلت کرد علیہ الرحمۃ والغفران

ملا عبد الکریم پشاوری ابن ملا درویزہ پشاوری باخوند کریم داد شہرت داشت علوم ظاہر وباطن از والد ماجد خود اخذ کردہ محقق افغانستان گشت فاضل صوفی مشرب بود واز میر سید علی غواص خرقہ خلافت یافتہ وی صاحب شریعت وطریقت بود کتاب مخزن الاسلام از تصانیف اوست از خوارق او منقول است کہ وی ہر شب یک جزو کاغذ سفید بحجرہ خود می برد وبغیر روشنی چراغ وغیرہ تحریر فرمودہ علی الصباح بیاران خود میداد تا آنکہ کتاب مذکور باختتام رسید در سال ہزار وہفتاد ودو ہجری وفات یافتہ بعلاقہ یوسف زئی مدفون گشت

قاضی سید عبد الکریم رای بریلوی ابن سید محمد مقیم رئیس قدیم رای بریلی کہ جد مادریش قاضی محمد احسن صوفی نگرامی بود بحلیہ علم وعمل آراستہ وبصلاح وتقوی پیراستہ اول بخاندان نقشبندیہ با مولوی سید عبد الکریم جوراسی خلیفہ شاہ لال رای بریلوی بیعت نمود وباشتغال واذکار نقشبندیہ مستفیض شدہ بخدمت مولانا سید عبد الرحمن نزیل لکھنؤ حاضر شدہ اجازت وخلافت دیگر سلاسل چشتیہ وقادریہ وسہروردیہ واویسیہ وقلندریہ حاصل کرد فیض تام برداشت ورسایل متعددہ تالیف فرمودہ کہ تفصیل آن در ذیل مذکور است وسیلۃ النجاۃ فی احکام الاموات۔ الکلام المتین فی کشف اسرار الحق والیقین رسالہ دربیان مراتب ولایت وخاتم آن۔ رسالہ در محاکمہ مبحث وجود مطلق ووجود عام۔ رسالہ در فرق میان بروز وتناسخ بتاریخ بست ودوم رجب سال یکہزار ودوصد وچہل وہشت ہجری در رای بریلی وفات یافتہ مدفون گشت نور اللہ مرقدہٗ

شیخ عبد الکریم سہارنپوری انصاری سہارنپوری مردی صاحب وجد وحال بود در جمیع علوم وفنون مہارتی کامل داشت بتاریخ چہاردہم محرم سال ہزار وبست وچہار ہجری فوت شد نزریک

شمع ارشاد حق تاریخ فوتش یافته مولف حین تالیف کتاب آنرا منظوم ساخته وهو هذا شیخ عبد الکریم
انصاری * بود از خطۂ سهارنپور * از محرم چو چارده بگذشت * رخت بربست سوی رب غفور *
شمع ارشاد حق بگفت کسی * سال نقل در حال آن مبرور *

ملا عبد اللطیف سلطانپوری از معلمان اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بود در معقولات
و منقولات مهارت تمام داشت سال یکهزار و سی و شش هجری وفات یافت ع آفتاب علم را
آمد کسوف * ماده تاریخ فوتش یافته اند

میر عبد اللطیف قزوینی از سادات حسنی سیفی است در علوم عقلی و نقلی بهره تمام داشت
و آبا عنجد سلسله ایشان تاریخی آمده چونکه سادات سیفی همه سنی متعصب بوده اند لهذا شاه طهماسپ
فرمان روای ایران ضیاع و عقار ایشان را کشیده گرفت میر موصوف از ولایت عراق در سال
نهصد و شصت و نه هجری متوجه هند شده سعادت خدمت اکبر شاه دریافته بادشاه پیش ایشان
سبقی چند از دیوان حافظ و غیر آن خوانده اند واقع پنجم رجب سن نهصد و هشتاد و یک هجری در معموره
جدید فتحپور سیکری بدار الخلد انتقال نموده بالای قلعه اجمیر در جوار میر سید حسین خنگ سوار مدفون گشت
قاسم ارسلان فخر آل یس تاریخ فوتش یافته

مولوی عبد المجید بدایونی ابن مولوی عبد الحمید ابن مولوی محمد سعید ابن مولوی محمد شریف
ابن مولوی محمد شفیع بدایونی بتاریخ بست و نهم رمضان سال یازده صد و هفتاد و هفت هجری
متولد شده ظهور الله نام تاریخی وی یافتند از صغر سن بخدمت مولانا محمد علی بدایونی تربیت یافته
بر کمال ورع و تقوی و تعلم علم دین مجبول بود و اکثر کتب متداوله مروجه بخدمتش تحصیل نموده بعد وفاتش
بقیه کتب درسیه بخدمت مولانا ذو الفقار علی ساکن قصبه دیوه مضافات لکهنو که تلمیذ مولانا نظام الدین
ابن ملا قطب الدین سهالوی بودند تکمیل فرمود و بعد فراغ علمی در وادی طلب مرشد کامل پاے
استقامت نهاد و بهر جا بتلاش شیخ کامل معرفت چونکه اتباع شرع شریف در بسیاری از مشایخ وقت
نمی یافت تنفری ازین طایفه بخاطرش جا گرفت اما از انجا که طالع بیدار داشت بخواب دید که در مجلس
حضرت هادی المضلین سید المرسلین صلی الله علیه وسلم جناب محبوب سبحانی غوث صمدانی شیخ عبد القادر
جیلانی و مخدوم الانام کان نمک و گنج شکر شیخ فرید الدین و دیگر اولیاء الله قدس الله تعالی اسرارهم

جا داده

حاضراند پس باشارهٔ حضرت رسالت پناہی صلعم جناب غوث الاعظم دست صاحب ترجمه بدست سید شاه آل احمد مارہروی دادند چون وی رحمة الله علیه بیدار شد راه مارہره گرفته بخدمت پیر دستگیر خود رسیده بکمال ورع و تقوی و اتباع شرع راہم یافته شرف بیعت حاصل نمود و بخلافت ممتاز گشت و از حضور پیر بلقب عین الحق مباہی شد زان بعد بعمر ہشتاد ساله گی بزیارت حرمین شریفین زادہما الله شرفا بهره اندوز گردید کتاب مواہب المنان شرح جواہر الرحمان که عبارت از ملفوظات غوثیه ست و رساله رد روافض بزبان فارسی و رساله رد وہابیه در ہندی و دیگر رسایل از تصانیف شان اند و منجمله تلامذه ارشدوی شاه آل رسول مارہروی و مولوی افتخار الدین مستند صاحب ترجمه علیه الرحمة بتاریخ ہفتدہم محرم الحرام سال دوازده صد و شصت و سه ہجری رحلت فرمود علمای دیار و شعرای امصار قطعات تاریخ فوتش برشته نظم کشیدند از ان جمله مفتی سعد الله مرادآبادی شفقه تخلص چنین یافته ۵ جناب مقدس شه کاملین ۰ امام ہدی قبلهٔ اہل دین ۰ بعلم و عمل یادگار سلف ۰ زفیضش منور دل عارفان ۰ شه اولیا شاه عبد المجید ۰ خدایش دہد جنت حور عین ۰ بماه محرم شب ہفتدہم ۰ بسوی جنان شد عزیمت گزین ۰ رقم کرده شفقه تاریخ آن ۰ که گردید واصل بخلد برین ۰

قاضی عبد المقتدر دہلوی ابن قاضی رکن الدین الشریحی الکندی الدہلوی خلیفهٔ شیخ نصیر الدین محمود اودہی دانشمند فیاض و درویش کامل و استاد قاضی شہاب الدین ست بغایت فصیح و بلیغ بود قصاید و غزلیات دارد قصیدهٔ او که در معارضهٔ لامیة العجم بمدح آنحضرت صلعم گفته دلالت دارد بر کمال فصاحت او و او دایم درس میگفت و با فادهٔ علم مشغول بود که طریقه شیخ نصیر الدین محمود و اکثر خلفای ایشان ہمین بود و صحبت او بطالبان اشتغال علم و حفظ شریعت الی گفتی اگر در یک مسئلهٔ شرعی فضل دارد بر ہزار رکعتی که مشوب بعجب و ریا کہند گویند که وی در اوان طالبعلمی پیش شیخ نصیر الدین محمود میرفت و بحث میکرد شیخ او را و بحثہای او را نیکو دوست داشتی و او را تحریص کردی بر تحصیل علم تا انجام کار مرید شیخ شد و نعمت باطن را بافضیلت ظاہر مقرون گردانید یکی از معتقدان ایشان کتابی نوشته ست مسمی بمناقب الصدیقین دران می نویسد که روزی قاضی شہاب الدین زری یافته بود و با مادر خود گفت این زر را در جای گور کنم این بگفت و در مجلس قاضی عبد المقتدر رفت وی بمجرد آنکه نظر بر قاضی شہاب الدین افگند گفت شما که در گور کردن

زر زر با هم کی بود از این قاضی شهاب الدین بر گفتار خود متنبه شد قاضی عبدالمقتدر گفت مثل من
طالب علمی نمی آید که پوست او علم و مغز او علم و استخوان او علم است و ازین طالب علم قاضی شهاب الدین
رامی خواست بتاریخ بست و ششم محرم سال هشتصد و نود و یک هجری بعمر هشتاد و هشت سال وفات
یافته قبرش بمقام خواجه قطب الدین بختیار اوشی جانب جنوب حوض شمسی است نور الله مرقده

شیخ عبدالنبی صدر الصدور گنگوهی بن شیخ احمد بن شیخ عبدالقدوس گنگوهی چند مرتبه
بحرمین شریفین رفته علم حدیث را خواند و بعد ازان که باز گشته آمد از روش آبا و اجداد کرام خود سماع
و غنا را منکر بود و بروش محدثین سلوک می نمود و بتقوی و طهارت و نزاهت و عبادت ظاهری
اشتغال داشت پدرش در اباحت سماع رساله نوشته او نیز در انکار سماع رساله ساخته لاجرم باعث
ایذا و تکلیف بسیار شد و این باعث شهرت او گشت اکبر بادشاه دران زمان صدری میخواست که
بصفت علم و دیانت موصوف باشد بتوسط بعض وسایل او را در سال نهصد و یک صدر الصدور
مقرر ساخت او بر عهده خود کوس استقلال زد و از مال و جاه و اعتبار زاید از انچه گفته شود نصیب
او گردید که در زمان هیچ بادشاهی این چنین صدری نگذشته و بادشاه را چندگاه نسبت و آنچنان اعتقاد
پیدا شده بود که کفش پیش پای او می نهاد آخر بوجه مخالفت مخدوم الملک ملا عبدالله سلطانپوری و دیگر
علما آن قضیه منعکس شد و مزاج سلطانی بسبب بعضی حوادث از وی منحرف گشته در سال نهصد و هشتاد
و شش از منصب صدارت معزول شده آخر بعد خرابی بسیار او را و ملا عبدالله سلطانپوری را که باهم
مخالف بودند بصورت رفیق یکدیگر ساخته بمکه معظمه فرستادند تا هم میان هر دو رفع کدورت صورت
نه بست آخر بی صبری کرده از مکه معظمه هر دو بدیار هند رجوع نمودند مولانا ملا عبدالله در دیار گجرات
بسال نهصد و نود و یک هجری وفات یافته و شیخ عبدالنبی بدرگاه بادشاه آمد مدتی در بندیخانه
محبوس ماند و هم دران حبس بسال نهصد و نود و دو هجری رحلت کرد و رساله بعبارت عربی در رد
طعن امام قفال مروزی شافعی که بر امام ابوحنیفه کرده بود از تصانیف اوست

عبدالنبی شطاری نامش عماد الدین محمد عارف العثمانی الصوفی الشطاری نسبة و خرقة الحنفی
مذهبا البسروی و مرید شیخ عبدالله صوفی شطاری اکبرآبادی از علمای عظام صوفیه کرام بود تصانیف
رائقه از و یادگار مانده ازانجمله فواتح الانوار شرح لوائح الاسرار ملا جامی - و روائح شرح لوائح مختصر فواتح مذکوره

ذریعۃ النجاۃ شرح المشکوۃ۔ شرح الفصوص۔ شرح ترجمہ فصوص۔ شوارق اللمعات فی شرح اللمعات
شرح خلاصۃ العشق۔ شرح جام جہان نما۔ شرح اللطیفۃ الغیبیہ۔ شرح نخبۃ الفکر۔ شرح آداب تنخی۔ شرح
معمای میر حسن۔ شرح جواہر خمسہ۔ شرح کلید مخازن۔ شرح تحفہ۔ حل الودود۔ فیض الخبیر شرح حاشیہ
سید شریف بر عضدی۔ رسالہ در تعریف فقر۔ رسالہ کشف الجواہر۔ رسالہ در اسم ذات۔ رسالہ
در شرح حدیث خیر الاسماء عبد اللہ و عبد الرحمن۔ رسالہ کنوز الاسرار فی اشعار الشطار۔ جوامع کلم الصوفیہ
مقامات العارفین۔ فتوحات المغنیہ۔ حدایق الانشاء۔ رسالہ ناسخ و منسوخ مسمی بدستور المفسرین
بحر الکرم شرح جبین العلم۔ حاشیہ شرح جامی از مبحث حال تا مجرورات۔ سواطع الالہام شرح تہذیب
الکلام۔ شرح حدیث الصلوۃ معراج المومنین۔ شرح حدیث کنت کنزا مخفیا۔ دستور السعادۃ
فی بیان الولایۃ۔ فیض القدوس منتخب نقد النصوص۔ مطالع الانوار الخفی شرح اجوبۃ ابو سعید
جواہر الاسرار۔ شرح الفصوص الفارابی۔ فیض الملک المبین شرح حق الیقین۔ حاشیہ بر نقد النصوص
لوامع الانوار فی مناقب السادات الاطہار۔ رسالہ سماع۔ رسالہ در جواب اسولۂ فاضل نارنولی
شرح جواب شیخ ابن سینا کہ بر مکتوب ابو الخیر مولانا ابو سعید نوشتہ۔ مواہب الٰہی شرح فصول ابراہیم شاہی
شرح ارشاد الحق قاضی شہاب الدین۔ روح الارواح شرح حکمۃ اشراقیہ۔ رسالہ ایمان فرعون۔ رسالہ
خلوات الوجود۔ رسالہ ناسخ التناسخ۔ شرح حضرات خمس وغیرہا۔ سال وفات او دریافتہ نشدہ در خاتمہ
فواتح الانوار کہ بتاریخ ہشتم ذیحجہ یوم جمعہ سال ہزار و بست ہجری تصنیف نمودہ می نویسد قد وقع
الفراغ یوم الجمعۃ ثامن ثانی عشر من عشرین بعد الالف من الہجرۃ تجاہ مرقد الشیخ الوالد الواقع ببلدۃ
آگرہ صانہا اللہ من جمیع ما یکرہ و تاریخ اتمامہ افضال حق انتہی بلفظہ ازین عبارت زمانہ حیات صاحب
ترجمہ چنانکہ مذکور شد دریافت میشود واللہ اعلم بالصواب

ملا عبد النبی احمد نگری ابن قاضی عبد الرسول العثمانی الاحمد نگری گجراتی علامہ زمان یگانہ
دوران شاگرد و مرید شاہ وجیہ الدین علوی احمد آبادی بود بسیاری از تصانیف او بر صفحۂ روزگار
یادگار از مرتبہ علمی وی مید ہند از انجملہ کتاب جامع الغموض منبع الفیوض شرح مبسوط کافیہ نحو بعبارت
فارسی ست کہ در سال یازدہ صد و چہل و چہار ہجری بمقام احمد نگر مضافات ممالک گجرات دکن تالیف
نمودہ و نیز حاشیہ بر شرح تہذیب یزدی نوشتہ شکر اللہ سعیہ

شیخ عبدالواحد بلگرامی شاہدی تخلص صاحب سنابل و کرامات و ریاضت و عبادات بود و بمدارج
مرتبہ و مقامات رفیعہ داشت اسم پدرش ابراہیم بن قطب بود و وطن اصلی وی بلگرام ست مگر بعض اجدادش تا تبسیر
مارہرہ تمام ورزیده و به بلگرام آمده رخت اقامت انداخت نسبت ارادتش به سید حسین سکندر میرسد مصنفات
در حقائق و معارف دارد ازان جمله حقائق ہندی در حل شبہات و شرح کافیہ تا بحث غیر منصرف و نیز ابطلوہ معانی
تصوف کشیده و شرح نزہۃ الارواح و سبع سنابل در تصوف اند اکبر شاه وزیرہ بتعظیم تمام طلبیده زمینے در معمورہ
مرحمت فرموده مولف نفائس المآثر و میر آزاد که بر قنوج شمرده ہمانا که بلگرام سرکار قنوج بود از منظوماتش مناظره
انبہ و خربزه با اہل مذاق شیرینی و چاشنی رسیده عمرش از صد متجاوز شده وفاتش شب جمعه سوم رمضان سال
یکہزار و ہفده ہجری در بلگرام وقوع یافته ہمانجا مدفون گردید خبیری تاریخ فوتش چنین یافته ع چو رفت
واحد صوری و معنوی گفتم بہزار و ہفده شب جمعه ماه صوم سوم و مصرعہ ثانی تاریخ صوری و معنوی ست
بیانش آنکه بست عدد که بحساب جمل در مصرعہ ثانی زاید می شود آنرا بلطافت تخرجہ کرده یعنی
واحد صوری که عددش نوزده است و واحد معنوی که یکی ست مجموعه آن بست شد آنرا خارج کرده

یکہزار و ہفده که سال وفاتش بود باقی ماند

میر عبدالواحد بلگرامی داعید ذوقی تخلص داشت شعر بزبان ہندی و فارسی میگفت کتاب
نگارستان خیال مشتمل بر نظم و نثر در وصف حلویات بدستور دیوان مرتب کرده دوم محرم یازده

صد و سی و چہار ہجری روز جمعه در معرکه زمینداران لاہور بقتل رسید

مولوی عبدالواحد فرنگی محلی پسر کلان مولوی عبدالاعلی بن مولانا عبدالعلی بحرالعلوم اولاً
بخدمت ملا انوار الحق فرنگی محلی تحصیل علوم کرده بقیه کتب درسیه پیش جد خود در مدراس گذرانیده
فراغ حاصل نموده باراده حصول منصب قضا و افتا به کلکته رفته با مارگلٹن حاکم عدالت بنگاله ملاقی شد
مگر حصول مرام صورت نه بست بعد فتح دہلی مفتی ضلع روہتک بمشاہره دو صد و پنجاه روپیه بسفارش

حاکم مذکور مقرر گردید و ازانجا تبدیل شده پانی پت رفت و بعد چندی رحلت کرد

مولوی عبدالواجد خیرآبادی شاگرد و ہمشیرزاده مولوی محمد اعلم سندیلی بود از تلامذه وی
مولوی فضل امام خیرآبادی صدر الصدور دہلی بمنصب مامور شده رحمة الله علیہما مولوی امام العالم مرحوم
خیرآبادی شارح قصیده برده و از امجاد اجدادش ہم سبق مولف اوراق بدقت طبع و حدت ذہن

مشارالیه اقران بود تحریراً

مولوی عبدالواجد فرنگی محلی پسر خرد مولوی عبدالحق بن مولانا عبدالعلی بحر العلوم
بخدمت جد خود بمدراس رفته مختصرات از عم خود مولوی عبدالرب ومتوسطات از
بخدمت جد خود مولانا عبدالعلی تحصیل نموده به لکهنؤ آمد و از عم خود مولوی عبدالرب گذشته
که مولانا عبدالعلی بحر العلوم بمدراس رحلت فرمود خبر وفاتش یافته مولوی عبدالواجد و عمش مولوی
عبدالرب بمدراس رفتند و مسند جای مولانا مرحوم شدند چون مولوی علاء الدین پیش از رسیدن ایشان
مقرر شده بود عزل وی رئیس وقت مناسب ندانست بدین وجه مدرسه خاص که مملوک مولانا مرحوم
بود به مولوی عبدالرب پسر مولانا مرحوم داد و مولوی علاء الدین را جای دیگر داد و مشاهره مولانا مرحوم
نصف بمولوی عبدالرب و نصف به مولوی علاء الدین مقرر ساخت مولوی عبدالرب برادرزاده
خود یعنی مولوی عبدالواجد را قایم مقام خود کرده کناره کش گشت از آن وقت مولوی عبدالواجد مهتمم
مدرسه مولانا مرحوم نیابةً گردید و لا ولد درگذشت

حاجی عبدالولی طرخانی کشمیری دانشمند کامل و محدث بود از وطن خود طرخان و ترک نمانده
بحرمین شریفین رفته و بادای مناسک حج مشرف شده در مدرسه دار الشفا از شیخ ابوالحسن سندی
اجازت حدیث و تفسیر حاصل کرده بکشمیر قدوم آورد و تتمة الحواشی ملا کوسج تحفةً بخدمت شیخ الاسلام
مولانا قوام الدین محمد گذرانید و اجازت کتب حدیث و تفسیر بوی داده مدتی بمکان او مقیم ماند آخر الامر
از دست ظلمه بسال یازده صد و هفتاد و یک هجری شربت شهادت چشید

مولوی عبدالوالی فرنگی محلی ابن محمد ابوالکرم ابن مفتی محمد یعقوب بعد تکمیل تحصیل علوم بیعت از
جد مادری خود ملا انوار الحق نموده خلیفه بر حق و مجاز مطلق از وگشت و جمله عمر عزیزش بیاد الهی و عبادات
و ریاضات بسر برد بشب بست و دوم شعبان سال دوازده صد و هفتاد و نه هجری بعمر نود سالگی
بجوار رحمت الهی پیوست مولوی عبدالباسط در کنت کنزاً مخفیاً تاریخ وفاتش یافته

مولوی عبدالوحید فرنگی محلی ابن مولوی عبدالواجد پسر کلان مولوی عبدالاعلی بن مولوی
عبدالعلی بحر العلوم کتب درسیه بخدمت مولوی قدرت علی و مولوی سراج الحق و مولوی ولی الله
و عم خود مولوی عبدالواجد ساکنه فرنگی محل تحصیل کرده بتاریخ پنجم شعبان سال دوازده صد و نه هجری لا ولد وفات یافت

شیخ عبدالواحد بلگرامی شاهدی تخلص صاحب فضایل وکمالات وریاضت وعبادات بود واخلاق مرضیه وصفات رضیه داشت نام پدرش ابراهیم بن خطیب بود وطن اصلی وی بلگرام ست مگر بعض اجدادش بقصبهٔ بارهی قیام ورزیدند واو به بلگرام آمده رخت اقامت انداخت نسبت ارادتش به سید حسین سکندره میرسد مصنفات در حقایق ومعارف دارد وازان جمله حقایق هندی وحل شبهات وشرح کافیه تا بحث غیر منصرف که آنرا بطور معانی تصوف کشیده وشرح نزهة الارواح وسبع سنابل در تصوف اند اکبرشاه ویرا بتعظیم تمام طلبید زمینی در سیورغال مرحمت فرمود مولف نفایس المآثر ویرا ازاکابر قنوج شمرده همانا که بلگرام سرکار قنوج بود از منظوماتش مناظره انبه وخربزه باهل مذاق شیرینی وچاشنی میدهد عمرش از صد متجاوز شده وفاتش بشب جمعه سوم رمضان سال یکهزار وهفده هجری در بلگرام وقوع یافته همانجا مدفون گردید عزیزی تاریخ فوتش چنین یافته ـه چو رفت واحد صوری ومعنوی گفتم ؛ هزار وهفده شب جمعه ماه سوم سوم ؛ مصرعهٔ ثانی تاریخ صوری ومعنوی ست بیانش آنکه بست عدد که بحساب جمل در مصرعهٔ ثانی زاید می شود آنرا بلطافت تخرجه کرده یعنی واحد صوری که عددش نوزده است وواحد معنوی که یکی ست مجموع آن بست شد آنرا خارج کرده

یکهزار وهفده که سال وفاتش بود باقی ماند

میر عبدالواحد بلگرامی واحد وذوقی تخلص داشت شعر بزبان هندی وفارسی میگفت کتاب شکرستان خیال مشتمل بر نظم ونثر در وصف حلویات بدستور دیوان مرتب کرده دوم محرم یازده صد وسی وچهار هجری روز جمعه در معرکهٔ زمیداران لاهور بقتل رسید

مولوی عبدالواحد فرنگی محلی پسر کلان مولوی عبدالاعلی بن مولانا عبدالعلی بحرالعلوم اولاً بخدمت ملا ازهار الحق فرنگی محلی تحصیل علوم کرده بقیهٔ کتب درسیه پیش جد خود در مدراس گذرانیده فراغ تحصیل نموده باراده حصول منصب قضا وافتا به کلکته رفته با هارنگتن حاکم عدالت بنگال ملاقی شد مگر حصول مرام صورت نه بست بعد فتح دهلی مفتی ضلع روهتک بمشاهره دوصد وپنجاه روپیه بسفارش حاکم مذکور مقرر گردید وازانجا تبدیل شده بپانی پت رفت وبعد چندی رحلت کرد

مولوی عبدالواجد خیرآبادی شاگرد وهمشیرزاده مولوی محمد اعلم سندیلی بود از تلامذه وی مولوی فضل امام خیرآبادی صدر الصدور دهلی بسن شعور رشده رحمة الله علیهما مولوی امام العالم مرحوم خیرآبادی شارح قصیده برده از احفاد امجادش هم سبق مولف اوراق بدقت طبع وحدت اذهان

مشارالیه اقران بود غفر الله له

مولوی عبدالواجد فرنگی محلی پسر خرد مولوی عبدالاعلی ابن مولانا عبدالعلی بحرالعلوم و درس بخدمت جد خود بمدراس رفته مختصرات از عم خود مولوی عبدالرب و متوسطات از دیگران و مطولات بخدمت جد خود مولانا عبدالعلی تحصیل نموده به لکهنؤ آمد وی و عم خردش مولوی عبدالرب در لکهنؤ بود که مولانا عبدالعلی بحرالعلوم بمدراس رحلت فرمود خبر وفاتش یافته مولوی عبدالواجد و عمش مولوی عبدالرب بمدراس رفتند و مستدعی جای مولانا مرحوم شدند چون مولوی علاء الدین پیش ازین بجایش مقرر شده بود عزل وی رئیس وقت مناسب ندانست بدین وجه مدرسه خاص که مملوک مولانا مرحوم بود به مولوی عبدالرب پسر مولانا مرحوم داد و مولوی علاء الدین را جای دیگر داده مشاهره مولانا مرحوم نصف بمولوی عبدالرب و نصف به مولوی علاء الدین مقرر ساخت مولوی عبدالرب برادرزاده خود یعنی مولوی عبدالواجد را قایم مقام خود کرده کناره کش گشت از انوقت مولوی عبدالواجد مدرس مدرسه مولانا مرحوم نیابةً گردید و لاولد درگذشت

حاجی عبدالولی طرخانی کشمیری دانشمند کامل و محدث بود از وطن خود طرخان واقع ترکستان بحرمین شریفین رفته و باداء مناسک حج مشرف شده در مدرسه دار الشفا از شیخ ابوالحسن سندی اجازت حدیث و تفسیر حاصل کرده بکشمیر قدوم آورد و تتمة الحواشی ملا کوسج تحفةً بخدمت شیخ الاسلام مولانا قوام الدین محمد گذرانید و اجازت کتب حدیث و تفسیر بوی داده مدتی بمکان او مقیم ماند آخرالامر از دست ظلمه بسال یازده صد و هشتاد و یک هجری شربت شهادت چشید

مولوی عبدالوالی فرنگی محلی ابن محمد ابوالکرم ابن مفتی محمد یعقوب بعد تکمیل تحصیل علوم بیعت از جد مادری خود ملا انوار الحق نموده خلیفه برحق و مجاز مطلق ازو گشت و جمله عمر عزیزش بیاد الهی و عبادات و ریاضات بسر برده در شب بست و دوم شعبان سال دوازده صد و هفتاد و نه هجری بعمر نود سالگی بجوار رحمت الهی پیوست مولوی عبدالباسط در کنت کنزا مخفیا تاریخ وفاتش یافته

مولوی عبدالوحید فرنگی محلی ابن مولوی عبدالواجد پسر کلان مولوی عبدالاعلی بن مولوی عبدالعلی بحرالعلوم کتب درسیه بخدمت مولوی قدرت علی و مولوی سراج الحق و مولوی ولی الله و عم خود مولوی عبدالواجد ساکنه فرنگی محل تحصیل کرده بتاریخ پنجم شعبان سال دوازده صد و نه هجری لاولد وفات یافت

حاجی سید عبدالوہاب بخاری از اولاد سید جلال بخاری بزرگ است که جد سید جلال الدین مخدوم جہانیان بود سید جلال مذکور را دو پسر بودند یکی سید احمد دیگر سید محمود مخدوم جہانیان پسر سید محمود است و حاجی عبدالوہاب از اولاد سید احمد ست وی رحمۃ اللہ علیہ بزرگ بود موصوف بعلوم عمل و حال و محبت در اوایل حال که ہنوز در ملتان توطن داشت روزی در خدمت پیر و استاد و عم خود سید صدر الدین بخاری نشستہ بود از وی شنید که میگفت دو نعمت در عالم بالفعل موجود اند که فوق جمیع نعمتہا است ولیکن مردم قدر آن دو نعمت نمی شناسند و بدان پی نمی برند و از تحصیل آن غافل اند یکی آنکه وجود مبارک سیدنا محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بصفت حیات در مدینہ موجود است و مردم این سعادت را نمی یابند و دیگر قرآن مجید که کلام پروردگار است و وی سبحانہ تعالی بیواسطہ بدان متکلم و خلق ازان غافلند سید عبدالوہاب بمجرد شنیدن این کلام از پیش پیر برخاست و رخصت زیارت مدینہ درخواست و براہ خشکی بزیارت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بشتافت و این سعادت را دریافتہ باز بوطن اصلی عود نمود بعد ازان بتقریب بعضی سوانح روزگار در عہد دولت سلطان سکندر لودی بدہلی آمد سلطان سکندر را بوی اعتقاد عظیم پیدا شد و آنچہ از شرایط تعظیم و تبجیل بود در عایت نمود و بار دیگر ہم از دہلی قصد زیارت حرمین شریفین کرد و مکرر باین سعادت عظمی رسید و به بشارت تہا حضرت ختم الرسل صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اشارت یافتہ باز بدہلی عود فرمود و ویرا تفسیریست که اکثر قرآن مجید بلکه تمام آنرا ارجاع بہ نعت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ذکر او کردہ و بسیاری از دقایق عشق و اسرار محبت در ان درج کردہ است غالبا وقوع آن در غلبہ حال و استغراق وقت بودہ باشد سخنی چند از وی شیخ المحدثین دہلوی در اخبار الاخیار انتخابا درج فرمودہ و آغاز تصنیف تفسیر مذکور بشہر ربیع الثانی سال نہصد و پانزدہ ہجری و اتمام آن بروز دوشنبہ تاریخ ہفتدہم ماہ شوال سال مذکور بظہور پیوستہ وی رحمۃ اللہ علیہ در سال نہصد و سی و دو ہجری وفات یافتہ که عدد عبارت شیخ حاجی موافق آنست و مقبرہ وی در جوار مقبرہ شاہ عبداللہ در دہلی است و او را با شاہ عبداللہ بحالت حیات نسبت محبت و نیاز چندان بود

که آنچه میگویند که فنا فی الشیخ میباشد اینچنین خواہد بود

میر عبدالوہاب منور آبادی ابن میر ہاشم عالم عامل و فقیہ کامل متورع و متقی بود تمام عمر شریف بذکر قال اللہ و قال الرسول بسر کردہ بعمر ہشتاد سالگی در سن یازدہ صد و پنجاہ و دو ہجری رحلت فرمود (۶)

شیخ عبدالوهاب قنوجی المخاطب بنواب منعم خان بهادر ساکن محله راجگیر من محلات بلده قنوج فاضل
جلیل و عالم نبیل در علوم متعارفه ید طولی داشت تصانیف مفیده بعلوم درسیه دارد از انجمله مفتاح الحق
و تجر المذاهب در علم کلام و کتاب الصدره در عقاید نشان میدهند

سید عبدالوهاب سالوری ابن سید عبدالمجید گویند وی را علم وهبی بود و بمطالعه کتب و تدریس علم
اشتغال داشت در سال نهصد و شصت و پنج هجری وفات یافته در سالوره مدفون گشت

شیخ عبدالوهاب متقی ابن شیخ ولی الله مندوی برهانپوری در صغر سن والدین شان درگذشتند
از همان زمان قاید توفیق الٰهی رفیق حال ایشان شده در طلب حق براه فقر و تجرید و مسافرت و سیر عالم
کشید غالب سیر ایشان در نواحی گجرات و اکناف ولایت دکن و سیلان و سرندیپ بود و زیاده از
سه روز در هیچ مقام اقامت نمیکردند مگر در بعضی بلاد که بجهت تحصیل علم و تقریب صحبت مشایخ و علما بمقدار
استیفای غرض و انقراض حاجت اختیار اقامت ضرورت می افتاد در عنفوان شباب در جمادی الاولی
سن نهصد و شصت و سه هجری بمکه معظمه آمد شیخ علی متقی باستماع خبر آمدنش بسابقه تعارف که با والد ماجد
شان داشتند پیش ایشان آمده و مهربانیها کردند و استدعای صحبت نمودند وی رحمة الله علیه بمقتضای
استغنای ذاتی او لاً گفتند انشاء الله به بینیم تا نصیب چیست در آخر بمشاهده فضل و کمال شیخ اختیار صحبت
نمودند و بکتابت تالیفات شیخ و تصحیح و مقابله آنها مشغول شدند و تا دوازده سال بمصاحبت شیخ ماندند
در فقه و حدیث و غیره علوم شرعیه مهارت کامل حاصل کرده از کاملین اولیاء الله شدند و بعد وفات
شیخ تا سی و شش سال بمکه معظمه نشر علوم ظاهر و باطن میکرد و در ایام اقامت حجی فوت نشده شیخ عبدالحق
دهلوی بمکه معظمه از ایشان سند صحاح سته حاصل کرده مرید شان شدند وی رحمة الله علیه بسال هزار و
یک هجری ازین دار فانی بعالم جاودانی شتافت مشهد وی سابقاً دار الخلافه سلاطین مالوه بود و اکنون
زیر حکومت ریاست دهار است و بمانڈو گڈه شهرت دارد

شیخ عزیز الله تلنبی صاحب ارشاد و هدایت و دانشمند متبحر در عهد سلطان سکندر لودی از ملتان
در سنبهل آمده رخت اقامت انداخت طبعی فیاض و استحضاری غریب داشت که مشاغل متقطعان هر طور
کتابی مشکل منتهیان را که میخواندی مطالعه درس میگفت و میگویند بارها بامتحان پیش آمده که سوال لا
مدفع له آورده اند و شیخ آنرا در وقت افاده منحل ساخته میان حاتم سنبهلی از ارشد تلامذه او بود

از وی تصانیف رایقه مشهوره اند از آنجمله رساله عینیه است که بمقابله رساله غیریه شیخ امان الله پانی پتی نوشته در سن نهصد و هفتاد و پنج هجری رخت هستی ازین جهان بعالم جاودان برد انا لله وانا الیه راجعون

تلنبه بضم تای مثناة فوقانی وفتح لام وسکون نون وفتح بای موحده بآخرهای هوز شهری است قریب ملتان

مولوی عسکر علی سندیلی خلف اکبر مولوی حمد الله سندیلی از والد ماجد خود تحصیل علوم نموده فراغ حاصل کرد و بتوسل وی باریاب بارگاه شاه دہلی شد و از دربار شاهی بخطاب خیر الله خان مباهی گردید وچند مواضع بجاگیر یافته بنا بر تعمیر مدرسه مامور شد وتعمیر مدرسه مذکور حسب الحکم شاهی باهتمام نواب ابو المنصور خان صوبه دار اوده در سن یازده صد و چهل و شش هجری باتمام رسیده بمدرسه منصوریه شهرت یافته و تاریخ تعمیرش در لفظ خیر المدارس بمناسبت خیر الله خان یافته اند همدران مدرسه بدرس وافاده طلبه مشغول بود که باواخر صدی دوازدهم ازین جهان فانی بعالم جاودانی رخت هستی
بربست علیه الرحمة والغفران

ملا عصمة الله سهارنپوری از مشاهیر علمای هندوستان اگرچه بظاهر بینائی نداشت اما در باطن چشم بصیرتش روشن بود تمام عمر خود در خدمت علم و تدریس بسر کرده تصانیف رایقه دارد از آنجمله شرح خلاصة الحساب وحاشیه فواید ضیائیه یعنی شرح ملای جامی است در سن هزار و سی و نه هجری
برحمت حق پیوست

مولوی عصمت الله لکهنوی خلف اکبر مولوی عبد القادر و مرید شیخ پیر محمد سلونے وی حافظ قرآن و عالم علوم غریبه بود و در علم و عمل از برادران خود فوقیت داشت لباس سپاهانه را غشاوه حال خود ساخته بصورت اغنیا در صحبت بادشاه وقت مستور بود دوم رجب سال یکهزار و یکصد و سیزده هجری شب شنبه براه دکن در موضع برنده وفات یافته و هفتدهم شوال سن مذکور بروز جمعه در موضع بهدانوه متصل بلده لکهنو مدفون کردندش خلده الله بدار النعیم تاریخ رحلت وی است

مولانا علاء الدین نیلی از علمای اوده بود در روشنی پاکیزه و صفای تمام داشت پیش مولانا فرید الدین شافعی که شیخ الاسلام اوده بود تفسیر کشاف میخواند و مولانا شمس الدین یحیی اودهی و دیگر علمای اوده سماع بودند زی علما داشت اما باوصاف تصوف موصوف بودی اگرچه از سلطان المشایخ نظام الدین اولیا اجازه مطلق بود اما یک مرید هم نگرفت او را بخدمت پیر خود غایت محبت بود

قبرش در دہلی نزدیک چبوترہ یاران است رحمۃ اللہ علیہ

ملا علاء الدین لاہوری پسر شیخ منصور لاہوری از دانشمندان مشہور و مدرس ستودہ در صحبت خانخانان معزز و مکرم بود چون بملازمت محمد اکبر شاہ رسید نیز خیلی اعتبار یافت و ہر چند تکلیف سپاہگری نمودند قبول نکردہ بدرس و افادہ مشغول ماند و ہر چہ از جاگیر حاصل می شد بمصرف طلبہ میکرد و حاشیہ مشہورہ بر شرح عقاید از تصنیفات معتبرہ اوست بزیارت حج مشرف شدہ ہمانجا

داعی اجل را لبیک اجابت گفتہ جان بجان آفرین سپرد

ملا علاء الدین فرنگی محلی برادر عینی ملا نور الحق ابن ملا احمد انوار الحق بن ملا احمد عبد الحق تحصیل علم چندی بخدمت ملا محمد مبین فرنگی محلی نمودہ زان بعد از عم خود ملا ازہار الحق در بانس بریلی افادہ بر داشتہ ہنگامیکہ ملا عبد العلی بحر العلوم در بہار بمدرسہ منشی صدر الدین مدرس بود بہمراہی عم خود ملا ازہار الحق در انجا رفتہ فاتحہ فراغ خواندہ بوطن مراجعت نمود و از والد خود بیعت حاصل کردہ باشتغال باطن میکوشید و اندکی درس و تدریس نیز میکرد چون مولانا عبد العلی بحر العلوم بمدراس رفت وی ہم در انجا بخدمتش پیوست و تا حیات مولانا در حضرتش تکمیل علوم می نمود و بعد وفات مولانا بوجہ اماوش بسرکار نواب مدراس مدرس مقرر گشت و بخطاب ملک العلماء ممتاز گردید از تصانیف اوشرح فصول اکبری است در ہشتم شوال سال دوازدہ صد و چہل و دو ہجری در مدراس وفات یافتہ آنجا مدفون گشت

مولانا علاء الدین لاری صاحب حاشیہ بر عقاید نسفی از پیش خانزمان باگرہ آمدہ باشتغال بدرس علوم نمود و مدرسہ از خس ساخت و مدرسہ خس تاریخ آن یافتند و بسال نہصد و شصت و نہ ہجری بحج رفتہ و ہمدران سفر رخت سفر آخرت بربست رحمۃ اللہ علیہ

مولوی علی اصغر قنوجی ابن مولوی عبد الصمد از اکابر علمای قنوج در سال ہزار و پنجاہ و یک ہجری متولد شدہ از ملا محمد قنوجی و ملا عصمۃ اللہ سہارنپوری مختصرات و متوسطات و مطولات خواندہ فاتحہ فراغ بخدمت ملا محمد زمان کاکوروی خواند جامع علوم عقلیہ و نقلیہ و امام تصوف و سلوک مرید و خلیفہ شاہ پیر محمد لکھنوی بود تا شصت سال عمر شریف خود در تدریس طلبہ گذرانید جم غفیر از علما و فضلا زیر دامن تربیتش بمرتبہ فضیلت رسید ند تصانیف ذیل از و یادگار ماند اللطائف العلیہ فی المعارف الالہیہ ـ تبصرۃ المدارج در سلوک ـ القصیدۃ المیمیہ فی النفوۃ المحمدیہ ـ شرح قصیدہ

مذکوره وانتفا نیس العلیه فی کشف اسرار الهیمیه تفسیر ثواقب التنزیل که در اختصار و ایجاز هم پر جلالت ست
و در علوم ادبیه و مسایل شرعیه بر کشاف و بیضاوی تفوق میخواهد و شرح فصوص الحکم دنی بسال ثانزده
صد و چهل هجری رحلت فرمود غلام علی آزاد بلگرامی تاریخ وفاتش تنظم آورده و ست مولوی سے زمان

ملا بعضی وا ز وفاتش کمال شد معدوم سال تاریخ او نوشته خرد شد نهان آفتاب تیغ علوم

قاضی علی اکبر چریاکوٹی ابن قاضی عطار رسول بن قاضی غلام مخدوم عباسی در سال بست و نهم
صدی سیزدهم متولد شده هر چند سلسلهٔ تحصیل او از استاد با تمام نرسیده و سرمایه اکتسابش از فواید غیبیه
جامی سجاد و زنگر دیده مگر از انجا که جودت ذهن و قوت حافظه‌اش آیتی بود از آیات الهی و موهبتی بود از
بحر فیض نامتناهی بذکر بعض حالاتش می‌پردازم و آیهٔ کریمه ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ورد زبان
می‌سازم والد ماجدش قاضی عطار رسول گو صاحب علم و استعداد بود و در فرایض و فقه مهارت تمام
داشت مگر چونکه از حکومت انگلشیه گاهی بمنصب مفتی و گاهی بعهدهٔ تحصیل مامور بود در تعلیم صاحب
ترجمه علیه الرحمه نظر توجه نمی‌گماشت وی بشوق جبلی خود که از مبدء فیاض بدلش ودیعت بود کتاب
گلستان از استاد با تمام رسانید آنگاه استعداد وی و قوتی فراهم آورد که بدان جمله کتب متداوله
فارسی را بی مدد استاد حل میکرد بعد ازان بتحصیل صرف و نحو عربی پرداخت و از مقامات مختلفه
مختصرات ابتدایی را حاصل کرده بنا بر قوت مطالعه را استوار ساخت از همسالانش منقول ست که ویرا
هنگام تحصیل ببذل جهد مشغول ندیدیم مگر جواب هر سوال از وی بتامل می‌شنیدیم کتاب کافیه محشی
بدستش و فتاد شبها بمطالعه آن بسر میکرد تا آنکه کتاب مذکور را بزور حواشی با تمام رسانید پس آن
فواید ضیاییه از مولوی احمد علی چریاکوٹی که رابطهٔ مصاهرت بوی داشت قریب چهل سبق ازان
کتاب آموخت و مابقی را بمطالعه خود باخر رسانید همچنین از جاهای عدیده بندی از منطق و کلام
خوانده با این قلت تحصیل استعداد سخن فهمی را بمرتبه رسانده که مسایل دقیقه فلسفه و کلام از شرح
مواقف و صدرا و غیره میگرفت و از رای نادرهٔ رای خود داد تحقیقات انیقه میداد و گره از معضلات
فن میکشاد هر بحثی که میگرفت گاهی از دست نمیداد و هر کتابیکه یکبار از ابتدا تا انتها مطالعه کردی
در هیچ باب بعد ازان حاجت بمراجعتش نمی‌افتاد منقول ست که روزی صاحب ترجمه با دستلوی
و مولوی مشهور مولانا محمد شکور مغفور مچهلی شهری در بحث جوهر فرد بمناظره در آمد مولانا ے ممدوح

بابطال ترکیب اجسام از امثال این اجزا در گفتگو بکشاد و وی از جانب متکلمان سلف منک منع
و مناقضه در راه می نهاد بالجمله تا هفته درین باب مکالمه فیما بین جاری ماند و گفتگوی طرفین بطوالت
کشید در انجام کار مولای ممدوح لب بتحسین وی کشاد و داد جوهر شناسی داد و کرد در مسئله مختلف فیها که
بجانب منع آن تسلیم دلیل خود تقریر را بجای رسانید که متاخرین متکلمین از ان اغماض کرده اند - قاضی
مشار الیه صاحب ثروت و مال و هم مطرح انظار عز و وقار حکام انگلشیه بود بایام غدر هندوستان
بعلت خیر سگالی از سرکار انگریزی وظیفه و انعام و منشور برات اخذ اسلحه بدست آورده با اینهمه ایشان
تحصیل کمال را می پسندید و حصول جاه و مال را بدیده اعتداد و طلب نمی دید و بفرزندان خود
مولوی عنایت رسول و مولوی محمد فاروق که هر یکی از آن مرآت کمال بودند تاکید تحصیل علم و هنر می فرمود
و گاهی تحریض اکتساب سیم و زر نمی نمود به تصانیف و تالیف رغبتی نداشت دو رساله از مصنفاتش
موجود اند یکی در رد بعض از مزعومات اهل فرنگ یعنی مسئله جذب و انجذاب دوم در رد بعض اعتراضات
شیعه وی تاریخ بسال هشتاد و سوم از صدی سیزدهم رحلت فرمود ادخله الله فی اعلی علیین —

مولوی علی احمد دخترزاده حافظ شاه ابو اسحاق سجاده نشین آستانه بهیره ضلع اعظم گذه در ورع و زهد
چون جد خود یگانه روزگار است ولادت باسعادت وی در سال دوازده صد و بست و نه هجری
بظهور پیوسته اکثر کتب درسیه از فاضل ادیب مولوی محمد سلیم مچهلی شهری مرحوم آموخته و بعضی از آن
از مولوی احمد علی عباسی چریاکوتی رحمة الله علیه گرفته فاضلی قوی الحفظ و الادراک و از ثقات است بدانسان که
مولوی محمد فاروق عباسی چریاکوتی سلمه الله در مراسله بنام نامه زیب رقم فرموده که راقم سطور بیش از
سی سال بخدمت سراپا برکتش ظرف سعادت می بندد تا ایندم کلامیکه دال بر ذم کسی باشد از زبانش
نشنیده مجلسش را گاهی خالی از ذکر الهی ندیده تا این زمان به صلاح حال و عمد و حیث السنه رجال
و به التزام و مداومت محاسن اعمال مقرون است ادام الله برکاته

مولوی علی بخش خان بدایونی از عمائد علما و روسای بلده بدایون است تلمذ بخدمت مولوی
فیض احمد بدایونی و شرف بیعت بخدمت مولوی شاه عبد المجید عین الحق بدایونی داشت با وجود
تعلق منصب صدر الصدوری که از سرکار انگریزی بدان مباهی بود در تعلیم طلبه و تالیف کتب
دینیه مشغول می ماند رساله شهاب ثاقب رساله تائید الاسلام در رد فرقه نیچریه رساله در رد مذهب شیعه

از تالیف وی مطبوع شده شایع و مطبوع طبع حق پسندان اند بقیه توالیف مفیده اش هنوز زیور طبع
نرسیده ند در سال سیزده صد و سه هجری رحلت فرموده بعالم جاودانی شتافت علیه الرحمة والرضوان

مولوی علی عباس چریاکوٹی ابن شیخ امام علی ابن شیخ غلام حسین ابن شیخ سعد الله برادرزاده
مولوی احمد علی عباسی است و از جانب مادر با فاضل باب الله جونپوری می پیوندد از افاضل دهر و
اذکیای عصر بود کتاب میبذی از مولوی ابو الحسن منطقی گرفته و بقیه کتب درسیه از عم مکرم ممدوح اعنی
آموخته قوت حافظه اش بغایت عمیق بود و ذهن و فطنتش بمرتبه اعلی انیق بالجمله این فاضل جلیل المنازل
هم ذکا و جودت داشت و هم فطانت حدت لاجرم در عهد تحصیل بمناظره و جدال مدام بر حریف مسیح میدود در
میدان بحث کسی با او برابری سنجید بر کتابی که میخواند با استاد بمجارات فرس مناظرت میراند تا آنکه تحصیلش
بتربیت نظامی چون بحواشی زاهدیه متعلقه رسالهٔ قطبیه رسید استعدادش بمطالعه کتاب و تنقید مضامین
هر باب تام و کامل گردید پس دست از تحصیل باز کشید و بمطالعه کتب قدما و هم متاخرین پیچید که ذوق درس
می کشید و بینشش بروز میرسید در چند سال بجودت حافظه و حسن فطانت بر مسایل اکثر کتب درسیه و غیر
درسیه حاوی گشته و از کتب مشهوره کمتر بود که از نگاهش نگذشته اکثر کتب درسیه را بلا مراجعت بحواشی
طالبان را محققانه می آموخت هر گاه بر مسایل درس نظامیه واقف گردید عنان عزیمت بسوی تکمیل
ادب و حفظ لغات عرب گردانید تا آنکه بر ادای مضامین هم نظم و هم نثر عربی وافی بدست آورد و اکثر
مسایل منطقیه و نحویه را منظوم کرد بحث و جدال بر طبیعتش غالب بود و هر سخنی که بر زبان آوردی هر چند
دران بر سر خطا بودی مگر خصم را بزور جدال ساکت کردی روزی در مثال حبست زیداً لفظ حبست را
فعل متعدی و زیدا را مفعول به فرموده یکی از اذکیای محصلین دران باب با او راه مخالفت پیموده
و دیگر معاصران هم با محصل مذکور موافقت کردند تا آنکه سلسله جدل درازی کشید و بعد اختتام جهد
زبان نوبت بتکمیل کلک و بیان رسید پس مولوی ممدوح دران باب رساله ترتیب ساخت اگرچه
کسی از محصلان به تحریر جوابش نپرداخت و مولوی ممدوح در قضیه شرطیه که انقسامش بتقسیم
غیر جائز متصله و منفصله مشهور است قسمی جدید پیدا آورد و نامش شرطیه عباسیه کرد و مثال قام
زید ثم قعد عمرو فرموده بالجمله فاضل ممدوح بقوت نقاده خود مسایل هر علم را بمیزان نظر می سنجید
و در تحقیق نفس الامر حکیمانه می کوشید چنانچه نقض و احکام او در مسایل متداوله بسیار اند این مختصر

ذکر نموده برشاید ماز فنون متداوله درفن تواریخ و سیر کامل بود و بفن ادب و انشا نظم و نثر بطور عرب
هم مهارتی معتد به داشت واز علوم دیگر هم بی بهره نبود در اوایل حال برسم سیاحت به حیدرآباد دکن
رفته و بمدح امرای دولت قصاید غرا انشا کرده مگر حظی برنداشت و طرفی نه بست ازانجا واپس آمده
قصیده مشتمل بر هجو آن مرز بوم بقلم آورده و این شعر از همان قصیده است ؎ من حیدرآباد اهرمن
دار النعم ☆ فیها فواد اولی المکارم یتیدّز ☆ بعد ازان بریاست بهوپال شتافته درانجا بانعامات نواب
سکندر بیگم والیه ریاست جائزها برداشته و سالی چند درانجا اقامت داشت بسی بر بنا ماکه بمخالفت
بعضی ارکان آن دولت بوطن باز آمد و روزگاری چند در وطن به بیکاری بسر برد ازانجا که شهرهٔ
کمالش آفتاب وار بر جهانی تافته والی حیدرآباد بمشاورت ارباب دولت اورا بعزت و جلالت
تمام بخوانده و بمنصب و پایگاه بلندش نشانده روزی چند بعمل منصبی خود مقیم بوده بعد ازان ترک
عمل کرده بر دو صد ماهانه وظیفه بلاشرط خدمت قناعت نموده تا آنکه در سن دوم صدی چهارم هجر
بوطن رسیده با واخر ذیحجه سال مذکور رحلت فرموده ولادتش بگمان غالب سال سی ام صدے
سیزدهم است از اشعار اوست ؎ لوکان ندی فی الزمان فهانه ☆ واخبره الکان فی میقاته ☆ آمین
قصیده در مدح شمس الامرا گوید ؎ لولم یکن شمس السما سمیّه ☆ ما بدری لحضرواته ☆ و نیز از اشعار اوست
؎ تغور رک والواجب المجتا ☆ ستار ملالات ثریا ☆ انتهی فقیر مولف بسال دوازده صد و شصت و سه
هجری بزمرهٔ طلبه علوم وارد بیت السرور رخانه پور بود دران هنگام بفرودگاه مولوی محمد ظهور مچهلی
شهری صدر الصدور شهر مذکور خدمت صاحب ترجمه که بپاس بقیه مولوی ابوالحسن منطقی سندیلی تشریف
آورده بود دریافت در حقیقت همان اوصاف درو موجود بودند مگر با وجود این همه قابلیت بعلت
حدت طبع و قاد و جودت قریحه نقاد بقبولیت نه پیوسته واز مقبولیت اقران دور افتاده و من
فاقد الاستعداد آنوقت حاشیه عبد الغفور بر شرح جامی و شرح تهذیب یزدی پیش مولانا مولوی ابوالحسن
مزبور میگذاردم همدران زمان کتاب نبراس الالفاظ مصنفه صاحب ترجمه بنظر گذشته الحق که دران داد

قابلیت داده عامله الله بلطفه العمیم

مفتی علی کبیر مچهلی شهری شاگرد سید تفضل حسین خان کشمیری مدتی بمنصب قضای محکمهٔ دایره
سایره در سرکار انگریزی سرفراز بوده هم ازان منصب حق تقاعد حاصل نموده خانه نشین گردید

جامع الاوراق ہرگاہ در سن دوازدہ صد و شصت ہجری بجبر کہ تلامذہ مولانا محمد شکور مرحوم و مغفور مچھلی شہری کہ ہمشیرہ زادہ وی بودند بمچھلی شہر رسید برادید کہ نحیف و ضعیف شدہ محض استخوانی و پوستی داشت و قد شریفش بکثرت پیری تجوسم راکع گشتہ غالباً نود سالگی دران زمان رسیدہ باشند گاہی طلبہ کہ بخدمتش میرفتیم بتمامی اخلاق حمیدہ و پرسش احوال پیش می آمد کتابیکہ می طلبیدیم بہمون بہجت کہ داشت بر خاستہ از الماری بر آوردہ می داد و میگفت کہ تمام پیرم لاکن این شرائط طلب و برق مستفید انست
قاضی علی محمد بیجاپوری از اکابر علمای عہد سلطان ابراہیم عادل شاہ محدث و مفسر و فقیہ بود بہ لقب استاد الاولیا شہرت داشت از گجرات ببیجاپور آمدہ دران بلدہ افتتاح مدرسہ نمود کہ اکثر از طلبہ علوم از مستفیض شدند منجملہ تلامذہ وی شاہ برہان و شیخ ابو تراب مدراسی و سید محمد مدراسی و قاضی ابراہیم زبیری مشہور اند در عہد سلطان سابق الذکر بمنصب قضای بیجاپور امتیازی داشت
چہارم ماہ ذیحجہ سن ہزار و ہفتاد ہجری رحلت فرمودہ در بیجاپور مدفون گشت
ملا علی محدث سمرقندی برادر ملا صادق حلوای علم حدیث در عرب تحصیل کردہ بغایت متقی و پرہیزگار بود بہندوستان آمدہ در سال نہصد و ہشتاد و یک ہجری بجوار رحمت ایزدی پیوست ملا عالم کابلی این تاریخ یافت قطعہ دریغا کہ ناگاہ ملا علی را ربود از میان دست دہر حوادث بہ پی سال
تاریخ او سال و دیگر بگو مرد ملا علی محدث
شیخ علی متقی برہان پوری ابن حسام الدین بن عبد الملک ابن قاضی خان المتقی لقباً القادری الشاذلی المدینی الچشتی مشرباً الجونپوری وطناً البرہانپوری مولداً المکی منزلاً در سال ہشت صد و ہشتاد و پنج ہجری در برہانپور دکن متولد شدہ حالات بابرکات شان شیخ عبد الحق محدث دہلوی در اخبار الاخیار بتفصیل تمام تحریر فرمودہ ملخص آن اینست کہ وی رحمۃ اللہ علیہ را در ہشت سالگی پدرش بخدمت شاہ باجن برہانپوری مرید ساختہ خود بسفر آخرت خرامید دست بعد وفات پدر چندی بصحبت امرا و سلاطین وقت بسر بردہ در عین شباب بمقتضای جاذبہ الٰہی بخدمت شیخ عبد الحکیم بن شاہ باجن رسیدہ خرقہ خلافت سلسلہ چشتیہ پوشید و از برہانپور بملتان مطلبیہ سفر نشاندہ بخدمت شیخ حسام الدین متقی ملتانی رسیدہ تفسیر بیضاوی و عین العلم را بخدمت ایشان مطالعہ نمود و سلوک طریقہ ورع و تقوی را بامداد برکات صحبتش پیش گرفتہ ہمراہ زاد تقوی و

رحلة ربع توفیق عزیمت حرمین شریفین یافته بخدمت شیخ ابوالحسن بکری شرف تلمذ حاصل نموده و دیگر علمای عصر آن دیار را دریافت و مستفید گشت و از شیخ محمد بن محمد بن محمد السخاوی خرقه خلافت قادریه و شاذلیه در برکشیده بمکه معظمه رخت اقامت انداخت و عالمی را بانوار طاعات و مجاهدات و بآثار افاضات و افادات علوم دینی و فنون یقینی منور و مستفید ساخت و بجمع و تصنیف کتب در مسایل علم حدیث و تصوف پرداخت ازانجمله جامع صغیر و جمع الجوامع شیخ جلال الدین سیوطی را که مرتب به حروف هجا بود مبوب بابواب فقهیه فرموده و بار دیگر ازان منتخبی گرفته آنهم بغایت مهذب و منقح آمده رساله تبیین الطرق و مجموعه حکم کبیر در تصوف از تصانیف وی است و مجموع تصانیفش از صغیر و کبیر عربی و فارسی از صد متجاوز اند تاریخ دوم جمادی الاولی سال نهصد و هفتاد و پنج هجری بمکه معظمه رحلت فرموده علیه رحمة ربه الودود در لفظ فقضی نحبه تاریخ فوتش یافته اند

ملا علی مهائمی ابن شیخ احمد از قوم نوایت بر وزن ثوابت از مشاهیر زمان صاحب عرفان مقر توحید وجودی بود مصنفات متبرکه و معتبره دارد ازانجمله تفسیر رحمانی که آنرا تفسیر مهائمی نیز گویند و زواهر شرح عوارف المعارف و شرح فصوص الحکم و شرح فصوص مصنفه شیخ صدرالدین قونوی و ادلة التوحید و رساله در بیان وجوه اعراب قوله تعالی الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین که دوازده کرور و هشتاد و سه لک و چهل و چهار هزار و پانصد و بست و چهار وجه بیان نموده صورتش در هندسه اینست ۱۲۸۳۴۴۵۲۴ بماه جمادی الاولی سال هشتصد و سی و پنج هجری وفات یافته بمهائم مدفون شد قدس سره مهائم بر وزن عظائم بندریست از بنادر کوکن که نام ملکی است در دکن برکنار سمندر. نوائت بر وزن ثوابت قومیست در بلاد کوکن میگویند که هرگاه حجاج بن یوسف ثقفی پنجاه هزار از اولیا و علما وغیره بکشت گروهی از قریش مدینه طیبه جلا وطن شده بساحل بحر هند رسیدند و سکونت در زیدند از اولاد آنها فرقه نوایت است

سید غلیم الله جالندهری جامع علوم ظاهر و باطن مرید شاه ابوالمعالی و خلیفه سید بهیکه بود انهار الاسرار و نزهة السالکین و شرح اخلاق ناصری و زبدة الروایات و نثر الجواهر ترجمه فارسی نظم الدرر و المرجان عربی مؤلفه مرزا جان بیرکی محدث از تصانیف مشهوره وی اند در سال یکهزار و دو صد و دو هجری وفات یافت

مولوی حافظ علیم اللہ نگرامی صاحب علم وفضل ومقتبس انوار مولانا شاہ عبدالرحمن نزیل لکھنؤ بود چون ہمتش ہمواره بمعمول اشتغال داشت بنابران بجز ترجمہ رسالہ مرشد خود مسماة بمجمع الفضل تالیفی نکرده در سال ہزار و دو صد و پنجاه و پنج ہجری از دار فنا بعالم بقا شتافت رحمہ اللہ رحمۃ واسعۃ

مولوی علیم اللہ قنوجی ابن مولوی فصیح الدین قنوجی در فضایل نمونہ سلف صالح و در عزت یادگار رتبہ عزا تلمیذ مولوی عبدالباسط قنوجی بود از تصانیف لطیفہ اوست کتاب دار الفضایل فی شرح الشمایل وچند رسایل در منطق وکتاب عین الہدی شرح قطر الندا که بسال دوازده صد و یازده ہجری تالیف نمود سال رحلتش معلوم نیست

امیر کبیر سید علی ہمدانی ابن سید شہاب الدین دوازدہم رجب روز دوشنبہ سال ہفتصد وہفتاد ہجری متولد شده مخزن علوم ظاہر و باطن مظہر تجلیات ربانی ومرید علاء الدولہ سمنانی بود واکثر ممالک دنیا را سیر کرده وبخدمت ہزار و چہار صد اولیاء اللہ رسیده مستفید گشت در سن ہفتصد وہشتاد ویک ہجری از ہمدان با ہفتصد کس سادات ورفقا بخطہ کشمیر تشریف آورده بمحلہ علاء الدین پوره که در آنجا خانقاه ولیست رخت اقامت انداخت در لفظ مقدم شریف او تاریخ قدومش یافتہ اند قطب الدین شاه والی کشمیر یکبال ارادت بدو پیوستہ وی رحمۃ اللہ علیہ بنہایت سرگرمی اشاعت اسلام بخطہ کشمیر فرموده بعمر ہشتاد و سہ سالگی بمیدان کبیر که نام مقامی است بتاریخ ششم ذیحجہ سال ہفتصد وہشتاد وشش ہجری وفات فرموده نعش او در ختلان مدفون کردند چون که وقت انقطاع روح بسم اللہ الرحمن الرحیم از زبان مبارکش برآمده بود وہمین کلام اخیر تاریخ فوتش یافتہ اند رحمۃ اللہ علیہ وعلی اسلافہ تصانیفہ مجمع الاحادیث۔ شرح اسمای حسنی۔ ذخیرة الملوک۔ شرح فصوص الحکم مراة التائبین شرح قصیده خمریہ فارضیہ۔ آداب المریدین۔ اوراد فتحیہ وغیره اند

شیخ علی کشمیری رفیقی بن یحیی بن معین الدین بروز سہ شنبہ چہارم رمضان سال یازده صد و پنجاه و دو ہجری ولادت یافتہ از پدر بزرگوار و برادر کلان خود شیخ اسلم اخذ علوم کرده فقیہ ومحدث گشت وہر سہ پسران خود یعنی عبدالاحد وبہاء الدین وشیخ سناو برادران عم زاد خود یعنی ابوالطیب احمد وعبداللہ واخوند عبدالرسول را تعلیم علوم نمود عالم وعارف زاہد ومتورع بود بتاریخ دہم محرم الحرام سال دوازده صد وچہار ده رحلت فرمود

شیخ علائی مهدوی بیانوی بن شیخ حسن از مشایخ کبار بنگاله بود و برادر خردش شیخ نصر الله که از فحول علما بود از بنگاله بزیارت مکه معظمه رسیده و از آنجا بهند آمده در خطه بیانه رحل اقامت انداختند چار نصر الله = الشیخ تاریخ قدوم ایشان یافتند شیخ حسن بارشاد و هدایت و شیخ نصر الله بفتوی و درس قیام داشت شیخ علائی که ارشد اولاد شیخ حسن بود از عهد صبا از نجابت و صلاح بر لوح پیشانی او عیان بود در ملازمت پدر خود کسب علوم ظاهری و باطنی و تهذیب اخلاق نموده در اندک زمانی کتب متداوله را مطالعه کرده بتدریس و افاده مشغول شد بعد وفات پدر ترک تدریس گفته بر جاده طاعت و نهج ریاضت و سجاده مشیخت استقرار گرفته طالبان راه را تلقین و ارشاد می نمود لیکن هنوز بقیه از آثار نفس اماره داشت و میخواست که بوی شیخی دیگر دران شهر شرکت مکانی نداشته باشد آخر طریق آبا و اجداد خود ترک داده بخدمت عبد الله نیازی مرید و خلیفه سید محمد جونپوری موجد طریق مهدویه آمده روش وی آموخت و جمعی کثیر را دی شدند و راه سلوک بقدم توکل بسر بردند و با این همه اسلحه و آلات حرب برای دفع مخالفان همیشه با خود میداشتند و هر جا در شهر و بازار نامشروعی و منهی که میدیدند جبرا و قهرا گرفته احتساب میکردند و خوف حاکم نداشتند و حکام موافق امدادش میکردند هرگاه سلیم شاه پسر شیر شاه سور بر سریر سلطنت هند جلوس نمود آوازه شیخ علائی بسمع او رسید میر سید رفیع الدین محدث و میان ابو الفتح تهانیسری و دیگر علمای آگره را احضار فرموده باغوای مخدوم الملک ملا عبد الله سلطانپوری شیخ علائی را از بیانه طلب داشته او با جمعی از اصحاب مخصوص که همه یکتا پوش و مسلح بودند بر درگاه آمده برسومی که در مجلس ملوک می یافتند مقید ناشده بوجه مسنون بر همه اهل مجلس سلام کرد و سلیم شاه جواب بکره گفته بر مقربان او وضع شیخ بسیار گران آمد مخدوم الملک پیش ازین خاطر نشان سلیم شاه ساخته بود که این مبتدع دعوی مهدویت میکند و سر خروج دارد واجب القتل است آخر روز بسفارش عیسی خان حجاب ازان یافته سلیم شاه حکم بر اخراج شیخ علائی نموده بهندیه رفته که بسرحد دکن ست و اعظم همایون شروانی حاکم آنجا او را چندی پیش خود داشت در آنجا هم خلایق بدو گرویدند مخبران این خبر بسلیم شاه رسانیدند تا که باز بطلب وی حکم صادر فرمود چون وی حاضر آمد سلیم شاه بوی گفت که تو از عقیده خود توبه کن شیخ سخن شاه گوش نکرد سلیم بسزای تازیانه حکم فرمود شیخ که از بیماری ناتوان بود در تازیانه

سوم جان بجان آفرین سپرد و نعشش و بپای فیل بست در اردوی معلی گردانیدند بحکم کرد که سویا دفن نکنند این قصه بسال پنجاه و هفتم صدی دهم بود دار اردوی معلی بازاریکه پیش دروازه شاهی باشد

معتمد الملوک سید علوی خان حکیم دهلوی اصل نامش محمد هاشم بن حکیم محمد هادی قلندر بن سید مظفر الدین علوی از اولاد محمد بن حنفیه ست ولادت او بماه رمضان سن هزار و هشتاد هجری در دار العلم شیراز شد و در سن یازده صد و یازده هجری بهند آمده در ایام قلعه ستاره بملازمت عالمگیر بادشاه بخلعت و منصب سرفراز گردیده بخدمت شاهزاده محمد اعظم تعیین گردید و در عهد شاه عالم بهادر شاه بخطاب علوی خان و اضافه منصب و جاگیر امتیاز یافت و محمد شاه بادشاه را معالجات خوب کرده بادشاه موصوف ویرا به نقره سنجیده به منصب شش هزاری و نقدی سه هزار روپیه ماهوار و بخطاب معتمد الملوک سرفراز فرمود نادر شاه باعزاز تمام همراه خود برد و از انجا بحج بیت الله رفته در سن یازده صد و پنجاه و شش هجری به شاهجهان آباد واپس آمد از تصنیفات او کتابی است جامع الجوامع در علم طب که اسم با مسمی است بتاریخ بست و پنجم رجب سن یازده صد و شصت هجری در شاهجهان آباد بمرض استسقا فوت شده ویرا حسب وصیتش در حوالی درگاه حضرت نظام الدین اولیا مدفون کردند

ملا عماد الدین عثمانی لبکنی عالم متبحر ذهانت جبلی و ذکاوت طبعی داشت شاگرد رشید ملا عبد العلی بحر العلوم بود هرگاه ملا موصوف بحرمین شریفین رفت ملا عماد الدین بقیه شرح چغمینی پیش ملا محمد حسن خوانده از تصانیف او عقده وثیقه در بیان چند مباحث معقولیه عسیره و عشره کامله در مبحث علم مع منهیه آن و رساله معقوله عشره در شرح ابیات محقق طوسی متضمن بیان مقولات عشره بر سرمایه علمی او گواه اند لبکنی بفتح لام و سکون بای موحده و کاف عربی مفتوح و نون نام دهی ست در ضلع بانس بریلی ملک روهیل کهند

مولانا عماد الدین غوری از اکابر مشایخ دیار نارنول و از اولاد مولانا عماد ست که در عهد محمد تغلق بود آبا و اجداد وی از عرب بغور آمدند و از آنجا بعض از بزرگانش همراه سلطان شهاب الدین غوری بهندوستان رسید میگویند که وی در عنفوان شباب در کسب علم نکوشیده بود و بسیار زور و زر داشت و در هنگامها با پهلوانان کشتی گرفتی روزی پهلوانی مشهور را که از وی قوی تر بود بزمین آورد و نازان مست و مغرور بخانه می آمد یکی از علمای عصر او را باین حالت دیده تاسف خورد و او را بدین حال

طعنه زد تیلی و غیرتی بحال او راه یافت و از آن وضع که داشت پشیمان شد و خواست که تحصیل علم
کند اما چون در خردی اینکار نکرده بود سعی وی درین باب بجا نماند و نمود ناچار ملازمت از شیخ
شیخ محمد ترک نارنولی اختیار کرد و شب و روز در آنجا با طهارت افتاده بودی نوافل خواندے
و ذکر و تلاوت قرآن کردی جز از طهارت بدر نیامدی و از روحانیت شیخ برای حصول علم استمداد
کردی دوازده سال همبرین منوال گذرانید تا شبی برای طهارت بدر می آمد شخصی پیدا شد و اورا
از عقب در گرفت و گفت بخواه هر چه خواهی وی طالب طریقه اجداد خود بود علم و تقوی در خواست
آن مرد گفت برو که تا نجانه بزرگان خود پیش گیر و بمردم درس بگو حق سبحانه تعالی ابواب علوم
دینیه بروی فتح کرد وی رحمة الله علیه مردی بزرگ بود کمال اتباع داشت که هیچ سنتی در سنن
سید المرسلین صلعم ترک نمی کرد و فقر و فقرا را بسیار دوست میداشت رحمة الله علیه
شیخ عماد الدین رفیقی کشمیری بن عبد الرسول بن اسلم بن یحیی رفیقی کشمیری در دوازده
صد و چهل و نه هجری ولادت یافته علوم متعارفه از اساتذه وقت حاصل کرده صحیح بخاری پیش
شیخ احمد واعظ گذرانیده مرید شیخ احمد تاربلی بود و بعزم زیارت بیت الله سفر اختیار کرده و اکثر بلاد
سیر و سیاحت نموده حج بیت الله مشرف گشت شیخ نظام الدین و شیخ حمزه بنی احرام او از وی مستفید
شدند بروز جمعه وقت عصر هشتم رمضان سال سیزده صد هجری جان بجان آفرین سپرد
عمر غزنوی بن اسحاق بن احمد هندی غزنوی کنیت او ابو حفص و لقب سراج الدین بود علم فقه
را از امام زاهد وجیه الدین دهلوی و شمس الدین خطیب دهلوی و ملک العلما سراج الدین ثقفی دهلوی
و رکن الدین بدایونی اعزه تلامذه ابو القاسم تنوخی شاگرد حمید الدین ضریر حاصل کرده بمصر رفته
قاضی القضاة شد بسیاری از تصانیف عمده و معتبره یادگار وی اند از انجمله توشیح شرح هدایه
و زبدة الاحکام فی اختلاف ائمة الاعلام و شامل در فقه و شرح بدیع الاصول و شرح مغنی و غرة المنیفه
فی ترجیح مذهب ابی حنیفه و شرح زیادات و شرح جامع صغیر و شرح جامع کبیر نا مکمل و شرح تائیه
ابن الفارض و کتاب الخلاف و کتاب التصوف و شرح منار و شرح المختار و لوائح الانوار
و لطایف الاسرار و عمدة الناسک فی المناسک و شرح عقیدة الطحاوی و اللوامع فی شرح
جمع الجوامع مشهور اند بقول کفوی در سال هفتصد و شصت و سه هجری و بقول سیوطی و صاحب حسن

مضمون در سال ہفتصد وہفتاد و سہ ہجری وفات یافتہ واللہ اعلم بالصواب
عنایت اللہ قادری لاہوری قصوری ثم اللاہوری الشطاری کنیت وی ابوالمعارف جامع علوم ظاہر و باطن بود غایۃ الحواشی حاشیہ شرح وقایہ در دو جلد متضمن فروع کثیرہ و ملتقط الحقایق شرح کنز الدقایق کہ دران مسنونیت اشارہ سبابہ را ترجیح دادہ از تصانیف او یادگار ماندہ وفاتش بسال یازدہ صد و چہل و یک ہجری بظہور آمدہ
ملا عنایت اللہ مال کشمیری از علمای کشمیر فقیہ و محدث و متقی و متورع بود و اکتساب علوم از مولوی ابوالفتح و ملا عبدالرشید زرگر و فرزندان خواجہ حید رچرخی کردہ باندک زمانی فایق الاقران شد سی و شش مرتبہ مذاکرہ صحیح بخاری از اول تا آخر نمود و مثنوی مولانا روم بکمال ذوق و شوق میخواند و از مشایخ وقت خرقہ خلافت یافتہ و تمام عمر گرامی بتدریس و تذکیر بسر برد و طبع موزون داشت اشعار صوفیانہ میگفت بعمر شصت و ہشت سالگی آخر ماہ شعبان سال یازدہ صد و بست و پنج ہجری ازین دار رحلت نمود
مولوی عنایت رسول چریاکوٹی از علمای فحول ماہر معقول و منقول واقف اسرار نفوس و عقول نافذ انظار فروع و اصول ابن قاضی علی اکبر ابن قاضی عطار رسول ہست بسال چہل و چہارم از صدی سیزدہم ہجرت در مرزبوم یوسف آباد چریاکوٹ بعائلہ بنی عباس متولد شدہ و صغر سن رسایل ابتدای از صرف و نحو بخدمت والد بزرگوار خود و دیگراکابر گذرانید چون بکافیہ ابن حاجب رسید بذیل تعلیم مولوی احمد علی چریاکوٹی متمسک گردید وی بحکم صلہ رحم بمہر و کرم تمام بہ تعلیمش میکوشید و در سفر و حضر باپور نگین مولوی نجم الدین ابسلک مرافقت می کشید بالجملہ چون از تکمیل تحصیل ہندسہ و حساب و مناظرہ و مئیات و دیگر علوم ریاضیہ و حکمیہ فراغتی بدست آورد رو بجانب احادیث نبی علیہ السلام کردہ بخدمت مولوی حیدر علی مرحوم بریاست محمد آباد ٹونک پیوستہ و در انجا از تحقیقات مسایل نقلیہ وہم عقلیہ طرفی لبست و بوطن بازامد روزی چند بوطن مالوف مقیم شدہ بشوق آموختن زبان عبری بہ کلکتہ رفتہ و در انجا سالی چند باندا قامت کشہ از احبار یہود زبان عبری را بجمیع الوجوہ آموخت و از آیات تورات و زبور و غیرہ زبر او لین بشارات و پیشین گوئیہا نسبت حضرت سید المرسلین بپایۂ اثبات رسانید و بسال ہفتاد و کم از صدی سیزدہم ہجرت ازان دیار مراجعت وطن فرمود و باز قدم رہنمودی بجانب نفر سود و بہ تعلیم تنی چند از طلبہ

علوم سیکوشید و کثرت و ہجوم طلبہ گاہی نہ پسندید با این ہمہ انزوا و استغنا آوازہ کمالش بگوش سید احمد خان
نجم الدولہ رسید کہ دی ہمہ تن بدیدارش کوشید و دست بدامن استفادہ او آویخت و موصوف از جہد
جرعہ افادہ خود بجام طلبش ریخت و راز پوشیدہ کتب قدیمہ در کیسۂ خیالش نہاد و نجم الدولہ عنی باہ حسن
داد گوہر شناسی داد مولوی مرحوم از چند سال بہ تہذیب و تسہیل علوم متعارفہ بدل متوجہ است تحسین
علم صرف را بہ تہذیب لطیف و تحقیق دقیق درسی جزء مرتب نمود و گرہ معضلاتش بناخن فکرت کشود
بعد از آن بہ تحریر تنقیح ہندسہ و حساب و مساحت پرداخت و جملہ اشکال و مسایل فنون مذکورہ
بدلایل سابقہ و افکار لاحقہ مرتب ساخت و اعمال حسابیہ و ہندسیہ و مسایل مناظر و انعکاس را
باسلوب خوب و طریق مرغوب از پردہ السنہ غیر بزبان مروجہ ہند جلوۂ ظہور و بروز داد و این
کتاب را بخدمت والی حیدر آباد فرستاد کہ مہر و فنون بچشم قبول دید و بمرتبہ نہایت پسندید سلمہ اللہ تعالیٰ
ملا عیاض رامپوری تلمیذ مفتی شرف الدین رامپوری مردی بحاث بود و کلاہ از ہر کسی بحث
و مناظرہ میکرد او را کتابی است موسوم دستور المنتہی در صرف کہ بمقابلہ دستور المبتدی تالیف کردہ
بجای سوال و جواب لفظ فإن قلت و قلت دران اختیار کردہ
شاہ عیسیٰ جند اللہ برہانپوری از اکابر علمای و اعاظم عرفای برہانپور بود انوار الاسرار
تفسیر قرآن مجید بزبان عرب در چہار مجلد از تصانیف شہیرہ او ست بردا اللہ مضجعہ

حرف الغین المعجمہ

مولوی غلام اللہ لاہوری فاضل اجل و عالم اکمل از علمای لاہور بود و فیض علمی از ذات
باہر کاتش شرفا و غربا رسید مفتی غلام سرور لاہوری مصنف گنج تاریخ وغیرہ از تلامذہ او ست
احمد دین و حمید دین دو عقب گذاشتہ در سال دوازدہ صد و ہفتاد و دو ہجری در گذشت
مولوی غلام حسنین قنوجی ابن مولوی حسین علی بن مولوی رستم علی قنوجی در سال دوازدہ
صد و بست و یک ہجری متولد شدہ غلام حلیم نامش تاریخی است شاگرد مولوی محمد سعادت خان
فرخ آبادی و مولوی ولی اللہ فرخ آبادی بود در سال دوازدہ صد و پنجاہ پنج ہجری از حج
بیت اللہ الحرام مشرف شدہ بمدینہ منورہ از شیخ محمد عابد سندی اجازت کتب صحاح و سنن یافتہ
بمطالعہ کتب تصوف اکثر اوقات خودش صرف نمود و حاشیہ کتاب المنازل الاثناعشر مولفہ

مولوی رستم علی جدش از تالیفات اوست در اواخر عمر مرتبه دوم که سفر بیت الله اختیار کرد و بعد ادای
حج بهنگام مراجعت در بندر بمبئی سفر آخرت اختیار نمود و داعی اجل را لبیک اجابت گفت داعیه
العلوم مطبوع شد در سال وفاتش چون بند سد دوازده نوشته از تحریر صفر بیت ندیم بکدام سال وفات یافت

مفتی غلام حضرت لکهنوی علامه زمان و فقیه دوران مفتی عدالت بلده لکهنو بود بسال دوازده
صد و سی و چهار هجری وفات یافته شاعری تاریخ فوتش بنظم گفته وهو هذا ع مرد مفتی غلام حضرت
افسوس چو کو بود بشهر لکهنو حاکم شرع ؛ سال تاریخ رحلت آن مرحوم ؛ فرمود که بود او حاکم شرع

مولوی غلام رسول لاهوری از عمده ترین افاضل لاهور شاگرد و پسر مولوی غلام فرید
لاهوری بود و علمای پنجاب به تلمذ وی فخر میکردند بسال دوازده صد و پنجاه وفات یافته

مولوی غلام رسول پنجابی از علمای پنجاب در فقه و حدیث و تفسیر فاضل کامل اکثر اوقات
وعظ میگفت مرید شیخ محمد نقشبند مجددی بود بسیاری از تصانیف او بزبان پنجابی اند در سال
دوازده صد و نود و یک هجری در گذشت

حسان الهند سید غلام علی آزاد بلگرامی ابن سید نوح حسینی نسباً و واسطی اصلاً و حنفی مذهباً
و چشتی مشرباً و بلگرامی مولداً و منشاً از تاریخ بست و پنجم صفر روز یکشنبه سال یکهزار و یکصد و شانزده هجری
در بلگرام متولد شده کتب درسیه از اول تا آخر از سید طفیل محمد اترولوی خواند و لغت و سیر نبویه و علم
و سند احادیث شریفه و اشعار عربیه و فارسیه از جد مادری خود سید عبد الجلیل بلگرامی گرفته و عروض
و قوافی و برخی فنون ادبیه از خال خود سید محمد بن سید عبد الجلیل استفاده نمود و مرید سید لطف الله
بلگرامی بود بزیارت حرمین شریفین فائز گشته صحیح بخاری از شیخ محمد حیات سندهی در مدینه منوره
قرات کرد و اجازت صحاح سته ازو گرفت و بهندوستان واپس آمده بمصاحبت نواب
نظام الدوله ناصر جنگ ابن نواب نظام الملک آصف جاه حیدرآبادی رسید منجمله تصانیف
عربیه او ضوء الدراری شرح صحیح بخاری تا کتاب الزکوة و تسلیة الفؤاد در قصاید خود و تراجم علماء و
دیوان عربی که در هر دو دیوان سه هزار اشعار اند و هفت صد اشعار عربی که در کتاب سبحة المرجان
بطور مثال درج کرده و سبحة المرجان فی آثار هندوستان و از تصانیف فارسیه او ید بیضا و تذکره
و خزانه عامره در تذکره شعرا و روضة الاولیا تذکره بعض اولیا و مآثر الکرام تاریخ بلگرام در ذکر اولیا

و فضلا و شعرای بلگرام و سند السادات فی حسن خاتمة السادات و دیوان فارسی و مظهر البرکات و سبحه
سیاره وغیره از وی یادگار اند در سال یکهزار و دو صد هجری ازین جهان رحلت نمود نور الله ضریحه

حافظ غلام علی چریاکوتی ابن شیخ نجابت الله عباسی از سلائل مولوی محمد حسن عباسی است
در اوائل حال یکی از سلحشوران عساکر بود روزی یکی از بزرگانش فرمود ای کاش در خاندان ما کسی
بودی که بجای فن تیغ و تیر سرمایه علم و هنر بدست آوردی و بجای دشنه و سپر کسب احادیث و خبر کردی
بسماع این کلام نبض غیرتش در حرکت آمد تا آنکه ردای رهنوردی بر زانوی امل بسته و بطلب گوهر علم
بر بیلهٔ عجل نشسته از دیار رود یار بریده آستانهٔ فیض کاشانهٔ مولانا شاه عبد العزیز دهلوی فا پیوسته و در آنجا
تا دیر باز قیام ورزیده از علم درسیه فراغتی بدست آورده بوطن رسید و بتعلیم برادران قوم کوشید
طرز تعلیم مفید و پسندیده داشت و در صرف و نحو رسایل نغز و دلکش دارد صاحب ثروت و اخلاق
کریمه بود در سال چهل و هشتم صدی سیزدهم جهان فانی را وداع نمود

مولانا غلام علی دهلوی از سادات علوی و مریدان مرزا مظهر جانجانان عارف بود کامل
جامع علوم ظاهر و باطن ولادتش در سن یازده صد و پنجاه و شش هجری بوقوع آمده چنانچه شاعرے
تاریخ میلاد شریفش چنین یافته ؎ چو نجم چرخ هدی حضرت غلام علی ؎ شده ظهور فگن در جهان جهانش
بگفت ؎ سن ولادت شریفش چو جست رافت دل ؎ مه سپهر هدایت شده طلوع (1156) بگفت ؎ و بتاریخ
بست و دوم صفر سن دوازده صد و چهل هجری ازین جهان فانی رحلت فرموده در پهلوی مرشد خود
مدفون گشت از عبارت نور الله مضجعه (1240) سال وفاتش بر می آید مسود اوراق که تاریخ رحلتش تخرجه منظوم
ساخته اینست ؎ چو ماه برج هدی حضرت غلام علی ؎ ز برج گشت بزیر عدم نقاب و نهفت ؎ گزیده
پیر خرد لب بحسرت و افسوس ؎ مه سپهر هدایت نهفت (1240) سال بگفت

قاضی غلام غوث گوپاموی فاضل افضل و فقیه اکمل از احفاد قاضی مبارک شارح سلم بود
بجد مبتدا ارتضا علیخان اکتساب علوم نموده مدام بدرس و تدریس مشغول بودی چندی ضلع گنتور
ملک مدراس بر وساده قضای آنجا رونق بخش بوده دو جلد فتاوی از تصانیف وی مشهور اند
در سال دوازده صد و سی و دو هجری بحیدر آباد درخت هستی بسوی عدم بربسته همدر آنجا مدفون شد

مولوی غلام فرید لاهوری سهروردی عالم اجل فاضل اکمل جامع کمالات ظاهر و باطن

عابد زاہد ذاکر شاغل بود تمام عمر بتدریس و تعلیم طلبہ علوم بسر بردہ واز دنیا و اہل آن سرو کار نداشت تجرید و تفرید بر طبع گرامیش غالب بود بسال دوازدہ صد و شانزدہ ہجری جان بجان آفرین سپرد
شاہ غلام قطب الدین الہ آبادی مصیب تخلص ابن شاہ محمد فاخر زایر ابن شیخ خوب اللہ الہ آبادی مرید و خلیفہ پدر خود بود تولد او بنہم محرم سال یکہزار و یکصد و سی و ہشت ہجری است تاریخ ولادتش از نیک بخت ازلی بادامی بر آید تکمیل علوم ظاہر بخدمت مولوی برکت اللہ الہ آبادی کردہ در ایام حداثت سن ہنگامیکہ والد ماجدش بکہ معظمہ رفت مسند آرای خلافت شد از تصانیف اوست دیوان فارسی کہ نہایت مربوط و مضبوط است و مثنوی نان و قلیہ در جواب نان و حلوا و بستان الحقیقہ یادگار حلم و نیز در آخر عمر خود جہت حج بیت اللہ رفتہ بتاریخ سلخ ذیقعدہ سال یکہزار و یکصد و ہشتاد و ہفت ہجری در بلد الحرام وفات یافتہ و در قبہ ام المومنین خدیجہ کبری جانب راست مدفون گشت تاریخ فوتش منشی چہ گل کشور شاگردش بہ تعمیہ گفتہ وہو ہذا ذات پاک غلام قطب الدین رخت بربست زین جہان افسوس ٭ دل سوزان من سوال نمود ٭ سال این غم ز نوحہ خوان فسوس

بادل زار سوختہ گفتم ٭ قطب دین رفت زین جہان فسوس

مفتی غلام محمد لاہوری از اولاد امجاد شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی و پدر مفتی غلام سرور لاہوری جامع علوم و فنون بود مدام بکار تدریس و طبابت سرگرم می ماند و قوت حلال از کتابت قرآن مجید حاصل میکرد در سال دوازدہ صد و ہفتاد و شش ہجرے وفات یافت
مولوی غلام محمد خان ساکن کوٹ ولد رحمت خان عرف خان محمد از گروہ کھوکہران ساکن کوٹ بخدمت بابرکت مولانا محمد سلامت اللہ کشفی کانپوری رسیدہ اکتساب علوم متعارفہ کردہ ورع و تقوی شعار و دثار خود ساختہ و تنہا نشینی مطبوع طبع شریفش بود بعد فراغ علمی اعزہ و اکابر موضع مذکور مستدعی قدومش بدان قریہ شدند وی گفت تا وقتیکہ بقوم ما ترک سود خواری و حجاب زنان از نامحرمان اختیار نخواہند کرد بدان موضع قدم نخواہم نہاد ہرگاہ مردم بقوم او ہر دو شرط را تلقی بہ قبول کردند وی بوطن آمدہ تا حیات خود ہمہ را پابندی شریعت غرا ہدایت نمود و مسجدی در ان موضع تعمیر کردہ آخر کار بحکم کل نفس ذائقۃ الموت واقع چہاردہم ربیع الاول روز یکشنبہ سال اول صدی چہاردہم ہجرت رحلت فرمودہ بمسکن خود مدفون گشت علیہ الرحمۃ والغفران

کهوکهر بکاف تازی مضموم مخلوط بهاء و واو ساکن و فتح کاف تازی مخلوط بهاء و رای مهمله ساکنه گروهی ست از اهل اسلام که لقب خانی دارند و اصل شان از نجابت چنانکه از تاریخ فرشته و غیره مستنبط می شود و ایشان خود را شیخ عبدالله و لفظ خان را بر خود خطا می انگارند و همه سنی مذهب اند کوٹ بضم کاف تازی و واو ساکن مجهول و تای هندی دیهی ست در دوآبه گنگ و جمن متصل جانب جیت پور رای جمن اکنون بضلع فتحپور هسوه تعلق دارد

قاضی غلام مخدوم چریاکوتی ابن قاضی عبدالصمد عباسی بفطانت و ذکا چون پدر مشهور بود و بکرم و سماحت بالسنه مردم مذکور بعد تکمیل علوم متداوله شوق تعلم زبان سنسکرت در دلش پدید آمد تا آنکه در تحصیل زبان مذکور حظی وافی برگرفت و بمقام بنارس که معدن مهره زبان مرقوم ست میان ماهران این فن امتیازی کافی یافت طبعی سخن سنج داشت بزبان فارسی دیوانی ترتیب داد چون زمان وداع دنیا نزدیکش رسید همه را چو همه در آتش سوزان نهاد اشعارش که بر صفحه سینه مردم ملفوظ بودند اندکی از انجمله ایست ؎ بباغ دهر نه گل ماند و نی سمن باقیست ٭ ز عندلیب پری چند در چمن باقیست ٭ دلم بسوخت تنم سوخت و استخوان هم سوخت ٭ تمام سوختم و ذوق خویشتن باقیست ٭ ز فیض خان کرم خوشم نیم محتاج ٭ درون سینه ولی حسرت وطن باقیست ٭ صدیق الصدوق مولوی محمد فاروق چریاکوتی که سلسله نسبتش بدو واسطه بصاحب ترجمه میرسد غزلی بجواب غزل مذکور انشا فرموده برای نزهت ناظرین سخنور بزبان قلم سپرده می آید غزل ؎ آن پیاله نه آن می نه آن چمن باقیست ٭ مگر ز بیخودیم قصه کهن باقیست ٭ چنان گداخته ام من که غیر یاد تو نیست ٭ ز من هر انچه درآغوش پیرهن باقیست ٭ بهرچه داد خداوند شادم ولیکن ٭ درون دل هوس طالع یمن باقیست ٭ خجل ز منت دشنام تو شدم ای جان ٭ که بر زبان تو زین حیله یاد من باقیست ٭ الغرض موصوف الترجمه بجای پدر بزرگوارش بعهده قضا مامور بوده بسال پنجم از صدی سیزدهم هجرت بعمر پنجاه سالگی جهان فانی را بدرود فرمود غفره الله تعالی

مولوی غلام محی الدین بگوی ابن حافظ نور حیات بن حافظ محمد شفا بن حافظ نور محمد بگوی عالم اجل فاضل اکمل فقیه و محدث جامع کمالات صوری و معنوی بود در روز دوشنبه ماه محرم سال دوازده صد و سه هجری متولد شده قرآن شریف از حافظ حسن نظراً قرات کرده بعده بماه مبارک رمضان یک یک پاره روزانه حفظ کرده بشب در تراویح میخواند تا اینکه در یکماه حافظ

ارشد او سید عبد الجلیل بلگرامی است که ذکرش گذشت تفسیر ربع قرآن مجید مع حاشیهٔ آن و نیز تفسیر
چند سور قرآنی و فرقان الانوار و رسالهٔ لامعهٔ عرشیه در وحدت وجود و شرح قصیدهٔ خمریه وغیره
از تصانیف معتبره و مستنده وی است در سلخ رجب سال یکهزار و یکصد و بست و شش هجری
این جهان بی بود را پدرود فرمود و به لکهنؤ مدفون گشت نور الله مرقده.

مولوی غلام یحیی بهاری مسقط راس او موضع اکبرپور متصل قصبه نگرنهسه از توابع بهار ست
که از بهار بفاصله هشت کروه مابین پتنه و بهار واقع شده دانشمند متبحر و سرآمد علمای روزگار بود
و در زبانت و منطق دانی گوی سبقت بر اماثل و اقران خود ربوده از تصانیف او حاشیه بر میرزاهد
رساله متداول علمای زمان ست در سال یازده صد و بست و هشت هجری وفات یافته در بهار
بیرون احاطه درگاه مخدوم شرف الدین قدس سره مدفون گشت رحمة الله علیه. اکبرپور اول
و فتح کاف عربی و سکون یای تحتانی معروف و رای هندی در آخر. نگرنهسه بفتح نون و کاف فارسی
و سکون را و نون مضموم و های ساکنه و سین مفتوحه در آخر های مختفی۔

میر غیاث الدین قزوینی ابن میر عبد اللطیف قزوینی از عمده ترین افاضل عهد جلال الدین محمد
اکبر بادشاه بود در علم سیر و تواریخ و اسماء الرجال و سایر محاضرات آیتی بود از آیات پروردگار
و برکتی بود از برکات روزگار در قوت حافظه ویرا ثانی لوح محفوظ باید شمرد در خدمت بادشاه
بخواندن علم تاریخ و سایر کتب نظم و نثر شبانه روز اشتغال داشت بخطاب نقیب خان ممتاز بود

حرف الفاء

ملا فتح الله اودهی در اوایل حال از علمای نامور دهلی بود سالها در مسجد جامع دهلی که پایین
منار شمسی است بر مسند درس و افاده جا داشت و در آخر مرید و خلیفه شیخ صدر الدین حکیم شد
و بسلوک این طریق مشغول گشت گویند که وی ریاضات بسیار کشید ولیکن نفحه از ان بمشام جانش
نرسید شکایت این حال پیش پیر خود برد فرمود که ترک درس کن و کتب از ملک خود بدر کن او
همچنان کرد مگر کتابی چند که بسمت نفاست و لطافت موسوم بود نزد خود نگاه داشت هنوز
فتح باب معرفت در توقف بود تا بقیه کتب را نیز از خود جدا کرد او را دیدند که بر لب آبی نشسته
اجزا را می شست و آب از چشم او میرفت تا لوح ضمیرش از نقش ماسوی الله پاک شد و در

بدل آن علم باطن تربیت یافت شیخ قاسم اودہی دہلوی از مریدان اوست رسالۂ دارد مسمی
بآداب السالکین رحمۃ اللہ علیہما

میر فتح اللہ شیرازی شیعی مذہب از سادات شیراز اعلم العلمای زمان بود جمیع علوم عقلی
ونقلی وحکمت وہیئت وہندسہ ونجوم ورمل وحساب وطلسمات ونیرنجات وجراثقال نیکو
میدانست ولیاقت رصدبندی داشت ودر علوم عربیت وحدیث وتفسیر کلام نیز نسبت او
مساویست شاگرد غیاث الحکما ودو تصانیف خوب دارد میر موصوف اگرچہ در مجالس
بنہایت خلیق ومتواضع نیک نفس بود لیکن آن ساعت کہ بدرس اشتغال داشتی بشاگردان غیر
از فحش والفاظ رکیکہ وہجو بر زبانش نرفتی ازین جہت کم مردم بدرس او میرفتند وشاگردی شیخ
ہم از ور برخاستہ چند سال در دکن پیش عادل خان حاکم آنجا بود چون در سن نہصد ونود ہجری
بملازمت اکبر شاہی آمد بعضد الملک مخاطب گردیدہ بملک کشمیر در نہصد ونود وہفت ہجری
وفات یافتہ بمقام تخت سلیمان مدفون شد

از مصنوعات او آسیائی بود کہ خود حرکت میکرد وآرد سائیدہ می شد وآئینہ کہ از دور
ونزدیک اشکال غریبہ در وی میگشت وبندوقیکہ بیک گردش دوازدہ آواز میداد

بابا فتح محمد برہانپوری عالم علوم عقلیہ ونقلیہ محدث وعارف باللہ مدام در برہانپور درس
وادی علم فقہ وحدیث وتفسیر از والد ماجد خود مولانا عین العرفا شاہ محمد عیسی جند اللہ برہانپوری
اکتساب نمودہ جدا و شیخ محمد قاسم سندہی بلقب رئیس المحدثین شہرت داشت مرقدش بیک منقلا

مولوی فخر الدین زرادی بزرگی بود جامع علوم وتقوی ودر امر دین صلابتی تمام وعظمتی
وافر داشت در اوایل حال پیش مولانا فخر الدین ہانسوی در شہر دہلی تعلیم میکرد وبجوش طبعی
وقت سخن وفصاحت عبارت از ممتازان اہل شہر بود عاقبت مرید وخلیفہ سلطان المشایخ
حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ شدہ از میان متعلمان برآمد ودر سلک درویشان
منسلک گشت وبیشتر احوال در سفر بودی ودر صحاری وبیابانہا عبادت خدا کردی وصوم
دایم داشتی وزمانیکہ در عہد محمد تغلق شاہ بادشاہ دہلی مردم دہلی را بدیوگر میفرستادند نیز رفت
از انجا بزیارت خانہ کعبہ رفت واز انجا بہ بغداد ورفتہ علم حدیث بحث کردہ ہنگام بازگشت مرکب

غرق آب شد و مولانا بدرجهٔ شهادت رسید و صرف کتابی از و مشهور است رحمة الله علیه[1]

مولوی فخر الدین احمد اله آبادی از اولاد امجاد شاه رفیع الزمان مرحوم اله آبادی که یک دایره منجمله دوازده دوازده گانه اله آباد بنام نامی شان به محله یحیی پور مشهور است رکنی بود از شرفای شهر آله آباد بشهر لکهنو در خدمت علمای عصر یعنی مفتی محمد یوسف و مولوی نعمت الله و مفتی محمد اصغر و مولوی حسین احمد محدث لکهنوی فرنگی محلی و آخوند شیر محمد ولایتی تحصیل علوم متعارفه متداوله نموده بعد فراغ علمی مراجعت به اله آباد وطن خود فرموده وساده آرای مسند ارشاد حسب خاندان خود گردیده و بحج بیت الله الحرام مشرف شد علاوه آن افادهٔ درس بطلبه و افاضه معالجه بمرضی نیز میفرمود و بوجه حذاقت و شهرت معالجه ملقب بحکیم بادشاه شد اکثری از خلفای طریقت و تلامذهٔ علوم به برکت فیض شان نامی و گرامی شدند مثل مولوی مسیح الدین احمد خلف و خلیفهٔ موصوف الذکر و مولوی محمد عبد السبحان ساکن احمد آباد نارده و برادرزادهٔ شان مولوی حافظ عبد الکافی وغیرهم منجمله تصانیف ممدوح الذکر رساله تفرقة البدعة والسنة و کف الالسنه عن تکفیر الفرقة الرافضه و رسالهٔ بشیر و نذیر و رساله مولد شریف و رساله مناسک الحج و رسالهٔ ازالة الشکوک والاوهام بجواب تقویة الایمان و قاتحه فی جواز الفاتحه مشهور اند بالجمله مصداق آیه کریمه کل من علیها فان بعمر هفتاد و دو سالگی بتاریخ بست و سوم ربیع الثانی یوم جمعه سال یکهزار و سه صد و سه هجری از دار فنا بدار بقا رحلت فرموده بمحله یحیی پور از محلات شهر اله آباد مدفون شد علیه الرحمة والغفران

فرید واحد العین از شاگردان سید شاه میر سامانه بود و او را چنان نشان میدهند که با آنکه تحصیل چندان نکرده بود اما هر مسئله مشکل و بحث دقیق و غامض را از هر کتاب مستفتیانه که از وی می پرسیدند در لحظه قلم و دوات گرفته در سلک تحریر کشیده حل می ساخت اما قوت تقریر بلکه قرأت آنچه خود می نوشت نداشت

مولوی فرید الدین احمد بن سید محمد راجی بن مولوی سید یاد علی مشهدی کروی ذهن و ذکای جبلی دارد و باوایل در خدمت مولانا محمد سلامت الله کشفی کانپوری و دیگر علمای وقت اکتساب علوم متداوله نموده متوجه به تعلم قوانین انگریزی شد و در قانون دانی و معاملات فهمی مشار الیه اماثل و اقران و مورد عنایات حکام والاشان گشت چندی بوکالت هائی کورت زان بعد بعهدهٔ سب ججی امتیاز داشت الحق اگر بعد تحصیل علوم بخدمت علمی کمر بستی کم از ملا حسن سهالوی و ملا عماد لکهنوی نبودی درینحالت هم متاع و عقار که وی دارد دیگر همچشمان را کم داده اند با این همه اعزه و اقربا پروری

شعار خاص اوست بتقریب جوبلی ملکۂ انگلستان و قیصر ہند و نیز بخطاب خان بہادر امتیاز یافت
سلمہ اللہ تعالی

مولوی فضل امام خیرآبادی شیخ فاروقی شاگرد رشید مولوی سید عبدالواجد خیرآبادی بمنصب صدر الصدوری شاہجہان آباد از سرکار انگریزی عزت و امتیاز داشت بر میر زاہد رسالہ و میر زاہد ملاجلال حواشی متینہ نوشتہ و در علوم عقلیہ گوی سبقت ربودہ آمدنامہ کہ دران قواعد فارسی بیان کردہ و نیز ترجمہ چند علمای جوار لکھنؤ تحریر فرمودہ بس مفید مبتدیان ست پنجم ذیقعدہ بسال دوازدہ صد و چہل و سہ ہجری داعی اجل را لبیک اجابت گفتہ بفردوس برین شتافت

مولوی فضل اللہ سندیلی ابن سید شاہ غلام علاء الدین مخدوم زادہ سندیلہ در اوائل از مولوی زین العابدین سندیلی تحصیل علوم کردہ تکمیل آن در قصبہ گوپامؤ بخدمت علمای عصر آنجا نمود و مرید و سجادہ نشین والد خود بود بیعت و ارشاد طالبین میپرداخت باواخر صدی دوازدہم وفات یافت بمقبرۂ کریم باغ اندرون روضۂ پدر خود واقع قصبہ سندیلہ مدفون گشت

مولوی فقیہ اللہ سندیلی ابن سید صلیح اللہ بن سید غلام علاء الدین مخدوم زادہ سندیلہ در سال دوازدہ صد و سہ ہجری متولد شدہ بخدمت مولوی احمد بخش سندیلی و مولوی ہادی ساکن دیوا و مولوی غلام حسین بنگالی و مولوی اسلم بلگرامی و مولوی نور الحق لکھنوی و مولوی محمد حیدر فرنگی محلی لکھنوی و مولوی سراج الحق فرنگی محلی لکھنوی و مفتی محمد اصغر فرنگی محلی و مولوی محمد جعفر ساکن سندیلہ اکتساب علوم نمود و بیعت ارادت از والد خود حاصل کردہ ہموارہ درس میداد و وعظ میفرمود بتاریخ بست و دوم صفر سال دوازدہ صد و پنجاہ و نہ ہجری وفات کرد بصحن مسجد مخدوم صاحب واقع قصبہ سندیلہ مدفون گردید

شاہ فضل اللہ برہانپوری بلقب نائب رسول اللہ شہرت داشت اصلش از جونپور است و برہانپور وطن اقامت اوست کہ در انجا متوطن شدہ مدرسہ بنیاد نہاد و مدام بدرس فقہ و تفسیر و حدیث و تصوف مشغول می بود مصارف مدرسہ و طلبہ بادشاہ وقت خود میداد وفات وی در سن ہزار و پنج ہجری در برہانپور وقوع یافتہ ہمدرانجا مدفون گشت

مولانا فضل حق اوصاف حمیدہ و خصائل پسندیدۂ شان چندانند کہ قلم مقطوع اللسان

شمه ازان بر صفحهٔ قرطاس بی اساس بر نگارد و انسان ضعیف البنیان را چه یارا که عشر عشیر آن بحیز بیان آرد ؎ لا یدرک الواصف المطری خصائصه ٭ و ان یک سابقًا فی کل ما وصفا ٭ بالجمله نام والد ماجد شان اهل الله بن محمد فیاض متوطن قدیم قصبهٔ ملانوان ضلع اونام ممالک اوده از اولاد امجاد مخدوم شیخ محمد ملانوان مصباح العاشقین است حضرت شان بذات خود قصبهٔ مرادآباد ضلع اونام را که از ملانوان سه کروهی فاصله دارد بقدوم سکونت رونق بخشیده اند و بعض اولاد شان هنوز بقصبهٔ ملانوان مقیم اند حضرت موصوف الالقاب در سال دوازده صد و هشت هجری ولادت یافتند چنانچه فضل رحمن بدون الف و لام تعریف و الف بعد میم نام تاریخی او شان است بدین حساب عمر شریف تا سال سیزده صد و پنج هجری که زمانهٔ تالیف مجموعهٔ هذا است نود و هفت سال می شود اللهم متع المسلمین بطول بقائه تحصیل علوم درسیهٔ رسمیه بخدمت اساتذهٔ وقت که مشهور ترین آنها مولانا شاه عبد العزیز دهلوی و مرزا حسن علی کبیر محدث لکهنوی و مولوی محمد اسحاق دهلوی اند فرمودند ورع و تقوی و اتباع فقه و حدیث شعار و دثار او شان ست ارادت بیعت و اجازت خلافت از حضرت شاه محمد آفاق دهلوی و نیز از حضرت شاه غلام علی دهلوی قدس الله سرهما دارند چون از بدو سن شعور طبع گرامی بشغل باطن مجبول شده اتفاق تدریس و تصنیف نه افتاده در اوایل حال گاهی به تذکیر و موعظت میپرداختند الحال بوجه ضعف جسمی که لازمهٔ این عمر است آنهم نمی شود مگر تاهم فی زماننا مرجع خلایق اند صغیر و کبیر و توانگر و فقیر مشهور و غیر مشهور از نزدیک و دور می آیند و بشرف بیعت بهره یاب می شوند ادام الله فیضه علی رؤس المسترشدین مولف اوراق بماه ذیحجه سال سیزده صد هجری از وطن مالوف باراده استلام سدهٔ منیفهٔ ما بکانپور رفته و در انجا دریافت آمد که از اونام تا مرادآباد و آب باران سر بطغیانی دارد که عبور بسواری عرابه و پالکی وغیره دشوار است ناچار بزبان حال شعر مشهور آورده برگردیدم و واپس آمدم ؎

تهی دستان قسمت را چه سود از رهبر کامل ٭ که خضر از آب حیوان تشنه می آرد سکندر را

مولوی فضل رسول بدایونی ابن مولوی شاه عبد المجید قدس سرهما بماه صفر سنه دوازده صد و سیزده هجری متولد شده نام تاریخی وی ظهور محمد است تکمیل و تحصیل کتب درسیهٔ متعارفه بخدمت مولوی نور الحق فرنگی محلی خلف مولوی انوار الحق شاگرد ملک العلما بحر العلوم ملا عبد العلی

نموده به قصبه ردولی پیشگاه مزار پرانوار مخدوم شاه عبدالحق قدس سره واکابر علمای وقت مثل
مولوی عبدالواسع ومولوی عبدالواجد خیرآبادی ومولوی ظهور الله فرنگی محلی وغیرهم رسم دستاربندی
ادا فرمودند زان بعد علم طب از حکیم سید میر علیخان موهانی وعلم حدیث وتفسیر از شیخ المکه
عبدالله سراج وشیخ المدینه شیخ عابد مدنی وعلم تصوف از والد ماجد خودش حاصل نموده ونیز بیعت
وخلافت در سلسلهٔ قادریه وچشتیه از والد خود یافته چند بار بحرمین شریفین رفته از حج وزیارت
مشرف گشت یکبار از دهلی احرام بسته پیاده تا بمبئی رسیده وازانجا بسواری جهاز بجده فرود آمد
واز جده بمدینه پیاده رفته همچنین به کمال جذب وارادت به بغداد خیر البلاد رفته سجاده نشین سادهٔ
غوثیه حضرت سید علی هم از خود اجازت خاص بوی عطا فرموده بالجمله همواره بهدایت وتعلیم خلایق
وتدریس می پرداخت ودر رد کتب وهابیه کوشش بلیغ می نمود بسیاری از علمای وفضلای نامی بسایهٔ
تربیتش نشو ونما یافتند ازانجمله مولوی فیض احمد بدایونی ومولوی سخاوت علی جونپوری ومفتی اسدالله
الٰه آبادی ومولوی شاه احمد سعید رامپوری ومولوی عنایت رسول چریاکوتی هستند سوم
جمادی الثانی سال دوازده صد وهشتاد ونه هجری روز پنجشنبه بعد نماز ظهر بعمر هفتاد وهفت سال
جهان فانی را پدرود فرموده در بدایون مدفون گشت برد الله مضجعه مولوی عبدالسلام مرادآبادی
تاریخ وفاتش در فقرهٔ انا فضل الرسول یافته تصانیفه المشهورة بوارق محمدیه تصحیح المسایل
معتقد منتقد سیف الجبار فوز المومنین تلخیص الحق احقاق الحق شرح فصوص الحکم رسالهٔ طریقت
حاشیه میر زاهد حاشیه ملا جلال رطب الغریب ورسائل دیگر مسائل شتی

مولوی فضل حق خیرآبادی عمری حنفی ماتریدی چشتی در سال دوازده صد ودوازده
هجری ولادت یافته شاگرد پدر خود مولوی فضل امام است حدیث از مولانا عبدالقادر دهلوی
اخذ کرده وقرآن مجید در چهار ماه یاد گرفته وفراغ علمی بعمر سیزده سالگی حاصل نمود مرید شاه دهومن دهلوی
بود در علوم منطق وحکمت وفلسفه وادب وکلام واصول وشعر فائق الاقران واستحضارے
فوق البیان داشت نظمش زاید بر چهار هزار اشعار خواهد بود از بلاد بعیده طلبه علوم آمده ازو
مستفید می شدند بسال دوازده صد وشصت وچهار هجری مولف هیچمدان بمقام لکهنو بخدمتش
رسیده دید که در حین حقه کشی وشطرنج بازی تلمیذی را سبق افق المبین میداد ومطالب کتاب بلا

بہ متعلم باحسن بیانی دل نشین می نمود تالیفات رایقہ دارد انگریزان او را بزمانۂ فساد ہند قید کردہ بجزیرۂ رنگون فرستادند بہمدرانجا بتاریخ دوازدہم صفر سال دوازدہ صد و ہفتاد و ہشت ہجری وفات یافتہ تصانیفہ الجنس الغالی فی شرح الجوہر العالی۔ حاشیۂ شرح سلم قاضی مبارک۔ حاشیہ افق المبین۔ حاشیۂ تلخیص الشفا۔ الہدیۃ السعیدیۃ در حکمت طبعی۔ رسالہ تحقیق العلم والمعلوم۔ الروض المجود فی تحقیق حقیقۃ الوجود۔ رسالہ تحقیق الاجسام۔ رسالہ تحقیق کلی طبعی و تشکیکات وطے ہیات و تاریخ غدر ہندوستان خلف رشید وی مولوی عبد الحق کہ آئینہ کمال پدر است برباست بہوپال تعلق دارد

شیخ فضیل کالپوی پسر کلان شیخ جلال واصل کالپوی در وادی عربیت دستگاہے عزیب داشت اشعار و قصاید عربیہ بفصاحت تامہ از وست این مطلع قصیدہ وبیت کہ در جواب معین الدین طنطرانی گفتہ ؎ یا جمیل الوجہ وجہی عن قدیم الحال حال ٭ راح روحی بالنوی والدمع کالسلسال سال ٭ و مطلع قصیدہ طنطرانی اینست ؎ یا خلی البال قد بلبلت بالبلبال بال ٭ بالنوی زلزلت قلبی فہو بالزلزال زال ٭ شیخ فضیل موصوف توقیع شعر و نظم عربی کہ بر تفسیر شیخ فیضی نوشتہ دلالت بر کمال او دارد

مولوی فقیر محمد جہلمی بن حافظ محمد سفارش بموضع چتن کہ از شہر جہلم بفاصلہ دو میل جانب غرب است بروز پنجشنبہ در دوازدہ صد و شصت ہجری متولد شدہ تحصیل علوم عرفی و رسمی بخدمت میان قطب الدین ساکن نالیان والہ و میان غلام محمد ساکن موضع جادہ و مولوی نور احمد ساکن موضع کہائی کوٹلی و غیرہ علمای عہد تحصیل کردہ رفتہ رفتہ بسلک تلامذہ مفتی صدر الدین خان صدر الصدور دہلی منسلک گشتہ باندک زمانی فارغ التحصیل گشت و بوطن مالوف واپس آمد در رد مذہب نصاری کوشش بلیغ دارد الحال مالک و مربی مطبع سراج المطابع واقع جہلم است ترجمہ تصدیق المسیح و حاشیہ صیانۃ الانسان عن وسوسۃ الشیطان و حدائق الحنفیہ در تذکرۂ علمای حنفی و زبدۃ الاقاویل فی ترجیح القران علی الاناجیل و رسالہ آفتاب محمدی از تصانیف اوست سلمہ اللہ تعالیٰ

مولوی فیض احمد بدایونی ابن حافظ غلام احمد بن مولوی شمس الدین ابن مولانا محمد علی بدایونی ولادت وی در حدود دوازدہ صد و بست و سہ ہجری رو داد جملہ علوم عقلی و نقلی بخدمت خال خود مولوی شاہ فضل رسول بدایونی بکمال تحقیق و تدقیق تحصیل نمودہ مرید مولانا شاہ

عبد المجید جد مادری خود بود تشریح کمالات علمیه و حالات قدسیه وی درین مختصر گنجایش ندارد منجمله تالیف او حاشیه صدرا و حواشی فصوص فارابی و دواوین ثلثه عربی و فارسی وارد و در مناقب حضرت غوث الاعظم قدس سره بودند که اکثر از انها در فتنه عامه هند ضائع شدند وی رحمة الله علیه در حدود سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری رحلت فرمود -

ملا فیروز کشمیری معروف به سچاگنائی والد بابا نونی گنائی بعنفوان شباب از زیارت حرمین شریفین مشرف شده واپس بهندوستان آمده در بداون باکتساب علوم کوشش می نمود مگر بی سود بود آخر برهنمونی طالع بخضر علیه السلام دو چار گشت از و استدعاے علم کرده وی اورا تعلیم علوم نمود صاحب ترجمه به فقه و حدیث و تفسیر و غیره فائق اقران گشته بعد ما انتهای کشمیر عز امتیاز یافت و مرید میر حمزه کشمیری شده در عهد حسین شاه والی کشمیر بسال نهصد و هفتاد و سه هجری بعمر هفتاد سالگی از دست اهل تشیع کشته شد شیخ یعقوب صیرفی در تاریخ فوت او فرموده از پی تاریخ در دین وحید ؏ گفت شد از بهر دین ملا شهید ؏ از فرزندانش ملا عبد الوهاب دانشمندی صاحب تالیف بود بر حاشیه توقی و شرح مواقف و شرح شمسیه حواشی نوشته

حرف القاف

قاضی خان ظفرآبادی نامش یوسف زاد بوم ظفرآباد مرید خلیفه شیخ حسن ابن طاهر جونپوری جامع علوم ظاهر و باطن و بصفت قناعت موصوف بود نصیر الدین محمد همایون شاه هر چند از وی التماس قبول نذری کرد وی قبول نکرد و گفت ؎ از خدا خواهم و از غیر نخواهم بخدا که نیم بندهٔ غیر و نه خدای دگر است ؎ چون فرمان معافی پیش شیخ عبد الله که اکبر اولاد او بود برد وی نیز قبول نکرد و گفت پسر باید که بر متابعت پدر رود وفات قاضی خان پانزدهم صفر سال نهصد و هفتاد بود مرقدش در ظفرآباد سواد جونپور است

قاضی قاضن بهکهری ابن قاضی ابو سعید بن قاضی زین الدین بهکهری سرآمد علمای وقت بانواع فضائل و حفظ قرآن و علم قرأت نکو آراسته بود در فقه و تفسیر و حدیث و تصوف و غیره دانشمندی کافی داشت و در اوای سلوک بسی ریاضات کشیده و بزیارت حرمین شریفین رسیده سیر و سفر بسیار کرده بالآخر در سلک مریدان سید محمد جونپوری مدعی مهدویت منسلک گردید

لہذا علمای وقت بر وطعن داشتند از مرزا شاہ حسن حاکم سند قضای بہکھر یافتہ بجای موروثی نشست در کبر سن از و استعفا جستہ بہ برادرش قاضی نصر اللہ سپردند وی بسال نہ صد و پنجاہ و ہشت ہجری در گذشت بہکھر بہ بای موحدہ مفتوح مخلوط بہا و کاف عربی مشددہ مفتوح مخلوط بہای ہوز و رای مہملہ نام شہریست از مضافات سند

ملا قاسم کاہی تخلص از علم تفسیر و ہیات و کلام تصوف بہرہ تمام بود و ہم در خوش سخنی تصنیف دارد اگرچہ صحبت مشایخ متقدمین و زمانہ مولانا جامی قدس سرہ السامی و غیر ایشان را دریافتہ اما تمام عمر با لہو و زندقہ صرف کردہ معہذا بہ صفت وارستگی و آزادگی و بذل و ایثار بہرہ اتم داشت دیوان اشعار از و مشہور است و گل افشان نام مثنوی در جواب بوستان سعدی قافیہ بقافیہ گفتہ مطلعش این بیت است جہان آفرین را بجان آفرین ٭ بجان آفرین صد جہان آفرین ٭ از عہد ہمایون شاہ تا عہد اکبر شاہ زندہ بود تاریخ فوتش بدریافت نرسید

سید قطب الدین محمد المدنی الحسنی الکڑوی ابن سید رشید الدین احمد الغزنوی کہ سلسلہ نسب پدری وی بحضرت امام حسن بن امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ می پیوندد عالم متبحر و فقیہ تحریر صاحب ولایت و مجاہد فی سبیل اللہ بود در پانصد و ہشتاد و یک ہجری متولد شدہ بعہد سلطان قطب الدین التمش از غزنی بدہلی قدم آوردہ و از انجا بموضع کڑا بالضم کاف عربی و رای مہملہ مشددہ مفتوحہ در آخر الف کہ قریب قصبہ ہسوہ بمسافت نیم فرسنگ واقع ست و بہ کڑا سادات شہرت دارد رخت اقامت انداخت پس از ان بہ نیت غزا و جہاد بخطہ کڑا بالفتح کاف عربی و رای ہندی و الف کہ مقامیست بر لب گنگ محاذی مانک پور رونق افروز شدہ با راجہ جی چند غزا فرمودہ غالب آمد و بعمر نود و شش سالگی بمقام کڑا سوم رمضان سال ششصد و ہفتاد و ہفت ہجری رحلت فرمود سہ پسر عقب خود گذاشت سید نظام الدین سید قوام الدین مقیم دہلی سید تاج الدین قاضی بداون اولاد امجاد سید موصوف از جملہ در قصبات کڑا و نصیر آباد و ردولی و کوندہن پنی و اجھواد رسول پور و کرولی و منعم آباد و راجو پور و گوالیار و کرنی و جہنیرا و دہلی و بدایون و ہسوہ و غیرہ سکونت دارند و بسادات قطبیہ مشہور اند

ملا قطب الدین شہید سہالوی از شیوخ انصاری است کہ نسبش بسیدنا ایوب انصاری رضی اللہ عنہ صاحب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می پیوندد یکی از بزرگانش از مدینہ طیبہ بہرات آمدہ

متوطن شد و از اولاد امجادش خواجه عبدالله انصاری مشهور و معروف در هرات مدفون است از احفاد خواجه موصوف شیخ علاء الدین انصاری بهند آمده بجوار دہلی سکونت ورزیده وفات یافت از احفاد علاء الدین صدر الذکر ملا نظام الدین بقصبه سهالی متعلقات اوده رخت اقامت انداخت وی به پشت ششم از ملا قطب الدین شهید بود ملای صاحب ترجمه امام الاساتذه و مقدام الجهابذه معدن علوم عقلیه مخزن فنون نقلیه بود اخذ علوم از ملا دانیال چوراسی شاگرد ملا عبدالسلام ساکن دیوه واز قاضی گهاسی شاگرد شیخ محب الله آلهآبادی کرده عمر عزیزش بشغل درس بسر برد گوی ریاست علمی بجوار لکهنو بروختم شد و سلسله تلامذه اکثر علمای هند بوی منتهی می شود- در قصبه سهالی دو فریق از شیوخ یکی عثمانی دوم انصاری مقیم و فایض بودند و هر دو فریق بوجه مشارکت زمینداری قصبه سهالی باهم نزاع موروثی داشتند در سال یازده صد و سه هجری شیوخ عثمانی وقت شب بخانه ملا قطب الدین انصاری هجوم کرده او را از جان کشتند و مکانش سوختند مسوده حاشیه شرح عقاید دوانی مصنفه وی بهمان هنگامه تلف شد و کتاب تلویحات از تصانیف اوست و او چهار فرزند ارجمند عقب خود گذاشت که اولاد آن هر چهار تا تحریر کتاب هذا در فرنگی محل واقع لکهنو و اضلاع بنارس و مرزاپور موجود اند ابقاهم الله الی ماشاء الله و هر یکی از فرزندانش صاحب علم و عمل بوده اند بقول شخصی ع اینخانه تمام آفتاب است ما در تمامی هندوستان همچنین خاندان که در ان علم موروثی باً عن جد باشد یافته نمی شود بجز خاندان ملای شهید بر خی از احفاد امجادش که بوفور علم و کثرت درس و تصانیف خود شهرۂ آفاق بودند ذکر شان درین اوراق ثبت کرده شد- سهالی بکسر سین مهمله و های هوز و الف و لام مکسور و یای تحتانی معروف قصبه ایست از توابع لکهنو- چوراس بفتح الجیم الفارسی و سکون الواو و رای مهمله مفتوحه و الف و سین مهمله قصبه ایست از قصبات ملک اوده- دیوه بکسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و فتح واو و های هوز در آخر قصبه ایست از قصبات ملک اوده- فرنگی محل اکنون محله ایست از محلات شهر لکهنو دار الاماره صوبه اوده سابق قطعه زمین بود که در ان تاجری از فرنگستان سکونت داشت ازین وجه آن قطعه زمین بفرنگی محل شهرت گرفت بعد مرور ایام بوجه نماندن اعقاب تاجر فرنگی زمین مذکوره در نزول شاهی در آمد بعد قتل ملای شهید اولاد شان جهت قیام خود جای مذکور معاف یافتند و در انجا هنوز اولاد شریفش قیام پذیر اند

و آن موقع بہ فرنگی محل شہرت دارد

مولوی قطب الدین شمس آبادی اصلش از سادات امیٹھی است از انجا بشمس آباد آمده اقامت ورزید اعلم علمای زمان بود اولاً از علمای زمانہ خود اکتساب علوم کرده بعده بزمرۂ تلامذۂ ملا قطب الدین سہالوی داخل شده فراغ علمی حاصل کرد و تمام عمر بشمس آباد بر مسند افاده و درس متکی بوده بعمر ہفتاد سالگی در سال یکہزار و یکصد و بست و یک ہجری در گذشت نور اللہ مرقده۔ امیٹھی بفتح ہمزه و کسر میم و یای تحتانی ساکن مجہول و تای ہندی مخلوط بہای ہوز و یای تحتانی معروف قصبہ است از قصبات لکھنؤ شمس آباد قصبہ از توابع قنوج۔

نواب قطب الدین خان بہادر محدث دہلوی در دوازده صد و نوزده ہجری ولادت یافتہ فقیہ و محدث و مفسر قامع شرک و بدعت بود علوم دینیہ خصوصاً حدیث را حصولش از مولوی محمد اسحاق دہلوی حاصل نمود و نیز از فیض علمای حرمین شریفین مشرف گشتہ در دوازده صد و ہشتاد و نہ ہجری بمکہ معظمہ وفات یافتہ تصانیفہ مظاہر حق ترجمہ اردو و شرح اردو مشکوٰة۔ جامع التفاسیر۔ ظفر جلیل ترجمہ اردو حصن حصین۔ مظہر جمیل۔ مجمع الخیر۔ جامع الحسنات۔ خلاصہ جامع صغیر۔ ہادی الناظرین۔ تحفہ سلطانی۔ معدن الجواہر۔ وظیفہ مسنونہ۔ تحفۃ الزوجین۔ احکام الضحی۔ فلاح دارین۔ تنویر الحق۔ توقیر الحق۔ تحفۃ العرب والعجم۔ احکام العیدین۔ رسالہ مناسک۔ خلاصۃ النصائح۔ گلزار جنت۔ تنبیہ النساء۔ حقیقۃ الایمان۔ مراد المعاد۔ تذکرۃ الصیام۔ تذکرۃ الرشاد و غیر ذلک۔

مولوی قطب الہدی ساکن رای بریلی بن سید محمد واضح بن سید محمد صابر بن سید آیۃ اللہ بن سید شاه علم اللہ قدس اللہ اسرارہم از اکابر علمای وقت متشرع و متدین بود کتب درسیہ از افاضل لکھنؤ خوانده و حدیث و تفسیر و جز آن از دینیات بخدمت مولانا شاه عبد العزیز دہلوی و برادران ایشان و از شاه عبد القادر مصنف موضح القرآن قرات و سند کرده دستگاہی عالی درین علوم حاصل فرمود و اخذ معارف و لطایف بخدمت شاه غلام علی دہلوی نموده بعد از تکمیل تحصیل و سعادت بوطن مالوف گوشہ عزلت اختیار کرده در تدریس دینیات و تربیت طالبان مولی تعالی می پرداخت وفاتش در چہل سالگی بتاریخ نوزدہم ربیع الآخر سن دوازده صد و بست و شش ہجری واقع شده از تصانیف وی رحمہ اللہ غیر از رسالہ موسومہ بجانب الشرقی فی اثبات کفر

فرعون الغرقی یافته نشد۔

سید قمر الدین حسین اورنگ آبادی بن سید حبیب الله بن سید عنایت الله اصل او از سادات خجند هست در سال یکهزار و یکصد و بست و سه هجری متولد شده علوم عقلیه و نقلیه از علمای نامدار آن دیار حاصل کرده و بحفظ قرآن مجید توفیق یافت و خرقهٔ نقشبندیه از پدر خود پوشید عالم اکمل و فاضل اجل بود تاریخ بستم جمادی الاولی سال یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری باراده زیارت حرمین شریفین از اورنگ آباد مع دو فرزندان خود میر نور الهدی و میر نور العلی روانه شد اول آبمدینه طیبه از جده متوجه شده هفتم ذیقعده سال مذکور بمدینه سکینه داخل گردید و بزیارت نبوی صلعم شرف یاب گشت و تاریخ چهارم ذیحجه سن مذکور بمکه معظمه رسیده مناسک حج ادا کرده و بوطن خود اورنگ آباد واپس آمده کتاب مظهر النور در بحث وجود از تصانیف اوست که در سال یکهزار و یکصد و شصت و چهار هجری تصنیف کرد تاریخ دوم ربیع الاول یکهزار و یکصد و نود و سه هجری رحلت فرموده در اورنگ آباد مدفون گردید غلام علی آزاد تاریخ وفاتش در لفظ موت العلماء ثلمه یافته

سید قوام الدین دهلوی ابن اوسط سید قطب الدین محمد بن الحسنی عالم عامل و فاضل متدین و کامل بود بدختر سلطان التمش کدخدا شده و بدهلی اقامت ورزید ولادتش بسال ششصد و بست و هفت هجری بظهور رسیده و بعمر هشتاد و سه سالگی در سال هفتصد و ده هجری رحلت فرمود از تلامذهٔ او سید رکن الدین بن سید نظام الدین بن سید قطب الدین محمد بن الحسنی بود

مفتی قوام الدین محمد کشمیری بن مولوی سعد الدین صادق ابن مولوی معز الدین بن امان الله شهید بن مولوی خیر الدین چهارم شعبان سال دوازده صد و پنجاه و دو هجری ولادت یافته محدث و فقیه جامع کمالات ظاهره و باطن بود بعد ختم قرآن مجید بخدمت شیخ رحمه الله و طا مقیم السنته توپیگر و بصغر سنی کسب علوم و فنون کرده محسود اقران گشت و اجازت حدیث از میر قاری تلمیذ شیخ القراء و حاجی عبد الولی طرخانی تلمیذ شیخ ابو الحسن سندهی مدنی و حاجی نعمت الله نوشهری و بابا محمد محسن بلخیری تلمیذ مولوی امان الله شهید یافته بخانقاه سید محمد امین اویسی هنگامه درس و تدریس گرم ساخت و در فتنه رفته بتقضای کشمیر و شیخ الاسلامی آن دیار رسیده و صحبت شاه زین العابدین قادری و میان زکریا لاهوری و شیخ الاسلام احمد اکهرلی و خواجه عبد الرحیم بیکیان تهانی

مستفید و مستفیض شدہ کتاب صحایف سلطانی کہ مشتمل بر بیان شصت علوم است از تصانیف اوست نہم ماہ ذیقعدہ سن دوازدہ صد و نوزدہ این جہان را پدرود نمود۔

حرف الکاف

مولوی کرامت اللہ چریا کوتی ابن احمد اللہ عباسی از ماہران علوم و نام آوران آن مرزبوم بود بصغر سن بعد از مرگ پدر وطن را وداع نمود و بطلب علوم بجونپور ورود فرمود و آنجا بخدمت ملا محمد عسکری شیعی ہندی از کتب درسیہ با تمام رسانید بعد ازان پیش ملا احمد اللہ سندیلی رسیدہ از کسب علوم و معارف ہر تلمید و طارف فارغ گردید و خواست تا برسم دستار بندی پردازد و غلغلہ شہرت خود باطراف ملک و چارسوی گیتی اندازد گویند مجلسی آراستہ شد و قریب سی صد از علمای امصار و طلبہ ہر دیار گرد آمدند و ہر کسی ازان انبوہ مسئلہ از مسایل علوم مختلفہ می پرسید آن فاضل عالی پایگاہ بجواب ہر یکی ازان تحسین بیکران و آفرین بی پایان می شنید بعد تحصیل علوم بطلب نیل کوشید و از بعض امرای لکھنو بوجہ کفاف زمینی کہ محاصلش دو ہزار روپیہ بود موظف گشت و تمام عمر بجاہ و جلالت تمام و مرجعیت خواص و عوام بسر بردہ در سال پنجاہ و یک از صدی سیزدہم ہجرت بصد سالگی جہان فانی را پدرود فرمود

مولوی کرامت علی جونپوری صدیقی متشرع و متورع واعظ کثیر التصانیف والدرس مرید سید احمد بریلوی در ہدایت و ارشاد خلایق بغایت می کوشید خصوصا مردم ممالک ڈھاکہ و بنگالہ ازو مستفیض و مستفید شدند و دران دیار طریق اسلام از مین و برکت او شیوع یافتہ بتاریخ سوم ربیع الآخر روز جمعہ وقت صبح صادق سن یکہزار و دو صد و نود ہجری وفات فرمودہ بمقام رنگ پور مدفون گشت شکر اللہ سعیہ مولوی حافظ احمد فرزند ارجمند آن ہدایت مآب و مولوی محمد محسن برادرزادہ شان یادگار وی اند سلمہما اللہ تعالی **تصانیفہ المفیدہ** مفتاح الجنۃ۔ زینۃ المصلی۔ دعوات مسنونہ قرۃ العیون۔ تذکیۃ نسوان۔ زاد التقوی۔ راحت روح۔ نور علی نور۔ فیض عام۔ تزکیۃ العقاید۔ مراد المریدین۔ قوۃ الایمان۔ نسیم الحرمین۔ احقاق الحق۔ تنویر القلوب۔ حق الیقین۔ قول الحق۔ مرآۃ الحق۔ رفیق السالکین۔ عکازۃ المومنین لطرد المعاندین۔ براہین قطعیہ فی مولد خیر البریہ۔ کرامۃ الحرمین فی ازالۃ شبہۃ الفریقین۔ ملخص القول الامین۔ اطمینان القلوب۔ ہدایۃ الرافضین

برہان الاخوان مخارج الحروف۔ زینة القاری۔ شرح ہندی جزری۔ شرح شاطبی۔ ترجمہ مشکوة جلد اول۔ ترجمہ شمائل ترمذی۔ فتح باب جیبان۔ کوکب دری۔ نور الہدی۔ حجت قاطعہ۔ مکاشفات رحمت۔ دافع الوسواس۔ مصباح الظلام۔ رسالہ بیعت۔ قامع المبتدعین۔ استقامت۔ رد البدعة۔ قوت شرح سبیل الرشاد۔ القول الثابت۔ رسالہ محمودیہ وغیرہ

مولوی کرم اللہ محدث دہلوی پدرش از ہنود بود بدست مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی خلعت اسلام پوشیدہ وی بعد تحصیل علوم ظاہر از شاہ غلام علی دہلوی خرقۂ خلافت یافته اکثری از اہل دہلی بفن قرأت شاگردش بودند یک مرتبہ بحج مشرف شده بوطن واپس آمد و بر واپسی خود تاسف کرده باز بزیارت حرمین شریفین شتافت و در اثنای راه بسال دوازده صد و پنجاه و ہشت ہجری وفات یافته مورد آیه کریمه ومن یخرج من بیته مہاجرا الی الله الآیه گشت روح الله روحه

مولوی کریم اللہ دہلوی ابن مولوی لطف اللہ فاروقی بخدمت مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی و مولانا رشید الدین خان دہلوی و مولوی محمد کاظم دہلوی اکتساب علوم رسمی نموده دست ارادت بدست سید آل احمد مارہروی عرف اچهی میان داده نقد خلافت بدست آورده کثیر الدرس و التصانیف بود چهارم شوال سال نود و یکم صدی سیزدہم ہجرت بعمر نود سالگی از دار فنا ہجرت فرمود

مولوی کریم الزمان سندیلی ابن خواجه نہال الدین از خواجه زادگان قصبۂ سندیله که نسب وی بحضرت عبید الله احرار علیه الرحمه می پیوندد بماه صفر سال دوازده صد و سی ہجری ولادت یافته بخدمت علمای عصر ہمچو مولوی تراب علی لکهنوی و مولوی سعد الله مرادآبادی تحصیل نموده بدرس و افادهٔ طلبه علوم بسر می برد و بتاریخ بست و نهم ربیع الثانی سال دوازده صد و نود و ہفت ہجری بمرض فالج وفات یافت

مولوی کلیم اللہ جہان آبادی دانشمندی متبحر مرید شیخ یحیی مدنی بود کتب معتبره در علوم مختلفه و علم حقایق تصنیف کرده سواء السبیل و کشکول و مرقع از تصنیفات بدیعه او ست در سن ہزار و یکصد و چہل ہجری جان بجان آفرین سپرد نور الله مرقده

ملا کمال الدین سہالوی از اجل تلامذه مولانا نظام الدین ابن ملا قطب الدین الشہید السہالوی است جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول و افضل ترین اذکیای عصر بود تصانیف انیقه بسیار دارد از انجمله عروة الوثقی و شرح کبریت احمر و حاشیه کمالیه بر شرح عقاید جلالیه مبسوط و مشهور اند و تعلیقات

حاشیہ زاہدیہ کہ بر شرح تہذیب جلالی است نوشتہ وفات وی سیزدہم محرم الحرام سال ہفتاد و پنجم صدی دوازدہم ہجرت وقوع یافتہ فقرہ بردالو دو مضجعہ مادہ تاریخ رحلتش یافتہ اند انعمہ اللہ بکمالہ

کمال الدین علامہ دہلوی خواہرزادہ شیخ نصیر الدین محمود چراغ دہلی و خلیفہ او بود سلسلہ نسبتش بہ سید ناحسن بن علی رضی اللہ عنہما می پیوندد و چونکہ وی بحدیث و تفسیر و فقہ و اصول یگانہ روزگار بود و یرا علامہ می گفتند باحمد آباد گجرات قدوم آوردہ و مدتی بہ ہدایت وافادۂ خلایق بسر برد بسال ہفت صد و پنجاہ و شش ہجری وفات یافتہ در دہلی مدفون گشت نوراللہ مرقدہ

مولانا کمال الدین زاہد دہلوی دانشمند متبحر بکمال ورع و تقوی و دیانت موصوف بود شیخ نظام الدین اولیا مشارق الانوار کتاب حدیث را پیش او سند کردہ و او پیش مولانا رضی الدین لغی و او پیش مصنف کتاب سلطان غیاث الدین بلبن آرزو کردہ کہ مولانا کمال الدین زاہد را امام خود فرماید مولانا انکار فرمود رحمۃ اللہ علیہ

ملا کمال الدین لاہوری برادر مولانا جمال الدین جامع علم و عمل و زہد و تقوی بود مدتی مدید در لاہور و سیالکوٹ بر مسند تدریس و تلقین متمکن بودہ افادہ و افاضہ خلایق می نمود شیخ احمد مجدد الف ثانی و ملا عبد الحکیم سیالکوٹی از ارشد تلامذۂ وید بسال ہزار و ہفدہ ہجری در بلدۂ لاہور رحلت یافتہ مگر زمانا قبرش مفقود است تاریخ فوتش چنین است مصرعہ محی حق قطب تاج اولیا ملا کمال

حرف اللام

مولوی لال محمد ساکن ہسوہ از سادات قطبیہ قصبہ ہسوہ ضلع فتح پور عالم متبحر جامع علوم عقلیہ و نقلیہ کثیر التصانیف بود بر اکثر کتب شروح و حواشی نوشتہ کتابی در نسب نامہ سادات عرب و عجم تحریر کردہ و تمام عمر بقصبہ ہسوہ بافادۂ علوم عقلی و نقلی بسر بردہ لاولد وفات یافت ملفوظات قطبیہ از تالیفات وی ست نسب پدری وی بہ سید قطب الدین محمد الحسنی کہ ذکرش بحرف قاف زیب تحریر یافتہ بدین نہج می پیوندد سید لال محمد بن فیض اللہ بن سید ملوک ابن سید علی بن سید میاں بن سید طاہر بن سید رکن الدین بن سید قطب الدین بن سید اخوند بن سید بڑا بن سید قوام الدین بن سید صدر الدین بن رکن الدین بن سید نظام الدین بن سید قطب الدین محمد الحسنی المدنی الغزنوی الدہلوی الکڑومی

شاه لطف الله انبالوی مرید شاه بهکه چشتی لاهوری صاحب علم و عمل بود ثمرة الفواد در ذکر کرامات و خرق عادت مرشد خود تالیف کرده در سال یکهزار و یکصد و هشتاد و شش هجری وفات یافت نور الله مضجعه

حرف المیم

قاضی مبارک گوپاموی مرید و شاگرد شیخ نظام الدین امیٹهوی قدس سره بود کسب علوم و تهذیب اخلاق در خدمت شیخ موصوف نموده علمی بر وجه اتم و دیانتی و امانتی بمنصب قضا داشت و تا آخر عمر معزز و محترم و مکرم زیست و همچنان بجانب آخرت رحلت گزید از ارشد تلامذهٔ او میان مخدوم بدوان میان ابو الفتح خراسانی است که اکثر نسخ درسیه را درس میفرمود و دیگر سید محی الدین ست که همین نسبت داشت کذا فی منتخب التواریخ لملا عبد القادر البدایونی

شیخ مبارک ناگوری از فحول علمای روزگار بود در مبادی احوال پیش خطیب ابو الفضل کازرونی و مولانا عماد طارمی در گجرات کسب علوم نموده پیوسته بدرس علوم دینیه اشتغال داشت و فن شعر و معا و سائر فضائل خصوصا علم تصوف را خوب ورزیده و شاطبی را یاد گرفته درس میگفت و قرآن مجید را بقرآت عشره حفظ کرده و در آخر عمر تفسیر قرآن مجید بچهار مجلد موسوم به منبع العلوم نوشته و جز آن نیز مولفات شریفه دارد قریب پنجاه سال ورا گره بافاده و افاضه طلبه علوم گذرانید فرزندانش شیخ ابو الفضل علامی و ملک الشعرا شیخ ابو الفیض فیضی فیاضی و شیخ ابو الخیر و غیره فخر زمانه بودند هفدهم ذیقعده سال هزار و یک هجری در لاهور برحمت حق پیوست

سید مبارک بلگرامی حسینی واسطی شاگرد شیخ نور الحق فرزند و تلمیذ شیخ المحدثین شیخ عبد الحق محدث دهلوی بود عمر عزیزش در ... تعلیم دینی خاصة فن حدیث و درس طلبه صرف نموده بسال یازده صد و پانزده هجری طائر روحش از قفس عنصری پریده بشاخسار روضهٔ رضوان نشیمن گرفت رضی الله عنه

قاضی مبارک گوپاموی شارح سلم العلوم ابن شیخ محمد دایم ادهمی فاروقی که منطقیت او شرح سلم گواه عدیل است معاصر مولوی حمد الله سندیلی و مولوی قاضی احمد علی سندیلی بود و بهر دو قاضی مناظره و مباحثهٔ علمی بظهور آمده بسال یازده صد و شصت و دو هجری رحلت فرموده کذا فی بحر زخار قاضی بخاتمه شرح خود عبارتیکه نوشته است بعینه منقول می شود قد تم الشرح بفضل من الله تعالی و تبارک من عنده

عہد مبارک فی سنۃ الف ومایۃ واربعین وثلث من الہجرۃ النبویۃ فی سابع شہر ربیع الاول یوم الخمس فی بلدۃ شاہجہان آباد والحمد للہ رب العالمین حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیہ والصلوۃ علی نبینا محمد خیر البریۃ

وعلی آلہ وازواجہ واصحابہ والمومنین والمومنات برحمتک یا ارحم الراحمین

مولانا شیخ محب اللہ آلہ آبادی دانشمند متبحر از مشاہیر علمای صوفیہ در علوم ظاہر و باطن سرخیل امثال واقران خود بود وطن اصلی او قصبہ صدیپور توابع خیرآباد منضافات اودہ است نسبش بحضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ بوساطت شیخ فرید شکر گنج می پیوندد دست ارادت بشیخ ابو سعید گنگوہی دادہ خرقۂ خلافت حاصل فرمود تحقیقات وتدقیقاتش در علم تصوف بمرتبۂ اجتہاد رسیدہ بلکہ می سزد کہ شیخ محی الدین عربی را شیخ اکبر و ویرا شیخ کبیر گویند او را تصانیف عمدہ در حقایق و توحید بسیار اند کہ آن را خزینۂ دقایق و گنجینۂ حقایق اسرار الٰہی توان شمرد از جملہ تصانیف او کہ مشہور اند بذیل مذکور می شوند شرح فصوص عربی. شرح فصوص فارسی. رسالہ ہفت احکام. غایۃ الغایات. مغالیط عامہ. سر الخواص. عبادۃ الخواص. طرق الخواص. عبادۃ اخص الخواص. مناظر اخص الخواص. رسالۂ تسویہ رسالۂ ستہ رکنی. رسالۂ وجود مطلق. نہم رجب سال ہزار و پنجاہ و ہشت ہجری قریب غروب آفتاب آن آفتاب عالمتاب در پردۂ عدم متواری گشت مزار شریفش در الہ آباد زیارت گاہ ارباب بصیرت است واولاد امجادش بدایرۂ شاہ حجۃ اللہ قدس سرہ رونق افروز اند از انجملہ مولائی و مرشدی مولانا حافظ حکیم حاج الحرمین الشریفین مولوی محمد حسین سلمہ اللہ رب المشرقین چراغ این دودمان عالی ہستند از ارشد تلامذہ و خلفای شیخ محب اللہ قدس سرہ قاضی گھاسی الہ آبادی و میر سید کبیر قنوجی

و میر سید محمدی فیاض امروہی بودند رحمۃ اللہ علیہم وعلیہ وعلی اسلافہ واخلافہ

قاضی محب اللہ بہاری ابن عبد الشکور موضع کرا متعلقہ محب علی پور مضافات بہار در قبیلۂ ملک متولد شد بحری بود از بحار علوم و بدری بود بین النجوم و در اوایل کتب درسیہ از علمای عصر خواندہ آخر بزمرۂ تلامذۂ ملا قطب الدین شمس آبادی منسلک شدہ فراغ حاصل کرد بعدہ بدکن رفتہ بملازمت عالمگیر بادشاہ بعہدہای قضای لکھنؤ وحیدرآباد و از یکی بعد دیگری مباہی گشت بعدہ بتعلیم نبیرۂ بادشاہ موصوف یعنی رفیع القدر بن شاہزادہ محمد معظم ملقب بشاہ عالم مامور گردید و در عہد محمد معظم شاہ عالم بعہدۂ صدارت ممالک ہند وخطاب فاضل خان ممتاز شد آخر کار در سال یازدہ صد و نوزدہ

ہجری وفات یافتہ اندرون احاطۂ مزار شاہ فرید الدین طویلہ بخش بہ محلہ چاند پورہ منحلات شہر بہار
مدفون شد تاریخ فوت او از مصرعہ قاضی مولوی محب اللہ و نیز از مصرعہ رفتہ سوی ارم محب اللہ
برمی آید سلم العلوم دافادات در منطق و مسلم الثبوت در اصول فقہ مع منہیۂ آن والجوہر الفرد در بیان
جزء لایتجزی و رسالۂ مغالطہ عامۃ الورود از تصانیف او مقبول و متداول علما اند از لفظ مسلم الثبوت
تاریخ تالیفش برمی آید یعنی یازدہ صد و نہ ہجری بہار بکسر بای موحدہ و ہای ہوز مفتوح و الف و رای
مہملہ شہریست در ممالک شرقی ہندوستان بعہد شاہان عائلۂ تیموریہ بنام صوبہ بہار مشہور بود کرا
بفتح کاف عربی و رای مہملہ و الف مقصورہ نام دہی ست از توابع محب علی پور علاقۂ بہار

انتباہ

سید غلام علی آزاد بلگرامی در سبحۃ المرجان نوشتہ کہ محب اللہ بہاری شاگرد ملا قطب الدین شمس آبادی
بود و مولوی عبد الحلیم لکھنوی در حاشیۂ شرح ملا حسن نسبت تلمذ او بہ ملا قطب الدین شہید سہالوی
بیان کردہ اند واللہ عالم بحقیقۃ الحال

مولوی محمد حسن عباسی چڑیاکوٹی از عمدہ ترین اذکیای دہر و گرامایگان عصر بود برای
تکملہ علوم عقلیہ و فنون نقلیہ بخدمت جامع علوم اولین و آخرین ملا نظام الدین لکھنوی فرنگی محلی
شتافتہ و در آنجا از معارف عقلیہ و دقایق نقلیہ نصیبی وافی یافتہ قوت حافظہ و صفائی ذہنش
بمرتبہ بود کہ ہر کتابیکہ میخواند عبارت آن بجمیع الفاظ و معانی ہنگام مطالعہ بلوح حافظۂ وی محفوظ
می بود و گرہ ہمہ نکات و دقایق متعلقہ سبق بناخن فکرتش میکشود لاجرم پیش اوستاد سبق خود ہر روز
کتاب ناکشودہ میخواند و در بحث و دقایق و کشف معضلات دقیقہ در نظرش مخفی نمی ماند ہمہ دانستند
کہ کتاب ناخواندہ نمی خواند بلکہ مضامین با جملہ ابحاث دقیقہ و تحقیقات انیقہ از پیشتر میداند لطیفہ
روزی شارح سلم العلوم ملا محمد حسن مرحوم بدو گفت کہ از تو عجبی ترکیبست کہ کتاب خواندہ میخوانی وی
بجوابش گفت کہ تو ہم زیرا کہ من نادانی خود را دانستم تا اصلاحش کوشیدم و تو این ہم ندانستی کہ من
نادانم لاجرم ہمچنان در تیرگی نادانی ماندی بالجملہ وی بعد تکمیل علوم بدہلی در آمدہ بخدمت
ارکان دولت شاہی عزی عظیم و قدری فخیم بدست آورد و علمای شہر با وطرح جدال انداختند
و علم منازعت افراختند عاقبت ہمہ سپر انداختند و بہ خجالت و ندم ساختند از آنجا کہ ذات والاش

اینچه بروزگار رهنا درهٔ حصار بود آوازهٔ تبحر علمیش بوالی شهر رسید آن قهرمان حدیث کمالش با گوش
دل بشنید خواست تا بحضرتش خواند و از خاک مذلتش برگرفته بر کرسی دولتش نشاند چون حاسدان
شنیدند جبالکش کوشیدند خون جگر خوردند و زهر در طعامش کردند که کارش تمام گردید مصرعه
ای روشنی طبع تو بر من بلا شدی به میگویند هر گاه زهر قاتل برگ و پی آن مظلوم سرکشید نامه از دوستش
رسید وی دران کتابش مدح پرفتوح درجوابش باین شعر کفایت ورزید و برید روحش بپای رضا
و تسلیم بحضرت عزت سرمدی و دولت ابدی دوید فرد از حیاتم رمقی بود که یادم کردی نه بهر تشخیص
نفس آئینه شد نامهٔ تو

مولوی محمد احمد فرنگی محلی پسر و جانشین مولوی احمد انوار الحق هر چند تمام تحصیل کتب درسیه
چنانکه باید نکرد لاکن کسب ذکا رو ارادات از والد خود نموده مدام بعبادت الٰهی مشغول بود پانزدهم
صفر روز یکشنبه بسال دوازده صد و شصت و نه هجری بخلد برین شتافت مصرعه نور انوار رفت
از دنیا ماده تاریخ وفات اوست

مولوی محمد ادریس نگرامی ابن مولوی حافظ عبد العلی نگرامی شاگرد و خلیفه پدر خود ست
بحکم الولد سر لابیه همچو والد ماجد خود تدریس و هدایت و ارشاد مردمان می کند خداوند کریم اورا
بحفظ و امان خود نگاه داشته بر جادهٔ استقامت و هدایت مستقیم دارد کتب مفصله ذیل از تصانیف
رائقه وی اند ابراز الکتمان من تکمیل الایمان تحفة النبلاء فی آداب الخلفاء القول المتین فی اتمام
الکلام للوطائی تحقیق الصلوة الوسطی - واهب القدوس فی احکام الجلوس - طریق الفلاح الی
الاضطجاع بعد رکعتی الصباح - تحصیل المرام تبویب مسند الامام - اربعین من مرویات نعمان سید المرسلین
الکلام النفیس فی ترجمة محمد ادریس تحفة الحبیب فی تحقیق الصلوة والکلام بین یدی الخطیب
الکلام المبین فی تحقیق مجددی الامین - انحار السیئات باقامة الصلوات - ترعیون عن محی ایمان فرعون

ملا محمد اسعد سهالوی خلف اکبر ملا قطب الدین الشهید السهالوی شاگرد پدر خود علامهٔ عصر
از حسن حیات پدر به پیشگاه محی الدین اورنگ زیب عالمگیر بادشاه حاضر بوده خدمت صدر تعیناتی
برهانپور حصول نموده سر بلند بود همدران اثنا به غیبت وی ملا قطب الدین را شیوخ عثمانی
سکنه سهالی از جان کشتند وی رحمة الله علیه در دکن وفات یافته

مولانا شیخ محمد سعد حنفی مکی از تلامذهٔ شیخ تاج الدین مکی نزیل آرکات سلامهٔ وقت بود از مکه معظمه بهندوستان آمده زمانی برفاقت نواب نظام الدوله ناصر جنگ بسر برده و نواب موصوف تعظیم و تکریم او میکرد و بعد قتل نظام الدوله ناصر جنگ همشیره زادهٔ او مظفر جنگ مالک ملک شد شیخ محمد سعد بزمرهٔ رفقای مظفر جنگ منسلک گردید پس ازان درمیان مظفر جنگ و افاغنه قاتلین ناصر جنگ نفاق پیدا شده نوبت بجنگ طرفین رسید مظفر جنگ و رؤسای افاغنه مقتول شدند و دران معرکه شیخ محمد سعد بتاریخ هفدهم ربیع الاول روز یکشنبه وقت ظهر سال یکهزار و یکصد و شصت و چهار هجری بقتل رسیده بمیدان جنگ سرزمین کرپت مدفون شد غلام علی آزاد بلگرامی که دران معرکه حاضر بود تاریخ فوتش چنین گفته ــ مضی خیرنا سعد الاتقیاء ۞ الا لا نری مثله واحدا

لقد الهم الله تاریخه قضی نحبه عالم ماجد ۞ ۱۱۶۴ھ

مولانا محمد اسحاق دهلوی کنیتش ابو سلیمان دخترزادهٔ مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی شاگرد و جانشین جد مادری خود بود در حدیث و تفسیر و فقه مهارتی تام داشت مؤلفاتے چند مثل مسایل اربعین و افتای هندی ازو یادگار اند از هند بمکهٔ معظمه هجرت فرموده همدرانجا بسال دوازده صد و شصت و دو هجری برحمت حق پیوسته رحمة الله علیه

قاضی محمد اسلم هروی از احفاد ملا خواجه کوهی خراسانی ست بهرات متولد شده در کابل نشو و نما یافت و اکتساب علوم متعارفه بخدمت شیخ بهلول لاهوری نموده بعد از فراغ علمی پیش نورالدین محمد جهانگیر بادشاه آمده چون قاضی از اقربای میر کلان محدث استاد جهانگیر بود بادشاه باعزازش پیش آمده ویرا بمنصب قضای کابل نامزد فرمود قاضی عهدهٔ خود را بامانت و دیانت تمام انجام داد جهانگیر او را بحضور خود طلبیده و قضای اردوی معلی بدو سپرد و در عهد شاهجهان ابن جهانگیر نیز بهمان منصب مستقل بوده بمنصب هزاری سرفراز گردید و تا سی سال بعهدهٔ قضای لشکر سرفراز مانده مورد مراحم سلطانی بود روزی شاهجهان ویرا بروپیه وزن فرمود شش هزار و پانصد روپیه که هم پلهٔ قاضی شده بدو بخشید قاضی علاوهٔ علوفهٔ قضا جاگیر ده هزار روپیه سالانه از بارگاه سلطانی می یافت و بسال شصت و یکم صد یازدهم هجری بلاهور وفات یافت پسرش محمد زاهد صاحب زواهد ثلاثه است

محمد اسمعیل محدث لاهوری از سادات عظام بخارا است در عهد سلطان مسعود غزنوی با واخر سال سه صد و نود و پنج هجری بلاهور آمده متوطن شد ماهر علوم فقه و حدیث و تفسیر و جامع ظاهر و باطن بود وی اول واعظان اسلام است که در لاهور به تذکیر و موعظت لب کشاده و از تاثیر وعظ وی هزارها کفار مشرف باسلام شدند در سال چهار صد و چهل و هشت هجری وفات یافته بیرون بلدهٔ لاهور جانب جنوب مدفون گشت

مولوی محمد اسمعیل دهلوی ابن مولوی عبد الغنی بن مولانا شاه ولی الله در دیانت و رسائی فکر یگانهٔ روزگار و مشار الیه علمای کبار بود همراه سید احمد مجاهد ساکن رای بریلی رحمة الله علیه نام غزا فی سبیل الله بدست گرفته مساعی جمیله بظهور آورده بتاریخ بست و چهارم ذیقعده سال دوازده صد و چهل و شش هجری متصل بالاکوت ملک پنجاب شربت شهادت چشیده بریاض رضوان خرامید رسالهٔ اصول فقه و رسالهٔ توحید و صراط مستقیم و تنویر العینین و تقویة الایمان از مصنفات مشهورهٔ اوست طاب الله ثراه

مولوی محمد اسمعیل لندنی ساکن قدیم مرادآباد از چندی سکونت لکهنؤ اختیار کرده مردی ذهین ذکی الطبع بود خصوصا در علم ادب استعداد کامل داشت مولوی تراب علی لکهنوی از تلامذهٔ اوست وجه شهرتش بلندنی اینست که نصیر الدین حیدر فرمان روای لکهنؤ برسم سفارت او را پیشگاه شاه لندن فرستاده بود و در لندن با زنی عیسائی که از دس ذوت میگفتند نکاح کرده بلکهنؤ باز آمد چونکه طبع آزاد داشت هرگاه بعدن رسیدند زوجهٔ عیسائیش گفت بزیارت بیت الله که از اینجا قریب است چرا نمی روی بجوابش گفت مرا بدیوار های سنگین اعتقادی نیست اعوذ بالله من سوء الاعتقاد و منجملهٔ تصانیفش حاشیهٔ شرح تهذیب یزدی و حاشیهٔ میبذی مشهور است بیستم ربیع الاول سن دوازده صد و پنجاه و سه هجری فوت شده تجاوز الله عنه

ملا محمد اشرف شنو کشمیری خلف خواجه محمد طیب از احفاد خواجه چندر کشمیری ذهین و ذکی بود اولا از بزرگان خود اکتساب کمالات نموده بخدمت ملا محمد محسن فقه وغیره تعلیم کرده دانشمند متبحر گشت تصانیف رائقه در علم قرائت و رد شیعه و دیگر فنون از و یادگار اند کتاب جواهر الحکم منجملهٔ آن شهرت دارد در سال یازده صد و بست و سه هجری وفات یافت

مولانا محمد اشرف لکهنوی ابن قاضی نعمت الله خوشنویس ولد محمد معظم ولد احمد علی صدیقی بزرگی از اسلافش از لاهور آمده مقیم لکهنو شده بود رحمه الله شاگرد مولوی نور الحق لکهنوی فرنگی محلی و مولوی سید مخدوم لکهنوی و مرید سید احمد مجاهد بریلوی بود و بتدریس و تصنیف عمر عزیزش بسر برده در تألیف تاج اللغات که بحکم والی لکهنو مؤلف شده ادهم شرکت داشت اصول راسخه و شرحش و وجه شامخه و قسطاس الصرف و تفسیر قرآن مجید عربی و تاریخ علما و مشایخ و سلاطین هند ناتمام که مسوده آن بخط شریفش بنظر مولف کتاب هذا گذشته از تصانیف او هستند مولانا ثابت علی مرحوم ساکن موضع بهکا ضلع الٰه آباد از تلامذۂ او و از اساتذۂ جامع الاوراق اند صاحب الترجمه بتاریخ هفتدهم صفر سن دوازده صد و چهل و چهار هجری بمرض هیضه رحلت فرمود در حجرۂ مسجد خود واقع جهوائی ٹوله من محلات لکهنو مدفون گردید شرفه الله بتشریف الغفران

مولوی محمد اصغر فرنگی محلی ابن مفتی احمد ابو الرحم ابن مفتی محمد یعقوب عالم و حافظ قرآن و بتدریس طلبه اشتغال داشت و بمنصب افتای عدالت دیوانی شهر لکهنو سرفراز بود بتاریخ نوزدهم رجب بسال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری وفات فرمود

مولوی محمد اعلم سندیلی قاضی زاده قصبۂ سندیله از اولاد عمر فاروق رضی الله عنه شاگرد ملا کمال الدین سهالوی بود فاتحه فراغ بخدمت مولوی حمد الله سندیلی خوانده و بتدریس و تصنیف مشغول گشت از مشاهیر تلامذۂ او مولوی سید عبد الواجد خیرآبادی همشیره زادش و مولوی محمد مستعان کاکوروی اند حاشیه دایر شرح منار و سه حاشیه بر صدرا صغیر و کبیر و اکبر و رسالۂ تشکیک از تصانیف مشهور هستند باواخر صدی دوازدهم رحلت فرموده بمحله ملکانه من محلات قصبۂ سندیله مدفون گشت

خواجه محمد اعظم دومری ابن خیر الزمان کشمیری مجددی از علمای نامدار و مشایخ کبار کشمیر بود از ملا عبد الله شهید و مراد بیگ و کامل بیگ و میر هاشم و غیرهم کسب علوم کرده و دست ارادت بدست شیخ محمد مراد مجددی داده در شعرگوئی و تاریخ نویسی مهارت کامل داشت تاریخ اعظمی معروف بتاریخ دومری در حالات بادشاهان و مشایخ و علما و شعرا کشمیر بسال یازده صد و چهل و هشت هجری تالیف نمود واقعات کشمیر نام تاریخی آن کتاب است و نیز کتاب فیض مراد در حالات و مقالات پیر خود و فواید المشایخ در بیان فقر و رسالۂ اثبات الجهر و تجربة الطالبین و اشجار الخلد و ثمرات الاشجار

وشرح کبریت احمر ازو یادگار ماند در سن یازده صد و هشتاد و پنج هجری رحلت فرمود
مولوی محمد اعظم عباسی ابن مولوی نجم الدین عباسی چریاکوٹی ولادت باسعادت وی در سال دوازده صد و شصت و شش هجری بظهور پیوسته اکثر کتب درسیه رسمیه از عم خود مولوی محمد فاروق عباسی چریاکوٹی و نیز از مولوی علی عباس عباسی خوانده و بقیه از مقامات مختلفه باتمام رسانیده اکنون بخدمت مفتی مسند بها بحیدرآباد دکن مامور است سلمه الله و ابقاه الی ما تمناه

مولانا شیخ افضل جونپوری افضل الفضلای عصر و اعلم العلمای دهر جامع علوم عقلیه و نقلیه متشرع و متقی خوش خلق سلیم المزاج بود و اوقات عزیزش دایما در خدمت علم صرف میکرد و چون ملا محمود جونپوری که ارشد تلامذهٔ او بود در رحلت عالم بقا کرد مولانا را از مرگش حزن عظیم و اندوهی بحد دامنگیر شد که تا چهل روز بآن غم تبسم نفرمود و بعد چهل روز بهمان رنج و الم در سال هزار و شصت و دو هجری جان بجان آفرین سپرد انا لله وانا الیه راجعون

شیخ محمد افضل الهٔ آبادی ولادت او شب دهم ربیع الاول سال سی و هشتم از صدی یازدهم بوطن اصلش قصبه سیدپور توابع غازی پور زمانیه بظهور پیوسته در اوایل حال بجونپور آمده و از ملا نورالدین تحصیل علوم متعارفه را بانجام رسانیده تا شش ماه بدرس و تدریس علوم اشتغال داشت دفعةً جذبهٔ عشق الهی برو غالب آمد ترک آن وادی نموده بکالپی رفت و بخدمت میر سید محمد قدس سرهٗ مشرف شده شرف بیعت و اجازت سلسلهٔ چشتیه و قادریه و سهروردیه و مداریه و نقشبندیه یافته با اینهمه بهیچ شیخ خود تمام عمر متبع سنت نبویه علی صاحبها التحیه و بهر دو طریق نقشبندیه ماند حسب ایمای مرشد خود رحل اقامت باله آباد انداخته بکمال توکل بر مسند هدایت و ارشاد نشسته مرجع انام گشت در سال هزار و هشتاد هجری مسجدی باله آباد تعمیر فرموده تاریخ آن بقعهٔ افضل یافته اند و تاریخ بنای خانقاهش که در سن هزار و نود و دو بنا نهاده مقام افضل ست با وجود مشاغل هدایت و ارشاد بسیارے از تصانیف عمده بعبارت عربی و فارسی دارد و ازانجمله شرح گلستان شرح بوستان شرح زلیخا سند کبیر دلپذیر شرح فصوص الحکم مسمی بشرح الفصوص علی وفق النصوص ـ فتح الاغلاق ـ رسائل عربیه و فارسیه در بحث ایمان فرعون ـ شرح قصاید خاقانی ـ سیر منظوم شرح مثنوی معنوی وغیره الذکر که از پنجاه مجلد متجاوز باشند وی رحمة الله علیه بعمر هشتاد و هفت یا نود و دو سالگی پانزدهم ذیحجه روز جمعه

سال یازده صد و بست و چهار هجری جان بمشاهدهٔ جانان تسلیم نموده این جهان بی بنیان را پدرود فرمود
سال وفاتش از کان الشیخ قطبا بر می آید مدفنش باله آباد است سزاره و تبرک بعدش شیخ محمد یحیی عرف
شاه خوب الله برادرزادهٔ او زینت بخش وسادهٔ ارشاد گردید

شیخ محمد آفاق لکهنوی عارف مجرد و محقق بلند همت در فضیلت علوم ظاهر و باطن آراسته و در ریاضت و مجاهدت صادق دم و راسخ قدم بود و وی از اکابرزادگان صوبهٔ بهار ساکن موضع تلاده مضافات پتنه بود و اوائل کتب متداوله بخدمت شیخ وجیه الدین گوپاموی گذرانید و بعد ازان قدم بکوی فقر و فنا نهاده اسم و رسم سود و زیان بباد فنا بر باد داده بصحبت شریف شیخ پیر محمد لکهنوی مشرف شده دست ارادت بدست وی داد و بسیاری از مشایخ وقت را دریافته و از خدمت شاه مجّا جهرپوری علیه استفادهٔ علوم طریقت نموده و رساله مصباح الطالبین شیخ عبدالرسول جهندوی که خلیفه شاه مجا بود بحکم پیر خود تعریب نموده و دران رساله جمیع اذکار و افکار مشرب علیه قلندریه مندرج ست همه را شیخ محمد آفاق بعمل آورده بود الغرض بعد وفات شیخ پیر محمد قدس سره چند سال جانشین او بوده و از تکلفات رسم و عادات مبرا بود و از تعلق تزویج معرا قبرش در لکهنو پائین پیر خود است یزار و یتبرک به

حاجی محمد افضل سهرندی ابن شیخ محمد معصوم بن شیخ احمد مجدد سهرندی دانشمند متبحر و محدث بود بعد تحصیل علوم ظاهر مرید شیخ حجة الله نقشبندی شد ازان بعد از شیخ عبدالاحد خلیفه شیخ احمد سعید مستفید گشت و بزیارت حرمین شریفین مستفیض شده ازانجا با فیوضات و برکات بی شمار واپس آمده بتدریس علوم دینی و تلقین اسرار باطنی می پرداخت مولانا شاه ولی الله دهلوی سند حدیث ازوی یافته هر چه از فتوحات بوی میرسید ازان کتب هر فن خرید کرده وقف می نمود وفاتش در سال یازده صد و چهل و شش هجری بظهور پیوسته

مولوی محمد اکبر کشمیری از اکابر علمای وقت بود تا سی سال در مدرسهٔ محمدیه متعلقهٔ جامع مسجد بمبئی درس میداد و بسیار از تلامذهٔ وی بملک کوکن هنوز موجود اند ازانجمله مولوی سید عبدالفتاح گلشن آبادی و مولوی سید عمادالدین و مفتی عبداللطیف نامی و گرامی هستند در سال دوازده صد و هفتاد و دو هجری
رحلت فرموده به بندر بمبئی مدفون شد

ملا محمد امین کشمیری دانشمند متبحر کثیر الدرس و التصنیف بود و ملا عنایت الله شال و ملا محسن وغیره علمای کشمیر از تلامذهٔ وی اند بر شرح تهذیب وغیره کتب متداوله حواشی و شروح دارد بماه رمضان

بروز لیلة القدر سال نهم از صدی دوازدهم وفات یافته نور الله ضریحه

مولوی محمد امجد قنوجی از اکابر فضلا و اعظم علمای قنوج شاگرد رشید مولوی علی اصغر قنوجی کثیر الدرس والتالیف بود حاشیهٔ صدرا در علم حکمت از تو الیف مشهور او ست تاریخ وفاتش معلوم نشد

محمد بیرم خان خانخانان از اولاد مرزا جهان شاه است بوفور دانش وسخا وصدق وحسن خلق ونیاز وانکسار گوی سبقت از همگنان برده در ابتدای حال بخدمت بابر شاه و در وسط بملازمت همایون شاه نشو ونما یافته بخطاب خانخانانی سرفرازی یافت و در عهد جلال الدین محمد اکبر شاه بایام سلطنت خود در القابش افزودی بنفس درویش دوست حلم وصاحب حال ونیک اندیش بود بیمن سعی وجلادت وحسن تدبیرش هندوستان در مرتبه ثانی مفتوح شد وفضلای جهان از اطراف واکناف رو بدرگاهش آورده از کف بحر مثالش شاداب می رفتند دبارگاه آسمان جاهش جمله ارباب فضل وکمال زمانه را بوجود شریفش تفاخر بود لاکن ارباب نفاق مزاج بادشاه از و متغیر ساخته بودند ناچار روے بقصد زیارت حرمین شریفین با توابع از راه ناگور روانه گجرات گردید براهی که دران انبوهی از درخت مغیلان بود میگذشت ناگاه دگوشهٔ دستارش بخاری بند شده از سر افتاد چون این را بشگون بد می شمارند خانخانان رافی الجمله تغیری در بشره رونمود حاجی محمد خان در بدیهه خواند

در بیابان چون زشوق کعبه خواهی زد قدم ❊ سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

آن قبض به بسط مبدل گشت چون به پتن گجرات رسید روزی در حوض سهس لنگ در کشتی نشسته سیر میکرد ناگاه مبارک خان افغان نامبارک که والدش در فتح هندوستان بحکم خانخانان بقتل رسیده بود موقع انتقام خیال کرده بوقت نماز شام که خانخانان از کشتی فرود می آمد با جمعی از اوباش به بهانهٔ ملاقات آمده بیک ضربت خنجر آبدار بشربت شهادتش چشانید این واقعه در سال نهصد و شصت و هشت هجری بظهور پیوسته عظام او در حسب وصیتش بمشهد بردند تاریخش چنین یافته اند

رباعی

بیرم بطواف کعبه چون بست احرام ❊ در راه شهید گشت نایافته کام
❊ تاریخ شهادتش زدل پرسیدم ❊ گفتا که شهید شد محمد بیرام ❊

خانخانان رقیق القلب ولینمان اکابر مشایخ رضی الله عنهم معتقد بود و همیشه در مجلس شریفش سخن از قال الله وقال الرسول می راندند روزی در سیری بدیدن درویشی گوشه نشین رفت واز معنی آیه کریمه تعز من تشاء وتذل من تشاء پرسید چون درویش تفسیر ناخوانده بود جواب نداد خانخانان خود گفت تعز من تشاء بالقناعة

وتذل سن تشار بالسوال نماز جمعہ وجماعت ازخانخانان فوت نمی شد لیکن بہ تفضیل مائل بود بحافظ محمد امین خطیب میگفت کہ در القاب حضرت امیر کرم اللہ وجہہ کلمۂ چند بیشتر از دیگر صحاب بفزای لطیفہ شبی ہمایون شاہ مخاطبہ با بیرم خان داشت وا ورا بظاہر غنودگی وست داد بادشاہ اورا متنبہ فرمودند کہ بان بیرم با تو میگویم وی گفت بلی بادشاہم حاضرم اما چون شنیدہ ام کہ بملازمت بادشاہان محافظت چشم وپیش درویشان نگاہداشت دل ونزد عالمان حفظ زبان باید کرد بنا بران درین فکر بودم کہ چون حضرت ہم بادشاہ وہم درویش وہم عالمند کدام کدام را نگاہ خواہم داشت بادشاہ را این ادا از وخوش آمد وتحسین فرمود ویرا دیوان اشعار بزبان فارسی وترکیست در منقبت حضرت امیر کرم اللہ وجہہ قصیدہ گفتہ کہ مطلعش اینست ؎ شہی کہ بگذرد از نہ سپہر افسر اوؔ اگر غلام علی نیست

خاک بر سر اوؔ محبت شہ مردان مجو زبی پدری کہ دست غیر گرفتست پای مادر اوؔ

مولوی محمد جعفر سندیلی ابن شاہ ولی اللہ بن شاہ غلام علاء الدین بن سید روح اللہ مخدوم زادہ سندیلہ بخدمت مولوی اظہر علی سندیلی ومولوی وارث علی سندیلی ومولوی فقیہ اللہ سندیلی ومولوی انعام اللہ سندیلی ومولوی تراب علی لکھنوی تلمذ نمودہ بہ نوبت تدریس وتصنیف رسیدہ تاریخ سیزدہم رمضان سن دوازدہ صد وشصت ویک ہجری در لکھنؤ رحلت فرمود نعش او بقصبہ سندیلہ آوردہ در کریم باغ دفن کردند

مولوی محمد جونپوری خلف اکبر مولوی سخاوت علی عمری جونپوری مہاجر مقیم مکہ معظمہ بآبیاری تعلیم پدر خود سرو علمش بالیدگی وتازگی یافتہ در علم وفضل وزہد وتقوی وورع ووعظ وفتاد بدیہہ گوئی وحاضر جوابی وتحریر دلپذیر وتقریر پرتاثیر یگانۂ آوان وممتاز بین الامثال والاقران بود تحریر یکہ در تعریف بیع املا نمودہ یادداز قابلیتش میدہد در عین شباب ازین عالم بے اسباب بحیات پدر سابق الالقاب تاریخ دوم شوال سال دوازدہ صد وہفتاد وسہ ہجری رخت ہستی بسوی روضۂ رضوان کشید اللہم اغفرلہ ولوالدیہ

مولوی حکیم محمد جنید جونپوری خلف دوم مولوی سخاوت علی عمری جونپوری ہمراہ والد بزرگوار بملک حجاز تشریف فرما شدہ وتا حیات پدر از فیضان علمی وعملی وی مستفیض بود وبعد رحلت پدر بجونپور آمدہ بخدمت مولوی عبد الحلیم فرنگی محلی کہ مدرس مدرسہ حاجی امام بخش جونپوری بود

بعض کتب درسیه خوانده بخدمت مفتی محمد یوسف فرنگی محلی فراغ علمی حاصل نمود و متوجه تحصیل فن طبابت گشت و پیش حکیم اولاد علی کاهش مطب کرده و دران فن مهارتی و حذاقتی اکتساب نمود و مسند ابدرس و تذکیر و امداد طلبه و افاده و تداوی مرضی مشغول می بود در عین جوانی ازین جهان فانی بسال دوازده صد و هشتاد و نه بجای بعالم جاودانی شتافت خلفی بنام مولوی محمد معروف گذاشت وی بخدمت مولوی عبدالله ساکن جهیرا کتب درسیه گذرانیده فارغ است سلمه ربه

قاضی محمد جمیل برهانپوری عالم کامل و فاضل اجل مدرس مدرسه حیدرآباد دکن بود در سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری وفات یافته غفرالله له

مولوی محمد حامد فرنگی محلی پسر و جانشین مولوی احمد در ماه رجب سال دوازده صد و هشتاد و سه هجری رحلت فرموده بجایش مولوی لعان الحق پسر مولوی برهان الحق سجاده نشین گردید

شیخ محمد حسن جونپوری بن شیخ حسن بن طاهر جونپوری از عرفای روزگار جامع بود میان حال و قال و بظاهر صوریه نیز تعلقی داشت اصل نسبتش بجانب پدر بسلسله چشتیه بود ولکن ارتباط او بسلسله علیه قادریه بر بهره غالب آمده سالها در حرم مدینه منوره علی صاحبها الصلوة والتحیه مجاورت کرده و از مشایخ قادریین بیعت و اجازت یافته از خوارق او مشهور است که چون از خلوت می برآمد هندو و مسلمان هر کرا نظر بر روی او فتادی بیساخته صدای تکبیر برآوردی و تعجب کردی او را مکتوبات و رسائل و مریدان بسیار اند ولادتش بجونپور و اقامتش باگره بود و بتاریخ بست و نهم رجب سال نهصد و چهل و چهار هجری وفات یافته در دهلی زیر بیرون منزل برابر مرقد والد ماجد خود مدفون گشت قدس سره

ملا محمد حسن بن قاضی غلام مصطفی بن ملا محمد سعد خلف اکبر ملا قطب الدین شهید السهالوی تلمیذ ملا نظام الدین بن ملا قطب الدین شهید در ذهن و ذکا بر برادران خود سبقت برده در تحقیقات معقول و منقول نظیر و مثیل خود نداشت کثیر الدرس والتصانیف بود شرح مسلم الثبوت تا مبادی الاحکام و معارج العلوم در منطق و غایة العلوم در طبعی و حاشیه بر شرح هدایة الحکمة صدر الدین شیرازی و حاشیه شمس بازغه و حواشی زواهد ثلثه و شرح سلم العلوم از تصانیف انیقه وی مشهور اند بعد مراجعت از دهلی بفرنگی محل اشتغالات در زبده تدریس علوم میکرد مگر بوجه بعضی طوارق که مفسده عظیم رو داد قیام وطن مالوف مناسب ندانسته جانب روهیل کهند رخت غربت بربست از عهد نواب فیض الله خان

برام پور رفته در محله موسومه مدرسه اقامت گزیده و در انجا نکاح ثانی بزنی غیر کفو کرده از بطن او مولوی عبدالله و عبدالرزاق بوجود آمدند چنانچه اولادشان از زوجه ثانیه رام پور موجود اند و پسر سوم دختر صفی پور بود از و پسری موسوم غلام دوست محمد متولد شده که پسرانش مولوی غلام تقی و مولوی غلام محمد و مولوی غلام زکریا مقیم بنارس بسکول انگریزی بر عهده‌های جلیله ممتاز بودند الحاصل ملاحسن در رام پور وفات یافته همانجا مدفون است تاریخ وفاتش به دریافت نرسیده از شاگردانش مولوی محمد مبین لکهنوی و مولوی عمادالدین لبکنی مشهور اند

مولوی محمد حیدر لکهنوی بن ملا محمد مبین بن ملا محب الله فرنگی محلی تحصیل علم بخدمت پدر بزرگوار خود نموده بتدریس مشغول بوده بتذکره هدایت خلق اشتغال ورزیده و از شاه نجابت الله مرحوم بیعت نموده چون والد خود مقبول خلایق بود از سرکار نواب سعادت علیخان سه روپیه یومیه کفاف مییافت بعزم حج بیت الله روانه شده بعد قطع تکالیف سفر بتاریخ دوم جمادی الاول سال دوازده صد و چهل هجری بمکه معظمه رسیده از سید یوسف بطلاح یمنی و شیخ عمر مکی تحصیل یمین کرده ماه جمادی الثانی سوی مدینه طیبه رخت سفر بسته در انجا از علمای وقت سند حدیث حاصل نمود در آخر ماه شعبان باز بمکه آمد و قرآن شریف که در اثنای راه حفظ نموده بود بماه رمضان در بیت الله خواند و بعد ادای ارکان حج بتاریخ بست و هفتم ذیحجه سن مذکور از مکه معظمه روانه شده بهزار خرابی بعد نود روز به بمبئی رسیده قصد وطن نمود چون بحیدرآباد بتقریبی داخل شد هزار روپیه ماهوار از سرکار نواب نظام برای ایشان مقرر شد و اعقاد او مولوی ظهور حسن و مولوی افضل حسن هنوز در حیدرآباد دکن موجود بودند و جاگیر چهار هزار روپیه سالانه از سرکار نظام می یابند کذا فی الاغصان الاربعه

شیخ محمد حیات سندهی از علمای ربانیین و عظمای محدثین عالم باعمل بود نام پدرش ملا فلاریه از قبیله جاچر ساکن باطراف عادلپور محروسه ملک سنده شیخ محمد حیات از وطن خود بحرمین شریفین در عنفوان شباب رفته مناسک بیت حرام دریافت و بمدینه طیبه رخت اقامت انداخت و سوی توکل اسباب معیشت ذخیره نساخت و همان حالت موجوده بتحصیل علوم پرداخت و بار شاگردی مولانا ابوالحسن سندهی مقیم مدینه سکینه برداشت و علم علوم در مدینه بپایان اوبرافراخت و اجازت حدیث از مولانا عبدالله بن سالم البصری یافت و تمام سرمایه عمر خود بدرس حدیث نبوی در باخت

بروز چهارشنبه تاریخ بست وششم صفر سال یکهزار ویکصد وشصت وسه هجری رخت هستی از دار فنا بدار بقا بر داشت وطایر روحش جسد پاکش را بجنة البقیع سپرده بروضهٔ رضوان نشیمن ساخت اعطاه الله الحسنات - فلاریه بلام مفتوحه اسم سندهی است چاچر بدو جیم فارسی مفتوح در میان آن الف ودر آخر رای مهمله قومیست در ملک سنده عادلپور شهریست خرد واز توابع بکهر

مولوی محمد رضا لکهنوی خلف اصغر مولوی عبد القادر لکهنوی در اوایل حال بخدمت شیخ پیر محمد لکهنوی ونیز برادر کلان خود قاضی محمد وارث تلمذ کرده وبعد فراغ از تحصیل علم ضروری بتصفیهٔ قلبی مشغول شد وریاضتهای شاقه از اربعین نشینی واسفار بعیده برخود گوارا فرموده از مشایخ وفقرای وقت مستفید میشد وصحراها وبیابانها بعبادت مولی پرداختی وآخر بقدم تجرد وتفرد براه خشکی بزیارت حرمین شریفین مشرف شده در بلدهٔ مصر بست ودوم رمضان سن یازده صد وهفت هجری رحلت نموده همانجا مدفون گردید

ملا محمد رضا سهالوی پسر چهارم ملا قطب الدین الشهید بعد والد خود بخدمت ملا نظام الدین برادر کلان خود تعلیم وتربیت یافته فراغ حاصل نموده ودر جنب برادر خود تدریس طلبه میکرد واز حضرت سید شاه عبد الرزاق بانسوی بیعت کرده روانه مدینه منوره گشت وبعد زیارت روضه شریفه وحج بیت الله مشرف شده ببغداد آمد وهم در انجا جان بجان آفرین سپرد

شیخ محمد رفیق کشمیری بن مصطفی بن معین الدین رفیقی کنیت وی ابو الرضا بود بسال دوازده صد وپنجاه وچهارم هجری متولد شده فقیه ومحدث ومفسر صوفی مشرب بود علوم معقول ومنقول از جد مادری خود مقیم السنة لوهیگر وخال خود علامه نور الهدی لوهیگر واخذ نمود وحدیث از عم وپدر بزرگوار خود شنیده وکتاب عوارف به پیش نعمت الله بن رضا لوهیگر گذرانیده وبسی مردمان بخدمتش مستفید شدند در تصوف رسائل متعدد ازو یادگار ماند بروز چهارشنبه شانزدهم جمادی الاخری سال بست وهشتم از صدی سیزدهم وفات یافت

میر محمد زاهد هروی ابن قاضی محمد اسلم هروی کابلی در هند متولد شده تربیت یافته از پدر خود ودیگر علمای هندوستان اکتساب علوم کرده ذهن ثاقب وفکر صایب داشت در تحقیق وتدقیق گوی سبقت از سابقین ربوده ودر حاضرین ولاحقین متفرد بود شاهجهان بادشاه اورا بمنصب

بوقائع نگاری کابل منصوب فرمود و در عہد عالمگیر بادشاہ محتسب اردوی معلی شد از ان بعد عالمگیر بادشاہ حسب خواہش او مشارالیہ را بالصدارت کابل مامور گردانید در انجا علاوہ منصب خود افادہ علوم میداد تصانیف عزادارد از انجملہ شرح مواقف و حاشیہ شرح تہذیب علامہ دوانی وحاشیہ رسالۂ تصور و تصدیق مصنفہ ملا قطب الدین رازی وحاشیہ شرح الہیاکل اند بشہور رسال یازدہ صدو یک ہجری بکابل وفات یافت

مولوی محمد باقر مدراسی متخلص بآگاہ اصلش از بیجاپور است بسال پنجاہ و ہشتم از صدی دوازدہم ہجرت در ویلور متولد شدہ بمدراس نشو نما یافتہ پیش مولانا سید ابوالحسن قربی علوم ظاہر اکتساب نمودہ عالم علوم عجیبہ باہر فنون غریبہ گشت در شعر گوئی و ادب عرب ید طولی داشت گویند شافعی المذہب بود و مالک مدرس و کرناٹک بفیوض ظاہر و باطن او پرست بست و چہارم ذیحجہ سال دوازدہ صدو بست ہجری رحلت فرمودہ بخاک مدراس مدفون گشت تصانیفہ الالہ نوبر البصیر نفائس النکات القول المبین الدر النفیس دیوان اشعار عربی النفحۃ العنبریہ کشف الغطا اتحاف السالک جلاء البصایر تبیین الانصاف القول البدیعہ الحجۃ البدیعہ ریاض الجنان روضۃ الاسلام وغیرہا

مولوی محمد زمان خان شاہجہان پوری جامع الفضایل والکمالات حامل الاحادیث والآیات محی السنن والحسنات ماحی الشرک والبدعات ابورجا محمد زمان خان تغمدہ اللہ بالرحمۃ والغفران مدرس مدرسہ حیدرآباد و استاد سید محبوب علیخان نظام الملک رئیس حال بود و با فرقہ مہدویہ تعصبی داشت فرقۂ مہدویہ پیروی سید محمد جونپوری مدعی مہدویت میکنند و بملک ڈہونڈھارہ و گجرات و حیدرآباد دکن اکثری ازین فرقہ ضالہ سکونت ورزیدہ بفرق دیگر اہل اسلام تعصب دارند تا اینکہ مرتکب خونریزیہای مسلمانان شدند القصہ مسمی سید عیسی عرف عالم میاں مہدوی حیدرآبادی سرگروہ آن فرقہ رسالۂ کشف الحجاب و دلیل متین و ثلاثیہ ہر سہ رسائل مؤلفہ خود بسال دوازدہ صد و ہشتاد و دو ہجری و رسالۂ رد شبہات الفتاوی و رد فتوی ابن حجر مکی وغیرہ ائمہ مذاہب اربعہ و رسالۂ معارضۃ الروایات بعد از یکسال طبع کنانیدہ باطراف و اقطار ہندوستان مشہور ساخت کہ تا ہم قانع نماند رسائل مذکورہ و رسالۂ دیگر متضمن معتقدات و معمولات خود تالیف نمودہ

مع رقعہ بخدمت قاضی دلاور علی حاکم دار القضای حیدرآباد از دست خود پیش کرده مضمون رقعہ اینست کہ ما رسائل مذکوره محض بنابر دریافت حق باطراف بلاد منتشر کردیم و بخدمت علمای آفاق رسانیدیم و مدتی انتظار کشیدیم لیکن ہنوز علمای وقت از جواب ساکت اند لہذا بخدمت سامی پیش نموده اگر خطای بنظر آید حسبۃ للہ ما را مطلع باید فرمود کہ ما یان رجوع بحق نمایم ورنہ اعانت و امداد و تصدیق و اقرار ما یان نمایند فقط قاضی موصوف رقعہ و رسائل مذکوره بہ معیت عالم میان مسطور پیش مولوی محمد زمان خان فرستاد ہر چند کہ وی علیہ الرحمۃ و الغفران از ہمچو منازعات و مناقشات کناره کشی میکرد تاہم نظر بہ حمیت اسلامی و غیرت ایمانی اشہب قلم حقیقت رقم را در میدان رد و قدح رسایل مذکوره جولان داد و نیز از اقوال مسلمہ آن فرقہ دعاوی باطلہ او شان را مردود و مطرود فرمود کہ مجتہدان آن فرقہ بجوابش سر بزانوی سکوت نہاده غریق لجۂ ندامت شدند نام آن رسالہ ہدیہ مہدویہ است ہرگاه رسالہ مذکور بعالم میان مجتہد مہدویہ و مصنف رسائل مردوده رسید بحواریان خود گفتہ ہر کسیکہ مولوی محمد زمان خان را قتل خواہد کرد او را دو مکان مروارید و چہار درخت خرما در بہشت خواہم داد بشنیدن کلام ابلہ فریب جوانی بست و دو سالہ از آن فرقہ منتظر موقع بود ہرگاه نواب مختار الملک بہادر بتقریب ملاقات پرنس آف ویلز روانہ کلکتہ شدند آن بی مغز شہر حیدرآباد را از حاکم بیدار مغز ہمچو دماغ خود خالی یافتہ ہرگاه وقت شام روز سہ شنبہ ششم ذیحجہ سال دوازده صد و نود و دو ہجری مولوی صدر الذکر حسب معمول خود بمسجد تشریف آوردند و بعد ادای نماز مغرب دو زانو نشستہ آغاز تلاوت قرآن مجید کردند آن شقی ممدوح الذکر را اسلام کرده از پس پشت بضربہ کنار مجروح ساخت کہ آن مرحوم سر بہ مصحف مجید نہاده شربت شہادت چشید و خون آن جانباز راه خدا بآیہ کریمہ فانظر کیف کان عاقبۃ المفسدین چکید ہر چند تجسس نمودند سراغ قاتل نرسید سرخیل مہدویان بکونسلک سفارت انگریزی خرید و بر جنازه آن ہمسر و رانبوہی کثیر از مسلمانان و جم غفیر از دینداران گرد آمدند کہ چہار ده جماعت متفرق نماز جنازه ادا کرده بصحن مدرسہ او بحیدرآباد مدفون کردند شعرای وقت قطعات تواریخ این واقعہ منظم آوردند از آن جملہ قطعہ تاریخ نوک ریز خامہ مکرمی محمد عبد الرحمن خان شاکر تخلص و مالک مطبع نظامی زیب ترقیم می یابد و ہو ہذا محمد زمان خان ز حکم قضا بہجر شہادت چو شد آشنا ؛ ہمین مصرعہ سال شاکر نوشت ہما عبای شہادت ز حق شد عطا

ایضاً الله بگو چون علی شد ؛ به شهیدان ز قتل عنایت حسین برون رفت از جسم چون جان جانان
عنایت بگو شد چو عثمان شهید

شیخ محمد سعید سرهندی ابن مولانا شیخ احمد مجدد الف ثانی ابن عبد الاحد سرهندی ملقب وی خازن الرحمة دانشمند متبحر فقیه و محدث بود علوم ظاهر و باطن از والد ماجد خود آموخته حاشیه بر مشکوٰة المصابیح نوشته در یکهزار و هفتاد هجری رحلت فرمود

ملا محمد سعید سهالوی پسر دوم ملا قطب الدین الشهید بعد شهادت پدر خود با مختصر مظلومی جهت استغاثه و دادرسی بجضور محی الدین اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بملک دکن رفته از بارگاه شاه موصوف فرمان معافی فرنگی محل که از اکنهٔ مشهوره بلدهٔ لکهنو بود حاصل نموده مراجعت بوطن کرد و بذریعه ایالیان نزول تعمیل فرمان مذکور بر فرنگی محل قبضه نموده همه فرزندان ملای شهید را در آنجا مقیم ساخت بعد چندی مرةً بعد اولی بغرض استحکام فرمان معافی فرنگی محل وغیره بخدمت بادشاه روانه شد و حصول مرام دیگر کامیاب شده از آنجا روانهٔ وطن گرده یکه بمنظر رفته بلحوق عوارض جسمانی ازین عالم فانی بملک جاودانی خرامید نزول اکنه لاوارث و منضبط را به محاوره اهل دفتر لکهنؤ گویند

مولانا محمد سعید بدایونی ابن محمد شریف بن محمد شفیع بدایونی وی از اجله علمای وقت و اکابر اولیای بدایون بود بیعت بخدمت شاه کلیم الله جهان آبادی که مزار پر انوارش در دهلی ست داشت و از فیض ظاهر و باطن وی عالمی کامیاب بود چهارم ذیقعده سن یازده صد و پنجاه و هفت هجری رحلت فرمود از وی دو خلف الصدق مولوی محمد لبیب و مولوی عبد الحمید عقب ماندند قدس الله سرہ السامی

حکیم محمد سرور ساکن احمد آباد دنارۂ تخلص سرور ابن حکیم حضور احمد طبع سلیم و ذهن مستقیم داشت تعلیم بهمی پیش مولف اوراق یافته اکثر اشعار نعتیه میگفت قصه اویس قرنی رحمة الله علیه منظوم از وی یادگار ست فتوح الشام را به بحر متقارب مینوشت که پیغام اجلش در رسید و بعنفوان شباب بسال دوازده صد و نود و چهار هجری ازین جهان در گذشت چند اشعار نعتیه بتضمین کلام سعدی رح که خامهٔ منظومات اوست بطور یادگار حوالهٔ قلم می شوند و در حقیقت نام و نشان خود بجز عشق نبوی صلعم دیگر نگذاشت.

وهو هذا

ای نور خدا عجب حسینی　　رحمت ز برای عالمینی
محبوب زمان و هم زمینی　　ابداالله چه مه جبینی

گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

آگه ز علوم اولینی　　واقف ز رموز آخرینی
کحل از پی دیدهٔ یقینی　　ای بعثت مکی و مدینی

گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

واللیل ز گیسوی تو تعبیر　　والشمس ز روی تست تفسیر
نون از پی ابروی تو تقریر　　ای مهر سپهر عز و توقیر

گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

ای باعث خلقت دو عالم　　وی موجب فخر نوح و آدم
منظور نگاه رب اکرم　　هستی پی ریش سینه مرهم

گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

ای سرمهٔ دیدهٔ تولا　　ای غازهٔ چهرهٔ تمنا
بر روی تو دیدهٔ تماشا　　ما زاست تو نیز دیده بکشا

گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

ای حجله نشین محمل نور　　ای شمع صبای شعله طور
از نور تو عالم است معمور　　ای مردمک دو دیدهٔ حور

گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

زلفت پی عاشقان جانباز — زنجیر بلاست ای همه ناز
پیشت همه دلبران طناز — هستند برین ترانه دمساز

گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

زلف تو بلای جان سرور — درد تو دوای جان سرور
عشقت نام و نشان سرور — نامت درد زبان سرور

گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

اوستادی مولانا محمد شکور مچھلی شہری ابن شیخ امانت علی جعفری در علوم عقلیه داد بیه شاگرد مولانا رشید الدین خان دہلوی و در حدیث و تفسیر مستفید خدمت مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی بودند چوارہ بمناصب جلیله از سرکار انگریزی عز امتیاز داشتند ہنگامیکه فتح پور ہسوه رونق افروز عہدۂ صدر الصدور بودند مولف ہیچمدان بنعال برداری تلامذۂ مولانا کامیابی حاصل کرد بسال ششصتم از صدی سیزدہم مولانای ممدوح حق تقاعد قبول فرموده بوطن مالوف مراجعت فرمودند این حقیر نیز ہمراه رکاب مچھلی شہر رفته کتب متوسطه درسیه بخدمت فیضدرجت می گذرانید مولانا ممدوح تمام عمر شریف بدرس علوم صرف فرمودند کتب درسیه بلا مطالعه کتابی بحالت جہل قدمی درس میدادند بتالیف و تصنیف توجه نداشتند دو مرتبه بزیارت حرمین شریفین مشرف شده بست و یکم ذیحجه یوم سه شنبه سال سیزده صد ہجری از دار فنا بدار بقا شتافتند انا لله و انا الیه راجعون ولادت ممدوح بسال دوازده صد و یازده ہجری از لفظ ظہور سنی از لفظ تاریخ سال ولادت بر می آید ازین حساب عمر شریف به نود و نه سال رسیده باشد

غفر الله له مچھلی شہر قصبه الیست از توابع جونپور

مولوی محمد شبلی اعظم گڈہی مصنف رساله اسکات المعتدی فی انصات المقتدی.

وملی النعام وغیرہ ہست جملہ کتب درسیہ متداولہ پیش مولوی محمد فاروق عباسی چڑیاکوٹی گذرانید
اکنون بمدرسۃ العلوم علی گڈھ بمنصب مدرس اول قیام دارد سلمہ اللہ تعالی تصانیفہ المامون
تاریخ زمانہ مامون الرشید خلیفہ عباسیہ بغداد ا تجزیہ دربیان حقیقۃ جزیہ گزشتہ تعلیم در اظہار
کیفیت تدوین علوم مسلمانان سلف واسامی مدارس قدیمہ شان صبح امید دربیان حالت موجو
اسلام سیرۃ النعمان تواریخ عمری امام ابوحنیفہ رح قصاید وغزلیات عربی فارسی

مولوی محمد شبلی جونپوری خلف سوم مولوی سخاوت علی عمری جونپوری بست وپنجم شعبان
سال دوازدہ صد وشصت دسہ ہجری تولد یافتہ ہنگام ہجرت فرمودن پدر بزرگوار خود بنہایت
صغیر السن بود بدینوجہ از رفتن مکہ معظمہ قاصر ماند پیش جد مادری خود قاضی ضیاء اللہ صدر الصدور
مرحوم بناز ونعمت تعلیم وتربیت یافتہ بمقام جونپور از حافظ نعمت اللہ ساکن سرای میر حفظ قرآن
مجید نمودہ کتب درسیہ فارسیہ از بعض اعیان جونپور خواندہ بتحصیل علوم عربیہ عنان عزیمت
تافتہ مختصرات صرف ونحو وغیرہ از تلامذہ مفتی محمد یوسف فرنگی محلی تحصیل کردہ باندک زمانی
بخدمت مفتی موصوف الذکر تمامی کتب درسیہ متداولہ خاندان نظامیہ بتحقیق وتدقیق تمام کرد
وسند فضیلت مفتی محمد یوسف از دست خاص بوی عطا فرمودہ وعلم باطن بخدمت مولوی سید
خواجہ احمد نصیرابادی کہ از تلامذۂ پدر بزرگوار وی بود آموختہ واجازت کتب احادیث از مولوی
سید نذیر حسین تلمیذ مولانا محمد اسحاق دہلوی یافتہ بحصول سند ممتاز گشت ودرسال دوازدہ صد
ہشتاد وشش ہجری بمعیت جد مادری ومربی خود قاضی ضیاء اللہ از زیارت حرمین شریفین
مشرف گشتہ بوطن مالوف معاودت فرمودہ جانشین پدر خود ہست وباواسطہ مدرسہ قرآنیہ جونپور
وتذکیر خلایق می پردازد سلمہ اللہ والبقاء واوصلہ الی ماتمناہ۔

مولوی محمد شفیع بدایونی از اجلہ علمای عہد سلطنت محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ است
سلسلہ نسبتش بامیر المومنین سیدنا عثمان ابن عفان رضی اللہ عنہ منتہی میشود وہو مولوی محمد شفیع
ابن شیخ مصطفے بن عبد الغفور بن عزیز اللہ بن کریم الدین بن قاضی محمد بن شیخ معروف بن شیخ
داود بن عبد الشکور بن محمد راجی بن قاضی سعد الدین بن قاضی القضاۃ قاضی رکن الدین الملقب
بہ شمس الحق بن قاضی دانیال ابن شیخ شہید بن شیخ ابراہیم بن شیخ اسحاق ابن عبد الکریم بن

شیخ شریف بن نوراللہ بن عبدالحی بن شیخ محمد فردوس بن شیخ انیس بن شیخ رافع بن شیخ عبدالکریم بن عبدالرحیم بن عبدالرحمان بن ابان بن سیدنا عثمان بن عفان الاموی القرشی رضوان اللہ علی من اتبع الہدی منہم قاضی دانیال از عراق بہند قدوم آوردہ تقضای بدایون مباہات یافتہ ہمدانجا سکونت پذیرفتہ از اولاد امجادش شیخ مصطفے ست کہ در علم تصوف یگانۂ روزگار خصوصاً در حل غوامضات کتب شیخ محی الدین عربی مشارالیہ علمای کرام بود پسرش مولوی محمد شفیع از ارشد تلامذہ وسیت کہ عمر گرانمایہ خود بدرس وتدریس بسر بردہ بعمر ہفتاد و نہ سالگی روز جمعہ بست و دوم شوال اواخر صدی یازدہم یا اوایل صدی دوازدہم ہجری رحلت فرمود و دو خلف الصدق عقب خود گذاشت یکی مولوی محمد شریف دوم خطیب عبداللطیف

محمد صدیق لاہوری ابن محمد حنیف بن محمد لطیف فقیہ ومحدث وادیب بود والد ماجدوی از کابل بلاہور آمدہ امامت مسجد وزیرخان میکرد صاحب ترجمہ بروز دوشنبہ تاریخ بست و نہم محرم سال یازدہ صد و بست وہشت ہجری در لاہور متولد شدہ چون بہ پنج سالگی رسید مولانا محمد عابد صاحب تعلیقات تفسیر بیضاوی رسم تسمیہ خوانی وی ادا کردہ بعد حفظ قرآن مجید بخدمت مولانا محمد عابد ومرزا امراللہ وملا حفیظ اللہ ومولوی عبداللہ وملا ظہوراللہ وملا شہریار وغیرہم علوم متداولہ تحصیل کردہ وسند حدیث از شیخ یحیٰ ابن صالح مکی مدرس مسجد الحرام وشیخ ابوالحسن سندی مدنی مدرس مدینہ منورہ بسال یازدہ صد وہفتاد یافتہ تصانیف بسیار دارد در یازدہ صد و نود و دو ہجری رحلت نمود۔ تصانیفہ۔ سلک الدرر بصنعت اہمال در سیرت نبویہ علیہ الصلوٰۃ والتحیہ۔ مدار الاسلام فی علم الکلام۔ شروط الایمان۔ القول الحق فی بیان ترک الشعر والحلق درر التعسف۔ ہدم الطاغوت فی قصۃ ہاروت وماروت۔ نور حدقۃ الثقلین فی تمثال النعلین شرح النفحات الباہرہ فی جواز القول بالخمسۃ الطاہرہ۔ ازالۃ الغشاوات فی شرح مناقب السادات تمیض الرق فی تبیین الحق۔ جامع الوظائف۔ لقطۃ الحطب۔ مزیل الاحزان۔ زبدۃ الفرح۔ جامع طب احمدی۔ ترجمہ فقر محمدی۔ ہدیۂ انام وغیرہ۔

محمد صدیق برہانپوری از علمای دکن کنیتش ابوبکر لقب وی محی الدین بن حبیب اللہ الزبیری البرہانپوری ست از تصانیف او رسالہ مقدمات است کہ دران یک تنبیہ و دوازدہ فصل

وخاتمہ ترتیب داد ومسائل احتضار وتجہیز وتکفین وغیرہ متعلقات میت بیان کردہ دیدہ شد کہ خالی
اززوائد نیست زمانہ وفاتش بدریافت نرسید

شیخ محمد طاہر پٹنی نامش جمال الدین محمد ابن طاہر ست وبہ محمد طاہر شہرت دارد بسال نہصد و
چہاردہ ہجری در بلدۂ نہروالہ گجرات متولد شدہ اوّلاً از مولانا ناگوری ومولانا برہان الدین
سمہودی ومولانا یداللہ سوہی اکتساب علوم کردہ فارغ التحصیل شد من بعد در سن نہصد وچہل وچہار
ہجری بسوی حجاز رخت سفر بست وبشرف زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ تشریفا وتعظیما ابہا
اندوختہ دران دیار پر انوار از شیخ عبداللہ زبیدی وسید عبداللہ صدفی وشیخ عبیداللہ حضرمی وشیخ
جاراللہ مکی وشیخ ابن حجر مصری ثم المکی صاحب صواعق محرقہ وشیخ علی مدنی وشیخ برخوردار سندی
وشیخ علی بن حسام الدین المتقی وشیخ ابوالحسن بکری مکی وغیرہ تحقیقات واستناد فن حدیث نمودہ
دست ارادت بدست شیخ علی متقی دادہ در فضل وکمال کامل ومکمل گشت وازانجا بخیر وبرکت بوطن
مالوف باز آمدہ بافادہ وتدریس مرجع طلبہ علوم شد چون ذات شریفش آمر بالمعروف وناہی
عن المنکر بود در قلع وقمع بیخ بدعت ومنکرات عموماً بغایت می کوشید خصوصاً در ازالہ بدعات ہم قوم
خود کہ ہمہ بوہرہ بودند ومذہب مہدویہ اسمعیلیہ داشتند ہمہ تن مستعد بود ونیز عہد کردہ تا وقتیکہ
نقش بدعت وضلالت از قوم خود زائل نگرداند عمامہ بر سر خود نہ بندد وحسب وصیت مرشد خود
شیخ علی متقی مدد از دست خود حل کردہ بامداد کتب نویسی طلبہ را امداد وبحالت درس نیز وسعتش
از حل نمودن سیاہی باز نمی ماند چون جلال الدین محمد اکبر بادشاہ بسال نہصد وہشتاد ہجری مرزا ہم
گجرات را مخیم سرادقات خود ساخت شیخ ہم بشمول علمای وقت ببارگاہ شاہی تقریب یافت
بادشاہ سبب ترک عمامہ بستن پرسید وی رحمۃ اللہ علیہ سبب آنچنانکہ گذشت بیان نمود اکبر بادشاہ
از دست خاص عمامہ بر سرش بست وفرمود کہ نصرت دین متین بذمہ من ست شما در ازالہ
بدعت کوشید خان اعظم مرزا عزیز کوکہ برادر رضاعی اکبر شاہ کہ حاکم گجرات بود تا ایام حکومت خود
ہمہ تن مددگار شیخ بود ہرگاہ مرزا عزیز کوکہ معزول شدہ بجایش عبدالرحیم خان خانان شیعی منعوب
گردید فرقہ بواہیر اسمعیلیہ کہ مجانست بمذہب اہل تشیع دارند قوی بازو شدند شیخ مایوس شدہ
عمامہ از سر خود جدا کردہ بہت عرض حال پیشگاہ بادشاہ جانب آگرہ روانہ شد گروہی از بواہیر

اسمعیلیہ درپی او روان شدند ہرگاہ شیخ بنواح اوجین بمنزلی کہ مابین اوجین و سارنگ پور واقع رسیدہ گروہ اشقیا فرصت یافتہ او را شہید کردند این سانحہ بسال نہصد و ہشتاد و شش ہجری وقوع یافتہ ہمراہیان شیخ نعش وی را بہ پٹن آوردہ در مقابر بزرگانش بخاک سپردند شکر اللہ سعیہ و جزاہ اللہ جزا شیخ علیہ الرحمہ در فن حدیث تالیف مفیدہ دارد از انجملہ کتاب مجمع بحار الانوار ست در لغت حدیث کہ فی الحقیقۃ بجای خود شرح صحاح ستہ میتواند شد دیگر مسمی در شیح اسمار الرجال بلا تعرض بیان احوال بغایہ مختصر نوشتہ و تذکرۃ الموضوعات در بیان احادیث موضوعہ و قانون الموضوعات فی ذکر الضعفاء و الوضاعین نیز از تصانیف وی ند بوہرہ بروزن جوہرہ لفظ ہندی بمعنی تاجر مشتق از بیوہار بیای موحدہ مکسورہ و یای مثناۃ تحتانی مجہولہ ساکن مخلوط بواو و ہای ہوز و الف و رای مہملہ بمعنی تجارت قومی ست در دکن کہ ہمہ تجارت پیشہ اند با خود ہا رابطہ معاضدت و اتحاد دارند و اغنیای شان فقرای خود را اعانت کنند رئیس شان در بمبئی فی زماننا ملا نجم الدین ست کہ شفقت پدرانہ بر جمیع بوا ہیر مرعی دارد و این گروہ مہدویہ اسمعیلیہ اند و خود را پیرو محمد المہدی بن عبد اللہ بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن جعفر صادق رضہ دانند و محمد بن عبد اللہ را مہدی آخر الزمان گویند و بغایت تعصب مذہبی دارند و اسمعیلیہ چند فرقہ ہستند داؤدیہ و آسحاقیہ کہ لوای دکن ہندوستان در ممالک یمن و الموت و مغرب و ایران و قہستان یافتہ می شوند مگر بواہیر اسمعیلیہ بالخصوص بدکن ہند سکونت دارند فرقہ مہدویہ کہ خود را پیرو محمد جونپوری گویند اکثر اہل این مذہب بممالک جی پور و حیدر آباد دکن قیام پذیر اند و فرق درمیان مہدویہ اسمعیلیہ و مہدویہ جونپوریہ اینست کہ مہدویہ اسمعیلیہ میلان بہ تشیع دارند و مہدویہ جونپور مائل بہ تو ہب اند نہر والہ محرف النہلوارہ نام سابق شہر پٹن است پٹن بفتح بای فارسی و تای ہندی مفتوح مشدد و در آخر نون بملک گجرات دکن شہریست کہ بزبان باستان مقر حکومت راجگان ہنود بود

مولوی محمد ظاہر بن سید غلام جیلانی بن سید محمد واضح بن سید محمد صابر بن سید محمد آیت اللہ بن سید شاہ محمد علم اللہ حسنی الحسینی القطبی النقشبندی از اولاد امام ہمام حسن المثنی بن سبط الاکبر امام الائمہ حسن ابن علی ابن ابی طالب عم رسول اللہ صلی اللہ علیہ و علی آلہ وسلم اصل آبای کرامش از مدینہ طیبہ و مولد و مسکنش تکیہ شاہ علم اللہ محلات رای بریلی ملک اودہ است ولادت با سعادت بسال یازدہ

صد و نود و هشت هجری واقع شده وی رحمة الله علیه کتب درسیه از عم بزرگوار خود مولوی سید
قطب الهدی تلمیذ رشید مولانا شاه عبد العزیز محدث دهلوی خوانده تکمیل علوم بخدمت مولوی
عبد الجامع سید نپوری نموده جامع کمالات گشت و بیعت طریقه بر دست سید احمد مجاهد کرد که ذکرش
پیش ازین ثبت اوراق شده و نیز با تحصیل خرقه خلافت طریقه چشتیه و قادریه نقشبندیه مجددیه
و محمدیه مستفیض گردید و از هدایت و ارشاد و تعلیم طریقه و تصنیف و تالیف عالمی را منور فرمود
تصانیف شریف او در تصوف و عقائد و معاملات سنت و بدعت مثل خیر المسالک و تحریم الحرام
و قاطع البدعة و رساله در بیان وحدت وجود و وحدت شهود و کتابی در بیان فتوحات شام
و غیر ذلک بزبان فارسی و اردو بکمال متانت و سلاست نافع و مفید به ترتیب احسن رقم شده اند
حضرت ایشان با وجود شغل تصنیف و تالیف و افتا و تدریس و وعظ و هدایت و مواظبت
وظائف گاه گاه به نظم نیز می پرداختند شعر ایشان در هر زبان فارسی و اردو و هندی خیلی خوب
و ذوقی مرغوب دارد هنگامیکه صاحب ترجمه علیه الرحمه بنابر تعلیم پسران پاندی دین بنده بهادر
دیوان ریاست ریوان بمقام ریوان رونق افروز بود مسوده اوراق اکثر اوقات شرف
قدمبوسیش می یافت در حقیقت حضرت ایشان یادگار سلف صالحین بودند حیدری از سکنه
ریوان دست ارادت بدامان معیتش داده اند و برخی از ٹمری و هولی طبع زادش بابیسته
بعض سرود سرایان ریوان محفوظ است مولوی سید فخر الدین احمد سلمه ابن البنت
حضرت ایشان در کتاب مهر جهانتاب اکثری ازان نقل فرموده و باقی حالات شان مولوی
سید محمد عبد الحی خلف الصدق مولوی سید فخر الدین احمد صدر الذکر در نزهة الناظر مشرحا تحریر فرموده
مولوی ولی الدین نصیرآبادی مرید ایشان بودند و مولوی محمد صادق غازیپوری و مولوی
لطف الله مناظر صاحب تفسیر مظهر العجائب و مولوی فخر الدین احمد ابن البنت حضرت ایشان
از ایشان اخذ علوم کرده اند وفات شریفش در سن دوازده صد و هفتاد و هشت هجری بعارضه
فالج در رای بریلی وقوع یافته آه سید محمد ظاهر ماده تاریخ وفاتش یافته اند رضوان الله علیه و علی اسلافه
محمد جونپوری مدعی مهدویت در سیادت و مشیختش ارباب تواریخ اختلاف کرده اند مؤلف
سیر المتاخرین ناقل ست که سید محمد جونپوری ابن سید بده اویسی از فراان روحانیت

فیض برگرفته و بر صوری و معنوی علوم حاوی بود از شوریدگی دعوی مهدویت کرد بسیاری مردم برو گرویدند و بسا خارق از و برگزارند انتهی مولوی محمد زمان شاہجہانپوری در ہدیہ مہدویہ از مطلع الولایت و شواهد الولایت و پنج فضائل و تذکرة الصالحین وغیره کتب معتبرهٔ فرقهٔ مهدویه نقل کرده شیخ جونپور که ویرا مهدویان میران سید محمد مهدی موعود میگویند ابتدا ایش چنین ست که در بلدهٔ جونپور شخصی سید خان نام داشت ازو دو فرزند بوجود آمدند یکی احمد دوم محمد ہمان شیخ جونپور است که بسال ہشتصد و چہل و ہفت ہجری متولد شده نام مادرش بی بی آغا ملک بود مهدویان بجہت ادعای مهدویت نام والدین او را میان عبد اللہ و بی بی آمنه مقرر کردند چون عمرش بچہار سال و چہار ماه و چہار روز رسید سید خان پدرش اشراف و اعیان جونپور را بہ تکلف تمام ضیافت کرده از زبان شیخ دانیال جونپوری که از مشایخ وقت بود رسم تسمیه خوانی ادا کنانیده ویرا جہت تعلیم بشیخ دانیال مرقوم سپرد شیخ جونپور و برادر کلانش احمد بخدمت شیخ دانیال حاضر بوده باکتساب علوم می پرداختند چون شیخ جونپور طبع بلند و ذہن دل پسند داشت بعمر ہفت سالگی از حفظ قرآن مجید و بدوازده سالگی از علوم درسیه فراغ حاصل کرده و آز آنجا که در موشگافی دقایق علمیه دلیر و در مباحثه ہچو شیر بود شیخ دانیال جونپوری و علمای دانا پور ویرا ملقب باسد العلما یاد میکردند شیخ جونپور اولاً بسلسلهٔ چشتیه دست ارادت بشیخ دانیال داده ہنگام شباب قدم در ساحت فقر نہاد و مردم زمانه باعتقاد تمام بوی گرویدند سلطان حسین حاکم دانا پور که باج گزار دلیپ راء مرزبان گوڑ بود برابطهٔ اعتقاد بدو پیوسته و در ہر امر ہمی ویرا بہ خود می برد بالجمله شیخ جونپور سلطان حسین را از اطاعت دلیپ راؤ باز داشته مستعد جنگ و جدال گردانید سلطان حسین بجمعیت سی ہزار سوار جنگی مع شیخ جونپور روانه جانب گوڑ شد و یکہزار و پانصد سواران مجرد که بفوج بیراگیان ملقب بودند در رکاب شیخ داشته دلیپ راؤ بمجرد شنیدن خبر خروج بسلطان حسین مقابل گشت سلطان حسین بوجه کمی فوج خود منہزم شده پس پا گردید لیکن شیخ جونپور قدم استقلال از آنجا نجنبانید و پانزده صد سواران بیراگیان بر دلیپ راؤ حمله آورده بیک تیغ او را دو پاره کرد و لش از تنوره بدن بدر افتاد میگویند که بر دلیش صورت بتی که او را دلیپ راؤ می پرستید منقوش بود این واقعه موجب ازدیاد جذبهٔ شیخ گشت که ہر گاه معبود باطل را اینچنین اثر است معبود حق را چه خواہد بود شیخ جونپور تا دوازده سال در آن

جذبہ بیہوش ماند چون تا زان افاقہ یافت ترک وطن کرده مع زن و فرزند و مریدان چند از راه
نیستان دانا پور بجهان گردی رو نهاد درین سفر بی بی الهدتی زوجہ شیخ و سید محمود فرزندش
و شیخ بهیکہ و میان دلاور نو مسلم همشیرزاده دلیپ را و مقتول همراه شیخ بودند همدران نیستان کہ امامت
مہدویت خود مرتبہ اول ظاهر کرده که رفقایش تصدیق آن کردند رفته رفته بشهر چندیری رسید
در انجا مردم آن مرز بوم تذکیر و بیانش هجوم آوردند و مشایخ آن دیار بر وحسد بردند چون از انجا
او را بدر کردند شیخ با تبعہ خود بشهر مندو دار السلطنت مالوه آمده غلغلہ وعظ او گوش زد عالمیان گشت
سلطان غیاث الدین بادشاه مالوه که دران هنگام بحکم پسر خود سلطان نصیر الدین بجولانہ زرین
مقید بود شیخ را بعطای انعام کثیر مرفہ الحال ساخت و یکی از امرای سلطان غیاث الدین الهداد
نام که بفضیلت علمی و شعر گوئی شهرت داشت ترک دنیا کرده همراه شیخ گشت مهدویان او را
خلیفہ ششم میدانند مرثیہ شیخ جونپوری و دیوان مهمل و رسالہ بار امانت و رسالہ ثبوت مهدویت
از تصانیف اوست و صاحب دیوان مهری ابن خواجہ طه شاگرد همین الهداد است بالجملہ شیخ
جونپور از مندو تختگاه مالوه بشهر چاپانیر عاصمہ گجرات دکن آمده بمسجد جامع فرود آمد شهره وعظ
و ترک و تجردش آفاق را بر گرفت سلطان محمود بیگڑه بیای موحده مکسور و یای تحتانی مجهول
و کاف فارسی و دال هندی مخلوط بها لقب سلطان محمود گجراتی ست و در تلقب سلطان مذکور
بدین لقب دو وجہ بیان کرده اند یکی آنکه بروتهای سلطان مانند شاخ گاو سطبر و پیدار بودند
و بزبان گجراتی این چنین گاو را بیگڑه گویند دوم بزبان گجرات عدد دو را بی گویند و گڑه قلعہ را چون
فتح قلعہ جوناگڑه و چانپانیر بدست سلطان روی نمود بنا بران و را بیگڑه می گفتند مرات احمدی
مرزبان گجرات خواست که حاضر مجلس شیخ شود مگر بممانعت علمای وقت از ان اراده باز ماند
میان نظام که بمسجد سلام خان جالیعلی بود بحلقہ مریدانش در آمده همراهش گردید همانجا بی بی الهدتی
زوجہ کلان شیخ مذکور وفات یافتہ زیر قلعہ مدفون گشت شیخ جونپور از انجا براه برهانپور و دولت آباد
بشهر احمدنگر مطلبہ سفر خود نشاند احمد نظام الملک بادشاه آنجا یار با اعتقاد تمام پیش آمده زان بعد
بزمانہ شاهی ملک برید بشهر بیدر رسید شیخ مومن و ملا ضیا و قاضی علاء الدین دست ارادت
بدو دادند شیخ جونپور از انجا بگلبرگہ رسیده بعد زیارت سید گیسو دراز قدس سره براه رای باک

بمرسی واصول رسید و بسواری مرکب تری عازم بیت الله شد هرگاه بحرم محترم رسید بیادش آید که
درمیان رکن و مقام ابراهیم خلایق بر دست مهدی موعود بیعت خواهد کرد زبان خود را بکلمهٔ من اتبعنی
فهو مومن گویا ساخت میان نظام و قاضی علاء الدین آمنّا گفته دست بدستش داده گفتند که دگوا
بسند این واقعه بسال نهصد و یک هجری بظهور پیوسته و بعد معاودت از مکهٔ معظمه بمسجد تاج خان
سالار واقع احمدآباد گجرات رخت اقامت انداخت بتذکره دعوت پرداخت ملک برهان الدین
و ملک گوهر داخل جرگه مریدانش شدند و همدرین مسجد بسال نهصد و سه هجری بمجمع عام دعوی
مهدویت کرده این دعوی دوم است علما و مشایخ گجرات بسلطان محمود گفتند که شیخ جونپوری
بوعظ خود حقایق و معارف خلاف شرع شریف بیان مینماید سلطان حکم اخراجش صادر فرمود
شیخ ازانجا بدیهه سولاسانج منزل گزین گشت میان نعمت که رهزنی سفاک بود و بجرم قتل یکی
جلشی گریخته بدو پیوسته دست الارادت بدست شیخ داده بجرگهٔ رفقایش در آمد با جمله شیخ
جونپور از سولاسانج بشهر نهرواله گجرات که آنرا پتن هم گویند بر لب حوض خان سرور فرود آمد.
میان خوندمیر و اقربایش در آنمقام بسلک ارادت منسلک شدند درانجا نیز همان آس بکاس
پیش آمد یعنی فرمان ثانی از بارگاه سلطانی جهت اخراج او صدور یافت شیخ مع توابعین بقصبه
بدلی که ازپتن سه کروهی فاصله داشت رخت اقامت انداخت میان خوندمیر که برادر ملک بالا را
بوجه بدعقیدگی محبوس نموده بود از حبس گریخته بشیخ پیوست بمقام بدلی مذکور جمله مریدانش دست
استبداد بدامنش زدند که باز دعوی مهدویت کند شیخ زبان خود بدین کلمه گویا ساخت انا مهدی
حینین مرا ارشاد شد و پوست جسم خود بدو انگشت گرفته گفت هرکه از مهدویت این ذات منکر شود
کافر است و من از خدا بیواسطه احکام میگیرم خدا میفرماید که علم اولین و آخرین و بیان یعنی قرآن
و کلید مراین ایمان بتو دادم پذیرنده تو مومن و منکر تو کافر است خوندمیر و تمامی یارانش که سه صد و
شصت بودند صدای آمنّا و صدقنا در دادند این دعوی سیوم است که در سال نهصد و پنج
هجری از بطون رو بروز آورده و تا دم مرگ بهمان دعوی قایم ماند این دعوی را مهدویان
دعوی موکدی نامند بشنیدن این دعوی تنی چند از علمای شهر نهرواله بقصبه بدلی آمده بمباحثه
بدو پیوستند مگر شیخ از خیالات خود باز نیامد علمای وقت سلطان گجرات را مطلع کردند سلطان

حکم اخراج وی صادر فرمود شیخ با مریدان خود بسوی ملک سنده نهضت نمود و از راه جالور و ناگور
و نصیرپور بشهر تهته دار الحکومت سنده فرود آمد در انجا هم چند کسان مصدق مهدویت او
پیدا شدند چون اهل اسلام سنده بر عقاید شیخ آگاه شدند شاه سنده حکم قتل شیخ مع مریدانش
صادر فرمود دریا خان مصاحب شاه سنده بسعی تمام حکم قتل ملتوی کنانید و از سنده وی را
بدر کرد شیخ با مریدان خود که هشتصد مردم بودند بخراسان شتافت منجمله مردم همراهی شیخ سه صد و شصت
نفر ملقب باصحاب و مهاجرین بودند چون بقندهار رسید حاکم قندهار مرزا شاه بیگ بعد آگاهی
بر حالات شیخ فرمود که بروز جمعه مهدی را بمسجد جامع پیش علمای اسلام حاضر آرند ملازمان بامتثال
امر حاکم شیخ را گرفتار کرده پیش علمای اسلام بمسجد جامع حاضر آوردند علمای وقت بسخن و کلام پیش
آمدند شیخ تحمل بکار برده وعظ قرآنی آغاز نمود مرزا شاه بیگ که نوجوان بود بر سحر بیانش فریفته شد
کر آن گرمی بسردی مبدل گشت شیخ ازان مهلکه نجات یافته بعد طی منازل بشهر فراه رسید ناگاه
یکی از عهده داران آن شهر آمده اسلحه شیخ و رفقایش گرفته هر یکی را از گوشه کمان خود شمار کرد
و گفت فردا همه بزندان خواهید رفت بعده امیر ذو النون حاکم فراه بنابر دریافت ماجرا بذات
خاص نزد شیخ جونپوری رسیده گرویده او شد و علمای وقت را فرمود تا امتحانش در مهدویت بگیرند
علما باب مباحثه و مناظره وا نمودند امیر ذو النون صورت حال به پیشگاه مرزا حسین بادشاه خراسان
معروض داشت بانتظار جواب تا نه ماه بشهر فراه قیام ورزید بعمر شصت و سه سال در سن
نهصد و ده هجری یوم پنجشنبه داعی اجل را لبیک اجابت گفته سفر آخرت اختیار کرد و در میان
فراه ودر مدفون گشت الهداد بن جنید که ذکرش گذشت مرثیه شیخ بر قبرش خواند از جمله اشعار مرثیه
اینست ؎ فضلش که بر جمیع پیغمبر شد از خدا ؛ بادا بروز حشر شفاعت گر از خدا ؛

اعوذ بالله من سوء الاعتقاد

مولانا محمد عابد لاهوری از اولاد ابو بکر صدیق رضی الله عنه فقیه مفسر از دودمان علم
کثیر العبادة بود در حلقه مجلس وی روزانه قریب دو صد علما و صلحا می نشستند از لاهور بیاد حج
بحرمین شریفین رفته و بعد ادای مناسک حج و زیارت روضه منوره بلاهور مراجعت فرمود
بتاریخ هیزدهم رمضان سال یازده صد و شصت هجری ازین جهان رحلت فرمود

تصانیفہ حاشیہ تفسیر بیضاوی ناتمام۔ شرح خلاصہ کیدانی بزبان فارسی شرح قصیدہ بانت سعاد رسالہ وجوہ اعجاز قرآن۔ رسالہ فی الاربعۃ الاحتیاطیہ بعد صلوۃ الجمعۃ۔ العشرۃ المبشرہ فی فضائل الامۃ المرحومہ

شیخ محمد عابد سندہی ابن احمد علی بن یعقوب سندہی فقیہ و محدث جامع علوم عقلیہ و نقلیہ حامی مذہب حنفیہ بود در شہر سیون کہ متصل شہر بوبک بر کنارہ شمالی نہر حیدرآباد سندہ واقع است متولد شدہ وی درزبید ملک یمن از علمای وقت مستفید شدہ و ازانجا بصنعای یمن رسیدہ بدختر وزیر کتخدا گشت و منجانب امام صنعا بطور سفیر بمصر رفتہ و ازانجا بوطن مالوف معاودت کردہ بقصبہ نواڑی کہ بملک سندہ قریب کراچی بندر است رخت اقامت انداخت باز بمدینہ طیبہ آمدہ والی مصر ویرا رئیس العلمای مدینہ منورہ مقرر فرمود و کتاب مواہب اللطیفہ علی مسند الامام ابی حنیفہ وطوالع الانوار علی الدر المختار و شرح تیسیر الوصول الی احادیث الرسول و شرح بلوغ المرام از تصانیف وی مشہور اند بروز دوشنبہ ماہ ربیع الاول سال دوازدہ صد و پنجاہ و ہفت ہجری وفات یافتہ در بقیع مدفون گشت

میر محمد عسکری جونپوری از سادات عظام بلدہ جونپور شیعی مذہب بود ہرچند تحصیل کتب متداولہ چنانکہ معمول علمای ہندوستان است نکردہ مگر بذکای طبعی وزور کتب بینی بجمیع فنون معقول و منقول و فروع و اصول تبحر تام داشت و در حسن بیانی و طلاقت لسانی مشار الیہ اقران بود و تا مدتی افادہ علوم میداد و بر قلیل معاش قانع ماند مولف سیر المتاخرین می نویسد کہ بہ شیخ صدر جہان عرف انگنون میان کہ سنی المذہب از فضلای وقت بود در مسئلہ فضلیت ابوبکر صدیق و علی ابن ابی طالب رضی اللہ عنہما چیرہ دست آمد واللہ اعلم بالصواب وی بعمر ہفتاد سالگی بسال یازدہ صد و نود رحلت فرمود

حافظ محمد عظیم پشاوری میگویند کہ وی در اوایل نہایت غبی بود بہ دعای خضر علیہ السلام ذہین گشتہ و در اندک زمانی علوم عقلیہ و نقلیہ فرا گرفتہ عالم نبیل و فاضل جلیل و واعظ بے بدیل گشت و عظ وی نہایت پر تاثیر و با مذاق بود و بزبان عربی و فارسی و پشتو و پنجابی ماہر و مقرر بود یعنی طالب العلم یا سامع و غیرہ ہر زبانی کہ از زبانہای مذکور می فہمید آنرا بہمان زبان تعلیم میداد

و موعظت میکرد گو بصارت ظاهرش مفقود شده بود مگر بسبب نور باطن وی را احتیاج بینائی ظاهر نبود در دوازده صد و هفتاد و پنج هجری وفات یافته

مولوی سید محمد علی دوکوهی عرف امام علی بن سید غلام محی الدین ساکن دوکوهه ضلع جالندهر بخدمت مولوی لطف الله ساکن علی گڈه و مولوی حافظ محمد شوکت علی سندیلی و مولوی محمد کمال عظیم آبادی و مولوی محمد احسن پنجابی مدرس کانپور و مولوی عبد الحمید عظیم آبادی تحصیل علوم متعارفه کرده بالفعل بمقام عظیم آباد مطب میکند سلمه الله تعالی

مولوی محمد علی بدایونی بن خطیب محمد نظیف بن خطیب عبد اللطیف بن ملا محمد شفیع عثمانی جد شان عبد اللطیف خطیب مسجد جامع بدایون بود که آنرا سلطان شمس الدین التمش در سن ششصد و بست هجری تعمیر کرده ولادت مولوی محمد علی در سال سی و چهارم صدی دوازدهم هجری بظهور پیوسته از بدو سن شعور شوق تحصیل کمال ظاهری و باطنی در سرش افتاد خدمت علمای عهد که مشهور اکناف عالم بودند دریافته مستفیض می شد لیکن اکثر علوم متعارفه پیش قاضی مبارک گوپاموی و قاضی مستعد خان دهلوی تحصیل و تکمیل فرموده و دست ارادت بدامان هدایت میر عبد الله دهلوی بسلسلهٔ علیه قادریه زده مریدش گشت شرح کمالاتش نمیدانست که درین مختصر گنجد بالآخر بعمر شصت و سه سالگی تاریخ بست و پنجم ربیع الثانی سال یازده صد و نود و هفت هجری مولوی شمس الدین را عقب خود گذاشته رحلت فرمود شاعری تاریخ وفاتش چنین یافته از وفات مولوی معنوی گشت تیره همچو شب روی زمان ٭ از خرد جستم چو تاریخش بگفت

کرد رحلت زین جهان قطب زمان

مولوی محمد علی صدرپوری ابن شیخ رمضان علی متوطن موضع صدرپور پرگنه ملیح آباد مضاف شهر لکهنو عالم ربانی شارح حقائق نے المتخلص به محمد در اوایل عشرهٔ ثانیه صدی سیزدهم از هجرت متولد شده پیش مرزا حسن علی محدث لکهنوی شافعی المذهب کتب تفسیر و حدیث سماعةً و قراءةً گذرانید و بخدمت مولوی شاه بشارت الله بهرائچی مجددی شرف بیعت طریقه نقشبندیه مجددیه یافته مستفیض گشت در اشاعت سنت و اضاعت بدعت بغایت میکوشید و خود هم شعار و دثار تقوی میپوشید اکثر مصنفاتش از قصاید و مثنویات مشتمل بر مواعظ و نصائح اند و در نعت

نیز چند تصانیف بطرز نایاب دارد بسال دوازده صد و پنجاه و هشت هجری به ٹونک قدم آورده بجرگہ ملازمان وزیر الدولہ امیر الملک نواب وزیر محمد خان بہادر نصرت جنگ منسلک گردید بمصاحبت و مجالست فرزندان رئیس موصوف مخصوص گشت و تا عمر اخیر بملازمت یمین الدولہ وزیر الملک نواب محمد علیخان بہادر صولت جنگ خلف نواب سابق الالقاب بسر برده بتاریخ پانزدهم رجب سال دوازده صد و هشتاد و نه هجری هنگام نیم شب پنجشنبه ازعالم فانی بملک جاودانی روان گردید مولوی محمد حسن تاریخ رحلتش صوری و معنوی تخمین گفته ؎ دریغا آن عالم حق پرست ؛ محمد علی فضل و دانش نفیس ؛ ز عیش جهان دل به پرداخته ؛ بگردید با ملاء اعلی جلیس ؛ محمد حسن صوری و معنوی ؛ رقم کرد تاریخ طرز نفیس ؛ بفردوس رفت آن معلی جناب ؛ زماه رجب نصف لیل الخمیس ؛ تصانیفه آثار محشر در احوال قیامت - دلبر دو عقلین - تسر الناظرین در نکاح بیوگان - مینو نظیر در قصص بزرگان - هدیة الاخبار قصه عاد اولی و عاد اخری - وقایع احمدیه در حالات سید احمد مجاهد رای بریلی - ترجمه حقیقة الاسلام مصنفه قاضی ثناء الله پانی پتی - نصاب گوهر منظوم - نصاب سلک گهر - نصاب مصدر الفیوض - نصاب مفتاح المخازن - نصاب درج جواهر - نصاب عناقید الاثمار - نصاب کنز المصادر - مثنوی تحفة الاخیار - مثنوی تحفة الاصحاب - قصاید در حمد و نعت - رکاز الهدایت در فقه - مثنوی عبرت افزا قصه زن دیندار عابده

مولوی شاه محمد علی ساکن بهیرا ابن شاه عبد العلیم ابن شاه ابو الغوث گرم دیوان ساکن موضع بهیرا ضلع اعظم گڈه و برادر زاده حافظ شاه ابو اسحاق قدس سره بشوق تحصیل علوم پای ارادت در جاده غربت نهاده بعد طی منازل و قطع مراحل در مدراس بخدمت ابو العیاش ملا عبد العلی بحر العلوم فرنگی محلی پیوسته دران مرز بوم مدتی قیام ورزیده از تحصیل علوم درسیه متداوله نقد فراغ بدست آورده بدیار عرب رو آورد و تا سه سال بمدینه طیبه علی صاحبها الصلوة والتحیه رخت اقامت انداخته علم حدیث و اسماء الرجال و اسانید را بتکمیل رسانید و بعد مرور بست و سه سال بوطن مالوف مراجعت فرمود و بوظیفه دولت مدراس که با و میرسید قانع بوده روزی چند بوطن بسر برده جهان فانی را پدرود فرمود انا لله و انا الیه راجعون

ملا محمد عمران رام پوری ابن ملا محمد غفران رام پوری شاگرد والد ماجد خود و نیز بخدمت مولوی حیدر علی رام پوری مستفید شده در رفاقت مشارالیہ قرآن خود بود و تمام عمر شریفش در افاده تعلیم طلبه علوم بسر برده رساله التجهیز و تکفین بیست از مصنفاتش مشهور و مطبوع است هنگامیکه بمعیت والد خود سمت کلکته تشریف می برد بمقام فتحپور ہسوه فقیر حقیر خدمت هر دو بزرگوار دریافته پدر و پسر نهایت مسن بودند که شخص ناواقف هر دو را برادر یکدیگر می شمرد بعمر ہفتاد و دو ساله بسال هفتاد و یکم از صدی سیزدهم داعی اجل را لبیک اجابت گفته بریاض رضوان پیوست مولوی محمد عمر رام پوری دانشمند متبحر جامع معقول و منقول ذکی الطبع مناظر غالب شاعر فصیح واسط طایق اللسان متخلص صولت میکرد حاشیه عینی شرح ہدایه و رساله طنطنه صولت در باب سماع از و یادگار اند سوالات عشره که مولوی محمد حسین لاهوری سرخیل غیر مقلدین مشتهر کرده بود بجواب هریک سوال اجوبه متعدده تحریر فرموده نامش عشره مبشره نهاد آن رساله نیز از تصانیف شهرتی دارد وی رحمة الله علیه بعمر بیست و شش سالگی واقع سیزدهم رمضان المبارک سال دوازده صد و نود و پنج ہجری رحلت فرمود

شیخ محمد عیسی جونپوری ابن شیخ احمد عیسی دهلوی در فترتیکه از آمدن امیر تیمور بصوب دهلی افتاد اکثری از اکابر بجونپور رفتند شیخ احمد عیسی نیز دران میان بود و محمد عیسی دران زمان هفت یا هشت ساله بود و هم در صغر سن بمقتضای سعادت ازلی و استعداد جبلی مرید شیخ فتح الله اودهی شد و باشارت پیر مدتی پیش ملک العلما قاضی شهاب الدین دولت آبادی تلمذ کرده شرح اصول بزدوی که قاضی موصوف تا بحث امر دارد بتقریب وی نوشته است وی بعد فراغ از تحصیل علم ظاهر در خدمت شیخ فتح الله بتصفیه باطن مشغول شد تا آنکه از کبار مشایخ جونپور شهرت پذیرفت و هم درانجا مدفون است

ملا محمد غفران رام پوری ابن ملا تائب آخون ابن حافظ سعد الله خان رامپوری از افاغنه تراهی خیل مرید و تلمیذ ملا فقیر آخون ولایتی بود و نیز بخدمت بعض علمای وقت مستفید شده فتاوای فقه در صد جزو نوشته که بحجنگ موسوم و بکتبخانه رئیس رامپور موجود است علمای نامور از سایه دامن ترتیب و تعلیم او برخاسته اند بعمر صد ساله بسال ششم از صدی سیزدهم ہجری

رحلت فرمود مصنف ابجد العلوم ویرا بلقب روایت کش یاد کردہ العلم عند اللہ تائب بروزن
صائب باول تای مثناۃ فوقانیہ بعدش الف بعدش ہمزہ مبدلہ مکسورہ و در آخر بای موحدہ
بمعنی توبہ کنندہ آخون بالف ممدودہ و خای معجمہ مضمومہ و واو معدولہ و نون ساکن بمعنی اُستاد
ومعلم جنگ بجیم تازی مضموم وسکون نون وکاف فارسی بیاض بزرگ را گویند
شیخ محمد غوث گوالیاری بسلسلہ شطاریہ مرید حاجی حمید ست در ابتدای حال تا دوازدہ سال
در دامن کوہ چنار ریاضت شاقہ کشیدہ در غارہا مسکن و از برگ اشجار غذا میداشت در علم دعوت
رہنما و مقتدا و صاحب تصرف بود ہمایون بادشاہ باو عقیدتے کامل داشت بعد انہزام ہمایون
شیر شاہ افغان در پی آزار شیخ گردید شیخ سفر دکن اختیار کرد سلاطین آنجا بحلقۂ اعتقادش
درآمدند شیخ وجیہ الدین گجراتی کہ عالم ربانی و فاضل متبحر بود مطیع و منقادش گشت بسال نہصد
و شصت وشش ہجری شیخ از گجرات باگرہ آمدہ اکبر بادشاہ را در سلک ارادت خود کشیدہ گر بادشاہ
زود منحرف شد و نیز صحبتش بہ بیرم خان و شیخ گدڑی راست نہ آمد رنجیدہ بگوالیار رفت و شاقہ ہا
تعمیر کرد یک کرور تنکہ معاش داشت و نہایت منکسر مزاج بود ہر کرا میدید تعظیما قیام می نمود
رسالۂ معراج نامہ در عروج حال خود و جواہر خمسہ و اوراد غوثیہ و بحر الحیات از تصانیف او
یادگار اوست ہرگز لفظ من بزبان او نگذشتی ہموارہ تعبیر از خود بلفظ فقیر کردی تا اینکہ وقت تقسیم غلہ میگفت
کہ بعدد میم و نون غلہ بفلان بدہید بعمر ہشتاد سالگی در سال نہصد و ہفتاد ہجری رحلت فرمودہ رحمۃ اللہ علیہ
شاہ محمد فاخر الہ آبادی زایر تخلص بن شاہ خوب اللہ الہ آبادی جامع علوم ظاہر و باطن بود
اکتساب علوم ظاہر بخدمت برادر کلان خود شیخ محمد ظاہر کردہ حق سبحانہ تعالی شانہ ارشادی
عظیم دادہ بود بعمر بست و یک سالگی بجای پدر بزرگوار و سادہ آرای خلافت شدہ بعمر بیست
و ہشت سالہ بزیارت بیت اللہ مشرف گشت و بمدینہ طیبہ سند حدیث از شیخ محمد حیات سندی
مدنی حاصل نمود چون مرتبہ سوم عزم حج کردہ در برہان پور داعی اجل را لبیک گفتہ بتاریخ یازدہم
ذیحجہ روز یکشنبہ سال یازدہ صد و شصت و چہار ہجری جان بجان آفرین سپرد تاریخ ولادتش
خورشید و تاریخ فوتش زوال خورشید یافتہ اند مزارش در برہانپور بہ پہلوی شاہ عبد اللطیف
برہانپوری ست بزار و متبرک وی را تصانیف بسیار اند از انجملہ قرۃ العینین فی رفع الیدین در

ورسالتی در آیهٔ تحقیق وغیره مشهور هستند شکر الله سعیه

مولوی محمد فاروق چریاکوٹی فرزند خورد قاضی علی اکبر ابن قاضی عطاء رسول عباسی است که بفضل وکمال در اقران؛ امثال گوی سبقت ربوده در ساحت علوم عقلیه ونقلیه را بگام تحقیق وتدقیق فرسوده کتب درسیه فارسیه وصرف ونحو عربیه وعلوم عقلیه ونقلیه از مهین برادر خود مولوی عنایت رسول اکتساب نموده وعلم هیأت از مولوی رحمت الله فرنگی محلی وهدایه واصول فقه از مفتی محمد یوسف فرنگی محلی وحاشیهٔ زاهدیه بر شرح ملا جلال از مولوی ابو الحسن منطقی آموخته بالجمله بهرهٔ وافر کمال از خرمن اساتذهٔ نامی اندوخته مطیهٔ سفر بملک حجاز کشید وزیارت حرمین شریفین بهره اندوز گردید وبدیدار علمای اعلام واکتساب فیوض از فقرای اهل اسلام بهره‌دار دلی رسید در علوم ادبیه فارسیه وعربیه ید طولی دارد وبتعلیم طلبه علوم میپردازد وچند رسایل بعلوم مختلفه واشعار عرب ومکاتیب وخطب اند از انجمله اندکی از بسیار ومشتی از خروار می‌نگارم از قصاید فارسی وادرا گوهر شناسا اینکم در بزم تو؛ بحر معنی در دل وگنج سخن در آستین؛ اطلس افلاک را دانم چو نقش بوریا؛ جامهٔ عریانیم را ردا از دیبای چین؛ هستم از گنج قناعت مایه دار خرمی؛ نیستم در یوزه گردی بر در تاش ونگین؛ مثنوی که بمدح استاد خود مفتی محمد یوسف فرنگی محلی در سال دوازده صد و هشتاد وشش هجری بسلک نظم کشید وبسمع قبول ممدوح رسید نهدی از آن اینست سه لم در شوق زلفش ناله سازست؛ چه می‌نالم غم زلفش درازست؛ بدل چون دیگ منعم گرم جوشم؛ بصورت صورت نبض خموشم؛ دلی دارم مشعبد شیشه بازی؛ زبانی جادوی افسون طرازی؛ حدیث من فسون جان گدازیست؛ دو چشم صورت خون نابه سازیست؛ نوای من صفیر بهر نشین؛ حدیثم فتنهٔ هر کوی وبرزن؛ بلبی این خامهٔ سحر آور زرف؛ برآرد جادو پیاز نه حرف؛ گهی شب آورد گر روز بیرون؛ گهی قاقم نماید گاه اکسون؛ گهی این خامه در لبهای ناشاد؛ بافسون خندهٔ جوش طرب زاد؛ گهی از دیدهٔ دلهای خرم؛ برآرد چشمهای اشک ماتم؛ صفا شمعی ست در بزم خیالم؛ سخن یک نغمه ساز کمالم؛ نمی بینی که طرفه بلبلم من؛ که زین اعجوبهٔ هر محفلم من؛ بهر میدان نمودم ترکتازی؛ بخواندم نامهٔ ترکی وتازی؛ گهی از لوح تازی خوانده ام حرف؛ گهی از حرف تازی بسته ام طرف؛ گهی اندر مقام لحن شیراز؛ شدم بابلبل وسعدی هم آواز؛ گهی در بزمگاه نغمه سازی؛

سخن راندم باہنگ حجازی ٭ حسود آن فروزان گوہرم من ٭ کہ شمع من بہر بزمی است روشن ٭
قلم چون در لغات و حرف راندم ٭ سخن بر کرسی اعلیٰ نشاندم ٭ بہ نحو وہم بلاغت خامۂ من ٭ بسی
شمع معانی کرد روشن ٭ ز موجودات عالم جستم اسرار ٭ بخواندم دفتر اعداد مقدار ٭ بسی خار عناد را
بشکستم ٭ ز راز چرخ وانجم طرف بستم ٭ چو کردم راز سر چرخ ظاہر ٭ سخن راندم ز اعراض وجواہر ٭
رخ معلول وعلت وانمودم ٭ گرہ از وحدت وکثرت کشودم ٭ باحکام عقول وبحث ارواح ٭
بدست شرع احمد کردم اصلاح ٭ ز تاب نور آن مہر دل افروز ٭ بسی شبہای ظلمت کردہ ام روز ٭
سوی آبای علوی یافتم راہ ٭ شدم از امہات سفلی آگاہ ٭ بنور دیدۂ اہل بصائر ٭ نظر کردم بکار
عناصر ٭ بسی بگماشتم ناظور دل را ٭ تماشای بہار آب وگل را ٭ فنا را دست در ہر صورتی دیدم
ز ہر یک لاجرم رخ باز پیچیدم ٭ ز فکر این وآن خود را تہی کرد ٭ بسوی ملت بیچون رخ آورد ٭
خیالم رفت از مہ تا بماہی ٭ پی اسرار آیات الٰہی ٭ بسا جہد طلب آورد درکار ٭ ربودم از
شریعت گنج اسرار ٭ چو گردیدم ز راز شرع آگاہ ٭ ندیدم در میان جز نقش اللہ ٭ بمدح ممدوح
می پردازد۔ چو بر اوج کمال خود رسیدم ٭ ز سنگ آستانی بوسہ چیدم ٭ چہ سنگی سنگ ایوان
شہ دین ٭ کہ دارد از شریعت ملک وآئین ٭ جناب اوستاد کعبہ جاہ ٭ دلیل راہ مردان حق آگاہ ٭
سحاب ساکب جود النوال ٭ ہمام صائد طود الکمال ٭ کمی فی الوغا لیث الاعادی ٭ کریم فی الندی
غیث الایادی ٭ کریمی یوسف مصر معانی ٭ غزال مرتع فضلش غزالی ٭ چہ یوسف مصر معنی را عزیزی ٭
نیز زو ملک جم پیشش بہ چیزی ٭ بصورت شمع بزم یوسف آمد ٭ بمعنی غیرت بو یوسف آمد ٭
بگیتی در کمالی ہمسرش نیست ٭ جبینی خالی از خاک درش نیست ٭ بشوق مکتب درسش فلاطون ٭
دلی دارد چو جام بادہ پر خون ٭ ادب گیرد بہ بستانش ارسطو ٭ بہ پیشش بو علی تہ کرد زانو ٭ ۔
الیٰ آخرہ۔ بقیہ اشعار آبدارش بجہت تحریر نیاوردم کہ بجز خار رابکوزہ آوردن کاری ندارد وبیرا
ماسوای تصانیف رائقہ دو خطبہ ادبیہ بزبان عربیہ اند کہ داد فصاحت میدہند وبر کمال بلاغتش
دلیلی اند لامع یکی عنوان خطب جمعہ کہ کتابیست مشتمل بر خطب منظومہ ومنثورہ صورتہا
الحمد للہ القاسم الالآء ٭ الجاسم اللاواء ٭ المعلی الاسماء ٭ والصلوۃ والسلام علیٰ سید الانبیاء ٭
محمد منقذ الاسراء ٭ المخصوص بالاسراء ٭ وعلیٰ آلہ الطاہرین بالباساء ٭ وصحابہ القاہرین للاعداء ٭

اما بعد فیقول العبد الخاطی الناسی محمد فاروق الحنفی العباسی جعلہ اللہ من حماۃ ذمار دینہ و حفظ
کتابہ بیمینہ انہ قد سألنی بعض من یکنی واجبہ و استعبدنی وده و تیمنی حبہ ان انشئ خطبا ادبیہ
واجلی للعیون سرباعربیہ و مع ذلک استسقی زلالا ممزوجا بالعسل الفکری من کاس ادار ربا
ابن نباتۃ المصری لکن لم یسعنی الاجابہ لما عن لی ہموم ناصبہ وکان لی ید عن الاعمال تحیلہ
ورجل للبلاد جسابہ ونفس من معاقرۃ العنار ذائبہ لا کذوب کسب ادرکہ اللافظ باد و نفث
طال بہ الجواظ و ادبر دمسہ شواظ حتی علمت ان الارض منزل کل ہول وعنا و مہب کل
زعزع و نکبار ورایت العلم قد نضب الیوم ماءہ و خر بالا مطار اقوانہ و خفیت من الظلم
اضوائہ و نسیت من الضمائر رسائرہ والجہل قد ملی للناس اناءہ و رفع فی العراض لوائہ
واروی الجسوم اروائیہ و عقی الرسوم نکبائہ حتی غدا خمائلہ ذادیہ و منازلہ علی عروشہا خاویہ
فالناس ینکرون مالم یسع اذانہم و یکرہون مالم یسمع آذانہم فمن صمت فقد ربح فی ہذہ البلاد
ومن نطق وقع مسائلہ فی الکساد ثم بعد ما مضی من الایام واللیال الح لدی فی السوال
وکثر الحامہ وطال حتی لم یسعنی الا الانجاح فاجبت دعوتہ متوکلا علی المولی المناح و دوم
خطبہ نکاح مسٹر محمود جج انگریزی ممالک مغربی و شمالی خلف الصدق سر سید احمد خان نجم الہند کہ
بصنعت اہمال زیب ترقیم فرمودہ وہی ہذہ۔ الحمد للہ الصمد الودود الحکم العدل المحمود
مالک العہد الموعود موسع العطاء الممدود و مرہط ہود و اقر آل داود ولا عدد
عاد لعطائہ ولا احد حاد لآلائہ لا الہ الا اللہ العدل الاحد لا مالو ولا رحم سواہ اللہم صل سلاما و کل لہ ادوما
لرسولک محمد اکرم الرسل مکمل الملل مال الامل موصل المرسل والارسل وہاد سمک اللوار
وساعد الاسرار وصعد السمار وساد الرسل الکرام واعلی محل آدم وحوار وارحم اللہم آلہ
المصلی واودائہ الرحماء ماہم السمار واولہم المار اعملوا اہل الاسلام احکم اللہ السلام
علی الکرام واعلموا المراد اماسہ الہمام ومالہ اعدام وآمالہ احلام مراحلہ آسام ورواحلہ آلام
وصراط کحد الحسام صلوا اللہ داود المرعود واسعد والعدد الامر المعہود جہلوا امور الاہل الاولی
وراعوا محل العرس والمولود کما امرکم رسولکم المکرم المسعود وہو رسول اللہ الصمد الا واحد
کما احکم امور المعاد ووسم امر اصلاح الاہل والاولاد وحکم ولسد در لعمر صاہر الاحسان

وواصل الاطہار ؛ ووادکرام المولدولاحم اہل الکرم والسودد ؛ وسلک مسالک رسولکم محمدکما عملہ المولی العادل محمود ؛ ولدالحلاحل الکامل احمد وہاکلواحد ہماعلی الکرام روساد ؛ وسرورو وہما السرور والرساد ؛ سمار الکرم ؛ ووامار الہم اسار الکلوم ؛ وآس المکلوم ؛ اللہم اعط المحمود عمرا طال عہدا ؛ ومالا ماحصر عدا ؛ وادلہ دعرسہ کل واحد ودا ؛ واکرمہما مالاوولدا ؛ وسرہما سرورا ماحصاہ احدا امدا ؛ بجواب آن سید محمود مکتوبی بزبان اردو باظہار خرسندی طبع نوشتہ ودران نامہ نگارش نمود کہ اگر میں ہنسی سے کہوں کہ خوب بی نقط سنائی تو کچھ مضایقہ نہیں۔

شیخ محمد فاضل بٹالوی قادری مجددی از علمای نامدار پنجاب در شریعت وطریقت راسخ قدم بود تمام عمر باشتغال تدریس وتعلیم طلبہ علوم بسر بردہ بسی مردم باکمال از دامن تربیت او برخاستند بسال یازدہ صد وپنجاہ ویک ہجری وفات یافتہ در بٹالہ مدفون گشت

مولوی محمد قاسم نانوتوی ابن شیخ اسد علی بن غلام شاہ بن محمد بخش بن علاء الدین بن محمد فتح بن محمد مفتی بن عبد السمیع بن مولوی ہاشم نانوتوی بہ دوازدہ صد وچہل وہشت ہجری ولادت یافتہ نام تاریخی وی خورشید حسین ہست برحدت طبع وجودت ذہن مجبول شدہ ابتدا از شیخ نہال احمد نانوتوی ومولوی محمد نواز سہارنپوری کتب عربیہ وفارسیہ خواندہ بسال دوازدہ صد وشصت ہجری بدہلی آمدہ کتب درسیہ متعارفہ پیش مولانا مملوک علی نانوتوی مدرس اول مدرسہ دہلی گذرانیدہ واستناد حدیث بخدمت شاہ عبد الغنی محدث دہلوی کردہ بعد فراغ از تحصیل علوم چندی بمدرسہ انگریزی واقع دہلی تعلق گرفتہ وبعد ترک آن تعلق در مطبع احمدی بتصحیح کتب مقرر شد ودر سن دوازدہ صد وہفتاد وہفت ہجری بزیارت بیت اللہ مشرف شدہ دست ارادت بدست ہدایت جناب مولوی وشیخ شیخی حضرت حاجی امداد اللہ تہانوی مہاجر ونزیل مکہ معظمہ بسلسلہ چشتیہ صابریہ دادہ مراجعت فرمودہ سرپرستی مدرسہ اسلامیہ بذمہ خود گرفت زان بعد در سال دوازدہ صد وہشتاد وپنج ہجری ثانیا بزیارت بیت اللہ الحرام مباہات اندوختہ بوطن مالوف باز آمدہ در دہلی بتدریس ونشر علوم پرداخت۔ پادری تارا چند را در مباحثہ مذہبی ساکت نمود در سال دوازدہ صد ونود وسہ ہجری بمقام چاندپور ضلع شاہجہانپور مجمعی بنام زومیلہ خداشناسی فراہم شدہ علمای ہر مذہب دران مجمع بہم آمدہ بودند صاحب ترجمہ

علیہ الرحمۃ علی رؤس الاشہاد ابطال تثلیث و شرک و اثبات توحید نبوعی بیان فرمودہ کہ حاضرین جلسہ چہ موافق و چہ مخالف ہمہ مہر سکوت بر دہان خود ثبت کردند و بسال دوازدہ صد و نود و چہار ہجری با پنڈت دیانند سرستی مباحثہ وجود و توحید و با عیسائیان گفتگوی تحریف کردہ پنڈت مذکور بسبب سکوت فرو بردہ و پادریان عیسائی کتب خود گذاشتہ فرار را بر قرار ترجیح دادند رسالہ حجۃ الاسلام در ینباب مشہور است و ہمدرین سال کرت ثالث بزیارت بیت اللہ الحرام مشرف اندوز شدہ مراجعت فرمود بمرض تپ مبتلا گشت در حین بیماری پنڈت دیانند مذکور درباب استقبال قبلہ بر مسلمانان اعتراض کردہ بجوابش رسالہ قبلہ نما تحریر فرمودند و بروز پنجشنبہ وقت ظہر چہارم جمادی الاولی سال دوازدہ صد و نود و ہفت ہجری بمرض تپ و مرض ذات الجنب رحلت فرمودہ بقصبہ نانوتہ مدفون گردید از تلامذۂ وی مولوی محمود حسن دیوبندی و مولوی فخر الحسن گنگوہی و مولوی احمد حسن امروہوی مشہور اند و از تصانیف شریفہ او کتب ذیل مطبوع شدہ شایع اند۔ مجموعہ رسایل قاسم العلوم۔ مصابیح التراویح۔ آب حیات تقریر دلپذیر۔ مباحثہ شاہجہانپور ہدیۃ الشیعہ۔ قبلہ نما دیوبند و نانوتہ دو قصبہ شاہجہانپور اند

مولوی محمد لبیب بدایونی ابن مولوی محمد سعید بدایونی علوم متداولہ از پدر بزرگوار خود تحصیل و تکمیل نمودہ جامع العلوم بود خصوصاً در فقہ و فرایض مہارت کامل داشت بعمر ہفتاد و چہار سالگی بماہ محرم سال دوازدہ صد و پنج ہجری رحلت فرمودہ بدار الجنان پیوست رحمۃ اللہ علیہ وعلی اسلافہ

مولانا محمد مبین لکھنوی ابن ملا محب اللہ ابن ملا احمد عبد الحق ابن ملا محمد سعید پسر دوم ملا قطب الدین شہید سہالوی شاگرد رشید ملا حسن شارح سلم العلوم عالم علوم عقلی و نقلی و واقف رموز خفی و جلی در جودت ذہن و ذکا و طلاقت معروف بود تصانیف لطیفہ دارد از آنجملہ شرح سلم و شرح مسلم الثبوت و حاشیہ میرزاہد رسالہ و حاشیہ میرزاہد ملا جلال و حاشیہ میرزاہد شرح مواقف و وسیلۃ النجاۃ در حالات اہل بیت نبوی صلعم و ترجمہ حکایات الصالحین و شرح اسمای حسنی و شرح مبصرہ در تصوف و زبدۃ الفواید در بیان سحر رمضان و کنز الحسنات فی ایتاء الزکوۃ وغیر ذلک اند بتاریخ دوم ربیع الثانی سال ہزار و دو صد و بست و پنج ہجری

رحلتش سوی روضهٔ رضوان وتوجه یافته در باغ مولانا احمد انوار الحق واقع بلدهٔ لکهنو مدفون گشت
علیه الرحمة والغفران مصرع ماه برج علوم پنهان گشت ماده تاریخ فوت اوست

ملا محمد محسن کشمیری از علمای کبار خطهٔ کشمیر شاگرد ملا محمد امین کانی کشمیری بود در علوم عقلیه دستگاهی کامل داشت از مشتغلانش کسی بی بهره نماند بر هدایه ومطول حواشی وتعلیقات نوشت وبملا نازک دست ارادت داده بسال یازده صد ونوزده هجری وفات یافته بمقبرهٔ سید محمد کرمانی واقع ناشون مدفون شد

حافظ محمد محسن دهلوی مجددی نقشبندی از احفاد شیخ عبد الحق محدث دهلوی وخلفای شیخ محمد معصوم مجددی است جامع علوم عقلیه ونقلیه بود بسال یازده صد وچهل وهفت هجری وفات یافت

خواجه محمد معصوم سهرندی حضرت عروة الوثقی خواجه محی الدین محمد معصوم خلف الصدق وخلیفهٔ اعظم حضرت قیوم ربانی محبوب صمدانی شیخ احمد فاروقی سهرندی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما ولادت آنجناب در سن هزار ونه هجری واقع شده بعمر شانزده سالگی بحضور پدر بزرگوار فارغ التحصیل گشتند آنحضرت جامع علوم عقلی ونقلی ومخزن کمالات صوری ومعنوی بودند به بشارت مقام قطبیت ومنصب قیومیت از پدر بزرگوار خود مشرف شدند نسبت طریقه احمدیه مجددیه بتوجهات ایشان در اطراف عالم شایع گردید وعالمی باحوال بلند ومقامات ارجمند رسیده کشف مقامات الهیه آنچنان بود که از ولایات بعیده منتسبان خود را اعلام میفرمودند که فلانی بولایت موسویه رسیده وفلانی بولایت محمدیه مشرف گردیده ونه صد هزار کس بر دست ایشان مرید شدند وهفت هزار کس را آنجناب خلافت داده اند در خدمت ایشان طالب یک هفته بمرتبه فنا وبیکماه بکمال ولایت میرسید وبعضی را در یک توجه بجمیع مقامات میرسانیدند همچنین فرزندان آنجناب اقطاب وقت بودند وهفت اقلیم را منور ساختند نهم ربیع الاول سال هفتاد از صدی یازدهم هجرت بریاض رضوان پیوستند

سید معصوم نقشبندی بالاپوری زبدهٔ اماثل واقران عمدهٔ مشایخ دوران بقصبهٔ بالاپور مضاف صوبهٔ برار سکونت پذیر بود هر چند وی بمعاف عطیهٔ نظام حیدر آباد متکفل بود شیوع علوم ظاهریه دران ممالک بپرتو فیض وی است واکثری از اسلاف او علمای کرام وفضلای

ذوی الاحترام گذشته اند و فاتش در سال نوزدهم صدی سیزدهم ہجری بظهور رسید و در قصبه بالاپور مدفون گشت

مولوی محمد معظم ساکن بنبه ابن احمد صدیقی جد امجد مولوی محمد اشرف لکهنوی در بنبه تولد یافته از والد خود و ملا عبد الحکیم سیالکوتی اخذ علوم کرده و قرآن مجید مع تفسیر بیضاوی حفظ کرده در علوم دینیه فایق اقران گشت بہادرشاه بن عالمگیر بادشاه عهده قضای بنبه ارزانی فرموده چند دیہه بجاگیرش داد مولوی مرقوم بقضا و تدریس مشغول بود از تصانیف او تفسیر قرآن بود که در ستیلای سکهان سوخته شد و نیز شرح مثنوی مولانا روم از وست در سن یکهزار و یکصد و پنجاه و ہشت ہجری وفات یافته در بنبه مدفون شد

مولانا محمد مفتی از اکابر علمای عهد جلال الدین محمد اکبر بادشاه صاحب کمالات منجمله مدرسین بلده لاهور بعهده افتا سر بلندی داشت و هر باری که ختم صحیح بخاری و مشکوٰة المصابیح میکرد مجلسی عظیم ترتیب دادی و طبخ بغرا و حلویات میفرمود و بعلمای و صلحا خورانیدی غرض منزل وی مجمع اعیان افاضل زمان بود چون بنود سالگی رسید و منحنی و ضعیف گشته از درس بازماند پسرانش همه صاحب کمالات و فضایل همچو پدر بودند رحمهم الله

مولوی محمد مکی جونپوری خلف چهارم مولوی سخاوت علی عمری جونپوری کنیت وی ابو الخیر ست در بست و نهم جمادی الثانی سال دوازده صد و هفتاد و چهار ہجری بمکه معظمه ولادت یافته زیر دامن پرورش والد خود و بیتی صبیه قاضی ضیاء الله مرحوم بهمراهی برادر علاتی خود مولوی محمد جنید بوطن واپس آمدند و باندک مدتی از حفظ قرآن مجید فراغ یافته بعد تحصیل کتب رسمیه فارسیه اکتساب علوم عربیه بخدمت برادر خود مولوی محمد شبلی آغاز نمود و بخدمت مولوی عبد الله ساکن موضع کوپا ضلع جهپرا لمینه مولوی مفتی محمد یوسف فرنگی محلی و نیز بخدمت مولوی سعادت حسین عظیم آبادی و مولوی علی اکرم آروی و مولوی محمد عبد الحی فرنگی محلی تکمیل نموده بدرس و تذکیر طلبه و عامه خلایق و انتظام مدرسه ربانیه قرآنیه جامع جونپور که قایم کردهٔ والد ماجد شان ست بسر می برند سلمه الله و رقاه الی ما یتمناه

شیخ محمد مودود لاری مرید بابا نظام ابدال نزد مولانا عبد الغفور لاهوری کتب درسی و نثر آموخت

کری نموده مراتب بیانی و بیانی نیکو میدانست و بر غرایب علوم چون ... شاه نعمت الله ولی و شاه قاسم انوار را دریافته با لجمله از ما بهران علم ... تجرید و تفرید بود در سال نهصد هجری بهندوستان قدم آورد و شیخ ... پیش وی استفاده و علم توحید و تحقیق کتاب فصوص الحکم وغیره میکرد و وی در حق شیخ ... جوهری قابل یافتم لیکن حیف که یک چشم دارد و در مخاطبات نیز او را بلفظ کورک بخواندی مدتها در آگره اقامت داشت بعد از ان بعلاقه محبت شیخ امان و رابطه خدمت او در پانی پت سکونت اختیار نموده همانجا بماه رمضان سنین نهصد و هفت هجری وا پسین خوابش درگرفت خوابگاه او هم پهلوی شیخ امان ست

شیخ محمد احمد آبادی شیخ حسن محمد چشتی احمد آبادی گجراتی شهرت دارد کنیتش ابو صالح فرزند ارجمند شیخ احمد المعروف بشیخ میانجی ابن شیخ نصیر الدین در علوم ظاهر و باطن یگانه روزگار بود در صغر سن اکتساب کمالات نموده بحضور پر شهره آفاق گشت دولت و ثروت ظاهری هم داشت خرج اعراس بزرگان و طعام درویشان بر وجه احسن میکرد مسجد بس کلان اندرون شهر احمد آباد یک لکه روپیه صرف نموده بنا فرمود که بنای شیخ تاریخ انست تفسیر محمدی و حاشیه تفسیر بیضاوی وغیره از وی یادگار اند چهل و یک سال بر مسند ارشاد متمکن بود بعمر پنجاه و نه سال بتاریخ بست و هشتم ذی قعده یوم شنبه سال نهصد و هشتاد و دو هجری رحلت فرموده

سید محمد جعفر بدر عالم احمد آبادی گجراتی ابن سید جلال مقصود عالم قدس سرهما دوازدهم شعبان سال هزار و بست و سه متولد شده ارادت و خلافت از پدر بزرگوار خود دارند در علوم ظاهر و باطن با کمال حفظ و نقاد در حدیث و تفسیر فایق الاقران بودند از ایشان مصنفات کثیر یادگار اند از انجمله روضات شاهی که مشتمل بر بست و چهار مجلدست متضمن احوال بزرگان و در احادیث و تفسیر وغیره دیگر مصنفات بسیار اند نهم ذیحجه سال هزار و هشتاد و پنج هجری رحلت فرموده در احمد آباد به پهلوی پدر خود مدفون اند

سید محمد ابو المجد محبوب عالم ابن سید جعفر بدر عالم احمد آبادی گجراتی دوم ربیع الاول سال هزار و چهل و هفت هجری متولد شده از بدو فطرت و اصل جبلت جاذبه خدا طلبی و ماده اکتساب علم

رسد واشت از مشایخ و علمای صوفیہ احمد آباد گجرات است تصانیف کثیرہ دارد از انجملہ دو تفسیر یکی فارسی بروایت اہلبیت دوم عربی بطور جلالین و در حدیث زینۃ النکات فی شرح المشکوٰۃ و بیان تمسک ہر مذہب یادگار وی علاوہ تدریس و مطالعہ کتب علمیہ بسی ریاضتہا و مجاہدتہا کرد نوزدہم جمادی الاخری سال ہزار و یکصد و یازدہ ہجری رحلت فرمودہ در احمد آباد مدفون گشت

سید محمد متقی گجراتی عرف سید خدا بخش بن سید حسین از ملتان بہ پٹن قدوم آوردہ و اکتساب علوم صوری و معنوی از خدمت والد بزرگوار کردہ فقیہ کامل و محدث عامل و ارادت خانوادہ چشتیہ بخدمت برہان الدین قطب العالم داشت بتاریخ پنجم جمادی الثانی سال ہشتصد و چہل و ہفت ہجری رحلت فرمود قبرش در پٹن بزار و متبرک ہے

شیخ محمد صالح احمد آبادی گجراتی عرف پیر بابا ابن شیخ نور الدین بن شیخ محمد گجراتی صالح مادرزاد صاحب علم و حلم و تقوی و سخا مرید و شاگرد و جانشین والد ماجد خود بود از ابتدا تا انتہا پیش پدر خود تحصیل علوم ظاہری و باطنی نمود در عمر ہفت سالگی تمام قرآن مجید با تجوید یاد گرفتہ معہ معظم شاہ ہنگام صوبہ داری گجرات وی را بحضور خود طلبیدہ سورۂ الرحمن شنیدہ خلعت و نقد و موضع تاجپور علاقہ پرگنہ بیرم گام از جاگیر خود مرحمت فرمود و فرمان از حضور اورنگ زیب طلبیدہ داد و در عہد فرخ سیر و محمد شاہ بادشاہ بدہلی مطلوب شدہ رفتہ از ہر یک شاہ دو ہزار روپیہ زاد راہ یافتہ و اعزاز و اکرام و ملازمت با اختیار حاصل کردہ مورد عنایات شاہانہ گردیدہ نقد و خلعت و فیل یافتہ اکثر امرا و فضلای گجرات و دکن بر فضیلت و قابلیت شان مقر و معترف بودند و بر امثال و اقران مقدم میدانستند بالجملہ بتاریخ شانزدہم جمادی الثانی سال یکہزار و یکصد و چہل و ہفت ہجری در شاہجہان آباد بحیات پدر بزرگوار سفر آخرت اختیار کردہ نعشش او از شاہجہان آباد آوردہ در مقبرہ جد بزرگوارش مدفون کردند تاریخ وفات او از مرادنجش بر می آید

میر سید محمد قنوجی ہموارہ بدرس علوم دینی و نشر معارف یقینی اشتغال داشت شاہجہان بادشاہ در آخر ایام سلطنت بخواہش و اعزاز تمام طلبیدہ بقربت خویش اختصاص داد بعدش عالمگیر بکمال نیاز از اکبرآباد طلبیدہ بشرف تخصیص اعزاز مخصص فرمود مصنفات حجۃ الاسلام غزالی خصوص احیاء العلوم پیش وی دیدہ در ہفتہ سہ روز تذکرۂ علوم در خدمت

شاہی مجلس افادہ گرم داشتی و در تالیف فتاوی عالمگیری مساعی جمیلہ بکار برد

حاجی محمد قایم سندھی عالم اکمل و فاضل افضل مجموعۂ علم معقول و منقول مہبط فیوض غیبی و وہبی شاگرد مخدوم رحمۃ اللہ سندھی قرین حاجی ہاشم بود دیرا با علما در مباحث علمی صحبتہا واقع شدہ بجودت ذہن بر اکثر اقران خود فایق بر آمدہ ہر روز وقت عصر بیان حدیث نبوی علیہ السلام کردی و بسا اہل توفیق را السبیل ہدایت سلوک دادی یکبار بحج رفتہ مراجعت نمود کرت ثانی مع اہل و عیال رفتہ آنجا متوطن شد و بدرس حدیث دران مکان میمون مشار الیہ سایر علما گردیدہ بسال ہزار و صد و پنجاہ و ہفت ہجری درگذشت از تلامذہ وی ملا محمد باقر و اعظم و مخدوم نور محمد مشہور وقت بودند

سید جلال مقصود عالم احمد آبادی گجراتی ابن سید محمد مقبول عالم قدس سرہما شب شنبہ پانزدہم شہر جمادی الثانی سال ہزارہ سہ ہجری ولادت یافتہ کلمہ وارث رسول تاریخ ولادتش یافتہ اند در یازدہ سالگی قرآن مجید حفظ نمودہ بہ تحصیل علوم مشغول گشت و ابتدای تحصیلش پیش مولانا حسین سیستانی بود و اتمام آن نزد شیخ عبد العزیز مرید و شاگرد پدر خود کرد و تحصیل علوم باطن از خدمت پدر بزرگوار نمودہ منصب شش ہزاری و خدمت صدارت از حضور شاہجہان بادشاہ داشت با اینہمہ در خلوت بریاضت و مجاہدہ میکوشید و تمام شب بہ بیداری و مناجات می بود ہشتم ربیع الثانی سال ہزار و پنجاہ و نہ ہجری در لاہور رحلت فرمود نعش وی باحمد آباد آوردہ در مقبرۂ پدرش مدفون کردند

سید محمد مقبول عالم احمد آبادی گجراتی بن سید جلال الدین ابو محمد ماہ عالم قدس سرہما از مشایخ و علمای صوفیہ گجرات دکن است بچہاردہم رجب سال نہصد و ہشتاد و نہ ہجری متولد شدہ جامع کمالات صوری و معنوی حاوی علوم ظاہری و باطنی بود خرقۂ خلافت سلسلہ مغربیہ از پدر بزرگوار خود یافتہ بارشاد و ہدایت عالم را منور فرمود تو الیف و تصانیف بسیار دارد از انجملہ جمعات شاہی مشتمل بر اوراد شبانہ روزی مشہور است دوازدہم رجب سال ہزار و چہل و پنج ہجری رحلت فرمودہ مرقدش در احمد آباد زیارتگاہ و متبرک است

مخدوم محمد معین سندھی ولد مخدوم محمد امین ولد مخدوم طالب اللہ سندھی شاگرد مخدوم

عنایت اللہ جامع جمیع فنون حاوی معقول و منقول نحریر عصر علامہ دہر بود با وجود کمالات علمی آشنا بحر معرفت شدہ بصحبت بسیاری از بزرگان دین رسیدہ بخدمت میان ابوالقاسم نقشبندی ارادت اتم یافت و در اواخر ایام بخدمت سید عبداللطیف تارک ارادتمندانہ خلاص پیدا کرد میان دی و حاجی محمد ہاشم ہموارہ مواد قال و مقال میرفت تصانیف کثیرہ دارد احکام قوت بدیش بکمال تعظیم میرسید ندوی نیز با ایشان ملاقات تا نیکو کرد چون سماع دوست بود در عین سماع رحلت فرمود اشعار محققانہ گفتی در فارسی تسلیم و در ہندی برا کی تخلص کردی سال ہزار و صد و شصت و یک ہجری بحالت سماع رحلت فرمود

میرک محمود سبزواری ٹھٹوی بمزید فضیلت و تقوی و سخاوت موصوف بود سالہا بلوازم منصب جلیل شیخ الاسلامی علم نیکنامی برافراختہ بسیاری از طلبہ علوم را فیض وافی بخشیدہ در خط نستعلیق ید بیضا نمودی وفاتش در محرم سن نہصد و شصت و دو ہجری وقوع یافتہ رفت میرک آہ آہ تاریخ رحلتش یافتہ اند پسرش میرک عبدالباقی در جمیع علوم کامل بود بتخصیص علم ہیئت و حکمت چنانچہ عبدالخالق گیلانی را کہ قرین مرزا جان و عدیل شاہ فتح اللہ بود بعض دقایق علمی از وحل شدی در اقلیدس دستگاہی پیدا کردہ اکثر اشکال از خود ایجاد نمود کہ پسند طبایع ادخال میرک محمد ٹھٹوی پسر میرک محمود بفضایل انسانی منصب در سال نہصد و ہفتاد ہجری درگذشت فتاوای تورانی از و یادگار است

مخدوم میران ٹھٹوی ابن مولانا یعقوب جامع علوم معقول و منقول بود مرزا شاہ حسین را چندگاہ درس و افادہ دادہ و اکثر طلبہ علوم اقتباس انوار علم از مشکوۃ طبع منیرش میکردند فوتش در سال نہصد و چہل و نہ ہجری وقوع یافتہ علامہ وارث الانبیا تاریخ وفاتش یافتہ اند مدفنش کوہ منکلی است

شاہ محمد ناصر الہ آبادی پسر دوم شاہ خوب اللہ الہ آبادی مرید شاہ محمد فضل الہ آبادی و تلقین یافتہ پدر خود او ہم مثل برادر خود علم ظاہر از برادر کلان محمد طاہر و ملا کمال الدین تحصیل نمودہ از تصانیف او کتاب منتخب الاعمال و جواہر نفیسہ و اذکار عشرہ مشہور است تاریخ بست و یکم جمادی الاولی وقت مغرب روز پنجشنبہ سال یکہزار و یکصد و شصت و سہ ہجری

از عالم فنا بعالم بقا رخت رحلت بربست فقرہ آہ آلہ آباد ویرانہ شدہ تاریخ وفات اوست
مولوی محمد نافع فرنگی محلی خلف اوسط مولانا عبد العلی بحر العلوم کتب مختصرات بخدمت والد خود
بشاہجہان پور استفادہ نمود در تحشی در پدر و پسر پیدا شدہ بہ لکھنو آمدہ بقیہ کتب بخدمت مولوی
محمد ولی و مولوی محمد یعقوب تحصیل کردہ ذہن رسا داشت لیکن بوجہ ناموافقت پدر بی معاشی
داشت نوبت تدریس نرسیدہ ہموارہ بتلاش معاش وواد وش نمودی بجانب ٹونک بشکرگاہ
نواب امیر خان رفت از ناموافقت آب وہوا درانجا باستسقا مبتلا شدہ بقئ الدم منجر گردید
بست وہشتم شعبان سال دوازدہ صد و بست و دو ہجری رحلت نمود شاعری تاریخ فوتش
گفتہ سہ مولوی نافع آنکہ لیل و نہار ؛ بود مشغول طاعت یزدان ؛ باحبیب خودش چو شد
واصل ؛ بہ زدہ بست و ہشتم شعبان ؛ بادل چاک سال رحلت گفت ؛ محوذات آلہ ہاتف از ان
مولوی محمد نعیم فرنگی محلی پسر خرد مولوی عبد الحکیم بن مولوی عبد الرب بن مولوی عبد العلی
بحر العلوم بعد حفظ قرآن مجید کتب درسیہ بخدمت والد ماجد خود تحصیل فرمودہ بطریق آبا و اجداد
خود درس و تدریس میکند و نامی برآورد و بزیارت حرمین شریفین مشرف شدہ عابد و زاہد و
صاحب تصنیف ست لماقم حروف ویرا بحالت تحصیل پیش والدوی دیدہ بود در ان عمرہم
از حسن اخلاق و شایستگی خالی نبود در تالیف کتاب ہذا امدادی کہ از وی بمن رسید شکر
گزارم سلمہ اللہ تعالی والقاہ
مولانا محمد وارث رسول نما بنارسی وطن قدیم وی غازیپور است ولادتش در سال
یکہزار و ہشتاد و ہفت ہجری واقع شد مادہ تاریخ آن خلیفہ رسول اللہ است پدرش در عہد
عالمگیر بادشاہ خدمت قضای بنارس داشت اکثر اتفاق اقامت او با پدر بزرگوار در بنارس
رومی نمودی از سید رفیع الدین جد خود بیعت بسلسلہ قادریہ داشت تعلیم ظاہری تلمیذ
ملا ابراہیم شاگرد مولوی محمد علی تلمیذ میرزاہد بود و در دو سال از کتب علوم فقہ و اصول و تفسیر و
حدیث و منطق و حکمت و ہندسہ و دیگر علوم مروجہ فراغ حاصل ساختہ در بنارس بلباس علما
بسر می برد و طلبہ علوم را درس میداد و بہدایت و تلقین باطن میکوشید تصانیف رائقہ دارد
بالجملہ ذات پاکش منبع افادہ ظاہر و باطن بود تاریخ یازدہم ربیع الثانی سال یکہزار و یکصد و

شصت وشش هجری رحلت فرموده به محلهٔ تیلیانالهٔ متصلات بنارس مدفون گردید

ملا محمد ولی فرنگی محلی ابن قاضی غلام مصطفی ابن ملا محمد اسعد برادر خرد ملا محمد حسن مرحوم شاگرد ملا نظام الدین بن ملا قطب الدین سهالوی بمنصب قضای پرگنه ملاوان مضاف لکهنو ممتاز بود ازان منصب مستعفی شده پای استقامت بخانهٔ خود نهاده بتدریس علوم تا آخر عمر اوقات بسر برده عالمی بخدمت وی تعلم یافته بدرجهٔ تکمیل رسیدند شرح سلم وحواشی زواهد ثلثه از تصانیف وی متداول ومعروف اند سال وفاتش بدریافت نرسید

سید محمد همدانی فرزند ارجمند امیر کبیر سید علی همدانی بوفور علم وزهد وتقوی موصوف بود بعمر بست ودو سالگی با ششصد کس از رفقا وخدمه در عهد سلطان سکندر بت شکن بکشمیر قدم آورده سلطان بی تراخی وتردد دست ارادت بدامن ارشادش رسانیده بحلقهٔ مریدانش درآمد ومسمی بسنت هندوی که وزیر وسپه سالار سلطان بود باجمعی از خاص وعام مشرف باسلام شده بملک سیف الدین ملقب گشت ودختر خود بحبالهٔ نکاح سید موصوف داد وی رحمة الله علیه تا دوازده سال بکشمیر رخت اقامت انداخته بدفع بدعات وترویج سنن اسلام میکوشید رسالهٔ در علم تصوف وشرح شمسیه در منطق از تصانیف اوست سید محمد جمعاری سماعی ومعارض او بود سلطان سکندر بت شکن برای سید محمد همدانی خانقاهی عالی در سن هفتصد ونود وهشت هجری بنا نهاده که در نود ونه باتمام رسید ودهات بنابر مصارف خانقاه مذکور مقرر فرمود سید موصوف بعد اتمام خانقاه بقصد ادای مناسک حج سفر حجاز اختیار فرمود بعد ادای حج بکولاب معاودت نموده رحلت فرموده بجوار سید علی همدانی برآسود

ملا محمد هروی از ارشد تلامذه ملا مرزا جان در علوم عقلیه ممتاز اقران بود علم تواریخ نیکو دانستی در سن نهصد وهشتاد وچهار هجری بهند آمده مورد مراحم وعنایات جلال الدین محمد اکبر بادشاه گشت وبسال نهصد ونود هجری رخت سفر بآخرت برد

سید محمد یوسف بلگرامی ابن سید محمد اشرف الحسینی الواسطی بلگرامی دخترزادهٔ سید عبد الجلیل بلگرامی وبرادر خاله زاد حسان الهند میر غلام علی آزاد جامع علوم عقلی ونقلی حاوی فروع واصول بود بست ویکم شوال یوم الاثنین بسال شانزدهم از صدی دوازدهم ولادتش بظهور پیوست

کتب درسیہ پیش سید طفیل محمد بلگرامی اترولوی گذرانیدہ ولغت وسیر نبویہ صلی اللہ علیہ وسلم
از جد مادری خود سید عبد الجلیل وعلوم ریاضیہ بخدمت بعض اساتذہ دہلی خواندہ کامل ومکمل
گشت وعقد بیعت بدست سید لطف اللہ بلگرامی بست طبع موزون داشت اشعار عربی
وفارسی میگفت کتاب الفرع النابت من الاصل الثابت در اثبات توحید شہودی از
تصانیف رائقہ اوست کہ بسال شصت ودوم صدی دوازدہم تصنیف فرمود وسید
غلام علی آزاد بلگرامی در تاریخ آن چنین گفتہ ع میر یوسف عزیز مصر کمال ٭ از خم معرفت کشید
رحیق ٭ کرد در وحدت شہود رقم ٭ نسخہ تازۂ لفکر عمیق ٭ از احادیث وز کلام اللہ ٭ کرد اثبات
حق زہی توفیق ٭ ہست این نسخہ للیقین الحق ٭ یادگاری زخامہ توفیق ٭ سال تاریخ این کتاب
خرد ٭ گفت شمع مجالس تحقیق ٭ ونیز تاریخی طویل در عربی نظم کردہ در پنج مصرف مادہ تاریخ اکتفا
میرود ٭ وہو مطوق من ریاض القدس الہنی ٭ مورخا ہو فرع شجر ہدی ٭ سید موصوف الذکر بہ
تاریخ دوم جمادی الآخر یوم الخمیس سال ہفتاد ودوم از صدی دوازدہم در بلگرام رحلت نمودہ
بباغ محمود زیر زمین آسود میر اولاد محمد تخلص ذکا تاریخ رحلتش یافتہ قطعہ طراز آل پیغمبر چراغ
دودۂ حیدر ٭ محیط علم وعقل ونقل صاحب فطرت دوران ٭ ذکا تاریخ فوت او عزیزی گفت
در گوشم ٭ ز قید ہستی موہوم آمد یوسفی بیرون ٭ حسان الہند آزاد بلگرامی تاریخ فوتش در عربی
انشا فرمودہ وہو مات خیر الزمان یوسفنا ٭ ولہ راحۃ وریحان ٭ اذ تقاضیت عام رحلتہ ٭
قال قلبی علیہ رضوان ٭

مفتی محمد یعقوب فرنگی محلی بن ملا عبد العزیز بن ملا محمد سعید بن ملا قطب الدین شہید
سہالوی وی تحصیل کتب درسیہ بخدمت ملا نظام الدین ونیز ملا محمد حسن نمود وبپایۂ تدریس
علوم رسیدہ وبر جادۂ اسلاف خود قیام کردہ درس علوم دینی میداد وبدیانت وامانت نامی
برآوردہ تا اینکہ خدمت افتای شہر لکھنو وزیر الممالک صفدر جنگ ابو المنصور خان باو دادند
بسن شصت وسہ سالگی بعارضۂ استسقا ازینعالم درگذشت

مفتی محمد یوسف فرنگی محلی ابن مفتی محمد اصغر ابن مفتی احمد ابو الرحیم فاضل اجل ومدرس
اکمل شب وروز بہ تعلیم طلبہ علوم مشغول بود بعد وفات والد خود بعہدہ افتای عدالت

دیوانی شهر لکهنو مامور گردید و بکمال امانت و دیانت انجام مهده مفوضه خود تا انقراض سلطنت لکهنو بسر برد و تقوی و زهد بجدی داشت بعده بمدرسه جونپور مدرس مقرر گشت و چند سال در انجا بدرس اشتغال داشت درین اثنا ولوله شوق زیارت حرمین شریفین در دلش پیدا شده عازم بیت الله شد و بزیارت روضه منوره بمدینه طیبه رفت و در انجا علیل شده بتاریخ نوزدهم ذیقعده سال دوازده صد و هشتاد و شش هجری مسافر ملک بقا گردید و بجوار قبه امام حسن رضی الله عنه مدفون گشت از ارشد تلامذه او مولوی محمد فاروق چریاکوتی است

ملا محمود جونپوری ابن شیخ محمد بن شاه محمد فاروقی در علوم حکمیه و ادبیه پایه بلند داشت اگر بوجودش سرزمین جونپور برز بوم شیراز تفاخر می جست روا بودی ملا ابتدا از جد خود مولانا شاه محمد اخذ علوم کرده بعده بخدمت مولانا محمد افضل جونپوری بعمر هفده سالگی تکمیل درس نموده از جونپور باکبرآباد رفته از آصف خان وزیر شاهجهان ملاقی شده بجونپور مراجعت فرمود و بافاده و درس علوم پرداخت تاریخ نهم ربیع الاول سال یکهزار و شصت و دو هجری بحیات استاد خود مولانا محمد افضل وفات یافته استادش ازین سانحه بجدی اندوهگین شده که تا چهل روز تبسم نکرد بعد چهل روز او هم رحلت فرمود رحمهما الله کتاب شمس بازغه در حکمت و فرائد فی شرح الفوائد در معانی و بیان که سال تصنیف آن از لفظ بلیغ برمی آید مع حاشیه آن و رساله مختصر چهار ورق بزبان فارسی در بیان اقسام زمان از تصانیف او مشهور اند

قاضی محی الدین کاشانی از مریدان شیخ نظام الدین اولیا قدس سره است بوفور علم و زهد و تقوی موصوف و از دودمان علم و کرامت اوستاد شهر دهلی مشهور بود در ابتدای ارادت از تعلقات دنیاوی دست برداشت و فقر و مجاهده پیش گرفت شیخ کاغذی بدست خود نوشت که نسخه آن اینست می باید که تارک دنیا باشی بسوی دنیا و ارباب دنیا مایل نشوی و ده قبول نکنی و صله پادشاهان نگیری و اگر مسافران بر تو رسند و بر تو چیزی نباشد این را نعمتی تمری از نعمتهای الهی فان فعلت ما امرتک و ظنی بک ان تفعل ذلک فانت خلیفتی و ان لم تفعل فالله خلیفتی چون شدت فقر و فاقه بروی و بر اتباعش که کثیر بودند غلبه کرد این معنی را یکی از آشنایان او بدرگاه سلطان علاء الدین شاه دهلی رسانید سلطان قضای اوده که موروثی وی بود

بدو مفوض داشت قاضی بخدمت شیخ آمده عرض کرد که این معنی بغیر خواست چنین واقع شده است حکم مخدوم چه باشد شیخ فرمود البته مثل آنچه بخاطر تو گذشته است آنگاه آنمعنی برای تو پیش آورده اند قاضی را بدین سبب تشویشی پیش آمد شیخ آن کاغذ نوشته خود از قاضی باز طلبید و تا سالی مزاج شیخ بر و متغیر ماند بعد از آن قاضی بتجدید ارادت مشرف شده و هم در حیات شیخ در سال هشتصد و

نود و دو هجری رحلت کرد رحمة الله علیه

مولوی محی الدین بدایونی فرزند اکبر مولوی شاه فضل رسول بن مولوی عبد المجید بدایونی ولادتش در سال دوازده صد و چهل و سه هجری بظهور پیوسته و منظهر محمود تاریخ میلادش یافته اند کتب متداوله رسمی از معقول و منقول بخدمت پدر بزرگوار خود تحصیل نموده فائق الاقران گشت و بیعت الارادت بحضرت جد امجد خود کرد تصانیف لطیفه دارد از آنجمله حاشیه میرزاهد رساله و حاشیه کلیات قانون بوعلی سینا و رساله شمس الایمان در رد وهابیه وغیره رسایل مشهوراند بشتم ذیقعده سال دوازده صد و هفتاد هجری در بلده سهارنپور رهنورد عالم قدس گردید

سید شاه محی الدین ویلوری در سال دوازده صد و هفت هجری متولد شده عارف بزرگ و عالم سترگ حافظ قرآن بود در فقه و حدیث و تفسیر مهارت تامه داشت در ویلور مدرسه تعمیر نموده مدام بتدریس و تعلیم طلبه علوم مشغول بود فی الحال که بملک مدراس نور علم ساطع و لامع است پر تو فیض عام اوست تصانیف کثیره رائقه دارد از آنجمله جواهر الحقایق و فصل الخطاب و جواهر السلوک وغیره مشهور و متعارف اند سوم محرم الحرام سن دوازده صد و هشتاد و سه هجری بمدینه طیبه علی صاحبها الصلوة والتحیة رحلت فرموده فرزند اکبر وی

مولوی سید رکن الدین سلمه الله تعالی جانشین اوست

مخدوم مشو ٹهوی نامش رکن الدین است از خلفای مخدوم بلال ساکن تلهٹی ممالک سند همواره همت بلند بر ادای وظایف طاعات و عبادات میگماشت و در علم حدیث غایت مهارت داشت شرح اربعین و شرح گیلانی و رسایل دیگر از مصنفات او مشهوراند بسال

نهصد و چهل و نه هجری بدار آخرت رحلت نمود مرقدش بر کوه مکلی است

مخدوم اشرف ببلوری از افاضل روزگار و جد مادری ملا عبد القادر بدایونی بود تبابخ

بستم رمضان سال نهصد و هفتاد هجری وفات یافته ملای موصوف فاضل جهان تاریخ فوتش یافته

مولوی مخدوم لکهنوی ابن حافظ محمد نواز بن مولوی عبد السمیع بن سید محی الدین المشهدی جدش از مشهد مقدس بدهلی آمد و از انجا به لکهنو رخت اقامت انداخت تلمذ بخدمت ملا نظام الدین بن ملا قطب الدین السهالوی و ارد ملا عبد العلی بحر العلوم و وی سماعته و قرائته هردو همنامش بودند و نیز بحضرت شاه ولی الله محدث دهلوی مستفید شده مدام بدرس و تدریس طلبه علوم صارف الاوقات بوده که بسی مردمان از و فیضیاب شدند در عمر اخیر که فقدان بصارت روی نموده ترک تدریس معقولات کرده بافاده کتب دینی میپرداخت کتاب گلستان و بوستان را تصحیح نموده در سن دوازده صد و بست و نه هجری بمقام لکهنو رحلت فرمود شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش چنین گفته ع سید مخدوم از جهان رفت و گفتند بزرگ و خرد صد حیف ع

تاریخ وفات گفت ناسخ ع مخدوم زمانه مرد صد حیف
۱۲۲۹

مولوی مخصوص الله ابن مولانا رفیع الدین دهلوی بعد وفات والد خود در روضهٔ مولانا عبد العزیز عم خود مقری بود در سال دوازده صد و هفتاد و سه هجری وفات یافته مخصص الله لطف

مولوی مراد الله تهانیسری فاروقی نسبا و المجددی المظهری مشربا خلیفه و جانشین مولوی نعم الله بهرایچی بودند در بلدهٔ لکهنو زاید از چهل سال ترویج طریقه مجددیه مظهریه فرموده عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و به ترک و تجرید و اتباع سنت سنیه و تزکیه نفس و تهذیب باطن رهنمونی فرمود که عرفای زمان و صلحای وقت بجلالت منزلت شان متفق بودند بعمر هشتاد و دو سالگی در دوازده صد و چهل و هشت هجری ازین سرای فانی رحلت فرمود از اجل خلفای شان مولوی ابو الحسن نصیر آبادی بودند قدس اسرارهم .

میر مرتضی شریفی شیرازی نبیره میر سید شریف جرجانی است فاضل اجل تشیع طبع شعر داشت و در اشعار تخلص شریفی میکرد و در علوم ریاضی و حکمت و منطق و کلام فائق بر اقران بود از شیراز بمکه معظمه رفته علم حدیث پیش ابن حجر مکی اخذ کرده اجازت تدریس یافت و از انجا بدکن و از دکن در سال نهصد و هفتاد و دو هجری باکبرآباد آمده در بارگاه جلال الدین محمد اکبر شاه بر اکثری از علما و فضلای سابق و لاحق تقدم یافت و بتدریس علوم حکمیه اشتغال داشت تا در سنه

نهصد و هفتاد و چهار هجری وفات یافته او را ویرا در دهلی بجوار مرقد امیر خسرو علیه الرحمة مدفون کردند و ثانیاً چون صدر و قاضی و شیخ الاسلام بعرض رسانیدند که امیر خسرو هندی سنی و میر مرتضی عراقی ست و شیعه در یک روح هر دو از صحبت یکدیگر متاذی باشند شک نیست که روح را صحبت ناجنس عذابیست الیم پس بموجب حکم عالی نعش او از انجا کشیده بمشهد بردند میر محسن رضوی تاریخ فوتش چنین گفته قطعه رفت تا میر مرتضی از دهر ؛ علم گویا ز نسل

آدم رفت ؛ بهر تاریخ رحلتش محسن ؛ گفت علامه ز عالم رفت ؛
۹۷۴

سید مرتضی حسینی زبیدی قادری حنفی نامش سید عبد الرزاق و لقب وی محی الدین و کنیت او ابو الفیض ست محدث و فقیه و نحوی و ادیب جامع علوم عقلیه و نقلیه بود در یازده صد و چهل و پنج هجری النبویه ببلگرام متولد گشته و در اوایل عمر بزیارت حرمین شریفین مشرف شده و هم دران دیار بعزم تحصیل علوم کمر همت بسته از مشایخ و علمای زبید و مصر و حجاز و غیره کسب کمالات ظاهر و باطن کرده چنانچه شیخ احمد علوی و عبد الخالق زبیدی و ابو العباس احمد بن علی فیسنی دمشقی حنفی و جمال محمد بن احمد حنبلی و ابو عبد الله محمد ابن احمد عراقی و عبد الغنی بن محمد بحرانی نزیل مخا و محمد بن زین باسمیط علوی حضرمی و محمد ابن ابراهیم طرابلسی نزیل حلب و عبد القادر بن احمد سکماذی و عمر بن عبد الله بن عمر قاضی و عیسی ابن رزیق و سید عبد القادر بن احمد حسینی و غیرهم ویرا اجازت حدیث و فقه و غیره علوم دادند چون وی بعد تحصیل علوم تا مدت دراز بزبید مقیم بود بزبیدی شهرت یافت تا اینکه او را کسی هندی نمیدانست و از زبید بمصر قدوم آورده افاضه و افاده علوم میداد و علاوه دیگر مسترشدان عبد الحمید خان سلطان روم و محمد پاشا صدر الوزارت از وی اجازت حدیث یافتند بالجمله بوفور علم و نشر علوم بتوسط کثرت تلامذه و تصانیف کتب که بحیاتش صیت وی اکناف عالم را در گرفته اگر ویرا مجدد صدی سیزدهم گویند رواست میگویند هرگاه شهرتش بغایت رسید و از اقطار بلاد و امصار مردمان کثیر بهجوم آوردندی بگوشه عزلت نشسته باب ملاقات یاران مسدود کرد و بماه شعبان بسال دوازده صد و پنج هجری بمرض طاعون وفات یافته بدرجه شهادت فایز گشت و بمزار سیده رقیه رضی الله عنها مدفون گردید تصانیفه عقود الجواهر المنیفة فی ادلة

امام ابی حنیفہ الازہار المتناثرہ فی الاحادیث المتواترہ در الفرج فی حدیث ام زرع تحفۃ الظرف
فی مصطلح آثار الحبیب تخریج حدیث شیبتنی ہود المواہب الجلیہ فیما یتعلق بحدیث الاولیہ المرقاۃ العلیہ
فی شرح الحدیث المسلسل بالاولیہ العروس المجلیہ فی طرق حدیث الاولیہ القول الصحیح فی
مراتب التعدیل والتجریح التحبیر فی الحدیث المسلسل بالتکبیر رسالہ اصول حدیث مناقب
اہل الحدیث تاج العروس فی شرح القاموس تکملۃ القاموس تخریج حدیث نعم الادام الخل
حدیقۃ الصفا فی والدی المصطفیٰ الانتصار لوالدی النبی المختار الفیہ السند امالی حنیفہ
مجالس الشیخونیہ ایضاح المدارک فی الافصاح عن العواتک عقد الجمان فی بیان شعب الایمان
القول المسموع فی الفرق بین الکوع والکرسوع النفحۃ القدوسیہ بواسطۃ البضعۃ العیدروسیہ
العقد الثمین فی طرق الالباس والتلقین حکمۃ الاشراق الی کتاب الآفاق شرح الصدر فی شرح
اسماء اہل بدر التفتیش فی معنی لفظ درویش رفع نقاب الخفا عمن انتہی الی وفا وابی الوفا زہر الاکمام
المنشق عن جیوب الالہام بشرح صیغۃ سیدی عبد السلام رشفۃ المدام المختوم البکری من صفوۃ
زلال صیغ القطب البکری رشف سلاف الرحیق فی نسب حضرۃ الصدیق المستیق قلائد المنن
فی تحقیق کلام المنن النوافح المسکیہ علی الفوائح الکشکیہ ہدیۃ الاخوان فی حکم شرب الدخان
منح الفیوضات الوفیہ فیما فی سورۃ الرحمن من اسرار الالہیہ ارجوزۃ فی الفقہ طبقات الحفاظ
اسعاف الاشراف اتحاف السادۃ المتقین فی احیاء علوم الدین رفع الکلل عن العلل شرح
حزب الکبیر المسمی تنبیہ العارف البصیر علی اسرار الحزب الکبیر اما لیۃ المنی فی سر الکنی القول المثبت
فی تحقیق لفظ التابوت حسن المحاضرہ فی آداب البحث والمناظرہ رسالہ فی اصول المعمات
کشف الغطاء عن الصلوٰۃ الوسطیٰ الاحتفال بصوم الست من شوال اقرار العین بذکر من
نسب الی الحسن والحسین الابتہاج بذکر الحاج التشریف بعشوریات علم التصریف
اتحاف الاصفیا بسلاسل الاولیا اتحاف بنی الزمن فی حکم قہوۃ الیمن العقائد القندیہ فی
الشاہد النقشبندیہ الدرۃ المضیہ فی الوصیۃ المرضیہ ارشاد الاخوان الی الاخلاق الحسان
شرح القفیۃ السند شرح صیغۃ ابن مشیش شرح صیغۃ السید البدوی شرح ثلاث صیغ لآلی
الحسن البکری شرح سبع صیغ المسمی بدلائل القرب تحفۃ العبد تفسیر سورہ یونس لقطۃ العجلان

فیما لیس فی الامکان ابدع مما کان والتحقیقة فی الطریقة النقشبندیہ کشف الغطاء عن آداب الایمان والاسلام

مسعود بیگ از اقربای سلطان فیروز نامش اہلی وی شیر خان است از علمای صوفیہ کرام بود مدتی در لباس اغنیا و اہل دول بسر برد ناگاہ جذبہ حق گریبان گیر حالش گشت وی مرید شیخ رکن الدین بن شیخ شہاب الدین شد بغایت حالت سُکر داشت در علم تصوف و توحید تصنیفات بسیار دارد از انجملہ کتاب تمہیدات ست کہ بر طبق تمہیدات عین القضاة ہمدانی بسیاری از حقایق و دقایق دران نوشتہ و دیوان اشعارش قصاید و غزل و سایر اقسام سخن را شامل ست و اکثر اشعار و قصاید بجواب امیر خسرو علیہ الرحمہ گفتہ مگر در بعض مقامات طریق شاعری نامرعی ماندہ و نیز تصنیفے دارد مسمی بہ مراۃ العارفین در بیان حقایق و معارف قبرش در مقبرہ پیراوست قریب مقام خواجہ قطب الدین در دہلی و سراقدس اللہ سرہ

مولانا مسعود لاہوری بن سعد بن سلیمان لاہوری اہل او از ہمدان ست پدرش سعد ابن سلیمان از ہمدان در عہد سلاطین غزنویہ بلاہور آمدہ سکونت اختیار کردہ ملازم سلطان ابراہیم شد و رفتہ رفتہ بمرتبہ عالی فایز گشت پسرش مولانا مسعود از علمای وقت باکتساب علوم فایق و لایق شد طبع موزون داشت اشعار آبدار میگفت و ہمنشین سیف الدین محمود ابن ابراہیم بود تا سال پانصد و پانزدہ ہجری زندہ بود و صاحب دیوان عربی و فارسی و ہندی ست دیوان فارسی در ہند و ایران یافتہ می شود مگر دیوان عربی و ہندی نایاب گردید

شیخ مصطفی رفیقی ابن طیب بن احمد بن مصطفی رفیقی کشمیری کنیت او ابو احمد ست در دوازدہ صد و بست و شش ہجری پیدا شدہ عالم عامل و فاضل کامل فقیہ و محدث حسن المحاضرہ ملیح العبارت شاعر و مورخ بود صحاح ستہ و کتب تصوف از والد ماجد خود خواند و علوم دیگر عقلی و نقلی از علمای وقت استفادہ کرد و مدام بطاعت الٰہی مشتغل می بود شیخ بہاؤ الدین و شیخ احمد و شیخ احسن و شیخ عبد الشکور رفیقی از اشہر تلامذہ وی اند بروز جمعہ چہار دہم ربیع الاول سن دوازدہ صد و نود و چہار ہجری وفات یافت

مولانا مرزا مظہر جانجانان شمس الدین لقب علوی نسب حنفی مذہب مجددی مشرب المعروف

به مرزا مظهر جانجانان ابن مرزا جان نسب شان بنوزده واسطه بتوسط محمد بن حنیفه بجناب ولایت مآب علی رضی الله تعالی عنه می پیوندد و آنکه ماجدی مرزا جان از منصبداران محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بود از دکن ترک منصب نموده متوجه اکبرآباد شد در اثنای راه بمنزل کالاباغ حدود مالوه شب جمعه یازدهم رمضان سال یازده صد و یازده حضرت مولانا بوجود آمد چون این خبر بعالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد ازین وجه نامش جان جانان مقرر کردیم بدین تقریب وی رحمة الله علیه باین اسم موسوم گشت و مظهر تخلص وی است دانشمند متبحر جامع فضایل صوری و معنوی بود اکتساب علوم از علمای وقت نموده و حدیث از حاجی محمد افضل سیالکوتی اخذ کرده و شرف ارادت و خلافت از حضرت سید نور محمد بدایونی مرید و خلیفه شیخ سیف الدین مرید و خلیفه شیخ محمد معصوم عروة الوثقی مرید و خلیفه شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی یافته قدس الله اسرارهم اشعار بدیعه و مکاتیب نافعه ازو یادگار اند این مختصر گنجایش تفصیل اوصاف حمیده او ندارد هفتم محرم الحرام سال یازده صد و نود و پنج هجری از دست یکی شیعی زخم بندوقی بر سینه مبارکش رسید شام شب دهم محرم سال مذکور شربت شهادت چشید در مصرعه عاش حمیدا مات شهیدا تاریخ رحلتش بر می آید.

مولانا سید معز الدین خلف اکبر سید شاه خیرات علی مشهدی کروی متوطن احمدآباد دناره. مست علمای لکهنو اکتساب علوم فرموده فراغ حاصل نموده ذهن ثاقب و فهم کامل داشت در عنفوان جوانی سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی رحلت فرموده و عقبی بجز اعمال حسنه نگذاشت مرقد شریفش در احمدآباد دناره بمقابر بزرگانش بزار و متبرک شاعری در تاریخ فوت او قطعه ذیل گفته قطعه مشفقی مولوی معز الدین بکرد رحلت چو زین جهان فانی

سال فوتش چنین رقم کردم آه او بود بی نظیر جهان ۔

مولوی معشوق علی جونپوری دانشمند مستعد از تلامذه مولوی فتح علی جونپوری بود تصانیف انیقه و رشیقه نظماً و نثراً ازو یادگار اند عمر شریفش با وجود تعلق عهده منصفی بدرس و تدریس گذرانیده بسال دوازده صد و شصت و هشت هجری بمقام باندا رحلت فرمود شاگردش منشی شیخ غلام علی سندیلی مولف تاریخ جدولیه تاریخ فوت او چنین یافته سوهو هذا عاشق الله و معشوق علی ۔ ذرحق

ہر لحظہ نقل مجلسش و شد از ین جہان خراب از دست ۞ ہر سر ملک تقی تلاشش را از وی بگذشت را
کم شد در یکی ۞ بود وحدت بسکہ در آب وگلش ۞ زین سبب الف یکے کم کرد و گفت
جنت الفردوس باد امنزلش ۞

مولانا محمد معین لکھنوی ابن مولانا محمد مبین لکھنوی اکتساب علوم درسیہ از مولوی محمد حیدر برادر کلان خود و مولوی ولی اللہ و مولانا ظہور اللہ لکھنوی کرد و سند حدیث از مولانا عبد الحئی لکھنوی حنفی علیہ الرحمۃ حاصل نمود و اشتغال بآن داشت تصنیفات انیقہ از انجملہ غایۃ البیان فیما یتعلق بالحیوان و شرح رسالہ امام نووی و غایۃ الکلام فی القراۃ خلف الامام و ابراز الکنوز فی احوال ارباب الرموز در بیان حالات اصحاب رموز کتاب حصن حصین ناتمام و حاشیہ صدرا تا بحث ہیولی و نیز بر اکثر کتب درسیہ تعلیقات نوشتہ بتاریخ دوم جمادی الثانی سال ہزار و دو صد و پنجاہ و ہشت ہجری از مکتب دار فانی بمدرسہ ملک حاو دانی شتافتہ در باغ مولانا احمد انوار الحق مرحوم واقع لکھنو خاکش سپرد ند ادخلہ اللہ بحبوحۃ الجنان

شیخ معین نبیرہ مولانا معین واعظ صاحب معارج النبوت ست ملکی بود بصورت امیر جنیدی حسب فرمان اکبر بادشاہ بامر قضای بلدہ لاہور اشتغال داشت دران مدت ہرگز حکم بالزام خصمی نکردہ مدعیان را با لحاح تمام ہدایت بر مصالحہ میکرد و می گفت کہ شما ہر دو دانائید و تنہا من نادان را با دو دانا کار افتادہ پس مراشرمندہ درگاہ خدا تعالیٰ می سازید ہموارہ کتب نفیسہ قیمتی می نویسانید و آنرا مقابلہ نمودہ و مجلد ساختہ بطالب علمان می بخشید و مدت عمرش درین کار بسر شد و ہزار ہا مجلد ازین قبیل بمردم بخشید در سن نہصد و نود و پنج ہجری از سرای محنت آباد دنیا بروضہ عقبیٰ خرامید نور اللہ مرقدہ

مولانا معین الدین عمرانی دہلوی در عہد سلطان محمد بن تغلق شاہ دانشمندی عظیم مدرس شہر دہلی بود حواشی کنز و حسامی و مفتاح از تصانیف اوست گویند وزیر احمد ابن تغلق شاہ دہلی بطلب قاضی عضد بشیراز فرستادہ بود چون پادشاہ شیراز از ماجرا واقف گشت بجدائی قاضی راضی نشد بلکہ از جمیع املاک سلطنت برآمدہ بخدمت قاضی آمد و التماس نمود کہ بر تخت سلطنت نشینید من خدمت شا کنم ہر منکوحہ خود ہر چہ دارم از آن شماست قاضی

چون این همه مروت بهبت ازوی بدید شیخ عزیمت دیار هند نمود مولانا واپس هندوستان
آمد مولانا خواجگی مرید وخلیفه شیخ نصیر الدین محمود از تلامذه مولاناست وانکار مولانا شیخ
نصیر الدین محمود قدس سره وزوال سرفه مولانا از خوردن برنج وحبوبات حسب فرموده شیخ
وتبدل انکار مولانا باعتقاد شیخ در اخبار الاخیار مذکور است

خواجه **معین الدین کشمیری** ابن خواجه محمود نقشبندی کشمیری از علمای کبار ومشائخ
نامدار خطه کشمیر متبع شریعت ومروج سنت وقامع البدعت بوده ودر زهد وتقوی وورع
بی نظیر مقبول علمای وصلحای وقت بود هیچو ملا محمد طاهر خلف ملا حیدر وملا ابو الفتح کلو وملا یوسف
مدرس ومفتی محمد ظاهر ومولانا عبد الغنی ومفتی شیخ احمد وغیرهم علمای کشمیر بدو گرویدگی داشتند
فتاوی نقشبندیه وکنز السعادت در علم شریعت وطریقت ورساله رضوانیه در خوارق
والد بزرگوارش از تصانیف وی یادگار اند در سال هزار وهشتاد وپنج هجری رحلت فرمود

مولانا سید **معین الدین** خلف اوسط سید شاه خیرات علی مشهدی گروی متوطن وسجاده نشین
احمد آباد ناره کنیت شریفش ابو الخیر ست تحصیل علوم متعارفه بخدمت مرزا حسن علی محدث
لکهنوی ومولوی ظهور الله فرنگی محلی ودیگر علمای وقت نموده جامع علوم عقلیه ونقلیه خصوصا
در فن ریاضی شهره آفاق بود تمام عمر شریفش به تدریس وافاده بسر برد وبسیاری علمای نامدار
از زیر دامن تعلیمش برخاستند باواسط عمر خود باوجود کثرت درس حفظ قرآن مجید کرده
وبزیارت حرمین شریفین مشرف شده سند کتب احادیث از علمای آن دیار یافته مسود
اوراق را اجازت دلائل الخیرات وحصن حصین ازان جناب حاصل ست سوم ربیع الاول
سال سیزده صد وچهار هجری باحمد آباد ناره رحلت فرموده همدران جا بمرقد بزرگان خود مدفون
گشت نور الله روحه شاعری تاریخ رحلتش چنین یافته ؎ معین جهان کرد چون انتقال
فلک در غمش او گریبان درید ٭ فرشته خصال وحید الزمان ٭ چنین عالمی کس ندید وشنید ٭
نصیرا این بگو مصرع سال فوت ٭ بروحش بود رحمت حق پدید ٭ از وی دو فرزند بوجود آمدند یکی
مولوی سید شاه قیام الدین که بعد فراغ تحصیل بحضور پدر رحلت نمود دوم مولوی حکیم
سید شاه صدر الدین فارغ العلم موجود اند سلمه الله تعالی از مولانا می موصوف الرحمه تصانیف

ذیل مشهور اند تبیان فی شرب الدخان - هدایة المؤمنین الی سلسلة الصائمین - آداب معیشه - مرقاة الاذهان فی علم المیزان - هدایة الکونین فی شهادة الحسنین - رموز القرآن ثنا و تاکید بر حاشیه صدرا - رساله علم باری تعالی - رساله علم هیئت - قرابادین طب - مفردات طب - رساله طب -

مرزا مفلس اوزبک از شاگردان ملا احمد جند ملای مستعد و مستحضر در علوم جدل و مناظره بود اما تقریر فصیح نداشت و در اثنای درس ادا های مضحک از وی سر میزد مردی بدقیافه و کوسه بود صلاح و تقوی داشت از ماوراء النهر بهند آمده در آگره بمسجد جامع خواجه معین الدین فرخودی درس میگفت و توفیق زیارت حرمین شریفین یافته در مکهٔ معظمه بعمر هفتاد سالگی رحلت نمود

مولوی مقیم الدین ساکن ٹانک ابن سلطان محمود بابی سو خیل بن احمد ابن گل محمد ساکن علاقهٔ ٹانک یعنی موضع کوٹ عمر زیا ابتدا از مولوی دین محمد ساکن ٹانک از میزان الصرف تا میبذی خوانده پس ازان بخدمت علمای وقت اعنی مولوی محمد مظهر نانوتوی و مولوی عبد الحق شمس العلما خیرآبادی و مولوی احمد حسن پنجابی مدرس مدرسه دار العلوم کانپور تکمیل دیگر درسیه نموده بالفعل که عمر شریفش سی سال رسیده مدرس عربی درجه اول بمدرسه شوکت الاسلام سندیله مقرر اند سلمه الله تعالے

ملوک شاه بدایونی از افاضل وقت مرید شیخ بیجو سنبهلی بود تاریخ بیست و هشتم رجب سال نهصد و شصت و نه هجری بعارضه اسهال کبدی وفات یافته در قصبه بساور مدفون گردید پسرش ملا عبد القادر مؤلف منتخب التواریخ تاریخ وفاتش چنین یافته قطعه سر دفتر افاضل دوران ملوک شاه * آن بحر علم و معدن احسان و کان فضل * چون بود در زمانه جهانی ز فضل آن * تاریخ سال فوت وی آمد جهان فضل *

مولانا میر کلان محدث اکبرآبادی نبیرهٔ خواجه کوهی خراسانی حاج الحرمین الشریفین مرید شیخ جلال الدین هروی صاحب کمالات ظاهر و باطن و دانشمند متبحر بود خصوصاً در علم حدیث که اجازت آن از سید میرک شاه شیرازی داشت و میرک شاه از والد خود سید جمال الدین محدث مصنف روضة الاحباب و او از عم خود سید اصیل الدین شیرازی مجاز بود بالجمله صلاحیت میر کلان مادرزاد و دانش مظهر اسمای حسنی بود جلال الدین محمد اکبر بادشاه

اوراہتمام شاہزادہ نورالدین محمد جہانگیر مقرر فرمودہ بتعظیم وتوقیر تمام پیش می آمد میر موصوف بعمر صد سالہ در سال نہصد وہشتاد وسہ ہجری باکبرآباد رحلت فرمودہ ہمدرانجا مدفون گشت یکی از شاگردانش ملاعلی قاریست کہ از مصنفاتش اکثر طلبہ علم ہندوستان مستفید می شوند پس خواستم کہ این کتاب از ترجمہ شریفش بی بہرہ نباشد ملاعلی قاری بن سلطان محمد ہروی حنفی درہرات متولد شدہ علوم رسمیہ از علمای وقت وبعض احادیث مشکوٰۃ از مولانا میر کلان محدث اکبرآبادی خواندہ بمکہ معظمہ رسید وہمانجا اقامت گزید واز ابوالحسن بکری وسید زکریا حسینی وشہاب احمد بن حجر ہیتمی وشیخ عبداللہ سندھی وقطب الدین مکی وغیرہم علمای آندیار اخذ علوم نمودہ جامع علوم عقلیہ ونقلیہ متبع سنت نبویہ یکتای زمانہ گشت در سال چہاردہم از صدی یازدہم بمکہ معظمہ رحلت فرمودہ کتب ذیل مصنفۂ اوازو یادگار ماند تفسیر قرآن مجید مرقاۃ شرح مشکوٰۃ بشرح الشفا۔ شرح الشمایل۔ شرح النخبہ۔ شرح الشاطبیہ۔ شرح الجزریہ ناموس ملخص قاموس۔ الاثمار الجنیہ فی اسمار الحنفیہ۔ شرح ثلاثیات بخاری۔ نزہۃ الخاطر الفاطر فی ترجمۃ الشیخ عبدالقادر۔ شرح فقہ اکبر۔ ضوء المعالی۔ شرح قصیدہ امالی۔ تخریج احادیث شرح عقاید نسفی۔ رسالہ تکفیر فرعون۔ رسالہ در بیان احوال والدین رسول الثقلین صلعم المنہاج العلوی فی المعراج النبوی۔ الاہتدا فی الاقتدا۔ شرح قصیدہ بردہ۔ نور القاری شرح صحیح بخاری۔ شرح صحیح مسلم۔ حاشیہ تفسیر جلالین مسمی بجمالین۔ شرح شفای قاضی عیاض جمع الرسائل شرح شمایل۔ شرح جامع صغیر۔ حرز الثمین شرح حصن حصین۔ شرح اربعین نووی شرح الوتمریۃ والجزریہ۔ شرح الشرح علی نخبۃ الفکر۔ شرح موطای امام محمد۔ سند الانام فی شرح مسند الامام۔ شرح مناسک الحج۔ تزئین العبارۃ لتحسین الاشارہ۔ الحظ الاوفر فی الحج الاکبر۔ رسالہ عمامہ۔ رسالہ فی حت الترہ۔ رسالہ عصا۔ اربعین حدیث در نکاح۔ چہل حدیث فضایل القرآن رسالہ ترکیب لاالہ الااللہ۔ رسالہ قراۃ بسملہ اول سورۃ البراۃ۔ المصنوع فی معرفۃ الموضوع۔ کشف الخدر عن امر الخضر۔ معدن العدنی فی فضایل اویس القرنی۔ رسالہ در احکام سب الشیخین سم الفوارض فی ذم الروافض۔ فتح باب العنایۃ فی شرح النقایہ۔ الاحادیث القدسیہ والکلمات الانسیہ۔ اعراب القاری۔ تذکرۃ الموضوعات۔ تبعید العلماعن تقریب الامرا

حزب الاعظم. حاشیہ مواہب لدنیہ. شرح حصین الحصین وغیرہا

میان مخدوم احمد آبادی نامش مولانا شیخ احمد بن شیخ برہان بن ابو محمد بن ابراہیم بن محمد خان غوری است محمد خان از اولاد سلطان معز الدین محمد المشہور بسلطان شہاب الدین محمد غوری بود بجاذبت ناگور امتیاز داشت مولانا احمد بدعای مستجاب شیخ احمد کہٹو احمد آبادی متولد شده بایمای شیخ موصوف بنام احمد موسوم گشت وی از علمای صوفیہ دیار گجرات ست علوم ظاہر از مولانا صدر جہان گجراتی اکتساب نموده در دوازده سالگی بہ شرف ارادت حضرت سراج الدین ابو البرکات سید محمد المشہور بشاہ عالم قدس سره مشرف گشته و دوازده سال در خدمت ایشان صرف نمود و دوازده سال دیگر بامور ظاہر و باطن مشغول بوده بتاریخ بست و دوم ربیع الثانی سال ہشتصد و ہشتاد ہجری بعد طی نمودن شصت و چہار مرحلہ زندگانی بعالم جاودانی ارتحال فرموده در محلہ تاج پور محلات احمد آباد گجرات مدفون شد در لفظ آخر الانبیاء تاریخ رحلتش یافتہ اند

حرف النون

مولوی سید ناصر الدین محمد ابو المنصور دہلوی امام فن مناظره اہل کتاب ابن سید محمد علی ابن سید فاروق علی از علمای اعلام ہندوستان در فن مناظره مذہبی دستگاہی کامل دارد و براعتش در فن مناظره علمای وقت متفق اند کہ تصدیق این بیان از رسالہ عین الیقین شدن میتواند با قسیسان نصاری بارہا در مناظره غالب آمده وی از اولاد سید عبد الغفور قاضی سکت پور کہ وطن قدیمش قصبہ سید آباد عرف وائی پور مضاف قنوج است پدرش سید محمد علی میر منشی رزیڈنٹی ناگپور بود ہمدران جا سید ناصر الدین محمد ابو المنصور متولد شده اکتساب علوم از والد ماجد وجد امجد خود نموده توراۃ و انجیل با تفسیر عربی و یونانی از علمای اہل کتاب خوانده بسیاری کتب بجواب علمای اہل کتاب تالیف فرموده گاہی ملازمت کسی نکرده مگر چندی مصاحبت نواب جہانگیر محمد خان رئیس بہوپال امتیازی داشت الحال عمر شریفش شصت و چہار سال رسیده تفسیر قرآن مجید بزبان فارسی مینویسد و تفسیر بہ آیۃ کریمہ با حادیث صحیحہ مطابق می نماید و شہادتش از توراۃ و انجیل می آرد در حقیقت

کاریست اہم اللهم تمہ سید موصوف الالقاب بدختر مولوی محمد مہدی نزیل کانپور کہ بعلم
وفضل خود شہرۂ آفاق بود کدخدا شده دو فرزند نامی وگرامی دارد یکی مولوی سید نصرت علی
دوم سید ناصر علی وبا لفعل با اہل وعیال در دہلی قیام پذیرست سلمہ واولادہ تصانیفہ العالیہ
نوید جاوید بجواب سوالات مختلفہ عیسایان دولت فاروقی در تاریخ بیت المقدس
عقوبۃ الضالین جواب ہدایۃ المسلمین مصنفہ پادری عماد الدین استیصال جواب سالک الحق
مصنفہ ماسٹر رام چندر رقیمۃ الوداد جواب نیاز نامہ پادری صفدر علی لحن داؤدی جواب
نغمہ طنبوری عماد الدین پادری الغام علم جواب آئینہ اسلام ساخت پادری یونس انعام افحام
جواب تفتیش الاسلام مصنفہ پادری راجرس تصحیح التاویل جواب تفسیر مکاشفات پادری عماد الدین
اعجاز قرآن جواب اعجاز قرآن مصنفہ ماسٹر رام چندر میزان المیزان جواب میزان الحق پادری
فندر مجموعہ وعظ یادداشت نشاق فی رد تہذیب الاخلاق ترجمان جواب رسالہ اصلیت
قرآن مصنفہ عبد الله آتھم عیسائی تبیان بجواب سوالات دوازدہ گانہ نصاری مصباح الابرار
فی رد مفتاح الاسرار مصنفہ پادری فندر تادیب نمونہ تحریف تسویل التفسیر محاکمہ
عقوبۃ الضالین وہدیۃ المسلمین تصحیح التاویل تنقیح البیان ، رجواب تفسیر القرآن مصنفہ
سید احمد خان رسالۃ الحق مرتجیل التنزیل تفسیر قرآن زیر تالیف تنزیہ الکاملین کشاف تریاق
مولوی شاہ حسن غازیپوری ناسخ شاہ محمود ابن مولانا شاہ حسام الدین مانکپوری
جامع علوم ظاہر وباطن بود بعد وفات والد ماجد خود در سال ہشت صد وپنجاہ وسہ ہجری
بطور سیاحت از مانکپور بغازیپور زمانیہ قدوم آورده نصیر خان لوحانی حاکم غازیپور بمعاینہ
کمالات ظاہری وباطنی وی معتقد شده دست ارادت بدامن تعیش زده واز بارگاه دہلی ویرا
بعہدہ میر عدل غازیپور مامور کنانید تمامی عمرش بغازیپور بسر گشت ودر سال نہصد وپنج ہجری
رحلت فرموده بغازیپور مدفون گردید اولادش بمحلہ قاضی ٹولہ منحملات غازیپور موجود اند
مولوی نجم الدین خان کاکوروی ابن مولوی حمید الدین از خاندان ملکزادگان علویہ قصبہ
کاکوریست عالم یگانہ جامع فضایل چہارگانہ بمنصب قاضی القضاة کلکتہ ممتاز بود ومہا تدریس
وافاده وطلبہ علوم بغایت میکوشید تصانیف وتالیف جلیلہ ازو یادگار ماند انموذجی از سرمایہ

علی اوست کہ وی رحمہ اللہ تاریخی بدیع در وفات شاہ غلام قطب الدین الہ آبادی از آیۂ کریمہ ومن یخرج من بیتہ الآیۃ بہ تعمیہ وتخرجہ برآوردہ خالی از لطافت نیست تقریرش بلفظہ بعبارت عربی تفویض قلم سوانح نگار میشود کما نقلہ المولوی رضا حسن خان الکاکوروی فی رسالۃ مطلع الاذکیا قوم حامداً ومصلیاً ومسلماً نوفی الادیب المحقق والاریب المدقق وحید دہرہ وفرید عصرہ سناد الشعرا والبلغ الفصحا صاغاً صوغ التبر الاحمر انشائہ الفائق المنیع وناظماً نظم الدرر والجواہر شعرہ الرائق البدیع ناشراً لمن یحضرہ فی النوادی بلآلی اشعارہ باللسان الفارسی والضادی والشیخ غلام قطب الدین العباسی الالہ آبادی وسلخ ذیقعدۃ المنسلکۃ فی شہور السنۃ السابعۃ والثامنین الواقعۃ فی المائۃ الثانیۃ من الالف الثانی من الہجرۃ النبویۃ علی صاحبہا الاف الصلوۃ والتحیۃ بعد ما خرج من وطنہ المالوف مریداً لادراک حج بیت اللہ وزیارۃ قبر نبیہ ومصطفاہ فی رفقۃ صلحاء وتبعۃ اتقیاء وطی مراحل البر الی ان قصد غارب مرکب البحر فلما وصل الی بلاد الحجاز ونزل من ظہر ذلک الجماز ولم یکن حینئذ آوان الحج وادار نسک الحج ولج فی المکۃ المعظمۃ لیعتمر فاقام فیہ شہوراً ثم سار فی الطیبۃ الطیبۃ زادہا اللہ تعالی بہار ونوراً حتی تشرف بتقبیل عتبۃ النبی علیہ الصلوۃ والسلام وزیارۃ قبور بعض صحابتہ واہل بیتہ المدفونین فی ذلک المقام فاذا قرب الموسم فرمی ساعدا الی ام القری فلحقہ فی بعض منازلہا المرض الوبیل وضرب علیہ طبل الرحیل الی ان اماتہ اللہ فی تلک البقعۃ المبارکۃ ودفن ہناک اللہم ارض عنہ فہنی لک مرکب ورضاک وللہ درہ وعلیہ سبحانہ اجرہ حیث وقعت الآیۃ الکریمۃ ومن یخرج من بیتہ مہاجراً الی اللہ ورسولہ ثم یدرکہ الموت فقد وقع علیہ اجرہ علی اللہ وکان اللہ غفوراً رحیماً التی نزلت فی جندب ابن حمزۃ حملہ بنوہ علی سریرہ متوجہاً الی المدینۃ فلما بلغ التنعیم شرف علی الموت فصفق یمینہ علی شمالہ فقال اللہم ہذہ لک وہذہ لرسولک وابایعک علی ما بایع علیہ رسولک فمات حمیداً کما ذکر فی البیضاوی وغیرہ من کتب التفاسیر مناسبۃ بشان ذلک العالم الہمام والحبر القمقام بل یخرج منہا تاریخ عام وفاتہ لصنعۃ غریبۃ معجبۃ الافہام وطریقہ ان یقال فی معنی قولہ تعالی ومن یخرج من بیتہ ان لفظ من باعتبار عددہ الذی ہو تسعون یخرج من عدد لفظ بیتہ الربع مایۃ وسبعۃ عشر فیبقی ثلثمایۃ وسبعۃ وعشرون مہاجراً الی اللہ ورسولہ والحال انہ یہاجر مجموع ذلک الی اللہ ورسولہ من جہۃ اعدادہ التی ہی الربعمایۃ واربعۃ عشر الی تلک الاعداد الباقیۃ

بعد الاخراج فتصیر سمانیة وواحدًا واربعین ثم یدرکه الموت ای لصیله عدد لفظ الموت ع ہو اربعمائة وستة واربعون فالمجموع الف ومائة وسبعة وثمانون الذی ہی سنة ارتحال ذلک العلام اسئ دار السلام ولیعلم ان ذلک تقدیر العزیز العلیم حیث ودع رکاز ہذا البدیع فی زوایا کلامہ القدیم المستجیر المعتصم بحبلہ المتین عبدہ محمد نجم الدین غفر اللہ لہ ولابویہ واحسن الیہما والیہ انتہی نجم الدین خان مفتی القضاة بروز سہ شنبہ سیزدہم ربیع الثانی سال یکہزار و دو صد و بست و نہ ہجری مولوی حکیم الدین صدر الصدور و مولوی علیم الدین صدر الصدور و مولوی خلیل الدین سفیر شاہ اودہ سہ اعقاب سمو الالقاب گذاشتہ رحلت فرمود مولوی فتح علی جونپوری چند قطعہ تاریخ خوتش بسلک نظم کشیدہ از انجملہ اینست قطعہ بحر حکمت شمس ملت نجم دین قاضی قضاة چونکہ در باغ جنان با حور عین ہمدوش گشت ٭ سر فرو بردم پی تاریخ و در گوشم رسید با علم و فضل

و درس و زہد و دین ہمہ روپوش گشت ،

میر نجم الدین بہکہری ابن میر محمد رفیع رضوان شاگرد و ہمشیرہ زادہ مخدوم محمد معین جامع فضایل و کمالات بودہ در حیات استاد مدرسہ علمی نحو شایستہ آراستہ جمعی طلبہ را بکمال رسانیدہ تصانیف غریبہ دارد منجملہ آن در تتبع رسالہ منطقیہ موسومہ بکبروزی رسالہ بہ از وی بزرگتر متکفل علوم شتی در یکروز تصنیف کردہ و در فارسی طوطی نامہ را بہ از نخشبی بقید نثر کشیدہ اشعار نیکو

می گفت و عزلت تخلص میکرد در سال ہزار صد و شصت درگذشت

مولوی نجم الدین چریاکوٹی ابن مولوی احمد علی ابن شیخ غلام حسین ابن شیخ سعد اللہ عباسی چریاکوٹی تمام کتب درسیہ را باستعداد کامل و مہارت تام از پدر بزرگوار آموخت و در تکمیل تحصیل و یادداشت مضامین کتب و توسیع دایرہ بحث مسایل و اقامت حجج و دلایل نظیر نبود در ابتدا شغل تعلیم داشت کنون بدانا وادی توجہی نمارد ایشان نظم و نثر فارسی لا بطبع و الالیش روحانی رو دادہ چنانچہ بنثر یگانہ و بنظم نادر زمانہ است از تصانیف انیقہ وی رسالہ ہفت اقسام حسینی در صرف و اعراب اربعہ در نحو متداول و متعارف اندیار است مثنوی فیض الہی ہم پلہ نیرنگ عشق و مثنوی چہار ضرب بحالات مختلفہ و کتابی در عروض و قافیہ و فسانہ سیلاب تاریخ طغیان آب کہ بسال ہشتاد و ہشتم صدی

سیزدہم ہجرت بمقام اعظم گڈہ از جوش دریای ثونس پیدا آمدہ بود فی مسدس مدیہ در بیان میلاد رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نیز از طبع زادۂ وی است مطلع مثنوی فیض الٰہی اینست ؎ خدایا بجولان مسائل بگشت خامہ ام زادہ روانی ٭ ہم دران مثنوی بتوصیف قصبۂ چریاکوٹ گفتہ ؎ چریاکوٹ خوانندش عوامش ٭ ولیکن یوسف آباد ہست نامش ٭ فلک تا طرح این آباد زیباز خاک پاک جنت کرد بنیاد ٭ چراغ آسمان روشن ز دودش ٭ ز جنت میرسد ہر دم درودش ٭ و از مثنوی چہار ضرب ؎ منی حمد ریزم بکام قلم ٭ بگردش در آوردہ جام قلم ولہ چنان تنگ شدہ عرصۂ رزمگاہ ٭ کہ از دیدہ بیرون نمی شد نگاہ ٭ ولہ ز جا نجنبید و در گردش است قبلہ نما ٭ بجای خویش غریبیم در وطن بی تو ولہ اگر ز نام من بی نشان چہ می پرسی ٭ ہمین بس است کہ آوارہ خانمان ہستم ٭ سلمہ اللہ

مولوی نجف علی جہجری سلمہ اللہ المخاطب بتاج العلما محمد نجف علیخان ابن محمد عظیم الدین قاضی قصبۂ جہجر از اکابر فضلای روزگار ببارگاہ نواب یمین الدولہ وزیر الملک محمد علیخان بہادر صولت جنگ فرمانروای محمد آباد ٹونک بسلک ملازمان منسلک و در قابلیت و استعداد علمی مشارالیہ اقران ست ذہن وقاد و طبع شاعرانہ و تصانیف کثیرہ دارد از انجملہ کحل الابصار و شرح قصیدۂ بانت سعاد و تکملۂ صولت فاروقی زاید از پنجاہ ہزار شعر بہ بحر متقارب و صحیح الکلام شرح مقامات حریری بزبان عربی لتبنعت اہمال و تفسیر غریب و شرح دیوان متنبی و شرح حماسہ و حاشیۂ مطول و تمیز آ شرح دساتیر پازندی زبان و سفرنگ شرح دیگر دساتیر دری زبان و علاوہ ازین پنجاہ رسایل بالسنۂ خمسہ کہ دری و پازندی و عربی و فارسی و اردو عبارت از آنست مصنفات مسکلۂ وی ہستند و بسال دوازدہ صد و نود و پنج ہجری از بارگاہ آقای نامدار مامور شدہ است کہ قصاید ثلاثہ یعنی بانت سعاد و قصیدۂ بردہ و قصیدۂ امالی بین المطول والاختصار ہر قصیدہ را سہ شرح بزبان عربی و فارسی و اردو برنگارد تا عموم افادہ را ضمین و کفیل باشد اللہم یسر ولا تعسر

مولوی نجف علی سندیلی ابن روشن علی بن جود ہری نصرت اللہ شاگرد مولوی حیدر علی سندیلی بود مذہب شیعی و پیشہ نوکری داشت کتابی در تاریخ خاندان رانای دہول پور تصنیف

نموده بتاریخ بست و ہشتم ذیحجه سال دوازده صد و پنجاه و پنج ہجری بمرض فالج وفات یافت

مولوی نصر الله خان ساکن خورجه از قبیله افاغنه خویشگی نامش عبد العلیم بود بخدمت مولوی احمد علی چریاکوٹی وغیره علمای عصر اکتساب علوم متداوله رسمیه کرده استعداد کامل حاصل نمود و مدام بمزاولت علمی می پرداخت در سرکار انگریزی بعهده ڈپٹی کلکٹری معزز بوده بعد استحصال حق تقاعد از ان سرکار بسرکار نظام حیدرآباد بمنصب صدر تعلقه داری سرفرازی یافته کتاب ارشاد البلید فی اثبات التقلید و شرح رباعیات یوسفی در طب و شرح خلاصه کیدانی در فقه وغیره رسائل از تو الیفت وی اند بسال دوازده صد و نود و نه ہجری وفات یافت

مولوی نصرت علی خان دہلوی قیصر تخلص ابن مولوی ناصر الدین محمد ابو المنصور امام فن مناظره اہل کتاب بن سید محمد علی ہفتدہم شوال سال دوازده صد و شصت و چهار ہجری متولد شده علوم رسمی باستعداد خاص حاصل نمود ماہر زبان فارسی و عربی و ترکی و انگریزی بوده ہند لسیت مطبعی بنام نصرت المطابع اجرا فرمود که از ان نصرت الاخبار و ناصر الاسلام و مهر درخشان جرائد ہندیه و عربیه و فارسیه شائع می شوند بالجمله صاحب ترجمه بلیاقت ذاتی خود شهرتی تمام در ممالک ہند و ایران و روم و مصر و فرنگستان پیدا کرده و از بارگاه سلطان روم بعطای تمغای مجیدیه فی زماننا بین الاقران ممتاز ست تصانیفه الشهیرة مفید عام در تعلیم زبان اردو و فارسی و عربی و انگریزی نصرت اللغات در لغات اردو و فارسی و عربی و انگریزی مرآت السلاطین در بیان حالات تاریخی سلاطین روی زمین مع تصویر ہر یک و نقشه عمارات مشهوره جواہر بی بها رساله خوشنویسی مشتمل بر خط نسخ و نستعلیق و تعلیق و کوفی و شکست و شفیعه و جز طغرا و گلزار وغیره سراب عالم اسباب در ذکر بی ثبات بودن دنیا و ما فیها قیصریه تاریخ سلطنت روم جواہر زواہر مشتمل بر قطعات مختلفه رنگینه قلم خوشنویسان نامور احسن الدلیل فی معلومات التوراة والانجیل بطور فرہنگ ہر دو گلدسته شاداب در مناظره اہل کتاب کلمة الحق قصه حضرت منصور به تطابق حالات عیسی علیه السلام رحمت عظیم در ذکر اولیای کرام گلدسته رؤسا در حالات تاریخی نوابان و راجگان ذخیره حسنات مشتمل بر غزلیات شعرای عربی و فارسی و اردو در مدح سرور انبیا علیهم السلام تاریخ انگلستان صلاح فلاح در ترغیب نکاح ایامی تاریخ

مدینہ منورہ و مکہ معظمہ و تاشقند در تعلیم زبان ترکی اردو و فارسی عربی انگریزی ازنیشار نصرت بزبان فارسی دارد و عربی تعلیم با معلم مقام حلّل زبان تحریف الجمیل ضیاء النور بین تحفۂ عیادۂ ذخیرۂ نصرت ناشرت العلوم والفنون -

قاضی نصیر الدین گنبدی دانشمند متجرد درویش کامل بود و چیزی از دنیا نداشت و بار باب دنیا التفاتی نمی کرد گویند کہ طلبہ علوم ایشان زنجیر در خانقاہ گرفتہ می ایستادند تا بسبب ضعف ذات بر زمین نیفتند منقول ست وقتیکہ قاضی شہاب الدین حاشیہ کافیہ نوشتہ بخدمت او فرستاد و التماس نمود کہ ایشان این حاشیہ را درس گویند تا قبول دیگر یابد وی بجہت غلبہ اشتغال باطن بار بری سدباب بحث و نزاع نظر اجمالی بران انداخت و گفت خوب نوشتہ اند احتیاج درس گفتن نیست قبرش در جونپور است

مولانا نصیر الدین محمود اودھی ابن یحیی بن عبد اللطیف یزدی در خطہ اودہ ولادت یافتہ اوائل پیش مولانا عبد الکریم شروانی کہ از دانشمندان وقت بود تا ہدایہ و بزودی تحصیل نمود بعد ازان پیش مولانا افتخار الدین محمد گیلانی از ہر علمی نصیبے بحصول آوردہ در بست و پنج سالگی ترک دنیا نمودہ تجرید اختیار کردہ بریاضت و عبادت پرداخت و بعمر چہل سالگی از دیار اودہ بدہلی آمد بسعادت ارادت حضرت شیخ نظام الدین اولیا مشرف شدہ اشہر و اعظم خلفای حضرت موصوف و صاحب ولایت دہلی گشت چنانچہ حالات شکر وی در اخبار الاخیار و تذکرۃ الاصفیا تفصیلاً مذکور اند تاریخ ہیژدہم رمضان سنہ ہفتصد و پنجاہ و ہفت ہجری رحلت فرمود رحمۃ اللہ علیہ

قاضی نصیر الدین برہانپوری ولد قاضی سراج الدین از مشاہیر فضلای عصر است در ہیژدہ سالگی شکر اللہ خان مخاطب بافضل خان شیرازی را ملازم کرد و شیخ علم اللہ کہ اعلم علمای آنوقت و تیز خشم بود با وی بنیاد مدعی چون قاضی بہر قسم حدیث را ترجیح میداد و انکار قیاس می نمود و حدیث علمای امتی کانبیاء بنی اسرائیل را موضوع میگفت شیخ علم اللہ با وجود نسبت دامادیش فتوی بسوختن و کشتنش دادہ محضری نوشت غیر از شیخ محمد فضل اللہ و شیخ عیسی کہ از اعاظم مشائخ آنجا بودند ہمہ علما بران مہر کردند چون خان خانان محمد قاضی بود و آن دو عالم

مہر کردند مضرتش نرسیده پس وقتیکه جہانگیر پادشاه برخانخانان اعتراض فرموده و مدعیان آن اجرا بعرض رسانیدند فرمان بطلب قاضی نصیر الدین و شیخ علم الله رسید شیخ نزد ابراہیم عادل شاه به بیجاپور رفت و قاضی بعربستان شتافته بطواف حرمین و زیارت امکنهٔ شریفه فائض شده بعد پنج سال عزم وطن نمود جہاز بدست فرنگیان رفت فرنگیان کمالات قاضی شنیده نزد بادشاه خود بردند آدابیکه می بایست بجا نیاورد گفتندش چرا خدمت سلطان نکردی گفت آدابیکه شما بجا می آرید از ما نمی آید از انجا رہائی یافته به بیجاپور رسیده ابراہیم عادل شاه دو سه کروه استقبالش کرد باخود برد جہانگیر بادشاه این ماجرا شنیده فرمان طلب فرستاد و حکیم خوشحال پسر حکیم ہمام را تاکید فرمود که دبرار روانه آرد وکند طلوعگاه کرد از انجا روانه شده به برہانپور مسقط خود رسیده عزم بالجزم کرد که از خانه بیرون نیاید در خلال این حال شاہجہان از طرف والد خود بصوبگی دکن سرفراز گشته وارد برہانپور شده قاضی را طلب فرمود قاضی از آن ابا نمود آخر بحیله حاله نزد شاہزاده شاہجہان آمد و آداب بجا نیاورد شاہزاده آن را بخاطر نسنجیده فرموده قاضی مشتاق تو بودیم گفت بچه جہت فرمود کمالات ترا شنیده قاضی گفت آن حالت در من نمانده بالجمله صحبت به ملال کشید قاضی را جبرا روانه درگاه نمودند چون بمستقر الخلافه آگره رسیده در راه که سواری بادشاه از باغ سوی دولتخانه میرفت ملاقات نموداداه تسلیم کرد بادشاه دستش گرفته بآغوش کشید پس از چند روز رخصت برہانپور یافته بقیه عمر در مرضیات الہی بسر برده در سن ہزار و سی و یک ہجری درگذشت

مولوی سید نصیر الدین برہانپوری الملقب بحبیب الله علیه رحمة الله جامع کمالات دینی و دنیوی ماہر علوم صوری و معنوی فاضل افضل و محدث اجل و فقیه اکمل خلف و تلمیذ سید جلال الدین عرف الله والی صاحب برہانپوریست و سید جلال الدین از اکابر عرفای عہد و اعاظم زہاد و شاگرد رشید مولانا شاه عبد العزیز دہلوی بود سید نصیر الدین فقه و حدیث و تفسیر از والد ماجد خود اخذ کرده کامل و مکمل گشت تصانیف کثیره دارد از انجمله کتب ذیل مشہور اند تنویر العینا الاستشفاع فی سیر سید المطاع. مستوفی الحقوق فی ذم العقوق. روضة الریحان فی فضائل رمضان. شماتة الراسیه علی الفرقة الوہابیة الکذابیه. ایضاح الارشاد. سواطع الانوار من کلام سید الابرار. تیسیر فی مہمات التفسیر. برہان الہدی فی تفسیر الرحمن علی العرش استوی. لباب التلقیح. براہین ساطعه.

تنبیه الاغبیا. کشف المعضلات. خالیه. مقاتیین بدیرها و فاتش بسال دوازده صد و نود و دو هجری در برهانپور وقوع یافته رحمة الله علیه.

مولانا نظام الدین محمد بدایونی قدس سره نام نامیش محمد بن احمد بن علی النجاری لقب او سلطان المشائخ و نظام الدین اولیاست وی خلیفه شیخ فرید الدین گنج شکر از محبوبان و مقربان درگاه الهی بود اوصاف حمیده او بدفاتر گنجایش ندارد جد او علی بخاری و جد مادریش خواجه عرب هر دو از بخارا آمده مدتی بلاهور بودند بعده در بدایون سکونت اختیار کردند پدر وی خواجه احمد در صغر سن از سرش رفت مولانا چون بزرگ شد والده ماجده او را در مکتب سپرد کلام الله خوانده دیگر کتب خواندن آغاز کرد در صغر سن که عمرش بدوازده سال رسیده بود کتب لغت می خواند بعد از ان بقصد تعلیم بدهلی آمد و تحصیل علم کرد و پیش شمس الملک که صدر ولایت بود تلمذ کرده علم ادب و حدیث خواند طلبه علوم وی را نظام الدین بحاث می گفتند زان بعد بشوق ارادت شیخ فرید الدین گنج شکر باجودهن رفت و وی دران زمان بست ساله بود و شش سیپاره قرآن مجید پیش شیخ فرید الدین تجوید کرد و شش باب از عوارف نیز سند کرد و تمهید ابو شکور سلمی و بعض کتب دیگر نیز پیش شیخ خواند بعده بانعمت خلافت مشرف شده بدهلی آمد و قبولیتی که وی را دست داد اظهر من الشمس است از تفصیل آن کتب سیر اولیا و ملفوظات و مکتوبات مشائخ کرام مملو اند بتاریخ هیژدهم ربیع الآخر سن هفتصد و بست و پنج هجری رحلت فرموده بدهلی مدفون گشت یزار و یتبرک به

شیخ نظام الدین امیٹھوی در ابتدای حال تحصیل علوم مکتسبه مروجه بخدمت شیخ معروف چشتی جونپوری نموده که مرید مولانا الهداد شارح کافیه وغیره بود چونکه فطرت عالی داشت همواره چشم بر ورق بسته و دل بحق پیوسته بود سلوک و جذب دردی بهم پیوسته از ملازمت ذکر و شغل باطن غافل نبود آخر مرید و خلیفه شیخ معروف موصوف گشت و از شیخ رخصت ارشاد و تکمیل یافته بقصبه امیٹھی پا بدامن قناعت کشید جز مسجد جامع حجرهٔ جای نرفتی مگر گاه گاهی بخیرآباد بنابر زیارت مزار مخدوم شیخ سعد و ملاقات شیخ الهدیا خیرآبادی یا به گوپاموٴ بتقریب آشنایی قاضی مبارک گوپاموی قدم رنجه فرمودی وی از سماع پرهیز کردی و مریدان را نیز ازان منع نمودی و فرمودی که در اختلاف چرا باید افتاد اگر تقلید کنند باید که تقلید دائل و

کلان تران کنند. او روی در عبادات و معاملات بر کتاب احیاء العلوم، عوارف و رسائل
مکیه و آداب المریدین و امثال آن بود و پیش از نماز جمعه نماز ظهر را بجماعت میگزارد و بعضا از ان
نماز جمعه خواندی و در خطبه صلا مدح بادشاهان نبودی مریدانرا بر سبیل ندرت گرفتی و شغل گفتی
و تلقین نکردی ملا عبد القادر بدایونی رحلت وی در سن نهصد و هشتاد و ده و شیخ عبد الحق محدث
دهلوی وفاتش در سنه احدی و ثمانین و تسعمایة نوشته با آنکه هر دو معاصر اند والله اعلم بالصواب
شیخ نظام الدین تهانیسری بن شیخ عبد الشکور عمری تهانیسری جامع علوم ظاهری و باطنی
حاوی کمالات صوری و معنوی واقف رموز شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت مرید
و خلیفه شیخ جلال الدین تهانیسری بود غرائب علوم همچو کیمیا وغیره می دانست چونکه مصارف
او از آمدنی زائد بود بسعایت حاسدان اکبر شاه وی را دو بار از هند جلای وطن کرده در اخراج اول
بحرمین شریفین رفته بعد شرف زیارت بهند واپس آمد چون به برهانپور رسید شیخ عیسی سندی
مع اعیان خود پابرهنه استقبال او کرده ازو مستفید و مستفیض گشت در اخراج دوم به بلخ رفته وفات
آنجا عرید او شد شرح سوانح امام غزالی و شرح لمعات و تفسیر نظامی و رساله حقیقت و رساله الجیه
وغیره از تصانیف وی یادگار اند بسال هزار و بست و چهار هجری رحلت فرموده مرقدش در بلخ است
ملا نظام الدین سهالوی فرزند سوم ملا قطب الدین شهید سهالوی است تحصیل علوم متداوله
بعد شهادت والد ماجد خود از حافظ امان الله بنارسی و مولوی قطب الدین شمس آبادی نموده
فاتحه فراغ پیش مولوی غلام نقشبند لکهنوی خواند بالجمله وی در فرزندان مولانای شهید و سایر عصر
و فرید دهر جامع علوم ظاهر و باطن بود که بمقابله تدریس او گرمی تدریس همه مدرسین و فضلای دیار
فرونشست مردمان اقطار و امصار بعیده از اطراف و جوانب مشارق و مغارب بر وی آمده بمجلس
مستفید و بهره اندوز شده تا آنکه در تمام هندوستان کسی باشد که از احاطه تلمذ وی یا فرزندانش و
شاگردانش بیرون افتد در معقولات و منقولات کتب مبسوطه تصنیف فرموده و بخدمت سید
شاه عبد الرزاق بانسوی قدس سره شرف بیعت حاصل کرده استفاده کامل بر داشت حضرت
سید قدس سره وی را بکی از افراد ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات می شمرد و عالمی را از علوم و معارف
باطن خود مستفید گردانید و خلقی کثیر بحلقه بیعت او در آمدند و جمی غفیر از علما و فضلاے نامدار

نمود از تربیت و تعلیم وی بر خاستند مسند اوی رحمة الله تعالی نفس نفیس در اول نفسی تقسیم کتاب بشب
وجه و ادای چیز مختص می انگاشت و شب و روز بعبادت و ریاضت می پرداخت تا م ماه
سال شصت و یک بعد صدی یازدهم ازین جهان فانی بعالم جاودانی شتافت اکثر رسائل تصنیفش
تصانیفه الالهیات حاشیه شرح هدایة الحکمة مصنفه ملا صدرالدین شیرازی شرح مسلم الثبوت
شرح صادق شرح منار. شرح مبارزیه. حاشیه شمس بازغه. حاشیه شرح عقاید دوانی. ملفوظات

شاه عبدالرزاق بانسوی قدس سره

قاضی نظام الدین احمد آبادی گجراتی ابن مولانا نورالدین بن شیخ محمد حافظ قرآن مجید محقق و مدقق در فن ریاضی دست رسا داشت بهمه بوده لایق در انشاء و شعر از همه فایق بود در عهد سلاطین و امرا رسیده از حضور دل تکریم فاخره و فیل مباهی شده در سال یکهزار و یکصد و پنجاه و یک هجری بمنصب قضای احمد آباد و از پیشگاه شاه دهلی سرفرازی یافته راجع وطن گردیده در اجرای احکام شرعیه بذل جهد نموده و درین هم ایام یکصد و شصت و سه هجری بتخانه کفار که اندرون شهر محله شاهپور متصل مسجد احداث کرده بودند و هنگام نماز و اذان ناقوس می نواختند و مسلمانان را اذیت می رسانیدند مدبا دیده غلبه کفار با اعانت صوبه دار باعث مسلمین بران بتخانه تاخته مسمار ساختند از استماع این خبر احمد شاه بادشاه دهلی خوش گردیده بخلعت خاصه و فیل ماده سرفراز و در دوازدهم ذوالقعده سال یکهزار و یکصد و شصت و پنج هجری از عالم فانی بسرای جاودانی رحلت فرمود در پهلوی به طرف شرقی مدفون شد رساله الهیات عالم و رساله زیارات اسماء و تفصیل الفصول و رساله تسویه و رسائل دیگر از ایشان یادگار مانده

شیخ نظام برهان پوری تلمیذ قاضی نصیرالدین برهانپوری بر حسب ارشاد ولی که عالمگیر مغفور صوبه دکن بعالمگیر شهزادگی متعین بود شیخ را با خود ملازم گرفته شیخ قریب چهل سال بخدمتش ماند به منصب هزاری پانصدی سرفرازی یافته در فتاوی عالمگیری سعی فراوان نمود از کبر سنش و دیگر تکالیف معذور بود
با آنکه سنین عمرش از ثمانین تجاوز کرده بود در قوی تفاوت نداشت

قاضی نظام بدخشی اصلش از بدخشان است شاگرد ملا عصام الدین و نیز از ملا سعید مستفید شده اعلم علمای بدخشان و ماوراءالنهر بود در تصوف بهره وافی داشت و بخدمت شیخ حسین خوارزمی

بیعت نموده نهم جمادی الثانی سال نهصد و هشتاد و دو هجری بمقام خانپور مضاف جونپور بملازمت جلال الدین محمد اکبر بادشاه باریاب شده رعایت بی اندازه یافت ویرا اولاً قاضی خان و ثانیاً غازی خان خطاب دادند فصیح زبان و خوش بیان بود تصانیف معتبره دارد از آنجمله رساله در علم کلام و بیان ایمان تحقیقی و تصدیقی است و بر شرح عقاید حاشیه نوشته و در تصوف رسائل متعدده تصنیف و تالیف کرده وی اول کسی ست که سجدهٔ تحیت پیش بادشاه درست و روا نمود اعوذ بالله من شرور انفسنا و بسن هفتاد سالگی سال نهصد و نود و دو هجری در اوده وفات یافت

مولوی نعمت الله فرنگی محلی بن ملا نور الله بن ملا محمد ولی نبیرهٔ قاضی غلام مصطفی بتحصیل علوم رسمیه بخدمت والد ماجد و عم خود ملا ظهور الله نموده در ابنای جنس سر بر آورده بفنون عقلی و نقلی خصوصاً در حل ریاضیات ید طولی داشت وی از بس نحیف الجثه و نازک دماغ بود با آهستگی تمام تکلم می فرمود که جلیس قریب سخن او بدقت می فهمید ابتدا از عهد شاهی منصب عدالت فیض آباد داشت بعده برای چندی بمقتضای اتحاد حکیم کاظم علیخان موهانی و نیز باشندهای رئیس سمت بروده ملک گجرات تشریف برده در سن هزار و دو صد و نود و هجری جهان بی بود را بدرود فرمود

رضوان الله علیه

مولوی نعیم الله بهرایچی علوی نسباً حنفی مذهباً مجددی مشرباً بعد تکمیل علوم ظاهری بقصد کسب طریق باطن کمر همت بسته بر آستانه فیض آشیانه حضرت مرزا مظهر جان جانان قدس سره جبین نیاز سوده در مدت چهار سال اکتساب برکات طریقه علیه مظهریه نمودند و بمرتبهٔ کمال رسیده اجازت مطلقه یافته بوطن مالوف مراجعت فرمودند ورع و توکل و قناعت شعار شان بود و در بلدهٔ لکهنو بمحلهٔ بنگالی توله برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بهدایت طالبان حق می پرداختند از تالیفات اوشان کتاب معمولات مظهریه مشهور ست وفات شان در بلدهٔ بهرایچ بسال دوازده صد و هجده هجری اتفاق افتاده همدر آنجا مدفون شدند رحمة الله علیه

مولوی نعیم الله فرنگی محلی ابن ملا حبیب الله ابن ملا محب الله فرنگی محلی برادر خرد مولوی ولی الله تحصیل کتب درسیه بتکمیل رسانیده بعهدهٔ منشی بسر برده در علم حساب و فرائض مهارتی کامل داشت شانزدهم شوال شب شنبه سال دوازده صد و هشتاد و دو هجری داعی اجل را

لبیک اجابت گفته جلد برین شناخت مولوی لطف الله ماده تاریخ وفاتش چنین یافت

مصرعه بقصر جنت الماوا شتابید پیوم

حاجی نعمت الله نوشهری از اولاد ملا مهدی علی گروی هست شاگرد شیخ الاسلام امان الله شهید صاحب ... ورع و تقوی بود بسال یازده صد و هشتاد و دو هجری وفات یافت

مولوی نقی علیخان بریلوی ابن مولوی رضا علیخان ساکن بریلی روهیلکهند غرهٔ رجب سال چهل و ششم صدی سیزدهم هجرت متولد شده بخدمت والد ماجد خود تعلیم و تربیت یافته از استفادهٔ علوم درسیه فراغ حاصل کرده ذهن ثاقب و رای صائب داشت خالق تعالی ویرا العقل معاش و معاد ممتاز از اقران آفریده بود علاوه شجاعت جبلی بصفت سخاوت و تواضع و استغنا موصوف بود و عمر گرانمایه خود باشاعت سنت و ازالهٔ بدعت بسر برده اعلان مناظرهٔ دینی مسمی بنام تاریخی اصلاح ذات بین تاریخ بست و ششم شعبان سال دوازده صد و نود و سه هجری شایع فرموده و در مسئلهٔ امتناع مماثلت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سعی موفوره بکار برده که رسالهٔ تنبیه الجهال بالهام الباسط المتعال خبر میدهد و بسال نود و چهارم صدی سیزدهم بخدمت سید آل رسول مارهروی بیعت نموده مثال خلافت و اجازت جمیع سلاسل جدیده و قدیمه و سند حدیث حاصل کرده و بسال نود و پنجم صدی سیزدهم بزیارت حرمین شریفین شرف اندوز شده از سید احمد زینی دحلان وغیره علمای کبار معظم مکرر علم حدیث را استناد کرده سلخ ذیقعده سال نود و هفتم صدی سیزدهم هجرت داعی اجل را لبیک اجابت گفته بروضه رضوان پیوست روح الله روحه و نور ضریحه تصانیفه الفائقة الکلام الاوضح فی تفسیر الم نشرح مجلدیست ضخیم وسیلة النجاة در سیر سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم سرور القلوب فی ذکر المحبوب خلاصه وسیلة النجاة است جواهر البیان فی اسرار الارکان در بیان صوم و صلوة وغیره ارکان دین اصول الرشاد لقمع مبانی الفساد در ابطال بدعت نجدی هدایة البریه الی الشریعة الاحمدیه در رد فرق متعدده که درین زمان بفساد انگریزی انگشت نما اند اذاقة الآثام لمانعی عمل المولد و القیام ازالة الاوهام برد فرقه نجدیه تزکیة الایقان فی رد تقویة الایمان فضل العلم و العلماء الکواکب الزهراء فی فضائل العلم و آداب العلماء الروایة الرویه فی الاخلاق النبویه النقاوة النقویه فی الخصائص النبویه لمعة النبراس فی آداب الاکل و

الباس التمکین فی تحقیق مسائل التزیین تحسین الدعا لاداب الدعا خیر المخاطبه فی المحاسبة والمراقبه
هدایة المشتاق الی سیر الانفس والآفاق ارشاد الاحباب الی آداب الاحتساب اجمل الفکر
فی مباحث الذکر عین المشاهده بحسن المجاهده تشوق الاوّاه الی طرق محبة الله نهایة السعادة
فی تحقیق الهمة والارادة اقوی الذریعه الی تحقیق الطریقه ترویح الارواح فی تفسیر سورة الانشراح

قاضی نورالله شوستری شیعی مذهب بصفت عدالت ونیک نفسی وحیا وتقوی وحلم وعفاف موصوف وبعلم وجودت فهم وحدت طبع وصفای قریحه معروف بود صاحب تصانیف لائقه از انجمله کتاب مجالس المومنین ست توقیعی بر تفسیر مهمل شیخ فیضی نوشته که از حیز تعریف وتوصیف بیرون ست طبع نظمی داشت بوسیله حکیم ابوالفتح بملازمت اکبر بادشاه پیوست شیخ معین قاضی لاهور که بوجه ضعف پیرانه سالی معزول شده بجایش قاضی نورالله بعهدهٔ قضای لاهور از حضور اکبری منصوب گردید وانصرام آن عهده بدیانت وامانت کرده در سن هزار ونوزده هجری وفات یافت

اخوند نورالهدی کشمیری ابن اخوند عبدالله مقیم السنة ملقب به علامة الوری در یازده صد وبست ونه هجری ولادت یافته از والد خود وملا سعدالدین صادق وشیخ رحمة الله تحصیل علوم کرده بمرتبهٔ افادت رسید ومدام بنشر علوم وافادهٔ طلاب بسر می برد ملا مقصود دتو ومیر نظام الدین وبابا اسدالله وملا محمد ولی وشیخ الاسلام مولوی قوام الدین محمد وغیره علمای کشمیر از تلامذه وی اند وی رحمه الله ملا عبدالله وملا محمد انور را که هر دو صاحب علم وفضیلت بودند عقب خود گذاشته بماه جمادی الثانی سال یازده صد ونود ونه هجری رحلت کرد۔

مولوی نوراحمد بدایونی ابن مولوی محمد شفیع ابن مولوی عبدالمجید بدایونی از اکابر علما وفضلای بدایون ست بسال سی ودوم صدی سیزدهم هجرت متولد شده تحصیل وتکمیل علوم عقلیه ونقلیه بخدمت مولوی فیض احمد بدایونی نموده مرید شاه عبدالمجید بدایونی بود غیر از تدریس وتعلیم طلبه کاری دیگر نداشت شمار تلامذه وی به الوف رسیده باشد وی صاحب برکت بود وکسیکه سبقی ازو برگرفته از علم محروم نماند امروز در بدایون واطرافش کسی کم یافته می شود که از سلسله تلمذ وی بیرون رود بماه جمادی الاول سال دوم صدی چهاردهم هجرت بخلد برین شتافت

اوخدا اللہ بحبوحۃ الجنان۔

میر نور الہدی اورنگ آبادی ابن میر قمر الدین اورنگ آبادی تاریخ ہفتم ربیع الاول سال یکہزار و یکصد و پنجاہ و سنہ ہجری در اورنگ آباد متولد شدہ شاگرد و مرید پدر خود بعمر شانزدہ سالگی از تحصیل علوم درسیہ فراغ حاصل کردہ قرآن مجید حفظ نمودہ ہمراہ پدر بزرگوار بزیارت حرمین شریفین کامیاب شدہ بوطن مالوف واپس آمد عمر گرانمایہ با فادہ و تدریس گذرانید بر کتاب مظہر النور مصنفہ والد خود شرحی نوشتہ سال وفاتش معلوم نیست احسن اللہ الیہ والی والدیہ

مولانا نور الحق دہلوی ابن مولانا الشیخ عبد الحق محدث دہلوی شاگرد والد خود و مرید خواجہ معصوم مجددی است در عہد شاہجہان بادشاہ رونق بخش منصب قضای اکبرآباد بود ویرا تصانیف بسیار اند از انجملہ تیسیر القاری فی شرح صحیح البخاری و شرح صحیح مسلم مشہور اند بعمر نود سالگی در سن ہزار و ہفتاد و سنہ ہجری رحلت فرمودہ انا للہ و انا الیہ راجعون

ملا نور الحق فرنگی محلی خلف اکبر ملا احمد انوار الحق بن ملا احمد عبد الحق عالم ظاہر و باطن خلیفۂ خاص والد ماجد خود بود بتدریس علوم و یاد الٰہی مشغول می ماند و بپاسداری خاطر بندگان خدا و انکسار نفس شہرتی داشت بست و سوم ربیع الاول شب یکشنبہ سال دوازدہ صد و سی و ہشت ہجری رحلت فرمودہ شعرای وقت تاریخ فوتش بسلک نظم کشیدند از ان جملہ بسمل گفتہ قطعہ پی تاریخ رحلتش چو بسمل ؛ در معنی بہ کلک فکر می سفت ؛ سروش غیب ناگہ باول زارم ؛ بسوی حق برفتہ نور حق گفت ؛ دیگری اینچنین گفتہ قطعہ آن نور کہ بود نور انوار ؛ در نور چو آن ظہور پیوست ؛ دل کرد خبر ز نور پاکش ؛ در جلوۂ نور نور پیوست ؛ شاعری دیگر گفت قطعہ علامۂ عصر مولوی نور الحق ؛ جا نزا باجل سپرد بہ مہمات ایوای ؛ تاریخ وفات او نمودم مرقوم ؛ نور الانوار مرد بہ مہمات ایوای ؛

نور الدین محمد ترخان سفیدونی نوری تخلص جامع اقسام ہندسہ و ریاضی و نجوم و حکمت و کلام از جملہ مصاحبان ہمراز نصیر الدین محمد ہمایون شاہ بود بذل وجود و نثار و ایثار و خوش صحبتی داشت بنابران بخطاب ترخان مفاخرت یافت در اشعار دیوانی ترتیب داد چونکہ جاگیر دار پرگنہ سفیدون از توابع سرہند بود لہذا ویرا سفیدونی میگفتند در اوایل عہد

جلال الدین محمد اکبر شاہ سال نهصد و هفتاد و شش هجری جوی آبی از دریای جمن
کرده بجانب کرنال برده که مردم ازان آب زراعت کردند و باعث رفاه عام
آن نهر بقرب همان ایام که شاهزاده سلیم بجانب شیخ سلیم چشتی تولد یافته باتمام رسیده و اکبر
سلیم را شیخو بابا میگفت آن نهر را باسم شیخونی موسوم کردند که ازان سال اتمامش نشر بر می آید و ا
نون دریای مثناة تحتانی معروف بزبان هندی جوی را گویند زمانیکه اکبر شاه بر سر حکیم مرزا در
نهصد و هشتاد و نه هجری لشکر کشید خان مذکور تخلف نموده از پنجاب بازگشته بجاگیر خود در رفت
این معنی موجب بدگمانی بر وشد بعد از مراجعت بفتح پور رسیده دیرا پای حساب و کتاب کشید
چند سال آزارش کردند آخر شکستگی تمام از روزگار نادرست بحال او راه یافته چون اکبر شاه بسال
نهصد و نود و چهار هجری جانب اٹک تشریف فرما شد دیرا بتولیت مقبره همایون نامزد فرمود
همانجا بهمان سال وفات یافت

مولانا شیخ نور الدین احمد آبادی گجراتی ابن حاج الحرمین الشریفین شیخ محمد قدس سرهما
ولادت ایشان دهم جمادی الاولی سال یکهزار و شصت و سه هجری وقوع یافته از بدو فطرت
و اصل جبلت داعیه خداطلبی و طلب علمی در سر داشته چنانچه کتاب گلستان سعدی علیه الرحمة
در صغر سن با معانی پیش والده ماجده خود در هفت روز خوانده بود و تحصیل اکثر علوم ظاهری از
اخوند مولانا احمد بن اخوند مولانا سلیمان نموده و علم باطنی و قرأت و حدیث در خدمت سید محمد
ابو المجد محبوب عالم باتمام رسانیده و خلافت و ارادت سلسله سهروردیه و جمیع سلاسل از انجناب
داشتند در علم عربیت یگانۂ آفاق بودند شهرۂ علم مولانا در تمام اطراف و اکناف عالم رسید
و مردمان دور و نزدیک از اطراف رسیده در مدرسهٔ موسومه هدایت بخش سکونت ورزیده
تحصیل علم از مولانا می نمودند و فراخور خود موظف می بودند هزارها مردم از صحبت کثیر البرکت
ایشان بمرتبه کمال رسیدند با لحاظ ذات شریفش نمونۂ بزرگان پیشین بود علاوه اوراد و وظائف
مقرره روزانه یک ختم قرآن مجید میکردند و هر شب دو بار صلوٰة اللیل میگذارانیدند و هر بار که پهلو
میگردانیدند هزار بار تهلیل و هزار بار درود شریف میخواندند و از عمر پانزده سالگی تا آخر اربعین
و اعتکاف فوت نشده در هزار و چهل و سه هجری بزیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً

وتحقیقا اشرف شد و بوطن خود مراجعت نمود چون عمر گرامی بنود و یک سال کامل رسید
ضحوة النهار یوم سه شنبه نهم شعبان سال هزار و یکصد و پنجاه و دو هجری بوصال ذو الجلال
پیوستند و بجوار خود متصل مدرسه هدایت بخش زیر زمین آسوده‌اند و اشمس الاقطاب تاریخ وفات
یافته‌اند نور الله مرقده تصانیف و تالیف در هر علم دارند که شرح آن کمیسه و بشنود چند کتب
رسیده و از آنجمله تفسیر مختصر کلام الله و التفسیر النورانی مسمی بالمثانی دوازده هزار بیت و تفسیر
سوره بقره مسمی به تفسیر ربانی سی هزار بیت و حاشیه بر اوایل تفسیر بیضاوی و نور القاری شرح صحیح
بخاری و حاشیه قویمه بر حاشیه قدیمه و حاشیه شرح مواقف و حل المعاقد لحاشیه شرح العقاید و
حاشیه شرح مطالع و حاشیه تلویح و حاشیه عضدی و مختصر حاشیه مطول و حاشیه شرح وقایه
و حاشیه شرح ملای جامی بر کافیه و حاشیه منهل و حاشیه شمسیه در منطق و حاشیه تهذیب المنطق
و طریق الامم شرح فصوص الحکم لابن العربی مدرسه هدایت بخش محمد اکرم الدین مخاطب
شیخ الاسلام خان صدر صوبه احمدآباد که مرید و شاگرد مولانا بود بصرف یک لک و چند هزار روپیه
برای مولانا موصوف در سن یکهزار و یکصد و دو هجری بنا نهاده و در سال یکهزار و یکصد و نه هجری باتمام رسید
شیخ نور الدین رفیقی کشمیری بن عبدالله بن مصطفی رفیقی کشمیری بسال دوازده صد و بیست
و پنج هجری متولد شده و از عم زاد خود شیخ طیب بن احمد بن مصطفی علوم معارف اخذ کرده
و اکتساب دیگر علوم متعارفه بخدمت مولوی محمد حسن بن نظام الدین نموده باکثر بلاد سیر و
سیاحت کرده بصحبت مشایخ وقت رسیده مستفید گشت و تمام عمر مجرد ماند و طبع موزون
داشت اشعار لطیفه و ابیات منیفه ازو یادگار اند نهم رجب سال دوازده صد و هشتاد
و هشت هجری رحلت کرد
ملا نور محمد کشمیری المشهور به نور بابا تبلو شاگرد ملا عبدالستار کشمیری بوده در دهلی از مولوی
حسام الدین محمد و قاضی مستعد خان و قاضی مبارک تحصیل علوم کرده بکشمیر آمده بافاده و افاضه
طلبه علوم بسر می‌برد و بر مطول و خیالی تعلیقات نوشته چهارم ربیع الاول سال یازده صد و نود
و پنج هجری رحلت فرموده و در مقبره داتا گنج بخش واقع کشمیر مدفون گشت

حرف الواو

مولوی وارث علی سندیلی ابن شاه امین الله بن شاه یوسف الله بن مولوی شیخ ل الله
بن شاه غلام علاء الدین مخدوم زاده سندیله بسال دوازده صد و چهار هجری متولد شده و استفاده
از مولوی احمد بخش سندیلی تعلیم نموده و از ان بعد بخدمت مولوی نور الحق لکهنوی و مولوی سراج الحق
لکهنوی و مولوی جعفر علی ساکن کسمندی و مولوی مظهر علی سوداگر لکهنوی و حکیم فرزند حسین
فرخ آبادی تلمذ کرده بهره وافی برداشت، و بتدریس طلبه و مطب مرضی کوشش بلیغ داشت
بر وظیفه جد خود و سجاده نشین درگاه مخدوم صاحب بود دهم رمضان سال دوازده صد
و چهل و هفت هجری رحلت فرموده اندرون احاطه درگاه مخدوم صاحب واقع قصبه سندیله بخاکش سپرده
شیخ وجیه الدین علوی گجراتی بماه محرم نهصد و یازده هجری در چاپانیر مضاف گجرات
متولد شده و اکتساب علوم ظاهری بخدمت ملا عماد طارمی کرده بحلقه ارادت شیخ قاضی درآمده
جامع کمالات ظاهر و باطن گردید حق سبحانه و تعالی ویرا مظهر اسم شافی گردانیده بود هر روز جمعی
کثیر و جمی غفیر مرضی بآستانه او آمده التماس دعا می نمودند و از آن زود می یافتند با لجمله خلایق را
پیوسته از انفاس متبرکه او فیض می رسید و منزل او مقصد اقصی اکابر و اخیار روزگار بود با این همه
مداومت تدریس و شغل زمام تصنیف از دست نمی داد و در وضع و لباس امتیاز از احاد الناس
نداشته بجامه درشت اکتفا میکرد و هرچه از فتوحات بوی میرسید بذل و ایثار می نمود چون بعهد
سلطان محمود گجراتی، شیخ محمد غوث گوالیاری مصنف جواهر خمسه بگجرات وارد شد و شیخ علی متقی
که از مشایخ کبار و علمای بزرگوار آن دیار بود فتوی بقتل شیخ محمد غوث نوشت سلطان محمود
گجراتی نفاذ آن موقوف بر امضای شیخ وجیه الدین فرموده شیخ وجیه الدین گفت تا که او را نفهم
در باب این فتوی حرفی نزنم هرگاه شیخ وجیه الدین با شیخ محمد غوث دو چار شده دفعةً شیفته
جمال کمالش گردید و استفتا را پاره پاره کرد و شیخ محمد غوث از آن مهلکه نجات یافته مرجع انام و
معتقد علیه حکام آن دیار گشت شیخ وجیه الدین تاریخ بست و نهم صفر روز یکشنبه سن نهصد و
نود و هشت هجری رحلت فرموده باحمد آباد گجرات مدفون گردید در آیه کریمه و لهم جنات
الفردوس نزلا تاریخ فوتش یافته تصانیفه العالیه حاشیه تفسیر بیضاوی شرح النخبه در اصول

حدیث - شرح عضدی - حاشیه تلویح - حاشیه بزدوی - حاشیه هدایة الفقه - حاشیه شرح وقایه - حاشیه مطول - حاشیه مختصر - حاشیه تجرید - حاشیه اصفهانی - حاشیه شرح عقاید تفتازانی - حاشیه بر حاشیه قدیمه محقق دوانی - حاشیه شرح مواقف - حاشیه شرح مغنی - شرح تحفه شاهیه - شرح رساله ملا علی قوشجی - حاشیه فواید ضیائیه - شرح ارشاد قاضی شهاب الدین دولت آبادی - شرح ابیات منهل - شرح جام جهان نما در تصوف - شرح کلید مخازن - رساله حقیقه محمدیه صلعم - جاپانیر بفتح جیم معجمه عربی و بای فارسی مفتوحه میان الفین و کسر نون و یای تحتانی مجهول و در آخر رای مهمله
شهریست از بلاد گجرات دکن

مولانا وجیه الدین پائلی دانشمند متبحر و استاد وقت در زهد و ورع ممتاز بود و در آخر مرید شیخ نظام الدین اولیا قدس سره شد و کمال اعتقاد بایشان داشت قبرش بر سر حوض شمسی در دهلی است بخطیره قاضی کمال الدین حیدر خان و قتلغ خان که نسبت تلمذ بمولانا داشتند رحمة الله علیه

مولوی وزیر علی سندیلی ابن مولوی انور علی ابن مولوی اکبر علی ابن مولوی حماد الله سندیلی بمقام کلکته تحصیل علوم خصوصاً ادب عربی را بکمال تکمیل رسانید و دستگاهی پیدا کرد و چند دیوان اشعار عربی دارد و بمدرسه کلکته و تنخواه ماهواری یافت و مدرس بود و در زمان
نصیر الدین حیدر فرمان روای لکهنو بود و بکلکته رحلت نمود

سید شاه ولی تهتوی ابن سید ابو القاسم متصف الصفات بزرگی در فضیلت و حالت نیک شاگرد مخدوم رحمت الله تهتوی بود در املا و انشا و شعر ملیح مانی و کافی داشت از نتایج طبع وقادش نسخه جامع تحفة المجالس متضمن چند علوم یادگار است در هزار و یکصد و پنجاه
هجری بعوض حکمت پرور درگذشت

مولانا شاه ولی الله دهلوی نام نامیش و لقب گرامیش ولی الله بن عبد الرحیم العمری النقشبندی المحدث الدهلوی بروز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب تاریخ چهارم شوال سال یازده صد و چهارده هجری متولد شد و اسم تاریخی وی عظیم الدین قرار داده اند لاکن اعدادش یازده صد و پانزده می شوند به پنج سالگی بمکتب نشستن شده و بهفت سالگی قرآن شریف ختم نمود و همین سال والد ماجدش وی را بنماز ایستاده کرد و بصوم رمضان امر فرمود و با جمله کتب فارسیه

و نسخ درسیات عربیه خوانده و بعمر ده سالگی شرح جامی آغاز کرده و در چهارده سالگی متزوج شده و به پانزده سالگی شرف بیعت بسلسلۂ نقشبندیه و خرقۂ صوفیه صافیه و فراغ علمی از خدمت والد ماجد یافته مجاز درس گردید و آلد ماجدش بدین تقریب سامان ضیافت هر خاص و عام اهل اسلام نموده طعام بسیر چشمی تمام خورانید و بعد هفده سالگی وی والد بزرگوارش ازین جهان رحلت فرمود بعده فاتش سالی چند بدرس و ارشاد بسر برده ایل ظاهر و باطن و یرا دست داده و طریق فقهای محدثین اختیار فرموده در سن یازده صد و چهل و سه هجری بزیارت حرمین شریفین مشرف شده زمانی دران دیار فیض آثار رخت اقامت انداخته از تلمذ شیخ ابوطاهر مدنی وغیره علماء و مشایخ حرمین شریفین حظ علمی وافر برداشته و در سال یازده صد و چهل و پنج هجری بعد ادای مناسک حج از خیر البلدان بهندوستان مراجعت فرمود و بهدایت و ارشاد خلق شبانروزی خود صرف می نمود که در سال یازده صد و هفتاد و شش هجری چهار فرزند ارجمند که هر یکی الولد سر لابیه بودند عقب خود گذاشته رحلت فرمود رحمة الله علیه و علی اسلافه

اولاده العظام مولانا شاه عبد العزیز مولانا رفیع الدین مولانا عبد القادر مولانا عبد الغنی قدس الله اسرارهم تصانیفه الشریفه فتح الرحمن ترجمه فارسی قرآن - الفوز الکبیر فی اصول التفسیر المسوی شرح الموطا عربی - المصفی شرح الموطا فارسی - القول الجمیل - فیوض الحرمین - انسان العین فی مشایخ الحرمین - عقد الجید فی احکام الاجتهاد و التقلید - همعات - الطاف القدس مقاله مرضیه فی النصیحة و الوصیة - الانصاف فی بیان سبب الاختلاف - لمعات - سطعات المقدمة السنیه فی انتصار الفرقة السنیه - انفاس العارفین - شفاء القلوب - قرة العینین فی تفضیل الشیخین - البدور البازغه - زهراوین - الخیر الکثیر - الانتباه - الدر الثمین - حجة الله البالغه ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء - تفهیمات - الجزء اللطیف فی ترجمة العبد الضعیف - وصیت نامه رساله دانشمندی - الفتح الخبیر فیما لابد من حفظه فی علم التفسیر - سرور المحزون - مکتوبات المعارف الاعتقاد الصحیح وغیرها - وی رحمة الله علیه در رساله دانشمندی اسناد علم خود باین عبارت تحریر فرموده اما بعد فقیر ولی الله ابن عبد الرحیم فن دانشمندی از والد خود کسب نموده و ایشان از میر محمد زاهد بن قاضی اسلم هروی و ایشان از ملا محمد فاضل و ایشان از میرزا جان و ایشان از

ملا محمود مشہور یوسف کوسج شیرازی وآنشان از ملا جلال الدین دوانی وآنشان از والد خود ملا سعد بن عبد الرحیم واز ملا مظہر الدین گازرونی وآنشان ہر دو از ملا سعد الدین تفتازانی واز سید شریف جرجانی وآنشان از قطب الدین رازی وآنشان وملا سعد الدین تفتازانی ہر دو از قاضی عضد وآنشان از ملا زین الدین وآنشان از قاضی بیضاوی وآنشان را سند است تا ابو الحسن اشعری در کتب تواریخ مشہور و معروف انتہی بلفظہ

مولوی ولی اللہ برہانپوری ابن مولوی غلام محمد ابتدا را کتساب علوم متعارفہ از والد ماجد خود کردہ واستناد کتب احادیث بکہ معظمہ از شیخ ابو الحسن آفندی محدث نمودہ باز بوطن خود برہانپور معاودت نمودہ تا حیات والد ہمدرا نجا بتدریس وافادہ طلاب مشغول بودہ بعد وفات پدر بہ بندر سورت قدم رنجہ فرمودہ متوطن گشت وبافادہ طالبین عمر گرانمایہ بسر کردہ در سن دوازدہ صد وہفت ہجری رحلت فرمودہ بمحلہ سید پور منمحلات بلدہ سورت صورت تدفین یافت

مولوی ولی اللہ فرخ آبادی ابن سید احمد علی عالم باعمل وفاضل اجل تفسیر نظم الجواہر در سال دوازدہ صد وسی وشش ہجری تصنیف فرمودہ فی الحقیقۃ نظم جواہر است واز نامش تاریخ تصنیف مفہوم می شود بسال چہل ونہم صدی سیزدہم رحلت فرمود برد اللہ مضجعہ

مولوی ولی اللہ لکھنوی ابن ملا حبیب اللہ ابن ملا محب اللہ فرنگی محلی مختصرات بخدمت والد ماجد خودش واز متوسطات تا سلم الثبوت از عم بزرگوار ملا محمد مبین تحصیل نمودہ بعد فراغ از تحصیل بتکمیل وتحقیق سعی بلیغ بکار بردہ وعمر گرانمایہ بتدریس طلبہ علوم بسر بردہ کہ طالبے از و فیضیاب شدہ وی جامع علوم عقلی ونقلی وحاوی فنون فرعی واصلی بود تصانیف کثیرہ لائقہ از و یادگار ماندہ ہم صفر سال دوازدہ صد وہفتاد ہجری از دار فانی بعالم جاودانی بعمر ہشتاد وہشت سالگی رحلت فرمود حکیم ظہیر الدین تخلص جواد فتحپوری تاریخ وفاتش چنین گفتہ ۔ کرد فاتش شد ندبی سر وپا ورع وشرع وفضل وعلم وعمل ۔ تصانیفہ نفائس الملکوت شرح مسلم الثبوت ۔ تفسیر معدن الجواہر ۔ حاشیہ ہدایۃ الفقہ بر عبادات ومعاملات ۔ حاشیہ کمالیہ شرح عقاید جلالیہ ۔ حواشی زواہد ثلثہ ۔ حاشیہ صدرا ۔ شرح غایۃ العلوم ومعارج العلوم ؛

تذکرة المیزان - تکملہ شرح سلم ملا احمد عبد الحق - تکملہ شرح سلم ملا حسن - رسالہ تشکیک - کشف الاسرار فی خصائص سید الابرار - مراة المومنین وتنبیہ الغافلین فی مناقب آل سید المرسلین -
آداب السلاطین - رسالہ عمدة الوسائل - رسالہ اغتنامات اربعہ

حافظ ولی اللہ لاہوری دانشمند متبحر فقیہ و مناظر و اعظ معتبر در رد عقاید نصاری ید طولی داشت علوم متداولہ از مولوی غلام رسول قلعہ والا و مولوی نور احمد ساکن کہای کوٹلی و مولوی احمد الدین بگوی حاصل کردہ مرجع مستفتیان لاہور بود در جامع مسجد لاہور ہر آدینہ وعظ میگفت مباحثہ دینی و مبانة الانسان من وسوسة الشیطان و انجاث ضروری از تصانیف وی یادگار اند بروز جمعہ وقت ظہر بست و چہارم جمادی الاولی سال دوازدہ صد و نود و شش ہجری بعمر سی و سہ سال رحلت فرمود

حرف الہاء

ہمایون شاہ نامش نصیر الدین محمد بن بابر بادشاہ موسس بنیان سلطنة تیموریہ در ہندوستان بادشاہی بود بہ ملکی ملکات پیراستہ و بجمیع فضایل و کمالات صوری و معنوی آراستہ و در علوم ہیات و نجوم و سایر علوم عربیہ بی نظیر و مربی اہل فضل و کمال و مرجع اہل تقوی و صلاح یکدم بی وضو نبودی و نام خدا و رسول صلعم بی طہارت بر زبان نراندی و فحش و دشنام بر زبانش نگذشتی و بحالت نہایت خشم معتوب را نگفتن ای سفیہ کفایت کردی و در خانہ و مسجد ہرگز بہ نہادن پای چپ سبقت نکردی حیا و مروت تمام داشت الغرض تاریخ ہفتم ربیع الاول سال نہصد و شصت و سہ ہجری شاہ دین پناہ بالای بام کتب خانہ برآمد و در حین فرود آمدن موذن بانگ نماز برزد بجہت تعظیم اذان بادشاہ بہ نشست و بوقت برخاستن عصا خطا کردہ پا لیش بلغزید و از چند زینہ باغلطیدہ بزمین افتاد و پانزدہم ماہ مذکور این عالم بیوفا را پدرود فرمود مولانا قاسم کاہی تاریخ رحلتش چنین گفتہ قطعہ ہمایون بادشاہی ملک معنی ؛ ندارد کس چو او شاہنشہی یاد ؛ ز بام قصر خود افتاد ناگہ ؛ و زان عمر عزیزش رفت بر باد ؛ پی تاریخ او کاہی رقم زد ؛ ہمایون بادشاہ از بام افتاد ؛ سنین عمرش پنجاہ و یک سال و مدت سلطنت بست و پنج سال بکسرے بود
انار اللہ مرقدہ ؛

حاجی ہاشم سندی ولد عبد الغفور شاگرد مخدوم ضیاء الدین اقدم و اشہر علما بر آمدہ بر اکثر علما

باقبال وفسق فائق گردیده وهرچند علمای عصر مثل مخدوم محمد معین وغیره در مخالفت میرزا بادرا
تقویت دین سنت وجماعت واحیای سنن نادره زمان بود کارهای قوی که موجب نقش دین
مبین باشد در زمانش بسعی حسنه ته باتمام میرسید بر مشرکین ومعاندین منش خوب جزائی داشت
بزمانش صدها مردم از گروه ذمیان بشرف ایمان رسیدند وباسلاطین وقت مثل نادرشاه
واحمدشاه وراه رسل رسائل مفتوح داشته احکام تقویت دین باسته سائیش حسب دلخواه
میرسیدند وحسن نفاذمی یافتند بالجمله ذاتش از مغتنمات بود در هر علوم تصانیف کثیره دارد

بسال هزار وصد وهفتاد وچهار هجری جهان فانی را پدرود فرمود

مولوی هادی علی لکهنوی ابن شیخ حسین علی ولد شیخ حبیب الدین خلف شیخ غلام نادر
از شیوخ لکهنؤ که به تجنبوریان شهرت دارند وی بغایت ذهین وذکی فارغ التحصیل بود
وبکار تصحیح کتب در مطابع لکهنؤ امتیازی وافر داشت نسخه گهر منظوم که اسم تاریخی ست در بیان
خواص ابواب صرفیه ودیگر رسائل از تالیف اوست در سال شصت وچهارم صدی سیزدهم
هجری جامع الاوراق بخدمتش رسیده رساله فوائد جابالیه منظومه خود پیش کرد مستحسن وفناد

حرف الیاء التحتانیه

سید یاسین گجراتی از بنی اعمام سید شاه میر اکثر کتب ابتداء ولد در گجرات بخدمت میان
وجیه الدین خوانده مرید شان گشت وبزیارت حج اسلام مشرف گردید وعلم حدیث هم آنجا
حاصل کرده اجازت یافت وباز گشته بهندوستان آمد وچندگاه در لاهور ماند پس سرهند
در لباس مشیخت گذرانیده خادمان کبودپوش خود را تربیت میکرد باز بجانب بنگاله رفته
مولانا یعقوب شافعی سنجری جامع معقول ومنقول صاحب تصانیف بود از ولایت
سنجر همراه الف خان سنجر در نهرواله گجرات تشریف آورده متوطن شد تفصیل این اجمال آنکه
چون سلطان سنجر الف خان سنجر را با هفتاد هزار سوار وپیاده برای تسخیر پتن نهرواله در زمان
حکومت راجه بیردهول باگهیله فرستاد وتا مدت پنج سال ویازده ماه مقابله ومحاصره با او نمود
الف خان درین مدت مقابل قلعه ارک مسجد سنگین ساخت هنوز کار با تمام نرسیده بود
که خبر وفات سلطان سنجر رسید الف خان از راجه مبلغها گرفته بولایت خویش مراجعت نمود ۱۲۰۱

مولانا یعقوب کہ ہمراہ الف خان تشریف آوردہ بودند ہمیشہ درین مسجد درس میفرمودند الف خان وقت رخصت دہ ہزار تنگہ بخدمت مولانا گذرانیدہ این مسجد منیف در سال
تشصد و پنجاہ و پنج ہجری باہ ذیقعدہ اتمام یافت

مولانا یعقوب پٹنی بن خواجگی علوی مرید و خلیفہ قاضی زین الدین دولت آبادی حسینی بود کسب علوم ظاہر و باطن نمودہ واز برکت شیخ رجب بخش حاصل کردہ بتاریخ سیزدہم
جمادی الثانی سال ہشتصد ہجری رحلت فرمود

قاضی یعقوب مانک پوری حویش قاضی فضیلت علم فقہ و اصول فقہ را خوب میدانست خوش طبع و شگفتہ بود اشعار عربی در بحور ہندی میگفت کہ حالی از مضحکہ نبود در عہد محمد اکبر بادشاہ قاضی القضاۃ ہند بود بعدہ علی سبیل التنزیل بمنصب قضای بنگالہ مامور شدہ در مخالفت با معصوم کابلی شریک بودہ بدین وجہ او را از بنگالہ طلبیدہ حکم حبس قلعہ گوالیار صادر شد
دراثنای راہ گوالیار فوت گردید

شیخ یعقوب صرفی تخلص کشمیری خلف شیخ حسن گنائی عاصمی از اکابر کشمیر بود در سنہ نہصد و ہفتاد و ہشت ہجری ولادت یافتہ در حداثت سن آثار فطانت و تیز فہمی و بزرگی از پیشانی او ظاہر بود در ہفت سالگی فضیلت حفظ قرآن مجید دریافتہ علوم متعارفہ بخدمت مولانا محمد شاہ آنی تلمیذ مولانا عبد الرحمن جامی و نیز بخدمت ملا بصیر اکتساب نمودہ و بزیارت حرمین شریفین شرف اندوز شدہ از شیخ حسین خوارزمی تعلیم باطن و سند حدیث از شیخ ابن حجر مکی گرفتہ و در لباس مشیخت سفرہا کردہ و اکثری از عظمای مشائخ عرب و عجم را ملازمت نمودہ فوائد کثیر اندوختہ رخصت ارشاد و ہدایت یافت مریدان وی بسیار بودند شب پنجشنبہ دوازدہم ذیقعدہ سال یکہزار و سہ ہجری رحلت فرمود تصانیفہ تفسیر قرآن مجید ناتمام۔ مسلک الاخیار۔ مثنوی وامق و عذرا۔ مثنوی لیلی مجنون۔ مغازی النبوت۔ مقامات مرشد۔ این ہر پنج کتب مقابل خمسہ مولانا جامی گفتہ۔ مناسک حج۔ شرح صحیح بخاری۔ حاشیہ توضیح
تلویح۔ حاشیہ رواح۔ حاشیہ رباعیات۔ رسالہ اذکار وغیرہا

مفتی یعقوب علی ساکن راجمندری ابن مولوی فضل علی خان در سن دوازدہ

صد و هفت هجری متولد شد و بخدمت قاضی ارتضا علیخان و مولوی تراب علی خیرآبادی علوم معقول و منقول اخذ کرده چندی بعهده افتا از سرکار انگلشیه نامور بود و بعده ترک ملازمت نموده بشهر راجمندری که سه مدراس متوطن شد و بافاده طلبه علوم میپرداخت اکثری از طلبه مدراس از فیوض وی مستفیض شدند ششم رمضان سن دوازده صد و هشتاد و سه هجری وفات یافت

بلده راجمندری مدفون گردید

شیخ یوسف دهلوی خلیفه شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی عالم ربانی و ماهر حدیث و تفسیر قرآنی بود کتابی موسوم بتحفة النصایح مشتمل براحکام فرایض و سنن و آداب نظم کرده که حرف روی او رای مهمله است امسال هفتصد و هفتاد و چهار هجری وفات یافته غریق رحمت گشت

سید یوسف ملتانی ابن سید جمال حسینی جامع معقول و منقول شاگرد مولانا جلال الدین رومی یکی از اجداد وی از مشهد بملتان آمده متوطن شده وی در عهد سلطان فیروز بادشاه بیامد از ملتان بدهلی قدوم آورده سلطان مذکور قابلیت و استعداد او ملاحظه کرده ویرا مدرس مدرسه خود که برحوض تعمیر کرده بود مقرر ساخت وی تا چند سال بر مسند درس و افاده متمکن بوده عوام و خواص را مستفید گردانید و بر لب الالباب فی علم الاعراب مصنفه قاضی ناصرالدین بیضاوی که متنی ست ازین متین در نحو شرحی بسیط بنام یوسفی نوشته و توجیه الکلام شرح منار در علم اصول هم از تصانیف وی است بسال هفتصد و نود هجری وفات یافته

برحوض مذکور مدفون گشت

شیخ یوسف بده ایرجی آبای کرام وی از خوارزم بوسایط بعض حوادث روزگار بممالک هندوستان آمده در خطه ایرج متوطن شدند وی شاگرد و مرید و خلیفه خواجه اختیار الدین است و از خدمت سید جلال بخاری و شیخ راجو قتال نیز به نعمت خلافت و اجازت مشرف گشته وی تالیفات انیقه مثل ترجمه منهاج العابدین مولفه غزالی و اشعار نیز دارد صاحب تاریخ محمدی که از مریدان اوست مینویسد که روزی در خانقاه خود سماع میکرد همدران حالت جان بحق تسلیم نمود این واقعه در سن هشتصد و سی و چهار هجری بوقوع پیوسته در صحن خانقاه خود مدفون گشت سلطان علاء الدین مندوی گنبدی عالی بر مرقدش

تعمیر کردہ رحمۃ اللہ علیہ
مفتی یوسف چک کشمیری در فقاہت بی ہمتا بود و کر ملا فاضل و ملا عبدالرزاق شاگرد
بکمال وی مقر بودند وی اکثر بخدمت خواجہ محمود کشمیری حاضر آمدہ دقایق فقہ و تفسیر حل میکرد

خاتمۃ الکتاب

در اسامی کتب ماخذ کتاب ہذا و اسامی معاونین شکر اللہ سعیہم و احوال مولف

الکتب الماخذ

سبحۃ المرجان فی آثار ہندوستان مصنفہ حسان الہند سید غلام علی آزاد بلگرامی منتخب التواریخ
ملا عبدالقادر بدایونی اخبار الاخیار شیخ عبدالحق محدث دہلوی تاریخ جدولیہ منشی خادم علی سندیلی
مفتاح التواریخ مسٹر بیل انگریز حدیقۃ الاقالیم اللہ یار عثمانی بلگرامی طبقات اکبری ملا نظام الدین
احمد ہروی تاریخ فرشتہ محمد قاسم ہندو شاہ خزانہ عامرہ غلام علی آزاد بلگرامی طرب الاماثل فی
تراجم الافاضل مولوی عبدالحی لکھنوی الاغصان الاربعہ مولوی ولی اللہ لکھنوی آمدنامہ مولوی
فضل امام خیرآبادی خزینۃ الاصفیا مفتی غلام سرور لاہوری تاریخ الاولیا مولوی سید اشرف علی
عرف مفتی عبدالفتاح ساکن گلشن آباد ناسک سفینۃ الاولیا سلطان دارا شکوہ گورگانی گنج
تاریخ مفتی غلام سرور لاہوری تاریخ فیروزشاہی خواجہ ضیاء الدین برنی مسودہ مولوی محمد شہر
لکھنوی از کتب خانہ حافظ محمد شوکت علی رئیس سندیلہ ابجد العلوم مولوی سید صدیق حسن خان
قنوجی بھوپالی تذکرۃ الکرام ابوالحیات پھلواروی بحر زخار مولوی وجیہ الدین لکھنوی تذکرۃ الاصفیا
شیخ رحمت اللہ عرف شیخ بری لکھنوی القول الجلی فی تذکرۃ المولوی سخاوت علی مولفہ مولوی
محمد محفوظ ساکن بلیا حسرت العالم فی وفات مرجع العالم مولفہ مولوی عبدالحی لکھنوی
کنز البرکات لمولنا ابی الحسنات مولفہ مولوی حفیظ اللہ عظیم آبادی سیر المتاخرین غلام حسین
طباطبائی حسنی حدائق الحنفیہ مولوی فقیر محمد جہلمی لاہوری واقعات کشمیر المعروف بتاریخ
اعظمی مولفہ خواجہ محمد اعظم ابن خیر الزمان انوار الصفی مولوی حسین علی ردولوی آئینہ اودہ
مولفہ سید شاہ ابوالحسن مانک پوری ہدیہ مہدویہ مولفہ مولوی محمد زمان خان شاہجہان پوری
نجوم السماء فی تراجم العلما از اہل تشیع نموذج الکمال و مطارح الاذکیا مصنفہ مولوی رضا حسن خان

کاکوروی عماد السعادت الجزء اللطیف فی ترجمۃ العبد الضعیف مصنفہ شاہ ولی اللہ دہلوی
القول الجلی بذکر آثار الولی مولفہ شیخ محمد عاشق پہلوی مرأت احمدی تاریخ گجرات تحفۃ الکرام تاریخ سندھ

اسمای گرامی کسانیکہ حین تالیف کتاب بذریعہ مراسلات بہ حقیر افادہ و امداد فرمودند شکر اللہ سعیہم

مولوی حافظ محمد شوکت علی رئیس اعظم قصبہ سندیلہ ضلع ہردوئی مفتی سید عبد الفتاح عرف مولوی اشرف علی ساکن گلشن آباد ناسک۔ مولوی محمد ادریس نگرامی۔ مولوی شاہ عبد القادر بن شاہ فضل رسول بدایونی۔ مولوی محمد نعیم ابن مولانا عبد الحکیم فرنگی محلی۔ مولوی عبد الباقی فرنگی محلی۔ مولوی محمد شبلی ابن مولانا سخاوت علی جونپوری۔ سید شاہ ابو البرکات چشتی بہاری۔ مولوی حافظ عبد الکافی احمد آبادی۔ مولوی سید شاہ صدر الدین کاظمی کروی احمد آبادی۔ مولوی محمد فاروق عباسی چریاکوٹی۔ مولوی سید محمد عبد الحی ابن مولوی سید فخر الدین احمد ساکن تکیہ رای بریلی۔ مولوی شاہ محمد عادل شاگرد و جانشین مولانا محمد سلامت اللہ

احوال مولف

أحب الصالحين ولست منهم | لعل الله يرزقني صلاحا

فقیر حقیر را چہ یارا کہ از صمت تعالی ارباب علم تجاوز کردہ بہ پہلوی علما و فضلا نشیند و خود را در جرگہ مولفین و مصنفین برگزیند لیکن باتمثال امر بعث رباب فرحت تحریک قلم ژولیدہ نگار لازم آمد پس مخفی مباد کہ مولف اوراق محمد عبد الشکور عرف رحمان علی تجاوز اللہ عنہ ذنبہ الخفی والجلی ابن حکیم الحکما حکیم شیر علی غفر اللہ لہ بروز جمعہ دوم ذیحجہ سال چہل و چہارم از ششم سیزدہم ہجرت از کتم عدم بعرصہ وجود قدم نہادہ وبکنار رافت والد غفران مآب پرورش یافتہ بعد رسم تسمیہ خوانی کہ معمول مسلمانان ہندوستان ست قرآن مجید ناظرانہ خواندہ کتب ابتدائی فارسی آغاز کردہ تا نصاب ابو النصر فراہی رسیدہ بود کہ سایہ پدری از سرش رفت حکیم احسان علیخان کہ از برادران اعیانی کلان تر بودند بہ تربیت و تادیب من ہیچکارہ آمادہ شدہ بفتحپور مقر خود بردند در آنجا از ضروریات فارسی فارغ گشتہ بخدمت مولانا محمد شکور مچھلی شہری صدر الصدور ضلع فتحپور و مولانا ثابت علی ہنکوی و مولوی سید حسین علی فتحپوری و مولانا عبد اللہ زید پوری و مولانا شاہ محمد سلامت اللہ بدایونی کانپوری و مولانا قاری عبد الرحمن پانی پتی استفادہ

کنب: رسیده نموده تاریخ بجدهم ربیع الثانی سال دوازده صد وشصت وهفت ہجری بدستگیری
برادر کلان خود مولوی حکیم امان علیخان مرحوم بریاست ریوان رسید چون بدربار بابو رگھو راج سنگھ
خلف الصدق وولی عہد مہاراجہ بشناتھ سنگھ والی ریوان آمدم معزی الیه مستفسر نامم شدند
عرض کردم عبدالشکور فرمودند این لفظ بر زبان ما ثقیل می آید نام شما رحمان علی ہموزن نام
برادر شما بہتر ست تسلیمات بجا آوردم ازان روز بهمین نام مشهور شدم ودرین ریاست بکار
سفارت جی پور ومنصرمی فوج متعینه تادیب باغیان که شاہراه دکن را مسدود کرده بودند
وپیشی دیوان ریاست ومنتظمی پرمٹ وڈپٹی مجسٹریٹی وسول جج ومجسٹریٹی درجه اول فوقتا فوقتا
مامور بودم در سال ہیژده صد وہشتاد وچہار عیسوی ممبر کونسل ریاست باختیارات سکرترے
مقرر شده بهمان عہده ممتازم شانزدہم فروری سال ہیژده صد وہشتاد وہفت عیسوی بتقریب
جیوبلی قیصر ہند خطاب خان بہادر از بارگاه گورنمنٹ ہند عطا شده میجر ڈی ڈبلیو کی بار صاحب
بہادر پولٹکل اجنٹ وسپرنٹنڈنٹ ریاست بمقام ریوان بتاریخ بست و دوم اپریل سنہ ۱۸۸۷ع
دربار عام منعقد فرموده بعد خواندن آن سند خطاب مهری گورنر جنرل بہادر ہند از طرف
گورنمنٹ ہند وعصاے نقره مع چوبدار وخلعت از ریاست بدست خاص عنایت فرمودند
درین قبل بسال دوازده صد وہفتاد وہشت ہجری مسجدی بمقام ریوان از سنگ بنا کردم که
مصارف آن از معاینه مسجد ظاهر است ودیه معافی دوامی که از ریاست یافته بودم بنابر صرف
مسجد مذکور وقف کردم از آمدنی آن موضع تنخواه موذن وپیش امام وصرفه مرمت وجانماز
وغیره متعلقه مسجد می شود چند قطعات تواریخ بنای این مسجد که جناب مولانا ابوالخیر سید معین الدین
کاظمی منظومه شعرای لکهنو فرستاده بودند بنابر ملاحظه ناظرین زیب ترقیم می یابند وهو هذا

	قطعه تاریخ	
بهذا المسجد که صحنش چون رخ خور از نور		بهر ستونش ساق عرش کبریا یا ساق حور
بهر تاریخ بنایش منشی فکر رسا		زد رقم مسجد بنای قبله عبدالشکور ۱۲۷۸
	دیگر در عربی	
اسس العبد مسجد الفرق		فجزاه المهيمن المطلق

	ذلک المسجد الحرام مجی		ارخ الفکر ذاک مسرا قا	

وبر صدر دروازہ مسجد این آیہ کریمہ کندہ است کہ ازان تاریخ بنائش ۱۲۸۶ می برآید۔ لیعبد واللہ مخلصین لہ الدین حنفاء وآجازت بعیت وخلافت ہر چہار خاندان بسلسلہ چشتیہ صابریہ ۱۲۷۸ از حضرت مولای وشیخی مولانا حافظ حاجی محمد حسین عمری محب اللّٰہی الہ آبادی یافتم تالیفات خود را مطمح انظار اہل علم نمودن اتحاف موزہ وزنابل است بیش خاقان بقول سعدی نمم بچشم قلم را شرم دارم کہ بسوی چشمہ حیوان فرستم تاہم انچہ از بضاعت مزجات با خود دارم می نگارم

کتب مطبوعہ

فوائد جلالیہ منظومہ فارسی در اصول نحویہ بموزن وقافیہ مائہ عامل مطبوعہ دہلی۔ تحفہ مقبول در فضایل رسول صلعم بزبان اردو مطبوعہ مطبع نظامی۔ طریقہ حسنہ در اثبات مولد وقیام بزبان اردو مطبوعہ لکھنؤ۔ آداب احمدی در بیان سنن زوائد بعبارت اردو مطبوعہ بنارس۔ ریاض الامرا تاریخ امیران اندرونی وبیرونی ہند کہ از گورنمنٹ ہند سلامی اتواپ می یابند اردو مطبوعہ لکھنؤ نخبۃ البحرین در بیان حفظ صحت مشتمل بر قواعد مسلمہ اطبای یونان وہندوستان اردو مطبوعہ لکھنؤ ابنیۃ الاسلام عبارت عربی در بیان ابنیہ خمسہ اسلام بطور شرح حدیث بنی الاسلام علی خمس الحدیث کہ بدار الخلافۃ قسطنطنیہ مطبوع شدہ بحرمین شریفین وبغداد ومصر وبصرہ وشام وتونس وغیرہ تقسیم گشت۔ طب رحمانی بعبارت فارسی مشتمل بر معالجات قلیل الاجزا مطبوعہ آگرہ۔ صحت جسمانی عبارت اردو مشتمل بر بیان فصول سگانہ وخواص ماکول ومشروب مطبوعہ نظامی۔ ہر ہفت در بیان اشیای ہفتگانہ عبارت اردو مطبوعہ ریوان۔ کفارۃ الذنوب در بیان ادای کفارہ روزہ ونماز میت وطریق اسقاط فدیہ مطبوعہ آگرہ۔ عجالہ نافعہ متضمن اقوال نصیحت آمیز بعبارت اردو مطبوعہ دہلی۔ تحفہ خان بہادر در بیان کرسی نامہ قوم بکیل مطبوعہ الہ آباد

کتب غیر مطبوعہ

تذکرۃ اللبیب فیما یسر بہ الادیب نثر عربی۔ دریای لطافت لطایف وظرایف اردو۔ آفتاب حکمت اقوال حکمای سلف اردو۔ تواریخ بکیل کہنہ اردو

کتب زیر تالیف اللہم تممہا

تلمیع التواریخ - میزان الموازین - جغرافیہ عرب - تعلیم رحمانی - ندیم الاطبا

تکملۃ الکتاب

انگاہ جلوہ ظہور پذیرد کہ تراجم کامل اعیان افاضل ذیل بحیز تحریر در آنید ہمای شریفہ آنہا کسی دیگر کہ بعد ازین قدم بروز در ساحت وجود نہند حوالہ نمودہ می آید تا کسی موفق بہ تکمیل آن گردد و باللہ التوفیق وبیدہ ازمۃ التحقیق = قاضی ابراہیم سندی ساکن دربیلہ مضاف سوستان ملک سند از اکابر علما بود = قاضی ابراہیم ٹھٹھوی نبیرہ مخدوم فیروز جامع کمالات صوری و معنوی برآمدہ در عہد شاہجہان بادشاہ افتای شاہجہان آباد و قضای عسکر داشت = میر ابو البقا صاحب تصانیف کثیرہ معاصر نصیر الدین محمد ہمایون شاہ = ابو جعفر عمر لاہوری ابن اسحاق لاہوری بفضل و دانش طاق و در زہد و تقوی شہرۂ آفاق بود = مولوی ابو الحسن ساکن کاندہلہ = ملا ابو الحسن کشمیری معروف بشاہم با معاصر شہاب الدین محمد شاہجہان بادشاہ بود = قاضی ابو الخیر بھکری - محمد ابو الخیر ٹھٹھوی در فتاوای عالمگیری شریک استنباط مسایل بود = قاضی ابو سعید بھکری ولد قاضی زین الدین بود در فضیلت و حضور قریحت از ممتازان روزگار بود = ابو الفتح ولد شیخ الہدیہ خیرآبادی معاصر سلیم شاہ ابن شیر شاہ سور = قاضی ابو القاسم بن ملا جلال الدین سیالکوٹی معاصر نور الدین محمد جہانگیر شاہ = امیر ابو المعالی برادر امیر علاء الملک تفسیر سورہ اخلاص و رسالہ عدالت والموضح العلم از مصنفات اوست در سال ہزار و چہل و شش ہجری بملک بنگالہ وفات یافتہ = ملا احمد ٹھٹھی گجراتی = ملا احمد ٹھٹھوی شاگرد شاہ فتح اللہ در عہد جلال الدین محمد اکبر بادشاہ بود = مولوی احمد حسن مصنف صراط الاہتدا وغیرہ = مولوی احمد گل نائب مفتی بھوپال = مولوی احمد شاہ سندی - مولوی احمد کبیر ساکن قصبہ پھلواری = مولوی سید ارشاد حسین ساکن پٹنہ = مولوی ارشاد حسین رام پوری = ملا اسحاق رامپوری ولد ملا احمد ولایتی = ملا اسحاق بھکری = مولوی امداد اللہ ساکن پٹنہ = قاضی اسمعیل اصفہانی گجراتی معاصر سلطان محمود بیگڑہ = قاضی اشرف حسین ساکن مہوہ مضاف لکھنؤ = مولوی اعز الدین سندیلی ابن سید غلام اولیا مخدوم زادہ قصبہ سندیلہ شاگرد مولوی حیدر علی سندیلی بجدہم صفر

سال دوازده صد و پنجاه و شش ہجری فوت شد = مولانا افتخار الدین برنی معاصر علاء الدین خلجی =
مولانا افتخار الدین گیلانی معاصر غیاث الدین تغلق = ملا افضل ننو کشمیری بن ملا حیدر چرخی
در عہد محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بود = مولوی اکبر علی پشاوری = مولوی آل احمد
ساکن قصبہ پھلواری ضلع پٹنہ = مولوی آل حسن موہانی مصنف رسالہ استفسار در رد عقاید
نصاری - مولوی الفت حسین شیعی مصنف معجزه فرقان وغیره = ملا الہداد سرہندی معاصر
بہلول لودی = مولوی الہداد ساکن کلکتہ = مولوی الہی بخش فیض آبادی مصنف عمدة المرام
فی تحقیق الجملة والکلام = الیاس منجم اردبیلی اُستاد ہمایون بادشاه جاگیردار پرگنہ موہان مضاف
لکھنؤ = ملا امام الدین دہلوی دراصل لاہوری است ریاضی دان بود کہ بدہلی توطن گزیده شرحی
مختصر بر تشریح الافلاک مصنفہ بہاء الدین آملی در سال یازده صد و سہ ہجری نوشتہ کہ بنام التصریح
فی شرح التشریح شہرت دارد = مولوی امام الدین ساکن ٹونک = سید امان قنوجی معاصر
بہلول لودی = مولوی امین اللہ ساکن پھلواری = مولوی امین اللہ مدرس کلکتہ کہ قصیده
غرا در نعت رسول اکرم صلعم ازو مشہور است = مولوی امین احمد بہاری = سید امیر احمد نقوی
سہسوانی = مولوی امیر حسن سہسوانی = مولوی امیر الدین ساکن کاری ضلع گیا = مولوی
انوار الحق بنگلوری = مولوی انور علی لکہنوی مصنف انوار الحواشی = بابا خواجہ قاضی اوجین
در عہد اکبر شاه بود = مولوی باب اللہ جونپوری = ملا باقر صباغ کشمیری شاگرد ملا باقر داماد =
ملا باقر للو کشمیری شاگرد ملا باقر صباغ = شیخ بایزید برہان پوری عالم متورع و فاضل متشرع بود
خرقہ خلافت از شیخ محمد معصوم سرہندی قدس سره داشت = مولانا بایزید مفتی لاہور در عہد
اکبر شاه بود = مولوی بدر الدین ساکن قصبہ پھلواری = مولانا بدر الدین واعظ در عہد علاء الدین
خلجی از اوده بدہلی آمدی و تذکیر گفتی زاہد و متقی بود در تذکیر او جمعیت بسیار شدی و وعظ او در
دلہا کار کردی و از بجا در وقت تذکیر او گرم شدی = بدر الدین بن شیخ ابراہیم سرہندی شارح
خلاصہ کیدانی = بدر قوام نہروالی بھروچی = شیخ بده ساکن لکھنوتی کہ آنرا گوڑ ندیا ہم گویند معاصر
بہلول لودی = مولوی برکت الہ آبادی = مولانا برہان الدین بھکری در عہد علاء الدین خلجی بود
مولانا برہان الدین بزاز معاصر سلطان غیاث الدین بلبن بود = مولوی بشارت حسین مدرس

مدرسہ رام پور = مولوی بشیر الدین قنوجی - مولوی بشیر الدین دہلوی - حکیم بقا اسد خان سندیلی شاگرد حکیم ببر علیخان موہانی ہفتدہم شوال سال دوازدہ صد و شصت و چہار ہجری وفات یافت طبیب حاذق و نباض صادق بود - مخدوم بلال سندی ساکن تلہی از مضافات سوستان ملک سندہ در علم ظاہر شانی عظیم داشت = سید بندگی حسن بلگرامی از سادات ترمذی بلگرام ست در عربی و فارسی و ہندی استعداد کلی داشت ایمان تخلص میکرد و شاگرد میر عظمت اسد سحیر بود = ملا بوڈہن ایٹہوی برادر ملا جیون = قاضی پیارہ ساکن لکہنوتی معاصر بہلول لودی = ملک تاج الدین گرامی در عہد جلال الدین خلجی بود = تاج الدین کلاہی و سید تاج الدین قاضی اودہ در عہد جلال الدین خلجی بودند = شیخ تاج الدین دہلوی در عہد اکبر شاہ بود = ملا تقیا از فضلای عصر خود در تاریخ معارف کامل داشت کتابی در ہیئت از مصنفات اوست اولا ملازم عبد الرحیم خانخانان بود بعد ازان منظور نظر اکبر بادشاہ شدہ در عہد جہانگیر ترقی مودہ بصدارت رسید و مورخ خان خطاب یافت در سال ہزار و بست ہجری درگذشت = تقی الدین واعظ معاصر فیروز شاہ بود میر جان محمد بلگرامی عالم و فاضل و حافظ و قاری بی نظیر صاحب فکر رنگین بود بسال ہزار و یکصد و چہل بزیارت حرمین شریفین و عتبات عالیہ شتافت - مولوی جعفر علی ساکن کسمنڈے ناظم نظم الفرایض = مولوی جعفر علی رام پوری = ملا جلال الدین معاصر سلطان شمس الدین التمش قاضی جلال الدین کاشانی ولد قاضی قطب معاصر سلطان غیاث الدین بلبن = خواجہ جلال الدین سیر چہ و نائب وزیر - و مولانا جلال الدین بہکری در عہد جلال الدین خلجی بودند = مولانا جلال حسام درویش واعظ عہد علاء الدین خلجی تذکرش ممزوج خوف و خشیہ بودی و ہم سخنہای ظریف گفتی = قاضی جلال الدین ولوالجی در عہد علاء الدین خلجی قاضی ممالک بود = مولوی جلال الدین رام پوری مولانا جمال الدین ساطبی از علمای قرات در عہد علاء الدین خلجی بود = مولوی جمال الدین مونگیری مولوی جمال الدین مدراسی = ملا جمال ملتانی دانشمند مستعد معاصر جلال الدین محمد اکبر شاہ = ملا جمال لاہوری بسبی مردم ینک در شاگردی وی بکمال رسیدند - مولوی جمال شاہ حرفی رامپوری مولوی جمیل احمد سہسوانی - مولوی جمیل احمد بلگرامی = ملا حاجی پانڈی کشمیری شاگرد یعقوب صرفی در عہد نور الدین محمد جہانگیر شاہ بود = ملا حاجی گنائی کشمیری عرف ملا رضوی در اکثر علوم درس میداد

چون بایام شاہزادگی عالمگیر قصد خروج بر شاہجہان نمود فتوای آن از علمای اردوی معلی خواست همه تصدیق خروج کردند مگر ملا حاجی مذکور کناره کشی موده گفت ہر چند فسق و فجور از سلطان بظہور آید خروج که باعث فتنه است خاصةً بمقابله پدر جائز نیست = ملا حامد جونپوری اکثر کتب متداوله نزد محمد زاہد دیده و بعض علم در خدمت دانشمند خان استفاده نموده و در عہد شاہجہان بسلک روزینه داران منسلک بود و در عہد عالمگیر داخل مولفین فتاوی شده بتعلیم شاہزاده محمد اکبر سرفرازی یافت ملا حبیب در عہد جلال الدین محمد اکبر شاه مدرس بود = ملا حبیب کشمیری در عہد نور الدین محمد جہانگیر شاه میر عدل بود = مولانا حجت ملتانی معاصر علاء الدین خلجی = ملا حسام الدین سرخ لاہوری معاصر جلال الدین محمد اکبر شاه = مولانا حسام الدین اندرپتی معاصر غیاث الدین بلبن = مولانا حسام الدین سرخ و مولانا حسام الدین شادی معاصر علاء الدین خلجی بودند = مولانا حسام الدین متقی ملتانی از اجله روزگار و کمله آندیار در پاس آداب شرع نهایت اہتمام می ورزید اکثر اوقاتش در عبادت و افاده طلبه مصروف بود مرقدش بقریه حسام پور مضاف ملتان واقع ست = مولوی حسن جان سندیلی پیش علمای سندیله و نیز بخدمت حافظ محمد شوکت علی مختصرات و مطولات گذرانیده قریب الفراغ است اللهم بلغه الی ما مولہ = شیخ حسین تبریزی در عہد جلال الدین محمد اکبر شاه مدرس دہلی بود = مولانا حمید الدین مخلص و مولانا حمید مقری از علمای قرآت معاصر علاء الدین خلجی بودند مولانا حمید مفسر سنبہلی معاصر نصیر الدین محمد ہمایون شاه = شیخ حمید احمد آبادی معاصر جلال الدین محمد اکبر شاه = شیخ حمید سندی برادر شیخ رحمت الله ولد قاضی عبد الله بن قاضی ابراہیم ساکن در بیله بمحامد والا موصوف و در علوم عقلی و نقلی حظ وافی و در حدیث و تفسیر ید طولی داشت ہمراه خان اعظم کوکه بمکه معظمه رفته مقتدای اہل حدیث شد = قاضی حماد عباسی ٹہٹوی در فضیلت و کمال اتم و در تقوی و تورع اکرم بود = حمید الدین مسعود لاہوری ابن سعد لاہوری حمید دہر و فرید عصر بود مولوی خادم حسین سندیلی عرف بوعلی ابن حکیم بقاء الله خان سندیلی بشانزدہم ذیقعده سال دوازده صد و شصت و پنج ہجری بمقام بھوپال رحلت کرد = مولوی خدا بخش پنجابی = مولوی خلیل الرحمن رامپوری محشی دائر الاصول = خواجه علی دانشمند از ماوراء النہر در عہد جلال الدین محمد اکبر شاه به ہندوستان قدوم آورده مورد مراحم خسروانه شد = مولوی سید خواجه احمد نصیر آبادی

از تلامذهٔ مولوی سخاوت علی در صورت و سیرت یادگار صلحای سلف بود و برادر ملا نداد دیدم
رحمة الله علیها = خواند میر مورخ مصنف تاریخ حبیب السیر و خلاصة الاخیار و دستور الوزراء در عهد
ظهیر الدین محمد بابر شاه بود = مخدوم خیر الدین برهانپوری = مولوی خیر الدین مدراسی =

حرف الدال

ملا داود
سوستانی صاحب فضل و علم بود = ملا داود مشکوتی کشمیری شاگرد خواجه حیدر چرخی معاصر محی الدین
اورنگ زیب عالمگیر بود = ملا دانیال چوراسی شاگرد ملا عبد السلام ساکن دیوه بود = شیخ دانیال
جونپوری = ملا دراز پشاوری = قاضی دتا سوستانی ولد قاضی شرف الدین المشهور بمخدوم جاهوار
علمای نامدار و قاضی القضاة بود بصحبت بسیاری از علمای باطن رسیده نظر فیض یافته مدتی
بخدمت پدر کسب فضایل نموده علم حدیث از مخدوم بلال آموخته و اکثر علوم از خدمت مخدوم
محمود فخر پوهره و مخدوم عبد العزیز بهروسے یافته هیزده تفسیر قرآن مجید مطالعه آورده معانی و دقایق
آن مستحضر ساخته و از علم جفر وغیره علوم عربیه نصیبی کامل اندوخته حافظه چندان داشت که اکثر کتب را
ظهر الغیب خواندی مرزا حسن شاه از و تلقینها یافته و مخدوم عثمان وی را او ستاد لقب داده بعد
وفات بقریه باغیان مدفون گشت = سوستان از توابع سند ست ملا دوست محمد کابلی ابن

حرف الذال

ملا محمد امیر مولف رساله عین الاصابه فی ربع السابه = مولوی ذو الفقار علی ساکن دیوه = مولوی
ذو الفقار علی ساکن کلکته = مولوی ذو الفقار احمد ساکن بهوپال = ملا رجب گنائی کشمیری در عهد
محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بود = شیخ رحمة الله سندی ولد قاضی عبد الله ولد قاضی ابراهیم
ساکن ورجیله بفنون فضل و کمال آراسته بی نظیر وقت بود و سه رساله مناسک حج از و یادگار اند =

حرف الراء

مولوی رحمت الله کرانوی مناظر پادری فنڈر مصنف ازالة الاوهام و المجاز عیسوی و اظهار الحق
وغیره نزیل مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما = مولوی رستم علی رامپوری محشی میر زاهد رساله = مولوی
رشید احمد گنگوهی = مولوی رضی الدین اله آبادی ابن مولوی برکت = رضی الدین احمد ساکن
پهلواری = مولانا رفیع الدین گازرونی معاصر سلطان غیاث الدین بلبن = قاضی رکن الدین
سامانه معاصر سلطان غیاث الدین بلبن = مولانا رکن الدین سنامی معاصر علاء الدین خلجی =
سید رکن الدین قاضی کره در عهد سلطان علاء الدین خلجی بود = مخدوم روح الله بهکرے =
ملا رحمه منور و لاهوری از علمای اعلام وقت خود گذشته = مولوی ریاضت حسین مولف

ریاض العرفان = شیخ زین الدین حوالی معاصر ظہیر الدین محمد بابر شاہ = مولوی زین العابدین
قاضی بھوپال = مولانا سراج الدین سنجری معاصر غیاث الدین بلبن = مولوی سراج الدین
الہ آبادی شارح زبدۃ الصرف = قاضی سراج الدین علیخان مفتی القضاۃ کلکتہ بسال دوازدہ
صد و بست ہجری کتاب جامع التعزیرات بزبان عربی تالیف کردہ باز بہ ترجمہ آن بزبان
فارسی پرداختہ نامش جواہر زواہر نہاد = مولوی سراج احمد سہارنپوری شارح ترمذی =
مولوی سراج احمد سہسوانی = قاضی سدید الدین معاصر غیاث الدین بلبن = مولوی
سدید الدین دہلوی = مولوی سعادت علی سہارنپوری = مولوی سعادت علی بہاری = ملا سعد اللہ
لاہوری باوجود فضیلت موفورہ روش ملامتی داشت = ملا سعد سندی در فضیلت اتم
و در کمالات مرجع امم بود = ملک سعد الدین منطقی در عہد علاء الدین خلجی صاحب طبل و
نقارہ بود = ملا سلطان از مشاہیر مدرسین عہد اکبر شاہ بادشاہ بود = شیخ سلیمان بلگرامی از
علمای عہد اکبر بادشاہ صاحب استعداد بود = میران سید اخی قنوجی عالم مستعد معاصر بہلول
لودی = سید محمد بن سعید خان دہلوی دانشمند مستعد معاصر بہلول لودی = مولوی سید محمد
کالپوی مدرس سیہور محروسہ بھوپال = مولوی سید میان ساکن سورت از اساتذہ مولوی
سید عبد الفتاح گلشن آبادی بود = مولوی سیف الدین مدرس مدرسہ رامپور = ملا شاد
محمد شاہ آبادی ماہر ریاضی و نجوم معاصر اکبر شاہ = مولوی شاد محمد خان رامپوری = شاہ میر
از علمای صوفیہ آگرہ معاصر اکبر شاہ بود = قاضی شاہنہ سوستانی از اجلہ علما و اتقیای
روزگار بود شریعت را با طریقت و طریقت را توامان حقیقت داشتہ خلف ارشدش
شیخ میر محمد المشہور بہ میان میر لاہوریست کہ بسال ہزار و چہل و پنج ہجری رحلت فرمود =
مولانا شرف الدین ولوالجی معاصر غیاث الدین بلبن = قاضی شرف الدین سرباہی معاصر
علاء الدین خلجی = مولانا شہاب الدین خلیل در عہد علاء الدین خلجی بود در تذکیر طریقہ خوف
و خشیہ را مراعات کردی و نظم خواندی و بیشتر تفسیر قرآن مجید بیان فرمودی و قصص و حکایات
سلوک و مآثر علمای آخرت گفتی و در تذکیر او جمعیت بسیار شدی و سامعان را رقتی تمام بودی
مولانا شہاب الدین ملتانی معاصر علاء الدین خلجی = مولوی شہاب الدین احمد ساکن نہسہ

ضلع پٹنہ = خواجہ شمس الدین خوارزمی استاد مولانا نظام الدین اولیا قدس سرہ معاصر
غیاث الدین بلبن = مولوی شمس الدین بدایونی بن مولوی محمد علی عثمانی بدایونی محشی شرح وقایہ
قاضی شمس الدین مراہی عالم متبحر معاصر غیاث الدین بلبن = مولانا شمس الدین نم معاصر
علاء الدین خلجی = قاضی شمس الدین گازرونی معاصر علاء الدین خلجی = شیخ شمس الدین جونپوری
برادر خرد شیخ محمد ماہ جونپوری در عہد عالمگیر بدرس علوم وسلوک در جونپور اشتغال داشت =
مولانا شمس الدین باخرزی معاصر سلطان فیروزشاہ = شمس خان لاہوری ملای صاحب استعداد
حرف الصاد معاصر اکبرشاہ = مولوی شمس الاسلام بدایونی عالم مستعد بود = ملا شیری لاہوری ابن قاضی
عبدالحی ساکن قصبہ کوکوال من اعمال پنجاب فاضل مستعد بود = ملا صالح سہرندی در عہد
سلطان بہلول لودی بود = خواجہ صادق کشمیری معاصر جہانگیر بادشاہ = مولانا صدر جہان
از اجلہ علمای گجرات است بورع وتقوی متصف ہموارہ بکتب علوم درس میداد = مولانا شیخ
احمد بن شیخ برہان از تلامذہ ویست وبحضرت سید محمد المشہور بشاہ عالم گجراتی انکاری داشت
کہ آخرش مبدل باعتقاد گشت = صدر جہان قنوجی از سادات رفیع الشان بامر فتوی
در عہد عالمگیر ممتاز بود = مولانا صدر الدین گندہک معاصر علاء الدین خلجی = مولانا صدر الدین
تاری معاصر علاء الدین خلجی = قاضی صدر الدین عارف در عہد علاء الدین خلجی صدر جہان بود = شیخ صدر الدین
لکھنوی اجل علما وافضل اتقیا معاصر نظام الدین شاہ سند بود جامعیت علوم بدان غایت داشت کہ ہزارہا
شاگردان را بمرتبہ کمال علمی رسانید اولا بوید سید محمد جونپوری مدعی مہدویت بہ مناقشہ پیش آمد آخر
بدین سید محمد داخل زمرہ مریدان راسخ گردید = سید صدر الدین قنوجی از اعاظم علمای بلدہ قنوج
بعہد سلطان سکندر لودی در سال شش صد وچہار ہجری بود مدام ملازم رکاب سلطان می بود
قاضی صدر الدین لاہوری در علوم عقلیہ ونقلیہ مہارت کامل داشت = سید صفای بہکری
صاحب علم وعمل سرآمد فضلای اجل وشیخ الاسلام بہکر بود در سال نہصد ونود ویک ہجری
حرف الضاد در گذشت = بہکر شہریست از مضافات سند = مولانا صلاح الدین سنرکی معاصر علاء الدین
خلجی از مدرسین نامور بود = قاضی صوفی در عہد اکبرشاہ قاضی لاہور بود = مولانا ضیاء الدین بیانی
در عہد علاء الدین خلجی صدر جہان بود = قاضی ضیاء الدین المخاطب بقاضی خان معاصر

قطب الدین مبارک شاه بود = خواجه ضیاء الدین واعظ مصنف مناقب ابرار و غیره = قاضی
ظهیر الدین معاصر سلطان غیاث الدین بلبن = مولانا ظهیر الدین لنگ = مولانا ظهیر الدین
بهکری معاصر جلال الدین خلجی بودند = ملا عالم بهکری عالم علوم ظاهر و باطن بود = قاضی عباس
برهانپوری ولد قاضی نصیر الدین دانشمند متبحر بود شاهجهان بادشاه بفرادان اعزازش طلبیده و
بعنایات شاهی مباهی شده بوطن مراجعت نموده درگذشت = شیخ عبد الله متقی ابن مولانا سعد الله
ساکن دربیله ممالک سند در علم تفسیر و حدیث بی نظیر وقت بود در سال نهصد و چهل و هفت هجری
بگجرات رفته از آنجا برفاقت قاضی عبد الله ساکن دربیله بحرمین شریفین رفته اوقات عزیز باخر
رسانیده در همه علوم تصانیف و رسایل خوب دارد = خواجه عبد الله نازی کشمیری و ملا عبد الله
ملارتی کشمیری در عهد شاهجهان از علمای نامور بودند = بابا عبد الله بن مسعود کشمیری معاصر
جهانگیر بادشاه بود = مولوی عبد الله مصنف تحفة الهند = قاضی عبد الله سندی ولد قاضی ابراهیم
ساکن دربیله فضایل از خدمت مخدوم عبد العزیز ابهری آموخته تقوی کامل و ورع شامل داشت
بعد فتح شاه بیک از دربیله به باغبان نقل نموده در سن نهصد و سی و چهار هجری بگجرات دکن آمده
و از آنجا بمدینه طیبه رفت و سکونت مدام اختیار فرموده درگذشت = ملا عبد الله سیالکوتی بن ملا
عبد الحکیم بگردآوری علوم از پدر فایق برآمده = مولوی عبد الله ساکن موضع بهکر از سواد غزنین ممالک
پنجاب مصنف رساله کشف الحال عن التعزیر بالمال = مولوی عبد الله ټونکی = مولوی عبد الله
دهلوی = مولوی عبد الله رامپوری = مولوی عبد الله سهارنپوری = مولوی عبد الله محمد آبادی
مصنف عرفان العرفان = مولوی عبید الله رامپوری = مولوی عبید الله مدرس جامع مسجد بمبئی
مولوی عبد الباری مصنف اعلام الاخبار و غیره = مولوی عبد الباری ساکن کلکته = مولوی
عبد الباری ساکن بردوان = ملا عبد الباقی بنگالی شاگرد ملا محمود جونپوری که بمین صحبتش دانشمند
برآمد بعد رحلتش در جونپور ماند در اکثر علوم خصوصا در معقولات یگانه بود و از علمای آنجا گوی
سبقت می ربود و بدرگاه عالمگیر رسیده موضعی بجمع نهصد روپیه سیور غال یافته مراجعت نموده
در آنجا بدرس طلبه علوم عمر عزیزش بسر فرمود = ملا عبد الجلیل در عهد اکبر شاه مفتی لاهور بود =
مخدوم عبد الجلیل ټهټوی در فضیلت اشتهار ایام اصلش از بندر لاهری است در عهد شاهجهان بود

پسرانش ابوالفتح و محمد شریف و محمد شفیع هر یک در فضیلت و قابلیت نامور بودند = مولوی عبدالحق
کانپوری شمس العلماء = مولوی عبدالحق پنجابی = مولوی عبدالحق سهارنپوری = ملا عبدالحکیم بن ملا عبدالحکیم
کشمیری در عهد عالمگیر بود = مولوی عبدالحکیم واعظ مصنف عشره کامله وغیره = مولوی عبدالحلیم
سهارنپوری = مولوی عبدالحمید رامپوری = شیخ عبدالحیٔ ولد شیخ جمال کنبوه دهلوی معاصر سلطان
سلیم بود = میر عبدالحیٔ خراسانی در عهد اکبرشاه صدر الافاضل بود = مولوی عبدالخالق دیوبندی
ملا عبدالرحمن ساکن سیکری معاصر بهلول لودی = مولانا عبدالرحمن تهتوی در علوم عقلیه و نقلیه
بی نظیر بود با فاده دینی می پرداخت معاصر میرزا عیسی و میرزا باقی = ملا عبدالرحمن بوهره احمدآبادی
و ملا عبدالرحمن لاهوری معاصر اکبرشاه بودند = قاضی عبدالرحمن سندی از اجل علما و افضل فضلا
از عهد شاهجهان تا عهد عالمگیر متولی نذور حرمین شریفین بود و جاگیر مشروط الخدمت داشت
بمدینه طیبه رحلت فرموده در قبر محمد حیات سندی مدفون گردید = مولوی عبدالرحمن ساکن پهلواری
مولانا قاری عبدالرحمن پانی پتی = ملا عبدالرحیم کشمیری در عهد عالمگیر بود = مولوی عبدالرحیم
رامپوری = مولوی عبدالرحیم جونپوری = ملا عبدالرزاق پانڈی کشمیری و ملا عبدالرزاق محشی تجرید
و مصنف رد محاکمات در عهد شاه جهان از علمای نامدار کشمیر بودند = ملا عبدالرزاق کشمیری شاگرد
خواجه حیدر چرخی در عهد عالمگیر بود = مولوی عبدالرسول سهارنپوری مصنف متن متین در نحو =
ملا عبدالرشید زرگر کشمیری شاگرد محمد افضل چرخی در عهد عالمگیر بود = مخدوم عبدالرشید ساکن
الهکندی ممالک سند از اجل علما و اکمل اتقیا بود جمع کلان ازو باستفاده کمال علمی و عملی رشید روزگار
شدند = مولوی عبدالسبحان پشاوری = ملا عبدالسلام ساکن دیوه شارح تهذیب المنطق و منار صاحب
شاگرد ملا عبدالسلام لاهوری بود = مولوی عبدالسلام آروی = مولوی عبدالسلام پانی پتی =
ملا عبدالشکور لاهوری در عهد اکبرشاه قاضی جونپور بود = مولوی عبدالشکور فیض آبادی = مولوی
عبدالصمد پشاوری = مولوی عبدالصمد سهسوانی = مخدوم عبدالعزیز کاهانی ساکن کاهان من مضافات
سوستان ملک سند محدث ابریز عزیز مصر تبحر و تدقیق و برگزیده کشور تحقیق بادو پسر والاگهر سرسبز
علم و هنر امجد مولانا اشرف الدین و مولانا یار محمد برهان جام فیروز به سبب خروج شاه اسمعیل ماضی
از هرات بموضع کاهان قدوم آورده آن سرزمین را بنشر علوم منور ساخته بعد ازان جا رحل اقامت

انداختند و همانجا چشم از مطالعه نسخه حیات پوشیدند تصانیف عربیه چون شرح مشکوة و حواشی اکثر کتب متداوله ازانها یادگار ماند = مولوی عبد العزیز دریابادی = مولوی عبد العزیز لکهنوی مولف پیغام محمدی وغیره = حافظ عبد العلی رامپوری بن ملا محمد عمران بن ملا محمد غفران در سال دوازده صد و نود و هفت هجری وفات یافته = مولوی عبد العلی بن مولوی فضل الرحمن رامپوری = مولوی عبد العلی ساکن ڈومری ضلعه پٹنه = مولوی عبد العلی ساکن جایس = سید عبد الغنی گجراتی معاصر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر = ملا عبد القادر اخوند معاصر نصیر الدین محمد همایون شاه = مولوی عبد القادر سندیلی از اولاد امجاد مولوی حمد الله شارح سلم نوزدهم ذی حجه سال دوازده صد و هفتاد و دو هجری رحلت کرد = مولوی عبد القادر رامپوری = مولوی عبد القادر باعسکلہ ساکن بمبئی = مولوی عبد القادر ساکن تهانه ضلعه بمبئی = مولوی عبد القادر ساکن هوگلی عالم باعمل صاحب تصانیف و نهم ذیقعده سال سیزده صد و هفت هجری عبد الطاهر را عقب خود گذاشته رحلت کرد = مولوی عبد القدوس بنگلوری = میر عبد القدوس تهتوی ابن سید عابد دانشمند کامل نحریر وقت صاحب شان و مستثنی در ابنای جنس بر آمده در هزار و صد و چهل و شش هجری وفات یافته آیه کریمه مکرمون فی جنات النعیم مطابق واقعه است ملا عبد القوی احمد آبادی برهانپوری عالمگیر وی را مخاطب باعتماد خان کرده اکثر وی را بلفظ اخوند جیو یاد میکرد مولانا عبد الکریم شروانی معاصر غیاث الدین تغلق = سید عبد الکریم قنوجی ابن سید محمد قنوجی در عهد عالمگیر مشغول بدرس متداولات بود = قاضی عبد الکریم کشمیری شاگرد ملا ابو الفتح در عهد عالمگیر بود = مولوی عبد الکریم ساکن ٹونک ناظم رساله سبیل الرسوخ فی الناسخ والمنسوخ = مولوی عبد الکریم رامپوری = ملا عبد اللطیف ساکن در بیله ممالک سند عالم بلیغ بود حاشیه بر شرح ملای جامی دارد و در بحث الکلام ما تضمن کلمتین حقیقة او حکما ای یکون کل واحدة منهما فی ضمنه فالمتضمن اسم فاعل هو المجموع والمتضمن اسم مفعول کل واحد من الکلمتین فلا یلزم اتحادهما درین دو بیت درج کرده

قام زید هیئت مجموعیش * اسم فاعل را تضمن می شمر * ور بخواهی اسم مفعولی ازو * هیئت افرادیش را کن نظر * شیخ عبد اللطیف برهانپوری معاصر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بود = مولوی عبد اللطیف دہلوری = مولوی عبد اللطیف فقیه رامپوری = مولوی عبد المجید برهانپوری =

ملا عبد النبی کشمیری در عہد عالمگیر بود = مولوی عبد الوہاب ساکن سوات نبیرۂ قاضی عبد الوہاب
دکنی ساکن قصبہ مونگی کہ در علم فقہ و اصول مہارت کامل داشتہ در عہد عالمگیر قاضی عسکر بود =
ملا عثمان گجراتی از علمای قرات و ملا عثمان سامانہ و ملا عثمان بنگالی سنبھلی از علمای نامور عہد اکبر شاہ
بودند = خواجہ عزیز الدین صوفی مولف تحفۃ الابرار فی کرامۃ الاخیار معاصر غیاث الدین تغلق بود =
عزیز الدین خالد خانی مولف دلائل فیروزی در علم نجوم معاصر سلطان فیروز بود = ملا عصام الدین
معاصر نصیر الدین محمد ہمایون شاہ = علاؤ الدین تاجر و علاؤ الدین کرک و علاؤ الدین صدر الشریعۃ و
علاؤ الدین مقری علمای نامدار در عہد علاؤ الدین خلجی بودند = مولانا علاؤ الدین اصولی بدایونی
سید علاؤ الدین اودہی = امیر علاء الملک مرشدی) در عہد شاہزادہ شجاع بود کتاب مہذب در
منطق و انوار الہدی در الٰہیات و صراط الوسیط در اثبات واجب از تصانیف وی یادگار اند
مولانا علم الدین نبیرۂ شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی در عہد علاء الدین خلجی بود = مولوی علی اعظم
ساکن پھلواری = مولوی علی اکبر الہ آبادی مصنف فصول اکبری و اصول اکبری = ملا علی الماس
کشمیری شاگرد ملا جوہر ناتھ در عہد شاہجہان بود = علی بن احمد غوری ساکن کڑا کہ متصل مانک پور است
از مریدان شیخ رکن الدین قدس سرہ بود و از تصانیف اوست کنز العباد فی شرح الاوراد مصنفہ
بہاء الدین قدس سرہ = خواجہ علی پنو کشمیری شاگرد ملا شمس پال در عہد جہانگیر شاہ بود = ملا علی رستاک
کشمیری معقولی میانہ قد بود جہانگیر شاہ او را رستاک میگفت ہمان شہرت یافت چنانچہ سال فوتش
ہم در مصرعہ وای پست و بلند ہمت کوہ یافتہ اند = مولوی علی حبیب سجادہ نشین پھلواری =
مولانا علی شاہ جاندار از اکابر علمای وقت و مرید شیخ نظام الدین اولیا قدس سرہ بود کتاب
خلاصۃ اللطائف در تصوف از تصانیف اوست = ملا علی قاری مثنوی در فضیلت فتح اہل
و در قرات اکمل بعہد مرزا جانی بود = ملا علی کرد ملای مستعد معاصر اکبر شاہ بود = ملا عماد الدین
معاصر شمس الدین التمش بود = مولانا عماد دانشمند متبحر در زمان سلطان محمد تغلق شاہ دہلی مردی
بزرگ و راست گو و حق شناس بود میگویند کہ محمد تغلق در ایام غرور سلطنت خود گفتہ بود کہ فیض خدا
منقطع نیست چرا باید کہ فیض نبوت منقطع شود اگر کسی حالا دعوی پیغمبری کند و معجزہ نماید تصدیق می کنید
یانہ مولانا عماد بر فور گفت کہ گہ مخور چہ میگوئی محمد تغلق حکم کرد کہ او را ذبح کنند و زبانش بر آرند رحمۃ اللہ علیہ

مولانا عماد الدین حسام در عہد علاء الدین خلجی تا بست سال تذکیر گفتہ در زمرۂ کبراء و معتبران و دانشمندان
و کاملان و فاضلان و شاعران حاضر می شدند = مولانا عماد الدین محمد طارمی طارم در حوالی شیراز است
از انجا بگجرات آمدہ بخدمت ملک قطب الدین کہ خلیفۂ خاص حضرت سید محمد المشہور بشاہ عالم بود
مرید گشت چنانچہ در علوم ظاہری نظیر آفاق بود در علم باطن ہم طاق گردید و بارشاد و ہدایت
خلق مشغول شد میاں وجیہ الدین گجراتی از ارشد تلامذہ وی ست = سید عنایت اللہ مجددی بالاپوری
عامل کامل و فاضل لاثانی مشہور و معروف وقت خود بود در سال یازدہ صد و ہفتدہ ہجری
رحلت فرمودہ = مولوی عنایت احمد ساکن پٹنہ = مولوی عنایت اللہ ساکن بردوان = مولوی
عنایت حسین ساکن مونگیر =

حرف الغین

قاضی غضنفر سمرقندی در عہد جلال الدین محمد اکبر شاہ بہندوستان
قدوم آوردہ منصب قاضی القضاۃ ولایت گجرات یافتہ انصرام عہدۂ خود بدیانت میکرد در
علوم متعارفہ یگانہ بود = سید غضنفر ابن سید جعفر نہروالی منسوب نہروالہ گجرات = مولوی غلام
اکبر خان مصنف ہدایۃ المنکرین وغیرہ = غلام علی کور از اجلاء افاضل عہد اکبر شاہ بود = مولوی
غلام حسین بنگالی = مولوی غلام سبحان قاضی القضاۃ کلکتہ = مولوی غلام نبی شاہجہانپوری
محشی میرزاہد رسالہ = مولوی غلام علی ساکن مہری احاطہ بمبئی = مولوی غلام احمد نصیر آبادی = مولوی
غلام محمد ہوشیارپوری = ملا غونی گجراتی = مولانا غیاث بہروچی = سید فاضل معاصر اکبر شاہ بادشاہ

حرف الفاء

بود = حکیم فتح اللہ گیلانی از اطبای عہد جلال الدین محمد اکبر شاہ بادشاہ بود کتب طبیہ بتحقیقات تمام
خواندہ و در ہیئت نیز ماہر بود و شرح قانون شیخ الرئیس بفارسی نوشتہ = قاضی فتح علی قنوجی شاگرد
مولوی علی اصغر قنوجی در ہر علوم متداولہ مناسبتی داشت حاشیہ شرح تہذیب جلالی و شرح مقامات
حریری از توالیف انیفہ اوست = مولوی فتح علی بردوانی = مولوی فتح علی جونپوری عالم مستعد
عم مولوی معشوق علی جونپوری طبع موزون داشت خصوصاً در بدیہہ گوئی تاریخ شہرۂ آفاق بود =
قاضی فخر الدین در عہد جلال الدین خلجی علامۂ عصر بود = مولانا فخر الدین ہانسوی و مولانا فخر الدین
مقاتل معاصر علاء الدین خلجی بودند = مولوی فخر الدین لکھنوی = مولوی فخر الدین علیخان
شافعی المذہب قاضی چیناپٹن = مولوی فدا حسین ساکن ضلع پٹنہ = فرید بنگالی دانشمند متبحر
و محدث معاصر جلال الدین محمد اکبر شاہ بود = ملا فضل ملتانی از اکابر علمای عصر خود بود = مخدوم

فضل الله نوشوی تحریر وقت جامع فضائل قدسیه حاوی معارف انسیه محلی حلیه ورع و تقوی
بود، همواره بدرس علوم اشتغال داشت معاصر میرزا عیسی و میرزا باقی = مولوی فضل الله لکهنوی ـ
مولوی سید فضیلت حسین ساکن ضلع پٹنه = مولوی فضل الله بنگلوری ـ مولوی فصیح الدین
از علمای کاملین بلدهٔ قنوج بود عمر شریفش بدرس و عبادات بسر برد = مولوی فیض الحسن لاهوری
که بهند رئیس علم ادب یگانه روزگار بود بتاریخ دوازدهم جمادی الاول سال یکهزار و سه صد و چهار
هجری از جهان رحلت فرمود = مولوی فیض الله پنجابی = مولوی فیض الحسن سهارنپوری مصنف
تحفهٔ محمدیه در شرح حدیث ام زرع = میان قادن پسر شیخ جونو دانشمند معتبر در عهد بهلول لودی
بود ـ سید قادری بلگرامی ابن حافظ ضیاء الدین بلگرامی حاج الحرمین الشریفین فاضل و حافظ
و قاری قرآن بوده در وطن گوشه گرفته بعبادت معبود حقیقی اشتغال داشت بسال هزار و
یک و چهل و چهار هجری در گذشت = قاسم ترمذی کشمیری در عهد عالمگیر از علمای نامدار وقت بود
ملا قاسم واحد العین قندهاری در عهد جلال الدین محمد اکبر بادشاه از عمده ترین مدرسین علوم عقلیه
و نقلیه بود = مولوی قاسم علی سندیلی ابن مولوی حمد الله سندیلی شاگرد پدر خود مردی فاضل و کامل
کثیر الدرس بود و بزیارت بیت الحرام مشرف گشته ـ مولوی قدرت الله برهانپوری ـ مولانا
قطب الدین ناظله معاصر غیاث الدین بلبن ـ ملک قطب الدین سهرندی در عهد بهلول لودی ـ
شیخ قطب برهانپوری فاضل متورع حافظ جید تیرانداز مقری بود اشعار عرب بسیار بخاطر داشته
و خوب می خواند با وجود وفور فضایل غربت و مسکنت مغبوط داشته بماه رمضان به پیش امامی
عالمگیر بادشاه معزز میبود و نیز بتعلیم شاهزاده معظم سرفراز بود در پنجم سال جلوس عالمگیر بدار الخلافه
شاهجهان آباد برحمت حق پیوست = مولوی سید کاظم علی دریابادی بن سید قاسم علی چهاردهم
ربیع الاول سال سیزده صد و پنج هجری رحلت کرد = ملا کبیر الدین مورخ در عهد علاء الدین خلجی بود =
مولوی کبیر خان قاضی محمد پورا حاطه ببئی = شیخ کبیر ناگوری از اولاد شیخ فرید بن عبد العزیز بن شیخ
حمید الدین صوفی ناگوریست بزرگ صاحب مقامات جامع علم ظاهر و باطن کتاب ذهن که حاشیه
ضو شرح مصباح است از تصانیف ویست بجهت تفرقه که در ناگور از دست کفار آن دیار واقع
شده بود بجانب گجرات رفت و همانجا توطن پذیرفت رحمة الله علیه = شیخ کبیر لدهانوی در عهد

بکمال رسیده واز ہیران درگذرانیده اکثری کتب متداوله در ملازمت پدر وخسر بزرگوار خویش کر
سعد الله بنی اسرائیل بود تحصیل نموده طریق صحبت واختلاط را انیکه در زیده بحکم جلال الدین محمد اکبر شاه
بہمراہی پدر در پرگنه بجواره و دامن کوه شمالی رفته بضبط و ربط آن نواحی مشغول بود = مولانا کریم الدین
در عہد علاء الدین خلجی نذکیر گفتی و در آن تحمید و نعت نظم جدید و مناسب آورده چون آواز خوش داشت
تغنهای او در عوام نیفتادی و جمعیت کثیر بہم نبودی = مولانا کریم الدین لکہنوی جامع فضایل و کمالات
قامع رزائل معضلات بزہد و تقوی نامور معاصر ملا عبد الرحمن لکہنوی بود = مولانا کریم الدین جوہری
در عہد علاء الدین خلجی بود = ملا کمال رامپوری بس نامور زیست = مولانا کمال الدین کولی در عہد
علاء الدین خلجی بود = مولانا کمال الدین اودہی و کمال الدین سامانه در عہد فیروز شاه از علمای نامور
بودند = قاضی گہاسی اله آبادی شاگرد و خلیفه شیخ محب الله اله آبادی = شاه گدای کشمیری در عہد
جہانگیر شاه از علمای نامور بود = مولوی گلزار علی پہلواری را لبس موزون است = مولوی لطف حق
ساکن پتہاپور گجرات = مولوی لطف علی ساکن ضلع پٹنہ = مولانا لطیف مقری از علمای قرات
در عصر علاء الدین خلجی بود = مولانا میران مار بکله معاصر علاء الدین خلجی = مبارز خان سلطانپوری
معاصر ملا نظام الدین سہالوی رساله مبارزیه در علم کلام از مولفات اوست لبس متین =
ملا مجنون کشمیری معاصر شاہجہان بود = شیخ محمد اشرف شطاری لاہوری بصلاح و فضیلت نامور
معاصر عالمگیر بود = مولوی محمد ادریس سلہٹی محشی جمع الجوامع سیوطی = مولوی محمد اسرائیل سلہٹی محشی
تفسیر بیضاوی و صدرا = مولوی محمد اعلی ساکن تہانه مولف کشاف اصطلاحات الفنون =
قاضی محمد افضل بہکری = ملا محمد افضل کشمیری معاصر جہانگیر شاه بود = ملا محمد اکرم لاہوری متداولات
را بارہا درس گفته بحلم و بردباری و صلاح و پرہیزگاری موصوف معلم شاہزاده کام بخش بود =
قاضی محمد احمد آبادی مرید حضرت قطب العالم احمد آبادی قدس سره بود و سه پسر داشت یکی قاضی حمید
که بقاضی جا بلنده شہرت دارد پدر قاضی محمود دریای دوم قاضی العالم شاه حماد سوم قاضی حامد
ہر سه برادران مرید و خلیفه حضرت شاه عالم احمد آبادی قدس سره بودند = قاضی العالم شاه حماد
دوازده سال در طلب علم پیش مولانا میانجی گجراتی صرف کردند و دوازده سال بجهاد کفره در لباس
سپاہیان بسر بردند و دوازده سال ترک ہمه کرده بخدا مشغول شدند از بدو شعور اکل حلال و صدق

مقال لازم حال خیر مآل شان بود تا آنکه تقوی شان در مرکب شان هم اثر کرده بود هرگاه دو دانه
حرام نمی خورد بشب خواب کمتر میکردند از بس که مظهر جلال بودند کسی را مجال نبود که به منظر شان بیاید
اغلب اوقات در پرده جا داشتند خادم طومار حاجات ارباب احتیاج از پس پرده میخواند ایشان
در جواب بعضی میفرمودند که میدهیم و برای بعضی نمیدهیم فرمودند لهذا علمای وقت فتوی بر قتلش نوشتند
حاجی محمد افضل سیالکوتی = خواجه محمد امین ولی اللهی = ملا محمد ابن کشمیری معاصر عالمگیر بود = ملا محمد باقر
کشمیری معاصر شاهجهان بود = شیخ محمد بهروچی = ملا خواجه محمد توهیکرو کشمیری معاصر عالمگیر بود -
مولوی محمد جیلانی رامپوری مصنف جنگنامه = قاضی محمد حسین جونپوری از علم و فضل نصیبی وافر داشت
در عهد شاهجهان قاضی جونپور بود و در اوایل عهد عالمگیر بقضای اله آباد ممتاز شده در سن هفتم
جلوس عالمگیر بحضور آمده باضافه منصب و احتساب لشکر سرفراز گردید و در تالیف فتاوی
عالمگیری سعی نموده = مولوی محمد حسین مصنف اشاعة السنه وغیره = مولوی محمد حسین مصنف
تیغ فقیر و حربه فقیر وغیره = مولوی محمد حسن امروهوی مولف تفسیر معالمات الاسرار فی
مکاشفات الاخبار معروف بتفسیر حضرت شاهی = مولوی محمد حسن اسرائیلی سنبهلی = ملا محمد داغی
ٹھٹوی در عهد شاهزادگی پیش امام شاهجهان بادشاه بود = شیخ محمد سعید سرهندی ابن حضرت
شیخ احمد مجدد الف ثانی خلیفه پدر خود بود فاضل متشرع و عالم متورع بود پیوسته بارشاد طالبان خدا
و درس علوم اشتغال داشت حاشیه بر حاشیه خیالی نوشته بصحبت عالمگیر رسیده رعایت کلی یافته
مولوی محمد شاه مصنف مدار الحق = ملا محمد صادق ٹھٹوی = ملا محمد صالح معاصر جهانگیر شاه بود =
ملا محمد صلاح گجراتی = مولوی محمد صدیق چهولی پشاوری = مولانا محمد صدیق ملتانی گجراتی = مولوی
محمد عادل از ابتدا تا انتها کتب درسیه بخدمت مولانا محمد سلامت الله گذرانیده الحال جانشین
مولانا موصوف بکانپور هستند و بهدایت و ارشاد خلایق صارف الاوقات اند سلمه الله تعالی
شاه محمد عاشق پهلتی = بابا محمد عثمان کشمیری ابن شیخ محمد فاروق از تلامذه ملا سعد الدین صادق جیو
علمای کشمیر بود و نیز بخدمت مولانا شاه ولی الله دهلوی رسیده اجازت حدیث و فقه یافته
مولوی محمد عمر دهلوی ابن مولوی کریم الله دهلوی در دوازده صد و شصت و هشت هجری
متولد شده و پیش والد ماجد خود تربیت و تعلیم علوم رسمی یافته بدرس و تدریس اشتغال دارد

سلمہ اللہ تعالی = مولوی محمد علی ابن مفتی یار محمد دکنی مولف کوکب العرفان فی تحقیق البیان = مولوی
محمد علی نصیر آبادی مولف جلاء العیون تکلم سر و آخرون = مولوی محمد فصیح غازیپوری واعظ فصیح تام
رسم فصیح = ملا محمد قاسم استرآبادی بلقب ہندو شاہ شہرت داشت گلزار ابراہیمی مشہور بتاریخ فرشتہ
از تالیف ویست = ملا محمد لاہوری از اکابر علمای لاہور ست برادر احمد صادق مولف صبح صادق
نسبت تلمذ باو دارد در عہد شاہجہان قضای بنگالہ داشت = شیخ محمد لاہوری ابن عبد الملک
از فضلای نامور پیش علمای عرب تفسیر و حدیث و فقہ آموختہ بوطن مراجعت نمود و بتدریس روزگار
گذرانید = ملا محمد لبیب کشمیری معاصر جہانگیر شاہ = شیخ محمد ماہ جونپوری بعلم صوری و معنوی آراستہ بود
مولوی محمد مصطفی پنجابی = مولوی محمد موسی ابن مولانا رفیع الدین دہلوی = شیخ محمد واعظ لاہوری
از مشاہیر واعظین لاہور بود = مولوی محمد وجیہ ساکن پہلواری = شیخ محمد یحیی سرہندی ابن حضرت
شیخ احمد مجدد الف ثانی قدس سرہ بصلاح و تقوی موصوف اکثر اوقات خود بدرس علوم متداولہ
صرف میکرد و مشمول عواطف عالمگیر بادشاہ بود = ملا محمد یزدی قاضی القضاۃ جونپور بجرم اغوای
خروج بر اکبر شاہ بادشاہ از عروج منصب خود بقعر غرقاب فنا رسید = مولوی محمد یعقوب دہلوی
ابن کریم اللہ دہلوی برادر کلان مولوی محمد عمر پیش پدر خود اکتساب علوم کرده بافادهٔ طلاب
اشتغال دارد سلمہ اللہ تعالی = ملا محمود ثانی جونپوری تلمیذ دانشمند خان در اواخر عہد شاہجہان
درگذشت = شیخ محمود بہکری از اجلۂ علمای روزگار بود = قاضی محمود علامہ بیاسی ٹھٹوی معاصر
مرزا عیسی و مرزا جانی حکام سند در حقیقت و کمال از نوادر در جامعیت علوم بغرائب اظہر
صاحب تصانیف کثیره بود منجملہ آن تذکرة الاولیا و حواشی متین بر کتب متداولہ است =
قاضی محمود دریائی ولد قاضی چا بلند بزرگی و خوارق الشان عالم را فرو گرفت و خدمت
عالم آب ہم بایشان تعلق داشت اکثر دریا ہی کشتیہا کہ یاد ایشان می نمودند بساحل مراد
می رسیدند ازین سبب دریائی لقب خاص مقرر گشت چون بہشتاد و ہفت سال رسید
بتاریخ سیزدہم شہر ربیع الثانی سال نہصد و چہل و یک جان بحق تسلیم نمود و مرقدش در بہیر پور از
مضافات گجرات واقع است = قاضی محی الدین کاشانی معاصر علاء الدین خلجی = مخدوم جہان
سندی در عہد اکبر شاہ از علمای نامور بود = سید مرلی بلگرامی عالم عارف بود خلایق از و منتفع

می شدند بهزار و یکصد و هفتده هجری وفات یافت = سید مرتضی هوستانی در فضیلت اتم شاگرد
حسان الهند سید غلام علی آزاد بلگرامی بود = مولوی مرتضی حسن ساکن پهلواری = ملا مظهر ساکن کره
معاصر فیروزشاه = قاضی معارالدین در عصر غیاث الدین تغلق بعهده قضای دهلی سربلند بود =
قاضی معروف بهکری معروف و مشهور زمان قاضی شهر بهکر بود و بوفور علم و فضیلت صلاح و تقوی
و لطف طبع و طیب مزاج اتصاف داشت بسمع جام سنجر مرزبان سند رسانیدند که قاضی از مدعی
و مدعا علیه اخذ اجر میکند جام اورا طلبیده پرسید قاضی گفت بلی اکثر بخاطر میگذرد که از گواهان هم چیزی
گرفته شود اما پیش از انفصال دعوی بخانه خود میروند جام ازین حرف بغایت منبسط شد چون جام را
خوش یافت گفت تمام روز بانفصال دعاوی می پردازم و توابع کثیر من بفاقه میگذرانند درین
حال کے روا باشد جام برای او ادراری لایق مقرر فرمود = مولانا معزالدین اندپتی معاصر علاء الدین
خلجی = مولانا معین الدین لونی معاصر علاء الدین خلجی = قاضی مغیث الدین بیانه = سید مغیث الدین
ساکن کیتهل در عهد علاء الدین خلجی بودند = مولوی مقبول احمد گوپاموی مولف رساله تنبیه الانسان
در بیان حلت و حرمت حیوان = ملا مقیم در عهد اکبرشاه مدرس دهلی بود = سید منتخب الدین ساکن
کیتهل برادر سید مغیث الدین معاصر علاء الدین = شیخ منور لاهوری از شاگردان شیخ اسحاق
کاکو است و بیشتر تحصیل علوم در ملازمت ملا سعدالله نموده و مصاهرت با و داشت دانشمند
متبحر بود و در همه علوم عقلی که در هندوستان متعارف اند استحضاری تام و رتبت اتم داشت
از عهد اکبرشاه چندگاه قاضی القضاة ملک مالوه بود و بعده بخدمت ضبط و ربط پرگنه بجور و حدود
دامن کوه مامور شد = ملا منور تلمیذ شیخ اسحاق کاکو در عهد اکبرشاه بود = مولانا منهاج الدین جرجانی
در عهد غیاث الدین بلبن بود = مولانا منهاج الدین تلبنی معاصر علاء الدین خلجی = ملا موسے
احمدآبادی در عصر اکبرشاه بود = ملا مومن جلیل کشمیری معاصر عالمگیر بود = ملک موید جاجرمی در عصر
جلال الدین خلجی بود = شاه مهدی عطا ابن شاه حسین عطا ابن شاه بناه عطا سلونی کریمی اشرفی
از پهنی از اولاد امجاد شیخ اذهن جونپوری قدس سره بسال دوازده صد و شصت و شش هجری
ولادت یافته علوم باطن از جد و پدر خود آموخته خرقهٔ چشتیه در بر کشیده و در علوم ظاهر شاگرد مولوی نور احمد
پنجابی بغایت علم دوست و شاغل تدریس طلبه رونق بخش سجاده سلون اند سلمه الله تعالی = ملا میر شاه

حرف النون

کشمیری معاصر عالمگیر بود ۔ ملا ناصر در عهد اکبر شاه قاضی آگره بود ۔ مولوی ناصر علی غیاثپوری مولف
مناصر الحسنات وعناصر البرکات وغیره ۔ ملا نازک کشمیری در عهد عالمگیر بود ۔ مولوی نجف حسین
سندیلی نوزدهم محرم سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری بمقام اجمیر رحلت کرد ۔ مولانا نجم الدین
دمشقی شاگرد مولانا فخر الدین رازی معاصر غیاث الدین بلبن ۔ مولانا نجم الدین انتشار معاصر
علاء الدین خلجی ۔ مولانا نجیب الدین شادی معاصر علاء الدین خلجی ۔ مولوی نذیر حسین محدث
مصنف معیار الحق وغیره ۔ ملا نسیم منطقی رام پوری ۔ مولانا نصیر الدین غنی و مولانا نصیر الدین
ساکن کراو مولانا نصیر الدین صابونی در عهد علاء الدین خلجی علمای نامور بودند ۔ سید نظام الدین ٹھٹوی
در فقه اوثق انام و در علوم اعلم کرام برآمده بجذبه طبع گرائیده سوی شاهجهان آباد شتافت و در تالیف
فتاوی عالمگیری بسی مشکلات حل کرده ۔ ٹھٹه شهریست از توابع سنده ۔ مولانا نظام الدین کلاهی
معاصر علاء الدین خلجی ۔ مولانا نظام الدین علی معاصر بابر بادشاه ۔ ملا نظام الدین هروی مصنف
طبقات اکبری ۔ شیخ نظام تهانیسری ابن شیخ عبد الشکور باوجودیکه تتبع متداولات نموده و از کتب
صوفیه مطالعه نکرده بود نسخه در تصوف تصنیف فرموده که جمله پسند عارفان است و نیز تفسیری
املا کرده که معنی آن همه در قالب تصوف ریخته ۔ قاضی نعمت الله عباسی ٹھٹوی نسبش بآل عباس
رضی الله عنه منتهی می شود وی از احفاد وا ماندگان عهد گماشتگان خلفای عباسیه در عهد جام
صلاح الدین ابن جام ناجی بادشاه سند از زمره علما و اکرم اتقیا بود ۔ مولوی نعیم الدین ابن مولوی
فصیح الدین قنوجی تلمیذ مولوی عبد الباسط قنوجی شرح تصدیقات سلم العلوم و حاشیه صدرا از تصانیف
اوست ۔ شیخ نور الدین کنبوه لاهوری ملاسنخ در عهد اکبر شاه بود ۔ مولوی نور کریم دریابادی
ملا نور محمد بکری ۔ مولوی واجد علی مولف رساله معرفت العرفان ۔ مولانا وجیه الدین علوی و مولانا

حرف الواو

وجیه الدین پائلی و مولانا وجیه الدین رازی علمای عهد جلال الدین خلجی اند ۔ مولوی وحید الحق بهاری
بست و چهارم صفر سال هزار و دو صد هجری وفات یافته کتاب زاد الآخرت او شرح کلمه طیبه و
ذکر الصلوة و قرة العاشقین فی حلیه سید المرسلین و رساله تحقیق الایمان از وی یادگار اند رحمة الله علیه
مولوی وحید الزمان ابن مولوی مسیح الزمان لکهنوی مولف نور الهدایه ترجمه شرح وقایه ۔ مولوی

حرف الهاء

وکیل احمد مولف رساله حد العرفان ۔ قاضی ولی الله خان ساکن برووه ۔ ملا هاشم کنبوه معاصر

جلال الدین محمد اکبر شاه — میر ہاشم مئوآبادی شاگرد ملا حیدر کشمیری معاصر عالمگیر — مولوی سید باولی شہدی گرُدی فقیه وقت بود — مولوی سید بار علی مصنف ادبیات العظلین — مفتی یار محمد بلیهاری دکنی محشی شرح تهذیب یزدی — ملا یار محمد بھکری مشهور بملا یاری — شیخ یاسین قنوجی از اعیان فضلای بلده قنوج کامل مکمل بود و خلق کثیر بفیضان تلمذ او بانتهای فضایل رسیدند از انجمله سید میر بلگرامی و ملا فیضی امروهوی از مشاهیر فضلا هستند — مولوی یعقوب علیخان رامپوری — ملا یوسف کاوسو کشمیری و ملا یوسف چیک کشمیری در عهد شاه جهان نامی بودند — مولوی یوسف علی سندیلی الاصل گوپاموی مولداً لکهنوی وطناً شارح نظم الفرایض

بعد ختم کتاب محبی محمد ابراهیم خان رساله وارسترل انڈیا پارس که مرد متدین و محب الاسلام والمسلمین اند ترجمه مولوی شاه محمد رمضان شهید بغرض اندراج کتاب بمن سپهان دادند چونکه صاحب ترجمه بسرتا موسد عالم کامل بود و بهاست شامت دین متین شرف شهادت یافته ذکرش درین کتاب خالی از مین و برکت نخواهد بود و هو هذا

مولوی شاه محمد رمضان مهیمی

از شیوخ قصبه مهیم عالم عامل واعظ کامل فخر سرزمین هریانه بخصایل حمیده و شمایل حمیده شهرتی کالبدر التام دارد و کافهٔ راجپوتان مسلم که بنام رانگر در ملک هریانه مشهور اند از ذات برکات آیات براه راست قدم اتباع شریعت نهاده و مشارالیه بعنوان سنت و جماعت هستند تذکیرش عجیب اثری داشت که سامعین بهزار جان مطیع و منقاد میشدند و عبدهٔ اصنام تار زنار را همچو بار دوش افگنده حلقه بگوش باسلام میگرویدند با آنکه وی رحمه الله تعالی بعد زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً براه بندر بمبئی مراجعت وطن فرموده بهر مقامی که میرسید حسب عادت خود لب وعظ و تذکیر می کشود و هدایت اتباع شریعت باهلِ آن مقام می نمود تا اینکه بمقام مندسور رونق افروز شده به مسجد آن بلده محفل وعظ گرم کرد قوم بوهره که خلاف مذهب اهل سنت اند در عین گرمی تذکیر بسر کردن بنادیق برو حمله آوردند تا بضرب بندقه آن فرقه ضاله بمرتبه شهادت فایز این واقعه در سال دوازده صد و چهل هجری بظهور پیوسته رفقای آن سرور نعش مغفور را همدران جا بزمین سپردند بعد از شش ماه برادر عینی وی تابوتش بقصبه مهیم آورده مدفون نمود شاعری تاریخ شهادتش چنین یافته

قطعۂ تاریخ

جناب شاہ رمضان قطب آفاق | سراپا معرفت عرفان مآبے
ظہور از بہر تاریخ شہادت | خرد گفتہ خسوف آفتابے

دیگری گفتہ

درخلد چو رفت شاہ رمضان | وی شیخ شہید گفت رضوان

تصانیفہ المفیدہ - آخرگت - بلبل باغ - عقاید عظیم - رنگیلہ - مندسور بمیم مفتوح ونون ساکن ودال مہملہ موقوف وسین مفتوح وواو مجہول ورای مہملہ شہریست بسرزمین مالوا مہیم بمیم مفتوح وہای ہوز مکسورہ بعدش یای تحتانی مجہولہ ومیم موقوف قصبہ ایست برزبوم ہریانہ متعلقۂ ضلع رہتک

مولوی امام الدین کانوڈی

ولد مراد خان عالم باعمل بورع وتقوی موصوف بود جم غفیر از خلایق بہدایت وارشادش براستی پیوستند وی رحمۃ اللہ علیہ بسال دوازدہ صد وسی وہفت ہجری ولادت یافتہ درسال سیزدہ صد ہجری چہار عقب گذاشتہ رحلت فرمود ازان جملہ حافظ غریب اللہ را دیدہ ام بدیانت وتقوے مصداق الولد سر لابیہ است کانوڈ قصبہ ایست محروسہ ریاست پٹیالہ کہ فی الحال بنام مہندر گڈہ شہرت دارد

اعجوبۃ الزمان

مولوی ہبر دہلوی ومولوی مومن سہارنپوری

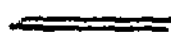
ہر دو حرف نشناس لیکن دانش ملازم صحبت مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی قدس سرہ بودند قوت حافظہ چندان داشتند کہ انچہ از مولانا می شنیدند بلفظہ یا دیگر فتند بکرات ومرات وعظ قرآن مجید از زبان مولانا موصوف از ذکر شنیدہ بودند ہرگاہ کسی میگفت چیزے بفرمایند میگفتند آیتی از قرآن بخوان اگر قاری غلط خواندی ازالہ غلط نمودہ ترجمہ وتفسیر آن مالہ وما علیہ شرح ومفصل بیان میکردند گفتے محمد اسد اللہ الہ آبادی مرحوم میفرمودند باری بدہلی رفتم ودران زمان مولوی ہبر زندہ بود بشنیدن آوازہ اوصافش مشتاق لقاے او شدم ونماز جمعہ بمسجد شاہجہانی گذاردم بعد نماز مجلس تذکیر منعقد گشت بعض مردم گفتند ہمین مولوی ہبر اند کہ وعظ میگویند بتوجہ تمام بیان شان اصغا کردم از انچہ شنیدہ بودم زاید یافتم

بعد فراغ از وعظ با مولوی ببر سلام گفته معذرت کردم و آیه کریمه و زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب خوانده پرسیدم ما سوای سبعه سیاره جمله کواکب بر فلک ثابت اند که ثوابت اند و از احادیث نبویه پیدا ست پس تزئین سماء دنیا به کواکب چه معنی دارد مولوی ببر بجوابم گفت شنیده باشید مردمان میگویند که فلان مکان از شیشه آلات وغیره چه خوش آراسته است حال آنکه شیشه آلات بسقف وحیطان آن مکان چسپان و آویزان می باشند و ازان در حقیقت تزئین مکان مقصود است همچنین کواکب گو بفلک الافلاک منوط و مربوط اند لاکن در حقیقت ازان کواکب سمای دنیا را زینت و رونق حاصل است بدین وجه و زینا السماء الدنیا فرموده اند ع صحبت صالح ترا صالح کند

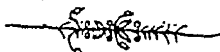
خاتمة الطبع از جانب کارپردازان مطبع

بعد حمد و نعت بر سالکان مسالک تحقیق و رهروان منازل تدقیق مخفی و محتجب مباد که از بدو آفرینش عالم تا انعدام وقتی از اوقات زمانه از وجود باجود انبیاء مرسلین و اولیاء کاملین و علمای شرع متین و حامیان دین مبین خالی نمانده تا گمرهان بوادی ضلالت از بدرقهٔ هدایت و ارشاد آنها بمنزل مقصود رسند و تشنگان سراب غوایت از سرچشمهٔ مواعظ شان زلال چشند همچنین هر یکی از اخلاف جانشین اسلاف شده در اکناف و اطراف عالم بهدایت خلق مشغول ماندند و نیز ابدال و اقطاب اطیاب همبرین منوال از جانب حق مامور شدند چون زمانهٔ رسالت بعد حضرت خاتم النبیین سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم سپری شد خلفای راشدین و ائمه طاهرین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در ترویج دین و هدایت کافه مسلمین سعیهای وافره و جهدهای متکاثره فرمودند و چنانکه باید در تلقین احکام و تعلیم انام دقیقه از دقائق فروگذاشت ننمودند بعد ازان جوق جوق علمای اعلام و کملای فهام به نیابت آنها برخاستند و آنکی همت والانهمت خود ها را برهمین کار خیر برگماشتند تا اینکه خلاق عالم نظر بحمایت دین خویش در تکثیر خلقت ایشان چنان برکتی عطا فرمود که در هر بقعهٔ زمین نجم افاضات ایشان طلوع نمود چنانچه اکثر کتب از حالات سنیه و مقامات علیهٔ این خیل ربانی مملو و مشحون هست و هم بجیز طبع در آمده در هر دیار و امصار اشاعت پذیر لیکن عجب اتفاق که همه این قسم کتب را دیدیم مگر از کوائف و سوانح عمری مشائخ و علمای هندوستان معرا یافتیم آری اگر برین کار ستر کسی همت نمی گماشت و در تدوین اسامی و حالات این اصحاب اخیار همبرین طریق تهاون و تکاسل راه می یافت چه عجب که از صحیفهٔ روزگار نام نامی این حضرات مرور دهور حک میشد- از آنجا که از مبدء فیاض

سپاس بیحد خدای را که این حجم پیر سبد انصرام این مراسم خالق اکرم از فضل اتم موقوف بر ذات بابرکات عمدة العلماء
زبدة التفسیر فاضل نبیر ممسود اقران و امثال محقق باکمال ماهر رموز خفی و جلی جناب مولانا حضرت مولوی
رحمان علی صاحب ممبر فیشنه ممبر کونسل مقام ریوان داشته بود که اید ون بظهور رسید و شاهد مابه
ود جلوه گر گردید که حضرت مصنف ممدوح کتابی نایاب و نخری کمیاب متضمن حالات و اسامی
علمای هندوستان تالیف و تصنیف فرموده اند و نامش اسم بامسمی تذکره علماء هند گذاشته
حضرات شائقین را مژده باد که درین ایام برکت انجام بنهایت اهتمام صحیفه مسوق الذکر حسب تحریک
حضرت مصنف در مطبع نامی و گرامی مشهور نزدیک و دور جناب معلی القاب منشی نولکشور صاحب
سی آئی ای واقع لکهنو بماه نومبر سنه ۱۸۹۴ع مطابق ماه جمادی الاولی سنه ۱۳۱۲ هجری بار اول نقش انطباع
پذیرفت ایزد منان مقبول عالم و عالمیان کناد بحرمة النون و الصاد فقط



اعلان حق تالیف و تصنیف کتاب هذا از جانب مصنف ممدوح بحق نولکشور پریس محفوظ و مخصوص داشت



مصنفہ مولوی محمد حسن امروہوی۔
شرح مثنوی روم۔ از ملا محمد رضا معروف بمکاشفات رضوی۔
جواہر غیبی۔ از حضرت مظفر علی شاہ اکبرآبادی بحث وحدت وجود و توحید صفات و تحقیق رسالت و مراتب علم و سلسلہ طریقت۔
تذکرۃ الٰہی۔ احوال شاہ مظفر علی قدس سرہ از مولانا ابوالحسن صاحب فریدآبادی۔
فتوح الغیب۔ مع شرح از حضرت غوث الاعظم جیلانی مع شرح فارسی از شاہ عبدالحق محدث دہلوی در ارشادات فقر و تصوف۔
دلیل العارفین۔ ملفوظات حضرت سلطان معین الدین چشتی جمع کردہ حضرت قطب الدین بختیار کاکی۔
مثنوی مہر رنگ۔ از حضرت خواجہ خواجگان قطب الدین بختیار کاکی قدس سرہ۔
مثنوی بزم وصال۔ در مذاق معرفت عمدہ مثنوی۔
رسالہ حق نما۔ از شاہزادہ داراشکوہ مرحوم۔
مجموعہ نکات فقر۔ چار رسالہ نظم از مولوی مظہر علی العلائی۔
لوائح جامی۔ از مولانا عبدالرحمن جامی۔

تواریخ حالات انبیا و اولیا و اماکن متبرکہ

(اردو)

روضۃ الاصفیا۔ ترجمہ قصص الانبیا از مولوی محمد طاہر۔
ایضاً۔ مطبوعہ شعلۂ طور۔
عجائب القصص۔ حالات انبیا و اولیا از آدم تا خاتم الانبیا صلعم مرتبہ مولوی فخر الدین
تاریخ حبیب آلہ۔ مدینۂ منورہ از مفتی عنایت
ترجمہ فوائد سعدیہ۔ حالات اولیا از مولانا ابوالحسن۔
تفریح الاذکیا فی احوال الانبیا جدید
تاریخ مقبول عام از ابتدائے آدم علیہ السلام تا ائمہ شہدا علیہم السلام بصحت احادیث و آثار مولفہ مولانا ابوالحسن حسین کاکوروی کامل در دو جلد۔
حدیقۃ الاولیا۔ از مفتی غلام سرور لاہوری
تاریخ مدینہ منورہ۔ اردو ترجمہ جذب القلوب
منہاج النبوۃ۔ اردو ترجمہ مدارج النبوۃ از خواجہ عبدالمجید خان۔
ترجمہ سیر الاقطاب۔ از سید محمد علی مرادابادی۔